

نهج البلاغة

المختار من كلام أمير المؤمنين

بجامعه الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نہج البلاغہ

شبكة كتب الشيعة



shiabooks.net
رابطہ بدیل < mktba.net

ترجمہ:

استاد محمد دشتی

شاناام

فهرست

پیشگفتار.....	م	
مقدمه	ف	
شماره خطبه	عنوان خطبه	شماره صفحه
۱	آفرینش آسمان و زمین	۲
۲	پس از بازگشت از نبرد صفین.....	۸
۳	شقشقیه؛ دربارهٔ خلافت.....	۱۰
۴	پس از فتح بصره؛ دربارهٔ ویژگیهای اهل بیت(ع) و امام علی(ع).....	۱۳
۵	پس از وفات پیامبر؛ در پاسخ به عباس و ابوسفیان	۱۳
۶	آن گاه که از امام خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند.....	۱۴
۷	شناخت پیروان شیطان.....	۱۴
۸	پیمان شکنی زبیر.....	۱۵
۹	شناخت طلحه و زبیر	۱۵
۱۰	آگاهی امام(ع) برای مقابله با اصحاب جمل.....	۱۵
۱۱	در جنگ جمل؛ هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه.....	۱۶
۱۲	نقش نیت در پاداش اعمال.....	۱۶
۱۳	نکوهش مردم بصره.....	۱۷
۱۴	نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار.....	۱۷
۱۵	سیاست اقتصادی امام(ع).....	۱۸
۱۶	پس از بیعت مردم مدینه با امام(ع).....	۱۸
۱۷	وصف مدعیان قضاوت که عهده‌دار قضاوت هستند و شایستهٔ آن نیستند.....	۲۰
۱۸	نکوهش اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام.....	۲۱
۱۹	خطاب به اشعث بن قیس	۲۲
۲۰	علل پنهان بودن اسرار پس از مرگ.....	۲۳
۲۱	راه رستگاری	۲۳
۲۲	امام(ع) و شناساندن ناگین.....	۲۴
۲۳	تناسب نعمتها با استعدادهای گوناگون.....	۲۵

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۲۶	ضرورت آمادگی برای جهاد.....	۲۴
۲۷	سرزنش یاران جهت کندی و رکود در جهاد.....	۲۵
۲۸	شناخت فرهنگ جاهلیت.....	۲۶
۲۹	جهاد در راه خدا.....	۲۷
۳۱	دنیا شناسی.....	۲۸
۳۳	علل شکست کوفیان.....	۲۹
۳۴	پاسخ به شایعات دشمن.....	۳۰
۳۴	هنگامیکه ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد.....	۳۱
۳۴	شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر(ص).....	۳۲
۳۶	هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین.....	۳۳
۳۷	برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان.....	۳۴
۳۹	پس از اطلاع از ماجرای حکمیت.....	۳۵
۳۹	هشدار و نصیحت خوارج نهروان.....	۳۶
۴۰	ویژگیها و فضائل آن حضرت (ع).....	۳۷
۴۱	ضرورت شناخت شیعات.....	۳۸
۴۱	نکوهش کوفیان.....	۳۹
۴۲	ضرورت حکومت.....	۴۰
۴۲	پرهیز از حيله و نیرنگ.....	۴۱
۴۳	پرهیز از آرزوهای طولانی و هواپرستی.....	۴۲
۴۳	جهاد با شامیان.....	۴۳
۴۴	تأسف از فرار مصقله.....	۴۴
۴۴	ستایش پروردگار و نکوهش دنیا.....	۴۵
۴۵	دعای سفر.....	۴۶
۴۶	درباره کوفه.....	۴۷
۴۶	هنگام حرکت برای جنگ با شامیان.....	۴۸
۴۷	خدا شناسی.....	۴۹
۴۷	علل پیدایش فتنه‌ها.....	۵۰
۴۸	فرمان آزاد کردن آب فرات.....	۵۱
۴۸	تعریف دنیا.....	۵۲

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۴۹	وصف قربانی	۵۳
۴۹	وصف روز بیعت	۵۴
۵۰	توضیحاتی درباره جنگ صفین	۵۵
۵۰	یاد مبارزات دوران پیامبر (ص)	۵۶
۵۱	خبر از سلطه ستمگری بنی‌بک	۵۷
۵۱	خبر از آینده شوم خوارج	۵۸
۵۲	خبر از قتلگاه خوارج	۵۹
۵۲	خبر از تداوم تفکر انحرافی خوارج	۶۰
۵۳	نهی از کشتار خوارج	۶۱
۵۳	موضع‌گیری امام (ع) در برابر تهدید به ترور	۶۲
۵۳	روش برخورد با دنیا	۶۳
۵۴	شناختن به سوی اعمال پسندیده	۶۴
۵۵	شناخت صفات خدا	۶۵
۵۶	آموزش تاکیکهای نظامی	۶۶
۵۶	رد استدلال انصار و قریش نسبت به خلافت، در سقیفه	۶۷
۵۷	ستودن هاشم بن عتبّه برای فرمانداری مصر	۶۸
۵۷	علل نکوهش کوفیان	۶۹
۵۸	شکوه‌ها با پیامبر (ص)	۷۰
۵۸	علل نکوهش اهل عراق	۷۱
۵۹	نحوه درود فرستادن بر پیامبر (ص)	۷۲
۶۰	درباره مروان بن حکم	۷۳
۶۰	ویژگیهای امام علی (ع) از زبان خود	۷۴
۶۱	دفاعیات امام (ع) در برابر تهمتها	۷۵
۶۱	صفات بنده پرهیزکار	۷۶
۶۲	هشدار به غاصبان بنی‌امیه	۷۷
۶۲	نیایش امام (ع)	۷۸
۶۲	پرهیز از پیشگوییهای دروغین از راه ستاره‌شناسی	۷۹
۶۳	تفاوت زنان و مردان	۸۰
۶۴	تعریف زهد و پارسایی	۸۱

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۶۴ دنیاشناسی	۸۲
۶۴ خطبه غزاه	۸۳
۷۱ دربارهٔ عمروعاص	۸۴
۷۳ پندپذیری و توصیف بهشت	۸۵
۷۳ پنندهای ارزشمند	۸۶
۷۴ معرفی پرهیزکاران و فاسقان	۸۷
۷۷ عوامل هلاکت انسانها	۸۸
۷۷ وصف روزگار بعثت پیامبر(ص) و عبرت از دوران جاهلیت	۸۹
۷۸ صفات خداوند و اندرزهای حکیمانه	۹۰
۸۰ خطبه اشباح؛ در توصیف خداوند و خلقت موجودات	۹۱
۹۱ علل نپذیرفتن خلافت	۹۲
۹۲ ویژگیهای امام علی(ع) و بیان فتنه بنی امیه	۹۳
۹۴ توصیف خداوند، پیامبران و اهل بیت(ع) و اندرز مردم	۹۴
۹۵ دوران جاهلیت و نعمت بعثت	۹۵
۹۵ خدائشناسی و ویژگیهای پیامبر(ص)	۹۶
۹۶ دربارهٔ اصحابش و اصحاب پیامبر(ص)	۹۷
۹۸ خبر از ستمگری و فساد بنی امیه	۹۸
۹۸ پرهیز از دنیاپرستی	۹۹
۹۹ دربارهٔ خداوند، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)	۱۰۰
۱۰۰ حوادث سخت آینده	۱۰۱
۱۰۱ وصف روز قیامت و خبر از وقایع آینده	۱۰۲
۱۰۲ روش برخورد با دنیا	۱۰۳
۱۰۳ ره آورد بعثت پیامبر(ص)	۱۰۴
 ویژگیهای پیامبر(ص)، تهدید بنی امیه و توجه دادن مردم به اهل بیت(ع)	۱۰۵
۱۰۴	۱۰۴
۱۰۶ تعریفی جامع از اسلام، دعا برای پیامبر(ص) و علل سقوط امت	۱۰۶
۱۰۷ وصف نبرد یاران در صفین	۱۰۷
۱۰۸ خبر از پیشامدهای بزرگ	۱۰۸
۱۱۰ بیان قدرت خداوند و توصیف مرگ و قیامت	۱۰۹

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۱۱۴.....	ره‌آورد برخی از مبانی اعتقادی و ارزش قرآن	۱۱۰
۱۱۵.....	نکوهش دنیا	۱۱۱
۱۱۸.....	فرشته مرگ و کیفیت گرفتن ارواح	۱۱۲
۱۱۸.....	پرهیز از دنیا پرستی	۱۱۳
۱۲۰.....	اندرزهایی برای مردم	۱۱۴
۱۲۲.....	طلب باران	۱۱۵
۱۲۴.....	اندرزهایی به اصحابش	۱۱۶
۱۲۵.....	سرزنش انسانهای خودپرست	۱۱۷
۱۲۵.....	ستودن یاران نیکوکار	۱۱۸
۱۲۶.....	تحریر مردم به جهاد	۱۱۹
۱۲۷.....	یادآوری ویژگیهای اهل بیت (ع) و اندرز یاران	۱۲۰
۱۲۷.....	علل پذیرش حکمت	۱۲۱
۱۲۸.....	خطاب به خوارج	۱۲۲
۱۳۰.....	آموزش روانی در جنگ	۱۲۳
۱۳۰.....	تشویق یاران به جهاد	۱۲۴
۱۳۲.....	حکمت و سرزنش کوفیان و خوارج کمره	۱۲۵
۱۳۳.....	تقسیم مساوی بیت‌المال	۱۲۶
۱۳۴.....	رد اعتقادات خوارج و علل پذیرش حکمت	۱۲۷
۱۳۵.....	حوادث آینده شهر بصره و جایگاه علم غیب	۱۲۸
۱۳۶.....	اندازه‌ها و مقیاسها	۱۲۹
۱۳۷.....	خطاب به ابوذر هنگام تبعید او به ربذه	۱۳۰
۱۳۸.....	علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل	۱۳۱
۱۳۹.....	ستایش خداوند و ضرورت یاد مرگ	۱۳۲
۱۴۰.....	عظمت پروردگار، ویژگیهای قرآن و پیامبر (ص)	۱۳۳
۱۴۱.....	مشاوره نظامی	۱۳۴
۱۴۲.....	خطاب به مغیره بن اخنس	۱۳۵
۱۴۲.....	درباره بیعت با آن حضرت (ع)	۱۳۶
۱۴۳.....	درباره طلحه و زبیر	۱۳۷
۱۴۴.....	اشاره به حوادث آینده	۱۳۸

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۱۴۵	هنگام تشکیل شورا.....	۱۳۹
۱۴۵	پرهیز دادن از غیبت و بدگویی.....	۱۴۰
۱۴۶	پرهیز از شنیدن غیبت و شناخت حق و باطل.....	۱۴۱
۱۴۶	شناخت جایگاه بخشش و احسان.....	۱۴۲
۱۴۷	آزمایش الهی و طلب باران.....	۱۴۳
۱۴۸	بعثت پیامبران و ویژگیهای اهل بیت(ع).....	۱۴۴
۱۴۹	دنیا شناسی و نکوهش بدعتها.....	۱۴۵
۱۵۰	علل پیروزی اسلام.....	۱۴۶
۱۵۱	درباره پیامبر(ص)، قرآن و اهل بیت(ع).....	۱۴۷
۱۵۳	درباره مردم بصره و طلحه و زبیر.....	۱۴۸
۱۵۴	وصایای آن حضرت قبل از شهادت.....	۱۴۹
۱۵۵	اشاره به حوادث سخت آینده.....	۱۵۰
۱۵۶	رهنمودهایی برای مقابله با فتنه‌ها.....	۱۵۱
۱۵۸	شناخت صفات خدا و ویژگیهای اهل بیت(ع) و قرآن.....	۱۵۲
۱۵۹	وصف گمراهان.....	۱۵۳
۱۶۱	فضائل اهل بیت(ع).....	۱۵۴
۱۶۲	شکفتیهای آفرینش خفّاش.....	۱۵۵
۱۶۴	خطاب به مردم بصره و ذکر حوادث و فتنه‌ها.....	۱۵۶
۱۶۶	ضرورت تقوا و خودسازی.....	۱۵۷
۱۶۸	فضیلت پیامبر(ص) و قرآن و خبر از آینده بنی امیه.....	۱۵۸
۱۶۸	وصف کشور داری خویش.....	۱۵۹
۱۶۹	خداشناسی، پیامبران الهی و راه و رسم زندگی پیامبر اسلام(ص).....	۱۶۰
۱۷۳	وصف پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) و سفارش به تقوا.....	۱۶۱
۱۷۴	علل غضب خلافت و شکوه از ستمهای معاویه.....	۱۶۲
۱۷۵	خداشناسی و شکفتی های آفرینش انسان.....	۱۶۳
۱۷۷	هشدار به عثمان.....	۱۶۴
۱۷۸	شکفتیهای آفرینش طاووس و توصیف بهشت.....	۱۶۵
۱۸۳	احترام متقابل، آینده بنی امیه و علل پیروزی و شکست ملتها.....	۱۶۶
۱۸۴	توصیه و اندرز.....	۱۶۷

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
	درخواست گروهی از اصحاب از امام(ع)	۱۶۸
۱۸۵.....	برای مجازات شورشیان بر عثمان و پاسخ امام(ع)	۱۶۹
۱۸۵.....	درباره اصحاب جمل و افشاء توطئه ناکثین	۱۷۰
۱۸۶.....	گفتگو با فرستاده بصریان و روش امام(ع) در هدایت وی	۱۷۱
۱۸۷.....	نیایش امام(ع) در آستانه جنگ صفین و بسیج نیروها در جنگ	۱۷۲
۱۸۷.....	نکوهش قریش در موضوع خلافت و شکوه از اصحاب جمل	۱۷۳
۱۸۹.....	ویژگیهای پیامبر(ص) و لزوم پیکار رهبر اسلامی با ستیزندگان حق	۱۷۴
۱۹۰.....	افشای ادعاهای دروغین طلحه در آستانه جنگ جمل	۱۷۵
۱۹۱.....	فرمایش امام(ع) در موعظه یاران	۱۷۶
۱۹۲.....	موعظه مردم درباره خلافت خود و ضرورت اطاعت از دستورات الهی	۱۷۷
۱۹۶.....	درباره حکمین و نکوهش از خیانت ایشان	۱۷۸
۱۹۷.....	وصف علم و قدرت خدا و روش برخورد با دنیا	۱۷۹
۱۹۸.....	پاسخ امام(ع) به ذعلب یمانی در مورد چگونگی دیدن خداوند	۱۸۰
۱۹۸.....	در نکوهش یارانش و علل انحطاط فکری کوفیان	۱۸۱
۱۹۹.....	نکوهش فریب خوردگان و پیوستگان به خوارج	۱۸۲
	ستایش خدا و موعظه مردم و تحریض آنان به جنگ،	
۲۰۰.....	اندکی پیش از شهادت	۱۸۳
۲۰۴.....	ستایش خدا، اهمیت قرآن، اندرز مردمان و سفارش به پرهیزکاری	۱۸۴
۲۰۸.....	پاسخ برج بن مسهر و افشای مناقق	۱۸۵
۲۰۸.....	خداشناسی، وصف ویژگیهای پیامبر(ص) شگفتی آفرینش جانداران	۱۸۶
	در شناساندن صحیح خداوند و قدرت پروردگار و معاد	
۲۱۱.....	و آفرینش دوباره پدیده‌ها	۱۸۷
۲۱۶.....	انذار از حوادث آینده و ضرورت اطاعت از رهبری	۱۸۸
۲۱۷.....	سفارش به پرهیزکاری و ارزش یاد مرگ	۱۸۹
۲۱۸.....	ایمان و شناخت هجرت و مهاجر واقعی	۱۹۰
۲۱۹.....	سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ و پایداری در بلاها	۱۹۱
۲۲۱.....	برحذر داشتن از دنیا و ره آورد پرهیزکاری	۱۹۲
	خطبه قاصعه، نکوهش تکبر شیطان و انذار مردم	
۲۲۳.....	از تکبر و اخلاق جاهلی و...	

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۲۳۸	وصف پرهیزکاران	۱۹۳
۲۴۲	وصف منافقان	۱۹۴
۲۴۳	سفارش به ترس از خدا و یاد قیامت	۱۹۵
۲۴۵	هشدار از غفلت زدگی	۱۹۶
۲۴۶	فضائل امیر المؤمنین (ع)	۱۹۷
۲۴۶	علم الهی، ویژگیهای اسلام و بعثت پیامبر(ص)	۱۹۸
۲۵۰	ره آورد نماز و زکات و ادای امانت	۱۹۹
۲۵۲	درباره سیاست دروغین معاویه	۲۰۰
۲۵۲	پیمودن راه روشن حق	۲۰۱
۲۵۳	شکوه‌ها از ستمکاری امت به پیامبر(ص) در هنگام دفن فاطمه(س) ...	۲۰۲
۲۵۳	تشویق یاران به آخرت گزایی	۲۰۳
۲۵۴	اندرز یاران به آمادگی برای سفر آخرت	۲۰۴
۲۵۵	برخورد قاطعانه با سران ناکثین (طلحه و زبیر)	۲۰۵
۲۵۶	اخلاق در جنگ و منع از دشنام شامیان	۲۰۶
۲۵۶	بازداشتن امام حسن(ع) از رفتن به میدان برای حفظ امامت	۲۰۷
۲۵۷	نکوهش از نافرمانی کوفیان در ماجرای حکمیت	۲۰۸
۲۵۷	سفارش به علاء بن زیاد در چگونگی استفاده از دنیا	۲۰۹
۲۵۸	اقسام احادیث رسیده از پیامبر(ص) واقسام راویان حدیث	۲۱۰
۲۶۰	شکفتی آفرینش پدیده‌ها	۲۱۱
۲۶۱	بسیج مردم برای جنگ با شامیان	۲۱۲
۲۶۱	وصف خدا و پیامبر(ص)	۲۱۳
۲۶۲	پیامبر شناسی و ارزش دانشمندان الهی	۲۱۴
۲۶۳	ستایش و نیایش	۲۱۵
۲۶۴	حقوق متقابل رهبری و مردم و روابط سام میان ایشان	۲۱۶
۲۶۷	شکوه از قریش	۲۱۷
۲۶۸	افشای خیانت ناکان که برای جنگ با او به بصره رفتند	۲۱۸
۲۶۸	تأسف بر کشتگان جمل	۲۱۹
۲۶۹	پوینده راه خدا	۲۲۰
۲۶۹	هشدار از غفلت زدگیها، پس از خواندن الیهکم التکائر	۲۲۱

شماره صفحه	عنوان خطبه	شماره خطبه
۲۷۳	بیان صفات اهل ذکر پس از تلاوت رجال لا تلهیهم	۲۲۲
	هشدار از غرور زدکیها پس از تلاوت	۲۲۳
۲۷۵	یا ایها الانسان ماغرک بریک الکریم	۲۲۴
۲۷۷	پرهیز از ستمکاری و زهد آن بزرگوار	۲۲۵
۲۷۸	یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی	۲۲۶
۲۷۸	دنیا شناسی و عبرت گرفتن از دنیا	۲۲۷
۲۷۹	یکی از دعاهاى امام (ع)	۲۲۸
۲۸۰	ویژگیهای سلمان فارسی	۲۲۹
۲۸۰	ویژگیهای بیعت مردم با امام (ع)	۲۳۰
۲۸۱	سفارش به پرهیزکاری و وصف زاهدان	۲۳۱
۲۸۳	بیان ویژگیهای پیامبر (ص) در «ذی قار»	۲۳۲
	سفارش به احتیاط در مصرف بیت‌المال	
۲۸۳	در پاسخ به درخواست عبدالله بن زمعه	۲۳۳
۲۸۳	فضاحت و بلاغت اهل بیت (ع) و علل سقوط جامعه انسانی	۲۳۴
۲۸۴	علل تفاوت میان انسانها	۲۳۵
۲۸۵	در سوگ پیامبر (ص) به هنگام غسل دادن ایشان	۲۳۶
۲۸۵	بیان مشکلات هجرت و پیوستن به پیامبر (ص)	۲۳۷
۲۸۶	سفارش مردم به نیکوکاری	۲۳۸
۲۸۶	وصف شامیان و نکوهش از انتخاب حکم	۲۳۹
۲۸۷	فضائل اهل بیت پیامبر (ع)	۲۴۰
۲۸۸	نکوهش از موضع گیریهای ناروای عثمان، خطاب به ابن عباس	۲۴۱
۲۸۸	تشویق برای جهاد	
شماره صفحه	عنوان نامه	شماره نامه
۲۹۰	افشای سران ناکثین و تشویق مردم کوفه برای جهاد	۱
۲۹۰	تشکر مجاهدان از جنگ برگشته	۲
۲۹۱	هشدار از بی اعتباری دنیای حرام	۳
۲۹۲	روش کزینش نیروهای عمل کننده	۴
۲۹۳	هشدار از استفاده ناروای بیت‌المال	۵
۲۹۳	بیان علل مشروعیت حکومت امام (ع)	۶

شماره نامه	عنوان نامه	شماره صفحه
۷	افشای چهره پنهان معاویه.....	۲۹۴
۸	و اداری ساختن معاویه به بیعت.....	۲۹۴
۹	افشای دشمنیهای قریش و استقامت پیامبر(ص) و افشای معاویه.....	۲۹۴
۱۰	افشای معاویه و پاسخ به تهدید نظامی و ادعای دروغین خونخواهی وی.....	۲۹۶
۱۱	توصیه به احتیاط به سپاهیان که سوی دشمن می‌رفتند.....	۲۹۷
۱۲	احتیاطهای نظامی برای سربازان پیشتاز.....	۲۹۸
۱۳	در رعایت سلسله مراتب نظامی.....	۲۹۸
۱۴	ترک آغازگری در جنگ و اخلاق نظامی پس از جنگ.....	۲۹۹
۱۵	نیایش در جنگ.....	۲۹۹
۱۶	آموزش تاکتیکهای نظامی به هنگام آغاز جنگ.....	۳۰۰
۱۷	افشای چهره بنی‌امیه و بیان ویژگیهای اهل بیت(ع).....	۳۰۰
۱۸	هشدار از مسائل بصره.....	۳۰۱
۱۹	هشدار از بد رفتاری با مردم.....	۳۰۲
۲۰	هشدار از خیانت به بیت‌المال.....	۳۰۲
۲۱	سفارش به میانه‌روی.....	۳۰۳
۲۲	سفارش به آخرت گرایی.....	۳۰۳
۲۳	وصیت آخر امام(ع) اندکی پیش از مرگ.....	۳۰۴
۲۴	وصیت نسبت به اموال شخصیش و سفارش به اعتدال در مصرف بیت‌المال.....	۳۰۴
۲۵	اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی و روش جمع‌آوری بیت‌المال.....	۳۰۵
۲۶	اخلاق کارگزاران مالیاتی و ضرورت امانتداری.....	۳۰۷
۲۷	اخلاق مدیران، پرهیزکاران و دنیای حلال و هشدار از خطر منافقین.....	۳۰۸
۲۸	افشای ادعاهای دروغین معاویه و بیان فضایل بنی‌هاشم.....	۳۱۱
۲۹	هشدار به مردم بصره.....	۳۱۴
۳۰	پند و هشدار به معاویه.....	۳۱۵
۳۱	خودسازی، تربیت فرزند، شناخت دنیا پرستان و.....	۳۱۵
۳۲	افشای سیاست استعماری معاویه.....	۳۲۹
۳۳	وصف شامیان مسخ شده و دستورات لازم به فرماندار مکه.....	۳۳۰

شماره نامه	عنوان نامه	شماره صفحه
۳۴	روش دلجویی از فرماندار معزول (محمّد بن ابی بکر)	
۳۳۰	و بیان ویژگیهای مالک اشتر	۳۳۰
۳۳۱	ویژگیهای محمّد بن ابی بکر و علل سقوط مصر	۳۳۱
۳۳۲	آمادگی رزمی امام (ع) و اعلام مواضع قاطعانه در جنگ	۳۳۲
۳۳۳	افشای ادعای دروغین معاویه	۳۳۳
۳۳۳	تشریح اوضاع سیاسی مصر و ویژگیهای مالک اشتر	۳۳۳
۳۳۴	به عمروعاص و افشای بردگی وی	۳۳۴
۳۳۵	نکوهش یک کارگزار	۳۳۵
۳۳۵	نکوهش یک مدیر خیانتکار و سوء استفاده از بیت المال	۳۳۵
۳۳۷	روش دلجویی در عزل و نصبها	۳۳۷
۳۳۷	سختگیری در بیت المال و روش تنبیه یک مدیر خیانتکار	۳۳۷
۳۳۸	هشدار به زیاد از نقشه‌های معاویه و ردّ ادعای ابوسفیان	۳۳۸
۳۳۹	ضرورت ساده زیستی کارگزاران، امام (ع) و دنیای حرام	۳۳۹
۳۴۲	مسئولیت فرمانداری و اخلاق مدیریتی	۳۴۲
۳۴۲	وصیت به ارزشهای اخلاقی و عدالت در قصاص	۳۴۲
۳۴۴	عوامل رسوایی انسان و اندرز به معاویه	۳۴۴
۳۴۵	هشدار به معاویه از دنیا پرستی	۳۴۵
۳۴۵	پرهیز از غرور زدگی و مسؤولیتهای رهبری و نظامیان	۳۴۵
۳۴۶	ارزش جمع‌آوری بیت‌المال و خراج و اخلاق کارگزاران اقتصادی	۳۴۶
۳۴۷	به امیران شهرها و یادآوری وقتهای نمازهای پنجگانه	۳۴۷
۳۴۸	عهد مالک اشتر	۳۴۸
۳۴۶	ویژگیهای بیعت مردم با امام (ع) و پاسخ به ادعاهای طلحه و زبیر	۳۴۶
۳۴۶	فلسفه آزمایش‌ها و اندرز به معاویه	۳۴۶
۳۴۷	اخلاق فرماندهی	۳۴۷
۳۴۸	روش بسیج کردن مردم برای جهاد	۳۴۸
۳۴۸	تبیین عوامل وحدت و علل پیدایش جنگ بین مسلمین	۳۴۸
۳۴۹	پرهیز از هواپرستی و روش برخورد با دنیا	۳۴۹
۳۴۹	روش به حرکت درآوردن لشکر و بازداری لشکر و مردم از ناهنجاریها	۳۴۹
۳۷۰	نکوهش از فرمانده شکست خورده	۳۷۰

شماره نامه	عنوان نامه	شماره صفحه
۶۲	علل فتنه‌ها و مظلومیت دشمن شناسی و شجاعت امام(ع).....	۳۷۱
۶۳	بازداشتن ابوموسی اشعری از فتنه‌انگیزی و اتمام حجت با وی.....	۳۷۲
۶۴	علل اختلاف بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم.....	۳۷۳
۶۵	افشای علل گمراهی معاویه و پاسخ به ادعاهای دروغین وی.....	۳۷۵
۶۶	ضرورت واقع‌بینی.....	۳۷۶
۶۷	ضرورت رسیدگی به امور حجاج و رفع نیازهای ایشان.....	۳۷۶
۶۸	روش برخورد با دنیا.....	۳۷۷
۶۹	اوصاف مؤمنان و بکارگیری نفس در خوبیها.....	۳۷۷
۷۰	روش برخورد با فراریان.....	۳۷۹
۷۱	علل عزل یک کارگزار و سرزنش از خیانت اقتصادی.....	۳۸۰
۷۲	انسان و مقدرات الهی.....	۳۸۱
۷۳	افشای سیمای دروغین معاویه.....	۳۸۱
۷۴	مبانی صلح و سازش مسلمین.....	۳۸۲
۷۵	فرمان اطاعت به معاویه.....	۳۸۲
۷۶	اخلاف فرماندهی.....	۳۸۳
۷۷	روش مناظره با دشمن مسلمانان (خوارج).....	۳۸۳
۷۸	علل سقوط جامعه و تلاش برای تحقق وحدت.....	۳۸۴
۷۹	علل نابودی ملت‌ها.....	۳۸۴
حکمت‌ها.....		۳۸۶ تا ۴۲۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در این حقیقت تردیدی وجود ندارد که آفریدگار والامقام جهان هستی، از چشمها پنهان است و حواس پنجگانه، راهی به درک او ندارد. ولی آن پروردگار مهربان، از خود نشانه‌هایی بر جای گذاشته که بر علم و قدرت بی‌پایان او گواهی می‌دهند و جویندگان حقیقت را با عظمت و کمال پایان ناپذیرش آشنا می‌سازند. هر یک از این نشانه‌ها، به قدر کمال خود، دم از خالق می‌زنند و به مقدار جمال خود، پرده از آن زیبایی ناپیدا برمی‌دارند. ولی در این میان، نشانه‌ای بزرگ، همچون خورشیدی در میان آسمان آیات الهی میدرخشد و به فرموده امام صادق علیه السلام «عظیم‌ترین نشانه خداست»^۱.

بزرگ مردی که با ادعای «سلونی قبل ان تفقدونی»^۲، از علم بی‌پایان خدا پرده برداشت و با گفتن «والله لو تظاهرت العرب علی قتالی ما ولّیت عنها»^۳، گوشه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا را به نمایش گذاشت. مهربانی بی‌مانندش با مستمندان و یتیمان، جلوه‌ای از رأفت و جمال خدا بود و خشم و غضبش با کافران و مشرکان، نشانه‌ای از غضب و جلال خدا. با عدالت فراگیرش ندا می‌داد که خدای او به هیچکس ظلم نمی‌کند و با بخشش و احسانش اعلام می‌کرد که پروردگاری بس بخشنده و نیکوکار دارد. عبادات خاضعانه‌اش از معبودی والامقام خبر می‌داد و اخلاص و پاکی نیتش، از یگانگی و بی‌شریک بودن آن معبود. در وقت عمل، برترین بود و هنگام سخن، سخن‌ورترین. کلمات و جملات، همچون موم در دستانش شکل گرفت و جملات و خطبه‌ها و



۱ - تهذیب الاحکام، جلد ۳، ص ۱۴۶: «و آیتک الکرّی»

۲ - نهج البلاغه (صحیح صالح) خطبه ۱۸۹: یعنی: «پیش از آنکه مرا از دست دهی، (هر چه می‌خواهی) از من بپرسید.»

۳ - همان، نامه ۴۵: یعنی: «به خدا سوگند اگر تمام عرب برای جنگ با من پشت به پشت هم دهند، من به ایشان پشت می‌کنم.»

نامه‌های آن خدایگان سخن، به زیبایی هر چه تمام در دفتر تاریخ ثبت شد و ادیبان و خطیبان بزرگ تاریخ را در حیرتی عمیق فرو برد و در پیشگاه کلام او به خضوع و تواضع وا داشت.^۱ در این میان، دانشمند، فقیه و ادیب نامور شیعه، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، معروف به «سید رضی» یا «شریف رضی»، به تلاش ستودنی دست زد و با پژوهشی عمیق، بخشی از سخنان مولا را که در فصاحت و بلاغت، درخشش خاصی داشت، در کتابی جمع‌آوری کرد و آن را «نهج البلاغه» یعنی «راه رسا سخن گفتن» نامید.

البته علی‌السلام صرفاً ادیب و سخنوری نبود که عمرش را به زیبا سخن گفتن گذرانده باشد؛ بلکه انسان کاملی بود که گفتن و نوشتن، تراوش افکار و روحیات والای او بود. از اینرو، سخنان و نامه‌های ادیبانه وی، سراسر حکمت و پند و موعظه است و راهنمای درست زیستن انسان در شرایط گوناگون زندگی.

نهج البلاغه، نه تنها کتاب فصاحت و بلاغت، بلکه کتاب خداشناسی، نبوت‌شناسی، قرآن‌شناسی، امام‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است. امیر مؤمنان علی‌السلام در این کتاب همچون معلمی دلسوز، دست شاگرد خویش را می‌گیرد و به او می‌آموزد که در راه پر فراز و نشیب زندگی، چگونه سفر کند تا به مقصد برسد. راه را از بیراهه به او می‌نمایاند و راهنمان را معرفی می‌کند. از آغازین لحظات آفرینش تا آخرین منزل کاروان بشریت سخن گفته و آنچه را که یک مسافر در بین این دو منزل به آن نیاز دارد، با سخاوت و مهربانی به او می‌بخشد. آری: نهج البلاغه به حق جلوه‌ای از شخصیت والای امیر مؤمنان علی‌السلام است. ایمان و اخلاص، انفاق و یاری هموعان، هجرت و جهاد، زهد و دوری از دنیاپرستی، حسن معاشرت با خانواده و مردم، توجه به مبدأ و معاد دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او و ... هر کدام بعدی



از ابعاد روح بیکران علی علیه السلام است که آینه زیبا و شفاف نهج البلاغه، آن را منعکس می‌کند. هر چند که ما سعادت شرفیابی به محضر آن حکیم الهی را نداریم، ولی اکنون بخش ارزشمندی از آموزه‌های گهربار او در اختیار ماست و این ما هستیم که باید با مطالعه و به کار بستن این سخنان، راه زندگی خویش را پیدا کنیم. به یاد داشته باشیم که آن پیشوای فرزانه، چیزی از نصیحت و خیرخواهی فرو نگذاشت و با صدای رسا اعلام فرمود: «ای مردم، من پند و اندرزهایی را که پیامبران در میان امت‌های خود داشتند، در میان شما نشر دادم، و وظایفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم.»^۲ مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران این افتخار را دارد که در جهت ترویج سخنان گهربار امیر مؤمنان علی علیه السلام این نسخه از نهج البلاغه را به خوانندگان محترم ارائه نماید. ویژگی‌های خاص نسخه پیش رو به شرح زیر است:



* علامتگذاری حروف و کلمات: به منظور ایجاد سهولت در قرائت متن نهج البلاغه برای عموم مردم، در این نسخه - مطابق با شیوه علامتگذاری مصاحف مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران - از علایم و حرکات غیر ضروری که باعث شلوغی خط و ایجاد مشکل در خواندن می‌شود، استفاده نشده است.

* استفاده از فونت رایانه‌ای نسخ عربی: در میان فونتها و خطوط موجود، فونت نسخ عربی که توسط کارشناسان واحد رایانه مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران تهیه شده از خوانایی و چشم‌نوازی خاصی برخوردار است؛ لذا در متن عربی نهج البلاغه از فونت مذکور استفاده شده است.

* ویرایش علامت‌های نقطه ویرگول: از آنجا که وجود علایم نقطه ویرگول سبب صحیح خواندن عبارات نهج البلاغه می‌شود و علاوه

بر آن، تأثیر به‌سزایی در القای معنای صحیح عبارات دارد، در این نسخه، علایم مذکور بازنگری و یکسان‌سازی شده است.

* استفاده از ترجمهٔ روان مرحوم استاد محمد دشتی: از ویژگی‌های مهم این ترجمه به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

- رعایت سادگی و روانی عبارات در ترجمه، به‌گونه‌ای که برای عموم مردم قابل فهم باشد
- آوردن شأن نزول خطب و نامه‌ها
- معرفی مخاطب‌های امام در میان عبارات
- نامگذاری خطب و نامه‌ها بر اساس محتوای آنها

در پایان لازم می‌دانیم از زحمات همه همکارانمان در مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران که زحمات فراوانی را برای تنظیم، تصحیح و همچنین صفحه‌آرایی این اثر متقبل شدند تشکر و سپاسگزاری نماییم.

همچنین به روح بلند استاد مرحوم محمد دشتی درود می‌فرستیم و مصاحبت با امیرمؤمنان علی ع را برای ایشان از درگاه خداوند منان مسألت می‌نماییم.

امیدواریم مجموعهٔ این تلاشها که در جهت ترویج معارف اهل بیت ع صورت گرفته است، مورد رضایت حضرت حق قرار گیرد و خوانندگان عزیز و پیروان مکتب انسان‌ساز اهل بیت ع، دست‌اندرکاران تهیهٔ این اثر را از دعا و طلب مغفرت فراموش ننمایند.

مرکز طبع و نشر قرآن
جمهوری اسلامی ایران



مقدمه سید رضی قدس سره بر نهج البلاغه

ستایش خدا را سزااست که حمد را بهای نعمت‌ها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت‌ها و بهشت جاویدان، و موجب افزایش احسان و کرمش قرار داد.

درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت، که ریشه های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نَسَبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بیتش که چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها، و وسیله نجات امت‌ها، و نشانه های روشن دین و مرکز ثقل فضیلت و برتری می‌باشند.

درود بر همه آنان باد؛ درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند؛ و پاداش اعمال آنها قرار گیرد؛ پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع ایشان است.

درود بر آنان باد تا زمانی که سفیده صبح گریبان شب را می‌شکافد و ستارگان طلوع و غروب می‌کنند.

چگونه‌کنی بدایش کتاب نهج البلاغه

در آغاز جوانی و طراوت زندگی، دست‌به‌تألیف کتابی در «خصائص و ویژگی‌های ائمه علیهم السلام» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنها بود.

انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یاد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام.

پس از گرد آوردن خصائص امیر مؤمنان علیه السلام مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب، باز داشت.

من آن کتاب را میبُود نموده و به فصل‌های مختلفی تقسیم کرده بودم در پایان آن، فصلی که متضمن سخنان جالب امام علیه السلام از سخنان کوتاه در مواعظ، حکم، امثال و آداب - «نه خطبه‌های طولانی و نه نامه‌های گسترده» - آورده شد.



برخی از دوستان آن را جالب و شگفت انگیز، از جنبه‌های گوناگون دانستند، و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه السلام در جمیع فنون و بخشهای مختلف، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواظ و ادب در آن گرد آید؛ زیرا می‌دانستند این کتاب متضمن شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گرد آوری نگردیده است؛ زیرا امیر مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن است، مکنونات بلاغت بوسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است؛ تمام خطبای و سخنرانان به او اقتداء نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند.

با این همه، او همیشه پیشرو است آنها دنباله رو، او مقدم است آنها مؤخر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته دوستان را اجابت کردم و این کار را شروع کرده، و در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است، و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود. منظورم این بود که علاوه بر فضائل بی شمار دیگر، بزرگی قدر، و شخصیت امیر مؤمنان را از این نظر روشن سازم که:

امام علی علیه السلام تنها فردی است که از میان تمام گذشتگانی که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتار او اقیانوسی است بیکرانه، که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نخواهد رسید.

خواستم در افتخار کردن به امام علیه السلام به قول شاعر معروف «قَرَزْدَق» متمثل شوم (که در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام «جریر» خطاب می‌کند).

اَوْ لَنْكَ اَبَائِي فَجَنَّتِي مَهْلَهْم
اِذَا جَمَعْتَنَا يَا جَرِيرَ الْمَجَامِعِ
(ای جریر! اینها پدران و نیاکان منند اگر می‌توانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود بر شمار.)



سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد:

اوّل- خطبه‌ها و اوامر

دوّم- نامه‌ها و رسائل

سوّم- کلمات حکمت آمیز و مواعظ

تصمیم گرفتم ابتداء خطبه‌ها، پس از آن نامه‌ها، و سپس کلمات حکمت آمیز جالب آن حضرت را جمع کنم. سپس به هر کدام از آنها باری را اختصاص دادم و صفحات ویژه آن گردانیدم تا مقدمه‌ای باشد برای به دست آوردن آنچه که به آن دسترسی ندارم (و ممکن است) در آینده به آن برسم. و هر گاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، یا پاسخ سؤال، و یا منظور دیگری بود که به آن دست یافتم ولی جزء هیچ يك از این سه بخش نبود، آن را در مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین بخش قرار دادم. اگر در میان آنچه برگزیده‌ام فصول غیر منظم و سخنان غیر مرتبی آمده، به خاطر آن است که من نکته‌ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می‌کنم و منظورم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست.

از شگفتی‌های سخنان امام علیه السلام که او خود در این زمینه تنها است و شریک و همتایی در آنها ندارد، این است که: سخن آن حضرت را که درباره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذ الامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند؛ شك و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی بجز عبادت نداشته است و یقین می‌کند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه‌ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی‌شنود و غیر خویش دیگری را نمی‌بیند، و همواره مشغول عبادت می‌باشد. و هیچ گاه نمی‌تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو می‌رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین می‌افکند. و او با این حال یکی از زهاد و یکی از افراد صالح و پاک و نمونه‌ای است که نظیر ندارد.

این است فضائل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگی لطیف او که جمع میان اضداد کرده است. بسیار می‌شد که من در این باره با برادران



مذاکره می‌کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاض امام علیه السلام می‌انگیزم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است. اگر در اثناء سخنان انتخاب شده لفظ مردّد و یا معنی مکرّری آمده است، عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علیه السلام اختلاف است: گاهی سخنی را در روایتی یافتیم و همان طور که بوده آن را نقل کرده‌ام. سپس روایت دیگری در همان موضوع به دستم رسیده که با روایت قبل یکسان نبوده، اما به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالب‌تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم. این نیز ممکن است بر اثر سهو و نسیان نه از روی عمد دوباره آورده شده است. با این حال ادّعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام علیه السلام به طوری احاطه پیدا کرده‌ام که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام، و آنچه در اختیارم قرار گرفته کمتر از آنچه به دستم نیامده باشد.

اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گم شده نیست، و از خدا می‌خواهم در این امر مرا راهنمایی کند. بعد از تمام شدن کتاب چنین دیدم که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید، و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلّم است، و هم خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می‌شود. در بین کلمات امام علیه السلام سخنان شگفت‌انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می‌بینم که تشنگان را سیراب کرده، و پرده‌ها را از روی تاریکی شبهات بر می‌گیرد. از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز می‌خواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم، به او پناه می‌برم. او مرا کفایت می‌کند و بهترین حافظ و یاور است.

سنه ۴۰۰ هجری الشّریف الرضی «ابو الحسن محمد بن حسین الطاهر ذو المناقب»



﴿١﴾

من خطبة له عليه السلام يذكر فيها التمدد خلق السماء

والأرض وخلق آدم عليه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُحْصَى نِعْمَاهُ الْعَادُونَ، وَلَا يُؤَدَى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ (الجاهِدُونَ)، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ أَهْمِمٌ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْرِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعَتْ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.

فَضَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ، وَوَدَّ بِالضُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ.

أَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتِهِ، وَكَمَالَ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالَ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالَ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالَ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدِ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدِ شَاءَهُ، وَمَنْ شَاءَهُ فَقَدِ جَزَأَهُ، وَمَنْ جَزَأَهُ فَقَدِ جَهَلَهُ، وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدِ أَشْرَأَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشْرَأَ إِلَيْهِ فَقَدِ حَدَمَهُ، وَمَنْ حَدَمَهُ فَقَدِ عَدَمَهُ، وَمَنْ قَالَ: «فِيهِ؟» فَقَدِ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «عَلَامٌ؟» فَقَدِ أَخْلَى مِنْهُ.

كَلَيْتٌ لَا عَن حَدِيثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَن عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقْلَنَةٍ،
وَعَدِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُرَائِلَةٍ فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَةِ،
بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَجِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ
وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ.

أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِإِلَارُوتِيَّةِ أَجَاهَا، وَلَا تَجَرِبِيَّةِ
اسْتِدْخَالِهَا، وَلَا حَرَكَتِيَّةِ أَحْدَثِهَا، وَلَا هَمَامِيَّةِ نَفْسِهَا، اضْطَرَبَ فِيهَا.
أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا، وَوَلَّامَ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا، وَغَرَزَ غَرَائِزَهَا،
وَالزَمَهَا أَشْبَاحَهَا، عَلِمَهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا
وَأَنْتِهَائِهَا، عَلِمَ قَائِمًا بِقَرَائِنِهَا وَأَحْنَانِهَا (أَجْنَانِهَا). ثُمَّ أَنْشَأَ سُجْحَانَهُ
فَتَقَى الْأَجْرَاءُ، وَشَقَّ الْأَرْجَاءُ، وَسَكَّنَ الْهُوَاءُ، فَأَجْرِي (أَجَارَى)
فِيهَا مَاءٌ مُتَلَطِّعًا تَلَطُّرًا، مُتْرَاكِمًا زَخَلُرًا، حَمَلَهُ عَلَى مَتْنِ الرِّيحِ
الْعَاصِفِيَّةِ، وَالزَّعْزَعِ الْقَاصِفِيَّةِ فَأَمْرًا بِرُدِّهِ، وَسَلَّطَهَا عَلَى شَدِّهِ،
وَقَرَّنَهَا إِلَى حَدِّهِ. الْهُوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيَّقُ، وَالْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا دَفِيْقُ.
ثُمَّ أَنْشَأَ سُجْحَانَهُ رِيحًا، اعْتَمَمَ مَهْتَبُهَا، وَأَدَامَ مُرَبِّبُهَا، وَأَعَصَفَ
مَجْرَاهَا، وَأَبْعَدَ مَنشَاحَهَا، فَأَمْرًا بِتَصْفِيْقِ الْمَاءِ الزَّخَلُرِ، وَإِثَارَةِ مَوْجِ
الْبَحْرِ، فَحَخَّضَتْهُ مَخْضَ السِّقَاءِ، وَعَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ.
تَرَدُّدًا أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ، وَسَاجِيَهُ (سَاكِنَهُ) إِلَى مَائِرِهِ، حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ،
وَرَمَى بِالزَّبَدِ رُكَامَهُ، فَرَفَعَهُ فِي حَوَاءٍ مُنْفَتِحٍ، وَجَوٍّ مُنْفَتِحٍ،
فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، جَعَلَ سُفْلَهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا،



وَعُلْيَاهُنَّ سَقْفًا مَحْفُوظًا، وَسَمَكًا مَرْفُوعًا، بِعَمْرِ عَمَدٍ يَدْعُوهَا،
وَلَا دِلسًا يَطْمِئُهَا. ثُمَّ زَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ، وَضِيَاءِ الشُّوَارِبِ،
وَاجْرَى فِيهَا سِيرَاجًا مُسْتَطِيرًّا، وَقَمَرًا مُنِيرًا فِي فَلَكٍ دَائِرٍ،
وَسَقْفٍ سَائِرٍ، وَرَقِيمٍ مَائِرٍ.

ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ،
مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَتَنَصَّبُونَ وَصَلْفُونَ
لَا يَتَزَايِلُونَ، وَمُسْتَبَحُونَ لَا يَسَامُونَ، لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعِيُونَ،
وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ، وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ.

وَمِنْهُمْ أَمْنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ، وَالسِّنَّةُ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ
(مُتَرَدِّدُونَ) بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ.

وَمِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّنَدَةُ (السَّنَدَةُ) لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ.
وَمِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالْمَلْفُوقَةُ مِنَ السَّمَاءِ
الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، وَالخَالِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالْمُنَاسِبَةُ
لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَالُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَ
تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ،
وَاسْتَلُّ الْقُدْرَةَ لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصَوُّرِ، وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ
صِفَاتِ الْمَصْنُوعَاتِ (الْمَخْلُوقِينَ)، وَلَا يَحْتَدُونَهُ بِالْأَمَاكِينِ،
وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّضَائِرِ.

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلَاهَا، وَعَذِيهَا وَسَبِيحَاهَا،



تُرَبَّةً سَنَّتْهَا (سَنَّتْهَا) بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ، وَلَا طَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صَوْرَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُصُولٍ، وَأَعْضَاءٍ وَفُصُولٍ، أَجْمَدًا حَتَّى اسْتَسَكَّتْ، وَأَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ لِوَقْتِ مَعْدُودٍ، وَآمَدٍ (أَجَلٍ) مَعْلُومٍ.

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمُنَّتْ (فَمُنَّتْ) إِنْسَانًا ذَا أَدْنَانٍ يُجْبِلُهَا، وَفَكَرَّ بِصَرَفِهَا، وَجَوَارِحَ يَخْتَدِمُهَا، وَأَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَمَعْرِفَةَ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَالْأَذْوَاقِ وَالْمَشَامِ، وَالْأَلْوَانِ وَالْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِصَيْنَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَالْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ (الْمُتَّفِقَةِ)، وَالْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَالْأَخْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَالْبَرْدِ، وَالْبَلَّةِ وَالْجُمُودِ.

وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ وَدِيَعَتَهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ، وَالْخُنُوعِ (الْخُضُوعِ) لِتَكْرِمَتِهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «أَسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»، اعْتَرَتْهُ الْحَمِيَّةُ، وَغَلَبَتْ عَلَيْهِ الشَّقْوَةُ، وَتَعَزَّزَ بِخَلْقِهِ التُّرَابِ، وَاسْتَوْحَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِحْقَاقًا لِلشَّخْصَةِ، وَاسْتِمَامًا لِللَّيْلِيَّةِ، وَإِحْجَازًا لِلْعِدَّةِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ مِنَ الْمُضْطَرِّينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَارًا أَرَعَدَ فِيهَا عَيْشَهُ، وَأَمَّنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ، وَحَدَّرَهُ إِبْلِيسَ وَعَدَاوَتَهُ، فَاغْتَرَّ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ



المقام، ومراهقة الأبرار، فباع اليقين بشكك، والغزيمة بوهنه،
واستبدل بالجدل وجلاء، وبالإغترار ندماً.

ثم بسط الله سبحانه له في توبته، ولقاه كلمة رحمته، ووعده
المرد إلى جنته، وأهبطه إلى دار البليّة، وتنازل الدرّيّة.

واصطفى سبحانه من ولده أنبياء أخذ على الوحي ميثاقهم،
وعلى تبليغ الرسالة أمانتهم (إيمانهم)، لتأبذل أكثر خلقه

عهد الله إليهم، فجعلوا حقه، واتخذوا الأنداد معه،
واجتالهم الشياطين عن معرفته، واقتصمهم عن عبادته،

فبعث فيهم رسله، وواتر إليهم أنبياءه، ليستأدوهم ميثاق نصرته،
ويذكروهم منى نعمته، ويحتجوا عليهم بالتبليغ، ويثيروا

هم دفائن العقول، ويروهم آيات المقدرّة، من سقوف فوقهم
مرفوع، ومهاد تحتهم موضوع، ومعايش تحيهم، وآجال

تفنهم، وأوصاب شهرتهم، وأحداث تتابع عليهم.

ولم يخل الله سبحانه خلقه من نوح مرسل، أو كتاب منزل، أو
حجة لازمة، أو محجة قائمة، رسل لا تقصر بهم قلة عددهم،

ولا كثرة المكذبين هم، من سابق سعى له من بعده، أو غير عرفه
من قبله. على ذلك نسلت (ذهبت) القرون، ومضت النجور،

وسلفت الآباء، وخلفت الأبناء. إلى أن بعث الله سبحانه محمداً
رسولاً الله ﷺ لإتمام عهده، وإتمام نبوته، مأخوذاً على التبيين



مِيثَاقِهِ، مَشْهُورَةٌ سَمَاتُهُ، كَرِيمًا مِيلَادُهُ.
 وَأَهْلُ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ) يَوْمَئِذٍ مِثْلُ مُتَفَرِّقَةٍ، وَأَهْوَاءُ مُنْتَشِرَةٍ،
 وَطَرَائِقُ (طَوَائِفُ) مُتَشَتَّتَةٌ، بَيْنَ مُشِيهِ لِلَّهِ بِحَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدِي فِي
 اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ. فَهَذَا هُمْ بِهِ مِنَ الصَّلَاةِ، وَأَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ
 مِنَ الْجَهَالَةِ.

ثُمَّ اخْتَلَرُ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ ﷺ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ، وَأَكْرَمَهُ
 عَنْ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغَبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ (مَقْلَرَنَه - مَقْلَرِ) الْبَلْوَى،
 فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا ﷺ، وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي
 أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ
 كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ، مُبَيَّنًّا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ، وَقُرْآنِضَهُ وَقَضَائِلَهُ،
 وَنَاسِخَهُ وَمَنْسُوخَهُ، وَرُخْصَهُ وَعَزَائِمَهُ، وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ،
 وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَمُحْكَمَهُ وَمُنْشَاهِهِ
 (مُنْسَابِقَهُ)، مُفَسَّرًا مُجْمَلًا (جُمَّلَهُ)، وَمُبَيَّنًّا غَوَامِضَهُ، بَيْنَ
 مَا خُوِذَ مِيثَاقُ عِلْمِهِ، وَمَوْسَعٍ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ، وَبَيْنَ مُثَبَّتِ
 فِي الْكِتَابِ فَرَضُهُ، وَمَعْلُومٍ فِي الشَّنَّةِ نَسْخُهُ، وَوَاجِبٍ فِي الشَّنَّةِ
 أَخْذُهُ، وَمُرْخَّصٍ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ، وَبَيْنَ وَاجِبٍ بِوَقْتِهِ، وَزَائِلٍ
 فِي مُسْتَقْبَلِهِ، وَمُبَيَّنٍّ بَيْنَ مُحَلِّمِهِ، مِنْ كَبِيرٍ أَوْ عَدَّ عَلَيْهِ نِيرَانَهُ،
 أَوْ صَغِيرٍ أَرَّصَدَ لَهُ غُفْرَانَهُ، وَبَيْنَ مَقْبُولٍ فِي أَدْنَاهُ، مُوسَعٍ فِي
 أَقْصَاهُ.



وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرِدُونَهُ
 وَرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ، وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ
 عَلَامَةً لِتَوَاضِعِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ، وَاخْتِارَ مِنْ خَلْقِهِ
 سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَّفُوا مَوَاقِفَ
 أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ
 فِي مَعَجَرِ عِبَادَتِهِ، وَتَبَاكَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ.

جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا، وَلِلْعَانِدِينَ حَرَمًا، فَرَضَ
 حَقَّهُ، وَ أَوْجَبَ حَجَّهَ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ،
 «وَاللَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ
 اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».



﴿ ٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ نَاقِصَةٌ بَعْدَ الْفَصْلِ مِنْ مَقَالِهِ

أَحْمَدُهُ اسْتِغْنَاءً لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِعْصَامًا مِنْ
 مَعْصِيَتِهِ، وَاسْتَعِينُهُ فَاوَّةً إِلَى كِفَايَتِهِ؛ إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ،
 وَلَا يَنْبُلُ مَنْ عَدَاهُ، وَلَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ؛ فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وُزِنَ،
 وَأَفْضَلُ مَا حُزِنَ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةٌ مُمْتَحَنًا
 إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا، نَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا، وَنَدْخِرُهَا

(نُدِّخِرُهَا) لِأَكْوَاسِ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ، وَفَاتِحَةُ
 الْإِحْسَانِ، وَمَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ، وَمَدْحَرَةٌ (مَهْلِكَةٌ) الشَّيْطَانِ
 وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ،
 وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ، وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالتَّوْرِ السَّاطِعِ، وَالصِّبْيَاءِ
 اللَّامِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ،
 وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ، وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ.

وَ التَّاسُ فِي فِتْنِ الْمَجْدَمِ (الْمَجْدَمِ) فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ، وَتَرَعَزَعَتْ
 سَوَارِي الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ التَّجْرُ، وَتَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَضَاقَ الْمَخْرُجُ،
 وَعَمِيَ الْمَصْدَرُ، فَأَهْدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصِيَ الرَّحْمَنُ،
 وَضَيَّرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَأَنْهَلَتْ دَعَائِمُهُ، وَتَنَكَّرَتْ
 مَعَالِمُهُ (أَعْلَامُهُ)، وَتَرَسَّتْ سُبُلُهُ، وَعَفَّتْ شُرُكُهُ.

أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَوَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَلَتْ
 أَعْلَامُهُ، وَقَامَ لِيَاؤُؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَوَطَّئَتْهُمْ
 بِأُظْلَافِهَا، وَقَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا، فَهَمُّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ
 جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ، فِي خَيْرِ دَارٍ، وَسَرِّ جِيرَانٍ، نَوْمُهُمْ سُهْوٌ
 (سُهَادٌ)، وَكُحْلُهُمْ دُمُوعٌ، بِأَرْضِ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ، وَجَاهِلُهَا مُكْرَمٌ.
 هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَمَوْزِلُ حُكْمِهِ،
 وَكُهُوفُ كُتُبِهِ، وَجِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ الْخِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ
 لِرْتِعَادِ قَرَائِصِهِ.



زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَسَقَوْهُ الْعُرُورَ، وَحَصَدُوا الثُّبُورَ.
 لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ
 جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ، وَعِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ فِي
 الْعَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، وَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَفِيهِمْ
 الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ؛ الْآنَ اذْجَعِ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَنَقِلْ إِلَى مُنْتَقَلِهِ.

سورة ٣

ومن خطبة له عليه السلام وهي المعروفة بالمشفقية

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانَ (ابن أبي قحافة) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّ
 مِنْهَا مَحَلُّ الْقُضْبِ مِنَ الرَّحَا.
 يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الصَّيْرُ؛ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا،
 وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفِيفْتُ أَرْتَنِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَذَاءِ
 (جِدِّ)، أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ (ظَلْمَةِ) عَمِيَاءَ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ،
 وَيَشْيِبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدُخُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ.
 فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى مَا نَا أَحَبُّهُ، فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْيٌ، وَفِي
 الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى ثَرَاتِي تَهْتَبُ، حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ، فَأَدْلَى بِهَا إِلَى
 فَلَانَ بَعْدَهُ. ثم تمثل بقول الأعشى:

شَتَانُ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا
 وَيَوْمُ حَيَاتِي أَخِي جَابِرِ
 فَيَا عَجَبًا! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ، إِذْ عَفَدَهَا لِأَخْرَبٍ بَعْدَ وَفَاتِهِ



لَسَدَّ مَا تَشْرَأُ ضَرَعِيهَا!

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزٍ وَخَشِنَاهُ يَغْلُظُ كَلْمُهَا (كَلَامُهَا)، وَيَخْتَشُّ مَسْهَا،
وَيَكْتُرُ الْعِثْلُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبُ الصَّعْبَةِ
إِنْ أَسْنَقَ هَا حَرَمٌ، وَإِنْ أَسْلَسَ هَا تَقَحَّمٌ، فَمَنْ النَّاسُ لَعَمْرُ اللَّهِ
بِجَبْطِ وَشِمَاسٍ، وَتَلْوِينِ وَاعْتِرَاضٍ.

فَصَبَرْتُ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ، وَشِدَّةِ الْمِحْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ،
جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ؛ فَيَا لَلهِ وَلِلشُّورَى!

مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ
التَّضَائِرِ! لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفَوَا، وَطَرِثُ إِذْ طَرَوْا؛ فَصَغَارُ جُلِّ
مِنْهُمْ لِضَعْفِهِ، وَمَالِ الْآخِرِ لِصَهْرِهِ، مَعَ حَسَنِ وَحْسَنِ.

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَدِيلِهِ وَمُعْتَلِفِهِ، وَقَامَ
مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ؛ إِلَى أَنْ
انْتَكَّتْ عَلَيْهِ فَنَلَّهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَّتْ بِهِ بَهْتُهُ.

فَمَارَعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَغُرْفِ الصَّبْعِ إِلَى، يَتَلَاوَنُ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ
جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدَ وَطِئِي الْحَسَنَانَ، وَشَقَّ عِضْفَايَ (عِطَافِي)،
مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّتْ طَائِفَةٌ، وَمَرَقَتْ أُخْرَى، وَقَسَطَ
آخَرُونَ: كَلَّمَهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ (فَسَقَ) يَقُولُ: «تِلْكَ الدَّارُ
الْآخِرَةُ نَجَعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا،



وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ بَلَىٰ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعَهَا وَ وَعَوَّاهَا وَ لَكَئِنَّهُمْ
 حَلَمَتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَ رَافَهُمْ زَبْرُجُهَا.
 أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ،
 وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقْلَرُوا
 عَلَى كِظَّةِ ظَلَمٍ، وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبَابَهَا عَلَى غُلَبِهَا،
 وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْهَاءِ، وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي
 مِنْ عَفْصَةِ عَنزٍ.

قالوا: و قام إليه رجل من أهل السواد عند بلوغه إلى هنا الموضع من
 خطبته، فناروله كتابًا قيل: إن فيه مسائل كان يريد الإجابة عنها، فأقبل
 ينظر فيه فلما فرغ من قراءته [قال له ابن عباس: يا أمير المؤمنين، لو
 اطردت خطبتك من حيث أفضيت، فقال:

هِيَاتَ يَا بْنَ عَبَّاسٍ! تِلْكَ شِقْشِقَةُ هَدَرَتِ ثُمَّ قَرَّتْ.

قال ابن عباس: فوالله ما أسفت على كلام قط كأسفى على هذا الكلام ألا يكون
 أمير المؤمنين عليه السلام بلغ منه حيث أراد.

قوله **ثَانِيًا** «كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَ هَا حَرَمٌ، وَ إِنْ أَسْلَسَ هَا
 فَحَحَّمْ» يريد أنه إنا شدد عليها في جنب الزمام و هي تنازعه رأسها
 حرم أنفها، و إن أرخى لها شينا مع صعوبتها تقصمت به فلم يملكها؛ يقال:
 اشتق الناقة، إنا جنب رأسها بالزمام فرفعه، و شققها، أيضًا:

نكر تلك ابن السكيت في «إصلاح المنطق»، و إنما قال: «أَشْتَقُ هَا» و لم يقل
 «أشققها»، لأنه جعله في مقابلة قوله «أَسْلَسَ هَا» فكانه عليه السلام قال: إن رفع
 لها رأسها بمعنى أسكه عليها بالزمام.



﴿٤﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقِيلَ:
أَنَّهُ خُطِبَهَا بَعْدَ قَتْلِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ

بَنَّا اهْتَسَيْتُمْ فِي الضَّلْمَاءِ، وَاسْتَمِعْتُمْ نُرُوءَ الْعُلِيَاءِ، وَبِنَا أَفْجَرْتُمْ
(انفَجَرْتُمْ) عَنِ التَّرَارِ.

وَقَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ (بِسَمْعِ) الرَّاعِيَةِ، وَكَيْفَ يُرَاعِي النَّبَأَ مَنْ
أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ؟ رُيِبَ جَنَانُ لَمْ يُفْلِرْهُ الْحَقَّقَانُ.
مَا زِلْتُ أَنْتَظِرُ بِكُمْ عَوَاقِبَ الْغَدْرِ، وَأَتَوَسَّمُكُمْ بِحِلْيَةِ الْمُعْتَرِّينَ،
حَتَّى سَرَفَى عَنْكُمْ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَبَصَّرَنِيكُمْ صِدْقُ النَّيَّةِ.
أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِ الْمَضَلَّةِ، حَيْثُ تَلْتَقُونَ
وَلَا دَلِيلَ، وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تُعْمِهُونَ.

الْيَوْمَ أَضِيقُ لَكُمْ الْعِجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ! عَرَبَ (عَرَبَ) رَأَى امْرِئٌ
تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتُهُ. لَمْ يُوَجِّسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ، بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدُؤَالِ الصَّلَالِ.
الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِمَا لَمْ يَضْمَأْ.

﴿٥﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَخَاطَبَهُ الْعَبَّاسُ

وَأَبُو سَعْيَانَ ابْنَ حَرْبٍ فِي أَنْ يَبِيعَ آلَهُ بِالْخِلَافَةِ

أَيُّهَا النَّاسُ، شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ، وَعَرَّجُوا عَنِ طَرِيقِ



الْمُنَافِرَةَ، وَضَعُوا تَيْجَانَ الْمُنَافِرَةِ.
أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَلَاحٍ. هَذَا مَاءُ آجِنٍ، وَتُقَمَّةٌ
يَعْتَضُ بِهَا آكِلُهَا. وَمُجْتَنِي الشَّرْمَةَ لِعَيْرٍ وَقَتِ ابْنَاعِهَا كَالزَّرَاعِ
بِغَيْرِ أَرْضِهِ.

فَإِنْ أَقْبَلَ يَقُولُوا: حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسْكَتَ يَقُولُوا: جَزَعَ
مِنَ الْمَوْتِ؛ هَيْمَاتٌ بَعْدَ اللَّتْيَا وَاللَّتْيُ! وَاللَّهُ لِابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْسَ
بِالْمَوْتِ مِنَ الصِّغْلِ بِشَدِي أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَى مَكُونٍ عِلْمٍ لَوْ
مُحْتَبٌ بِهِ لِاضْطِرَّ بِتَمِّ اضْطِرَّ ابِ الْأَرَشِيَّةِ فِي الصَّوْمِيِّ الْبَعِيدَةِ.

٦

وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ لَا يَتَّبِعُ

طَلِيحَةَ وَالزُّبَيْرِ وَلَا يَرِجِدُ لِمَا الْقَتَالُ

وَاللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ، تَنَامُ عَلَى طَوْلِ الدَّمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا،
وَيَخْتِنِمُهَا رَاصِدُهَا، وَاللَّيْثُ أَضْرِبُ بِالْمَقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ
عَنْهُ، وَبِالسَّمْعِ الْمُضْبِعِ الْعَاصِي الْمُرِيبَ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى يَوْمِ
فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي، مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ
نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

٧

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَ، وَاتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا فَبَاضَ



وَفَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَدَبَّ وَنَدَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَضَرَ بِأَعْيُنِهِمْ،
وَهَقَّ بِالسِّنِّهِمْ، فَزَكَّ بِبِهِمُ الزَّلَّ، وَزَيَّنَ لَهُمُ الْحَصَلَ، فِعْدَلٌ مَنْ قَدْ
شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ، وَهَقَّ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

﴿ ٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يعني به الزبير في حال افتتحت ذلك

يَزْعُمُ أَنَّهُ قَدْ بَاعَ بِيَدِهِ، وَلَمْ يُبَاعَ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ أَقْرَبَ بِالتَّبِيعَةِ، وَادَّعَى
الْوَلِيَّةَ.

فَلَيَاتٍ عَلَيْهَا بِأَمْرِ يُعْرَفُ؛ وَإِلَّا فَلْيَدْخُلْ فِيهَا خَرَجَ مِنْهُ.

﴿ ٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَقَدْ أَرَعَدُوا وَأَبْرَقُوا، وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشَلُ؛ وَلَسَانُ عِدُوِّ
حَتَّى نُوَفِّعَ، وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نَمُضِرَ.

﴿ ١٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَهْ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَرَجُلَهُ،
وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي؛ مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي، وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ.



وَإِيْمَ اللّٰهِ لَا فِرَاطَنَ لَهُمْ حَوْضًا اَنَا مَا مِثْلَهُ؛ لَا يَصْدِرُوْنَ عَنْهُ،
وَلَا يَعُوْدُوْنَ اِلَيْهِ.

— ١١ —

وَمِنْ كَلَامِ اَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِاَنَّهُمْ نَحَمُّهُ مِنْ الْبِحْتَفِيَّةِ

لَمَّا اَعْطَاهُ الرَّايَةَ يَوْمَ الْحَمَلِ

تَزَوُّوا الْجِبَالَ وَلَا تَزُلَّ عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ. اَعْرِ اللّٰهُ جُمُعَتَكَ يَدٍ
فِي الْاَرْضِ قَدَمَكَ
اِرْمِ بَصْرَكَ اَقْصَى الْقَوْمِ، وَغُضَّ بَصْرَكَ، وَاعْلَمْ اَنَّ النَّصْرَ مِنْ
عِنْدِ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ.



— ١٢ —

وَمِنْ كَلَامِ اَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا اَطْفَرَهُ اللّٰهُ بِالْحَمَلِ

وَقَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ اصْحَابِهِ: وَدِدْتُ اَنْ اُخِي فَلَا اَنَا كُلُّ شَيْءٍ هَذَا لِي بِرَأْسِي مَا

هَضَرَكَ اللّٰهُ بِهِ عَلَى اَعْدَائِكَ

فَقَالَ لَوْ عَلَيَّ: اَهْوَى اَخِيكَ مَعْنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقَدْ شَهِدْنَا، وَلَقَدْ
شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا اَقْوَامَ (قَوْمٍ) فِي اَصْلَابِ الرِّجَالِ وَارْحَامِ
النِّسَاءِ، سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَيَقْوَى بِهِمُ الْاِيْمَانُ

ومن كلام له عليه السلام في ذم البصيرة وأنها

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرَاةِ وَاتِّبَاعَ الْبَهِيمَةِ؛ رَعَا فَاَجَبْتُمْ، وَعَقِرَ فَهَرَبْتُمْ
أَخْلَافُكُمْ دِقَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ، وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ،
وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مَرْتَهَنٌ بِنَنْبِهِ، وَالشَّاحِضُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ
بِرَحْمَةِ مِنْ رَبِّهِ؛ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُؤُ سَفِينَةٍ قَدِ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا
الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا، وَعَقِرَ مَنْ فِي ضَمَنِهَا.

و في رواية: وَإِيمُ اللَّهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلَدُكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْضَرُ إِلَى مَسْجِدِهَا
كَجَوْجُؤُ سَفِينَةٍ، أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ.

و في رواية: كَجَوْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

و في رواية أخرى: بِلَادُكُمْ أَنْتَنُ بِلَادِ اللَّهِ تَرْبَةٌ؛ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَأَبْعَدُهَا
مِنَ السَّمَاءِ، وَبِهَا تِسْعَةُ أَعْشَرِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ،
وَالْخَلِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ. كَأَنِّي أَنْضَرُ إِلَى قَرْبَتِكُمْ هَذِهِ قَدِ طَبَقَهَا الْمَاءُ،
حَتَّى مَا يَرَى مِنْهَا إِلَّا شَرْفُ الْمَسْجِدِ، كَلَنَّهُ جَوْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

ومن كلام له عليه السلام في مثل ذلك

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ.
حَقَّتْ عُقُولُكُمْ، وَسَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَانْتُمْ عَرَضُ لِنَائِلٍ،

وَأَكَلَهُ لِأَكِيلٍ، وَفَرَسَهُ لِصَائِلٍ (صائدا).

﴿ ١٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فِيمَا رَوَاهُ عَلِيُّ الْمُسَيَّبِيُّ مِنْ قَطَائِعِ عُمَانَ

وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَد تَرَوِجُ بِهِ النَّسَاءَ، وَمِثْلِكَ بِإِيمَانِهِ الْإِمَاءَ
لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ
أَضْيَقُ

﴿ ١٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّ

ذِمَّتِي بِمَا أَقُولُ رَهْبِيَّتُهُ، وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ، إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ.
أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ
(نَبِيِّكُمْ). وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُبَلِّغَنَّ بَلْبَلَهُ، وَلِتُغْرِبَنَّ غُرْبَهُ،
وَلِتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ، وَأَعْلَاكُمْ
أَسْفَلَكُمْ، وَلِيَسْقِنَنَّ سَائِقُونَ كُلُّوا هَضْرَاءَ، وَلِيُقَصِّرَنَّ سَبَاقُونَ
كُلُّوا سَبَقُوا.

وَاللَّهُ مَا كَمَتُ وَشَمَهُ، وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً، وَلَقَدْ نَبَّيْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ



وَهَذَا الْيَوْمِ.

أَلَا وَإِنَّ الْحَضَايَا حَبِيلُ شُمُسٍ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا، وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا،
فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَضَايَا ذُلُّ، حُمِلَ عَلَيْهَا
أَهْلُهَا، وَأَعْصَا أَرْزَمَتْهَا، فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ.

حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَإِكْلٌ أَهْلٌ، فَلَيْتَ أَمِيرِ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ، وَلَيْتَ
قَلَّ الْحَقِّ فَلَرُبَّمَا وَلَعَلَّ، وَلَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ.

وَأَقُولُ: إِنْ فِي هَذَا الْكَلَامِ الْأَنَسَى مِنْ مَوَاقِعِ الْإِحْسَانِ مَا لَا تَبْلُغُهُ مَوَاقِعِ
الِاسْتِحْسَانِ، وَإِنْ حَظَّ الْعَجَبُ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَظِّ الْعَجَبِ بِهِ. وَفِيهِ مَعَ
الْعَمَالِ الَّتِي وَصَفْنَا زَوَائِدَ مِنَ الْفَصْلَةِ لَا يَقُومُ بِهَا لِسَانٌ، وَلَا يَطَّلِعُ فَجْهًا
إِنْسَانٌ، وَلَا يَعْرِفُ مَا أَقُولُ إِلَّا مَنْ ضَرَبَ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ بِحَقٍّ، وَجَرَى
فِيهَا عَلَى عَرَقٍ. «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ».

وَمِنْ هَذِهِ الْخُطْبَةِ

شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالتَّلُّ أَمَامَهُ، سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَا، وَطَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا،
وَمُقَصِّرٍ فِي التَّلُّ حَوَى.

الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَالصَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ مِنَ الْجَادَّةِ، عَلَيْهَا بَاقِي
الْكِتَابِ وَأَثَرُ التَّمْوَةِ، وَمِنْهَا مَنْفَعُ السَّنَةِ، وَالْيَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ.
حَلَكٌ مَنِ ادَّعَى، وَخَابَ مَنْ افْتَرَى. مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ
حَلَكَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.

لَا يَهْلِكُ عَلَى التَّقْوَى سِنَخُ أَصْلٍ، وَلَا يَضْمًا عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ.
فَاسْتَرَوْا فِي بُيُوتِكُمْ، وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَالتَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ،

وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَلْمُ لَائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ (ذَنْبِهِ).

١٧

ومن كلام له عليه السلام في صفة من يتقصدني

ليخكم بين الأئمة وليس للثالث بأحد

إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَهُوَ جَانِزٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ، وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فَتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنِ هَدْيِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَتَّى أَلَّ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَحْمَنٌ (رَهِينٌ) بِمَخْطِئَتِهِ.

وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ عَادٍ (عَلِيٍّ) فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَجِبَ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدَى؛ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَوَلَيْسَ بِهِ، بَكْرٌ (بَكْرٌ) فَاسْتَكْرَمَ مِنْ جَمْعِ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ مَاءِ آجِنٍ، وَاكْتَثَرَ (أَكْتَثَرَ) مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ. جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِيًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّأَهَا حَشْوَارَتًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَصَعَ بِهِ، فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسْجِ الْعَنْكَبُوتِ؛ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ؛ فَإِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَخْطَأَ، وَإِنْ أَخْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ. جَلِيلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ،



عاشِرَ رَكَابُ عَشَوَاتٍ، أَمْ يَعْضُّ عَلَى الْعِلْمِ ضَرِيرٍ قَاطِعٍ.
يَنْدُرُو (يُنْدِرِي) الرِّوَايَاتِ نَدْرُو (انراء) الرِّيحِ اهُتْسِيمِ لَا مَلِيَّ وَاللَّهِ
بِإِصْدَارِ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ، وَلَا أَهْلُ لِمَا قَرِظَ (فَوْضَ) بِهِ، لَا يَحْسَبُ
الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَهُ، وَلَا يَرِي أَنْ مِنْ وَرَاءِ مَا بَلَغَ مَذْهَبًا
لِغَيْرِهِ، وَإِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ أَكْتَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ،
صَرَخُ مِنْ جَوْرِ قَضَائِهِ الدِّمَاءِ، وَتَعَجُّ مِنْهُ المَوَارِيثُ
إِلَى اللَّهِ أَشْكَو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا، وَيَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ
فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا سِلْعَةٌ
أَنْفَقَ، بَيْعًا وَلَا أَغْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ،
وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ المَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفُ مِنَ المُنْكَرِ.

﴿ ١٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَمْ تَلْتَجِ فِي ذَمِّ اخْتِلَافِ العُلَمَاءِ

فِي العُلَمَاءِ، وَذَمِّ أَهْلِ الرَّأْيِ

تَرَدُّ عَلَى أَحَدِهِمُ القَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ،
ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ القَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَى غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِ قَوْلِهِ، ثُمَّ
يَجْتَمِعُ القَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ، فَيُصَوِّبُ
رَأْيَهُمْ جَمِيعًا؛ وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ
أَقَامَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِالاخْتِلَافِ فَاطَاعُوهُ! أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ!

أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِمَامِهِ! أَمْ كَلُّوا
شُرْكَاءَ لَهُ، فَاتُّمُّوا، وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى! أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ
دِينًا تَامًا فَفَضَّرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ آدَائِهِ، وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ
يَقُولُ: «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» وَ فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ،
وَ ذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ،
فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا
كَثِيرًا». وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُمْ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَقْنَى
عَجَائِبُهُ، وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَ لَا تَكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

— ١٩ —

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اللَّهُ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَ هُوَ عَلَى مَنزِلِ
النُّكُوفَةِ يَخْطُبُ، فَمَضَى فِي بَعْضِ كَلَامِهِ شَيْءٌ مِنْ عَجَائِبِهِ
الْأَشْعَثُ فِيهِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، هَذَا مِنْ عِلْمِكَ لَا إِلَهَ
وَ حُفْصُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ بَصُرَهُ ثُمَّ قَالَ:

مَا يُدْرِيكَ مَا عَلَيَّ مِمَّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ!
حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ! مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ! وَ اللَّهُ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ
مَرَّةً وَ الْإِسْلَامُ أُخْرَى (مرّة)، فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَا لَكَ
وَ لَا حَسْبُكَ

وَ إِنَّ أَمْرًا دَلَّ عَلَى قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ، لَحَرَّيْ أَنْ



يَمَقَّتُهُ الْأَقْرَبُ، وَلَا يَأْمَنُهُ الْأَبْعَدُ

يريد عليه السلام: أنه أسرف في الكفر مرة و في الإسلام مرة. و أما قوله : دل على قومه السيف: فأراد به حديثنا كان للأشعث مع خالد بن الوليد باليمامة، غر فيه قومه و مكر بهم حتى أوقع بهم خالد، و كان قومه بعد ذلك يسمونه «عُرف النار» و هو اسم للغادر عندهم.

﴿ ٢٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عليه السلام

فَأَنكُم لَوْ عَلِمْتُمْ مَا قَدَّ عَلَيْنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَجِلْتُمْ،
وَسَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ، وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدَّ عَلَيْنَا، وَقَرِيبٌ
مَا يُضْرَحُ الْحِجَابُ.

وَلَقَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَأَسَمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَهَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ،
وَبِحَقِّ أَقْوَالِكُمْ: لَقَدْ جَاهَرَتْكُمْ الْعِبْرُ، وَزَجَرْتُمْ بِمَا فِيهِ مِنْ دَجْرٍ،
وَمَا يُبْلَغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ إِلَّا الْبَشَرُ.

﴿ ٢١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ عليه السلام

فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ؛ تَخَفَّفُوا
تَلْحَقُوا، فَاتَمَّائِنْتُمْ بِأَوْلِيائِكُمْ آخِرُكُمْ.

أقول: إن هنا الكلام لو وُزِنَ، بعد كلام الله سبحانه و بعد كلام رسول



الله ﷻ بكل كلام لعال به راجعًا، و برز عليه سابقًا، فأما قوله ﷻ :
 «تخففوا تلحقوا» فما سمع كلام أقل منه مسموعًا ولا أكثر منه محمولًا،
 و ما أبعد غورها من كلمة! و أنتع نطقها من حكمة! و قد نبهنا في كتاب
 «الفصائص» على عظم قدرها و شرف جومرها.

﴿ ٢٢ ﴾
 وَمِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ ﷻ

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ، وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَبَهُ، لِيَعُودَ الْجَوْرُ
 إِلَى أَوْطَانِهِ، وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ.

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا، وَإِنَّهُمْ
 لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ، وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ؛ فَلَيْنَ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ
 فِيهِ فَإِنَّ هُمْ لَنْصِيبَهُ مِنْهُ، وَلَيْنَ كَلَّفُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا التَّعَبَةُ
 إِلَّا عِنْدَهُمْ، وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ؛ يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ
 ضَمَمْتُ، وَيُحْيُونَ بِدَعَاةٍ قَدْ أُمِيتَتْ.

يَا حَيِّيةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا! وَالْإِمَّ أَجِيبْ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّةِ اللَّهِ
 عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ فِيهِمْ.

فَإِنْ أَبَوْا أَعْصَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ، وَكَفَى بِهِ شَاقِيًا مِنَ الْبَاطِلِ،
 وَنَاصِرًا لِلْحَقِّ، وَمِنْ الْعَجَابِ بِعَثْمِهِمْ إِلَيَّ أَنْ أَبْرَزَ لِلصَّعَانِ! وَأَنْ أَصْبِرَ
 لِلْجِلَادِ! هَسَلْتُمْ أَهْمُولُ، لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ
 بِالضَّرْبِ؛ وَإِنِّي لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي، وَعَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي.



﴿ ٢٢ ﴾
 وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ
 إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسَمَ هَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ
 لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَحَدٍ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً. فَإِنَّ
 الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً ظَهَرَ (تَهْتَرُ) فَيَخْشَعُ هَا إِذَا
 ذُكِرَتْ، وَيُعْرَى بِهَا إِيثَامُ النَّاسِ، كَانَ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ الَّذِي يَنْتَظِرُ
 أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ تَوْجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ، وَيُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْمَغْرَمُ.
 وَكَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى
 الْحُسْنَيْنَيْنِ: إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ، وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ
 فَإِذَا هُوَ ذُو أَحَدٍ وَمَالٍ، وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسَبُهُ. وَإِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ
 حَرَّتِ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلَ الصَّالِحَ حَرَّتِ الْآخِرَةُ، وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ
 تَعَالَى لِأَقْوَامٍ، فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ (شَخِصِهِ)،
 وَاخْشَوْهُ خَشِيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ، وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سَمْعَةٍ؛
 فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.

نَسَأَلَ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَمُعَايِشَةَ السُّعْدَاءِ، وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.
 أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ وَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنِ عِتْرَتِهِ
 (عَشِيرَتِهِ)، وَدِفَاعِهِمْ عَنْهُ بِأَيْدِيهِمْ وَالسِّنْتِهِمْ، وَهُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ
 حَيْصَةً مِنْ وُرَائِهِ، وَالْمُتَّهَمُ لِشَعْبَتِهِ، وَأَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةِ

إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَلِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَهُ مِنْ
الْمَالِ يَرْتَهُ غَيْرُهُ.

و منها: أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَىٰ بِهَا الْخِصَاصَةَ أَنْ
يَسُدَّهَا بِاللَّذَى لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَلَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَحْلَكَهُ؛ وَمَنْ
يَقْبِضُ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا تَقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ،
وَتَقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ؛ وَمَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُّ مِنْ قَوْمِهِ
الْمَوَدَّةَ (الْمَحَبَّةَ).

أقول: الغفيرة ما هنا الزيادة والكثرة، من قولهم للجمع الكثير: الجم الغفير،
والجماء الغفير. و يروى «غفوة من أهل أو مال» والغفوة: الخيار من
الشمى، يقال: أكلت غفوة الطعام، أى خياره. و ما أحسن المعنى الذى
أراده عليه السلام بقوله: «وَمَنْ يَقْبِضُ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ...» إلى تمام الكلام،
فإن الممسك خيره عن عشيرته إنما يمسك نفع يد واحدة: فإنما احتاج إلى
نصرتهم، واضطر إلى مرافقتهم، قعدوا عن نصره، و تناقلوا عن صوته،
فمنع توافد الأيدي الكثيرة، و تناهض الأقدام الجمّة.



﴿ ٢٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَمْ يَلْمَعْ فِيهَا شَيْئًا مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَالْمُرُوءَةِ إِلَّا طَائِعَةَ اللَّهِ،

وَلَعَمْرِي مَا عَلَىٰ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ، وَخَابَطَ الْعَيَّ، مِنْ
إِحْسانٍ وَلَا إِهْيَانٍ فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَفِرُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ،

وَامْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَقَوْمُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلَيْ ضَامِرٍ
لِفَلْجِكُمْ آجِلًا، إِنْ لَمْ تَمْتَحِرْهُ عَاجِلًا.

﴿ ٢٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ قَوَّضَتْ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ بِالسَّلَامِ الْأَعْيَابِ

مَعَاوِيَةَ عَلَى الْبِلَادِ، وَقَدِيمَ عَلَيْهِ عَادِلَاءَ عَلَى الْيَمَنِ،

وَحَمَامَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَسَعِيدَ بْنِ نُوَيْرَانَ الْمَعَاذِلَ عَلَيْهِمَا بَسْرُ بْنُ

أَبِي أَرْطَادٍ - فَنَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنَابِرِ فَحَجَّرًا

بِثَقَلِ الْأَعْيَابِ عَنِ الْجِهَادِ - وَحَمَامَةَ فَتَمَّ لَهُمُ فِي الرَّأْيِ، فَقَالَ:

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبِضُهَا وَأَبْسُطُهَا، إِنْ لَمْ تَكُوفِي إِلَّا أَنْتَ تَهْتُبُ
أَعَاصِيرِكِ، فَقَبَّحَكَ اللَّهُ! وَتَمَثَّلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:

لَعَمْرُ أَيْكَ الْخَيْرِ يَا عَمْرُو أِنِّي عَلَى وَضْرٍ مِنْ ذَا الْإِنَاءِ قَلِيلِ

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنْبِتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ الْيَمَنَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَطْلُنُ أَنْ

هُنُوَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدِ الْوَنِّ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِيهِمْ، وَتَقَرُّوْكُمْ

عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِعَصِيَّتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ

إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَيَادِئُهُمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَخِيَاتَتِكُمْ،

وَبِصْلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ فَلَوْ اتَّعَمْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ

لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلَلْتُكُمْ وَمَلَوْنِي، وَسَمِعْتُمْ وَسَمِعْتُمْ، فَابْدِلْنِي يَوْمَ



خَيْرًا مِنْهُمْ، وَ أَبَدَهُمْ فِي سَرًّا مِثِّي. اللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبِهِمْ كَمَا يُمَاتُ
الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنْ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَلَيسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسٍ بِنِ عَنَمٍ.
هُنَالِكَ لَوْ دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ فَوَارِسٌ مِثْلُ أَرْمِيَةِ الْحَمِيمِ

ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنِيْرِ، أَقُولُ: الأَرْمِيَّةُ جَمْعُ رَمَى وَ هُوَ السَّحَابُ، وَ الصَّمِيمُ
مَاهِنًا: وَقْتُ الصَّيْفِ، وَ إِنَّمَا خَصَّ الشَّاعِرُ سَحَابَ الصَّيْفِ بِالذِّكْرِ لِأَنَّهُ أَشَدُّ
جَفْوَلًا، وَ أَسْرَعُ حُفُوْفًا، لِأَنَّهُ لَا مَاءَ فِيهِ، وَ إِنَّمَا يَكُونُ السَّحَابُ ثَقِيلَ السَّيْرِ
لَامْتِلَانِهِ بِالْمَاءِ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ فِي الْأَكْثَرِ إِلَّا زَمَانَ الشِّتَاءِ، وَ إِنَّمَا أَرَادَ
الشَّاعِرُ وَصْفَهُمُ بِالسَّرْعَةِ إِنَّمَا دُعُوا، وَ الْإِغَاثَةَ إِنَّمَا اسْتَعْيَنُوا، وَ اللَّيْلُ عَلَى
ذَلِكَ قَوْلُهُ: «هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتُ، أَتَاكَ مِنْهُمْ...»

﴿ ٢٦ ﴾

وَمِنْ مَخْطُوبَةٍ لِمَنْ عَلَيْنَا

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِيًّا عَلَى النَّازِلِ،
وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ الْقَرَبِ عَلَى سُرْدِينَ، وَ فِي سُرْدَارٍ، مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجْلَةٍ
حُسْنٍ، وَ حَيَاتٍ صُغْرٍ، تَشْرَبُونَ الْكَبِيرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَبِيبَ،
وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ الْأَصْنَامُ فِيكُمْ
مَنْصُوبَةٌ، وَ الْأَنَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.

فَقَطَّرْتُ فَإِذَا أَيْسٌ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ،
وَ أَعْضَيْتُ عَلَى الْقَدْحِيِّ، وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ



الْكُفْهِمْ وَعَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ (حُزْنِ) الْعَلَقِمِ
 وَ مِنْهَا: وَلَمْ يُبَايِعْ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا، فَلَا ظْفِرَتْ
 يَدُ الْبَايِعِ، وَ خَزِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ؛ فَخَذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا،
 وَ أَعَدُّوا هَآءُ عَدَّتَهَا؛ فَقَدْ شَبَّ لُضَاحًا، وَ عَلَا سَنَلُهَا، وَ اسْتَشْعِرُوا
 الصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ.

﴿ ٧ ﴾
 وَمِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ،
 وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَ بَرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةَ، وَ جُنَّتُهُ الْوَشِيقَةُ.
 فَمَنْ تَزَكَّى رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذَّلِيلِ، وَ شِمْلَةَ الْبَلَاءِ، وَ دِيثَ
 بِالْضِعْفِ وَالْقَمَاءِ، وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ (الْأَسْدَادِ)، وَ أُدِيلَ
 الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَ سَمِ الْخَسْفِ، وَ مَنَعَ النَّصْفِ.
 أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ (حَرْبِ) هُنُوْلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا
 وَ نَهْلًا، وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا، وَ قُلْتُ لَكُمْ: اغزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغزَوْكُمْ،
 فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا، فَتَوَاطَلَتْمْ وَ تَحَاذَلَتْمْ
 حَتَّى شَنَّتْ عَلَيْكُمْ الْغُرَاتُ، وَ مَلَكَتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ.
 وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ وَ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَبْلَرُ، وَ قَدْ قَتَلَ حَسَانَ
 بَنَ حَسَانَ الْبَكْرِيِّ، وَ أَرَاكَ خَيْلَكُمْ عَنِ مَسَاجِدِهَا. وَ لَقَدْ بَلَغَنِي

أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْأُخْرَى
الْمُتَاهِدَةَ، فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلْبَيْهَا وَرُعْثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ
(تَمْنَعُ) مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَالِاسْتِرْحَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ
مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ، وَلَا أَرِيْقَ هُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ
مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.

فَيَا عَجَبًا! عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ
هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! قُتِبَ لَكُمْ
وَ تَرَحًا، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي؛ يُغْلَرُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيَّرُونَ،
وَ تُغَزَّوْنَ وَ لَا تُغَزَّوْنَ، وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ.

فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ (الصَّيْفِ) قُلْتُمْ: هَذِهِ
حَمَلَةٌ الْقَيْظِ، أَمْهَلْنَا يُسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ
فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ: هَذِهِ صَبْلَةٌ الْقَرِّ، أَمْهَلْنَا يُسْلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُلُّ هَذَا
فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَلِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُّونَ فَانْتُمْ وَاللَّهُ
مِنَ السَّيْفِ أَقَرُّ.

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلَا رِجَالِ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ، وَ عَقُولُ رَبَائِ
الْحِجَالِ؛ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ
نَدْمًا، وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا (ذَمًّا).

فَاتْلُكُمُ اللَّهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي فَيْحًا، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْضًا،
وَ جَرَّ عَثْمِي فِي نَفْعِ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ



وَ الْخِذْلَانِ؛ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ،
وَلَكِنَّ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ.

لِلَّهِ أَبُوهُمُ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ هُمْرًا مِنَّا (مُقَامًا)، وَ أَقَدَمُ فِيهَا
مُقَامًا مِنِّي؟ لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ
نَزَفْتُ عَلَى السِّتِينَ؛ وَلَكِنَّ لَارَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ.

— ٢٨ —

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا أَدْبَرَتْ، وَ أَدْنَتْ بِوَدَاعٍ، وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ
وَ أَسْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ.

أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَلُ، وَ غَدَا السِّبَاقُ، وَ السَّبْعَةُ الْجَنَّةُ، وَ الْعَايَةُ
التَّلْهُ؛ أَفَلَا تَأْتُبُ مِنْ خَضِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيئَتِهِ؟ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ
يَوْمِ بُؤْسِهِ؟

أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ
قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ؛ وَ مَنْ قَصَرَ
فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ، وَ ضَرَمَ أَجَلُهُ.

أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ. أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرُ
كَالْجَنَّةِ نَامَ طَالِبِيهَا، وَ لَا كَالْتَلْرِ نَامَ حَارِبِيهَا. أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ
الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ (يَسْتَقِيمُ) بِهِ الْهُدَى، يَجُرُّ



(يَجْرُونَ) بِهِ الصَّلَاةُ إِلَى الرَّدَى

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالضَّعْنِ، وَدُلِّتُمْ عَلَى الزَّادِ؛ وَإِنَّ أَخَوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطَوْلُ الْأَمَلِ، فَتَزَوَّدُوا فِي النَّيَامِ مِنَ النَّيَا مَا تَحْرُزُونَ (تَحْوِزُونَ) بِهِ أَنْفُسَكُمْ عَدَا.

أقول: إنه لو كان كلامُ بلُخْدٍ بِالْأَعْنَاقِ إِلَى الزَّهْدِ فِي النَّيَا، وَبِضَطْرٍ إِلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ لَكَانَ هَذَا الْكَلَامُ، وَكَلَى بِهِ قَاطِعًا لِعَلَّاقِ الْإِمَالِ، وَقَاسِمًا زِنَادِ الْإِعْطَافِ وَالزَّجْجَارِ، وَمِنْ أَعْجَبِهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَغَدَا السَّبَاقَ، وَالسَّبْقَةَ الْجَنَّةُ، وَالْغَايَةَ النَّارُ» فَإِنَّ فِيهِ مَعَ فِخَامَةِ اللَّفْظِ، وَعَظَمِ قَدْرِ الْمَعْنَى، وَصَاقِ التَّمثِيلِ، وَوَاقِعِ التَّشْبِيهِ سِرًّا عَجِيبًا، وَمَعْنَى لَطِيفًا، وَهُوَ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغَايَةُ النَّارُ» فَخَالَفَ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لِاخْتِلَافِ الْمَعْنِيَيْنِ، وَلَمْ يَقُلْ: «السَّبْقَةُ النَّارُ» كَمَا قَالَ: «السَّبْقَةُ الْجَنَّةُ»: لِأَنَّ الْإِسْتِبْقَاقَ إِنَّمَا يَكُونُ إِلَى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ، وَغَرَضُ مَطْلُوبٍ، وَهَذِهِ صِفَةُ الْجَنَّةِ وَلَيْسَ هَذَا الْمَعْنَى مَوْجُودًا فِي النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا! فَلَمْ يَجِزْ أَنْ يَقُولَ: «وَالسَّبْقَةُ النَّارُ» بَلْ قَالَ: «وَالْغَايَةُ النَّارُ»: لِأَنَّ الْغَايَةَ قَدِ ابْتَهَمَتْهَا الْبِيهَامُنُ لَا يَسِرُّهُ الْإِنْتِهَاءُ إِلَيْهَا، وَمَنْ يَسِرُّهُ تِلْكَ، فَصَلِحَ أَنْ يَعْبِرَ بِهَا عَنِ الْأَمْرَيْنِ مَعًا، فَهِيَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَالْمَصِيرِ وَالْمَالِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ» وَلَا يَجُوزُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ أَنْ يَقَالَ: سَبَقْتُمْ بِسُكُونِ الْبَاءِ إِلَى النَّارِ، فَتَأَمَّلْ تِلْكَ، فَبَاهُتُهُ عَجِيبٌ، وَغَوَّرَهُ بَعِيدٌ لَطِيفٌ، وَكَذَلِكَ أَكْثَرَ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَفِي بَعْضِ النُّسَخِ: وَوَقَدْ جَاءَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى «وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ» بِضَمِّ السَّيْنِ وَالسَّبْقَةَ عِنْدَهُمْ: اسْمٌ لِمَا يَجْعَلُ لِلْسَّابِقِ إِذَا سَبَقَ مِنْ مَالٍ أَوْ عَرَضٍ: وَالْمَعْنِيَانِ مُتَقَارِبَانِ، لِأَنَّ تِلْكَ لَا يَكُونُ جِزَاءً عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ الْمَنْمُومِ وَإِنَّمَا يَكُونُ جِزَاءً عَلَى فِعْلِ الْأَمْرِ الْمَمْمُومِ.



٢٩

ومن خطبة له عليه السلام بعد غزوة بدر الخندق بن قيس
 سماجت نعاودة على الحاج نعاودة الحكيم

أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْمَعَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلَفَةُ أَمْوَاؤُهُمْ، كَلَامُهُمْ
 يُوْهِى الضَّمَّ الصَّلَابَ، وَفَعْلُهُمْ يُضْعِفُ فَيْكُمُ الْأَعْدَاءَ. تَقُولُونَ فِي
 الْمَجَالِسِ (مَجَالِسِكُمْ)؛ كَيْتَ وَكَيْتَ، فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ:
 حَيْدَى حَيَادٍ.

مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ، وَلَا اسْتَرَاخَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ، أَعَالِيلُ
 بِأَصَالِيلِ، وَسَأَلْتُمُونِي الصُّوْبِلَ، دِفَاعَ ذِي الدِّينِ الْمَضُولِ.
 لَا يَمْنَعُ الضَّمِيمَ الدَّلِيلُ، وَلَا يَدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ
 أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ، وَمَعَ أَيِّ إِمَامٍ بَعْدِي تُقَاتِلُونَ؟ الْمَغْرُورُ
 وَاللَّهِ مِنْ غَرَّرْتُمُوهُ، وَمَنْ فَازَ بِكُمْ قَدَّ فَازَ وَاللَّهِ بِالسَّهْمِ الْأَخْيَبِ،
 وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدَرَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلِ.

أَصْبَحَتْ وَاللَّهِ لَا أَصْدَقُ قَوْلِكُمْ، وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ،
 وَلَا أَوْعِدُ الْعُدُوَّ بِكُمْ، مَا بِالْكُمُ؟ مَا دَوَاؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ الْقَوْمُ
 رِجَالُ أَمْثَالِكُمْ

أَفْوَلَا يَبْعِرُ عِلْمِ (عَمَلِ)، وَعَقْلَةَ (عِيقَةَ) مِنْ غَيْرِ وَرِعٍ، وَطَمَعًا فِي
 غَيْرِ حَقِّ؟



﴿ ٣٠ ﴾

ومن كلام له عليه السلام في معنى قول عثمان

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قَاتِلًا، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ نَاصِرًا، غَيْرَ أَنَّ مَنْ
ضَرَمَهُ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مِنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَمَنْ خَذَلَهُ
لَا يَسْطِيعُ أَنْ يَقُولَ: ضَرَمَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي.
وَ أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ، اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْآثَرَةَ، وَ جَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ
الْجَزَعَ، وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَانِعِ.

﴿ ٣١ ﴾

ومن كلام له عليه السلام لما أفضد عبد الله بن عباس

إلى الزبير يستقيبه إلى طاعته قبل حرب الجمل

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصًا قَرْنَهُ، يَرْكُبُ
الصَّعَبَ وَيَقُولُ: هُوَ النَّلُولُ.

وَلَكِنَّ الْقِيَامَ الزُّبَيْرَ، فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةً، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ:
عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ أَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ.

و هو عليه السلام أول من سمعت منه هذه الكلمة، أعنى: «فما عدا مما بدأ».

﴿ ٣٢ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَ زَمَنٍ كَنُودٍ (شديد)،



يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا، لَا تَنْتَفِعُ بِمَا
عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا تَتَخَوَّفُ قَلْبَهُ حَتَّى تَحْمَلَ بِنَا.
وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْتَنِعُهُ الفَسَادُ فِي الأَرْضِ
إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكَلَالَةً حَدِيهِ، وَذُضِيضٌ وَفَرِيهِ.

وَمِنْهُمْ المُصَلِّتُ لِسَيْفِهِ، وَالمُعَلِّنُ بِشَرِّهِ، وَالمُجَلِّبُ بِجَحِيلِهِ
وَرَجْلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِجُحَامِ بِنْتِ هِزْرِ، أَوْ مِقْدِي
يَقُودِهِ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَلَبِنَسِ المَتَجَرِّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِتَفْسِكَ
ثَمَنًا، وَمَعَالِكَ عِنْدَ اللهِ عِوَضًا.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الآخِرَةَ بِعَمَلِ
الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخِصِهِ، وَقَلَبَ مِنْ خُصُوبِهِ، وَسَمَّرَ مِنْ قُوبِهِ،
وَزَخَرَ مِنْ نَفْسِهِ لِلآمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِرَّ اللهِ ذَرِيعَةً إِلَى المَعْصِيَةِ.
وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلْبِ المُلْكِ ضُؤُولُهُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ
سَبَبِهِ، فَقَصَّرَتْهُ الحَالُ عَلَى حَالِهِ، فَتَحَلَّى بِاسْمِ القِنَاعَةِ، وَتَزَيَّنَ
بِلباسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاغٍ وَلَا مَعْدَى.

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَلَهُمْ ذِكْرُ المَرْجِعِ وَأَرَأَقَ دُمُوعَهُمْ
خَوْفُ المَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدِ نَادٍ، وَخَائِفِ مَقْمُوعٍ، وَسَاكِتِ
مَكْعُومٍ، وَدَاعِ مُخْلِصٍ، وَتَكْلَانِ مَوْجِعٍ، قَدْ أَحْمَلْتَهُمْ (أَحْمَلْتَهُمْ)
التَّقِيَّةَ، وَشَمَلْتَهُمُ الذَّلَّةَ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاحٍ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ،
وَقُلُوبُهُمْ فَرِحَةٌ، قَدْ وَعَضُوا حَتَّى مَلَّوْا، وَقَهَرُوا حَتَّى ذَلَّوْا، وَقَتَلُوا



حَتَّى قَلَّوْا.

فَلْتَكُنِ النَّبِيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْفَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ، وَفَرَاصَةَ
الْجَلَمِ، وَاتَّعْضُوا يَمِينَ كَانَتْ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛
وَأَرْفُضُوهَا ذَمِيمَةً، فَإِنَّهَا قَدْرُ فَضَّتْ مَنْ كَانَ أَشْعَفَ بِهَا مِنْكُمْ

أقول: وهذه الخطبة ربما نسبها من لا علم له إلى معاوية، وهي من كلام
أمير المؤمنين عليه السلام الذي لا يشك فيه، وأين الذهب من الزغام! وأين
العذب من الاجاج! وقد دل على ذلك الدليل الخريت وتقدمه الناقد البصير
عمرو بن بحر الجاحظ: فإنه ذكر هذه الخطبة في كتاب «البيان والتبيين»
وذكر من نسبها إلى معاوية، ثم تكلم من بعدها بكلام في معناها جعلته
أنه قال: وهذا الكلام بكلام على عليه السلام أشبهه، وبمنهبه في تصنيف الناس،
وفي الإخبار عما هم عليه من القهر والإذلال، ومن التقية والخوف، أليق.
قال: ومتى وجئنا معاوية في حال من الأحوال يسلك في كلامه مسلك
الزهاد، ومذاهب العباد!

﴿ ٢٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عليه السلام عِنْدَ خُرُوجِهِ لِقِتَالِ أَهْلِ الْخِزْرَةِ

قال عبدالله بن عباس رضي الله عنه: دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام (بذي قارٍ وَهُوَ)
يُخَصِّفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي: مَا قِيَمَةُ هَذَا النَعْلِ؟ فَقُلْتُ: لَا قِيَمَةَ لَهَا! فَقَالَ عليه السلام:
وَاللَّهِ لَيْسَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقُّهُ، أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا،
ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم: وَلَيْسَ أَحَدٌ
مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ، فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ

﴿ ٢٦ ﴾

مَحَلَّتْهُمْ، وَكَلَّفَهُمْ مَنَاجِئَهُمْ، فَاسْتَقَامَتْ فَنَائِئُهُمْ، وَاطْمَأَنَّتْ صَفَائِئُهُمْ.
 أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لَفِي سَاقِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَدِّ أَفْرِحَاءِ، مَا عَجَزْتُ
 (ضَعْفْتُ) وَلَا جَبْنْتُ (وَهَنْتُ)، وَإِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا؛
 فَلَا تَقْبَلَنَّ (فَلَا تَقْبَلَنَّ) الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنِبِهِ.
 مَا لِي وَلِقْرِيشٍ! وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ، وَأَلْقَيْتُهُمْ مَفْتُونِينَ،
 وَإِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمْ الْيَوْمِ.
 وَاللَّهِ مَا تَقِيمُ مِتَافَرِيشُ إِلَّا أَنْ اللَّهَ اخْتَلَرْنَا عَلَيْهِمْ، فَأَدَخَلْنَاهُمْ فِي
 حَزِينِنَا، فَكَلُوا كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

أَدَمْتُ لَعْمَرِي شُرْبَكَ الْمَحْضَ صَاحِبًا
 وَأَكَلْتُكَ بِأَرْزُبِ الْمُقَشَّرَةِ الْبُجْرَا
 وَنَحْنُ وَهَبْنَاكَ الْعَلَاءَ وَلَمْ تَعُكُنْ
 عَلِيًّا وَحُصْنَا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالشُّمْرَا

﴿ ٣٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَاتِهِ لَمَّا عَلِيٌّ فِي اسْتِغْفَارِ النَّاسِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ

بَعْدَ فَرَاغِهِمْ مِنْ أَمْرِ الْبَحْرَانِ،

أَفِ لَكُمْ! لَقَدْ سَمِعْتُ عِتَابَكُمْ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ
 عَوْضًا؟ وَبِاللَّذْلِ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟ إِذَا دَعَوْتَكُمْ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ
 دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ، كَلَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عَمْرَةٍ، وَمِنَ الذُّهُولِ فِي

﴿ ٣٧ ﴾

سَكْرَةٍ يُرْتَجُّ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ، وَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ،
فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ.

مَا أَنْتُمْ لِي بِبَيْتَةِ سَجِيسِ اللَّيَالِي، وَمَا أَنْتُمْ بِرُكْنِ يَمَالِ بِكُمْ، وَلَا زَوَافِرِ
عِزِّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ، مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَغَابِلِ صَلَّ رُعَاتِهَا، فَكَلَّمَا جُمِعَتْ
(اجْتَمَعَتْ) مِنْ جَانِبٍ، انْفَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

لَيْسَ لَعَمْرُ اللَّهِ - سَعُرْنَا الْحَرْبِ أَنْتُمْ، تُكَلِّدُونَ وَلَا تُكَيِّدُونَ،
وَتُسْتَقْصُ أَطْرَافُكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ؛ لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ
سَاحُونَ، غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَحَادِلُونَ.

وَإِيمَ اللَّهِ إِنْ لَأَطُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ (حَمَسَ) الْوَعْنَى، وَاسْتَحَرَّ
الْمَوْتَ، قَدْ انْفَرَجَتْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، انْفِرَاجِ الرَّأْسِ.

وَاللَّهِ إِنْ أَمْرًا يَمُكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْزُقُ لِحْمَهُ، وَيَحْشِمُ عَظْمَهُ،
وَيَفْرِي جِلْدَهُ، لَهْضِيمٌ عَجْزُهُ، ضَعِيفٌ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ
صَدْرِهِ. أَنْتَ فَكُنْ ذَلِكَ إِنْ شِئْتَ؛ فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ
ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالمَشْرِقِيَّةِ تَضِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ، وَتَضِيحُ السَّوَاعِدِ
وَالْأَقْدَامِ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ؛ فَأَمَّا حَقُّكُمْ
عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ قَبِيضِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا
تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ
بِالبَيْعَةِ، وَالتَّصِيحَةُ فِي المَشْهَدِ وَالمَغِيْبِ، وَالإِجَابَةُ حِينَ

أَدْعُوكُمْ وَالصَّاعَةَ حِينَ أَمْرِكُمْ

﴿ ٢٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَمَّا نَشَأَ بَعْدَ التَّكْوِينِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِنْ أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَارِحِ، وَالْحَدِيثِ الْجَلِيلِ؛
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ إِلَهٌ غَيْرُهُ، وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَعْصِيَةَ التَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمُجْرِبِ تَوْرَثُ
الْحَسْرَةَ، وَتَعْقِبُ التَّدَامَةَ.

وَقَدْ كُنْتُ أَمْرُتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي، وَنَخَلْتُ لَكُمْ مَخْرُونَ
رَأْيِي، لَوْ كَانَ يُطَاعُ لِقْصِيرِ أَمْرِي، فَأَيُّكُمْ عَلَى إِيَاءِ الْمُخَالِفِينَ
الْجُفَاءِ، وَالْمُنَابِذِينَ الْعُصَاةِ، حَتَّى ارْتَابَ التَّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَضَنَّ
الزُّنْدُ بِقَدْحِهِ، فَكُنْتُ أَنَا وَإِيَاكُمْ كَمَا قَالَ أَخُوهُوَازِنُ:

أَمْرُتُكُمْ أَمْرِي بِمُنْعَرَجِ اللُّوْطِ

فَلَمْ تَسْتَبِينُوا النَّصْحَ (الرُّشْدَ) إِلَّا ضَحَى الْعَدِ

﴿ ٢٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَمَّا نَشَأَ فِي تَحْوِينِ أَهْلِ الْمَهْرُونَ

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَاعِي بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَبِأَهْضَامِ

هَذَا الْغَاوِطُ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَلَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ، قَدْ
 طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ، وَاحْتَبَلَكُمْ الْمِقْدَارُ، وَقَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ
 عَنْ هَذِهِ الْحُكُومَةِ فَأَيَّبْتُمْ عَلَى إِبَاءِ الْمُنَابِذِينَ (المُخَالِفِينَ)، حَتَّى
 صَرَفْتُمْ رَأْيِي إِلَى فَوَاطِمِ
 وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِقَاءِ الْأَهَامِ، سُفَهَاءُ الْأَحْلَامِ؛ وَلَمْ آتِ - لَا أَبَاكُمْ -
 بِجُرْأٍ، وَلَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضَرًّا.

﴿ ٢٧ ﴾

ومن كلام أبي العباس عيسى بن جعفر الخليلي

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَسَلُوا، وَهَلَعْتُ حِينَ تَقَبَعُوا، وَنَضَقْتُ حِينَ
 تَعَمَعُوا (تَمَنَعُوا - تَقَبَعُوا)، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا. وَكُنْتُ
 أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ فَوْتًا، فَضَرْتُ بِعَيْنَاهَا، وَاسْتَبَدَّتْ
 بِرِحْلَيْهَا، كَالجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْقَوَاصِفُ.
 لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَغْمَزٍ.
 الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ لَهُ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ
 حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ. رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءً، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرًا.
 أَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ،
 فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ.
 فَضَرْتُ فِي أَمْرِي، فَاذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ
 فِي عُنُقِي لِعَيْرِي



﴿ ٣٨ ﴾

ومن كلامه عليه السلام

وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ؛ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ
فَضِيَاؤُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَدَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى؛ وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ
فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى.
فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ.

﴿ ٣٩ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام خطبها عند علمه بمروءة

العمان بن كثير صاحب معاوية لعين الشعر

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُضِيعُ إِذَا أَمَرْتُ، وَلَا يُجِيدُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَا لَكُمْ!
مَا تَنْتَظِرُونَ بِبَصَرِكُمْ رَبَّكُمْ؟ أَمَا دَيْتُمْ بِجَمْعِكُمْ، وَلَا حِمِيَّةَ
تَحْمِشِكُمْ؟ أَقَوْمٌ فِيكُمْ مُسْخَرُونَ، وَأَنَا دِيكُمُ مَتَّعُونَ، فَلَا تَسْمَعُونَ
لِي قَوْلًا، وَلَا تُضِيعُونَ لِي أَمْرًا، حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورَ عَنْ عَوَاقِبِ
الْمَسَاءَةِ، فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارٌ، وَلَا يُبْلِغُ بِكُمْ مَرَأَمٌ. دَعَوْتُكُمْ إِلَى
نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَّجْتُمْ جَرَجْرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِيِّ، وَتَشَاوَلْتُمْ تَشَاوَلَ
التَّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتْدَانِبٌ ضَعِيفٌ؛ «كَلَّمَا
يُسْلِقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ».

أقول: قوله عليه السلام: «مُتْدَانِبٌ»: أى مضطرب، من قولهم: تناعبت الريح، أى

اضطرب هبوبها، ومنه سمي الذئب نذبا، لاضطراب مشيته.



﴿ ٤٠ ﴾

ومن كلامه عليه السلام في الخوارج لما سمعوا قولهم

« لا حُدُودَ إلا لله »

قال عليه السلام: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ نَعَمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ،
وَلَكِنَّ هُنُؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ
أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ،
وَيَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ،
وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ
بَرٌّ، وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ.

وفي رواية أخرى أنه عليه السلام لما سمع تمكيمهم قال: حُكِمَ اللَّهُ أَنْتَظِرُ فِيكُمْ.
وَ قَالَ: أَمَّا الْإِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ فِيهَا الشَّقِيُّ، وَأَمَّا الْإِمْرَةُ الْفَاجِرَةُ
فَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الشَّقِيُّ؛ إِلَى أَنْ تَنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَتَدْرِكَهُ مَنِيئَتُهُ.

﴿ ٤١ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الْوَفَاءَ تَوَأَّمُ الصِّدْقِ، وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ،
وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ. وَ لَقَدْ أَصَبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ
اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْغَدْرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ
الْحَيْلَةِ مَا هُمْ! فَاتْلَهُمُ اللَّهُ! قَدِيرِي الْحَوْلُ الْقَلْبُ وَجَهَ الْحَيْلَةِ

وَدُونَهَا مَانِعٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ
عَلَيْهَا، وَتَنْتَهَزُ فُرْصَتَهُمَا مَنْ لَا حَرْجِيَّةَ لَهُ فِي الدِّينِ

— ٤٢ —

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى،
وَطَوْلُ الْأَمَلِ؛ فَلَمَّا اتَّبَعَ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طَوْلُ
الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ (جَذَاءً)؛
فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّهَا صَاهِبُهَا.
أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ، وَلِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ
الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ كُلَّ وَوَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ
(بِأُمَّه) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ،
وَلَا عَمَلٍ.

أقول : الحذاء، السريعة، و من الناس من يرويه جذاءً.

— ٤٣ —

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَسْرَأَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِأَنَّ اسْتِعْدَادَ إِحْرَابِ أَهْلِ الشَّامِ بَعْدَ لُؤْسِ السَّلَامِ

جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَحْلِيِّ إِلَى نِعَاوِيَّةٍ

إِنَّ اسْتِعْدَادَ إِحْرَابِ أَهْلِ الشَّامِ وَجَرِيرٌ عِنْدَهُمْ، إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ

وَصَرَفٌ لِأَهْلِهِمْ عَنْ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ، وَلَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِجَبْرِ وَقْتًا
لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا. وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْإِنَانَةِ
فَلَرُودُوا، وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْإِعْدَادَ. وَقَدْ ضَرَبْتُ أَنْفَ هَذَا
الْأَمْرِ وَعَيْتِهِ، وَقَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَبُصْنَتَهُ، فَلَمْ أَرَلِي فِيهِ إِلَّا الْقِتَالَ
أَوْ الْكُفْرَ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ ﷺ. إِنَّهُ قَدْ كَانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالْأَحَدَاتِ
أَحْدَانًا، وَأَوْجَدَ النَّاسَ مَقَالًا، فَهَالُوا، ثُمَّ تَقَمُّوا افْتَعِيرُوا.

﴿ ٤٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهْ عَلِيٍّ لَمَّا هَرَبَتْ مَصْفِيَّةُ بِنْتُ هُبَيْرِ بْنِ الْوَيْثَانَ

إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَكَانَ قَدْ اسْتَأْجَرَ سَبِيْنَةَ بِنْتُ نَاجِيَةَ

مِنْ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ وَأَعْتَمَّتْهُمْ،

فَلَمَّا طَالَبَهُ بِالْمَالِ خَاسَ بِهِمْ وَهَرَبَتْ إِلَى الشَّامِ

فَبَحَّ اللَّهُ مَصْفِيَّةَ! فَعَلَّ فِعْلَ السَّادَةِ (السَّادَاتِ)، وَفَرَّ فِرَارَ الْعَبِيدِ.
فَمَا أَنْطَقَ مَادِحَهُ حَتَّى أَسْكَنَتْهُ، وَلَا صَدَّقَ وَاصِفَهُ حَتَّى يَكْتَبَهُ،
وَلَوْ أَقَامَ لَأَخَذْنَا مَيْسُورَهُ، وَانْتَضَرْنَا بِمَالِهِ وَفُورَهُ.

﴿ ٤٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهْ عَلِيٍّ وَهِيَ بَعْضُ خُطْبَتِهِ

طَوِيلَةٍ خُطِبَهَا يَوْمَ الْفَيْلِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَخْلُوقٍ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مَا يُوسِ

﴿ ٤٤ ﴾



مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسْتَنْكَفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ؛ الَّذِي لَا تَبْرُحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ،
وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ.

وَالدُّنْيَا دَارٌ مُمْتَلِكَةٌ هُنَا الْفَنَاءُ، وَلَا هُنَا الدَّائِمَةُ، وَأَهْلِهَا مِنَ الْبَجَلَاءِ، وَهِيَ حُلُوءَةٌ
خَضِرَاءُ، وَقَدْ عَجَلَتْ لِلطَّلَاقِ، وَالتَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ؛ فَلَمْ تَحِلُّوا
مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا يَحْضُرُ تَكْرُمٍ مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكِفَافِ،
وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاحِ.

﴿٤٦﴾

وَمِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَ عَزْمِهِ عَلَى التَّسِيرِ إِلَى الشَّامِ

وَهُوَ ذُو عَائِدٍ دَعَا بِهِ رَبُّهُ عِنْدَ وُضْعِ رِجْلِهِ فِي الرِّكَابِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَسُوءِ
الْمَنْظَرِ فِي الْأَدَلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ
اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَأَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَدَلِ،
وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ؛ لِأَنَّ الْمُسْتَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَصْحَبًا،
وَالْمُسْتَصْحَبُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.

وابتداء هذا الكلام مروى عن رسول الله ﷺ، وقد فقاه أمير المؤمنين
عليه السلام بأبلغ كلام وتمعن بأحسن تمام من قوله: «وَلَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ» إِلَى
آخر الفصل.



﴿ ٤٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ الْكُوفَةِ

كَانِي بِكَ يَا كُوفَةُ تُمَدِّينَ مَدَّ الْأَدِيمِ الْعُكْلَاطِيِّ، تُعْرَكِينَ بِالْتَّوَازِلِ،
وَتُرَكِّبِينَ بِالزَّلَازِلِ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَا أَرَادَ بِكَ جَبَلٌ سِوَا
إِلَّا ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِشَاغِلٍ، وَرَمَاهُ بِقَاتِلٍ.

﴿ ٤٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْمَسِيرِ إِلَى الشَّامِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا وَقَبَ لَيْلٌ وَعَسَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كُلَّمَا لَاحَ نَجْمٌ
وَحَفَقَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَيْرَ مَفْقُودِ الْإِنْعَامِ، وَلَا مُكَافَأِ الْإِفْضَالِ.
أَمَّا بَعْدُ، فَهَدَّ بَعَثْتُ مَقِيمَتِي، وَأَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هَذَا الْمِلْطَاطِ،
حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي، وَقَدْرَأَيْتُ أَنْ أَصْغَعَ هَذِهِ النَّصْفَةَ إِلَى شِرْذِمَةٍ
مِنْكُمْ، مُوْطِنِينَ أَكْنَافَ دَجَلَةَ، فَأَنْهَضَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عُدُوكُمْ،
وَأَجْعَلَهُمْ مِنْ أَمْدَادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ.

أقول: يعنى عليه السلام بالملطاط ما هنا السمّت الذي أمرهم بلزومه، وهو شاطئ
الفرات، ويقال ذلك أيضاً لشاطئ البحر، وأصله ما استوى من الأرض.
و يعنى بالنطفة ماء الفرات، وهو من غريب العبارات و عجيبتها.



٤٩

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَصَّنْ خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ (ذَلَّتْ) عَلَيْهِ أَعْلَامُ
الضُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ الْبَصِيرِ؛ فَلَا عَيْنَ مَنْ لَمْ يَرِهِ تُنْكِرُهُ،
وَلَا قَلْبَ مَنْ أَنْبَتَهُ يُبْصِرُهُ. سَبَقَ فِي الْعُلُوقِ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرَّبَ
فِي الدُّنْيَا فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ؛ فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بِأَعْدِهِ عَنْ شَيْءٍ مِنْ
خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سِوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ.

لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَجْجِبْهَا عَنْ وَاجِبٍ مَعْرِفَتِهِ،
فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ،
تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشْتَبِهُونَ (الْمُشْتَبِهُونَ) بِهِ، وَالْجَاحِدُونَ لَهُ
عُلُوقًا كَبِيرًا.

٥٠

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَحْوَاءُ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامُ تُبَدَّعُ، يُخَالَفُ فِيهَا
كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالُ رِجَالًا، عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ. فَلَوْ أَنَّ
الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَادِينَ؛ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ
خَلَصَ مِنْ لَبِيسِ الْبَاطِلِ انْقَضَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ؛ وَلَكِنْ يُؤَخَذُ
مِنْ هَذَا ضِعْفُهُ، وَمِنْ هَذَا ضِعْفُهُ فَيَمْرُجَانُ؛ فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي
الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.

﴿ ٥١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا عَلَتِ أَسْحَابُ مُعَاوِيَةَ
أَسْحَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى شَرِيعَةِ الْفِرَاقِ، بِسُفُوفٍ وَتَلْعَوْهُمْ الْمَاءُ

فَدِ اسْتَضَعَمُوا كُمُ الْقِتَالِ، فَأَقْرُوا عَلَى مَذَلَّةٍ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّةٍ، أَوْرَوْوا
السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنْ الْمَاءِ؛ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ
وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.
أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِمَةٌ مِنَ الْغَوَاةِ، وَعَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرَ، حَتَّى
جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

﴿ ٥٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ نَشَأَتْ مُخْتَلِفَاتُهَا بِرِوَايَةٍ

أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ صَحَّرَمَتْ، وَآذَنْتْ بِانْقِضَائِهِ، وَتَنَكَّرَ مَعْرِفُوهَا
وَ أَدْبَرَتْ حَذَائِهِ، فَهِيَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا (سَاكِنِيهَا)، وَتَحْدُو
بِالْمَوْتِ جِيرَانَهَا، وَقَدْ أَمَرَ فِيهَا مَا كَانَ حُلُوءًا، وَكَبِيرَ مِنْهَا مَا كَانَ
صَفْوًا، فَلَمْ يَبْقَ (تَبَقَ) مِنْهَا إِلَّا اسْمُهُ كَسَمَلَةِ الْإِدَاوَةِ، أَوْ جُرْعَةَ
كُجْرَعَةِ الْمُقْلَةِ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدِيانُ لَمْ يَنْفَع.

فَارْزِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنِ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا
الزَّوَالِ، وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ، وَلَا يَصُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ.
فَوَاللَّهِ لَوْ حَتَّنْتُمْ حَذِينَ الْوَلِّهِ الْعِجَالِ، وَدَعَوْتُمْ بِهَيْدِيلِ الْحَمَامِ،



وَجَلَّ ثَمَّ جُورًا مُتَّبَعًا لِلرُّهْبَانِ، وَخَرَجْتُ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ، التَّمَّاسِ الْقُرْبَى إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ، أَوْ غُفْرَانِ
سَيِّئَةٍ أَحْصَتَهَا كُتُبُهُ، وَحَفِظْتَهَا رُسُلُهُ، لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ
مِنْ ثَوَابِهِ، وَآخَافُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ. وَتَاللَّهِ لَوْ انْمَأَتْ قُلُوبُكُمْ
انْمِيَانًا، وَسَأَلَتْ عُيُونُكُمْ مِنْ رَعْبَةٍ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبَةٍ مِنْهُ دَمًا، ثُمَّ عُيِّرْتُمْ
فِي الدُّنْيَا، مَا الدُّنْيَا بِأَقْبَى، مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ - وَلَوْ لَمْ تُبْقُوا
شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ - أَنْعَمَ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ، وَهَدَاةِ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ

٥٣

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ يَوْمِ النَّجْرِ وَسَفَةِ الْأَضْحِيَّةِ

وَمِنْ نَمَامِ الْأَضْحِيَّةِ اسْتِشْرَافُ أُذُنِهَا، وَسَلَامَةُ عَيْنِهَا، فَإِذَا سَلِمَتِ
الْأُذُنُ وَالْعَيْنُ سَلِمَتِ الْأَضْحِيَّةُ وَتَمَّتْ، وَلَوْ كَلَّتْ عَضْبَاءُ الْقَرْنِ
تَجَرَّرَ جَهْمًا إِلَى الْمَنَسِكِ.

(أقول : و المنسك ما هنا المذبح)

٥٤

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَتَدَاكَوَا عَلَى تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ يَوْمَ وَرِدِجَاهِ، وَقَدَّارَ سَلْمَارِاعِيهَا،
وَخَلَعَتْ مَثَانِيهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ
لَدَيْهِ

وَقَدْ قَلَّبْتُ هَذَا الْأَمْرَ بَصْنَهٍ وَظَهَرَهُ حَتَّى مَنَعَنِ النَّوْمَ.
فَمَا وَجَدْتُنِي يَسْعَى لِإِقْتَانِهِمْ أَوْ الْجُحُودِ بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ
فَكَانَتْ مُعَالَجَةُ الْقِتَالِ أَحْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مُعَالَجَةِ الْعِقَابِ، وَمَوَاتٍ
الدُّنْيَا أَحْوَنَ عَلَيَّ مِنْ مَوَاتِ الْآخِرَةِ.

— ٥٥ —

ومن كلام له عليه السلام وقد استخطأ أصحابه

أدبكم في القتال يسفهن

أَمَا قَوْلُكُمْ أَكْبَلُ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي؛ دَخَلْتُ
(أَدَخَلْتُ) إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ.
وَأَمَا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَحَدِ الشَّامِ! فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا
إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِهِ، وَ تَعْشُرَ إِلَيَّ
ضَوْئِي، وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتَلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا (ظَلَالَتِهَا)،
وَ إِنْ كَلَنْتَ تَبْوَةً بِأَتَانِهَا.

— ٥٦ —

ومن كلام له عليه السلام

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَقْعُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا
وَ أَعْمَلَانَا؛ مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا، وَ مُضِيًّا عَلَى اللَّقَمِ،
وَ صَبْرًا عَلَى مَضَضِ الْأَكْمَرِ، وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ وَ لَقَدْ كَانَ

﴿ ٥٠ ﴾



الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِن عَدُونِنَا يَتَّصِلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ،
يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا، أَنَّهُمَا يَسْقَى صَاحِبُهُ كَأْسَ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا
مِن عَدُونِنَا، وَمَرَّةً لِعَدُونِنَا.

فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَنَا الْكُتُبَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ،
حَتَّى اسْتَفْرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ، وَمُتَّبِعِيًا (مُتَّبِعِيًا) أَوْطَانَهُ.
وَلَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ، مَا قَامَ لِلذِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ
لِلْإِيمَانِ عَوْدٌ. وَإِيمَ اللَّهِ لَتَحْتَلِبُنَّهَا دَمًا، وَلَتَتَّبِعُنَّهَا نَدْمًا!.

— ٥٧ —

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَسْعَابِهِ

أَمَا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحِبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ
الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَأَقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ.
أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبْقِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي؛ فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُونِي،
فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُمْ نَجَاةٌ؛ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِرُوا مِنِّي، فَإِنِّي
وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ.

— ٥٨ —

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخُجُرُوجِ

أَصَابَكُمْ حَاصِدٌ، وَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ آثَرٌ (آثَرٌ). أَبْعَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ
وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ! «لَقَدْ



ظَلَمْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ! « فَأَوْبِئُوا شَرَّ مَا بَ، وَارْجِعُوا عَلَيَّ
أَثْرَ الْأَعْقَابِ، أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا،
وَأَسْرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً.

قوله عليه السلام: «ولا بقى منكم أبر» يروى على ثلاثة أوجه: أحدها ان يكون
كما نكرناه: «أبر» بالراء، من قولهم للذى يأبر النخل أى: يصلحه و يروى
«أثر» و هو الذى يأثر الصبيث و يرويه أى يحكيه، و هو أصح الوجوه
عندى، كأنه عليه السلام قال: لا بقى منكم مضبر! و يروى «أبرز» بالزاي المعجمة
و هو الواشب، و الهالك أيضا يقال له: أبرز.

﴿٥٩﴾

وَقَالَ عليه السلام لَمَّا عَزَمَ عَلَى حَرْبِ الْخَوَارِجِ، وَقِيلَ لَهُ:

إِنَّ الْقَوْمَ عَدُوٌّ وَاجِسٌ الْمُهْرُونَ!

مَصْلَرِ عُهُم دُونَ التُّصْفَةِ، وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ
مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.

يعنى بالنطفة ماء النهر، و هى أفصح كناية عن الماء، إن كان كبيرا جماً.
و قد أشرنا إلى ذلك فيما تقدم عند مضمي ما أشبهه.

﴿٦٠﴾

وَقَالَ عليه السلام لَمَّا قَتَلَ الْخَوَارِجَ فَقِيلَ لَهُ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ذَلِكَ الْقَوْمُ بِأَجْسِهِمْ!

كَلَّا وَاللَّهِ! إِنَّهُمْ نُصَفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ، وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ، كَمَا



نَجْمٍ مِنْهُمْ قَرْنٌ فُضِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ أَوْصَا سَلَابِينَ.

﴿٦١﴾

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحَوَارِجِ

لَا تُفَاتِلُوا (تَفَاتَلُوا) الْحَوَارِجَ بَعْدِي؛ فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْصَاهُ
(فَأَعْطَى)، كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ، يَعْنِي مَعَاوِيَةَ وَأَسْمَاءَ.

﴿٦٢﴾

وَمِنْ كَلَامِ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خُوفَ مِنَ الْعَبِيدَةِ

وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ اللَّهِ جُنَّةَ حَصِينَةٍ، فَإِذَا جَاءَ يَوْمِي انْفَرَجَتْ عَنِّي
وَاسْلَمْتَنِي؛ فَحَيْثُ لَا يَطِيشُ السَّهْمُ، وَلَا يَبْرَأُ الْكَلْمُ.

﴿٦٣﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ أَبِي عَلِيٍّ

أَلَا إِنَّ التُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلَّمُ مِنْهَا إِلَّا فِيهَا (بِالزُّهْدِ)، وَلَا يُتَجَنَّبُ شَيْءٌ
كَانَ هُنَا.

أَبْتَلِيَ النَّاسَ بِهَا فِتْنَةً، فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا مَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَحَوَسِبُوا
عَلَيْهِ، وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِعَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَأَقَامُوا فِيهِ؛ فَاتَّهَا
عِنْدَ ذَوِي الْعُقُولِ كَفَىءِ الضَّلِيلِ، يَبْنَانُ رَأَهُ سَابِقًا حَتَّى قَلَصَ، وَزَادًا
حَتَّى تَقَصَّ.



٦٤
ومن خطبة له عليه السلام

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَبَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ، وَابْتَاعُوا مَا بَقِيَ
لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ، وَتَرَخَلُوا فَقَدْ جُدَّ بِكُمْ، وَاسْتَعِدُّوا
لِلْمَوْتِ قَدْ أَظْلَكُمْ، وَكُونُوا قَوْمًا صِيحَّ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا، وَعَلِمُوا
أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بَدَارٍ فَاسْتَبَدَلُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ
عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرِكْكُمْ سُدىً، وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ
إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ.

وَإِنَّ غَايَةَ تَنْقِضِهَا اللَّحْظَةُ، وَتَهْدِمُهَا السَّاعَةُ، لَجَبِيرَةٌ بِقِصْرِ
الْمُدَّةِ. وَإِنَّ غَايَةَ يَحْدُوهُ الْجَلِيدَانِ: اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، لِحَرِّ سُرْعَةِ
الْأُوتِيَةِ. وَإِنَّ قَادِمًا يَتَقَدَّمُ بِالْفُوزِ أَوْ الشَّقْوَةِ لِمُسْتَحِقٍّ لِأَفْضَلِ الْمُدَّةِ.
فَتَرَوُ دَوَا فِي الدُّنْيَا مِنْ الدُّنْيَا، مَا تَحْرُزُونَ (تَحْوِزُونَ) بِهِ أَنْفُسَكُمْ
غَدًا. فَاتَّقَى عَبْدُ رَبِّهِ، نَضَحَ نَفْسَهُ، وَقَدَّمَ تَوْبَتَهُ، وَعَلَبَ شَهْوَتَهُ،
فَإِنَّ أَجَلَهِ مُسْتَوْرٌ عَنْهُ، وَأَمَلُهُ خَادِعٌ لَهُ، وَالشَّيْطَانُ مُوَكَّلٌ بِهِ،
يُزَيِّنُ لَهُ الْمَعْصِيَةَ لِرِكْبَتِهَا، وَيُؤَمِّنِيهِ التَّوْبَةَ لِيُسَوِّفَهَا، إِذَا هَجَمَتْ
مَنْيَتُهُ عَلَيْهِ أَغْفَلَ مَا يَكُونُ عَنْهَا.

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى كُلِّ ذِي عَقْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمُرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً، وَأَنْ
تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشَّقْوَةِ! نَسَأَلُ اللَّهَ سُبحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَ لَنَا وَإِيَّاكُمْ مَعْنَى
لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَتُهُ، وَلَا تَقْصِرُ (تَقْصِرُوا) بِهِ عَنِ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً،

وَلَا تَحُلْ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَلَا كَابَةً.

٦٥

وَمِنْ خُطْبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالًا، فَيَكُونُ أَوْ لَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ
آخِرًا، وَيَكُونُ ظَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِنًا. كُلُّ مَسْمُومٍ بِالْوَحْدَةِ
غَيْرِهِ قَلِيلٌ، وَكُلُّ عَزِيزٍ غَيْرِهِ ذَلِيلٌ، وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرِهِ ضَعِيفٌ،
وَكُلُّ مَالِكٍ غَيْرِهِ مَمْلُوكٌ، وَكُلُّ عَالِمٍ غَيْرِهِ مُتَعَلِّمٌ، وَكُلُّ قَادِرٍ غَيْرِهِ
يَقْدِرُ وَيَعْجُزُ، وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرِهِ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ،
وَيُبْصِرُهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا، وَكُلُّ بَصِيرٍ غَيْرِهِ
يَعْمَى عَنِ خَفِيِّ الْأَلْوَانِ وَاللَّطِيفِ الْأَجْسَامِ، وَكُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرِهِ
بَاطِنٌ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرِهِ ظَاهِرٌ.

لَمْ يَخْلُقْ مَا خَلَقَهُ لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِهِ، وَلَا تَخَوُّفٍ مِنْ عَوَاقِبِ زَمَانِهِ،
وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى نِدِّ مُثَاوِرِهِ، وَلَا شَرِيكِ مُكَابِرِهِ، وَلَا ضِدِّ مُنَافِرِهِ؛
وَلَكِنْ خَلَائِقُ مَرْبُوعُونَ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ. لَمْ يَحْدُلْ فِي الْأَشْيَاءِ
فَيَقَالَ: هُوَ كَذَا، وَلَمْ يَبْنَأْ عَنْهَا فَيَقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ.

لَمْ يُوَدِّهِ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَهُ، وَلَا تَدْبِيرٌ مَا نَرَاهُ، وَلَا وَقَفَ بِهِ عَجْزُ عَمَّا
خَلَقَ، وَلَا وَكَلَتْ عَلَيْهِ شِبْهَةٌ فَيَا قَضَى وَقَدَّرَ، بَلْ قَضَاءٌ مُتَقَنَّ،
وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ، وَأَمْرٌ مُبْرَمٌ. الْمَأْمُولُ مَعَ التَّقِيَمِ، الْمَرْحُوبُ مَعَ التَّعِيَمِ.

﴿ ٦٦ ﴾

ومن كلامه عليه السلام قال: لا تحبابي في بعض أيام حسنين

مَعْلَمِ الْمُسْلِمِينَ، اسْتَشِعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ، وَعَضُّوا
عَلَى التَّوَاجِيذِ، فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَأَكْمَلُوا الْأُمَّةَ،
وَقَلَّبُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَيْهَا وَالْحَضُوا الْخَزَرَ، وَاطْعَنُوا
الشَّرَرَ، وَنَافَحُوا بِالضُّبَا، وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْحُضَا، وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ
بِعَيْنِ اللَّهِ، وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَاوِدُوا الْكُرَّ، وَاسْتَحْيُوا
مِنَ الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَلٌّ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ.

وَطَيَّبُوا عَنِ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَامشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سُبْحًا،
وَ عَلَيْكُمْ بِهَذَا السَّوَادِ الْأَعْظَمِ، وَ الزَّوَاقِ الْمُطَدِّبِ، فَاضْرِبُوا
تَبَجَّهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كُلَّهُ فِي كِسْرِهِ، وَقَدْ قَدَّمَ لِلرَّوَيْبَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ
لِلشُّكُوصِ رِجْلًا.

فَصَمْدًا صَمْدًا! حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ عَمُودُ الْحَقِّ «وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ،
وَاللَّهُ مَعَكُمْ، وَلَنْ يَبْرَكُمْ أَعْمَالُكُمْ».

﴿ ٦٧ ﴾

ومن كلامه عليه السلام قالوا: لَمَّا انْتَهَيْتَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمِيَاءَ السَّقِيفَةِ بَعْدَ وَفَادِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَا قَالَتِ الْأَنْصَلَةُ؟ قَالُوا: قَالَتْ: مَنَا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ؛ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَهَلَّا احْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَصَى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى



مُحْسِنِهِمْ، وَيَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئَتِهِمْ؟ قَالُوا: وَمَا مِنْ هَذَا مِنَ الصُّحْبَةِ عَلَيْهِمْ؟
 فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَوْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ (الْإِمْلَاقَةُ) فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ.
 ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قَالُوا: احْتَجَّتْ بِأَنَّهَا شَجَرَةُ الرَّسُولِ ﷺ.
 فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: احْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَأَضَاعُوا الشَّرْعَةَ.

﴿ ٦٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ أَبِي عَلِيٍّ لَمَّا قَاتَلَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ

بِصَرَ فَقَاتَلَتْ عَلَيْهِ وَقُتِلَ

وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَّةَ بَصَرَ حَاشِمِ بْنِ عُبَيْدَةَ؛ وَلَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَا خَلَى
 هُمُ الْعَرِصَةَ، وَلَا أَنْهَزَهُمُ الْفَرِصَةَ، بَلَا ذَمٌّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَلَقَدْ
 كَانَ إِلَى حَبِيبًا، وَكَانَ لِي رَيْبًا.

﴿ ٦٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ أَبِي عَلِيٍّ فِي ذَمِّ الْأَعْمَامِ

كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكْرُ الْعِمْدَةَ، وَالنِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةَ!
 كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ نَهَتْكَتْ مِنْ آخَرَ. كُلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ
 مَنْسِرٌ مِنْ مَنْاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ، وَانْجَحَرَ
 انْجِحَلَ الصَّبَّةُ فِي جُحْرِهَا، وَالصَّبْعُ فِي وَجْهِهَا. الدَّلِيلُ وَاللَّهُ مَنْ
 نَصَرَ شِعْمُوهُ! وَمَنْ رُمِيَ بِكُمْ قَدَّرُمِي بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ.
 إِنَّكُمْ وَاللَّهِ لَكَثِيرٌ فِي الْبَاحَاتِ، قَلِيلٌ تَحْتَ الزِّيَّاتِ، وَإِنِّي لَعَالِمٌ



بِمَا يُصْلِحُكُمْ، وَيُقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ
(فَسَادِي) نَفْسِي. أَضْرَعُ اللَّهُ خُدُودَكُمْ، وَاتَّعَسَ جُدُودَكُمْ!
لَا تَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْبَاطِلَ، وَلَا تُبْضِلُونَ الْبَاطِلَ
كَإِبْطَالِكُمُ الْحَقَّ.

٧٠

وقال عليّ في شرح اليوم الذي ضربت فيه

مَلَكْتَنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَخَّ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِيتَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّذْدِ؟ قَالَتْ: «أَدْعُ
عَلَيْهِمْ» قُلْتُ: أَبَدَلَنِي اللَّهُ بِيَوْمٍ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَأَبَدَهُمْ بِي شَرًّا هُمْ
مِنِّي. يَعْنِي بِالْأَوْدِ الْأَعْوَجَاجَ، وَبِاللَّذْدِ الْخِصَامَ. وَهَذَا مِنْ نَفْسِ الْكَلَامِ.

٧١

ومن خطبة له عليّ في ذم أهل العراق

أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرَأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا
أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَمَاتَ قَيْمُهَا، وَطَالَ تَأْيِمُهَا، وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا.
أَمَا وَاللَّهِ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيلاً؛ وَلَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ (أَتَيْتُكُمْ) سَوْفًا.
وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ، فَأَتَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى! فَعَلَى
مَنْ أَكْذَبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلِيُّ نَبِيِّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ
مَنْ صَدَّقَهُ! كَلَّا وَاللَّهِ، لَكِنَّهَا هَجَعَتْ غَيْبُهَا، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ



أهلها. وِدْلُ أُمِّهِ كَيْلًا بِغَيْرِ ثَمَنِ، لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ. «وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ
بَعْدَ حِينٍ».

﴿ ٧٢ ﴾

وَبَيْنَ خُطْبَتَيْهِ لَهُ عَلَيٌّ

عَدِمَ فِيهَا النَّاسَ الْمُدْلَةَ عَلَى النَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ دَاخِيَ الْمَدْحُوتَاتِ، وَدَاعِمِ الْمَسْمُوكَاتِ، وَجَابِلِ الْقُلُوبِ
عَلَى فِضْرَتِهَا؛ شَقِيَّتَهَا وَسَعِيدِهَا. اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ، وَتَوَاضِعِ
بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَالْفَاتِحِ
لِمَا آتَى، وَالْمُعَلِّمِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ، وَالذَّافِعِ جَيْشَاتِ الْآبَاطِيلِ،
وَالدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ، كَمَا حُمِّلَ فَأَضْطَلَعَ، قَائِمًا بِأَمْرِكَ،
مُسْتَوْفِرًا فِي مَرْضَاتِكَ، غَيْرَ نَاكِلٍ عَن قُدِّمِ، وَلَا وَاوٍ فِي عَزْمِ، وَاعِيًّا
لَوْحِيكَ، حَافِظًا لِعَهْدِكَ، مَاضِيًّا عَلَى تَفَازِ أَمْرِكَ؛ حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ
الْقَالِسِ، وَأَضَاءَ الصَّرِيقِ لِلخَابِطِ، وَهُدَيْتَ بِهِ الْقُلُوبُ بَعْدَ
خَوَاضَاتِ الْفِتَنِ وَالْآثَامِ، وَأَقَامَ بِمَوْضِعَاتِ الْأَعْلَامِ، وَنَبَرَاتِ
الْأَحْكَامِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْمَأْمُونُ، وَخَازِنُ عِلْمِكَ الْمَخْزُونِ،
وَسَهَيْدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ بِالْحَقِّ، وَرَسُولُكَ إِلَى الْخَلْقِ.
اللَّهُمَّ افْسَحْ لَهُ مَفْسَحًا فِي ظِلِّكَ، وَاجْزِهِ مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ
فَضْلِكَ.



اللَّهُمَّ وَاعِلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ بِنَاءَهُ، وَ أَكْرِمِ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ، وَ أَتِمِّمْ
لَهُ نُورَهُ، وَ اجْزِهِ مِنْ ابْتِعَانِكَ لَهُ مَقْبُولِ الشَّهَادَةِ، مَرْضَى الْمَقَالَةِ، ذَا
مَنْطِقِي عَدْلٍ، وَ حُضْبَةِ فَصْلِ.

اللَّهُمَّ اجْمَع بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ فِي بَرْدِ الْعَيْشِ وَ قَرَارِ التَّعَمُّةِ، وَ مُتَى
الشَّهَوَاتِ، وَ أَهْوَاءِ الذَّلَاتِ، وَ رَخَاءِ الدَّعَةِ، وَ مُنْتَهَى الصَّمَانِيَّةِ،
وَ مَحْفَبِ الْكِرَامَةِ.

﴿ ٧٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِمُرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ بِالْبَصْرَةِ:

قَالُوا: أَخَذَ مُرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ، فَاسْتَشْفَعَ الْحَسَنُ
وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكَلَّمَاهُ فِيهِ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ، فَقَالَ لَهُ:
يَا بِيهَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَوَلَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ؛ إِنَّهَا كَفُّ
عَوْدِيَّةٌ، لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعُدَّ رِسْبَتِهِ. أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَةَ الْكَلْبِ
أَنْفَهُ، وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَيْشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ
وَلَدِهِ يَوْمًا (مَوْتًا) أَحْمَرَ.

﴿ ٧٤ ﴾

وَمِنْ حُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَرَسُوا عَلَى بَيْعَةِ عُثْمَانَ

لَقَدْ عَلِمْتُ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَامِنِ عَيْرِي؛ وَ وَاللَّهِ لَأُسْلِمَنَّ مَا سَلِمْتَ



أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَىٰ خَاصَّةٍ، الْفَاسِقِ لِأَجْرِ
ذَلِكَ وَضَلِيلِهِ، وَزُهْدًا فِيمَا تَنَافَسُوهُ مِنْ زُخْرِفِهِ، وَزِيرِجِهِ.

﴿ ٧٥ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ لَنَا بَلَدٌ لَنَا بَلَدٌ
بَنِي أُمَيَّةَ لَمْ بِالْمُسْلِمِينَ فِي دَمِ عَدَائِهِ

أَوْ لَمْ يَنْهَ بَنِي أُمَيَّةَ عِلْمَهَا بِي عَنْ قَرَفِي؟ أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَالُ سَابِقَتِي
عَنْ تَهْمَتِي؟ وَلَمَا وَعَظَهُمُ اللَّهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسَانِي؟ أَنَا حَاجِبُ
الْمُرَلِقِينَ، وَخَصِيمُ التَّائِكِينَ الْمُرْتَابِينَ، وَعَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ تَعْرُضُ
الْأَمْثَالُ، وَبِمَا فِي الصُّدُورِ تُجَازَى الْعِبَادُ.

﴿ ٧٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَيْسَ لَنَا بَلَدٌ

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَ (عَبْدًا) سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعَى إِلَى رِشَادٍ قَدْنَا،
وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ حَادٍ فَتَجَارَأَ، بِرَبِّهِ، وَخَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا،
وَعَمِلَ صَالِحًا (نَاصِحًا). اِكْتَسَبَ بِمَذْخُورًا، وَاجْتَنَدَ بِمَذْخُورًا، وَرَمَى
عَرَضًا، وَأَحْرَزَ عَوْضًا. كَلَبَرَحُواهُ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ، جَعَلَ الصَّبْرَ مُصِيبَةً
نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَىٰ عُدَّةَ وَفَاتِهِ. رَكِبَ الصَّرِيفَةَ الْغَرَاءَ، وَلَزِمَ الْمَحْجَةَ
الْبَيْضَاءَ. اغْتَنِمَ الْمَهْلَ، وَبَانَدَ الْأَجَلَ، وَتَرَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

﴿ ٧٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَذَلِكَ حِينَ تَمَعَهُ سَعِيدُ بْنُ الْعَاصِ حَقَّهُ

إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ لَيُفَوِّقُونَنِي ثُرَاتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَفْوِيْقًا، وَاللَّهِ لَئِنْ بَقِيَتْ هُمْ لَا نَقْضَنَّهُمْ نَقْضَ اللَّحَامِ الْوَدَامِ التَّرْبَةَ. و يروى «التراب الوئمة»، و هو على القلب. و قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَيُفَوِّقُونَنِي» أى: يعطوننى من المال قليلاً ككؤاق الناقة، و هو الحلبة الولدة من لبنها. و الودام: جمع وئمة، و هى الحزة من الكرش أو الكبد تقع فى التراب فتتفرض.

﴿ ٧٨ ﴾

وَمِنْ دَعَاؤِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ كَلِمَاتِ كَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَا

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ.
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَابَتْ مِنْ نَفْسِي، وَلَمْ تَجِدْ لَهُ وِفَاءً عِنْدِي اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي، ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
رَمَزَاتِ الْأَحَاطِظِ، وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِظِ، وَسَهْوَاتِ الْجَنَانِ،
وَهَفْوَاتِ اللِّسَانِ

﴿ ٧٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِبَعْضِ أَسْحَابِهِ لَمَّا عَزَمَ
عَلَى التَّسْبِيرِ إِلَى الْخَوَارِجِ، وَقَدْ قَالَ لَهُ: إِنْ سَبَرْتَ
بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فِي هَذَا الْوَقْتِ، حَسِبْتُ أَنْ تَنْظُرَ



بغير ادعاء، من طريق علم النجوم فقال النبي:

أَتْرَعُمْ أَنْتَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَلَفِ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ
السُّوءُ؟ وَتُخَوِّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مِنْ سَلَفِ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضَّرُّ؟ فَمَنْ
صَدَّقَكَ بِهَذَا فَهَذَا كَذَبَ الْقُرْآنَ وَاسْتَعْنَى عَنِ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ فِي
نَيْلِ الْمَحْبُوبِ وَدَفَعَ الْمَكْرُوهَ؛ وَتَبَتَّغَى فِي قَوْلِكَ لِلْعَامِلِ بِأَمْرِكَ أَنْ
يُؤْتِيَكَ الْحَمْدَ دُونَ رَبِّهِ، لِأَنَّكَ بَرَعِمَكَ أَنْتَ هَدَيْتَهُ إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي
نَالَ فِيهَا النَّفْعَ، وَأَمِنَ الضَّرَّ.
أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا كُمْ وَتَعَلَّمُ النُّجُومَ، إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا
تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمُنَجِّمِ كَالْكَلْبِ، وَالْكَالِجِ كَالسَّاحِرِ،
وَالسَّاحِرُ كَالْكَافِرِ، وَالْكَافِرُ فِي التَّلْهِ؛ سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

— ٨٠ —

ومن كلام النبي بعد فرغهم من حرب الجمل

مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصَ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصَ الْحُضُوظِ، نَوَاقِصُ
الْعُقُولِ؛ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَهُوَ دُخُنٌ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ
حَبِيصِهِنَّ، وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أُمَّرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ
الوَاحِدِ، وَأَمَّا نَقْصَانُ حُضُوظِهِنَّ فَمَوْلَاهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ
مَوَارِيثِ الرِّجَالِ. فَاتَّقُوا سُرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيْلِجِنَّ عَلَى
حَذَرٍ، وَلَا تُضَيِعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَضْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ.

﴿ ٨١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَمْ عَلَيْهِ

أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ هِصْرُ الْأَمَلِ، وَ الشُّكْرُ عِنْدَ (عَنِ) النِّعَمِ،
وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ المَحْلُومِ، فَإِنْ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبِ الحَرَامُ
صَبْرَكُمْ، وَلَا تَنْسُوا عِنْدَ النِّعَمِ شُكْرَكُمْ، فَقَدْ أَعَدَّ اللهُ إِلَيْكُمْ
بِحُجِّجٍ مُسْفِرَةٍ ظَاهِرَةٍ، وَكُنْ بِبَارِزَةِ العُدْرِ وَاضِحَةٍ.

﴿ ٨٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَمْ عَلَيْهِ فِي مَسْئَلَةِ النَّبَا

مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْهَا عَنَاءٌ، وَأَخْرُجُهَا فَنَاءً، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَفِي
حَرَامِهَا عِقَابٌ. مَنْ اسْتَعْتَى فِيهَا فِتْنٌ، وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزْنٌ، وَمَنْ
سَاعَاها فَاتَتْهُ، وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ، وَمَنْ
أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ.

أقول: وَإِنَّا تَأَمَّلُ المَتَأَمَّلُ قَوْلُهُ عَلَيْهِ: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ» وَجَدَ تَحْتَهُ
مِنَ المَعْنَى العَجِيبِ، وَ الغَرَضُ البَعِيدِ، مَا لَا تَبْلُغُ غَايَتَهُ وَلَا يَدْرِكُ غُورَهُ،
لَا سِوَمَا إِذَا قَرِنَ إِلَيْهِ قَوْلُهُ: «وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ» فَإِنَّهُ يَجِدُ الفَرْقَ
بَيْنَ «أَبْصَرَ بِهَا» وَ «أَبْصَرَ إِلَيْهَا» وَاضِحًا نَبِيْرًا، وَ عَجِيبًا بَاهِرًا، اَصْلُواتُ اللهُ
وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ.

﴿ ٨٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَمْ عَلَيْهِ

وَمِنْ الخُطْبَةِ العَرَبِيَّةِ وَتُسَمَّى «العُرَّة»

﴿ ٦٤ ﴾



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّا بِحَوْلِهِ، وَدَنَا بِصَوْلِهِ، مَا نَجَّ كُلَّ غَنِيمَةٍ وَفَضَّلِ،
 وَكَلَّفِ كُلَّ عَظِيمَةٍ وَأَزَلِ. أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَسَوَابِغِ
 نِعَمِهِ، وَأَوْثِنَ بِهِ أَوْلَا بَادِيًا، وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيبًا حَادِيًا، وَأَسْتَعِينُهُ
 قَاهِرًا أَقْدِرًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا سَيِّدَنَا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ، وَإِنْهَاءِ عُنْدِهِ وَقَدِيمِ نُذْرِهِ.
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ضَرَبَ الْأَمْثَالَ، وَوَقَّتَ
 لَكُمْ الْأَجَالَ، وَالْبَسَّكُمْ الزِّيَاشَ، وَأَرْفَعَ لَكُمْ الْمَعَاشَ، وَأَحَاطَ
 (أَحَاطَكُمْ) بِكُمْ الْإِحْصَاءَ، وَأَرَصَدَ لَكُمْ الْجَزَاءَ، وَأَثْرَكُمْ
 بِالنِّعَمِ السَّوَابِغِ، وَالرِّفْدِ الرَّوَافِعِ، وَأَنْذَرَكُمْ بِالْحُجَجِ الْبَرِّ الْبِغِ،
 فَأَحْصَاكُمْ عَدْدًا، وَوَضَّفَ لَكُمْ مُنْدًا، فِي قَرْلِرِ خَبْرَةٍ، وَدَلِرِ عِبْرَةٍ،
 أَنْتُمْ مُخْتَبَرُونَ فِيهَا، وَمُحَاسَبُونَ عَلَيْهَا.

فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنِقٌ مَشْرَبٌ، رَدِغٌ مَشْرَعٌ، يُوْنِقُ مَنْظَرُهَا، وَيُوْبِقُ
 مَخْبَرُهَا. غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ أَفْلٌ، وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسِنْدٌ مَائِلٌ،
 حَتَّى إِذَا أُنْسَ نَافِزُهَا، وَاطْمَأَنَّ نَاكِزُهَا، قَمَصَتْ بِأَرْجُلِهَا، وَقَمَصَتْ
 بِأَحْيِلِهَا (أَجْلِيهَا)، وَأَقْصَدَتْ بِأَسْهَمِهَا، وَأَعْلَقَتْ الْمَرْءَ أَوْهَاقَ
 الْمَنِيَّةِ قَائِدَةً لَهُ إِلَى ضَنْكِ الْمَضْجَعِ، وَوَحْشَةَ الْمَرْجِعِ، وَمُعَابِنَةَ
 الْمَحَلِّ وَتَوَابِ الْعَمَلِ؛ وَكَذَلِكَ الْخَلْفُ بِعَقْبِ السَّلْفِ،
 لَا تَقْلَعُ الْمَنِيَّةُ اخْتِرَامًا، وَلَا يَرَعَوِي الْبَاقُونَ اجْتِرَامًا، يَحْتَدُونَ



مِثَالًا، وَيَمْضُونَ أَرْسَالَ، إِلَى غَايَةِ الْإِنْتِهَاءِ، وَصَيُورِ الْفَنَاءِ. حَتَّى إِذَا هَرَمَتِ الْأُمُورُ، وَتَقَصَّصَتِ النَّحُورُ، وَأَزِفَ النَّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضُرَائِحِ الْقُبُورِ، وَأَوْكَلَ الصُّيُورِ، وَأَوْجِرَةَ السِّبَاعِ، وَمَطْلَحِ الْمِهَالِكِ سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ، مُهْضِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ، رَعِيلًا صُورًا، وَيَأْمَأًا صُفُوفًا، يَنْفِذُهُمُ الْبَصَرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، عَلَيْهِمْ لَبُوسُ الْإِسْتِكْلَةِ، وَضُرْعُ الْإِسْتِسْلَامِ وَالذِّلَّةِ. قَدْ ضَلَّتِ الْجَيْلُ، وَانْقَطَعَ الْأَمَلُ، وَخَوَتِ الْأَفْنِدَةُ كَلِظَمَةً، وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ مُهَيِّئَةً، وَالْجَمَّ الْعَرَفُ، وَعَظَّمَ الشَّفَقُ، وَأُرْعِدَتِ الْأَسْمَاعُ لِيَزْبِرَةَ الدَّاعِيَ إِلَى فَصْلِ الْخِطَابِ، وَمُقَابِضَةِ الْجَزَاءِ، وَنِكَالِ الْعِقَابِ، وَنَوَالِ الثَّوَابِ.

عِبَادُ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَارًا، وَمَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا، وَمَقْبُوضُونَ احْتِضَارًا، وَمُضْمَنُونَ أَجْدَانًا، وَكَلْتُونَ رُفَانًا، وَمَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَمَدِينُونَ جَزَاءً، وَمُمَيَّرُونَ حِسَابًا. قَدْ أَمْهَلُوا فِي طَلَبِ الْمَخْرَجِ، وَهَدُوا سَبِيلَ الْمَنْهَجِ، وَعَمَرُوا مَهْلَ الْمُسْتَعْتَبِ، وَكُثِفَتْ عَنْهُمْ سُدُفُ الرِّيبِ، وَخَلُّوا لِمُضْمَلِ الْجِيَادِ (الْخَيْلِ)، وَرَوِيَّةِ الْإِرْتِيَادِ، وَأَنَاءِ الْمُقْتَبَسِ (الْمُقْتَبِينَ) الْمُرْتَادِ (الْمُتَّقِينَ)، فِي مُدَّةِ الْأَجَلِ، وَمُضْضَرِبِ الْمَهْلِ.

فِيهَا أَمْثَالًا صَائِبَةً، وَمَوَاعِظَ شَافِيَةً، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً، وَأَسْمَاعًا وَاعِيَةً، وَأَرَءَا عَازِمَةً، وَالْبَلْبَا حَازِمَةً! فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً

مَنْ سَمِعَ فَخَشَعَ، وَاقْتَرَفَ فَأَعْتَرَفَ، وَوَجَلَ فَعَمِلَ، وَحَازَرَ
فَبَاتَرَ، وَأَيَقَنَ فَأَحْسَنَ، وَعَبَّرَ فَأَعْتَبَرَ، وَحُذِرَ فَحَلِيذَ، وَزُجِرَ
فَازْدَجَرَ، وَأَجَابَ فَنَابَ، وَرَاجَعَ (رَجَعَ) فَنَابَ، وَاقْتَدَى
فَاحْتَذَى، وَأَرَى فَرَأَى، فَاسْرَعَ طَالِبًا، وَنَجَاهَلِبًا، فَأَفَادَ ذَخِيرَةً،
وَأَطَابَ سَرِيرَةً، وَعَمَّرَ مَعَادًا، وَاسْتَظْهَرَ زَادًا، لِيَوْمِ حَيْلِهِ، وَوَجِهَ
سَبِيلِهِ، وَحَالَ حَاجَتِهِ، وَمَوْطِنَ فِائِتِهِ، وَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِإِدَارِ مَقَامِهِ.
فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جِهَةً مَا خَلَقَكُمْ لَهُ، وَاحْذَرُوا مِنْهُ كُنْهَ
مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، وَاسْتَحِقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّجَرُّبِ لِصِدْقِ
مِعَادِهِ، وَالحَذَرِ مِنْ حَوْلِ مَعَادِهِ.

ومنها: جَعَلَ لَكُمْ أَسْمَاءً لَتَعْلَمَنَ بِهَا عِبَادَ اللَّهِ، وَأَبْصَلَ لِيَتَجَلَّوْا عَنْ عَشَاهَا،
وَأَشْلَأَ جَامِعَةً لِأَعْضَائِهَا، مُلَائِمَةً لِأَحْسَانِهَا، فِي تَرْكِيبِ صُورِهَا،
وَمُدَدِ عُمُرِهَا، بِأَبْدَانِ قَائِمَةٍ بِأَرْفَاقِهَا، وَقُلُوبِ رَائِدَةٍ (بَائِدَةٍ)
لِرِزَاقِهَا، فِي مُجَلَّلَاتِ نِعْمِهِ، وَمَوْجِبَاتِ مَنَنِهِ، وَحَوَاجِزِ (جَوَائِزِ)
عَافِيَتِهِ. وَقَدَّرَ لَكُمْ أَعْمَلًا سَتَرَهَا عَنْكُمْ، وَخَلَّفَ لَكُمْ عِبْرًا مِنْ
آثَرِ الْمَاضِيْنَ قَبْلِكُمْ، مِنْ مُسْتَمْتَعِ خَلْقِهِمْ، وَمُسْتَفْسَحِ خَنَاقِهِمْ.
أَرَهَقَتْهُمْ الْمَنَائِدُ دُونَ الْأَمَالِ، وَشَدَّيْهِمْ عَنْهَا تَخَرُّمُ الْأَجَالِ
لَمْ يَمَهَّدُوا فِي سَلَامَةِ الْأَبْدَانِ، وَلَمْ يَعْتَبِرُوا فِي أَنْفِ الْأَوَانِ فَهَلْ
يَنْتَضِرُ أَهْلُ بِيضَاضَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِجَ الْهَرَمِ؟ وَأَهْلُ غَضَلَةِ
الصِّحَّةِ إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ؟ وَأَهْلُ مُدَّةِ النَّجَاءِ إِلَّا أَوْنَةَ (أَوْبَةَ)



الفناء؟ مع قُرب الزَّيَالِ (الزَّوَالِ)، وَ أُرُوفِ الْإِنْتِقَالِ، وَ عِلْرِ
 القَلْقِ وَ أَلَمِ الْمَضِضِ، وَ عُصْصِ الْجَرَضِ وَ تَلْقُفِ الْإِسْتِغَاثَةِ بِبُصْرَةِ
 الحَفْدَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ، وَ الْأَعْزَةِ وَ الْقُرْنَاءِ. فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَكْلِبُ؟!
 أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِدُ؟! وَ قَدْ غَوِيَرِ فِي مَحَلَّةِ الْأُمُوتِ رَهْبِنًا، وَ فِي
 ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَ حَيْدًا، قَدْ هَتَكَتِ الْهُوَامُ جِلْدَتَهُ، وَ أَبَلَّتِ
 النَّوَاحِئُ جِدَّتَهُ، وَ عَفَّتِ الْعَوَاصِفُ آثَرَهُ، وَ مَحَا الْحَدَثَانِ مَعَالِمَهُ،
 وَ صَلَّتِ الْأَجْسَادُ شَحْبَةً بَعْدَ بَضْنِهَا، وَ الْعِظَامُ نَخْرَةً بَعْدَ قُوَّتِهَا،
 وَ الْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةً بِثِقَلِ أَعْبَائِهَا، مَوْقِفَةً بِغَيْبِ أَنْبَائِهَا، لَا تُسْتَرَادُّ
 مِنْ صَالِحِ عَمَلِهَا، وَ لَا تُسْتَعْتَبُ مِنْ سَيِّئِ زَلِكُلِهَا. أَوْ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ
 وَ الْآبَاءِ، وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرِبَاءِ؟ تَحْتَذُونَ أَمْثَلَتَهُمْ، وَ تَرْكَبُونَ
 قِدَّتَهُمْ، وَ تَصَوِّونَ جِلْدَتَهُمْ؟! فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنِ حَقِّهَا، لَاهِيَةٌ
 عَنِ رُشْدِهَا، سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَلِهَا! كَأَنَّ الْمَعْنَى سِوَاهَا، وَ كَأَنَّ
 الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَجَازَكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ (السِّرَاطِ) وَ مَرَاتِقِ دَحِضِهِ،
 وَ أَحَاوِيلِ زَلِيلِهِ وَ تَارَاتِ أَحْوَالِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةَ ذِي لُبِّ
 شَعَلِ التَّفَكُّرِ قَلْبِهِ، وَ أَنْصَبِ الْخَوْفِ بَدَنَهُ، وَ أَسْهَرِ التَّجَدُّرِ غَرَارَ
 نَوْمِهِ، وَ أَظْمَأَ الرَّجَاءِ حَوَاجِرَ يَوْمِهِ، وَ ظَلَّفِ الزُّهُدِ شَهْوَاتِهِ،
 وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ، وَ قَدَّمَ الْخَوْفَ لِأَمَانِهِ (أَبَانَتِهِ)، وَ تَنَكَّبَ
 الْمَخَالِجَ عَنِ وَضَحِ السَّبِيلِ، وَ سَلَكَ أَقْصَدَ الْمَسَالِكِ إِلَى التَّهْجِ



المضلوب؛ وَلَمْ تَقْتَلْهُ فَاتْلُ الْغُرُورِ، وَلَمْ تَعَمْ عَلَيْهِ مُشْتَبِهَاتِ
 الْأُمُورِ، ظَافِرًا بِفَرَحِ الْبُشْرَى، وَرَاحَةَ التَّعْمَى، فِي أَنْعَمِ نَوْمِهِ،
 وَآمِنِ يَوْمِهِ. وَقَدْ عَبَّرَ الْعَاجِلَةَ حَمِيدًا، وَقَلَّمَ زَادَ (ذَاتَ)
 الْأَجَلَةَ سَعِيدًا، وَبَانَدَرَ مِنْ وَجَلٍ، وَآكَمَشَ فِي مَهَلٍ، وَرَغِبَ فِي
 طَلَبِهِ وَذَهَبَ عَنِ هَرَبٍ، وَرَأَى فِي يَوْمِهِ غَدَمًا، وَنَضَرَ قُدْمًا
 أَمَامَهُ. فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَنَوَالًا، وَكَفَى بِالنَّرِّ عِقَابًا وَوَبَالًا،
 وَكَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَنَصِيرًا، وَكَفَى بِالْكِتَابِ حَاجِبًا وَخَصِيمًا،
 أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَعَدَّ بِمَا أَنْذَرَ، وَاحْتَجَّ بِمَا نَهَجَ،
 وَحَذَرَ كُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَنَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا،
 فَأَصْلَ وَكَرَدِي، وَوَعَدَ فَمَتِي، وَزَيْنَ سَيِّئَاتِ (النِّبَاتِ) الْجَرَائِمِ،
 وَهَوْنَ مَوْبِقَاتِ الْعِضَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتِهِ، وَاسْتَعْلَقَ
 رَهِيئَتَهُ، أَنْكَرَ مَا زَيْنَ، وَاسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ، وَحَذَرَ مَا آمَنَ.

أَمْ هَذَا الَّذِي أَنْشَأَ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ، وَشُعْفِ الْأَسْتَرِ، نُصْفَةً
 بِحَافًا (دِفَاقًا - ذِخَاقًا)، وَعَلَقَةً بِحَافًا، وَجَنِينًا وَرَاضِعًا، وَوَلِيدًا
 وَيَافِعًا، ثُمَّ مَنَحَهُ قَلْبًا حَافِضًا، وَلِسَانًا لَافِضًا، وَبَصَرًا لَاحِضًا،
 لِيَفْهَمَ مُعْتَبَرًا، وَيُقَصِّرَ مُرْدَجِرًا؛ حَتَّى إِذَا قَامَ اعْتَدَالُهُ، وَاسْتَوَى
 مِثَالُهُ، نَفَرَ مُسْتَكْبِرًا، وَخَبِطَ سَادِرًا، مَا تَحَا فِي غَرْبِ هَوَاهُ، كَلَدِحًا
 سَعِيًّا لِلنِّيَاهُ، فِي لَذَاتِ طَرَبِهِ، وَبَدَوَاتِ أَرْبِهِ؛ ثُمَّ لَا يَحْتَسِبُ بُرْزِيَّةً،
 وَلَا يَخْشَعُ تَقِيَّةً؛ فَمَاتَ فِي فِتْنَتِهِ غَرِيرًا، وَعَاشَ فِي هَفْوَتِهِ بَسِيرًا



(أسيراً)، لم يُفد عَوْضًا (غَرَضًا)، وَ لَمْ يَقْضِ مُفَرَّضًا. دَهَمْتُهُ
فَجَعَلْتُ الْمَنْيَةَ فِي عُتْرٍ (غبرة) جِمَاحِهِ وَ سَنَنِ مَرَاكِحِهِ؛ فَضَلَّ
سَلِيرًا، وَ بَاتَ سَاهِرًا، فِي عَمْرَاتِ الْأَلَامِ، وَ طَوَارِقِ الْأَوْجَاعِ
وَ الْأَسْقَامِ، بَيْنَ أَخِي شَقِيقٍ، وَ وَالِدِ شَفِيقٍ، وَ دَاعِيَةِ الْوَيْلِ جَزَعًا،
وَ لَادِمَةِ الصَّدْرِ قَلَقًا؛ وَ الْمَرْءُ فِي سَكْرَةٍ مُلَهَيْتَةٍ، وَ عَمْرَةٍ كَلْبِيَّةٍ، وَ آتِيَةٍ
مَوْجِعَةٍ، وَ جَذْبَةٍ مُكْرِبَةٍ، وَ سَوْقَةٍ مُعْبِئَةٍ. ثُمَّ أَدْرَجَ فِي أَكْفَانِهِ مُبْلِسًا
(مُلبسًا)، وَ جُذِبَ مُنْقَلَدًا سَلِسًا، ثُمَّ أَلْقَى عَلَى الْأَعْوَادِ رَجِيعَ
وَصِيٍّ، وَ نَضَوْ سَقَمَهُ، تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوِلْدَانِ، وَ حَسَدَةُ الْإِخْوَانِ،
إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ، وَ مُنْقَطِعِ زَوْرَتِهِ، وَ مُفْرَدِ وَحْشَتِهِ؛ حَتَّى إِذَا
انْصَرَفَ الْمُشْتِيعُ، وَ رَجَعَ الْمُتَفَجِّعُ (مُفجِعٌ)، أَقْعَدَ فِي حُفْرَتِهِ نَجْمًا
لِبَهْتَةِ السُّوَالِ، وَ عَثْرَةِ الْإِمْتِحَانِ. وَ أَعْظَمُ مَا هُنَالِكَ بَلِيَّةٌ تُزْوَلُ
الْحَمِيمِ، وَ تَصْلِيَةُ الْحَجِيمِ، وَ فَوْرَاتُ السَّعِيرِ، وَ سَوْرَاتُ الزَّفِيرِ
(السَّعِيرِ)، لَا فِتْرَةَ مُرِيحَةٍ، وَ لَا دَعَةَ مُرِيحَةٍ، وَ لَا قُوَّةَ حَاجِزَةٍ،
وَ لَا مَوْتَةَ نَاجِزَةٍ وَ لَا سِنَّةَ مُسْلِيَّةٍ، بَيْنَ أَطْوَارِ الْمَوَاتِ، وَ عَذَابِ
السَّاعَاتِ؛ إِنَّا بِاللَّهِ عَائِدُونَ!

عِبَادَ اللَّهِ، أَيْنَ الَّذِينَ عَمَرُوا فَتَعَمَرُوا، وَ عَلِمُوا فَتَهَمَرُوا، وَ أَضْرَبُوا
فَأَهَمُوا، وَ سَلِمُوا فَتَسَوَّأُوا! أَمَهَلُوا طَوِيلًا، وَ مُنِحُوا جَمِيلًا، وَ حَنَرُوا
أَلِيمًا، وَ وُعِدُوا جَسِيمًا (جَمِيلًا). احْتَرُوا النُّنُوبَ الْمَوْرُطَةَ،
وَ الْعُيُوبَ الْمُسْخِطَةَ. أُولَى الْأَبْصَالِ وَ الْأَسْمَاعِ، وَ الْعَاقِبَةِ وَ الْمَتَاعِ!

حَدَلَ مِنْ مَنَاصِ أَوْ حَلَاصِ؟، أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذِ؟، أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَحَلٍّ! أَمْ
لَا؟ «فَأَتَى تَوْفُكُونَ!» أَمْ أَيْنَ تُصْرَفُونَ! أَمْ بِمَاذَا اتَّفَعْتُمْ! وَإِنَّمَا حَظُّ
أَحَدِكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، ذَاتِ الصُّورِ وَالْعَرِضِ، قَبْدُ قَدِيمٍ، مُتَعَفِّرٍ أَعْلَى
حَدِّهِ! الْآنَ عِبَادَ اللَّهِ وَالْخِنَافُ مُهْمَلٌ، وَالزُّوْحُ مُرْسَلٌ، فِي قَبِيَّةِ
الْإِرْشَادِ، وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ، وَبَاحَةِ الْإِحْتِسَادِ، وَمَهْلِ الْبَقِيَّةِ،
وَأَنْفِ الْمَشِيَّةِ، وَإِنْظَرِ التَّوْبَةَ، وَانْفِسَاحِ الْحَوْبَةَ، قَبْلَ الصَّنِكِ
وَالْمَضِيْقِ، وَالزُّوْعِ وَالزُّهُوقِ، وَقَبْلَ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ
وَأَخْذَةِ الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ.

و في الخبر: أنه لما خطب بهذه الخطبة اقتشعرت لها الجلود، و بكت
العيون، و رجفت القلوب، و من الناس من يسمي هذه الخطبة: «الغراء».

٨٤

و من خطبة أبي عبد الله في ذكر عمر بن العاص

عَجَبًا لِابْنِ التَّائِبَةِ! يَزْعُمُ لِأَكْمَلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَتِهِ، وَآتَى امْرُؤٌ
تِلْعَابَتَهُ: أَعَافِسُ وَ أَمْلِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا، وَنَصَقَ آثِمًا. أَمَا
- وَسُرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ - إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَيَعِدُّ فَيُخْلِفُ،
وَيُسْأَلُ فَيُخَلِّ، وَيَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَيَخُونُ الْعَهْدَ، وَيَقْصَعُ الْإِلَّ؛
فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَتَى زَاجِرٌ وَ أَمْرٌ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ
مَآخِذَهَا، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ أَكْبَرُ مَكِيدَتِهِ أَنْ يَمْتَحَ الْقَرَمَ (الْقَوْمَ)
سُبَّتَهُ. أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ

مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ، إِنَّهُ لَمْ يُبَاعِ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ أَيْتَهُ، وَبَرَضَحَ لَهُ عَلَى تَرْكِ الدِّينِ رَضِيحَةً.

﴿ ٨٥ ﴾

وَمِنْ خَطِيئَةِ لَمِ عَلَيْهِ

وَفِيهَا صِفَاتُ ثَمَانٍ مِنْ صِفَاتِ الْخِلَالِ

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ الْأَوَّلُ لِأَشْيَاءَ قَبْلِهِ، وَالْآخِرُ لِأَغَايَةِ لَهُ، لَا تَقَعُ الْأَوْحَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ، وَلَا تَعْقُدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجَرُّنَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحْبِطُ بِهِ الْأَبْصَالُ وَالْقُلُوبُ.

وَمِنْهَا: فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ التَّوَافِعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ، وَازْدَجِرُوا بِالنُّثْرِ الْبَوَالِغِ، وَانْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوَاعِظِ، فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْ بِمَخَالِبِ الْمَنِيَّةِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عِلَاقَةُ الْأُمْنِيَّةِ وَدَهَمَتْكُمْ مُفْضِعَاتُ الْأُمُورِ، وَالسِّيَاقَةُ إِلَى الْوَرْدِ الْمُرُورِ، وَ«كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»: سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا؛ وَشَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا.

دَرَجَاتٍ مُتَفَاضِلَاتٍ، وَمَنَازِلٍ مُتَقَاوِمَاتٍ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَضَعُنْ مُقِيمُهَا، وَلَا يَهْرُمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبَاسُ (يَبَاسٌ) سَاكِنُهَا.

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ،
وَالْعَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُ مِنْكُمْ
فِي أَيَّامٍ مَهْلِكَةٍ قَبْلَ إِرْهَاقِ أَجَلِهِ، وَفِي فِرَاقِهِ قَبْلَ أَوَانِ شُغْلِهِ،
وَفِي مُتَنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ بِكُضْمِهِ، وَلِيَتَمَهَّدَ لِنَفْسِهِ وَقَدَمِهِ،
وَلِيَتَرَوِّدَ مِنْ دَارِ طَعْنِهِ لِدَارِ إِقَامَتِهِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ، فِيمَا اسْتَحْفَظْكُمْ (أَحْفَظْكُمْ) مِنْ كِتَابِهِ،
وَاسْتَوَدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا،
وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى، قَدْ
سَعَى آثَارَكُمْ وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ وَكَتَبَ آجَالَكُمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ
«الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ»، وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا، حَتَّى أَكْمَلَ
لَهُ وَلكُمْ - فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ؛ وَأَنْهَى
إِلَيْكُمْ - عَلَى لِسَانِهِ مُحَابَبَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكْرَهَهُ، وَنَوَاهِيَهُ
وَأَوَامِرَهُ، وَالْقَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ، وَقَدَّمَ
إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ، وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَاسْتَدْرَكُوا
بِقِيَّةِ أَيَّامِكُمْ، وَاصْبِرُوا هَا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ
الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْغَفْلَةُ، وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ؛
وَلَا تُرْخِصُوا أَنْفُسَكُمْ، فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرِّخْصُ مَذَاهِبَ الضَّلْمَةِ،

وَلَا تُدَاهِنُوا فِيهِمْ جَمْعَ بِكُمْ الإِدْحَانُ عَلَى الْمُعْصِيَةِ. عِبَادَ اللَّهِ،
 إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِمْ، وَإِنَّ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ
 أَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِمْ؛ وَالْمَغْبُونُ مَنْ غَبَّنَ نَفْسَهُ، وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ
 لَهُ دِينُهُ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَعِيرِهِ، وَالشَّقِيقُ مَنْ اخْتَدَعَ هَوَاهُ
 وَغُرُورِهِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شَرُّكُمْ، وَمُجَالَسَةَ أَهْلِ الْهَوَى
 مَنَسَاءٌ لِلْإِيمَانِ، وَمَحْضَرَةُ لِلشَّيْطَانِ. جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ
 لِلْإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَى شِفَا مَنجَاةٍ وَكَرَامَةٍ، وَالكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ
 مَهْوَاةٍ وَمَهَانَةٍ. وَلَا تَحَاسَدُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا
 تَأْكُلُ التَّلْرُ الحَصْبَ، وَلَا تَبَاغِضُوا فَإِنَّهَا الْحَاقِقَةُ؛ وَاعْلَمُوا
 أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ، وَيُنْسِي الذِّكْرَ. فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ
 غُرُورٌ، وَصَاحِبُهُ مَغْرُورٌ.



﴿ ٨٧ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ،
 فَاسْتَشَعَرَ الحُزْنَ، وَتَجَلَّبَبَ الحَوْفَ؛ فَرَزَّهَرَّ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي
 قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ القِرَى لِيَوْمِهِ التَّارِزِ بِهِ، فَتَرَبَّ عَلَى نَفْسِهِ البَعِيدِ،
 وَحَوَّنَ الشَّدِيدَ نَضْرًا فَأَبْصَرَ (فَأَصْرَ)، وَذَكَرَ فَاسْتَكْرَهَ، وَارْتَوَى
 مِنْ عَذِبٍ قُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَتَمَرَّبَ نَهْلًا، وَسَلَكَ سَبِيلًا

جَدِّدًا. قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ، إِلَّا هَمًّا
وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى، وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهُوَى،
وَصَلَّاهُ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَمَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرِّدَى قَدْ أَبْصَرَ
طَرِيقَهُ، وَسَلَكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنْزِلَهُ، وَقَضَعَ غَمْلَهُ، وَاسْتَمْسَكَ
مِنَ الْعُرَى بِأَوْتِقِهَا، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ
ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُجْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ، مِنْ
إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فِرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ مِصْبَاحُ
ظُلُمَاتٍ، كَشَافِ عَشَوَاتٍ (عَشَوَاتٍ)، مِفْتَاحِ مُبْهَمَاتٍ، دَقَّاعِ
مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلِ فُلُوتٍ، يَقُولُ فِيهِمْ، وَكَسَكْتُ فَيَسْلَمُ.
قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ، وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ.
قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهُوَى عَنِ نَفْسِهِ،
يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ، لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا، وَلَا مَضِنَّةً
إِلَّا قَصَدَهَا، قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زِمَامِهِ، فَهُوَ قَائِمٌ وَإِمَامُهُ،
يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ نَفْلُهُ، وَيَنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنْزِلُهُ.

وَ آخَرَ قَدْ أَسْعَى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاتَّبَسَّ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالِ،
وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالِ، وَنَصَّبَ لِلنَّاسِ أَشْرَافًا مِنْ حَبَائِلِ (جِبَالِ)
غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ؛ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ (رَأْيِهِ)، وَعَصَفَ
الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ، يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعُضَالِ، وَيَهْوَنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ،
يَقُولُ: أَقْبُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعْتُ؛ وَ يَقُولُ: أَعْتَرَلُ الْبِدْعَ،

وَيَدِينَهَا اضْطَجَعَ؛ فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَّوَانٍ، لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيُضَدُّ عَنْهُ؛ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟» «وَأَنَّى تُوَفِّكُونَ!» وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ، وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ، وَالْمَنْزِلُ مَنْصُوبَةٌ، فَأَيْنَ يُنَاهِ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ وَبَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ! وَهُمْ أَرْمَتَهُ الْحَقُّ، وَأَعْلَامُ الدِّينِ، وَالسِّنَّةُ الصِّدْقِ! فَانزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ، وَرِدِّدُوهُمْ وَرُودَ أَهْلِ الْعِطَاشِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا عَن خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ﷺ: «إِنَّهُ يَمُوتُ مَن مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَسِلُّ مَن بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ!» فَلَا تَقُولُوا إِنَّمَا لَا تَعْرِفُونَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ، وَاعْبُدُوا مَن لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَحُوَّانَا، أَلَمْ أَعْمَلْ فِيكُمْ بِالثَّقَلِ الْأَكْبَرِ! وَ أَتْرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَ الْأَصْفَرَ! قَدَرَكُرْتُ فِيكُمْ رَايَةَ الْإِيمَانِ، وَوَقَفْتُكُمْ عَلَى حُدُودِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ أَلْبَسْتُكُمْ الْعَافِيَةَ مِنْ عَدْلِي، وَفَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَ أَرَبَيْتُمْ كَرَامِي الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي، فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرَّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ الْبَصَرُ، وَ لَا تَسْتَعْلَمُوا إِلَيْهِ الْفِكْرُ.

وَمِنْهَا: حَتَّى يَضُنَّ الضَّانُّ أَنَّ الدُّنْيَا مَعْقُولَةٌ عَلَى بَنِي أُمِّيَّةٍ؛ تَمْنَحُهُمْ دَرَّهَا، وَتُورِدُهُمْ صَفْوَحَهَا، وَ لَا يُرْفَعُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَوْطُهَا وَ لَا سَيْفُهَا، وَ كَذَبَ الضَّانُّ لِذَلِكَ؛ بَلْ هِيَ حِجَّةٌ مِنْ لَيْدِ الْعَيْشِ



يَتَّعَمُونَهَا بِرَحْمَةٍ، ثُمَّ يَلْفِظُونَهَا جُمْلَةً.

٨٨

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمِ (يَقْصِمِ) جَبَلِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرِخَاءٍ؛ وَلَمْ يَجْبُرْ عَظْمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزِلٍ وَبَلَاءٍ؛ وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَدِيٍّ وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَضِيٍّ مُعْتَبَرٍ! وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بِلَدِيٍّ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ، وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ.

فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أُعْجَبُ مِنْ خَضَا هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَقْتَصُونَ أَنْزَلِيَّ، وَلَا يَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصِيٍّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبِيٍّ، وَلَا يَعْقُونَ عَنْ عَيْبِيٍّ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُهَيَّمَاتِ (الْمُهَيَّمَاتِ) عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى نِقَاتٍ (وَثِقَاتٍ - مُوْتَقَاتٍ)، وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

٨٩

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فَنْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطَوَّلَ هَجْعَةً مِنَ الْأُمَمِ،

﴿ W ﴾



وَاعْتِرَازٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَانْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَتَلَطُّ (تَلَطَّى) مِنَ
 الْحُرُوبِ، وَالدُّنْيَا كَلِيفَةُ التَّوْرِ، ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ؛ عَلَى حِينِ اصْفِرَارِ
 مِنْ وَرَقِهَا، وَإِبَاسٍ مِنْ فَمْرِهَا، وَاعْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَلُ
 اهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرِّدَى، فَهِيَ مُتَّجِهَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ
 فِي وَجْهِ طَالِبِهَا. ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ، وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ، وَشِعْرُهَا
 الْخَوْفُ، وَدِتَارُهَا السَّيْفُ. فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَادْكُرُوا تَيْكَ
 الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَمِنُونَ، وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ، وَلَعَمْرِي
 مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا بِبِهِمُ الْعُهُودُ، وَلَا خَلَّتْ فِيهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ
 الْأَحْقَابُ وَالْقُرُونُ (الْأُحُورُ)، وَمَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمِ كُنْتُمْ فِي
 أَصْلَابِهِمْ بِعَبِيدٍ. وَاللَّهِ مَا أَسْمَعُكُمْ الرَّسُولَ شَيْئًا إِلَّا وَحَا أَنَا ذَا
 مُسْمِعِكُمُوهُ، وَمَا أَسْمَعُكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِكُمْ بِالْأَمْسِ،
 وَلَا شَقَّتْ هُمُ الْأَبْصُلُ، وَلَا جُعِلَتْ هُمُ الْأَفْتِدَةُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ،
 إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ (الْأَوَانِ). وَوَاللَّهِ مَا بَصَّرْتُمْ
 بَعْدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ، وَلَا أَصْفِيْتُمْ بِهِ وَحَرِمُوهُ، وَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ
 الْبَلِيَّةُ جَانِلًا خِطَامُهَا، رِخْوًا بِضَائِهَا، فَلَا يَغُرَّتْكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ
 أَحَدُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا حُوِطِلُ مَمْدُودٌ، إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.



٩٠

ومن خطيبته له عليه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، الَّذِي

لَمْ يَزَلْ قَائِمًا دَائِمًا؛ إِذْ لَأَسْمَاءُ ذَاتُ أَبْرَاجٍ، وَلَا حُجُجٌ ذَاتُ إِرْتِجَاجٍ،
وَلَا لَيْلٌ دَاجٍ، وَلَا بَحْرٌ سَاجٍ، وَلَا جَبَلٌ ذُو فِجَاجٍ، وَلَا فَيْحٌ ذُو
أَعْوِجَاجٍ، وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ، وَلَا خَلْقٌ ذُو أَعْتَادٍ؛ ذَلِكَ مُبْتَدِعُ
الْخَلْقِ وَوَارِثُهُ، وَاللَّهُ الْخَلْقِ وَرَازِقُهُ، وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ
فِي مَرَاتِبِهِ. يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ، وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. فَسَمَّ أَرْزَاقَهُمْ،
وَأَحْصَى أَثَرَهُمْ وَأَعْمَانَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَخَلِئَةَ أَعْيُنِهِمْ،
وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ، وَمُسْتَقَرَّهُمْ وَمُسْتَوْدَعَهُمْ مِنَ
الْأَرْحَامِ وَالظُّهُورِ، إِلَى أَنْ تَنْتَاهِيَ بِهِمُ الْغَايَاتُ. هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ
نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَاتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي
شِدَّةِ نِقْمَتِهِ، قَاهِرٌ مَنْ عَارَزَهُ، وَمُنَكِّرٌ مَنْ شَاقَّهُ، وَمُذِلٌّ مَنْ نَاوَاهُ،
وَعَالِمٌ مَنْ عَدَاهُ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ، وَمَنْ
أَقْرَضَهُ قَضَاهُ، وَمَنْ شَكَرَهُ جَزَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ، زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوَزَّوْا، وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ
أَنْ تُحَاسَبُوا، وَتَتَّقُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ، وَانْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ
السِّيَاقِ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْزِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا
وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَازِجٌ وَلَا وَاعِظٌ.



٩١

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُعْرَفُ بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ،

وَمِنْهَا مِنْ جَلَائِلِ خُطْبِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بهذه الخطبة على منبر الكوفة، و ذلك أن رجلاً أتاه فقال له: يا أمير المؤمنين صف لنا ربنا مثلما نراه عياناً لنزاد له حباً و به معرفة، فغضب و نادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس حتى غص المسجد بأمله، فصعد المنبر و هو مغضب متغير اللون، فحمد الله و أنسى عليه و صلى على النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ وَ الْجُمُودُ، وَ لَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ؛ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، وَ كُلُّ مَا بَعْدَ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ؛ وَ هُوَ الْمَتَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ، وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ وَ الْقِسْمِ عِيَالَهُ الْخَلَائِقِ، ضَمِينٌ أَرْزَاقَهُمْ، وَ قَدَّرَ أَقْوَامَهُمْ، وَ تَهَيَّجَ سَبِيلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْهِ، وَ الصَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ، وَ لَيْسَ بِمَا سُئِلَ بِأَجُودَ مِنْهُ بِمَا أُمُّ يُسَالِ.

الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَيَكُونُ شَيْءٌ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَيَكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ وَ الرَّادِعُ أَنَا سَيِّ الْأَبْصَلِ عَنِ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفُ مِنْهُ الْحَالُ، وَ لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ. وَ لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ، وَ صَحَّكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْجِلْدِ، مِنْ فِيلَزٍ (فَلَقِ) الْأَجَابِينَ وَ الْعِيقَانَ، وَ نُثِرَ الذَّرُّ وَ حَصِيدَ الْمَرْجَانِ، مَا أَثْرَدَكَ فِي جُودِهِ،

وَلَا أَنْفَدَسَعَةً مَا عِنْدَهُ، وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْأَنْعَامِ مَا لَا تُنْفِدُهُ
مَطَالِبُ الْأَنَامِ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَغِيضُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ،
وَلَا يُبْخِلُهُمُ الْهَاحُ الْمُلْحِينَ.

فَظُرْ أَيُّهَا السَّائِلُ، فَمَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاتَمَّ بِهِ
وَاسْتَضَى بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ وَمَعَالِيَسَ فِي
الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضِهِ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ ﷺ وَأُمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ،
فَكُلِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ
وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ الشَّدِيدِ
الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ، الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنْ
الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ، فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ
مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا، وَسَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيهَا لَمْ يُكَلِّفْهُمْ
الْجَمْعَ عَنْ كُنْهِ رُسُوخًا. فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا تَقْدِرْ عِزْمَةَ اللَّهِ
سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ أَهَالِكِينَ.

هُوَ الْقَائِدُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ،
وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْرَأُ مِنْ خَضْرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي
عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكَوَتِهِ، وَتَوَهَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِجَرَى فِي كَيْفِيَّةِ
صِفَاتِهِ، وَغَمَصَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ
لِتَنَاوُلَ عِلْمَ ذَاتِهِ، رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ،
مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ - سُبْحَانَهُ - فَرَجَعَتْ إِذْ جُهِتَ مُعْتَرَفَةٌ بِأَنَّهُ لَا يُنَالُ



بِجَوْرِ الإِعْتِسَافِ كُنْهَ مَعْرِفَتِهِ، وَلَا تَحْضُرُ بِبَالِ أُولَى الرِّوَايَاتِ
خَاطِرَةً مِنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ. الَّذِي ابْتَدَعَ الخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ
أَمْتَلَهُ، وَلَا مِقْدَارٍ احْتَدَى عَلَيْهِ، مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ،
وَأَرَانَا مِنْ مَلَكُوتِ قُدْرَتِهِ، وَعَجَائِبِ مَا ضَعَّتْ بِهِ آثَارَ حِكْمَتِهِ،
وَاعْتِرَافِ الْحَاجَّةِ مِنَ الخَلْقِ إِلَى أَنْ يُقِيمَهَا بِمِسَاكِ قُوَّتِهِ، مَا دَلَّنَا
بِاضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مَعْرِفَتِهِ. فَضَهَرَتِ البَدَائِعُ الَّتِي
أَحْدَسَتْهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ، وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَلَ كُلُّ مَا خَلَقَ
حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ؛ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا، فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ
نَاطِقَةً، وَدَلَالَتُهُ عَلَى المُبْدِعِ قَائِمَةً.

فَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ شَبَّهَكَ بِبَنَائِنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ، وَتَلَاخُمِ حِقَاقِ
مَفَاصِلِهِمُ المَحْتَجَّةِ لِتَدْبِيرِ حِكْمَتِكَ لَمْ يَقْعِدْ عَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى
مَعْرِفَتِكَ وَلم يُبَايِرْ قَلْبَهُ اليَقِينَ بِأَنَّهُ لَا يَدَّ لَكَ وَكَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ
تَبْرَأَ التَّابِعِينَ مِنَ المَتَّبِعِينَ إِذْ يَقُولُونَ: «تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ إِذْ نُسُوبُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ». كَذَبَ العَادِلُونَ بِكَ، إِذْ شَبَّهَوْكَ
بِأَصْنَامِهِمْ، وَنَخَلَوْكَ حَلِيَّةَ المَخْلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ، وَجَزَّأَوْكَ
تَجْزِئَةَ المَجْسَمَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ، وَقَدَّرَوْكَ عَلَى الخِلْقَةِ المُخْتَلِفَةِ
القُوَى، بِقَرَارِجِ عُقُوبِهِمْ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَاوَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَهَدَّ عَدْلَ بَيْتِكَ وَالعَادِلُ
بِكَ كَافِرٌ بِمَا تَنْزَلَتْ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِكَ وَضَعَّتْ عَنْهُ شَوَاهِدُ

حُجِّجَ بَيْنَاتِكَ، وَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَنَاهَ فِي الْعُقُولِ، فَتَكُونَ
فِي مَهَابٍ فِي فِكْرِهَا مُكَيِّفًا، وَلَا فِي رَوِيَّاتِ حَوَاطِرِهَا فَتَكُونَ
مَحْدُودًا مُصَرِّفًا.

وَمِنْهَا: فَتَرَّ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ، وَدَبَّرَهُ فَأَلْصَفَ تَدْبِيرَهُ
وَوَجَّهَهُ لِيُوجِهَتْهُ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزَلَتِهِ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ
الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ، وَلَمْ يَسْتَصْعِبْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُضِيِّ عَلَى إِرَادَتِهِ،
فَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ؟ الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ
الْأَشْيَاءِ بِلَا رُوِيَّةٍ فِي فِكْرِ آلِ إِلَهِهَا، وَلَا قَرِيحَةٍ غَرِزَةٍ أَضَمَرَ عَلَيْهَا،
وَلَا تَجَرِبَةٍ أَفَانَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَلَا شَرِيكَ أَعَانَهُ عَلَى
إِبْتِدَاعِ مَجَابِبِ الْأُمُورِ؛ فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أَدْعَنَ لِطَاعَتِهِ،
وَ أَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ، لَمْ يَعْزِزْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُضِيِّ، وَلَا أَنَاةُ
الْمُتَلَكِّي، فَسَاقَمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَحًا، وَ نَهَجَ حُدُودَهَا، وَلَا أَمَّ
بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا، وَ وَصَلَ سَبَابَ قَرَانَتِهَا، وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاسًا
مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ، وَ الْعَرَانِزِ وَ الْهَيْبَاتِ، بِدَايَا
خَلَائِقِ أَحْكَمَ صُنْعَهَا، وَ فَضَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا.

وَ نَظَّمَ بِلَا تَعْلِيْقٍ رَحَوَاتِ فُرْجِهَا، وَ لَاحَمَ صُدُوعَ أَنْفِرِ أَجْجِهَا،
وَ وَسَّجَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ أَرْوَاجِهَا، وَ ذَلَّلَ لِلْهَاجِضِينَ بِأَمْرِهِ، وَ الصَّاعِدِينَ
بِأَعْمَالِ خَلْقِهِ، حُزُونََهُ مِعْرَاجِهَا، وَ نَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ،
فَالْتَحَمَتْ (فَالْتَجَمَتْ) عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَ فَتَقَّ بَعْدَ الْإِرْتِاقِ



صَوَامِتْ أَبْوَابِهَا، وَ أَقَامَ رَصَدًا مِّنَ الشَّهْرِ بِ التَّوَاقِ بِ عَلَى نِقَابِهَا،
 وَ أَمْسَكَهَا مِّنْ أَنْ تَمُورَ فِي حَرْقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِيهِمْ (بَانِدِيَّةٌ - رَائِدِيَّةٌ)،
 وَ أَمَرَهَا أَنْ تَقْفَ مُسْتَسْلِمَةً لِأَمْرِهَا، وَ جَعَلَ شَمْسَهَا آيَةً مُبْصِرَةً
 لِنَهْلِهَا، وَ قَمَرَهَا آيَةً مَمْحُورَةً مِنْ لَيْلِهَا، وَ أَجْرَاهُمَا فِي مَنَاقِلِ
 مَجْرَاهُمَا، وَ قَدَّرَ سَيْرَهُمَا (مَسِيرَهُمَا) فِي مَدَارِجِ تَرَجِّهِمَا،
 لِيُمَيِّزَ بَيْنَ اللَّيْلِ وَ النَّهْلِ بِهِنَّ، وَ لِيُعْلَمَ عَدَدُ السِّنِينَ وَ الْحِسَابُ
 بِمَقَادِيرِهِمَا، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَرِهَا فَلَكَهَا، وَ نَاطَ بِهِنَّ بِتَنَاهَا، مِنْ خَفِيَّاتِ
 تَرَارِيَّتِهَا، وَ مَصَابِيحِ كَوَاكِبِهَا، وَ رَمَى مُسْتَرَقِي السَّمْعِ بِتَوَاقِ بِ شُهُبِهَا،
 وَ أَجْرَاهَا عَلَى أَذْلالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا، وَ مَسِيرِ سَائِرِهَا،
 وَ هُبُوطِهَا وَ صُعُودِهَا (مَعْرِدِهَا)، وَ نُحُوسِهَا وَ سُعُودِهَا.

ثُمَّ خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ، وَ عِمْلَةَ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ
 مَلَكُوتِهِ، خَلَقًا بَدِيعًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَ مَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ فِجَاجِهَا،
 وَ حَشَائِبِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَانِهَا (أَجْوَابِهَا)، وَ بَيَّنَ فِجَاجَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ
 زَجَلُ الْمَسِيحِينَ مِنْهُمْ فِي حَضَائِرِ الْقُدُسِ، وَ سُتْرَاتِ الْحُجُبِ،
 وَ سُرَادِقَاتِ الْمَجْدِ وَ وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيمِ (الرَّجِيمِ) الَّذِي تَسْتَكُّ
 مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبْحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَلَ عَنْ بُلُوغِهَا، فَتَقْفُ خَاسِئَةً
 عَلَى حُدُودِهَا. وَ أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ، وَ أَقْدَارٍ مُتَقَابِلَاتٍ
 (مُؤْتَلِفَاتٍ)، «أُولَى أَجْنَحَةٍ» تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ، لَا يَنْتَحِلُونَ
 مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ، وَ لَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا مَعَهُ



مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ، «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».

جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيهَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ، وَحَمَّاهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَانِعَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَبِّ الشُّبُهَاتِ، فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ. وَأَمَدَّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ، وَأَشْعَرَ قُلُوبَهُمْ تَوَاضِعَ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَابًا دُلًّا إِلَى تَمَجِيدِهِ، وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَازِلًا وَأَضْحَى عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ؛ لَمْ تُثْقَلْهُمْ مَوْصِرَاتُ الْأَتَامِ، وَلَمْ تَرْتَحِلْهُمْ (تَحْلَاهُمْ) عُقُوبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَلَمْ تَرْتَمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا (نَوَازِعِهَا) عَزِيمَةَ إِيْمَانِهِمْ، وَلَمْ تَعْتَرِكِ الضُّنُونُ عَلَى مَعَايِدِ يَقِينِهِمْ، وَلَا قَدَحَتْ قَلْدِحَةَ الْإِحْسَنِ فِيهَا يَبِينُهُمْ، وَلَا سَلَبَتْهُمْ الْحَيْرَةَ مَا لَاقَتْ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضَمَانَتِهِمْ، وَمَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَهَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَلَمْ تَضْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَمَتَّعَ بِرَبِّنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ.

وَمِنْهُمْ مَنْ حُوِيَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ اللَّحْمِ، وَفِي عِظْمِ الْجِبَالِ الشَّمَخِ، وَفِي قَتْرَةِ الظَّلَامِ الْأَهْمِ (أَهْمَمَ)، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدِ خَرَفَتْ أَقْدَامُهُمْ تَحْوِمَ الْأَرْضِ الشُّفْلَى، فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدِ نَقَدَتْ فِي مَخْلِقِ أَهْوَاءِ، وَتَحْتَمَارِجٍ هَقَافَةً تَحْبِسُهَا عَلَى حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُلُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ؛ قَدِ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ، وَوَصَلَتْ (وَسَلَتْ - مَثَلَتْ) حَقَائِقُ الْإِيْمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ، وَقَصَعَهُمُ الْإِيْقَانُ بِهِ



إِلَى الْوَالِدِ إِلَيْهِ، وَلَمْ تَجَاوِزْ رَغَبَاتِهِمْ مَا عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ.
 قَدْ ذاقوا حلاوة معرفته، وشربوا بالكأس الزويرة من محبته،
 وتمكنت من سويداء قلوبهم وشيخة خيفته، فحنوا بطول
 الصاعة اعتدال ظهورهم، ولم ينفد طول الرغبة إليه مادة
 هضر عنهم، ولا أطلق عنهم عظيم الزلفة ربى خشوعهم،
 ولم يتوهم الإعجاب فيستكثروا ما سلف منهم، ولا تركت لهم
 استكانة الإجلال نصيباً في تعظيم حسنتهم، ولم تجر الفترات
 فيهم على طول دؤوبهم، ولم تفض رغباتهم فيخالقوا عن رجاء
 ربهم، ولم تحف طول المناجاة أسلات السندهم، ولا ملكتهم
 الأشغال فتقطع بهمس الجوار (الجل - الخبر) إليه أصواتهم،
 ولم تختلف في مقاوم (مقادم) الصاعة مناكبهم، ولم يثنوا إلى
 راحة التقصير في أمرهم وقابهم، ولا تعدوا على عزيمة جدهم بلادة
 العقلات، ولا تنتضل في همهم خدائع الشهوات.

قَدْ اتَّخَذُوا إِذَا الْعَرْشُ ذَخِيرَةٌ لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ، وَيَمَمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ
 الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغَبَتِهِمْ، لَا يَقْضُونَ أمدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ،
 وَلَا يَرْجِعُ بِهِمُ الْإِسْتِهْلَاقُ بِلُزُومِ طَاعَتِهِ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ
 غَيْرِ مُنْقِضَةٍ مِنْ رَجَائِهِ وَمَخَافَتِهِ، لَمْ تَنْقُضْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ
 مِنْهُمْ فَيُنُوا فِي جِدِّهِمْ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَطْمَاعُ فَيُؤَثِّرُوا وَشَيْكَ
 السَّعْيِ عَلَى اجْتِهَادِهِمْ، لَمْ يَسْتَغْضُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَا

اسْتَخْضَمُوا ذَلِكَ لِنَسَخِ الرَّجَاءِ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَاهِهِمْ، وَلَمْ يَخْتَلِفُوا
 فِي رَبِّهِمْ بِاسْحِرَازِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُفَرِّقَهُمْ سِوَهُ التَّقَاطُجِ،
 وَلَا تَوْلَاهُمْ غُلَّ النَّعَاسِ، وَلَا تَشَعَّبَتُمْ مَصْرِفَ الرَّيْبِ، وَلَا اقْتَسَمْتُمْ
 أَخْيَافَ (اخْتِلَافِ) الْهَيْمِ، فَهُمْ أَسْرَاءُ إِيْمَانٍ لَمْ يَفْكَكُمْ
 مِنْ رَبِّقَتِهِ زَيْغٌ وَلَا عُذُولٌ وَلَا وَتَى وَلَا فُتُورٌ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ
 السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِحَابٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ،
 يَزِدَادُونَ عَلَى طُولِ الصَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا، وَتَزِدَادُ عِزَّةُ رَبِّهِمْ
 فِي قُلُوبِهِمْ عِظْمًا.

كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوْرِ أَمْوَاجٍ مُسْتَفْجِلَةٍ، وَلَجَجَ بِحَلْرِ زَاخِرَةٍ،
 تَلَحُّمٌ أَوْ اِدْتِي أَمْوَاجِهَا، وَتَصْصَفِقُ مُتَقَدِّمَاتِ آبِجِهَا، وَتَرْغُو
 زَيْدًا كَلْفُحُولٍ عِنْدَ هِيَاجِهَا؛ فَخَضَعَ جَمَاحُ الْمَاءِ الْمُتَلَاطِمِ لِثِقَلِ
 حَمَلِهَا، وَسَكَنَ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِنَتْهُ بِكُلِّهَا، وَذَكَ (ظَلَّ)
 مُسْتَحْذِيًا، إِذْ تَمَعَّكَتْ عَلَيْهِ بِكُورِهَا، فَأَصْبَحَ بَعْدَ اصْطِحَابِ
 أَمْوَاجِهِ، سَاجِدًا مَقْهُورًا، وَفِي حَكْمَةِ الذَّلِّ مُنْقَلَدًا أَسِيرًا،
 وَسَكَنَتِ الْأَرْضُ مَدْحُورَةً فِي لُجَّةِ تَيْلَرِهِ، وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوَةِ بَأْوِهِ
 وَاعْتِلَائِهِ، وَشَمُخَ أَنْفِهِ وَسُمُو غُلُوزِهِ، وَكَعَمَتَهُ عَلَى كِضَّةِ
 جَرِيَّتِهِ، فَهَمَدَ بَعْدَ تَرْقَاتِهِ، وَلَبَّدَ بَعْدَ زَيْقَانِ وَبَثَاتِهِ.

فَلَمَّا سَكَنَ هَيْجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ أَكْنِافِهَا، وَحَمَلِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ
 الشَّمْعِ الْبُدْخِ عَلَى أَكْتَانِهَا، فَجَرَ بِنَايِعِ الثَّمُونِ مِنْ عَرَانِينَ

أَنفِهَا، وَفَرَّقَهَا فِي سُهوبِ سِيدِحَا وَأَخْلَدِيدِحَا، وَعَدَّلَ حَرَكَتِهَا
بِالزَّاسِيَّاتِ مِنْ جَلَامِيدِحَا، وَذَوَاتِ الشَّنَاخِيَةِ الشَّمِ (الضَّمِّ) مِنْ
صِيَاخِيدِحَا، فَسَكَّنَتْ مِنْ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِصْعِ
أَدِيمِهَا، وَتَغْلَغَلَهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جَوَابِ حَيَاشِيمِهَا، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقَ
سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَانِيمِهَا، وَفَسَحَ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنَهَا، وَأَعَدَّ
أَهْوَاءَ مُتَسَمِّئِ السَّاكِنِينَ، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ مَرِافِقِهَا.

ثُمَّ لَمْ يَدَعْ جُرُزَ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيَاهُ الْعُيُونِ عَنْ رَوَائِبِهَا،
وَلَا تَحْجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ (الْأَرْضِ) نَزِيْعَةً إِلَى بُلُوغِهَا، حَتَّى أَنْشَأَ
هَٰذَا نَاشِئَةً سَحَابٍ تُحْبِي مَوَاتِنَهَا، وَتَسْتَخْرِجُ نَبَاتَهَا. أَلْفَ غَمَامَهَا بَعْدَ
افْتِرَاقِ لُوعِهَا، وَتَبَايُنِ فَرْعِهَا. حَتَّى إِذَا تَمَخَّضَتْ لُجَّةُ الْمَزْنِ فِيهِ،
وَالْتَمَعَ بَرْقُهَا فِي كَهْفِهَا، وَلَمْ يَنْمِ وَمِيضُهُ فِي كَهْوَرِ رَبَابِهَا، وَمَتْرَ أِكْمِ
سَحَابِهَا، أُرْسَلَهُ سَحَابًا (شَمْحًا) مُتَدَارِكًا قَدْ أَسْفَ هَيْدَبُهَا، تَمْرِيهِ
الْجَنُوبُ يَرَزُّ أَحَاضِيِيَهَا، وَدُقَعَ شَائِبِيهَا.

فَلَمَّا أَلْقَتِ السَّحَابُ بَرَكَ بَوَائِبِهَا، وَبَعَّاعَ مَا اسْتَقَلَّتْ بِهِ مِنَ الْعِبَاءِ
الْمَحْمُولِ (الثَّقِيلِ) عَلَيْهَا، أَخْرَجَ بِهَا مِنْ حَوَامِدِ الْأَرْضِ النَّبَاتَ، وَمِنْ
زُعْرِ (زَعْنِ) الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ، فَهِيَ تَبْهَجُ بِزَيْتَرِ يَاضِهَا، وَتَزْدَهِي
بِمَا أَلْبَسَتْهُ مِنْ رِبِطِ أَزَاهِيرِهَا، وَحِلْمِيَّةِ مَا شَمِضَتْ (شَمِضَتْ) بِهَا مِنْ
نَاضِرِ أَنْوَالِهَا، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا لِلْأَنْامِ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ، وَخَرَقَ
الْفِجَاجَ فِي آفَاقِهَا، وَأَقَامَ الْمَنْزِلَ لِلسَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِ طُرُقِهَا.



فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ، وَأَنْقَدَ أَمْرَهُ، اخْتَلَرَ آدَمَ لِمَا خَيْرَ مِنْ خَلْقِهِ،
وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِبِلَّتِهِ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ، وَرَعَدَ فِيهَا أَكْثَلَهُ،
وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيمَا نَهَا عَنْهُ، وَأَعْلَمَهُ أَنْ فِي الْإِقْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضُ
لِمَعْصِيَتِهِ، وَالْمُخَاطَرَةُ بِمَنْزِلَتِهِ؛ فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَا عَنْهُ - مُؤَافَاةً
(مُؤَافَاةً) لِسَابِقِ عِلْمِهِ - فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ
بِنَسْلِهِ، وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَأَمَّ مُجْلِبِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ،
مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ، وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ،
بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى السَّنَنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَمُتَحَمِّلِي
وَدَائِعِ رِسَالَتِهِ، قَرْنَا قَرْنَا؛ حَتَّى تَمَّتْ بِنَدِينَا مُحَمَّدٍ ﷺ حُجَّتُهُ،
وَبَلَغَ الْمَقْصَعُ عُنْدَهُ وَنُدُّرُهُ، وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَّرْتُمَا وَقَلَّلْتُمَا،
وَقَسَمْتُمَا عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلْتُمَا فِيهَا لِيَتَبَلَّغَ مَنْ أَرَادَ بِمَسُورِهَا
وَمَعْسُورِهَا، وَلِيُخْتَبَرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا.
ثُمَّ قَرَّنَ بِسَعَتِهَا عِقَابِيْلَ فَاقْتَمَاهَا، وَبِسَلَامَتِهَا طَوَارِقَ آفَاتِهَا، وَبِفَرَجِ
أَفْرَاجِهَا غُصَصَ أَرَاخِهَا (أَبْرَاجِهَا).

وَخَلَقَ الْأَجَالَ فَاطَّاهَا وَهَسَّرَهَا، وَقَدَّمَهَا وَأَخَّرَهَا، وَوَصَلَ
بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَ خَالِجًا لِأَسْطَانِهَا، وَقَاطِعًا لِأَنْزَارِهَا.
عَالِمُ السِّرِّ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافِينَ، وَخَوَاطِرِ
رَجَمِ الضُّنُونِ، وَعُقَدِ عَزِيمَاتِ الْبِقِيْنِ، وَمَسْلِقِ إِمَائِضِ الْجُفُونِ،
وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْنَاؤُ الْقُلُوبِ، وَغِيَابَاتُ (بَابَاتُ) الْغُيُوبِ، وَمَا أَصَغَتْ



لِاسْتِرَاقِهِ مَصَائِحِ الْأَسْمَاعِ، وَمَصَائِفِ النَّزْرِ، وَمَشَاقِ الْهَوَامِّ،
وَرَجَعِ الْخَنِينِ مِنَ الْمَوْهَاتِ، وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ
مِنْ وَلَايِحِ غُلْفِ الْأَكْمَامِ، وَمُنْقَمَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ
وَأُودِيَّتَيْهَا، وَمُخْتَبَاِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سَوَاقِ الْأَشْجَلِ وَأَحْيَيْتَيْهَا،
وَمَغْرَزِ الْأُورَاقِ مِنْ الْأَفْنَانِ، وَمَحْطِ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسْلَبِ
(مَسْلَبِ) الْأَصْلَابِ. وَنَاشِئَةِ الْغَيْومِ وَمُتَلَاجِمِهَا، وَتُرُورِ صَهْرِ
السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا، وَمَا نَسَفَى الْأَعَاصِيرُ بِذَيْوِلِهَا، وَتَعَفُّو
الْأَمْطَلِ يُسِيرُهَا، وَعُومِ (غُومِ) بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ،
وَمُسْتَقَرِّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا سَنَاخِيهِ الْجِبَالِ، وَتَفْرِيدِ
ذَوَاتِ الْمَطْحِقِ (الثَّقِيقِ) فِي دِيَابِجِ الْأَوْكَلِ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ
(أَوْعَتْهُ - أَوْدَعَتْهُ) الْأَصْدَافُ، وَحَضَنْتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجِ الْبِحْرِ،
وَمَا عَشِيَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ، أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَرْقُ نَهْلٍ، وَمَا اعْتَقَبَتْ
(اِحْتَقَبَتْ) عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَابِجِ، وَسُبُحَاتُ النُّورِ؛ وَاتَّرَ كُلِّ
خُصُوءَةٍ وَحَسِبَ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَرَجَعَ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَتَحْرِيكَ كُلِّ شَفَةِ،
وَمُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَمِنْقَالِ كُلِّ نَزْوَةٍ، وَهَمَاهِمِ كُلِّ نَفْسٍ حَامِيَةٍ،
وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرْقَةٍ، أَوْ قَرَارَةِ نُفْصَةٍ،
أَوْ نِقَاعَةِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَسَلَالَةٍ؛ لَمْ تَلْحَقْهُ فِي
ذَلِكَ كُفْفَةٌ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنْ خَلْقِهِ عِلْرَضَةٌ،
وَلَا اعْتَوَّرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدَابِيرِ الْمَخْلُوقِينَ مَلَائَةٌ وَلَا قَتْرَةٌ،



بَلْ نَقَدُّهُمْ عِلْمُهُ، وَأَحْصَاهُمْ عَدْدُهُ، وَوَسِعَهُمْ عَدْلُهُ، وَغَمَّرَهُمْ
فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا حَوَّاهُمْ أَهْلُهُ.

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ، وَالتَّعْدَادِ الْكَثِيرِ، إِنْ تَوَمَّلْ
فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ، وَإِنْ تَرَجَّحْ فَخَيْرٌ (فَأَكْرَمٌ) مَرْجُوءٍ. اللَّهُمَّ وَقَدْ
بَسَطْتَ لِي فِيمَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ، وَلَا أَثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ،
وَلَا أُوَجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَمَوَاضِعِ الرِّيبَةِ، وَعَدَلْتَ بِلِسَانِي عَنِ
مَدَائِحِ الْأَدْمِيَيْنِ؛ وَالتَّنَائِي عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ
مُثْنٍ عَلَيَّ مِنْ أَثْنِي عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَائِهِ، أَوْ عِلَاقَةٌ مِنْ عَضَائِهِ؛ وَقَدْ
رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ. اللَّهُمَّ وَهَذَا
مَقَامٌ مِنْ أَفْرَدِكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ، وَلَمْ يَرْمُسْتَحَقًّا هُنْدِيهِ
الْمَحَامِدِ وَالْمَمَادِحِ غَيْرَكَ؛ وَبِي فَاقَةٌ إِلَيْكَ لَا يَجْبُرُ مَسْكَنتَهَا إِلَّا
فَضْلُكَ، وَلَا يَنْعَشُ مِنْ خَلَّتْهَا إِلَّا مَنُّكَ وَجُودُكَ، فَهِيَ بِلَنَا فِي هَذَا
الْمَقَامِ رِضَاكَ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ» (ماتشَاء).

٩٢

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ

لَمَّا تَرَاؤَدَ النَّاسَ عَلَى النَّبِيَّةِ بَعْدَ قَتْلِ عَلِيٍّ

دَعَوْنِي وَالنَّمَسُوا غَيْرِي؛ فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهٌ وَأَوَانٌ؛
لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلَا تَنْبَتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ

أَغَامَتِ، وَ الْمَحْجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ
(أَحْبَبْتُكُمْ) لَرَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَنْدِ
الْعَائِيهِ وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ، وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطَوُّعُكُمْ
لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ، وَ أَنَا لَكُمْ وَ زُرَّاءُ خَيْرُكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

— ٩٣ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ، وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، أَهْمًا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ
الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِي عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا
(ظَلَمَتْهَا) وَ اسْتَدَّ كَلْبُهَا. فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَوَ الَّذِي
نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ، وَلَا عَنْ
فِتْنَةٍ تَهْدِي مِثَّةً وَ تُضِلُّ مِثَّةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ قَائِدِهَا
وَ سَائِقِهَا، وَ مُنَاحِ رِكْلِهَا، وَ مَحْطِ رِحَالِهَا، وَ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا
فَتَلًا، وَ مَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا.

وَ لَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَاهِيَةُ الْأُمُورِ، وَ حَوَازِبُ الْحُضُوبِ،
لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ، وَ فَتَسِلُ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ، وَ ذَلِكَ إِذَا
قَلَصَتْ حَرُوبُكُمْ، وَ شَمَّرَتْ عَنْ سَاقِيهِ وَ ضَاقَتْ (كَلَّتِ) النَّبْيَا
عَلَيْكُمْ ضَيْقًا، تَسْخَلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ، حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ
لِبَقِيَّةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ.

إِنَّ الْفِتْنَ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبِهَتْ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكَرْنَ مُقْبِلَاتٍ،
وَيُعْرَفْنَ مُدْبِرَاتٍ، يُخْمِنُ حَوْمَ الرِّيحِ، يُصِيبُ بَلْدًا وَيُخْصِنُ بَلْدًا.
أَلَا وَإِنَّ أَخَوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ، فَاتِّهَا فِتْنَةٌ
عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ: عَمَّتْ حُصْنَهَا، وَخَصَّتْ بَلِيَّتَهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ
مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. وَإِيمُ اللَّهِ لَيَعْدُنَّ
بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي، كَالْتَابِ الضَّرْوِسِ: تَعْدِمُ بِفِيهَا،
وَتُخْبِطُ بِيَدِهَا، وَتَرْبِيئُ بِرِجْلِهَا، وَتَمْتَعُ نَدْحًا، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ
حَتَّى لَا يَتْرُكُوا (لَا يَكُونُ) مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا هُمْ، أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ.
وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا
كَانَتْصِلِرِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَالصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَصْحَبِهِ، تَرُدُّ عَلَيْكُمْ
فِتْنَتَهُمْ سُوءًا مَخْشِيَةً، وَصِعًا جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَلٌ هُدًى،
وَلَا عِلْمٌ تُرَى.

نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ (بِنَجَاةٍ)، وَكُنَّا فِيهَا بِدُعَاةٍ ثُمَّ
يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ: بِمَنْ يَسُومُهُمْ حَسْفًا،
وَيَسُوقُهُمْ عُنْفًا، وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ،
وَلَا يُجْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ - بِالْأَلْبَانِ وَأَمَّا فِيهَا -
لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا، وَ لَوْ قَدَرَ جَزْرُ جَزْوَرٍ، لِأَقْبَلَ مِنْهُمْ
مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْضُونِيهِ.



٩٤

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَيْمَمِ، وَلَا يَبَالُغُهُ حَدْسُ (حِسْ)
 الْفِصْنِ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَيَنْتَهِي، وَلَا آخِرَ لَهُ فَيَبْقَى.
 فَاسْتَوَدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدِعٍ، وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ،
 تَنَاسَخْتَهُمْ (تَنَاسَلْتَهُمْ) كَرَامِمْ الْأَصْلَابِ إِلَى مُصَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ؛
 كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلْفٌ، قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ. حَتَّى أَضْطَّتْ
 كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ
 الْمَعَادِنِ مَنِيئًا، وَأَعَزَّ الْأَرْوَامِ مَغْرِسًا؛ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ
 مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ، وَانْتَجَبَ (انْتَجَبَ) مِنْهَا أُمَّتَانَهُ. عِزَّتُهُ خَيْرُ الْعِزِّ،
 وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ؛ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ،
 وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ؛ هَا فُرُوعُ طَوَالٍ، وَتَمَرٌ لَا يُنَالُ؛ فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ
 أَنْفَى، وَبَصِيرَةٌ مِنْ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ، وَشِهَابٌ سَطَعَ
 نُورُهُ، وَزَنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ؛ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ، وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ، وَكَلَامُهُ
 الْفَصْلُ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ؛ أَرْسَلَهُ عَلَى حَيْبٍ فَتَرَقَى مِنَ الرُّسُلِ،
 وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ، وَعَبَاوَةٍ (عَبَاوَةٍ) مِنَ الْأُمَمِ.

اعْمَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، عَلَى أَعْلَامٍ يَبِينَةُ، فَالْصَّرِيقُ يَهْجُرُ يَدْعُو إِلَى
 دَارِ السَّلَامِ، وَأَنْتُمْ فِي دَارِ مُسْتَعْتَبٍ عَلَى مَهْلٍ وَفَرَاغٍ؛ وَالصُّحُفُ
 مَنْشُورَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَلِيَّةٌ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ، وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ،

وَالْتَوْبَةُ مَسْمُوعَةٌ، وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ.

﴿ ٩٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ، وَ حَاطِبُونَ (حَاطِبُونَ) فِي فِتْنَةٍ،
قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ، وَ اسْتَزَلَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ، وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ
الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ؛ حَيْرَى فِي زَلَالٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَ بَلَاءٍ (بَلْبَالٍ) مِنَ
الْجَهْلِ، فَبَالَعَ ﷺ فِي النَّصِيحَةِ، وَ مَضَى عَلَى الصَّرِيقَةِ، وَ دَعَا إِلَى
الْحِكْمَةِ، وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

﴿ ٩٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَاشِيءَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ فَلَاشِيءَ بَعْدَهُ، وَ الظَّاهِرِ
فَلَاشِيءَ فَوْقَهُ، وَ الْبَاطِنِ فَلَاشِيءَ دُونَهُ.
مُسْتَقَرِّهِ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ، وَ مَنْبِئُهُ أَشْرَفُ مَنْبِئٍ، فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ،
وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ. قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهُ أَفْئِدَةُ الْأَبْرَارِ، وَ ثَبَّتَتْ إِلَيْهِ
أَزِمَةُ الْأَبْصَالِ؛ دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَائِقَ، وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَائِرَ، أَلْفَ بِهِ
إِخْوَانًا، وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا، أَعَزَّ بِهِ اللَّيْلَةَ، وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ. كَلَامُهُ
بَيَانٌ وَ صَمْتُهُ لِسَانٌ.



سورة ٩٧
ومن خطبة له عليه السلام

وَلَيْنَ أَمَهَلَ الظَّالِمَ فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذُهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ
طَرِيقِهِ، وَيَمْوِضِعُ الشَّجَائِمَ مَسَاغِرِيقِهِ. أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ،
لَيُظْهِرَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ عَلَيْكُمْ، لَيْسَ لَائِمُهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ،
وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلِ صَاحِبِهِمْ (بَاطِلِيهِمْ)، وَإِضَائِكُمْ
عَنْ حَقِّي. وَلَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِيهَا، وَأَصْبَحَتْ
أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي. اسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَاسْمَعْتُكُمْ
فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَدَصَّحْتُ
لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا؛ أَمْهُودُ كَفَيَّابٍ، وَعَبِيدُ كَلْبَابٍ! أَتَلَوْ عَلَيْكُمْ
الْحِكْمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا، وَأَعْظَمَكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ فَتَنْفَرْتَقُونَ
عَنْهَا، وَأَحْكَمَكُمْ عَلَى جِهَادِ أَحَدِ الْبَغِيِّ فَمَا آتَى عَلَى آخِرِ قَوْلِي حَتَّى
أَرَاكُمْ مُتَنْفِرِينَ أَيْدِي سَبَا؛ تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ، وَتَتَخَلَّدُونَ
عَنْ مَوَاعِظِكُمْ، أَفَوَيْكُمْ غُدُوَّةً، وَتَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً، كَهَهِيرِ
الْحَنِيَّةِ (الْحَيَّةِ)، عَجَزَ الْمُقْوَمُ، وَأَعْضَلَ الْمُقْوَمُ.

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُوبُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ
أَحْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرُ أَوْهُمْ صَاحِبُكُمْ يُضِيعُ اللَّهُ وَانْتُمْ
تَعْصُونَ، وَصَاحِبُ أَحَدِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهُ وَهُمْ يُضِيعُونَ. لَوِ دِدْتُ
وَاللَّهِ أَنْ مُعَاوِيَةَ صَرََفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالرِّهْمِ، فَأَخَذَ مِنِّي

عَشْرَةٌ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَ اثْنَتَيْنِ صُمُّ ذَوُو أَسْمَاعٍ،
وَأَنْتُمْ ذَوُو كَلَامٍ، وَ عُمِّي ذَوُو أَبْصَلٍ، لَا أَحْرَارُ صِدْقٍ عِنْدَ
اللِّقَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ؛ تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ! يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ
غَابَ عَنْهَا رِعَايَتُهَا! كَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ، وَاللَّهِ
لَكَفَى بِكُمْ فِيهَا إِخَالِكُمْ: أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيَى، وَ حَمَى الضَّرَابُ،
وَقَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِرِ انْفِرَاجِ الْمَرَاةِ عَنْ قُبُلِهَا. وَإِنِّي
لَعَلِّي بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّي، وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّي، وَإِنِّي لَعَلِّي الصَّرِيقِ الْوَاضِحِ
أَلْقَطُهُ لِقَطًا.

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا أَسْمَتَهُمْ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ
مِنْ هُدًى، وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَإِنْ تَهَضُّوا
فَانْهَضُوا. وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.
لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ؛
لَقَدْ كَلُّوا يُصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا، وَقَدَبَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ
بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ (خُنْدِرِهِمْ)، وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ
ذِكْرِ مَعَادِهِمْ؛ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ؛ إِذَا
ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ
الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ.



﴿ ٩٨ ﴾
 ومن كلامه عليه السلام

وَاللَّهِ لَا يَزَالُونَ حَتَّى لَا يَدْعُوا اللَّهَ مُحَرِّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلَّوهُ، وَحَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبْرٌ إِلَّا دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ وَنَبَأٌ بِهِ سَوْءٌ رَعِيَّتِهِمْ، وَحَتَّى يَقُومَ الْبَاكِيَانِ بِيَكِيَانِهِ بِاللَّهِ يَبْكِي لِبَيْنِهِ، وَبِاللَّهِ يَبْكِي لِلنِّيَاءِ، وَحَتَّى تَكُونَ ضُرَّةٌ أَحَدِكُمْ مِنْ أَحَدِهِمْ كَضُرَّةِ الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ، إِذَا شَهِدَ أَطَاعَهُ، وَإِذَا غَابَ اغْتَابَهُ، وَحَتَّى يَكُونَ أَعْظَمُكُمْ فِيهَا عَنَاءً (عَنَا - عَنَاءً) أَحْسَنُكُمْ بِاللَّهِ ظَنًّا، فَإِنِ اتَّكَمَ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاقْبَلُوا، وَإِنِ ابْتَدَيْتُمْ فَاصْبِرُوا، «فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ».

﴿ ٩٩ ﴾
 ومن خطبة له عليه السلام

تَحَمُّدِهِ عَلَى مَا كَانَ، وَتَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِنَا عَلَى مَا يَكُونُ، وَنَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَدْيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمُعَافَاةَ فِي الْأَجْدَانِ. عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيكُمْ بِالرِّفْضِ هَذِهِ النَّبِيَا التَّرَكَّةَ لَكُمْ وَإِن لَمْ تُحِبُّوا تَرَكْهَا، وَالْمُبِيلَةَ لِأَجْسَامِكُمْ (أَجْسَادِكُمْ) وَإِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا، فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسْفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْفَعُوهُ، وَأَمَّا أَعْلَمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْبَلَعُوهُ. وَكَمْ عَسَى الْمُجْرِي

إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا! وَمَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَقَاءُ مَنْ لَهُ
يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ، وَطَالِبٌ حَثِيثٌ مِنَ الْمَوْتِ يَحْدُوهُ وَمُرْعِجٌ فِي الدُّنْيَا
حَتَّى يُفْلِقَ رَهَارِغَهَا! فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفُخْرِهَا، وَلَا تَعَجَبُوا
بِرِزْنَتِهَا وَنَعِيمِهَا، وَلَا تَجْرِعُوا مِنْ ضَرَائِبِهَا وَبُؤْسِهَا، فَإِنَّ عِزَّهَا
وَفُخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعٍ، وَإِنَّ رِزْنَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ، وَضَرَائِبُهَا
وَبُؤْسُهَا إِلَى نَفَادٍ (نَفَادٍ)، وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ، وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى
فَنَاءٍ. أَوْ لَيْسَ لَكُمْ فِي آثَرِ الْأَوَّلِينَ مُرْدَجَرٌ، وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ
تَبَصُّرَةٌ وَمُعْتَبَرٌ؟ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ أَوْ لَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ
لَا تَرْجِعُونَ، وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَبْقُونَ! أَوْ لَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ
الدُّنْيَا يُصِحُّونَ وَيُمُسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَيْءٍ؛ فَمَتَى يُسْكِنُ، وَآخِرُ
يُعَزِّي، وَصَرِيحٌ مُبْتَلَى، وَعَائِدٌ يَعُودُ، وَآخِرٌ يَنْفَسُهُ بِجُودٍ، وَطَالِبٌ
لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتِ يَصْلُبُهُ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَفْعُولٍ عَنْهُ؛ وَعَلَى آثَرِ
الْمَاضِي (الْمَاضِينَ) مَا يَمْضِي الْبَاقِي.

أَلَا فَذَكُرُوا هَادِمَ الدَّاتِ، وَمُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ،
عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ (الْمُسَاوَرَةِ) لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ؛ وَاسْتَعِينُوا اللَّهَ
عَلَى آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ، وَمَا لَا يُحْصَى مِنْ أَعْدَادِ نَعِيمِهِ وَإِحْسَانِهِ.

١٠٠

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِمَوْلَانَا

الْحَمْدُ لِلَّهِ التَّائِسِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلُهُ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمُ بِالْجُودِ يَدُهُ.

نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ، وَنَشْهَدُ
 أَنَّ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعًا
 (نَاطِقًا) وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا (قَاطِعًا) فَلَدَى أَمِينًا، وَمَضَى رَشِيدًا؛
 وَخَلَفَ فِي نَارِ آيَةِ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَ مَرَفٌ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا
 زَهَقٌ، وَمَنْ لَزِمَهَا الْحَقُّ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ، بَطْنُ الْقِيَامِ، سَرِيعٌ
 إِذَا قَامَ، فَلِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ، وَأَسْرَثُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ، جَاءَهُ
 الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ، فَلَيْدَتْكُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ
 يَجْمَعُكُمْ وَيَضُمُّ شُرَكَكُمْ؛ فَلَا تَهَمُّوا (تَضَعُوا) فِي غَيْرِ (عَيْنِ)
 مُقْبِلٍ، وَلَا تَيَاسُوا مِنْ مُدِيرٍ، فَإِنَّ الْمُدِيرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى
 قَائِمَتَيْهِ (وَقَدَمَيْهِ)، وَتَنْتَبِتَ الْأُخْرَى، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَنْبُتَا جَمِيعًا.
 أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ؛ إِذَا خَوَى نَجْمٌ
 طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَلَّمَتْ مِنْ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ،
 وَآرَأَكُمْ (أَنَاكُمْ) مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ.



﴿ ١٠ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام

وهي من خطبة النبي صلى الله عليه وسلم على ذكر الدلاجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ، وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ، وَبِأَوَّلِيَّتِهِ
 وَجَبَّ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ، وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَّ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا التَّوْبَةَ الْإِعْلَانَ، وَالْقَلْبَ الْإِسَانَ
 أَيُّهَا النَّاسُ، لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي، وَلَا يَسْتَوْبِنَكُمْ عِصْيَانِي،
 وَلَا تَتَرَأَمُوا بِالْأَبْصَلِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَهُ مِنِّي. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ،
 وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ، مَا كَذَبَ
 الْمُبْلِغُ، وَلَا جَهْلَ السَّامِعُ. لَكَأَنِّي أَنْزَرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَقَ بِالنَّامِ،
 وَفَحَصَ بِرِايَتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانِهِ فَإِذَا فَعَرَّتْ فَاعْرِثُهُ، وَاشْتَدَّتْ
 شَكِيمَتُهُ، وَتَقَلَّتْ فِي الْأَرْضِ وَطَاتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا
 بِأَنْبِيَاءِهَا، وَمَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَبَدَأَ مِنَ الْأَيَّامِ كُلُّوْحُهَا،
 وَمِنَ اللَّيَالِي كُدُوْحُهَا. فَإِذَا أَيْعَ زَرْعُهُ، وَقَامَ عَلَى بَيْعِهِ (سَاقِيهِ)،
 وَهَدَرَتِ شَقَاقِيئُهُ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ، عُقِدَتْ رَايَاتُ الْقَمَرِ
 الْمُعْضَلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَلَّالِي الْمُظْلِمِ، وَالْبَحْرِ الْمَلْحَمِ. هَذَا، وَكَمْ
 يَخْرِقُ الْكُوفَةَ مِنْ قَاصِفٍ وَيَمُرُّ عَلَيْهَا مِنْ عَاصِفٍ! وَعَنْ قَلِيلٍ
 تَلْتَفُّ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ، وَيُحْصَدُ الْقَازِمُ، وَيُحْصَمُ الْمَحْصُودُ!

﴿ ١٢ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام ومن كلام له يجرى تجرى الخطبة

وَذَلِكَ يَوْمٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ
 وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ، خُضُوعًا، قِيَامًا، قَدْ أَجْمَعَهُمُ الْعَرْفُ، وَرَجَعَتْ
 بِهِمُ الْأَرْضُ، فَأَحْسَنُهُمْ حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَائِيهِ مَوْضِعًا، وَلِنَفْسِهِ
 مَتْسَعًا.

﴿ ١١ ﴾

ومنها: فِتْنٌ كَهَظْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ هَا قَائِمَةً، وَلَا تَرُدُّهَا رَائِيَةً، تَأْتِيكُمْ مِنْ مَوْتَةٍ مَرَّ حَوْلَهُ؛ يَحْفَظُهَا قَائِدُهَا وَيَجْهَدُ حَارِكِيهَا، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبِهِمْ قَلِيلٌ سَلْبِهِمْ يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُولُونَ، وَفِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ. فَوَيْلٌ لِكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نِقَمِ اللَّهِ؛ لَا رَهْجَ لَهُ، وَلَا حَسَّ، وَسَيَبْتَلى أهلكِ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ، وَالْجِوعِ الْأَغْبَرِ.

﴿ ١٠٣ ﴾

ورين خطبة له عليه السلام

أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْظَرُوا إِلَى الدُّنْيَا فَظَرَّ الزَّاهِدِينَ فِيهَا، الصَّادِقِينَ (المُعْرِضِينَ) عَنْهَا؛ فَاتَّهَى اللَّهُ عَمَّا قَلِيلٍ تَزِيلُ النَّارِ وَالسَّاجِنَ، وَتَفْجَعُ الْمُتَرَفِّفَ الْأَمِينَ؛ لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَادْبَرَهُ، وَلَا يُدْرِي مَا حُوتِ آتٍ مِنْهَا فَيَسْتَضَرُّ. سُورُورُهَا مَشُوبٌ (مُشْرَبٌ) بِالْحُزَنِ، وَجَلْدُ الرِّجَالِ فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ، فَلَا يَعْرِفَنَّكُمْ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِثِقَلَةِ مَا يُصْحَبُكُمْ مِنْهَا.

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ (أَهْمَرَ)، فَكَانَ مَا حُوتِ مِنْ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ، وَكَانَ مَا حُوتِ مِنْ الْآخِرَةِ عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ، وَكُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ، وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ، وَكُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانٍ

وَمِنْهَا: الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ؛
وَأَنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعْبَدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ،
جَانِزًا عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، سَانِرًا بِغَيْرِ دَلِيلٍ؛ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ
الدُّنْيَا عَمِلَ، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الآخِرَةِ كَسَلَ؛ كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ
وَاجِبٌ عَلَيْهِ؛ وَكَأَنَّ مَا وَثِيَ فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.

وَمِنْهَا: وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُؤْمَةٍ، «إِنْ شَهِدَ
لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى»، وَأَعْلَامُ
النُّورِ، لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ، وَلَا الْمَدَابِيحِ الْبُنُورِ، أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ
هُمَّ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ، وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَاءَ نِقْمَتِهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ
الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ،
وَلَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ، وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَاذِلٍ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ».

أَمَا قَوْلُهُ بِالْبَيِّنَاتِ: «كُلُّ مُؤْمِنٍ نُؤْمَةٍ» فَإِنَّمَا أَرَادَ بِهِ الْخَامِلَ الذِّكْرَ الْقَلِيلَ الشَّرَّ،
وَالْمَسَابِيحُ: جَمْعُ مَسَابِيحٍ، وَهُوَ الَّذِي يَسِيحُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالنَّمَانِ،
وَالْمَدَابِيحُ: جَمْعُ مَدَابِيحٍ، وَهُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لَغِيْرَهُ بِفُلْحَشَةٍ أُنَاعَهَا، وَنَوَّهَ
بِهَا، وَالْبُنُورُ: جَمْعُ بُنُورٍ وَهُوَ الَّذِي يَكْثُرُ سَفْهُهُ وَيَلْغُو مَنْطِقَهُ.

﴿ ١٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْ

الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا، وَلَا يَدْعَى نُبُوَّةَ وَلَا وَحِيًّا؛ فَعَادَلْ بِمَنْ أَطَاعَهُ
 مِنْ عَصَاهُ، يَسُوقُهُمْ إِلَىٰ مَنَاجِلِهِمْ، وَيُبَادِرُ بِهِمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ
 بِهِمْ، يَحْسِرُ الْحَسِيرُ، وَيَقِفُ الْكَسِيرُ فَيَقِيمُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يُلْحِقَهُ
 غَايَتُهُ، إِلَّا هَالِكًا لَا خَيْرَ فِيهِ، حَتَّىٰ أَرَاهُمْ مَنَاجِلَهُمْ وَبَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ،
 فَاسْتَدَارَتْ رِحَاهُمْ (رِخَاهُمْ)، وَاسْتَقَامَتْ قِنَاتُهُمْ، وَآيَمُ اللَّهِ، لَقَدْ
 كُنْتُ مِنْ سَاقَتِهَا حَتَّىٰ تَوَلَّتْ بِحَذَا فِيرِهَا، وَاسْتَوَسَّقَتْ فِي قِيَادِهَا؛
 مَا ضَعُفْتُ وَلَا جَبَنْتُ، وَلَا خُنْتُ، وَلَا وَهَنْتُ، وَآيَمُ اللَّهِ لَا بَقْرَنَ
 الْبَاطِلَ حَتَّىٰ أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خُلُوصَتِهِ!.

و قد تقدم مختار هذه الخطبة، إلا أنني وجبتها في هذه الرواية على خلاف
 ما سبق من زيادة و نقصان، فأرجبت الحال إنباتها ثانية.

١٥

وَمِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَتَّىٰ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ شَهِيدًا، وَبَشِيرًا، وَنَذِيرًا، خَيْرَ
 النَّبِيِّينَ طِفْلًا، وَأَجْمَبَهَا كَهْلًا، وَأَطَهَرَ الْمُصْهَرِينَ شَيْئًا، وَأَجْوَدَ
 الْمُسْتَمْطَرِينَ دَيْمَةً.

فَمَا أَحْلَوْلَتْ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَنْتِهَا، وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا
 إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَفْتُمُوهَا جَائِلًا خِضَامُهَا، فَلِقْمًا وَضِيئُهَا، قَدْ صَلَرَ
 حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمُخْضُودِ، وَحَلَامُهَا بِعَيْدًا
 غَيْرَ مَوْجُودٍ، وَصَادَفْتُمُوهَا وَاللَّهُ ظِلًّا مَمْدُودًا إِلَىٰ أَجَلٍ مَعْدُودٍ.



فَلأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ، وَ أَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَ أَيْدِي القَادَةِ
عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَ سُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ، وَ سُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ
مَقْبُوضَةٌ. أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ نَائِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا. وَإِنَّ النَّائِرَ فِي
دِمَانِنَا كَلْحَاكِمٍ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَهُوَ اللهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ،
وَ لَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأَقْسِمُ بِاللهِ، يَا بَنِي أُمَيَّةَ، عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفُنَّهَا
فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ. أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الأَبْصِرِ مَا نَفَقَدَ فِي
الخَيْرِ طَرَفَهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ!

أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مَصْبَاحٍ وَ اعْظِمُوا مُنْعَظِهِ، وَ امْتَحُوا
مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدَرْتُمْ مِنَ الكَدْرِ.

عِبَادَ اللهِ، لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهْلَتِكُمْ، وَ لَا تَتَقَدَّوْا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ
التَّازِلَ بِهَذَا المَنْزِلِ نَازِلٌ بِشِفَا جُرْفٍ حَارٍّ، يَنْقُلُ الرِّدَى عَلَى ظَهْرِهِ
مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ، لِرَأْيِ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا
لَا يَلْتَصِقُ، وَ يُقَرَّبَ مَا لَا يَتَقَلَّبُ. فَاللهُ اللهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَى مَنْ لَا يُشْكِي
(لَا يَشْكِي) شَجْوَكُمْ، وَ لَا يَنْقُضُ بِرَأْيِهِ مَا قَدَّ أَبْرَمَ لَكُمْ، إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى
الإِمَامِ أَلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِيَّتِهِ: الإِبْلَغُ فِي المَوْعِظَةِ، وَ الإِجْتِهَادُ
فِي التَّصْحِيحَةِ، وَ الإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَ إِقَامَةُ الحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا،
وَ إِصْدَارُ الشُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَابْرُوا العِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ،
وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنِ مُسْتَثْلِرِ العِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ،
وَ انْهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ تَنَاخُوا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرٌ بِاللهِ بَعْدَ التَّنَاهِي.



١٠٦
ومن خطبة له عليه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ
أَرْكَافَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، فَجَعَلَهُ أَمْتًا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَسَلِمًا لِمَنْ دَخَلَهُ
(عَقْلَهُ)، وَبُرْحَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ،
وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَوَلْبًا لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَآيَةً
لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَتَبْصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَعِبْرَةً لِمَنْ انْتَعَطَ، وَنَجَاةً لِمَنْ
صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ، وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.
فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَأَوْضَحُ (وَأَضِحُّ) الْوَلَايَةِ؛ مُشْرِفُ الْمَنَارِ،
مُشْرِفُ الْجَوَادِ، مُضِيُّ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمَلِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ،
جَامِعُ الْحَلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، شَرِيفُ الْفَرَسَانِ، التَّصَدِيقُ
مِنَاجِيهِ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالنَّيْمَا مِضْمَلُهُ،
وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ.

حَقِّي أَوْرَعِي قَبَسًا لِقَائِسِ، وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَائِسِ، فَهُوَ أَمِينُكَ الْعَامُونُ،
وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ، وَبَعِيثُكَ نِعْمَةً وَرَسُولُكَ بِالْحَقِّ رَحْمَةً.
اللَّهُمَّ ااقْسِمْ لَهُمْ مَقْسَمًا مِنْ عَدْلِكَ، وَاجْزِهِمْ مُضَعَّفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ
فَضْلِكَ. اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ الْبَانِينَ (التَّاسِ) بِنَاءَهُ، وَأَكْرِمِ
لَدَيْكَ نَزْلَهُ، وَشَرِّفْ عِنْدَكَ مَنَزَلَهُ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ وَاعْطِهِ
السَّنَاءَ وَالْفَضِيلَةَ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ غَيْرَ خَرَايَا، وَلَا نَادِمِينَ،

وَلَا نَاكِبِينَ، وَلَا نَاكِبِينَ، وَلَا ضَالِّينَ، وَلَا مُضِلِّينَ، وَلَا مَفْتُونِينَ.
 و قد مضى هذا الكلام فيما تقدم، الا أننا كررناه هاهنا لما في الروایتين
 من الاختلاف.

وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنزِلَةً تَكْرُمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ،
 وَتَوْصُلُ بِهَا جِرَاتِكُمْ، وَيُضَمُّكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ،
 وَلَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ، وَعِبَائِكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً، وَلَا لَكُمْ
 عَلَيْهِ إِمْرَةً. وَقَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَقْضُونَ، وَأَنْتُمْ
 لِنَقِضِ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ، وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدُ،
 وَعَنْكُمْ تَصُدُّ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، فَمَكَّنْتُمُ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنزِلَتِكُمْ،
 وَالْقَيْمُ الْبِيمِ أَرَمْتَكُمْ، وَأَسَلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ
 بِالنَّشْبَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، وَإِيْمُ اللَّهِ، لَوْ فَرَّقُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ
 كَوْكَبٍ، لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِشَرِّ يَوْمٍ هُمْ



﴿ ١٧ ﴾

ومن كلام له عليه السلام في بعض أيام سفري

وَقَدِ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ، وَانْحِيَاؤَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحْوِزُكُمْ الْجُفَاءُ
 الصَّغَامُ (الصُّغَاةُ)، وَأَعْرَابُ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَنْتُمْ هَامِمِ الْعَرَبِ،
 وَيَأْفِيخُ الشَّرْفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنَامُ الْأَعْظَمُ. وَقَدْ شَفِنِي
 وَحَاوِحُ صَدْرِي أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرَجَةٍ تَحْوِزُونَهُمْ كَمَا حَاوِزُكُمْ،
 وَتُرْبِلُونَهُمْ عَنْ مَوَاقِفِهِمْ كَمَا أَزَالُكُمْ حَسًّا (حَشًّا) بِالتِّصَالِ،

﴿ ١٧ ﴾

وَسَجْرًا (سَجْوًا) بِالرِّمَاحِ؛ تَرَكَّبَ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهَيْمِ
الْمُصْرُودَةِ؛ تُرْمَى عَنْ حِيَاضِهَا، وَتُدَادُ عَنْ مَوَارِدِهَا.

سورة ١٨

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْ خُطْبِ الْمَلَايِمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ، وَ الظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِمُحَجِّبِهِ.
خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوْيَةٍ، إِذْ كَانَتْ الرُّوْيَاتُ لَا تَلْقَى إِلَّا بِنُورِ
الضَّمَانِزِ وَلَيْسَ بِنُورِ ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ. خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ عَيْبِ
السُّرَاتِ، وَ أَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ.

وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ: اخْتَلَفَ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِشْكَاةِ
الضِّيَاءِ، وَ ذُوَابَةِ الْعُلْيَاءِ، وَ سُرَّةِ الْبَصْحَاءِ، وَ مَصَابِيحِ الضُّلْمَةِ،
وَ بِنَائِيحِ الْحِكْمَةِ.

وَمِنْهَا: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَامِهِمْ، وَ أَحْمَى (أَمْضَى)
مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عُمِيِّ، وَ آذَانِ
صُمِّيٍّ، وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ؛ مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ
الْحَيْرَةِ. لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ
الثَّاقِبَةِ؛ فَهَمُّ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ، وَ الصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ.

قَدْ انْجَابَتِ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ، وَ وَضَعَتْ مَحَجَّةَ الْحَقِّ
لِخَابِطِهَا (لَأَهْلِهَا)، وَ أَسْفَرَتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا، وَ ظَهَرَتِ

العلامة لِمَتَوَسَّعَهَا.

مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلا أرواح، وَ أرواحًا بِلا أشباح، وَ نَسَاكًا
 بِلا صلاح، وَ تجلُّرًا بِلا أرباج، وَ أيقاظًا نَوْمًا، وَ شهودًا غَيْبًا،
 وَ ناظرةً غَمِياء، وَ سامعةً صَمَاء، وَ ناطقةً بِكَمَاء؛ إرابةً ضلالٍ قَدْ
 قَامَتِ عَلَى قُضِيئِهَا، وَ تَفَرَّقَتِ بِشُعْبِهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِيهَا، وَ تَخِيضُكُمْ
 بِبَاعِيهَا. فَإِنِّهَا خَلَجَ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى الصِّلَةِ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ
 مِنْكُمْ إِلَّا تَفَالَةٌ كُفَّالَةٌ الْقَدْرِ، أَوْ نَفَاضَةٌ كُفَّاضَةٌ الْعِكْمِ، تَعْرُكُكُمْ
 عَرَكَ الْأَدِيمِ، وَ تَدُوسُكُمْ دُوسَ الْحَصِيدِ وَ اسْتَخْلِصَ الْمُؤْمِنَ
 مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتَخْلَصَ الصَّيْرَ الْحَبَّةَ (الْحَبَّةَ) الْبُهَيْنَةَ مِنْ بَيْنِ
 هَزْبِلِ الْحَبِّ. أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَنْبَهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ
 وَ تَحْدَعُكُمْ الْكُؤَادِبُ؟ وَ مِنْ أَيْنَ تُؤَوِّنُونَ، وَ أَيْنَ تُؤَفِّكُونَ؟ فَلِكُلِّ
 أَجَلٍ كِتَابٌ، وَ لِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ. فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيكُمْ، وَ أَحْضِرُوا
 قُلُوبَكُمْ، وَ اسْتَبْقُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَ لِيَصْدُقَ رَأْيُ أَهْلِهِ،
 وَ لِيَجْمَعَ شَمْلُهُ، وَ لِيُضِرَّ ذَهْنَهُ (عَقْلَهُ)، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ
 فَلَقَ الْخُرْزَةَ (الْجُورَةَ)، وَ قَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْعَةِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ
 الْبَاطِلُ مَاخِذَهُ، وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ، وَ عَضَمَتِ الصَّاعِيَةُ،
 وَ قَلَّتِ الدَّاعِيَةُ (الرَّاعِيَةُ)، وَ صَالَ الدَّهْرُ صِيَالَ السَّبْعِ الْعَقُورِ،
 وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُضُومِ، وَ تَوَاحَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ،
 وَ تَهَاجَرُوا عَلَى الدِّينِ، وَ تَحَابَتُوا عَلَى الْكُذِبِ، وَ تَبَاغَضُوا عَلَى



الصِدْقِ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ عَيْضًا وَالْمَصْرُ قَيْضًا وَتَفِيضُ
 اللَّثَامِ قَيْضًا وَتَغْيِضُ الْعِكرَامِ عَيْضًا، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ
 ذِنَابًا، وَسَلْطِينُهُ سِبَاعًا، وَأَوْسَاطُهُ أُكَّالًا، وَفَهْرَاؤُهُ أَمَوَاتًا؛
 وَغَلَرِ (عَلَرِ) الصِّدْقِ وَفَاضَ الكَذِبِ، وَاسْتَعْمَلَتِ المَوَدَّةُ
 بِاللِّسَانِ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ، وَصَلَرَ الفُسُوقُ نَسَبًا، وَالْعَفَافُ
 عَجَبًا، وَلَبَسَ الإِسْلَامُ لِبَسَ الفِرِّو مَقْلُوبًا.

١٩

وَبَيْنَ خُطْبَتَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهٗ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ؛ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعِزُّ كُلِّ
 ذَلِيلٍ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَمَفْرَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ. مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ
 نُضْقَهُ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ، وَمَنْ
 مَاتَ قَالِيهِ مُنْقَلَبُهُ. أَمْ تَرَكَ العِيُونَ فَتُخْبِرَ عَنْكَ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ
 الوَاصِفِينَ مِنْ خَلْقِكَ لَمْ تَخْلُقِ الخَلْقَ لِوَحْشَةٍ، وَلَا اسْتَعْمَلْتَهُمْ
 لِمَنْفَعَةٍ، وَلَا يَسْبِقُكَ مَنْ طَلَبْتَهُ وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ، وَلَا يَنْقُصُ
 سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ وَلَا يَزِيدُ
 أَمْرَكَ مَنْ سَخِطَ قَضَاءَكَ، وَلَا يَسْتَعْنِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى عَنْ أَمْرِكَ.
 كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ، وَكُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الأَبَدُ
 فَلَا أَمَدَ لَكَ، وَأَنْتَ المُنتَهَى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ وَأَنْتَ المَوْعِدُ



فَلَا مَنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ بِيَدِكَ نَاصِيَةٌ كُلِّ دَابَّةٍ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ.

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ! سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ! وَمَا أَصْفَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنَدِ قُدْرَتِكَ! وَمَا أَحْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ! وَمَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ! وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْفَرَهَا فِي نِعَمِ الآخِرَةِ!

وَمِنْهَا: مِنْ مَلَائِكَةِ اسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ، وَرَفَعْتَهُمْ عَن أَرْضِكَ؛ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ، وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ لَمْ يَسْكُنُوا الْأَصْلَابَ، وَلَمْ يُضَمَّنُوا الْأَرْحَامَ، وَلَمْ يُخْلَقُوا «مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ»، وَلَمْ يَشْتَقُّهُمْ «رَبِّ الْمُنُونِ»؛ وَإِنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ، وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ، وَاسْتِجْمَاعِ أَحْوَابِهِمْ فِيكَ، وَكَثْرَةِ طَاعَتِهِمْ لَكَ، وَقِلَّةِ غَفْلَتِهِمْ عَن أَمْرِكَ. لَوْ عَايَنُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقُّوا أَعْمَاهُمْ، وَلَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَلَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدوكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَلَمْ يُضِيعوكَ حَقَّ طَاعَتِكَ.

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا! بِحَسَنِ بِلَاتِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً: مَشْرَبًا وَمُضَعَّمًا، وَأَزْوَاجًا وَخَدَمًا، وَقُصُورًا وَأَنْهَارًا، وَزُرُوعًا، وَثَمَلًا؛ ثُمَّ لَرَسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَلَا فِيمَا رَغَبَتْ رَغَبُوا، وَلَا إِلَى مَا شَوَّقَتْ إِلَيْهِ اسْتَأْفُوا. أَقْبَلُوا عَلَى جِيْفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا، وَاصْطَلَحُوا عَلَى



حُبِّهَا، وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى (أَعْمَى) بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ،
فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، وَقَدْ حَرَقَتِ
الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ النَّيَا قَلْبَهُ، وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ،
فَهُوَ عَبْدٌ هَا، وَ لَمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا،
وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا؛ لَا يَنْزِجُ مِنْ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَلَا يَتَّعِظُ
مِنْهُ بِوَاعِظٍ، وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَئَ
وَلَا رَجْعَةَ، كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَلُوا يَجْهَلُونَ، وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ
الدُّنْيَا مَا كَلُوا أَيَّامُونَ، وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَلُوا أَيَّوَعُونَ؛
فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَانَزَلُ بِهِمْ اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ
الْقَوْتِ، فَتَغَرَّتْ هَا أَطْرَافُهُمْ، وَ تَغَيَّرَتْ هَا أَلْوَانُهُمْ، ثُمَّ اِزْدَادَ
الْمَوْتِ فِيهِمْ وَ لَوْجًا، فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ، وَ إِنَّهُ لَبَيِّنٌ
أَهْلِيهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ، وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ، عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ
لُبِّهِ، يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرِهِ، وَ فِيمَ أَذْهَبَ دَهْرِهِ! وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا
جَمَعَهَا، أَعْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا، وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصَرَّ حَاتِبِهَا وَ مُسْتَهَابِهَا،
قَدْ لَزِمَتْهُ تَبَعَاتُ جَمْعِهَا، وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا، تَبْقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ
يَتَعَمُونَ فِيهَا، وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا، فَيَكُونُ الْمَهْنَأُ لِعَيْرِهِ، وَ الْعِبَاءُ عَلَى
ظَهْرِهِ. وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلَقَتْ (عَلَقَتْ) رُحُونُهُ بِهَا فَهُوَ يَعِضُّ يَدَهُ
نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَلَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ، وَ يَزْهَدُ فِيمَا كَانَ
يُرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ، وَ يَتَمَتَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يَعْبِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ



عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ.

فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعَهُ، فَصَلَرَ بَيْنَ
أَهْلِهِ لَا يَطِيقُ بِلِسَانِهِ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ؛ يُرَدِّدُ طَرَفَهُ بِالنَّظْرِ فِي
وُجُوهِهِمْ، يَرَى حَرَكَاتِ السِّنِّهِمْ، وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ.
ثُمَّ ازْدَادَ (زَادَ) الْمَوْتُ التَّيَاطُبَ، فَقَبِضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبِضَ سَمْعَهُ،
وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ، فَصَلَرَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أَوْحَشُوا
مِنْ جَانِبِهِ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ. لَا يُسْعِدُ (يَعِدُّ) بَاكِيًا، وَلَا يُجِيبُ
دَاعِيًا. ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخْطٍ (مَحْطٍ) فِي الْأَرْضِ فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى
عَمَلِهِ، وَانْقَضُوا عَنْ زُورَتِهِ.

حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ، وَالْأَمْرُ مَقَادِيرِهِ، وَالْحَقُّ آخِرُ الْخَلْقِ
بِأَوَّلِهِ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ، أَمَادَ (أَمَلَ)
السَّمَاءَ وَهَرَّحَاهُ، وَأَرْجَحَ الْأَرْضَ وَأَرْجَفَهَا، وَقَلَعَ جِبَاهَهَا وَنَسَفَهَا،
وَدَكَ بَعْضُهَا بَعْضًا مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَنَحُوفِ سَطْوَتِهِ، وَأَخْرَجَ
مَنْ فِيهَا، فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ، وَجَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ، ثُمَّ
مَيَّرَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ مَسَائِلَتِهِمْ عَنِ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ،
وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ: أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَانْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ.

فَأَمَّا أَسْدِلُ الصَّاعَةِ فَأَتَانَهُمْ بِجِوَارِهِ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ، حَيْثُ لَا يَضَعُنَّ
النُّزَالَ، وَلَا يَتَغَيَّرُ يَوْمُ الْحَالِ، وَلَا تَنُوبُهُمُ الْأَفْرَاعُ، وَلَا تَسْلُمُهُمُ
الْأَسْقَامُ، وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَلُ، وَلَا تُشْخِصُهُمُ الْأَسْفَلُ.



وَأَمَّا أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ فَاَنْزَلْنَاهُمْ سُرَّادِرًا، وَعَلَّلَ الْأَيْدِيَ إِلَى الْأَعْنَاقِ،
وَقَرَّنَ النَّوَاحِي بِالْأَقْدَامِ، وَالْبَسَهُمْ سَرَائِلَ الْقَطْرَانِ، وَمَقْصَعَاتِ
النِّيرَانِ فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ، وَبَابٌ قَدِ اطْبَقَ عَلَى أَهْلِهَا فِي
نَارٍهَا كَلْبٌ وَنَجَبٌ (رَجَلْبٌ) وَهَبٌ سَاطِعٌ، وَقَصِيفٌ هَائِلٌ،
لَا يَصْعَنُ مَقِيمُهَا وَلَا يُفَادِي أَسِيرُهَا، وَلَا تُفْصِمُ (تَقْصِمُ) كُوبُهَا.
لَا مُدَّةَ لِلذَّارِ فَتَحْتِي، وَلَا أَجَلَ لِلْقَوْمِ فَيُقْضَى.

وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا، وَأَهْوَنَ بِهَا
وَكَوَّنَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَّاجَا عَنْهُ اخْتِيَارًا، وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ
احْتِقَارًا، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنِ نَفْسِهِ،
وَاحْتَبَّ أَنْ تَغِيَّبَ زِينَتُهَا عَنِ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا، أَوْ
يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا. بَلَغَ عَنِ رَبِّهِ مُعْذِرًا، وَفَضَحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا، وَدَعَا
إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا، وَخَوَّفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا.

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعَادِنُ
الْعِلْمِ، وَيَتَابِعُ الْحُكْمِ نَاحِرُنَا وَمُجَبِّنَا يَنْتَظِرُ (يَنْتَحِمُ) الرَّحْمَةَ،
وَعَدُونَا (خَاذِلُنَا) وَمُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّوَةَ (اللَّعْنَةَ).

١١٠

وَمِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْإِيمَانُ
بِهِ وَرِسُولُهُ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ زُرُوءُ الْإِسْلَامِ؛ وَكَلِمَةُ

الإخلاص فلتبها الفطرة؛ وإقام الصلاة فلتبها الملة؛ وابتاء الزكاة فلتبها فريضة واجبة؛ وصوم شهر رمضان فلتب جنته من العقاب؛ وحج البيت واعتلوه فلتبهما بينان الفقر ويرحضان الذنوب؛ وصلته الزحيم فلتبها مآثره في المال، ومنسأه في الأجل؛ وصدقه السر فلتبها تكفير الخطيئة؛ وصدقه العلانية فلتبها تدفع ميتة السوء؛ وصنائع المعروف فلتبها تقي مصلح الهوان أفيضوا في ذكر الله فلتبها أحسن الذكر، وارعوا فيما وعد المتقين فإن وعده أصدق الوعد واقتدوا بهدي نبيكم فلتبها أفضل الهدى واستنوا بسنته فلتبها أهدى السنن وتعلموا القرآن فلتبها أحسن الحديث، وتفقهوا فيه فلتبها ربيع القلوب، واستشفوا بنوره فلتبها شفاء الصدور، وأحسنوا اتلاوته فلتبها أنفع القصص وإن العالم العامل بغير علمه كالجائيل الحائر (الجائذ) الذي لا يستفيق من جهله؛ بل الحجة عليه أعظم والحصرة له الزم، وهو عند الله الوم.

سنة ١١١ هـ

ومن خطبة له عليه السلام

أما بعد، فإني أحذركم الدنيا، فلتبها حلوة خضرة، حفت بالشهوات، ومحببت بالعاجلة، وراقت بالقليل، وتحلكت بالأمال، وتركت

بِالْفُرُورِ. لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَلَا تَوْمُنُ فَجَعَتَهَا. غَرَارَةٌ ضَرَارَةٌ حَائِذَةٌ
 زَائِلَةٌ نَافِذَةٌ بَازِدَةٌ، أَكْثَالُهُ غَوَالٌ. لَا تَعْدُو إِذَا تَنَاهَتْ إِلَى أَمْنِيَّةِ
 أَحَدٍ الرِّغْبَةِ فِيهَا وَالرِّضَاءِ (الرِّضِيِّ) بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
 سُبْحَانَهُ: «كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ
 فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ، وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا».

لَمْ يَكُنْ امْرُؤٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ؛ وَلَمْ يَلْقَ فِي
 سَرَائِهَا بَطْنًا، إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا؛ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهَا دَيْمَةً
 رَخَاءً، إِلَّا اهْتَمَّتْ عَلَيْهِ مُزْنَةٌ بِلَايٍ؛ وَحَرِيٌّ (حَرِيًّا) إِذَا أَصْبَحَتْ
 لَهُ مُنْصَرَّةٌ أَنْ تَمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةٌ، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا أَعْدُوذٌ
 وَاحِلُولٌ، أَمَرٌ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْقَى. لَا يَبَالُ امْرُؤٌ مِنْ عَضَلَتِهَا رَغْبًا،
 إِلَّا أَرَهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا؛ وَلَا يُمَسِّي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ، إِلَّا
 أَصْبَحَ عَلَى قَوَائِمِ خَوْفٍ؛ غَرَارَةٌ، غُرُورٌ مَا فِيهَا؛ فَايْنَةٌ، فَايْنٌ مِنْ عَلَيْهَا.
 لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَرْوَاحِهَا إِلَّا التَّقْوَى. مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْرَمَ مِمَّا
 يُؤْمِنُهُ، وَمَنْ اسْتَكْرَمَ مِنْهَا اسْتَكْرَمَ مِمَّا يُوْبِقُهُ، وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ
 عَنْهُ. كَمْ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرَغَتْهُ،
 وَذِي أَبْهَةِ قَدْ جَعَلَتْهُ حَقِيرًا، وَذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ ذَلِيلًا! سُلْطَانُهَا
 دَوْلٌ، وَعَيْشُهَا رِنَقٌ، وَعَذْبُهَا أُجَاجٌ، وَحُلُوحُهَا صَبْرٌ، وَغِدَاؤُهَا
 سِمَامٌ، وَأَسْبَابُهَا رِمَامٌ. حَيْثُهَا بَعْرَضُ مَوْتٍ، وَصَحِيحُهَا بَعْرَضُ سُقْمٍ.
 مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزْبُهَا مَغْلُوبٌ، وَمَوْفُورُهَا مَنَكُوبٌ، وَجَلْرُهَا



مَحْرُوبٌ (مَجْرُوبٌ). أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَلَاءَ،
وَأَبْقَى آثَرًا، وَأَبْعَدَ آمَالًا، وَأَعَدَّ عَدِيدًا، وَكَثَّفَ (أَكثَرَ) جُنُودًا.
تَعَبَدُوا لِلذَّنْبِ أَي تَعَبَّيْهِ وَأَثَرُهَا أَيِ الْبَثْرِ، ثُمَّ طَعَنُوا عَنْهَا بِعَمِيرِ زَادٍ
مُبْلَغٍ وَلَا ظَهْرٍ قَاطِعٍ. فَهَلْ بَلَّغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ هُمْ نَفْسًا
بِفِدْيَةٍ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَةٍ، أَوْ أَحْسَنَتْ هُمْ صُحْبَةً! بَلْ أَرَهَقَتْهُمْ
بِالْقَوَارِحِ، وَ أَوْهَقَتْهُمْ (أَوْهَنْتَهُمْ) بِالْقَوَارِعِ، وَ ضَعَعَتْهُمْ
بِالتَّوَانِسِ وَ عَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ، وَ وَطِنَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ، وَ أَعَانَتْ
عَلَيْهِمُ «رَيْبَ الْمَتُونِ». فَهَدَّرَ أَيْتَهُمُ تَنَكَّرَهَا (شَكَرَهَا) لِمَنْ دَانَ هَا،
وَ أَثَرَهَا وَ أَخْلَدَ إِلَيْهَا، حِينَ طَعَنُوا عَنْهَا الْفِرَاقِ الْأَبَدِ وَ حَذَلْ زَوَدَتْهُمْ
إِلَّا السَّعْبَةَ أَوْ أَحَلَّتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ، أَوْ نَوَّرَتْ هُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ،
أَوْ أَعَقَبَتْهُمْ إِلَّا التَّدَامَةَ. أَفَهَذِهِ تُؤَثِّرُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَضْمِنْتُونَ؟ أَمْ
عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ؟ فَبَيِّنْتِ الدَّلِيلَ لِمَنْ لَمْ يَتَّعَمَّهَا، وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلِيًّا
وَ جَلِيًّا (حَدَّرِ) مِنْهَا. فَاعْلَمُوا وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ بِأَنَّكُمْ تَلْرُكُوهَا
وَ طَاعِنُونَ عَنْهَا، وَ اتَّعَضُوا فِيهَا بِالذَّنْبِ قَالُوا: «مَنْ أَشَدُّ مِتَاقُوه؟»
حَمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعُونَ رُكْبَانًا، وَ أَنْزَلُوا الْأَجْدَاثَ فَلَا يُدْعُونَ
ضَيْفَانًا، وَ جَعَلَ هُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانًا، وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانًا
(أَكْنَانًا)، وَ مِنَ الرِّفَاتِ جِيرَانًا، فَهَمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيَاءَ،
وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَيْفًا، وَ لَا يُبَالُونَ مَنَدَبَةً. إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا، وَ إِنْ
فُحِصُوا لَمْ يَقْضُوا. جَمِيعٌ وَ هُمْ أَحَادٌ، وَ جِيرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ، مُتَدَانُونَ



لَا يَزَارُونَ وَفَرِيقُونَ لَا يَتَقَارَبُونَ حُلَمَاءُ قَدْ ذَهَبَتْ أَصْفَانُهُمْ،
وَجُهْلَاءُ قَدِمَاتٌ أَحْقَادُهُمْ لَا يُخْشَى فَجْعُهُمْ، وَلَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ،
اسْتَبَدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ (الْأَرْضِينَ) بَطْنًا، وَبِالسَّعَةِ ضَيْقًا،
وَبِالْأَهْلِ غُرْبَةً، وَبِالتَّوَرِ ظُلْمَةً، فَجَاؤُوهَا كَمَا فَلَاقُوهَا، حُفَاءً
عُرَاءً، قَدْ طَعَنُوا (طَعَنُوا) عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ
وَالدَّلِيلِ الْبَاقِيَةِ، كَمَا قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ
نُعِيدُهُ، وَعَدَا عَلَيْنَا، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ».

﴿١١٢﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ذَكَرَ فِيهَا مَلَائِكَةَ الْمَوْتِ وَتَوْفِيئَةَ الْأَنْفُسِ

حَلَّ مُحْسٍ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ حَلَّ تَرَاهُ إِذَا تَوَقَّى أَحَدًا؟ بَلْ
كَيْفَ يَتَوَقَّى الْجَنِينَ فِي بطنِ أُمِّهِ! أَيْلُجُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ جَوَارِحِهَا
أَمْ الرُّوحُ أَجَابَتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ مَعَهُ فِي أَحْسَانِهَا؟ كَيْفَ
يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَعْبُرُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ!

﴿١١٣﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ أَحَدِكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعَةٍ، وَ لَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ. وَ قَدْ
تَرَبَّتْ بِغُرُورِهَا، وَ غَرَّتْ بِزِينَتِهَا. دَارُهَا حَائَتْ عَلَى رَبِّهَا، فَخَاطَطَتْ



حَلَاهَا بِحَرَامِهَا، وَخَيْرَهَا بِشَرِّهَا، وَحَيَاتَهَا بِمَوْتِهَا، وَحُلُوقَهَا
بِمُرِّهَا، لَمْ يُصِفْهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ، وَآمَ يَضِنُّ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ.
خَيْرُهَا زَهِيدٌ وَشَرُّهَا عَتِيدٌ وَجَمْعُهَا يَنْفَدُ، وَمُلْكُهَا يُسْلَبُ،
وَعَامِرُهَا يَخْرُبُ. فَمَا خَيْرُ دَارٍ تُنْقَضُ نَقْضُ الْبِنَاءِ، وَعُمُرُ يَفْتَقِ
فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ، وَمُدَّةُ تَنْقِضُ انْقِضَاعَ السَّيْرِ. اجْعَلُوا مَا افْتَرَضَ
اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِكُمْ، وَاسْأَلُوهُ مِنْ آدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمْ،
وَاسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ.

إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَ قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَاسْتَدَّ حُزْنُهُمْ
وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنْ اغْتَبَطُوا بِأَمَارٍ قَرِوا.
قَدْ غَابَ عَنِ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْآجَالِ، وَخَضِرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْآمَالِ؛
فَصَلَبَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بِكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ
الْآجِلَةِ، وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ
السَّرَائِرِ، وَسَوْءُ الصَّمَانِ؛ فَلَا تَوَازُونَ (تَأَزُونَ) وَلَا تَنَاصِحُونَ،
وَلَا تَبَادُلُونَ وَلَا تَوَادُونَ. مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا
تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يَحْزُنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ! وَيُقْلِقُكُمْ
الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ، حَتَّى يَنْبَيَّتَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ، وَقَوْلَةَ
صَبْرِكُمْ عَمَّا زُوِيَ مِنْهَا عَنْكُمْ؛ كَلَّمَهَا دَارُ مَقَامِكُمْ، وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا
بَاقٍ عَلَيْكُمْ. وَمَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ
عَيْبِهِ، إِلَّا لِمَخَافَةِ أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ. قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رِيضِ الْآجِلِ



وَحُبِّ الْعَاجِلِ، وَصَلَادَيْنِ أَحَدِكُمْ لِعَقَّةِ عَلِيِّ لِسَانِهِ، صَنِيعٍ مَنْ قَدْ
فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ، وَأَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

﴿ ١١٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدَ بِالتَّعَمُّرِ وَالتَّعَمُّرَ بِالشُّكْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى
آلَائِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ. وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى هَذِهِ الثُّفُوسِ الْبِطَاءِ
عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ، التَّيْرَاعِ إِلَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ. وَنَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ
بِهِ عِلْمُهُ، وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ؛ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ، وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُعَادٍ.
وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيْمَانٌ مِنْ عَيْنِ الْغُيُوبِ، وَ وَفَّقَ عَلَى الْمَوْعُودِ، إِيْمَانًا
نَفَى إِخْلَاصَهُ الشِّرْكَ، وَ يَقِينُهُ الشُّكَّ. وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، شَهَادَتَيْنِ
تُصْعِدَانِ (اسْتَعِدَانِ) الْقَوْلِ، وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ. لَا يَخْفُ مِيزَانُ
تَوْضَعَانِ فِيهِ، وَلَا يَنْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

أَوْصِيَكُمْ، عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ وَبِهَا الْمَعَادُ
(المعاد): زَادٌ مُبْلَغٌ، وَ مَعَادٌ مُنْجَجٌ. دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ، وَ وَعَاها
خَيْرُ وَاوِعٍ؛ فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا، وَ فَازْ وَاعِيَهَا.

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَمَّتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَلِّمَةً، وَ أَلَزَمَتْ قُلُوبَهُمْ
مَخَافَتَهُ، حَتَّى أَسَهَرَتْ لَيَالِيَهُمْ، وَ أَظْمَأَتْ كَوَاجِرَهُمْ؛ فَآخَذُوا

الراحة بالنص، وَ الرِّجَى بِالضَّمَا، وَ اسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَاتُوا
 الْعَمَلِ، وَ كَذَّبُوا الْأَمَلَ فَلَا حُضُورَ الْأَجَلَ. ثُمَّ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ
 وَعَنَاةٍ، وَ غَيْرِ وَ غَيْرِ؛ فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مَوْزِعٌ قَوْسِهِ، لَا تَحْطِي
 سِهَامُهُ، وَلَا تُؤَسِّي جِرَاحُهُ (حِرَاجُهُ). يَرْمِي النَّحْيَ بِالْمَوْتِ،
 وَ الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ، وَ النَّاجِيَ بِالْعَطَبِ. آكُلُ لَا يَشْبَعُ، وَ شَرِبْتُ
 لَا يَنْقَعُ. وَ مِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ يَسْبِي مَا لَا يَسْكُنُ،
 ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَا لَا حَمَلُ، وَ لَا بِنَاءَ نَقْلُ. وَ مِنْ غَيْرِهَا
 أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، وَ الْمَغْبُوطَ مَرَّ حَوْمًا؛ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا
 نَعِيمًا زَلَّ (زَالَ) وَ بُؤْسًا نَزَلَ.

وَ مِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ فَيَقْطَعُهُ حُضُورُ أَجَلِهِ.
 فَلَا أَمَلٌ يُدْرِكُ، وَ لَا مُؤَمَّلٌ يُتْرَكُ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعْرَسُورَهَا!
 وَ أَظْمَرَئِمَهَا! وَ أَضْحَى فَيَتَّهَا! لَا جَاءَ يُرَدُّ، وَ لَا مَاضٍ (مُؤَمَّلٍ) يَرْتَدُّ.
 فَسُبْحَانَ اللَّهِ، مَا أَقْرَبَ النَّحْيَ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَاقِقِ بِهِ، وَ أَبْعَدَ الْمَيِّتِ
 مِنَ النَّحْيِ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُ! إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يُشْمَرُ مِنَ الشَّرِّ إِلَّا عِقَابُهُ،
 وَ لَيْسَ شَيْءٌ يُجْنَبُ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا ثَوَابُهُ. وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ
 أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ، وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ؛
 فَلْيَكْفِكُمْ مِنَ الْعِيَانِ السَّمَاعُ، وَ مِنَ الْغَيْبِ الْخَبْرُ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَّصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَّصَ مِنَ
 الْآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا؛ فَكُم مِّنْ مَنْقُوصٍ رَابِحٍ وَ مَزِيدٍ خَاسِرٍ! إِنَّ



الَّذِي أَمْرُهُ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نُهَيْتُمْ عَنْهُ. وَمَا أُجِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ
مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ؛ فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ.
قَدْ تَكْفَلَ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأَمْرُهُ بِالْعَمَلِ؛ فَلَا يَكُونَنَّ الْمَضْمُونُ لَكُمْ
طَلَبُهُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلِهِ، مَعَ أَنَّهُ وَاللَّهِ لَقَدْ
اعْتَرَضَ الشُّكَّ وَدَخَلَ الْيَقِينَ، حَتَّىٰ كَأَنَّ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ
فُرِضَ عَلَيْكُمْ، وَكَأَنَّ الَّذِي قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وُضِعَ عَنْكُمْ.
فَبَادِرُوا الْعَمَلَ، وَخَلِفُوا بَعْتَهُ الْأَجَلَ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَىٰ مِنْ رَجْعَةٍ
الْعُمْرِ مَا يُرْجَىٰ مِنْ رَجْعَةِ الرِّزْقِ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِي عَدَا
زِيَادَتِهِ، وَمَا فَاتَ أَمْسٍ مِنَ الْعُمْرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعَتُهُ. الرَّجَاءُ مَعَ
الْحَاجَةِ، وَالْيَأْسُ مَعَ الْمَاضِي. «لَا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا
وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».



﴿ ١١٥ ﴾

ومن خطبته له عليه السلام في الاستسقاء

اللَّهُمَّ قَدْ انصاحت جبالنا (جبالنا)، واغبرت أرضنا، وحامت
دوابنا، وتغيرت في مراضها، وعجت عبيج الشكالي على أولادها،
وملت التردد في مراتعها، والحنين إلى مواردها (والحقن).
اللَّهُمَّ فَرَحَمَ أَنْيْنَ الْأَنْبَةِ، وَحَنِينَ الْحَانَةِ! اللَّهُمَّ فَرَحَمَ حَبْرَتَهَا
فِي مَدَاهِبِهَا، وَأَنْيْنَهَا فِي مَوَالِجِهَا! اللَّهُمَّ خَرَجْنَا إِلَيْكَ حِينِ

﴿ ١١٣ ﴾

اعتكرت عدينا حدابير السنين، وأخلفتنا مخايل الجود؛ فكنت
الرجاء للمبتئس، والبلاغ للملتبس. ندعوك حين قنط الأنام،
ومنع الغمام، وحلك السوام، ألا تؤاخذنا بأعمالنا، ولا تأخذنا
بذنوبنا. وانشر علينا رحمتك بالسحاب المنيع، والربيع
المغدق، والنبات المورق، سحًا وإبلا، تحيى به ما قدمت، وترد
به ما أذفقت.

اللهم سقيا منك محبية مروية (مرية)، تامة عامة، طيبة مباركة،
هنيئة مريعة، زاكية نبتها، ثامرا فرعها، ناضرا وردها (أرزاقها)،
تغش بها الضعيف من عبادك، وتحى بها الميت من بلادك.
اللهم سقيا منك تغش بها نجلدنا، وتجري بها وحادنا، ويخصب
بها جنابنا، وتقبل (تزكو) بها ثملنا، وتعيش بها مواشينا،
وتندى بها أفاصينا، وتستعين بها ضواحيننا؛ من بركك الواسعة،
وعضاياك الجزيلة، على بررتك المرملة، وحشك المهملية.
وانزل عدينا سماء مخضلة، مدرارا حاطلة (باطلة)، يداغ الودق
منها الودق، ويحفز القصر منها القصر، غير خلب برؤها، ولا جهام
علاضها، ولا قنعر بابها، ولا شقان ذهابها، حتى يخصب بلامرأها
المجدبون، ويحيى ببركتها المستنون، فإذك تنزل الغيث من بعد ما
فحصوا وتشر رحمتك وأنت الوحي الحميد (تفسير ما فى هذه
الخطبة من الغريب) قوله الشيخ النصاحت جبالنا أى تشقت من المحول.



يقال: انصاح الثوب إذا انشق. و يقال أيضاً: انصاح الثوب و صاح و صوح
إذا جف و يبس: كله بمعنى. و قوله: (و هامت دوابنا) أى عطشت، و الهيام:
العطش. و قوله: (حبابير السنين) جمع حديبار، و هى الناقة التى انصاها
السير، فشبها بها السنة التى فشا فيها الجدب، قال ذو الرمة:

حداير ما تنفك إلا مناخه على الخسف أو ترمى بها بلدنا قفرا

وقوله: (ولا قزع ربابها)، القزع: القطع الصغار المتفرقة من السحاب. و قوله:

(ولا شفان نعاها) فإن تقديره: ولا ذات شفان نعاها. و الشفان: الريح

الباردة، والنعا: الأمطار اللينة. فمذف (ذات) لعلم السامع به .

١١٦

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ قَبْلَ رِسَالَتِ
رَبِّهِ غَيْرِ وَاِنْ وَلَا مُقَصِّرٍ، وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرِ وَاِجْرٍ
وَلَا مُعَذِّرٍ. إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى، وَ بَصَرٌ (بَصِيرَةٌ) مَنِ اهْتَدَى.

وَمِنْهَا: وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمَ مِعَاطُوبِي عَنْكُمْ غَيْبِي، إِذَا الْخَرَجْتُمْ
إِلَى الصُّعْدَاتِ تَبْكَوْنَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَ تَلْتَدِمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ،
وَ لَتَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ لِاحْرِيسَ (خَلِيسَ) هَا وَ لَا خَالَفَ عَلَيْهَا،
وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّرِيٍّ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لَا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا؛ وَ لَكِنَّكُمْ
نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَ أَمِنْتُمْ مَا حُدِّرْتُمْ، فَتَاءَ عَنْكُمْ رَأْيَكُمْ،
وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ وَ لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ،
وَ الْحَقْنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. قَوْمٌ وَ اللَّهُ مَيَامِينُ الرَّأْيِ،



مَرَّاجِجُ الْحِلْمِ، مَقَاوِيلُ الْحَقِّ، مَتَارِيكُ اللَّبِغِي، مَضُوا قُدَمًا عَلَى
الصَّرِيقَةِ، وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحْجَةِ، فَضَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ،
وَ الْكِرَامَةِ الْبَلَدِيَّةِ. أَمَا وَاللَّهِ، لَيْسَلَتَنَّ عَلَيْكُمْ عَلَامٌ تُقْفِيهِ الدَّنِيَالُ
الْمِيَالُ؛ يَا كُلُّ خَضِرَتِكُمْ، وَ يُذِيبُ شَحْمَتَكُمْ إِيَّهَ أَبَا وَدَّحَةَ!
الْوَنُتَةُ: الْخُنْفَسَاءُ. وَ هُنَا الْقَوْلُ يَوْمُئِذٍ بِهَ إِلَى الْحَاجِّ، وَ لَهُ مَعَ الْوَنُتَةِ
حَدِيثٌ لَيْسَ هُنَا مَوْضِعَ نَكَرِهِ.

سورة ١١٧

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَلَا أَمْوَالٌ بَدَلْتُمْوهَا لِذِي رِزْقِهَا، وَلَا أَنْفُسٌ خَاطَرْتُمْ بِهَا لِذِي
خَلَقَهَا. تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَكْرُمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ.
فَاعْتَبَرُوا بِتُرُوقِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ انْقِضَاعِكُمْ عَن
أَوْصِلٍ (أَصْلٍ - أَهْلِ) إِخْوَانِكُمْ.

سورة ١١٨

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَنْتُمْ الْإِنصِلُ عَلَى الْحَقِّ، وَ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ، وَ الْجَنُّ يَوْمَ الْبَاسِ،
وَ الْبِطَانَةُ دُونَ (يَوْمِ) النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرِ، وَ أَرْجُو طَاعَةَ
الْمُقْبِلِ. فَأَعِينُونِي بِمُنَاصِحَةِ خَلِيَّتِي (جَلِيَّتِي) مِنَ الْغَيْسِ، سَلِيمَةٍ مِنَ
الرَّيْبِ؛ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوَّلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ.



سنة ١١٩ هـ

ومن كلامه عليه السلام: «جمع الناس

وحضبتهم على الجهاد فسكنوا الدنيا

فقال عليه السلام ما بالكم أمخرسون أنتم؟ فقال قوم منهم: يا أمير المؤمنين، إن سرت سرنا معك. فقال عليه السلام: ما بالكم! لا سددتم لرؤسكم! ولا هديتم لقصدي! أفى مثل هذا يكتفى لي أن أخرج؟ وإنما يخرج في مثل هذا رجلاً ممن أرضاه من شجعانكم وذوي بأسكم، ولا يكتفى لي أن أدع الجند والمصر وبيت المال وجباية الأرض، والقضاء بين المسلمين، والتضر في حقوق (حق) المضالين، ثم أخرج في كتيبة أتبع أخرجي، أتقلقل تقلقل القديح في الجفير الفلرغ، وإنما أنا ضب الرحا، تدور على وأنا يمكاني، فإذا فلرقتة استحلر مدارها، واضرب ثفاها؛ هذا العمر الله الرأى السوء.

والله لو لارجاني الشهادة عند لقائي العدو. ولو قد حم لي لقاءه. لقربت ركابي ثم شخصت عنكم فلا أطلبكم ما اختلف جنوب و شمال؛ طعانين عيابين، حيدلين رواعين، إنه لا غناء في كثرة عددكم مع إله اجتماع قلوبكم. لقد حملتكم على الطريق الواضح التي لا يملك عليها إلا هالك، من استقام فإلى الجنة، ومن زل فإلى النار.



١٢٠

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ، وَاتِّمَامَ الْعِدَاتِ، وَتَمَامَ الْكَلِمَاتِ.
وَعِنْدَنَا. أَهْلَ الْبَيْتِ. أَبْوَابُ الْحُكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ. أَلَا وَإِنَّ
شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةٌ. مَنْ أَخَذَ بِهَا الْحَقَّ وَغَنِمَ،
وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ. اءَمَلُوا الْيَوْمَ تَذَخَّرْ لَهُ الدَّخَائِرُ،
وَتُبِّلْ فِيهِ السَّرَائِرُ. وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لَيْتَهُ فَعَازِيهِ عَنْهُ أَعْزَرُ،
وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ. وَاتَّقُوا نَارًا حَرًّا شَدِيدًا وَقَعْرَهَا بَعِيدٌ وَحَلِيَّتُهَا
حَدِيدٌ وَسَرَابِهَا صَدِيدٌ أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ
تَعَالَى لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ، خَيْرَ لَهُ مِنَ الْمَالِ يورِثُهُ مَنْ لَا يَحْمَدُهُ.

١٢١

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ قَامَ الْبَيْتَ رَجُلٌ

مِنْ أَسْحَابِهِ فَقَالَ: تَهَيَّنَا عَنِ الْحُكُومَةِ

ثُمَّ أَمْرُنَا بِهَا، فَلَمْ تَدْرُ أَيُّ الْأَمْرَيْنِ أَوْشَدُّ؟

فَسَمِعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى رِيَابِهِ عَلَى الْأَخْرَجِيِّ ثُمَّ قَالَ:

هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ آتَى حِينَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ
حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، فَإِنْ اسْتَقَمْتُمْ
هَدَيْتُكُمْ وَإِنْ أَعْوَجَجْتُمْ قَوْمْتُكُمْ، وَإِنْ آيَدَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ، لَكَانَتْ

الوثقى وَلَكِنْ يَمُنُّ؟ وَإِلَى مَنْ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي،
 كَنَاقِشِ الشُّوْكَةَ بِالشُّوْكَةِ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ صَلَاحَهَا مَعَهَا.
 اللَّهُمَّ قَدِمْتَ أَطِبَاءَ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِيِّ، وَكَتَبْتَ التَّرْعَةَ بِأَسْطَانِ
 الزَّكِيِّ! آمِينَ الْقَوْمُ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَقَرَأُوا الْقُرْآنَ
 فَأَحْكَمُوهُ، وَهَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَهَّجُوا وَلَهُ اللَّقَاحُ إِلَى أَوْلَادِهَا،
 وَسَلَبُوا الشُّيُوفَ أَعْمَادِهَا، وَأَخْنَوْا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفَارَ حَفَا،
 وَصَفَّاصَفًّا؛ بَعْضُ خَلْقِكَ، وَبَعْضُ نَجْمِكَ لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَحْيَاءِ، وَلَا يُعَزِّوْنَ
 عَنِ الْمَوْتِ (الْقَتْلَى). مَرَّةً الْعِيُونَ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ
 الصِّيَامِ، ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ، صُفْرُ الْأَكْوَانِ مِنَ السَّهْرِ. عَلَى
 وَجْهِهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ. أَوْلَيْكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ فَحَقَّ لَنَا
 أَنْ نَضْمًا إِلَيْهِمْ، وَنَعَضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْتَى لَكُمْ
 طُرُقَهُ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً، وَيُعْصِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ
 الْفُرْقَةِ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ. فَاصْدِفُوا عَنِ نَزْعَاتِهِ وَنَفْسَاتِهِ،
 وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاكُمْ إِلَيْكُمْ، وَاعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ.



١٢٢

ومن كلامه عليه السلام قال: لا تلحقوا بالرجال
 وإنما خراج إلى نفسك رحمهم وهم يعجبون
 على إنكار الحكمة، فقال عليه السلام:

أَكَلْتُمْ شَهْدَ مَعْنَا صِفَيْنِ؟ فَقَالُوا: مِنَّا مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ.

قال: فامتازوا فرقتين، فليكن من شهد صفين فرقة، ومن لم يشهدا فرقة، حتى أكلم كلاً منكم بكلامه. ونادى الناس، فقال: أمسكوا عن الكلام، وأنصتوا لقولي، وأقبلوا بأفئديكم إلي، فمن شئدناه شهادةً فليقل بعلمه فيها.

ثم كتفهم بالحديث بكلام طويل، من جُمعته أن قال بالحديث: ألم تقولوا عند رفعهم المصاحف حيلةً وغيلةً ومكرًا وخديعةً: إخواننا وأهل دُعوتنا، استقالونا واستراحوا إلى كتاب الله سبحانه، فالزأى القبول منهم والتنفيس عنهم؟ فقلت لكم: هذا أمر ظاهره إيمان وباطنه عدوان، وأوله رحمة، وآخره ندامة؛ فأقبلوا على شأنكم، والزموا طريقكم، وعضوا على الجهاد بنوا جذكم، ولا تلتفتوا إلى ناعق نَعَق؛ إن أُجيب، أضل، وإن ترك ذلك، وقد كانت هذه الفعلة، وقد رأيتكم أعصيتوها، والله لئن آيبتها ما وجبت على قريصتها، ولا حملني الله ذنبها. والله إن جئتها إني للمحق الذي يتبع؛ وإن الكتاب لمعى، ما فلقته مذهبته. فلقد كنا مع رسول الله ﷺ، وإن القتل ليدور على الآباء والأبناء والإخوان والقرابات (الأقرباء)، فما نردأ على كل مصيبة وشدة إلا إيمانًا، ومضيًا على الحق، وتسليًا للأمر، وصبرًا على مَضِض الجراح. ولكننا إنما أصبحنا نقاتل إخواننا في الإسلام على ما دخل فيه من الزبغ والإعوجاج، والشبهة



وَالتَّأْوِيلِ. فَإِذَا طَمِعْنَا فِي حَصَلَةِ يَلْمُ اللهُ بِهَا شَعْنَهَا، وَتَدَانِي بِهَا
إِلَى البَقِيَّةِ فِيمَا يَنْتَابِرُ غِبْنَا فِيهَا، وَآمَسْنَا عَمَّا سِوَاهَا.

﴿ ١٢٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِهَ الشَّيْخِ

قَالَ لِهَ إِسْمَاعِيلُ فِي سَاحَةِ الحَرْبِ بِسُفَيْنِ

وَ أَيْ امْرِئٌ مِنْكُمْ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِهِ رِبَاطَةً جَاشٍ عِنْدَ اللِّقَاءِ،
وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ فَسَلَا فَلْيَدْبُ (فَلْيَدْبُ ب) عَنْ أَخِيهِ
بِفَضْلِ نَجْدِيهِ الَّتِي فَضَّلَ بِهَا عَلَيْهِ كَمَا يَدْبُ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شَاءَ
اللَّهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ المَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ لَا يَفُوتُهُ المُقِيمُ،
وَلَا يُعْجِزُهُ اهُلِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ المَوْتِ المَوْتِ القَتْلُ! وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي
طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَكْفَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ اهُونَ عَلَيَّ مِنْ مِيْتَةٍ عَلَيَّ الفِرَاشِ
فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللّٰهِ.

وَمِنْهُ: وَ كَأَنِّي أَضْرُّ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَشِيشَ الصَّبَابِ؛ لَا تَأْخُذُونَ
حَقًّا، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْمًا، قَدْ خُلِدْتُمْ وَ الطَّرِيقَ، فَالْتَّجَاءُ لِلْمُقْتَحِمِ،
وَ اهُلِكَهُ لِلْمُنْتَلِمِ.

﴿ ١٢٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِهَ الشَّيْخِ فِي حَتِّ إِسْمَاعِيلِ عَلَى القَتَالِ

فَقَدِّمُوا الدَّلَاعَ، وَ أَخْرُوا الحَلِيزَ، وَ عَضُّوا عَلَيَّ الأَضْرَاسِ، فَإِنَّهُ

﴿ ١٣٠ ﴾

أَنْبَى لِلشُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ؛ وَ التَّوَا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ، فَإِنَّهُ أَمُورٌ
 لِلْأَسِنَّةِ؛ وَ عُضْوَا الْأَبْصَلِ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ، وَ أَسْكُنُ لِلْقُلُوبِ؛
 وَ أَمِيئُوا الْأَصْوَاتِ، فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَسْلِ. وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا
 وَ لَا تَخْلُوهَا، وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ، وَ الْمَانِعِينَ الذَّمْلَ
 مِنْكُمْ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفَوْنَ بِرَأْيَاتِهِمْ،
 وَ يَكْتَنِفُونَهَا: حَفَافِيهَا، وَ وَرَاءَهَا، وَ أَمَامَهَا؛ لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا
 فَيَسْلِمُوهَا، وَ لَا يَتَقَمَّوْنَ عَلَيْهَا فَيُفْرِدُوهَا. أَجْزَأُ امْرُؤٌ قِرْنَهُ،
 وَ أَسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ
 قِرْنَهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ. وَ أَيُّمُ اللَّهُ لَيْتَنِ فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ،
 لَا تَسْلَمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ، وَ أَنْتُمْ هَامِيمُ الْعَرَبِ، وَ السَّنَامُ
 الْأَعْظَمُ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ، وَ الذَّلَّ الْإِلَازِمَ، وَ الْعَلَاءَ الْبَاقِيَ.
 وَ إِنَّ الْفَلَاحَ لَغَيْرُ مُزِيدٍ فِي عُمْرِهِ، وَ لَا مَحْجُوزٍ (مَحْجُوبٍ) بَيْنَهُ وَ بَيْنَ
 يَوْمِهِ. مَنْ الرَّاغِبُ إِلَى اللَّهِ كَالضَّمَانِ يَرُدُّ الْمَاءَ؟ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَطْرَافِ
 الْعَوَالِي، الْيَوْمُ تُبْلَى الْأَخْبِلُ (الْأَخِيلُ)، وَ اللَّهُ لَأَنَا أَسْوَفُ إِلَى قَلْبِهِمْ
 مِنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ، اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا الْحَقَّ فَافْضُضْ جَمَاعَتَهُمْ، وَ شَتِّتْ
 كَلِمَتَهُمْ، وَ أَسْلِمْهُمْ بِمَخْضَايَاهُمْ، إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَاقِفِهِمْ دُونَ
 طَعْنِ دِرَاكٍ يَخْرُجُ مِنْهُمْ النَّسِيمُ، وَ ضَرْبِ يَفْلِقُ الْهَامَ وَ يُصَيِّحُ
 الْعِضَامَ وَ يُبْدِرُ السَّوَاعِدَ وَ الْأَقْدَامَ؛ وَ حَتَّى يَرْمُوا بِالْمَنَاسِرِ
 تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ، وَ تُرْجَمُوا بِالْكَتَابِ تَقْفُوهَا الْحَلَاثِبُ (الْجَلَاثِبُ)؛



وَحَتَّى يُجَرَّ بِإِلَادِهِمُ الْخَمِيسُ يَتَلَوُهُ الْخَمِيسُ؛ وَحَتَّى تَدَعَى الْخَيُْولُ
 فِي نَوَاحِرِ أَرْضِهِمْ، وَبِأَعْنَانِ مُسَلِّرِهِمْ وَمَسْلِرِ جِهِهِمْ.
 أقول: الدعى: الدق، أى تنق الخيول بحوافرها أرضهم، و نواحر أرضهم:
 متقابلاتها، و يقال: منازل بنى فلان تتناحر، أى تتقابل.

١٢٥

ومن كلامه عليه السلام في الحكم

إِنَّا لَمُحْكِمِ الرِّجَالِ، وَإِنَّا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ
 خَطٌّ مَسْتُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَبْطِئُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَلُّهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ.
 وَإِنَّمَا يَبْطِئُ عَنْهُ الرِّجَالُ. وَلَمَّا دَعَا النَّاسَ إِلَى أَنْ تُحْكَمَ بَيْنَنَا
 الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنِ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، وَقَدْ
 قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
 فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ تُحْكَمَ بِكِتَابِهِ، وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ
 بِسُنَّتِهِ؛ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ،
 وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا.
 وَأَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ
 ذَلِكَ لِیَبْتَدِئَ الْجَاهِلُ، وَیَتَدَبَّتِ الْعَالَمُ؛ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ یُصْلِحَ فِي هَذِهِ
 الْهُدْنَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ وَلَا تُؤْخَذُ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعَجَّلَ عَنْ تَبَيُّنِ
 الْحَقِّ، وَتَنَقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ.

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ. وَإِنْ



نَقَصَهُ وَكَرَّهَهُ مِنْ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ. فَكَيْنَ يُنَاةُ
بِكُمْ وَمِنْ أَيْنَ أُتَيْتُمْ! اسْتَعِينُوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمِ حَيْلَى عَنِ الْحَقِّ
لَا يُبْصِرُونَ، وَمَوْزَعَيْنَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ،
نُكْبًا عَنِ الصَّرِيقِ. مَا أَنْتُمْ بِوَسِيْقَةٍ يُعَلِّقُ بِهَا، وَلَا زَوَافِرَ عِزِّ
يُعْتَصَمُ إِلَيْهَا. لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أَفِ لَكُمْ! لَقَدْ لَقِيتُ
مِنْكُمْ بَرَحًا، يَوْمًا أَنْادِيكُمْ وَيَوْمًا أَنَا جِيكُمْ، فَلَا أَحْرَارُ صِدْقٍ
عِنْدَ النَّدَاءِ (اللِّقَاءِ)، وَلَا إِخْوَانُ تَقَّةٍ عِنْدَ النَّجَاءِ.

١٢٦

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ عَلِيًّا لَمَّا عَوَّضَتْ عَلَى النَّسَبِيَّةِ فِي الْعَلَاءِ

أَتَاكُمْ وَنِي (أَتَاكُمْ وَنِي) أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ!
وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ
كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ يَدَيْتَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ. أَلَا وَإِنَّ
إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ، وَهُوَ تَرْفَعُ صَاحِبِهِ فِي
الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَصِهْنِيهِ عِنْدَ اللَّهِ.
وَلَمْ يَضَعْ أَمْرًا وَمَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ
اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَكَانَ لِعَيْرِهِمْ وَذُهُمْ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ التَّعَلُّ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى
مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ (خَدِينٍ) وَالْأَمُّ خَدِينٍ.

ومن كلامه عليه السلام قاله في خروج أوفى

فَإِنْ أَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْضَأْتُ وَضَلَّكَتُ، فَلِمَ تُضَلَّلُونَ
عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِمَخْضَعِي، وَتُكْفِرُونَهُمْ
بِدُنُوبِي! سَيُوفِقُكُمْ عَلَى عَوَاقِبِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرَى (البراءة)
وَ الشَّقِيمِ وَ تَخْلُصُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُدْنِبْ

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى
عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلَهُ؛ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ (الْقَائِلَ) وَ وَرَّثَ مِيرَاثَهُ
أَهْلَهُ؛ وَ قَطَعَ السَّرِيفَ وَ جَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا
مِنَ النَّهْيِ، وَ نَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِدُنُوبِهِمْ،
وَ أَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَ لَمْ يَنْعَهُمْ سَهْمُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ
أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِمْ ثُمَّ أَنْتُمْ شَرَلُّ النَّاسِ، وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ
مَرَامِيهِ، وَ ضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ. وَ سَبَّحْتُ فِي صِنْفَانِ مُحِبِّ مُفْرَطُ
يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضُ مُفْرَطُ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ
إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ فَالزَّمُوهُ،
وَ الزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ. وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ.
فَإِنَّ الشَّاذِمِينَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذِمِينَ الْعَمِّ لِلذِّئْبِ. أَلَا
مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعْلِ فَأَقْتَلُوهُ، وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ، فَأَمَّا
حُكْمُ الْحَكَمَانِ لِجُحْيَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ، وَ يُمَيِّتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنَ،



وَإِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعَ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتَهُ الْإِفْتِرَافُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرَوْنَا
الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ أَتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّوْهُمُ إِلَيْنَا أَتَّبَعُونَا. فَلَمْ آتِ - لَا أَبَاكُمْ -
بُجْرَاءَ، وَلَا حَتَلْتُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَسْتُمْ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ
رَأْيِي مَلِكِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا آيَاتِنَا مِنَ الْقُرْآنِ
فَتَاحَا عَنْهُ، وَتَرَكََا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ حَوَاهُمَا
فَمَضِيََا عَلَيْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا - فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ،
وَالصَّمَدِ لِلْحَقِّ - سَوْءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمَيْهِمَا.

﴿ ١٢٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنْ الْمَلَاحِمِ بِالْمَصْرَةِ

يَا أَحْتَفُ، كَاتِي بِهِ وَقَدْ سَلَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبْلٌ
وَلَا لَجَبٌ، وَلَا قَعْقَعَةٌ لُجْمٍ، وَلَا سَمْحَةٌ خَيْلٍ. يُشِيرُونَ الْأَرْضَ
بِأَقْدَامِهِمْ كَلَّتْهَا أَقْدَامُ النَّعَامِ.

قال الشريف يومئذ بنلك إلى صلب الزنج. ثم قال عليه السلام:

وَدَلُّ لِسِكِّكُمْ الْعَامِرَةَ، وَالدَّوْرِ الْمُرْخَرَفَةَ الَّتِي هِيَ أَجْنِحَةٌ
كَأَجْنِحَةِ النَّسُورِ، وَخَرَّاطِيمٌ كَخَرَّاطِيمِ الْفَيْلَةِ، مِنْ أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ
لَا يَنْدَبُ قَتِيلَتُهُمْ، وَلَا يُفْقَدُ غَائِبَتُهُمْ. أَنَا كَاتِبُ الدُّنْيَا لِيُوجِّهَهَا،
وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا.

كَاتِي أَرَاهُمْ (أَنْضُرُ إِلَيْهِمْ) قَوْمًا كَانُوا وَجُوهَهُمْ الْمَجَانُّ الْمُصْرَقَةُ،
يَلْبَسُونَ السَّرَقَ وَالنِّيَاجَ، وَيَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَةَ وَيَكُونُ



هُنَاكَ اسْتَحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى يَمْسُقَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَيَكُونُ
الْمُقْتَلُ أَقْبَلَ مِنَ الْمَأْسُورِ.

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! عِلْمَ الْغَيْبِ فَضَحِكَ عَلَيْهِ
وَقَالَ لِلرَّجُلِ: وَكَانَ كَتِيبًا:

يَا أَخَا كَلْبٍ، لَيْسَ هُوَ يَعْلَمُ غَيْبِي بِهِ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمِي.
وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ بِعِلْمِ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ: «إِنَّ
اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَيُنزِلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ،
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ
تَمُوتُ...»؛ فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى،
وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَخِيحٍ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيحٍ أَوْ سَعِيدٍ وَمَنْ يَكُونُ
فِي التَّلْخِصَاتِ أَوْ فِي الْجِنَانِ لِلتَّيْبِينَ مُرَاهِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي
لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ فَعَلَّمَنِيهِ،
وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْينِي صَدْرِي، وَتَضَمَّنَ عَلَيَّ جَوَارِحِي (جَوَارِحِي).



— ١٢٩ —

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ الْعَوَارِيزِ وَالْمَسْكِينِ

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ - وَمَا تَأْمَلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا - أَثَوِيَاءُ مُؤَجَّلُونَ،
وَمَدِينُونَ مُقْتَصُونَ: أَجَلٌ مَنْقُوصٌ، وَعَمَلٌ مَحْفُوظٌ. فَرُبَّ دَائِبٍ
مُضَيِّعٍ، وَرُبَّ كَلْبٍ خَاسِرٍ. وَقَدْ أَصْبَحْتُ فِي زَمَنِ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ
فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا، وَلَا الشَّرَّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالَ، وَلَا الشَّيْطَانَ فِي خَلَائِكِ

﴿ ١٣٦ ﴾

التاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوْ أُنْ قَوِيَتْ عُذَّتُهُ، وَ عَمَّتْ مَكِيدَتُهُ،
 وَ أَمَكَّتْ قَرِيصَتُهُ. اضْرِبْ بِصُرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ
 تُبْصِرُ (تَنْظُرُ) إِلَّا قَهْرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ عَنِيًّا بَدَلُ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا،
 أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْجُلَّ بِحَقِّ اللَّهِ وَفْرًا، أَوْ مُتَمَرِّدًا كَانُ بِأَذْنِهِ عَنِ
 سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقَرًّا! أَيْنَ أَخِيلُكُمْ وَصُلْحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ أَحْرَارُكُمْ
 وَ سَمْحَاؤُكُمْ! وَ أَيْنَ الْمُتَوَرِّعُونَ فِي مَعَاصِيهِمْ، وَ الْمُتَنَزِّهُونَ
 فِي مَذَاهِبِهِمْ! أَلَيْسَ قَدْ طَعَنُوا جَمِيعًا عَنِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ،
 وَ الْعَاجِلَةِ الْمُتَعَصِّبَةِ، وَ حَلَّ خُلُقَتُمْ إِلَّا فِي حُثَالَةٍ لَا تَلْتَقَى إِلَّا
 بِذَمِّهِمُ الشَّفَقَانِ اسْتِصْفَلَا الْقَدْرِهِمْ، وَ ذَهَابًا عَنِ ذِكْرِهِمْ! وَ إِنَّا لِلَّهِ
 وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، «ظَهَرَ الْفَسَادُ» فَلَا مُنْكَرَ مُغَيِّرَ، وَلَا زَاجِرَ
 مُرَدِّجِرَ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَ تَكُونُوا
 أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُجْدَعُ اللَّهُ عَنِ جَنَّتِهِ، وَلَا تُنَالُ
 مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. لَعَنَّ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّلْرِكِينَ لَهُ،
 وَ التَّاهِبِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!



﴿ ١٣٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ رَحْمَةِ اللَّهِ لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبَابَةِ

يَا أَبَا نَزْرِ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَلَرُجْ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَلْفُوكَ
 عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَلْفُوكَ

عَلَيْهِ، وَ أَهْرَبَ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى
 مَا مَنَعْتَهُمْ، وَ مَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَ سَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ عَدَا،
 وَ الْأَكْثَرُ حُسْدًا (حُسْرًا). وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَيْنِ كَلَّمَا
 عَلَى عِبْدِ رَبِّكَ، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا، لَا يُؤْنِسُكَ
 إِلَّا الْحَقُّ، وَ لَا يُوحِيَنَّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قِيلَتْ دُنْيَاهُمْ لَأَحْبَبُوكَ،
 وَ لَوْ قَرِضَتْ مِنْهَا لَأَمَّنُوكَ.

﴿ ١٣٦ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

أَيَّتَهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ، وَ الْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ، الشَّاهِدَةُ أَبْدَانَهُمْ،
 وَ الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُوبُهُمْ، أَظَلَّكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَتَفَرَّوْنَ عَنْهُ
 نَفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ؛ هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سِرَارَ
 الْعَدْلِ، أَوْ أَقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي
 كَانَ مِتًا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَ لَا الْيَأْسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ،
 وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ
 الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تُقَامَ الْمُعْصَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ، وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ
 اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي
 عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ



النجيل، فتكون في أمواتهم نهمته، ولا الجاحل فيضأهم بجبهله،
ولا الجاني فيقصعهم بجفائمه، ولا الحائف (الجانف) لذئول
فيعخذ قوما دون قوم، ولا المرئس في الحكم فيذهب بالحقوق،
ويقف بهادون المقاطع، ولا المعصل للسننة فيهلك الأمة.

﴿ ١٣٢ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام

نحمده على ما أخذ وأعطى، وعلى ما أبلى وأبلى، الباطن لكل
خفية، والحاضر لكل سريرة، العالم بما تكن الصدور، وما تخون
العيون، ونشهد أن لا إله غيره، وأن محمداً صلى الله عليه وسلم نبيه (نحيه)
وبعيبه، شهادة توافق فيها السر الإعلان، والقلب اللسان
ومنها: فإنه والله الجد لا اللعاب، والحق لا الكذب. وما حو إلا
الموت أسمع داعيه، وأجمل حاديه. فلا يعزتك سواد الناس من
نفسك، وقد رأيت من كان قبلك ممن جمع المال وحذر الإقلال،
وأمن العواقب. طول أمل واستبعاد أجل. كيف نزل به الموت
فأزعجه عن وطنه، وأخذ من مأمته، محملاً على أعواد المنايا
يتعاطى به الرجال الرجال، حملاً على المتناكب، وإمساكاً لأنامل.
أما رأيتم الذين يأملون بعيداً، ويبنون مشيداً، ويجمعون كثيراً!
كيف أصبحت بيوتهم قبوراً، وما جمعوا بوراً؛ وصلت أمواتهم



لِلوَارِثِينَ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؛ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ وَلَا فِي سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتِبُونَ! فَمَنْ أَسْعَرَ النَّفْسَ قَلْبَهُ بِرَزْمِهَا، وَفَارَعَ عَمَلَهُ، فَاهْتَبَلُوا هَبْلَهَا، وَاعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا؛ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَخْلُقْ لَكُمْ دَلْرًا مُقَامًا، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لِتَرْوِدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ. فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفازٍ؛ وَقَرِّبُوا الضُّهُورَ لِلزَّيَالِ (لِلزَّوَالِ).

﴿ ١٣٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَانْقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْمَتِهَا، وَقَذَفَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ الْأَشْجَلُ النَّاضِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ فُضْلِهَا التَّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَأَنْتَ أَكَلَهَا بِكَلِمَاتِهِ السَّمَلُ الْيَانِعَةُ.

مِنْهَا: وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيا لِسَانُهُ، وَبَيْتٌ لَا تُهْدَمُ أَرْكُنُهُ، وَعِزٌّ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ.

مِنْهَا: أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَتَنَازَعِ مِنَ الْأَكْسَنِ، فَصَفَّقِي بِهِ الرُّسُلَ، وَحَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ عَنْهُ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ.

مِنْهَا: وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَالْبَصِيرُ يُنْفِذُهَا بَصَرُهُ، وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ



مِنهَا شَاخِصٌ، وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ. وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَرَوِّدٌ،
وَالْأَعْمَى هُمَا مُتَرَوِّدٌ.

مِنهَا: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَيَكُلُّ صَاحِبَهُ يَسْبِغُ مِنْهُ
وَيَمْلَهُ إِلَّا الْحَيَاةَ فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً. وَأَمَّا ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ
الْحِكْمَةِ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ وَبَصَرٌ لِلْعَيْنِ الْعَمْيَاءِ، وَسَمْعٌ
لِلْأُذُنِ الصَّمَاءِ، وَرَيٌّْ لِلضَّمَانِ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ.
كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ، وَتَنْصِقُونَ بِهِ، وَتَسْمَعُونَ بِهِ، وَيَنْصِقُ
بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ،
وَلَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ. وَقَدْ اصْطَلَحْتُمْ عَلَى الْعَمَلِ فِيمَا
يَبْنِيكُمْ، وَنَبَتِ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ. وَتَصَافِيئْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمَالِ،
وَتَعَادَيْتُمْ فِي كَسْبِ الْأَمْوَالِ. لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكُمْ الْخَبِيثُ، وَتَاهَ بِكُمْ
الْفُرُوزُ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ

﴿ ١٣٤ ﴾

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ شَافَرْتَهُ

عَمْرَيْنِ الْخَطَابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى تَمْرٍ وَالرُّومِ يَنْتَسِمِ

وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوَازَةِ، وَسَتْرِ الْعَوْرَةِ؛
وَالَّذِي نَصَرَهُمْ، وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ
لَا يَمْتَنِعُونَ؛ «حَىٰ لَا يَمُوتُ». إِنَّكَ مَتَى تَسِرَ (تَسِيرُ) إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ

بِنَفْسِكَ، فَتَلَقَهُمْ فَتُنَكِّبُهُ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَلِيفَةً (كَهْفَةً) دُونَ
أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعُ بَرِّ جِعُونَ إِلَيْهِ. فَأَبْعَثِ إِلَيْهِمْ رَجُلًا
مُحْرَبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالتَّصِيحَةَ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ
مَا نَحْبُوبُهُ وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى، كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

﴿١٣٥﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ بِعَدُوِّكَ وَلَا شَرِّكَ وَلَا قَدِ وَقَعْتَ لِنَسَاجِدِ رَبِّكَ

وَمِنْ عَدَمَانَ فَقَالَ الْمُعْتَبِرُونَ الْأَخْيَارُ عَدَمَانَ:

أَنَا أَكْفِيكُمْ، فَقَالَ عَلَى مَثَلِ الْيَمِينِ:

يَا بَنَ اللَّعِينِ الْآبَتِرِ، وَ الشَّجَرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَلَا فَرْعَ، أَنْتَ
تَكْفِينِي؟ فَوَ اللَّهُ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مِنْ أَنْتَ نَاصِرِي، وَلَا قَامَ مِنْ أَنْتَ
مُنْهَضِي. أَخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكِ، ثُمَّ ابْلُغْ جَهْدَكَ، فَلَا أَبْقَى
اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ!

﴿١٣٦﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ بِعَدُوِّكَ وَلَا شَرِّكَ وَلَا قَدِ وَقَعْتَ لِنَسَاجِدِ رَبِّكَ

لَمْ تَكُنْ يَبْعَثُكُمْ إِلَيَّ فَلْتَهُ، وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا. إِنِّي
أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ لِنَفْسِكُمْ
أَيُّهَا النَّاسُ، أَعْيُنِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ اذِمُّ اللَّهُ لِأَنْصَفِ الْمَظْلُومِ
مِنْ ظَالِمِهِ، وَ لَا هُوَدُونَ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ، حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهُلِ الْحَقِّ
وَ إِنْ كَانَ كُلِّهَا.

﴿١٤٢﴾



﴿ ١٣٧ ﴾

ومن كلامه عليه السلام في معنى صلحة والزبير

وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَيَّ مُنْكَرًا، وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصْفًا، وَإِنَّهُمْ لَيَصْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرْكُوهُ، وَمَا هُمْ سَفْكَوهُ، فَإِنْ كُنْتُ شَرِيكَهُمْ فِيهِ، فَإِنَّ هُمْ نَصِيبُهُمْ مِنْهُ، وَإِنْ كَلُوا أَوْلُوهُ دُونِي فَمَا الصَّلِيَّةُ إِلَّا قِبَالَهُمْ. وَإِنْ أَوَّلَ عَلَيْهِمُ لِلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، إِنْ مَعِيَ لَبْصِرَتِي مَا لَبَسْتُ وَلَا لُبْسَ عَلَيَّ. وَإِنَّهَا لِلْفِتْنَةِ الْبَاغِيَّةِ (التَّاكِيَّةِ) فِيهَا الْحَمَأُ وَالْحَمَّةُ، وَالشُّبُهَةُ الْمُغْدِقَةُ؛ وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِعٌ، وَقَدْ زَاغَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ، وَانْقَضَ لِسَانُهُ عَنِ شَعْبِهِ. وَإِيْمُ اللَّهِ لَا فِرْطَنَ هُمْ حَوْضًا أَنَا مَا مِثْحِهِ، لَا يَصْلُرُونَ عَنْهُ بَرِّي، وَلَا يَعْتَمُونَ بَعْدِي فِي حَسِي! وَمِنْهُ: فَأَقْبَلْتُمْ إِلَى إِقْبَالِ الْعَوِزِ الْمَظَافِيلِ عَلَى أَوْلَادِهَا، تَقُولُونَ: الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ! فَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُهَا، وَنَارَعْتُكُمْ يَدِي فَجَادَتْكُمْ حَا.

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا صَعَانِي وَظَلَمَانِي، وَنَكَثَا بَيْعَتِي، وَاللَّبَّ النَّاسَ عَلَيَّ؛ فَاحْلُلْ مَا عَقَدَا، وَلَا تُحْكِمْهُمَا مَا أَبْرَمَا، وَأَرِهِيَا الْمَسَاءَةَ فِيمَا أَمَلَا وَعَمَلَا. وَلَقَدْ اسْتَنْبَتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ، وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوِقَاعِ، فَعَمَّطَا النِّعْمَةَ، وَرَدَّهَا الْعَافِيَةَ.



سورة ١٣٨

وَمِنْ حُطْبَةِ لُحْدٍ عَلَيْهِمْ يُومِنُونَ فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلْأِمِ

يَعْطِفُ الْهُوَيَّ عَلَى الْهُدَى إِذَا عَصَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى،
 وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَصَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ
 و منها: حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِذُهَا، مَمْلُوءَةٌ
 أَخْلَافُهَا، حُلُورٌ أَرْضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي عَدَدٍ- وَسَيَأْتِي
 عَدْدُهَا لَا تَعْرِفُونَ- يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَاهَا عَلَى مَسَاوِيئِ
 أَعْمَالِهَا، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ أَفَالِيدَ كِبِدِهَا، وَتُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا
 مَقَالِيدِهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ، وَيُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ
 منها: كَأَنِّي بِهِ قَدْ تَعَقَّقْتُ بِالشَّامِ، وَفَحَصَّ بِرَايَتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ،
 فَعَصَفَ عَلَيْهَا عَصَفَ الضَّرُوسِ، وَفَرَشَ الْأَرْضَ بِالزُّرُوسِ. قَدْ
 فَغَرَّتْ فَاعْرَثَهُ، وَثَقَلَتْ (نَقَلَتْ) فِي الْأَرْضِ وَطَاتَهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ،
 عَظِيمَ الصَّوْلَةِ.

وَ اللَّهُ لِيُشْرِدَنَّكُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا
 قَلِيلٌ، كَأَلْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، فَلَا تَرَوْنَ كَذَلِكَ حَتَّى تَوُوبَ إِلَى الْعَرَبِ
 عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا. فَالزُّمُوا السَّنَّ الْقَائِمَةَ، وَالْآثَارَ الْبَيْتَةَ، وَالْعَهْدَ
 الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوءَةِ. وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَيِّئُ
 لَكُمْ طُرُقَهُ لِيَتَّبِعُوا عَقْبَهُ.



— ١٣٩ —

ومن كلامه عليه السلام في وقت الشورى

لَنْ يُسْرِعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةٍ حَقٍّ، وَصِلَةٍ رَحِمٍ، وَعَائِدَةٍ كَرِيمٍ.
فَاسْمَعُوا قَوْلِي، وَعَوَامِطِقِي؛ عَسَى أَنْ تَرَوْا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِ هَذَا
الْيَوْمِ تَنْتَضِي فِيهِ السُّيُوفُ، وَتُحَانُ فِيهِ الْعُهُودُ، حَتَّى يَكُونَ بَعْضُكُمْ
أَيْمَةً لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ، وَشِيعَةً لِأَهْلِ الْجَهَالَةِ.

— ١٤٠ —

ومن كلامه عليه السلام في النهي عن غيب الناس

وَإِنَّمَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ
يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ، وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ
عَلَيْهِمْ، وَالْحَاجِزَ هُمْ عَنْهُمْ، فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ
وَغَيْرَهُ بِلُؤَاهُ! أَمَا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مَتَاهُوَ
أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذْمُهُ بِذَنْبٍ قَدْرَكَبَ
مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكَبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بِعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا
سِوَاهُ، مَتَاهُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ. وَإِيمُ اللَّهِ لَنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ،
وَ عَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ، لَجَرَاءَتِهِ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ، يَا عَبْدَ اللَّهِ!
لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ (عَبْدٍ) بِذَنْبِهِ، فَلَعَلَّهِ مَغْفُورٌ لَهُ، وَلَا تَأْمَنَ
عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ. فَلْيَكْهَفْ مَنْ



عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ، وَ لِيَكُنِ الشُّكْرُ
شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِنَّا ابْتِغَاءً بِهِ غَيْرُهُ.

﴿ ١٤١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

أَتَمَّ النَّاسُ، مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةَ دِينٍ وَسَدَادَ طَرِيقٍ، فَلَا يَسْمَعَنَّ
فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ (النَّاسِ). أَمَا إِنَّهُ قَدِ بَرِي الرِّامِي وَتَحْطِئِي
السِّهَامُ، وَبِحَيْلٍ (بِحَيْكٍ) الْكَلَامُ، وَبَاطِلٌ ذَلِكَ يَبُورُ، وَاللَّهُ سَمِيعٌ
وَشَهِيدٌ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ.
فَسئل ﷻ: عن معنى قوله هذا، فجمع أصابعه و رضعها بين أنفه و عينه
ثم قال: الباطل أن تقول سمعتُ، و الحق أن تقول رأيتُ.

﴿ ١٤٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

وَلَيْسَ لِرِوَاضِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا مِنْ
الْحِطِّ فِيمَا أَتَى إِلَّا مَحْمَدَةُ اللَّثَامِ، وَنَاءُ الْأَشْرَارِ، وَمَقَالَةُ الْجُهَالِ،
مَا دَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ؛ مَا أَجُودَ يَدِهِ! وَهُوَ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ.
فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَا لَا فَلَصِلَ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لِيُحْسِنَ مِنْهُ الصِّيَافَةَ،
وَلِيُفَكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي، وَ لِيُعْطِيَ مِنَ الْفَقِيرِ وَ الْعَلِيمِ، وَ لِيَصْبِرَ
نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ التَّوَابِ بِإِتِّعَاءِ التَّوَابِ؛ فَإِنَّ فَوْزًا بِهَذِهِ

﴿ ١٤٦ ﴾



الْخِصَالِ سَرَفٌ مَكْرَمٌ الدُّنْيَا، وَدَرْكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ؛ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿ ١٤٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّسْتَقَاءِ

أَلَا وَإِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تُقَلِّكُمْ (تَحْمَلُكُمْ)، وَالسَّمَاءَ الَّتِي تُضِلُّكُمْ، مُضِيعَتَانِ لِرَبِّكُمْ، وَمَا أَصْبَحْنَا تَجُودَانِ لَكُمْ بِبَرَكَتِهِمَا تَوْجَعًا لَكُمْ، وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ، وَلَا لِيُخِيرَ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ، وَلَكِنْ أَمْرًا تَابِعًا بِمَنَافِعِكُمْ فَاطَاعَتَا، وَأَقِيمْنَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ فَقَامَتَا.

إِنَّ اللَّهَ يَبْسُلُ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقِصِ الثَّمَرَاتِ، وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ، وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ، وَيُقْلَعُ مُقْلَعٌ، وَيَنْذَرُ مُنْذَرٌ عَجْرٌ، وَيَزِدُ جِرْمٌ دَجْرٌ.

وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَالَ سَبَبًا لِلدُّرُورِ الرَّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفْلًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا؛ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْبِيَاءٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا». فَرَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، وَاسْتَقَالَ حَظِيئَتَهُ، وَبَادَرَ مَنِيئَتَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَلْرِ وَالْأَكْثَانِ، وَبَعْدَ عَجْجِ الْبَهَائِثِ وَالْوِلْدَانِ رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاسْقِنَا غَيْبَكَ وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَاضِيَةِ، وَلَا تُهْلِكْنَا

بِالسِّنِينَ، وَلَا تُوَاخِدُنَا إِيمًا فَعَلَّ الشَّفَهَاءُ مِنَّا؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ حِينَ
 أَبْجَأْنَا الْمَضَائِقُ الْوَعْرَةَ، وَأَجَاءْنَا الْمَقَاحِطُ الْمُجْدِبَةَ، وَأَعَيْنَا
 الْمَضَالِبُ الْمُتَعَسِّرَةَ، وَتَلَاخَمَتِ عَلَيْنَا الْفِتْنُ (الْمِحْنُ)
 الْمُسْتَصْعِبَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسَأَلُكَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا تَقْلِبْنَا
 وَاجِمِينَ، وَلَا تُخَاطِبْنَا بِذُنُوبِنَا، وَلَا تُقَابِسْنَا (تُنَاقِشْنَا) بِأَعْمَالِنَا.
 اللَّهُمَّ انشُرْ عَلَيْنَا غَيْبَكَ وَبَرَكَاتَكَ وَرِزْقَكَ وَرَحْمَتَكَ؛ وَاسْقِنَا
 سُقْيَا نَافِعَةً مُرْوِيَةً (مُرِيَّةً) مُعْشِبَةً، تُنْبِتُ بِهَا مَا قَدَفَاتِ، وَتُحْيِي
 بِهَا مَا قَدَمَاتِ، نَافِعَةً (نَافِعَةً) الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنِّي، تُرَوِي
 بِهَا الْقِيْعَانَ، وَتُسِيلُ الْبُخْثَانَ، وَتَسْتَوْرِقُ الْأَشْجُلَ، وَتُرْخِصُ
 الْأَسْعَلَ؛ «إِنَّكَ عَلَىٰ مَا نَشَاءُ قَدِيرٌ».



﴿ ١٤٤ ﴾

وَمِنْ خَطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى
 خَلْقِهِ، لِثَلَاثِ بَابِ الْحُجَّةِ فَهُمْ يَتْرِكُ الْإِعْذَارَ إِلَيْهِمْ، فَدَعَاهُمْ بِلسَانِ
 الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً؛
 لِأَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَمَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ؛
 وَلَكِنْ لِيَلْوَهُمْ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً،
 وَالْعِقَابُ بَوَاءً.

أَيُّ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَكَ كَذِبًا وَبَعِيًا
عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعْنَاهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمْنَاهُمْ، وَأَدْخَلْنَا
وَأَخْرَجْنَاهُمْ، بِنَايَسْتَعطَى الْهُدَى، وَيُسْتَجَلَى الْعَمَى، إِنَّ الْأَيِّمَةَ
مِنْ قُرَيْشٍ غَرَسُوا فِي هَذَا الْبُضْنِ مِنْ حَاشِمٍ؛ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ،
وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ

وَمِنْهَا: أَثَرُوا عَاجِلًا وَآخَرُوا آجِلًا، وَتَرَكَوا صَاقِيًا، وَشَرَبُوا
أَجِيًا، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى فَاسِقِيهِمْ وَقَدْ صَحِبَ الْمُنْكَرَ قَالِقَهُ، وَبَسَى بِهِ
وَوَافِقَهُ، حَتَّى شَابَتْ عَلَيْهِ مَغْلَرُوهُ، وَصِيغَتْ بِهِ خَلَاثِقَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ
مُزِيدًا كَالْتَيْلِرِ لَا يُبَالِي مَا غَرَقَهُ أَوْ كَوَقِعَ التَّلْرِ فِي الْهُسْمِ لَا يَحْفَلُ
مَا حَرَقَ (خَرَقَ). أَيُّ الْعُقُولِ الْمُسْتَصْحِحَّةِ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى،
وَالْأَبْصَلِ الدَّالِيحَةِ إِلَى مَنْلِ التَّقْوَى! أَيُّ الْقُلُوبِ الَّتِي وَهَبَتْ
لِلَّهِ، وَعَوِدَتْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ! اذْجَمُوا عَلَى الْحُطَامِ، وَتَشَاحُوا
عَلَى الْحَرَامِ؛ وَرُفِعَ هُمْ عَلَّمَ الْجَنَّةِ وَالتَّلْرِ، فَصَرَفُوا عَنِ الْجَنَّةِ
وُجُوهَهُمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَى التَّلْرِ بِأَعْمَالِهِمْ؛ وَدَعَاهُمْ رَبُّهُمْ فَتَفَرُّوا
وَوَلَّوْا، وَدَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا.

﴿ ١٤٥ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ النَّبِيِّ ﷺ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَتَايَا، مَعَ كُلِّ

جِرْعَةً شَرَفٌ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ عَصَصٌ. لَا تَتَالَوْنَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى، وَلَا يُعَمَّرُ مَعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا يَهْدِمَ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ، وَلَا يُجَدِّدُهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ إِلَّا يَتَفَادِمَ مَاقِبَلَهَا مِنْ رِزْقِهِ؛ وَلَا يَحْيَاهُ إِتْرُهُ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَتْرُهُ؛ وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ؛ وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ. وَقَدْ مَضَتْ أَسْوَلُ نَحْنُ فِرْعَوْنِهَا، فَمَا بَقَاءُ فِرْعَانَ بَعْدَ نَحَابِ أَصْلِهِ مِنْهَا؛ وَمَا أُحْدِثَتْ بَدْعَةٌ إِلَّا تَرِكَ بِهَا سُنَّتُهُ. فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَالزَّمُوا الْمَعْبُوعَ. إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَإِنْ مُحْدَثَاتِهَا شَرُّهَا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ١٤٦

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ اسْتَسْلَمَ لَهُ

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الشُّحُوفِ الْقَدِيمِ الْمُرْسُومِ بِتَقْسِيمِ

إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ هَضْمُهُ وَلَا خِدْلَانُهُ بِكَثْرَتِهِ وَلَا بِقِلَابَتِهِ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ (أَعَزَّهُ) وَأَمَدَّهُ (أَيَّدَهُ)، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ، وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ؛ وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعَدْوُهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدُهُ. وَمَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ التِّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ بِجَمْعِهِ وَيَضْمُهُ؛ فَإِنْ انْقَطَعَ التِّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَائِهِمْ أَبَدًا. وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ، وَإِنْ كَلَفُوا قَلِيلًا، فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ؛ فَكُنْ

ثُمَّ بَأْسًا، وَاسْتَدْرِ الرَّحَابَ بِالْعَرَبِ، وَأَصْدِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ
 إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَفَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا
 وَأَهْلُهَا، حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهْمَ إِلَيْكَ مِمَّا
 بَيْنَ يَدَيْكَ، إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ
 (رَجُلٍ) الْعَرَبِ، فَإِذَا اقْتَضَعْتُوهُ اسْتَرَحَّمْتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ
 لِكُلِّهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِيهِمْ فِيكَ فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ
 إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ وَهُوَ
 أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ. وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدْدِهِمْ، فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ
 نُقَادِلُ فِيْمَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَادِلُ بِالْقَصْرِ وَالْمَعُونَةِ.

﴿ ١٤٧ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ
 إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ
 وَأَحْكَمَهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهَلُوهُ، وَيُتَّقُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ
 جَحَدُوهُ، وَلِيُنْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ، فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي
 كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ، وَخَوْفَهُمْ مِنْ
 سَوْتِهِ، وَكَيْفَ يَحَقُّ مَنْ يَحَقُّ بِالْمَثَلَاتِ، وَاحْتَصَدَّ مَنْ احْتَصَدَّ
 بِالنَّقِمَاتِ.

وَأَنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقًّا تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ!

فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتَهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتَهُ؛ فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنَفِيَّانِ، وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقِ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مَوْوٍ؛ فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ، وَمَعَهُمْ وَلَيْسَا مَعَهُمْ؛ لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى، وَإِنْ اجْتَمَعَا. فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفِرْقَةِ، وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ، كَلَّمَهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَعْرِفُونَ إِلَّا حَصَّهُ وَزَرْوَهُ. وَمِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مِثْلِهِ وَسَمَوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فَرِيئَةً، وَجَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةَ السَّيِّئَةِ. وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِضَوْلِ آيَاتِهِمْ وَتَعْيِبِ آجَاهِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْرِزَةُ، وَتُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ، وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَلْبَعَةُ وَالتَّقِيَّةُ.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ مِنْ اسْتَضَحَّ اللَّهُ وَفَقَّ، وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدًى «الَّتِي هِيَ أَهْوَى»؛ فَإِنَّ جَلَلَ اللَّهُ آمِينَ، وَعَدُوَّهُ خَائِفٌ؛ وَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عِظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَصَّبَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عِظَمَتُهُ



أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَسَلَامَةً الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدِّرَتْهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا
لَهُ. فَلَا تَفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفْلًا صَاحِحًا مِنَ الْأَجْرِبِ، وَالْبَلَى مِنَ
ذِي السَّقَمِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ،
وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَلَنْ تَمْسُكُوا
بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ؛ فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، فَلْتَمِّمْ
عَيْشَ الْعِلْمِ وَمَوْتَ الْجَهْلِ. هُمْ الَّذِينَ يُخْرِكُمُ حُكْمُهُمْ (حِلْمُهُمْ)
عَنْ عِلْمِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ، وَظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ؛
لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ؛ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ،
وَصَامِتٌ نَاطِقٌ.



﴿ ١٤٨ ﴾

ومن كلامه عليه السلام في ذكر البصيرة وأهليها

كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْجُو الْأَمْرَ لَهُ، وَيَعْضِفُهُ عَلَيْهِ دُونَ صَاحِبِهِ،
لَا يَمْتَنَانِ إِلَى اللَّهِ بِحَبْلِ، وَلَا يَمْتَدَانِ إِلَيْهِ بِسَبَبٍ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
حَامِلٌ صَدِّ لِصَاحِبِهِ، وَعَمَّا قَلِيلٍ يُكْشَفُ قِنَاعُهُ بِهِ. وَاللَّهُ لَيِّنٌ
أَصَابُوا الَّذِي يُرِيدُونَ لِيَنْتَرِعَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا، وَلِيَأْتِيَنَّ هَذَا عَلَى
هَذَا. قَدْ قَامَتِ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ، فَأَيُّ الْمُحْتَسِبِينَ! فَقَدْ سُنَّتْ هُمْ
السُّنَنُ، وَقَدِّمَ هُمْ الْخَبْرَ (الْخَيْرَ). وَلِكُلِّ ضَلَّةٍ عَلَمٌ، وَلِكُلِّ نَاكِثٍ

شُبُهَةٌ. وَاللَّهِ لَا آكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّذَمِ، يَسْمَعُ التَّاعِي، وَبِحَضْرُ
الْبَاكِي، ثُمَّ لَا يَعْتَبِرُ

١٤٩

ومن كلام له عليه السلام قبل شهادته

أَيُّهَا النَّاسُ، كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ. الْأَجَلَ مَسَاقٍ
التَّفْسِ، وَالْهَرَبَ مِنْهُ مُوَا فَاتِهِ. كَمَا أَطْرَدْتُ الْآيَامَ أَبْحَثُهَا عَنِ
مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عِلْمٌ مَخْرُونٌ!
أَمَّا وَصِيَّتِي، فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدًا ﷺ فَلَا تُضَيِّعُوا
سُنَّتَهُ. أَقِيمُوا هَلَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ، وَ أَوْقِدُوا هَلَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ،
وَ خَلَاكُمْ دَمٌ مَا لَمْ تَشْرُدُوا. حَمَلَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَجْهُودِهِ،
وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ رَبُّ رَحِيمٌ، وَ دِينٌ قَوِيمٌ، وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ. أَنَا
بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَ عَدَا مُفْلِقُكُمْ عَفْرٌ
اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ! إِنْ تَنْبَتِ الْوِطَاةُ فِي هَذِهِ الْمَرْزَلَةِ (الْمَنْزِلَةِ) فَذَاكَ،
وَ إِنْ تَدَحَّضِ الْقَدَمُ فَإِنَا كُنَّا فِي أَفْيَاءِ أَعْصَانِ وَ مَهَابِ رِيَّاحِ، وَ نَحْتُ
ظِلَّ غَمَامٍ، اَضْمَحَلَّ فِي الْجَوِّ مُتَلَفِّقُهَا، وَ عَفَا فِي الْأَرْضِ مَحْطُهَا.
وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَلًّا جَاوِرُكُمْ بَدَنِي آيَامًا، وَ سَتَعْقِبُونَ مِنِّي جُنَّةً
خَلَاءَ: سَاكِنَةٌ بَعْدَ حَرَاكِي، وَ صَامِتَةٌ بَعْدَ نَضْطِي. لِيَعْظُمَ هُدُوءِي،
وَ خُفُوتُ إِطْرَاقِي، وَ سُكُونُ أَطْرَاقِي، فَإِنَّهُ أَوْ عَظُّ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْ



الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ، وَالْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ، وَدَاعَى لَكُمْ وَدَاعِ امْرِئِ
مُرْصِدٍ لِلتَّلَاقِ غَدًا تَرَوْنَ آيَامِي، وَيُكْشِفُ لَكُمْ عَنْ سَرَائِرِي،
وَتَعْرِفُونَنِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَوَقِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي (مَكَانِي).

﴿ ١٥٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ بَدْرٍ فِيهَا إِلَى الْعَلَاءِ

وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا طَعْنًا (طَعْنًا) فِي مَسَالِكِ الْغَيْ، وَ تَرَكَآ
لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصِدٌ، وَلَا تَسْتَبْجِسُوا
مَا يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهَ لَمْ يُدْرِكْهُ.
وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ! يَا قَوْمُ! هَذَا إِيْتَانٌ (إِيْتَانٌ) وَرُودُ كُلِّ
مَوْعُودٍ، وَ نُبُوٌّ مِنْ طَلْعَةِ مَا لَا تَعْرِفُونَ. أَلَا وَ إِنْ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنَّا
يَسْرَى فِيهَا بِسِرَاجِ مُنِيرٍ، وَ يَحْنُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ، لِيَحْتَلَّ
فِيهَا رِبْقًا، وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا، وَ يَصْدَعُ شَعْبًا، وَ يَشْعَبُ صَدْعًا. فِي
سُرُوعٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ. ثُمَّ لِيُشْحَذَنَّ
فِيهَا قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلِ؛ تُجَلَّى بِالتَّزْدِيلِ أَبْصَلُهُمْ، وَ يُرْمَى
بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ، وَ يُنْبَقُونَ كَأَسِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ.

مِنْهَا: وَ طَالَ الْأَمْدُ بِهِمْ لِيَسْتَكْمِلُوا الدَّخْرِي، وَ يَسْتَوْجِبُوا الْغَيْرَ؛
حَتَّى إِذَا اخْلُوقَ الْأَجَلُ، وَ اسْتَرَاخَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَ أَشَالُوا
عَنْ لِقَاحِ حَرِيرِهِمْ، لَمْ يُمْتُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ، وَ لَمْ يَسْتَعْضَمُوا بَدَلًا

أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ حَتَّى إِذَا وَاثَقَ وَارِدُ الْقَضَاءِ انْقِطَاعَ مُدَّةِ الْبَلَاءِ،
حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ، وَدَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرٍ وَاعِظِهِمْ حَتَّى
إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ﷺ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ، وَغَالَتُهُمْ
السُّبُلُ، وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَانِيحِ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرِّجَمِ، وَهَجَرُوا
السَّبَبَ الَّذِي أَمْرًا وَمُؤَدَّةً، وَتَقَلُّوا الْبِنَاءَ عَنِ رِصِّ آسَاسِهِ، فَبَنَوْهُ
فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنُ كُلِّ خَضِيئَةٍ، وَأَبْوَابُ كُلِّ ضَلِيبٍ فِي غَمْرَةٍ.
قَدَمَلُوا فِي الْخَيْرَةِ، وَذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ، عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ:
مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدَّنْيَارِ كَرِينٍ، أَوْ مُفْلِرٍ لِلذَّيْنِ مُبَايِنٍ.

﴿ ١٥١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاحْتَدُّ اللَّهُ وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِرِ الشَّيْطَانِ وَمَزَاجِرِهِ (مَزَاجِرِهِ)،
وَ الْإِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَنَحَائِلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَنَجِيئِهِ وَصَفْوَتُهُ. لَا يُؤَازِلِي
فَضْلُهُ، وَلَا يُجِبِّرُ قَدْمُهُ. أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلِمَةِ،
وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِيَةِ، وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ؛ وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ،
وَ يَسْتَنْدِلُونَ الْحَكِيمَ (الْحَلِيمَ)؛ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرَةٍ، وَ يَمُوتُونَ عَلَى كُفْرَةٍ.
ثُمَّ إِنَّكُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ أَغْرَاضُ بَلَايَا قَدِ اقْتَرَبَتْ؛ فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ
التَّعَمَّةِ، وَ احذَرُوا بَوَائِقَ التَّقَمَّةِ، وَ تَنَبَّأُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ،

﴿ ١٥٦ ﴾



وَاعْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا، وَظُهُورِ كَمِينِهَا،
 وَانْتِصَابِ قُطْبِهَا، وَمَدَارِ رَحْلِهَا. تَبْدَأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ، وَتَوُؤَلُّ
 إِلَى فُضَاعَةِ جَلِيَّةٍ. شِبَاهُا كِتَابِ الْغُلَامِ، وَآثَارُهَا كَثَائِرُ السِّلَامِ،
 يَتَوَارَتْهَا الظُّلْمَةُ بِالْعَهْدِ. أَوْهُمْ قَائِدٌ لَا خَيْرَ لَهُمْ، وَآخِرُهُمْ مُقْتَدٍ
 بِأَوْهُمْ؛ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَةٍ، وَيَتَكَلَّمُونَ (بِتَكَاَلُفٍ) عَلَى جِيْفَةٍ
 مُرِيحَةٍ. وَعَنْ قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتَّبِعِ، وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ،
 فَيَتَرَايَلُونَ بِالْبَغْضَاءِ، وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ الْإِقَاءِ (الْبِتَاءِ). ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ
 ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ، وَالْقَاصِمَةُ الرَّحُوفِ، فَتَرْبِعُ قُلُوبُ
 بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ، وَتَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ؛ وَتَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ
 هُجُومِهَا، وَتَلْتَبِسُ الْأَرَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا. مَنْ أَشْرَفَ هَا فَصَمَتَهُ،
 وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَصَمَتَهُ. يَتَكَادَمُونَ فِيهَا تَكَادَمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانَةِ.
 قَدْ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ، وَعَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ. تَقْبِضُ فِيهَا
 الْحِكْمَةُ، وَتَنْقُطُ فِيهَا الظُّلْمَةُ؛ وَتَدْفُقُ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمَسْحَلِهَا،
 وَتَرْتَضُهُمْ بِكَلْكَلِهَا. يَضِيغُ فِي غُبُلِهَا الْوُحْدَانُ، وَيَهْلِكُ
 فِي طَرَبِهَا الرُّكْبَانُ. تَرْدُ بِمَرِّ الْقَضَاءِ، وَتَحْلُبُ عَبِيطَ الدِّمَاءِ،
 وَتَسْلِمُ مِنْزِلَ الدِّينِ، وَتَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ. يَهْرُبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ،
 وَيُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ. مَرَّ عَادُ مِرَاقٍ، كَاشِفُهُ عَنْ سَاقِدٍ تُقْصَعُ فِيهَا
 الْأَرْحَامُ، وَيُفَلِّقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ؛ بِرِثْمِهَا سَقِيمٌ، وَظَاعِنُهَا مُقِيمٌ.
 مِنْهَا: بَيْنَ قَتِيلٍ مَضْلُولٍ، وَخَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ، يَحْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ



وَبِرُّورِ الْإِيمَانِ؛ فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ (أَنْصَلَى) الْفِتَنِ، وَأَعْلَامَ
الْبِدْعِ؛ وَالزُّمُومَا عَقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ، وَوُثِّقَتْ عَلَيْهِ أَرْكَانُ
الطَّاعَةِ؛ وَاقْتَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ، وَلَا تَقْدِمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ؛
وَاقْتَمُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ، وَمَهَابِطَ الْعُدْوَانِ؛ وَلَا تَدْخُلُوا
بُضُونَكُمْ لَعْنَ الْحَرَامِ، فَإِنَّكُمْ بَعَيْنٍ مِّنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةَ،
وَسَهْلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ.

سورة ١٥٢

وَبَيْنَ خُطْبَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَبِمُحَدِّثِ خَلْقِهِ عَلَى
أَزَلِيَّتِهِ؛ وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ. لَا نَسْتَلِمُهُ الْمَشَاعِرُ،
وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَابِرُ، لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ وَالْمَصْنُوعِ، وَالْحَادِ
وَالْمَحْدُودِ، وَالرَّبِّ وَالْمَرْبُوبِ؛ الْأَحَدِ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٍ، وَالْخَالِقِ
لَا يَمَعْنِي حَرَكَتُهُ وَنَصَبُهُ، وَالسَّمِيعِ لَا يَدَاؤِقُهُ، وَالْبَصِيرِ لَا يَتَفَرِّقُ
أَلَّهُ، وَالشَّاهِدِ لَا يُمَاسَّةً، وَالْبَاطِنِ لَا يَتَرَاخَى مَسَافَةً، وَالظَّاهِرِ
لَا يَرُؤِيَّتَهُ، وَالْبَاطِنِ لَا يَلْطَافُهُ. بَانَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ هَا،
وَالْقُدْرَةَ عَلَيْهَا، وَبَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ، وَالرُّجُوعِ
إِلَيْهِ. مَنْ وَصَفَهُ قَدْ حَدَّمَهُ، وَمَنْ حَدَّمَهُ فَقَدْ عَدَمَهُ، وَمَنْ عَدَمَهُ فَقَدْ
أَبْصَلَ أَرْزَلَهُ، وَمَنْ قَالَ: كَيْفَ قَدْ اسْتَوْصَفَهُ، وَمَنْ قَالَ: أَيْنَ، فَقَدْ

حَيْرَمٍ. عَالِمٌ إِذْ لَمْ يَعْلَمْ، وَرَبٌّ إِذْ لَمْ يَرُوبُ، وَقَادِرٌ إِذْ لَمْ يَقْدُرْ.
مِنْهَا: قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَلَمَعَ لَامِعٌ، وَوَلَّحَ لَوَّاحٌ، وَاعْتَدَلَ مَاؤُلُ؛
وَاسْتَبَدَّلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِیَوْمٍ یَوْمًا؛ وَانْتَظَرْنَا الْغَیْرَ انْتِظَارًا
الْمُجْدِبِ الْمَصْرَ. وَإِنَّمَا الْأَیْمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَی خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ
عَلَى عِبَادِهِ؛ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ
النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ، وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ، وَذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ
سَلَامَةٍ، وَجَمَاعُ كَرَامَةٍ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا جِهَةً، وَبَيَّنَّ حُجَجَهُ،
مِنْ ظَاهِرٍ عَلَيْهِمْ وَبَاطِنٍ حِكْمٍ. لَا تَقْبَلِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تَقْبَلِي
مَجَائِبُهُ. فِيهِ مَرَايِعُ النِّعَمِ، وَمَصَابِيحُ الظُّلْمِ، لَا تَفْتَحُ الْخَيْرَاتُ
إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ، وَلَا تُكشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ. قَدْ أَحْمَى
جَمَاهُ، وَارْعَى مَرَعَاهُ. فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى، وَكِفَايَةُ الْمُكْتَفَى.

﴿ ١٥٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَهُوَ فِي مُهَلَّةٍ مِنَ اللَّهِ يَهْوَى مَعَ الْغَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ الْمُتَدَبِّرِينَ، بِإِلَّا
سَبِيلٍ قَاصِدٍ وَلَا إِمَامٍ قَائِدٍ

مِنْهَا: حَتَّى إِذَا كُشِفَ هُمٌّ عَنْ جَزَاءٍ مَعْصِيَتِهِمْ، وَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ
جَلَابِيبِ غَفْلَتِهِمْ اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا، وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا، فَلَمْ يَنْتَفِعُوا

بِمَا أَدْرَكُوا مِنْ طَلَبَتِهِمْ، وَلَا بِمَا قَضَوْا مِنْ وَطَرِهِمْ، إِنِّي أَحْبَبْتُكُمْ
وَنَفْسِي هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ، فَلْيَنْتَفِعْ أَمْرٌ وَبِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ
سَمِعَ فَتَعَكَّرَ، وَنَهَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاحِصًا
يَجْتَدُّ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي، وَالضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي، وَلَا يُعِينُ
عَلَى نَفْسِهِ الْفُرَاةَ بَعَثُفٍ فِي حَقٍّ، أَوْ تَحْرِيفٍ فِي ضَلُوقٍ، أَوْ تَحْوِيفٍ
مِنْ صِدْقِهِ

فَأَفِيقْ أَتَيْهَا السَّمِيعُ مِنْ سَكْرَتِكَ، وَاسْتَقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَاخْتَصِرْ
مِنْ مَجْلَتِكَ، وَانْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ
مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ؛ وَخَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى
غَيْرِهِ، وَدَعَا وَمَارَضَى لِنَفْسِهِ؛ وَضَعَفَكَ وَاحْطَطَ كِبْرَكَ،
وَادْكُرْ فَبَرَكْ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَكَ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرَعُ
تَحْصُدُ، وَمَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدُمَ عَلَيْهِ غَدًا، فَاْمَهْدِ لِقَدَمِكَ، وَقَدِّمِ
لِيَوْمِكَ، فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَتَيْهَا الْمُسْتَمِعُ! وَالْجِدَّ الْجِدَّ أَتَيْهَا الْغَافِلُ!
«وَلَا يُدْبِتُكَ مِثْلُ حَبِيرٍ».

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، الَّتِي عَلَيْهَا يُتَبَدَّلُ وَيُعَاوَبُ،
وَمَا يَرْضَى وَيَسْخَطُ، أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ،
وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا، لَا قِيَّارَ بَعْدَهُ بِمُخَصَّلَةٍ مِنْ هَذِهِ
الْخِصَالِ لَمْ يَدُبْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ،
أَوْ يُشْفِقَ غِيظَهُ بِهَيْلِكَ نَفْسٍ، أَوْ يُعَرِّبَ بِأَمْرِ فِعْلِهِ غَيْرُهُ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ

حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بِدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ يَلْقَى النَّاسَ بِوَجْهَيْنِ،
أَوْ يَمْسُقَ فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ. اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ.
إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمَّتْهَا بَطُونُهَا؛ وَإِنَّ السِّبَاعَ هَمَّتْهَا الْعِدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا؛
وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمَّتْنَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا؛ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ
مُسْتَكِينُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ. إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

﴿ ١٥٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ نَاطِرُ قَلْبِ اللَّبِيبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمْنَهُ، وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ.
دَاعٍ دَعَا، وَ رَاعٍ رَعَى، فَاسْتَجَبُوا لِلدَّاعِي (الزاعى)، وَ اتَّبَعُوا
الزَاعِي. قَدْ خَاضُوا بِحُلَى الْفِتَنِ، وَ أَخَذُوا بِالْبِدْعِ دُونَ الشُّنَنِ.
وَ ارْتَزَمُوا الْمُؤْمِنُونَ، وَ ضَمَّقَ الضَّالُّونَ الْمُكْذِبُونَ نَحْمُ الشِّعْلِ
وَ الْأَصْحَابِ، وَ الْحَزْنَ وَالْأَبْوَابِ؛ وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ
أَبْوَابِهَا؛ فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سَمِيَ سَارِقًا.

مِنْهَا: فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ (الايان)، وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ. إِنْ نَصَقُوا
صَدَقُوا، وَإِنْ صَمَتُوا أَلَمْ يُسَبِّحُوا. فَلْيَصُدَّقْ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَ لِيُخْصِرْ
عَقْلَهُ، وَ لِيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِيمٌ، وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ.
فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصَرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ
عَلَيْهِ أَمْ لَهُ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ

العامِلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ (السَّائِلِ - السَّائِكِ) عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ.
فَلَا يَزِيدُهُ بَعْدُهُ عَنِ الصَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بَعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ.
وَ الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الصَّرِيقِ الْوَاضِحِ. فَلْيَنْظُرْ نَاطِرُهُ:
أَسَانِرُهُ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ؟ وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ،
فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ، وَمَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ.
وَ قَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُغِضُّ
عَمَلَهُ، وَ يُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُغِضُّ بَدَنَهُ».

وَ اعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَ كُلَّ نَبَاتٍ لَا غِنَى بِهِ عَنِ الْمَاءِ، وَ الْمِيَاهُ
مُخْتَلِفَةٌ؛ فَمَا طَابَ سَقْيُهُ طَابَ عَرْسُهُ وَ حَلَّتْ (احلوت)
ثَمَرَتُهُ، وَمَا خَبَثَ سَقْيُهُ خَبَثَ عَرْسُهُ وَ أَمَرَتْ ثَمَرَتُهُ.

﴿ ١٥٥ ﴾

وَ مِنْ خَطْبِهِ لَهُ لَمَثَلًا وَ يُذَكِّرُ فِيهَا بِدَعْوَةِ خَلْقَةِ الْخَفَاشِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ائْتَمَّرَتْ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ، وَ رَدَعَتْ
عَظْمَتُهُ الْعُقُولَ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاعًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ.
هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، أَحَقُّ وَ أَبْيَنُ مِمَّا تَرَى الْعَيُونُ لَمْ تَبْلُغْهُ
الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونُ مُشَبَّهًا، وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْحَامُ بِتَقْدِيرٍ
فَيَكُونُ مُمَثَّلًا. خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ تَمَثِيلٍ، وَ لَا مَشُورَةَ مُشِيرٍ،
وَ لَا مَعُونَةَ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَ أذَعَنَ لِصَاعَتِهِ، فَأَجَابَ



وَلَمْ يُدَافِعْ، وَانْقَادَ وَلَمْ يُنَازِعْ.

وَمِنْ لُصَائِفِ صَنَعَتِهِ، وَتَجَانِبِ خِلْقَتِهِ، مَا لَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ
الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الصِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ
شَيْءٍ، وَبَسْطُهَا الظَّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ، وَكَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا
عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ نَوْرًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا،
وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعْرِفِهَا. وَرَدَّعَهَا بِكَلِّئِ
ضِيَائِهَا عَنِ الْمُضِيِّ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَكْتَفَى فِي مَكَلِبِهَا عَنِ
الذَّحَابِ فِي بُلُجِ اتِّتِلَاقِهَا، فَهِيَ مُسَدَّلَةُ الْجُنُونِ بِالنَّهْلِ عَلَى حِدَاقِهَا،
وَ جَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسْتَدِلُّ بِهِ فِي التَّيَاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَرُدُّ
أَبْصَارَهَا إِسْدَافَ ظُلْمَتِهِ، وَلَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْمُضِيِّ فِيهِ لِغَسَقِ دُجْنَتِهِ.
فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ فَنَاعَهَا، وَ بَدَّتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ
مِنْ إِشْرَاقِ نَوْرِهَا عَلَى الضَّبَابِ (الضُّلُوعِ) فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتْ
الْأَجْفَانَ عَلَى مَاقِيهَا، وَ تَبَدَّلَتْ بِمَا كَتَسَبَتْهُ مِنَ الْمَمَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا.
فَسُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ هَانِهْلًا وَمَعَاشًا، وَ النَّهْلَ سَكْنًا وَقَرَارًا،
وَ جَعَلَ هَا أَجْنِحَةً مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الْحَاجَةِ إِلَى الصَّيْرَانِ،
كُلَّتْهَا شَطَايَا الْأَذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رَيْشٍ وَلَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنْكَ تَرَى
مَوَاضِعَ الْعُرُوقِ يَبْتَنُّهُ أَعْلَامًا. هَا جَنَاحَانِ لَمَّا بَرِقَا فَيَنْشَقَّا،
وَلَمْ يَغْلُظَا فَيَغْمَلَا. تَصِيرُ وَوَلَدُهَا لَاصِقٌ بِهَا لِأَجْنِي إِلَيْهَا، يَقَعُّ
إِذَا وَقَعَتْ، وَيَرْتَفِعُ إِذَا ارْتَفَعَتْ؛ لَا يُفْلِرُهَا حَتَّى تَسْتَدَّ أَرْكَانَهُ،



وَيَحْمِلُهُمُ لِلنَّهْوِضِ جَنَاحُهُ، وَيَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَمَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَرِيِّ لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَامِنَ غَيْرِهِ.

﴿ ١٥٦ ﴾

ومن كلامه عليه السلام خاطب به أهل البصرة

فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ. فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ. وَأَمَّا فَلَانَةُ فَأَدْرِكْهَا رَأْيِي (رَائِحَةُ) النِّسَاءِ، وَضَعْنِي غَلَا فِي صَدْرِي كَمَا كَبَّرَ جَلِيلُ الْقَبْرِ، وَلَوْ دُعِيَتْ لِنَتَالٍ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَيْتُ إِلَى لَمْ تَفْعَلْ. وَهَذَا بَعْدَ حُرْمَتِهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

منه: سَبِيلُ أَبْلَجِ الْمِنْهَاجِ، أَنْوَرُ السِّرَاجِ. فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ، وَبِالْإِيمَانِ يُعَمَّرُ الْعِلْمُ، وَبِالْعِلْمِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُحْتَمُّ الدُّنْيَا، وَبِالدُّنْيَا تُحَرَّزُ الْآخِرَةُ، وَبِالْقِيَامَةِ تُرْتَفُ الْجَنَّةُ، وَتُبْرَزُ «الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ». وَإِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصَرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ، مُرْقِلِينَ فِي مِضْمَلِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى.

منه: قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ، وَصَلُّوا إِلَى مَصَائِرِ الْغَايَاتِ. لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا، لَا يَسْتَبِيلُونَ بِهَا وَلَا يُتَقَلَّوْنَ عَنْهَا.

وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِنْ خُلُقِ
اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَإِنَّهُمَا لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ.
وَ عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ، وَ التَّوْرُ الْمُبِينُ،
وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الرِّزْقُ النَّافِعُ، وَ الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَ النِّجَاةُ
لِلْمُتَعَلِّقِ. لَا يَعْوَجُ فَيُثَامَ، وَلَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ. وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ
الرِّزْقِ، وَوُلُوجُ السَّمْعِ. مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ، وَمَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

و قام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الفتنة، و هل سألت
رسول الله ﷺ عنها؟ فقال ﷺ: إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ: «الم.

أَحْسِبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكَ أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» عَلِمْتُ أَنَّ
الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَظْهُرِنَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ
اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ
أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْ لَيْسَ قَدْ قُلْتَ
لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتَشْهِدَ مَنْ اسْتَشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَ حِزَّتْ
عَنِّي الشَّهَادَةُ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتَ لِي: «أَبَشِرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ
وَرَائِكَ» فَقَالَ لِي: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَ كَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبَرْتَ إِذْنُ؟» فَقُلْتُ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ
الْبُشْرَى (الْيُسْرَى) وَ الشُّكْرِ. وَقَالَ: «يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ
بِأَمْوَالِهِمْ، وَ يُمْتَنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَ يَتَمَتَّنُونَ نَدْحَمَّتَهُ، وَ يَأْمَنُونَ
سَوْتَهُ، وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ، وَ الْأَكْوَاءِ



السَاهِيَةِ، فَيَسْتَجِلُونَ الْخَمْرَ بِالتَّبِيدِ، وَ الشُّحْتَ بِأَهْلِيَّةِ وَ الرِّبَا
بِالْبَيْعِ». قُلْتُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتَهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟
أَبِمَنْزِلَةِ رَدِّهِ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: «بِمَنْزِلَةِ فِتْنَتِهِ».

﴿ ١٥٧ ﴾

وَمِنْ خَطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ، وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ
فَضْلِهِ، وَ دَلِيلًا عَلَى آلَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ. عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَجْرِي
بِالْبَاقِينَ كَجْرِيهِ بِالْمَاضِينَ؛ لَا يَعُودُ مَا قَدَّوَلَى مِنْهُ، وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا
مَا فِيهِ. آخِرُ فَعَالِهِ كَلْوَالِهِ؛ مُتَشَابِهَةٌ (مُتَسَابِقَةٌ) أُمُورُهُ، مُتَّاهِرَةٌ
أَعْلَامُهُ. فَكَلِّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حُدُوءَ الزَّاجِرِ إِشْوَالِهِ؛
فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الضُّلُمَاتِ، وَ ارْتَبَكَ فِي
أَهْلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شِيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَ زِدَّتْ لَهُ سَيِّئَاتِي
أَعْمَالِهِ. فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ.

اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنِ عَزِيزٍ، وَ الْعُجُورَ دَارُ
حِصْنٍ ذَلِيلٍ (دَلِيلٍ)، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَ لَا يُحَرِّزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا
وَ بِالتَّقْوَى تُقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَ بِالْيَقِينِ تُدْرِكُ النَّيَابَةَ الْقُصُوبَى.
عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعْرَ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحَبُّهَا إِلَيْكُمْ! فَإِنَّ
اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْارَ طَرِيقَهُ؛ فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ، أَوْ

سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ. فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دُلُّتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَأَمْرُكُمْ بِالضَّعْنِ، وَحُنَيْنُكُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٌ وَوَقُوفٌ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ (المسير). أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ! وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ، وَتَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ وَحِسَابُهُ!

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ، وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرَعَابٌ. عِبَادَ اللَّهِ، احذروا أَيَوْمًا تَفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَيَكْتُمُ فِيهِ الزَّلْزَالُ، وَتَسْبُبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ. اْعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَعِيُونًَا مِنْ جَوَارِحِكُمْ، وَحِفَاطًا صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسِكُمْ، لَا تَسْرُكُمْ مِنْهُمْ ظَلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُورِيَّاجٍ، وَإِنَّ عَدَا مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ.

يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَيَجِيءُ الْعُدُ لِحِقَابِهِ، فَكَانَ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنَزِلَ وَحَدِيثِهِ، وَمَحَطَّ (مَحَطَّ) حُفْرَتِهِ؛ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحَدِيقٍ، وَمَنَزِلٍ وَحَشَّةٍ، وَمُفْرَدٍ (مُفْرَدٍ) غُرْبَةٍ! وَكَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ آتَتْكُمْ، وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَبَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ، قَدْ زَا حَتَّ عَنْكُمْ الْأَبَاطِيلُ، وَاضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِدْلُ، وَاسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ، وَصَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرُهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ (الغيرة)، وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَانْتَفِعُوا بِالْتَّنْذِرِ.

﴿ ١٥٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ،
وَإِنْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ؛ فَجَاءَهُمْ بِتَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَالتَّوْرِ
الْمُقْتَدَى بِهِ. ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ، وَ لَنْ يَحْطِقَ، وَ لَكِنَّ
أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ: أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي، وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي،
وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ، وَ نَصْمَ مَا يَبْنِيكُمْ.

وَ مِنْهَا: فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَرْدٌ إِلَّا وَادَّخَلَهُ الظُّلْمَةُ
تَرْحَةً، وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً. فَيَوْمِئِذٍ لَا يَبْقَى هُمْ فِي السَّمَاءِ عَالِمَةً،
وَ لَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرَةً. أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ، وَ أوردتوه غَيْرَ
مُورِدِهِ. وَ سَيَبْنِيكُمْ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ، مَأْكَلًا بِمَا كَلَّ، وَ مَشْرَبًا
بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَضَاعِمِ الْعَلَقِمِ، وَ مَشْرَابِ الصَّيْرِ وَ الْمَقْرِ، وَ لِبَاسِ
شِعْرِ الْخَوْفِ، وَ دِنَارِ السَّيْفِ. وَ إِنَّمَا هُمْ مَضَايَا الْخَضِيبَاتِ وَ زَوَامِلُ
الْأَثَامِ. فَأَقْسِمُ، ثُمَّ أَقْسِمُ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمَّتُهُ مِنْ بَعْدِي كَمَا تَلْفَظُ
النُّعَامَةُ، ثُمَّ لَا تَدْوُوهُهَا وَ لَا تَطْعَمُ بِطَعْمِهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَلِيدَانِ.

﴿ ١٥٩ ﴾

وَمِنْ خُطْبَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ جِوَارِكُمْ، وَ أَحَطْتُ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ،

﴿ ١٦٨ ﴾

وَأَعْتَقْتُمْ مِنْ رَبِّي الذَّلِيلَ، وَحَلَقَ الصَّيِّمِ، شُكْرًا مَتَى لِلْبَرِّ الْقَلِيلِ،
وَإِطْرَافًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ، وَسَمِهَةً الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

﴿ ١٦٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ، وَرِضَاهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ، يَقْضِي بِعِلْمِهِ، وَيَعْفُو
(يَغْفِرُ) بِحِلْمِهِ.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَتُعْطِي، وَعَلَى مَا تُعَافِي وَتَنْتَلِي؛
حَمْدًا يَكُونُ أَرْضَى الْحَمْدِ لَكَ وَ أَحَبَّ الْحَمْدِ إِلَيْكَ، وَ أَضَلَّ
الْحَمْدِ عِنْدَكَ؛ حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ، وَيَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ؛ حَمْدًا
لَا يُجِبُ عَنْكَ، وَلَا يُقْصِرُ دُونَكَ؛ حَمْدًا لَا يَنْقُطُ عَدْدُهُ، وَلَا يَفْتِي
مَدْدُهُ. فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ،
لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ، لَمْ يَنْتَهِ إِلَيْكَ نَفْرٌ، وَلَمْ يُدْرِكْكَ بَصَرٌ.
أَدْرَكَتْ الْأَبْصَارُ، وَ أَحْصَيْتِ الْأَعْمَالَ (الْأَعْمَلِ)، وَ أَخَذْتَ
«بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ». وَمَا الَّذِي تَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ تَعَجَّبُ لَهُ مِنْ
قُدْرَتِكَ وَ نَصْفِهِ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ (شَأْنِكَ)، وَمَا تَعَيَّبُ عَنَّا
مِنْهُ، وَ قَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ، وَانْتَهَتْ عَقُولُنَا دُونَهُ، وَ حَالَتْ
سُورُ الْعُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمُ، فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ، وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ،
لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرَأْتَ خَلْقَكَ، وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ



فِي السَّمَاوَاتِ سَمَاوَاتِكَ وَكَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ، رَجَعَ
 طَرَفُهُ حَسِيرًا، وَعَقَلُهُ مَبْهُورًا، وَسَمِعُهُ وَالْمَاءَ، وَفَكَرُّهُ حَابِرًا.
 مِنْهَا: يَدْعَى بِرُحْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بَالُهُ لَا يَتَّبِعُنَّ
 رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عُرْفَ رَجَاؤِهِ فِي عَمَلِهِ، وَكُلُّ رَجَاءٍ
 - إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ، وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا
 خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُومٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ، وَيَرْجُو الْعِبَادَ فِي
 الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ! فَمَا بَالُ اللَّهِ جَلَّ شَأُوهُ
 يُعْصِرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَلْتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ
 كَلَابًا؟ أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا؟ وَكَذَلِكَ إِنْ هُوَ خَافَ
 عَبْدًا مِنْ عَبِيدِهِ، أَعْضَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ
 مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا، وَخَوْفَهُ مِنَ خَالِقِهِ ضِمْلًا أَوْ وَعْدًا. وَكَذَلِكَ
 مَنْ عَظُمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، وَكَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ
 تَعَالَى، فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا، وَصَلَّ عَبْدًا هَا.

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُورَةِ، وَدَلِيلٌ لَكَ
 عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا، وَكَثْرَةِ مَخَازِبِهَا وَمَسَاوِيهَا، إِذْ قُبِضَتْ
 عَنْهُ أَطْرَافُهَا، وَوُطِئَتْ لِعَيْرِهِ أَكْنَافُهَا، وَهَضِمَ عَنْ رِضَاعِهَا،
 وَزُويَ عَنْ رِخْلَيْهَا.

وَإِنْ شِئْتَ تَنَبَّأْتُ بِمَوْسَى كَلِمِ اللَّهِ ﷻ حَيْثُ يَقُولُ: «رَبِّ إِنِّي لِمَا
 أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ مُتَعَرِّفًا». وَاللَّهُ، مَا سَأَلَهُ إِلَّا خَبْرًا يَا كُنْ لَهُ، لِأَنَّهُ

كَانَ يَأْكُلُ بَقْلَةَ الْأَرْضِ، وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَةُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صِفَاقِ بَصْنِهِ، هُزَّ إِلَهُ وَتَشَدَّبَ لِحِمِهِ.

وَإِنْ شِئْتَ فَلْتُتْ بِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَاحِبِ الْمَرَامِيرِ، وَقَلْرِئِ أَحَدِلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ، وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ:

أَيْكُمْ يَكْفِينِي يَعْهَا! وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ فَلْتُ فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ

الْحَجَرَ، وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ، وَيَأْكُلُ الْجَبِّبَ، وَكَانَ إِدَامُهُ الْجَوْعَ،

وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ، وَظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مُشْرِقِ الْأَرْضِ

وَمَعْلَرِيهَا، وَفَاكِهَتُهُ وَرِيحَانَتُهُ مَا تَنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ؛ وَلَمْ تَكُنْ

لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ، وَلَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ (يُحْزِنُهُ)، وَلَا مَالٌ يَلْفُتُهُ،

وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ، دَابَّتُهُ بِرِجْلَاهُ، وَخَلْدُمُهُ بِيَدَاهُ.

فَتَأْسَ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ سَلَامٌ عَلَيْهِ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَى،

وَعِزَاءَ لِمَنْ تَعَزَى، وَأَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَى بِبَنِيهِ،

وَالْمُقْتَضُ لِأَثَرِهِ. فَصَمَّ الدُّنْيَا قَضْمًا، وَآمَّ بِعِزِّهَا طَرْقًا. أَهْضَمُّ

أَحَدِلِ الدُّنْيَا كَسْحًا، وَأَخْمَضُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَصْنًا. عُرِضَتْ عَلَيْهِ

الدُّنْيَا فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْعَضُ شَيْئًا فَأَبْعَضُهُ،

وَحَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ، وَصَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا

حُبُّنَا مَا أَبْعَضَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، وَتَعْضِمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ،

لَكَفَى بِهِ شِقَاؤًا لِلَّهِ، وَمُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ.



وَلَقَدْ كَانَ سَيِّدُ اللَّهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ، وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ،
وَيُحْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ، وَيَرْفَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ، وَيَرْكَبُ الْجِمْلَ الْعَرَبِيَّ،
وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ، وَيَكُونُ السِّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ النَّصَاوِيرُ
فَيَقُولُ: «يَا فُلَانَةُ- لِأَحَدِي أَزْوَاجِهِ- عَنِّيهِ عَنِّي، فَإِنِّي إِذَا نَضَّرْتُ
إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَلَ فِيهَا». فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ، وَآمَاتَ
ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغَيَّبَ زَيْنُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ
مِنْهَا رِيَاشًا، وَلَا يَعْتَقِدَ حَاقِرًا، وَلَا يَرْجُو فِيهَا مُقَامًا، فَأَخْرَجَهَا
مِنَ النَّفْسِ، وَأَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ، وَغَيَّبَهَا عَنِ الْبَصَرِ.

وَكَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَأَنْ يُذَكَّرَ عِنْدَهُ.
وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا يُدَلِّكُ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَعُيُوبِهَا؛
إِذَا جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ، وَزُوِيَ عَنْهُ زَخَلَ فِيهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.
فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهِ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَحَانَهُ! فَإِنْ قَالَ:
أَحَانَهُ، فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ، وَإِنْ قَالَ: أَكْرَمَهُ،
فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ، وَزَوَّاهَا عَنْ
أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ.

فَتَأْتِي مُمَاتٍ بِنَيْبِهِ، وَاقْتَصَّ آثَرَهُ، وَوَلَجَ مَوْلِجَهُ، وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ
الْمَلَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ، وَمُبْتَدَأًا
بِالْجَنَّةِ، وَمُنْذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصًا، وَوَرَدَ الْآخِرَةَ
سَلِيمًا. لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ، وَأَجَابَ دَاعِيَ

رَبِّهِ. فَمَا أَعْظَمَ مِنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلْفًا نَتَّبِعُهُ،
وَقَائِدًا نَهْتَأُ عَقْبَهُ! وَاللَّهِ لَقَدَرَفَعْتُ مِدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ
مِنْ رَاقِعِهَا. وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ: أَلَا تَتَذَكَّرُ عَنكَ؟ قُلْتُ: أَنْزَلْتُ
(أعزب) عَنِّي، فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ الشَّرِي.

﴿ ١٦١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ إِبْنِ عُلَيَّةَ

ابْتَعَثَهُ بِالتُّورِ الْمُضَى، وَ الْبُرْهَانَ الْجَلِي، وَ الْمِنْهَاجَ الْبَادِي،
وَ الْكِتَابَ الْهَادِي. أُسْرَتُهُ خَيْرُ أُسْرَةٍ، وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ؛
أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَ ثَمَلُهَا مُتَهَيِّلَةٌ. مَوْلَاهُ بِمَكَّةَ، وَ هِجْرَتُهُ
بِطَيْبَةَ. عَلَامَاتُ ذِكْرِهِ وَ امْتَدَادُهَا صَوْتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ،
وَ مَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَ دَعْوَةٍ مُتَلَافِيَةٍ. أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ،
وَ قَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَ بَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. فَمَنْ
يَبْتَغِ عَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا تَحْتَقِقْ شِقْوَتَهُ، وَ تَنْفِصِمِ عُرْوَتَهُ، وَ تَعْظُمِ
كِبْرَتُهُ، وَ يَكُنْ مَأْبَهُ إِلَى الْحُزْبِ الصَّوْدِلِ وَ الْعَذَابِ الْوَبِيلِ
(الشَّيْءِ). وَ اتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلِ الْإِنَابَةَ إِلَيْهِ، وَ أَسْرَشِدُهُ
السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ، الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَغْبَتِهِ.

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، فَإِنَّهَا النَّجَاةُ غَدًا، وَ الْمُنْجَاةُ
أَبَدًا. رَهَبٌ قَابِلُغٌ، وَ رَعَابٌ فَاسِبِغٌ؛ وَ وَصَفَ لَكُمْ الدُّنْيَا وَ انْقِصَاعَهَا،

وَزَوَاهَا وَانْتَقَاهَا. فَأَعْرِضُوا عَمَّا يُعْجِبُكُمْ فِيهَا لِئَلَّا مَا يَصْحَبُكُمْ
مِنْهَا. أَقْرَبُ دَارٍ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَأَبْعَدُ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ؛ فَعُضُّوا
(أَرْضُوا) عَنْكُمْ - عِبَادَ اللَّهِ، - نُومَهَا وَأَسْغَاهَا، لِمَا قَدْ آيَقَنْتُمْ
بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَتَصَرُّفِ حَالَاتِهَا. فَاحْذَرُوا حَذَرَ الشَّفِيقِ
التَّاصِحِ، وَالمُجِدِّ الكَلِاحِ. وَاعْتَبِرُوا بِمَا قَدَّرَ آيَتُمْ مِنْ مَصْلِحِ
الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ؛ قَدَّرَ آيَتُكَ أَوْصَافُهُمْ، وَزَالَتْ أَبْصَلُهُمْ وَأَسْمَاعُهُمْ،
وَذَهَبَ شَرُّهُمْ وَعِزُّهُمْ، وَانْقَطَعَ سُورُهُمْ وَنَعِيمُهُمْ؛ فَبَدَّلُوا
بِقُرْبِ الْأَوْلَادِ تَهْنِئَتَهَا، وَبِصُحْبَةِ الْأَزْوَاجِ مُفْلَقَتَهَا. لَا يَتَفَاخَرُونَ،
وَلَا يَتَنَاسَلُونَ، وَلَا يَتَرَاوِرُونَ، وَلَا يَتَحَاوِرُونَ (يَتَجَاوِرُونَ).

فَاحْذَرُوا، عِبَادَ اللَّهِ، حَذَرَ الْعَالِيَةِ لِنَفْسِهِ، الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ، التَّاطِرِ
بِعَقْلِهِ؛ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَاضِحٌ، وَالْعِلْمَ قَائِمٌ، وَالصَّرِيقَ جَدُّهُ وَالسَّبِيلَ
قَصْدُهُ



١٦٢

ومن كلامه عليه السلام لبعض اصحابه

وقد سأله: كيف دفعكم فؤادكم

عن هذا المقام وأنتم أحق به؟ فقال:

يَا أَخَا بَنِي أَسَدٍ، إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِيِّ، تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدِّهِ، وَلكَ
بَعْدَ ذِمَامَةِ الصَّهْرِ وَحَقِّ الْمَسْأَلَةِ، وَقَدْ اسْتَعْلَمْتَ فَأَعْلَمْتَ: أَمَا

الاستبداد علينا بهذا المقام ونحن الأعلى نسباً، والأشدون
 برسول الله ﷺ نوطاً، فإنها كلفت أثرة شحت عليها نفوس قوم،
 وسخت عنها نفوس آخرين؛ والحكم الله، والمعود إليه القيامة.
 ودع عنك نهبا صيح في حجاته

ولكن حديثاً ما حديث الزواجل

وخلتم الخطب في ابن أبي سفيان، فلقد أضحكني الدهر بعد
 إيكائه؛ ولا غرو والله، فإله خطباً يستفرغ العجب، ويكثر
 الأود. حاول القوم إطفاء نور الله من مصباحه، وسد فواره من
 ينبوعه، وجدحوا بيني وبينهم شرباً وبيئاً، فإن ترتفع عنا وعنهم
 يحن البلوى، أمحلهم من الحق على محضه؛ وإن تكن الأخرى.
 «فلا تذهب نفسك عليهم حسرات، إن الله علم بما يصنعون».

١٦٣

ومن خطبة له عليه السلام

الحمد لله خالق العباد، وساطح المهاد، ومسيل الوهاد،
 ومخضب التجاد، ليس لأوليئته ابتداء، ولا لأزليئته انقضاء.
 هو الأول ولم يزل، والباقي بلا أجل. خرت له الجباه، ووحده
 الشفاه. حد الأشياء عند خلقه، فما ابانة له من شبهها، لا تقدره
 الأوهام بالحدود والحركات، ولا بالجوارح والأدوات. لا يقال

١٧٥

لَهُ: «مَتَى؟» وَلَا يُضْرَبُ لَهُ أَمْدٌ بِحَتَّى «الضَّاهِرُ لَا يُقَالُ: «مِمَّ؟»
وَالْبَاطِنُ لَا يُقَالُ: «فِمَّ؟» لَا سَجْعٌ فَيَتَقَصَّنِي، وَلَا مَحْجُوبٌ فَيُحَوِّي.
لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالتِّصَاقِ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقِهِ، وَلَا يَخْفَى
عَلَيْهِ مِنْ عِبَادِهِ شَخْصٌ لِحُضَّةٍ، وَلَا كُرُورٌ لِقُضَّةٍ، وَلَا اِزْدِلَافٌ
رَبْوَةٍ، وَلَا انْبِسَاطٌ خُصْوَةٍ، فِي لَيْلٍ دَاجٍ، وَلَا غَسَقٍ سَاجٍ، يَتَفَيَّأُ عَلَيْهِ
الْقَمَرُ الْمُنِيرُ، وَتَعَقُّبُهُ الشَّمْسُ ذَاتُ التَّوْرِ فِي الْأَقْوَالِ وَالْكُرُورِ،
وَتَقَلُّبِ الْأَرْمَنَةِ وَالدُّهْرِ، مِنْ اِقْبَالِ لَيْلٍ مُقْبِلٍ، وَإِدْبَارِ نَهْلٍ مُدْبِرٍ.
قَبْلَ كُلِّ غَايَةٍ وَمُدَّةٍ، وَكُلِّ إِحْصَاءٍ وَعِدَّةٍ، تَعَالَى عَمَّا يَنْحَلُّهُ
المُحَدِّدُونَ مِنْ صِفَاتِ الْأَقْدَارِ، وَنِهَاطِ الْأَقْطَارِ، وَتَأْذِلِ الْمَسَاكِينِ،
وَتَمَكِّنِ الْأَمَاكِينِ. فَالْحَدُّ لِيَخْلِقَهُ مَضْرُوبٌ، وَإِلَى غَيْرِهِ مَنْسُوبٌ.

لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولِ أَرْزَلِيَّتِهِ، وَلَا مِنْ أَوَائِلِ أَبَدِيَّتِهِ، بَلْ
خَلَقَ مَا خَلَقَ فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَأَحَسَّنَ صَوْرَتَهُ. لَيْسَ
لِشَيْءٍ مِنْهُ امْتِنَاعٌ، وَلَا لَهُ بِضَاعَةٌ شَيْءٌ، اِنْتِفَاعٌ. عِلْمُهُ بِالْأَمْوَاتِ
الْمَاضِينَ كَعِلْمِهِ بِالْأَحْيَاءِ الْبَاقِينَ، وَعِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى
كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى.

مِنْهَا: أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَالْمُنشَأُ الْمَرَعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ،
وَمُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَلْرِ! بُدِئْتَ «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»، وَوُضِعْتَ
«فِي قَرَارٍ مَكِينٍ»، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ، وَاجَلٍ مَقْسُومٍ. تَمُورُ فِي بَضْنِ
أَمْكِكَ جَنِينًا لَا تُحِيرُ دُعَاءَهُ، وَلَا تَسْمَعُ نِدَاءَهُ. ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ



مَقَرِّكَ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدِهَا، وَلَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا. فَمَنْ هَذَا
 لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ قُدِيِّ أُمِّكَ، وَعَرَفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ
 طَلَبِكَ وَإِرَادَتِكَ؟! هَيْهَاتَ! إِنَّ مَنْ يَعِزُّ عَنْ صِفَاتِ ذِي الْهَيْبَةِ
 وَالْأَدْوَاتِ فَهُوَ عَنْ صِفَاتِ خَالِقِهِ أَعَجَزُ، وَمَنْ تَنَاولَهُ بِمُحْدُودِ
 الْمَخْلُوقِ بَيْنَ أَيْدِيهِ

سورة ١٦٤

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ لَنَا اجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ
 وَشَكَوْا مَا تَقَعُدُ عَلَى عَمَانٍ وَسَأَلُوهُ مَخَاطِبَهُمْ عَنْهُمْ
 وَاسْتَعْتَابَهُ لَهُمْ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَمَالَ:

إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَقَدْ اسْتَسْفَرُوا فِي بَيْتِكَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي
 مَا أَقُولُ لَكَ! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ.
 إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَتُخْبِرُكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا
 بِشَيْءٍ فَنُبَيِّغُكَ بِهِ. وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْتَنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا،
 وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا. وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ
 الْخَطَّابِ بِأَوْلَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ
 ﷺ وَشَيْخَةٍ رَحِمَ مِنْهُمَا؛ وَقَدِ نِلْتَ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا.

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ! فَإِنَّكَ - وَاللَّهِ - مَا تَبْصُرُ مِنْ عَمِي، وَلَا تَعْلَمُ مِنْ
 جَهْلٍ، وَإِنَّ الصُّرُقَةَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الَّذِينَ (الهُدَى) لَقَائِمَةٌ.



فَاعْلَمْ أَنَّ أَضْلَلَ عِبَادَ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدِيَ وَهُدِيَ،
فَأَقَامَ سُنَّةً مَعْلُومَةً، وَأَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً (مَزُوكَةً). وَإِنَّ السُّنَّةَ
(السَّيْرَ) لَتَبَيَّرُهُ، هَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لَتُضَاهِرُهُ، هَا أَعْلَامٌ. وَإِنَّ
شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةً مَا خُوذَةٌ
(مَعْلُومَةً)، وَأَحْيَا بِدْعَةً مَتْرُوكَةً. وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
يَقُولُ: «يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ
وَلَا عَاوِزٌ، فَيُلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَى، ثُمَّ
يُرْتَبَطُ (بِرَبْتِكَ) فِي قَعْرِهَا».

وَإِنِّي أُنشِدُكَ اللَّهُ أَلَّا تَكُونَ إِمَامَ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ كَانَ
يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقَتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيُبْتُ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ الْحَقَّ
مِنَ الْبَاطِلِ؛ يَمُوجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرَجًا. فَلَا تَكُونَنَّ
لِمُرْوَانَ سَيِّفَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السِّنِّ وَتَقْضَى الْعُمْرِ.
فَقَالَ لَهُ غُثْمَانٌ: كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُؤْجَلُونَ، خَشِيَ أَخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ.
فَقَالَ ﷺ: مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَاجْلُهُ
وُصُولُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

﴿ ١٦٥ ﴾

ومن خطبة له عليه السلام فيها عجيب خلقية الطوارس

ابْتَدَعَهُمْ خَلْقًا عَجِيبًا مِنْ حَيَّوَانٍ وَمَوَاتٍ، وَسَاكِنٍ وَذَى

﴿ ١٧٨ ﴾

حَرَكَاتٍ؛ وَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنَعَتِهِ، وَعَظِيمِ
قُدْرَتِهِ، مَا انْقَلَدَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْرِفَةً بِهِ، وَمُسَلِّمَةً لَهُ، وَنَعَقَتْ فِي
أَسْمَاعِنَا دَلَالَةً عَلَيْهِ وَعَدَانِيَّتَهُ، وَمَانِدًّا مِنْ مُخْتَلِفِ صُورِ الْأَطْيَالِ
الَّتِي أَسْكَنَهَا أَخَادِيدَ الْأَرْضِ، وَخُرُوفَ فِجَاجِهَا وَرَوَائِي
أَعْلَامِهَا، مِنْ ذَاتِ أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَهَيْئَاتِ مُتَبَايِنَةٍ، مُصَرِّفَةً
فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ، وَمُفَرِّفَةً بِأَجْنِحَتِهَا فِي مَخْلَقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ،
وَالْفَضَاءِ الْمُنْفَرِّجِ.

كَوْنَهَا بَعْدَ إِذْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُورِ ظَاهِرَتِهِ، وَرَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ
مَفَاصِلِ مُحْتَجِجَتِهِ، وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعِبَالَتِهِ خَلْقَهُ أَنْ يَسْمُوَ فِي الْهَوَاءِ
(السَّمَاءِ) خَفُوفًا، وَجَعَلَهُ يَدْفُ دَقِيقًا، وَنَسَقَهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا
فِي الْأَصَابِغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ، وَدَقِيقِ صَنَعَتِهِ. فَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي
قَالَ: لَوْنٍ لَا يَتَوَبُّهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غَمَسَ فِيهِ؛ وَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي لَوْنٍ
صَبِغٍ قَدْ طُوِّقَ (فُرِّقَ) بِخِلَافٍ مَا صَبِغَ بِهِ.

وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقُ الصَّاوُوسِ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ،
وَنَصَّدَّ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ بِجَنَاحِ أَشْرَحِ قَصَبِهِ، وَذَنْبِ أَطَالَ
مَسْحَبِهِ. إِذَا نَدَّجَ إِلَى الْأُنْبِيِّ تَشْرَهُ مِنْ طَبَعِهِ، وَسَمَاهُ مُضَلًّا عَلَى
رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قَلْعُ دَارِي عَنَجَهُ نَوَيْتِهِ.

يَخْتَالُ بِالْوَانِهِ، وَيَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ. يُفَضَى كَلْفَضَاءِ اللَّيْكَةِ، وَيَبُورُ
بِمَلَاقِحِهِ أَرَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ لِلضَّرَابِ. أَحْيَلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى

مُعَابِنَةٍ، لَا كَمَنْ يُجِيلُ عَلَى ضَعِيفِ إِسْنَادِهِ. وَلَوْ كَانَ كَزَعَمِ مَنْ
 يَزْعُمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ أَسْفَحُهَا (تَنْشِطُ) مَدَامِعِهِ، فَتَقْتَفِ فِي
 صَفْتِي جُفُونِهِ، وَأَنْ أَنشَأَهُ طَعْمُ ذَلِكَ، ثُمَّ تَبْيِضُ لَا مِنْ لِقَاحِ فَحْلِ
 سِوَى اللَّمَعِ الْمُنْبَجِسِ، لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعِمَةِ الْغُرَابِ!
 نَحَالُ قَصَبِهِ مَدَارِي مِنْ فِضَّةٍ، وَمَا أَنْبَتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِبٍ بِدَارَاتِهِ،
 وَشَوْسِهِ خَالِصَ الْعُقْيَانِ وَفَلَذَ الزَّرْجَدِ فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتَتْ
 الْأَرْضُ فَلَمْتَدِ جَنِيٍّ مِنْ زَهْرَةٍ كُلِّ رَيْعٍ، وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَائِسِ
 فَهُوَ كَمَوْشِي الْحُلْدِ أَوْ كَمَوْنِقِ عَصَبِ الْيَمَنِ. وَإِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحِلِيِّ
 فَهُوَ كَفُصُوفِ ذَاتِ الْوَانِ، وَقَدْ نَطَقَتْ بِاللَّجِينِ الْمُكَلَّلِ. يَمْسُو
 مَسَوِيَ الْمَرْحِ الْمُخْتَالِ، وَبِتَصَفَّحِ ذَنْبِهِ وَجَنَاحِيهِ، فَيُقْفِقُهُ
 ضَاحِكًا لِحِمَالِ سِرْبَالِهِ، وَأَصَابِعِ وَشَاحِيهِ؛ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى
 قَوَائِمِهِ زَقَامُوعًا بِصَوْتِ يَكَادُ يُبِينُ عَنْ اسْتِغْنَاتِهِ، وَيَشْهَدُ بِصَادِقِ
 تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمُسُ كَقَوَائِمِ الدِّيَكَةِ الْخِلَاسِيَّةِ. وَقَدْ
 نَجَمَتْ مِنْ ظُنُوبِ سَاقِهِ صَيْصِيَةٌ خَفِيَّةٌ. وَلَهُ فِي مَوْضِعِ الْعُرْفِ
 قَنْزَعَةٌ خَضْرَاءُ مُوشَاءُ. وَمَخْرُجُ عُنُقِهِ كَالْإِبْرِيْقِ، وَمَعْرُزُهَا إِلَى
 حَيْثُ (جَنْبِ) بَضْنِهِ كَصَبْغِ الرَّسْمَةِ (الْوَشْمَةِ) الْيَمَانِيَّةِ، أَوْ كَحَرِيرَةٍ
 مُلْبَسَةٍ مَرَأَةً ذَاتَ صِقَالٍ، وَكَأَنَّهُ مُتَلَفِّحٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمٍ؛ إِلَّا أَنَّهُ
 يُجِيلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ، وَشِدَّةِ بَرِيْقِهِ، أَنَّ الْخَضْرَاءَ التَّخْرِيرَةَ مُمْتَرِجَةٌ
 بِهِ. وَمَعَ فَتْرِ سَمْعِهِ خَطُّ كَمُسْتَدَقِّ الْقَلَمِ فِي لَوْنِ الْأَقْحْوَانِ أَيْضُ



يَقْقُ، فَهُوَ بِيَاضِهِ فِي سَوَادِ مَا هُنَالِكَ يَأْتَلِقُ.
 وَقَلَّ صِبْغُ إِلَّا وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَعَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ
 وَبَرِيقِهِ، وَبَصِيصِ دِيَابِجِهِ وَرَوْتِقِهِ. فَهُوَ كَالْأَزَاهِيرِ الْمَبْتُوثَةِ،
 لَمْ تَرْبُهَا أَمْطَلُ رُبَيْعٍ، وَلَا شَمُوسُ قَيْظٍ. وَقَدْ يَنْحَصِرُ مِنْ رِيَشِهِ،
 وَيَعْرِى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَيَلْتَبُّتُ تَبَاعًا، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصْبِهِ
 انْحِتَاتٍ أَوْ رَاقٍ الْأَغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلَحَّقُ نَامِيًا حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ قَبْلَ
 سُقُوطِهِ، لَا يُخَالِفُ سَالِفَ (سَاتِرٍ) أَلْوَانِهِ، وَلَا يَقَعُ لَوْ نٌ فِي غَيْرِ
 مَكَانِهِ. وَإِذَا تَصَفَّحَتْ شَعْرَةٌ مِنْ شَعْرَاتِ قَصْبِهِ أَرْتَكُ حُمْرَةً وَرِدِيَّةً،
 وَتَارَةً خُضْرَةً زَرَّجِدِيَّةً، وَأَحْيَانًا صُفْرَةً عَسْجِدِيَّةً. فَكَيْفَ تَصِلُ
 إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِضْنِ، أَوْ تَبْلُغُهُ فَرَائِجُ الْعُقُولِ، أَوْ تَسْتَظْمِمْ
 وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ!

وَأَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الْأَوْحَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَ الْأَلْسِنَةَ
 أَنْ تَصِفَهُ؛ فَسُبْحَانَ الَّذِي بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقِ جَلَاهُ
 لِلْعُيُونِ، فَأَدْرَكْتُهُ مَحْدُودًا مُكُونًا، وَمَوْلَفًا مُلَوَّنًا؛ وَأَعْجَزَ الْأَلْسِنَ
 عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعْدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ.

وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالْمَجَجَةَ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ
 الْحَيَاتَانِ وَالْفَيْلِيَّةِ، وَوَالَى عَلَى نَفْسِهِ إِلَّا يَضْطَرُّ بِ شَيْءٍ مِمَّا أَوْلَجَ
 فِيهِ الرُّوحَ، إِلَّا وَجَعَلَ الْجِمَامَ مَوْعِدَهُ، وَالْفَنَاءَ غَايَتَهُ.
 فَلَوْرَمَيْتَ بِبَصَرٍ (بِصَرِّكَ) قَلْبِكَ نَحْوَمَا يَوْصَفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفْتَ

نَفْسِكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَيَّ الدُّنْيَا مِنْ شَهْوَاتِهَا وَلَذَائِعِهَا،
وَزَخْرِيفِ مَنَاطِرِهَا، وَلَذَهَبَاتِ بِالفِكْرِ فِي اصْطِفَاقِ أَشْجَلِ غَيْبَتِ
عُرُوقِهَا فِي كُتُبَانِ الْمِسْكِ عَلَى سَوَاحِلِ أَنهْلِهَا، وَفِي تَعْلِيْقِ
(تَعْلِيْقِ) كَبَائِسِ اللُّوْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَائِجِهَا وَأَفْنَانِهَا، وَطُلُوعِ
تِلْكَ التَّمَلُّرِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا. تُجْبَى مِنْ غَيْرِ تَكْلُفٍ
فَتَأْتِي عَلَى مُنِيَّةٍ مُجْتَنِبِهَا، وَيُضَافُ عَلَى نَزَائِمِهَا فِي أَفْنِيَّةِ قُصُورِهَا
بِالْأَعْسَالِ الْمُصَفَّقَةِ، وَالحُمُورِ المُرَوَّقَةِ. قَوْمٌ لَمْ تَزَلِ الكَرَامَةُ
تَمَادِي بِهَمِّ حَتَّى حَلُّوا دَارَ القَرَارِ، وَآمَنُوا نُقْلَةَ الأَسْفَلِ. فَلَو
شَغَلَتْ قَلْبَكَ أَنبِيَا المُسْتَمْعِ بِالْوُصُولِ إِلَى مَا يَهْجُمُ عَلَيْكَ مِنْ تِلْكَ
المَنَاطِرِ المُوَبَّقَةِ، لَزَهَيْقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهَا، وَتَحَمَّلَتْ مِنْ مَجْلِسِي
هَذَا إِلَى مُجَاوِرَةِ أَحَدِ القُبُورِ اسْتِعْجَالًا لِيهَا. جَعَلْنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ مَمَّنَّ
يَسْعَى (سَعَى) بِقَلْبِهِ إِلَى مَنَازِلِ الأَبْرَارِ بِرَحْمَتِهِ.

تفسير بعض ما في هذه الخطبة من الغريب قوله عنه: «يؤر بملاقمه» الأَر: كتابة عن النكاح، يقال: أَر الرجل المرأة يؤرها، إنا نكحها. وقوله عنه: «كأنه قلع يارى عنجه نوتيه» القلع: شرع السفينة. و يارى: منسوب إلى يارين، وهي بلدة على البحر يجلب منها الطيب. وعنجه: أى عطفه. يقال: عنجت الناقة - كحصرت - أعنجهها» عنجًا إنا عطفتها. و النوتى: الملاح. وقوله عنه: «ضفتى جُفُونِهِ أَرَادَ جَانِبِي جُفُونِهِ. وَ الضفَتَانِ: الجَانِبَانِ. وَقَوْلُهُ عنه: «وَ فِلْدَ الزَّبْرِجَدِ» الفِلْدُ: جَمْعُ فِلْدَةٍ، وَ هِيَ القِطْعَةُ. وَقَوْلُهُ عنه: «كَبَائِسِ اللُّوْلُؤِ الرَّطْبِ» الكَبَائِسَةُ: العِنَقُ. وَالعَسَائِجُ: العِصُونَ، وَاحِدُهُمَا عِسلُوجٌ .

١٦٦

ومن خطبته له عليه السلام

لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَلِيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ، وَلَا تَكُونُوا
 كَجُفَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ، وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ؛
 كَقَيْضِ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزَرًّا، وَيُخْرِجُ حِضَانَهَا شَرًّا.
 ومنها: افترقوا بعد ألفتهم، وَتَشْتَتُوا عَن أَصْلِهِمْ؛ فَمِنْهُمْ آخِذٌ
 بِفُضْنِ أَيْنَمَا مَالَ مَالٌ مَعَهُ. عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْمَعُهُمْ لِشَرِّ يَوْمٍ
 لِيَبْنِي أُمَّيَّةً، كَمَا تَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ. يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَهُمْ، ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ
 رُكُلًا كُرْكُمِ السَّحَابِ، ثُمَّ يَفْتَحُ هُمُ أَبْوَابًا. يَسِيلُونَ مِنْ مُسْتَلْهِرِهِمْ
 كَسَيْلِ الْجَنَّتَيْنِ، حَيْثُ لَمْ تَسَلَمْ عَلَيْهِ قَلْرَةٌ، وَلَمْ تَتَّبِتْ (تَثَبِت) عَلَيْهِ
 أَكْمَةٌ، وَلَمْ يَرُدَّ سَنَّهُ رِضْ طَوْدٍ، وَلَا حِدَابُ أَرْضٍ. يُذْعِدُهُمْ
 اللَّهُ فِي بُحُونِ أَوْدِيَّتِهِ، ثُمَّ يَسْلُكُهُمْ يَتَابِعِ فِي الْأَرْضِ، يَأْخُذُ بِهِمْ مِنْ
 قَوْمٍ حُقُوقِ قَوْمٍ، وَيُمْكِنُ لِقَوْمٍ فِي دِيَارِ قَوْمٍ. وَإِيْمُ اللَّهِ، لِيَذُوقَنَّ مَا فِي
 أَيْدِيهِمْ بَعْدَ الْعُلُوِّ وَالتَّكْوِينِ، كَمَا تَذُوبُ الْأَلْيَةِ عَلَى التَّلْرِ.
 أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخَذُوا عَنِ ضَرِّ الْحَقِّ، وَلَمْ تَهِنُوا عَنِ تَوْهِينِ
 الْبَاطِلِ، لَمْ يَضْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقَوْ مَنْ قَوَى
 عَلَيْهِمْ، لَكِنَّكُمْ نَهْتُمْ مَتَاهَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. وَ لَعَمْرِي، لَيُضْعَفَنَّ لَكُمْ
 التِّيَهُ مِنْ بَعْدِي أَضْعَافًا بِمَا خَلَقْتُمُ الْحَقَّ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، وَ قَضَعْتُمُ
 الْأَدْنَى، وَ وَصَلْتُمُ الْأَبْعَدَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنْ اتَّبَعْتُمُ الدَّاعِيَ لَكُمْ،



سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا رَسُولِي، وَكُفَيْتُمْ مَوَؤَنَةَ الْإِعْتِسَافِ، وَنَبَذْتُمْ
الثَّقَلَ الْفَاحِشَ عَنِ الْأَعْنَاقِ.

١٦٧

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَمَّا سَلَّ فِي أَوَّلِ خِلَافَتِهِ

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ كِتَابًا حَادِيًا بَيْنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ؛ فَخَذُوا
نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَاصْدَفُوا عَنِ سَمِّ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. الْفَرَائِضَ
الْفَرَائِضَ! أَدْوَحَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا
غَيْرَ مَجْهُولٍ، وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ
عَلَى الْحَرَمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي
مَعَايِدِهَا. «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَبَدَنِهِ» إِلَّا بِالْحَقِّ،
وَلَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ.

بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَخَاصَّةَ أَحَدِكُمْ وَهُوَ الْمَوْتُ، فَإِنَّ النَّاسَ
(الْبَاسُ) أَمَامَكُمْ، وَإِنَّ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ مِنْ خَلْفِكُمْ تَحَقَّفُوا
تَلَحَّقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَهَرُ بِأَوْلِيكُمْ أَحْزُكُمْ.

اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ، فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ
وَالْبَهَائِمِ. أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخَذُوا بِهِ،
وَإِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ.



— ١٦٨ —

ومن كلامه عليه السلام بعد ما توسع بالخلافة

وقد قال له قوم من الصحابة:

لو عاقبت قومنا من اجابت على عثمان؟ فقال عليه السلام:

يا اخوتاه! اني لست اجهل ما تعلمون، ولكن كيف لي بقوة
والقوم المجلبون على حد شوكتهم يملكوننا ولا نملكهم! وها
هم هؤلاء قد ثارت معهم عبدانكم، والتفت اليهم اعرابكم
(اغداركم - اغرازكم)، وهم خلالكم يسومونكم ما شاؤوا؛
وحل ترون موضعاً لقدرة على شيء تريدونه! ان هذا الامر امر
جائليته، وان لهؤلاء القوم مادة.

ان الناس من هذا الامر - اذا حرك - على امور؛ فرفة ترى ماترون،
وفرقة ترى ما لاترون، وفرقة لاترى هذا ولا ذاك؛ فاصبروا حتى
يهدا الناس، وتقع القلوب موافعها، وتوخذ الحقوق مسحة؛
فاهتوا عني، واضروا ماذا ياتيكم به امرى، ولا تفعلوا
فعلة تضعع قوته، وتسقط منته، وتورث وهنا وذلة. وسامسك
الامر ما استمسك، واذالم اجدبدا فاخر الداء الكي؛

— ١٦٩ —

ومن خطبه له عليه السلام عند تسير اصحاب الجمل الى البصرة

ان الله بعث رسولا هاديا بكتاب ناطق وامر قائم، لا يهلك



عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ. وَإِنَّ الْمُبْتَدَعَاتِ الْمَشَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا
حَفِظَ (عَصِمَ) اللَّهُ مِنْهَا. وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِأَمْرِكُمْ،
فَأَعِظُوهُ طَاعَتِكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ (متلومين) وَلَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا. وَاللَّهُ
لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ
أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ.

إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَلَّؤُوا عَلَى سَخَطَةِ إِمْلَاقِي، وَسَاصِرٍ مَا لَمْ أَخْفِ
عَلَى جَمَاعَتِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالَهُ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِضَامُ
الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاهَا اللَّهُ عَلَيْهِ،
فَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَى أَدْبَارِهَا.

وَكُلُّكُمْ عَدِيْنَا الْعَمَلِ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِيرِ قُرْسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَالْقِيَامِ بِحَقِّهِ، وَالنَّعْشِ لِسُنَّتِهِ.



﴿ ١٧٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

كَلَّمَ بِهِ بَعْضَ الْعَرَبِ وَ قَدْ أَرْسَلَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ لِمَا قَرَّبَ ﷻ مِنْهَا
لِيَعْلَمَ لَهُمْ مِنْهُ حَقِيقَةَ حَالِهِ مَعَ أَصْحَابِ الْجَمَلِ لِتَزُولَ الشُّبُهَةُ مِنْ نَفْسِهِمْ،
فَبَيَّنَ لَهُ ﷻ مِنْ أَمْرِهِ مَعَهُمْ مَا عَلِمَ بِهِ أَنَّهُ عَلَى الْحَقِّ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا بَيْعُ، فَقَالَ:
أَنْتَ رَسُولُ قَوْمٍ، وَلَا أَحَدٌ حَدَّثَنَا حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ ﷻ:

أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا تَبْتَغِي هُمْ مَسَاوِطَ الْغَيْثِ،
فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَاءِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى

المعاطشِ وَ الْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالِفُهُمْ
إِلَى الْكَلَاءِ وَ الْمَاءِ. فَقَالَ ﷺ: فَأَمُدُّ إِذَا يَدُكَ. فَقَالَ الرَّجُلُ: فَوَاللَّهِ
مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَسْتَبِيعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَى فَبَابِعْتَهُ ﷺ. (وَالرَّجُلُ يُعْرَفُ
بِكَلْبِ الْجَرْمِينِ)

﴿ ١٧١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَبَّ ﷺ لَمَّا نَزَّ عَلَيَّ لِقَاءَ النَّوْمِ بِسَمْعَيْنِ

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَ الْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ
مَغِيضًا لِلَّيْلِ وَ النَّهْرِ، وَ مَجْرَى لِّلشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفًا
لِّلنُّجُومِ السَّيَّارَةِ؛ وَ جَعَلْتَ سُكَّانَهُ سِبْطًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ، لَا يَسَامُونَ
مِنْ عِبَادَتِكَ؛ وَ رَبَّ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْعَامِ،
وَ مَدْرَجًا لِلهَوَامِّ وَ الْأَنْعَامِ، وَ مَا لَا يُحْصَى مِنْ مَبَائِرِئِي وَ مَا لَا يُرْتَى؛
وَ رَبَّ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي الَّتِي جَعَلْتَهَا لِلْأَرْضِ أَوْتَادًا، وَ لِلخَلْقِ
اعْتِمَادًا. إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَى عَدُوِّنَا، فَجَنَّبْنَا الْبَغْيَ وَ سَدَّدْنَا لِلْحَقِّ،
وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ، وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ.
أَيُّ الْمَانِعِ لِلذَّمِّ لِمَلِكِهِ، وَ الْغَائِرِ عِنْدَ نَزْوِلِ الْحَقَائِقِ مِنْ أَهْلِ الْحِفَاطِ!
الْعُلُوِّ وَ رَاءَكُمْ وَ الْجَنَّةِ أَمَاكُمْ

﴿ ١٧٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ لَبَّ ﷺ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُورَى عَنْهُ سَمَاءٌ، سَمَاءٌ وَلَا أَرْضٌ أَرْضًا.

منها: وَقَدْ قَالَ قَائِلٌ: إِنَّكَ عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ يَا بَنَیَّ طَالٍ بِالْحَرِيصِ؛
فَقُلْتُ: بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لَأَحْرَصُ وَأَبْعَدُ وَأَنَا أَحْضُ وَأَقْرَبُ،
وَأِنَّمَا طَلَبْتُ حَقَّيْ وَأَنْتُمْ تَحُولُونَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، وَضَرَبُونَ وَجْهِي
دُونَهُ. فَلَمَّا فَتَّرَعْتُهُ بِالْحُجَّةِ فِي الْمَلَا الْحَضِرِينَ هَبَّ كَلَنَّهُ بِهَيْتِ
(هَبَّ) لَا يَدْرِي مَا يُجْبِيُنِي بِهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِينُكَ (أَسْتَعِينُكَ) عَلَىٰ قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ؛
فَاتَّهَمُوا هَضْعَا رَحِمِي، وَصَعَّرُوا عَظِيمَ مَنَزِلَتِي، وَاجْتَمَعُوا عَلَيَّ
مُنَازَعَتِي أَمْرًا هَوَلِي. ثُمَّ قَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي
الْحَقِّ أَنْ تَتْرُكَهُ.

فَخَرَجُوا يُجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا تَجْرُ الْأَمَّةُ عِنْدَ
شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَحْرَةِ، فَجَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا،
وَأَبْرَزَا حَمِيسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُمَا وَلِغَيْرِهِمَا، فِي جَيْشٍ
مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيَ الطَّاعَةَ، وَسَمَّحَ لِي بِالْبَيْعَةِ، طَائِعًا
غَيْرَ مُكْرَهٍ، فَقَدِمُوا عَلَيَّ عَامِلِي بِهَا وَخُرَّانَ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ
وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِهَا، فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا، وَطَائِفَةً عَدْرًا، فَوَاللَّهِ
لَوْ لَمْ يُصِيبُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا مُعْتَبِدِينَ (مُتَعَمِّدِينَ)
لِقَتْلِهِ بِلَا جُرْمٍ جَرَّهَ، لَحَلَّ لِي قَتْلُ ذَلِكَ الْجَيْشِ كُلِّهِ، إِذْ حَضَرُوهُ
فَلَمْ يُتَكْرَوا، وَلَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسَانٍ وَلَا يَدٍ دَعَا مَا أَنَّهُمْ قَدْ قَتَلُوا
مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَ الْعِدَّةِ الَّتِي دَخَلُوا بِهَا عَلَيْهِمْ.

١٧٣

ومن خطبته له عليه السلام

أَمِينٌ وَحِيَه، وَخَاتَمٌ رُسُلِهِمْ وَيَسِيرٌ رَحْمَتِهِ، وَنَذِيرٌ نَقْمَتِهِ.
 أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَهْوَاهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ
 (أَعْمَلُهُمْ) بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. فَإِنْ شَغَبَ شَاغِبٌ اسْتَعْتَبَ بِهِ فَإِنْ أَبِي
 قَوْلًا. وَلَعَمْرِي، لَنْ كُنْتُ الْإِمَامَةَ لَا تَتَعَقَّدُ حَتَّى يَحْضُرَهَا عَامَّةُ
 النَّاسِ، فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ، وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ
 عَنْهَا، ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَلِرَ. أَلَا وَإِنِّي
 أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ: رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ.
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مِمَّا وَصَى الْعِبَادُ بِهِ، وَخَيْرٌ
 عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ. وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ
 الْقِبْلَةِ وَلَا يَحْمِلُ (يَحْمِلُنَ) هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصْرِ وَالصَّبْرِ
 وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ، فَاْمْضُوا لِمَا تَوَمَّرُونَ بِهِ، وَقِفُوا عِنْدَ
 مَا تَهَوَّنَ عَنْهُ؛ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ
 تُنْكِرُونَهُ غَيْرًا.

أَلَا وَإِنَّ هَلِيهِ الثَّنِيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَتَمَتَّوْنَهَا وَتُرْعَوْنَ فِيهَا،
 وَأَصْبَحَتْ تُغْضِبُكُمْ وَتُرْضِيكُمْ، لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَلَا مَنَزِلِكُمْ
 الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ
 وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا؛ وَهِيَ وَإِنْ غَرَّتْكُمْ مِنْهَا فَقَدْ حَلَّتْكُمْ سَرَّهَا؛

فَدَعُوا غُرُورَهَا لِتَحْذِيرِهَا، وَأَطْمَاعَهَا لِتَخْوِيفِهَا؛ وَسَابِقُوا فِيهَا
إِلَى الدَّارِ الَّتِي دُعِيتُمْ إِلَيْهَا، وَاصْرَفُوا بِقُلُوبِكُمْ عَنْهَا؛ وَلَا يَجِئَنَّ
(يَجِئَنَّ) أَحَدُكُمْ حَنِينًا (حَنِينًا) الْأَمَّةِ عَلَى مَا زُوِيَ عَنْهُ مِنْهَا،
وَاسْتَمْتُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَالْمُحَافَظَةِ
عَلَى مَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ.

أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَصُرُّكُمْ تَضْيِيعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ قَائِمَةَ
دِينِكُمْ أَلَا وَإِنَّهُ لَا يَنْفَعُكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ دِينِكُمْ شَيْءٌ حَافِظٌ
عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ،
وَأَهْمَنَّا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ.

﴿ ١٧٤ ﴾

ومن كلام له عليه السلام في معنى طاعة بن عبد الله

قَد كُنْتُ وَمَا أَهْدَدُ بِالْحَرْبِ، وَلَا أُرْهَبُ بِالصَّبْرِ؛ وَأَنَا عَلَى مَا قَدَّ
وَعَدَنِي رَبِّي مِنَ النَّصْرِ. وَاللَّهِ مَا اسْتَعْجَلْتُ مُتَجَرِّدًا لِلصَّلْبِ بِدَمِ
عُثْمَانَ إِلَّا خَوْفًا مِنْ أَنْ يُضَالَ بِدَمِهِ، لِأَنَّهُ مَضِنَّهُ، وَلَمْ يَكُنْ فِي
الْقَوْمِ أَحْرَصُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَلَرَأَى أَنْ يُغَالِطَ بِمَا أَجْلَبَ فِيهِ لِيَلْبَسَ
(يَلْبَسَ) الْأَمْرَ وَيَقَعَ الشُّكُّ. وَاللَّهِ مَا صَنَعَ فِي أَمْرِ عُثْمَانَ وَاحِدَةً
مِنْ ثَلَاثٍ: لَيْسَ كَانَ ابْنُ عَفَّانَ ظَالِمًا. كَمَا كَانَ يَزْعُمُ. لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي
لَهُ أَنْ يُؤَاوِرَ قَاتِلِيهِ، وَأَنْ يُنَابِذَ نَاصِرِيهِ؛ وَلَيْسَ كَانَ مَظْلُومًا لَقَدْ كَانَ



يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَهَنِّبِينَ عَنْهُ، وَالْمُعَذِّرِينَ فِيهِ؛ وَلَئِنْ
كَانَ فِي شَكٍّ مِنَ الْخَصْلَتَيْنِ، لَقَدْ كَانَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْتَزِلَهُ وَيَرْكُدَ
(بِرُكْبَةٍ) جَانِبًا، وَيَدْعَ النَّاسَ مَعَهُ. فَمَا فَعَلَ وَاحِدَةً مِنَ الثَّلَاثِ،
وَجَاءَ بِأَمْرٍ لَمْ يُعْرِفْ بَابَهُ، وَلَمْ تَسْلَمْ مَعَاذِيرُهُ.

— ١٧٥ —

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرُ الْمَفْعُولِ عَنْهُمْ، وَالتَّلَاكُونَ الْمَأْخُودُ مِنْهُمْ،
مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ، وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ! كَلَّفَكُمْ نَعْمَ
أَرَاخَ بِهَا سَائِزَمٌ إِلَى مَرْعَى وَيَدِي، وَمَشْرَبٌ دَوِي (رَوِي)، وَأَنَا هِيَ
كَالْمَعْلُوفَةِ لِلْمُدَى لَا تَعْرِفُ مَا ذَا بَرَاذِيهَا؛ إِذَا أَحْسِنَ إِلَيْهَا تَحَسَّبُ
يَوْمَهَا دَهْرَهَا، وَشَبَعَهَا أَمْرَهَا. وَاللَّهُ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ
مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَمَوْلِجِهِ وَجَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ
تَكْفُرُوا فِي بَرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

أَلَا وَإِنِّي مُفْضِيهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمَنُ ذَلِكَ مِنْهُ. وَالَّذِي بَعَثَهُ
بِالْحَقِّ، وَاصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا أَنْصَقُ إِلَّا صَادِقًا، وَقَدْ عَهَدَ
إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَبِمَهْلِكٍ مَنِ يَهْلِكُ وَمَنْجِيٍّ مَنْ يَنْجُو، وَمَالٍ هَذَا
الْأَمْرِ. وَمَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَعَهُ فِي أُذُنِي وَأَفْضِي
بِهِ إِلَيْكَ.



أَتَيْهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ، مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسِيقُكُمْ إِلَيْهَا،
وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَاهُنَّ قَبْلَكُمْ عَنْهَا.

سورة ١٧٦

وَبَيْنَ خُطْبَتَيْ لَيْلَةِ النَّبِيِّ ﷺ

اتَّبِعُوا بَيَانَ اللَّهِ، وَاتَّعُضُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ؛
فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لِلَّذِينَ بِالْجَلِيلَةِ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ وَبَيَّنَّ
لَكُمْ مُحَابَبَتَهُ مِنَ الْأَعْمَالِ، وَمَكْرَهَهُ مِنْهَا، لِيَتَّبِعُوا (لِيَتَّبِعُوا) هَذِهِ،
وَيَحْتَنِبُوا هَذِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتْ
(حُجِبَتْ) بِالْمَكْرِهِ، وَإِنَّ التَّلْوَ حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ». وَاعْلَمُوا أَنَّهُ
مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ
إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ؛ فَزَجَمَ اللَّهُ أَمْرًا نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ حَوَى
نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ وَمَنْزِعًا، وَإِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى
مَعْصِيَةٍ فِي حَوَى.

وَاعْلَمُوا - عِبَادَ اللَّهِ - أَنَّ الْمُؤْمِينَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِّي إِلَّا وَنَفْسُهُ
ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيدًا هَا. فَكُونُوا
كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ، وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ. قَوْضَا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيصُ
الرَّاحِلِ، وَطَوْوَحَاطَى الْمَنَازِلِ.
وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهُدَى

الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ؛ وَ مَا جَالَسَ هَذَا
الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ؛ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ
نَقْصَانٍ مِنْ عَمَى.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ
قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنَى؛ فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى
لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَ التَّفَاقُ،
وَ الْعَنَى وَ الضَّلَالُ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ، وَ لَا تَسْأَلُوا
بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، وَ قَائِلٌ (مَاجِلٌ) مُصَدِّقٌ، وَ أَنَّهُ مَنْ
شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَ مَنْ حَمَلَ بِهِ الْقُرْآنَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنَادَى مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «أَلَا إِنَّ كُلَّ
حَرْثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَ عَاقِبَةِ عَمَلِهِ، غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ». فَكُونُوا
مِنْ حَرْثَتِهِ وَ اتَّبَاعِهِ، وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ وَ أَنْهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ، وَ اسْتَعِشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ
الْعَمَلَ الْعَمَلِ، ثُمَّ النِّهَايَةَ النِّهَايَةَ، وَ الْإِسْتِقَامَةَ الْإِسْتِقَامَةَ، ثُمَّ
الصَّبْرَ الصَّبْرَ، وَ الْوَرَعَ الْوَرَعَ! «إِنَّ لَكُمْ نِهَآيَةً فَانْتَهُوا إِلَى نِهَآيَتِكُمْ»،
وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَمًا فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ، وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا
إِلَى غَايَتِهِ. وَ اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ، وَ بَيَّنَّ
لَكُمْ مِنْ وَطَائِفِهِ. أَنَا شَهِدُ لَكُمْ، وَ حَاجِبٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ.



أَلَا وَإِنَّ الْقَدَرَ السَّابِقَ قَدْ وَقَعَ، وَالْقَضَاءَ الْمَاضِيَ قَدْ تَوَرَّدَ؛ وَإِنِّي مُتَكَلِّمٌ بَعْدَهُ اللَّهُ وَحُجَّتِهِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَلْفَحُوا وَلَا تَحْزَنُوا، وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»، وَقَدْ قُلْتُمْ: «رَبَّنَا اللَّهُ»، فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ، وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ، وَعَلَى الصِّرَافَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ (طَاعَتِهِ)، ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا، وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا، وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا. فَإِنَّ أَحَدَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ثُمَّ يَا كُمْ وَتَهْزِجِ الْأَخْلَاقِ وَهَصْرِفَهَا، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا، وَليُخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي نَفْسِي تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ. وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ إِذَا مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ، وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبَدَاهُ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ. وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمَ بِمَا آتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ، وَمَا ذَا عَلَيْهِ. وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ». فَمَنْ اسْتَحْضَعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ نَفْسِي الرَّاحَةَ مِنْ دِمَائِ الْمُسْلِمِينَ وَأَمْوَالِهِمْ سَلِيمِ اللِّسَانِ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ، فَلْيَفْعَلْ. وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَّ مَا اسْتَحَلَّ عَامًّا أَوَّلًا،



وَيُحَرِّمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَامًا أَوَّلَ؛ وَأَنَّ مَا أَحَدَتْ النَّاسُ لَا يُجِزِلُ
لَكُمْ شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ، وَلَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَالْحَرَامَ
مَا حَرَّمَ اللَّهُ. فَهَدَجَرْتُمْ الْأُمُورَ وَضَرَسْتُمُوهَا، وَوَعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ
قَبْلَكُمْ، وَضَرَبْتِ الْأَمْثَالَ لَكُمْ، وَدُعَيْتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ؛
فَلَا يَصْمُ عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَصَمُّ، وَلَا يَعْمَى عَنْ ذَلِكَ إِلَّا أَعْمَى. وَمَنْ
لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَلُّبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ، وَآتَاهُ
التَّقْصِيرُ مِنْ أَمَامِهِ، حَتَّى يَعْرِفَ مَا أَنْكَرَ، وَيُنَكِّرَ مَا عَرَفَ.
وَإِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُتَّبِعُ شَرِيعَةٍ (شَرِيعَةٍ)، وَمُتَّبِعُ بَدْعَةٍ،
لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سَتَّةً، وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةً.

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْطِ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ
اللَّهِ الْمَتِينِ، وَسَبَبُهُ الْأَمِينِ، وَفِيهِ رَيْعُ الْقَلْبِ، وَيَنْبِيعُ الْعِلْمِ،
وَمَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ، مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمُتَذَكِّرُونَ وَبَقِيَ
التَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ. فَاذَارَ أَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعْيَنُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا
رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «يَا بَنِي
آدَمَ، اعْمَلِ الْخَيْرَ وَدَعْ الشَّرَّ، فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ».

أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ (يُعرف)، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ،
وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُصَلَّبُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالِشِّرْكَ بِاللَّهِ،
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ». وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي
يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسِهِ عِنْدَ بَعْضِ الْهِنَاتِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي



لَا يُتْرَكَ فَضْلُ الْعِبَادِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا. الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ،
لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمُدْعَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ
ذَلِكَ مَعَهُ. فَأَيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فَيَا تَكْرَهُونَ
مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فَيَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ
لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَضَى، وَلَا مِنْ بَقِيَ.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ! وَطُوبَى
لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَكَلَ قُوْتَهُ، وَاسْتَعَلَّ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَبَكَى عَلَى
خَطِيئَتِهِ فَمَكَانٌ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

﴿ ١٧٧ ﴾

ومن كلامه عليه السلام في معنى الحكمة

فَأَجْمَعَ رَأْيَ مَلِكِكُمْ عَلَى أَنْ اخْتَلَرُوا رَجُلَيْنِ، فَأَخَذْنَا عَلَيْهِمَا
أَنْ يُجْعِعَا عِنْدَ الْقُرْآنِ وَلَا يُجَاوِزَاهُ، وَتَكُونَ السِّنْتُهُمَا مَعَهُ
وَقُلُوبُهُمَا تَبَعَهُ، فَتَأْخُذُ عَنْهُ، وَتَرْكََا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ
الْجَوْرُ حَوَاهِمَا، وَالإِعْوَجَاجُ رَأْيَهُمَا (ذَاهِيَهُمَا). وَقَدْ سَبَقَ
اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْعَمَلِ بِالْحَقِّ سِوَةَ رَأْيِهِمَا
وَجَوْرَ حُكْمِهِمَا (رَأْيِهِمَا). وَالثَّقَّةُ فِي أَيْدِينَا لِأَنْفُسِنَا، حِينَ خَالَفَا
سَبِيلَ الْحَقِّ، وَأَيُّمَا لَا يُعْرِفُ مِنْ مَعْكَوسِ الْحُكْمِ (الْحَقِّ).



لَا يَسْغَلُهُ شَأْنٌ، وَلَا يُعَيِّرُهُ زَمَانٌ، وَلَا يَجُوبُهُ مَكَانٌ، وَلَا يَصْفُهُ لِسَانٌ، وَلَا يَعْرُوبُ عَنْهُ عَدَدُ قَصْرِ الْمَاءِ، وَلَا نُجُومُ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَاقِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا دَبِيبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلُ النَّتْرِ فِي اللَّيْلَةِ الضَّلْمَاءِ. يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأَوْرَاقِ، وَخَفَى طَرَفِ الْأَحْدَاقِ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ، وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ، وَلَا مَكْشُورٍ دِينُهُ، وَلَا مَجْجُودٍ تَكْوِينُهُ، شَهَادَةٌ مِنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ، وَصَفَتْ دِخْلَتَهُ وَخَلَصَ يَقِينُهُ، وَتَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ. وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْمُجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ، وَالْمُعْتَمَدَ لِشَرَحِ حَقَائِقِهِ، وَالْمُخْتَصَّ بِعَقَائِلِ كَرَامَاتِهِ، وَالْمُصْطَفَى لِكِرَامَتِهِ (لَمَكْرَمِ) رِسَالَتِهِ، وَالْمُوضَّحَةَ بِهِ أَشْرَاطُ الْهُدَى، وَالْمَجْلُوبُ بِهِ غَرِيبُ الْعَمَى.

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ النَّبِيَّاتُ تَقْرَأُ الْمُؤَمِّلَ هَا وَ الْمُخْلِذَ إِلَيْهَا، وَلَا تَنْفَسُ بِمَنْ نَافَسَ فِيهَا، وَتَعْلِبُ مَنْ عَلَبَ عَلَيْهَا. وَ أَيُّمُ اللَّهِ، مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ قَرَأَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَّ حَوْسًا، لِ « أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِضَلَامٍ لِلْعَبِيدِ ». وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزَلُ بِهِمُ التَّقِيمُ، وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعْمُ، فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّتِهِمْ، وَوَلَّهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَرِّهِ، وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ.

وَإِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ، وَقَدْ كُنْتُ أَمُورًا مَضَّتْ
مِلَّتُمْ فِيهَا مِيلَةً، كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ مَحْمُودِينَ. وَإِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ
أَمْرَكُمْ إِذْ كُنْتُمْ لَسَعْدَاءُ. وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ وَلَوْ أَسَاءُ أَنْ أَقُولَ
لَقُلْتُ: «عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» .

﴿ ١٧٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَأَلَهُ ذِعْبُ الْبَغَاثِيِّ فَقَالَ:

خَلِّ رَأْيَكَ رَبَّنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَفَاعْبُدُ مَا لَا أُرَى؟ فَقَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟ فَقَالَ:

لَا تُدْرِكُهُ (تَرَاهُ) الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ
بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مُلَائِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ
مُبَايِنٍ، مُتَكَلِّمٌ لَا بِرُؤْيَةٍ، مُرِيدٌ لَا بِهَيْمَةٍ، صَانِعٌ لَا بِجَلْرِ حَةٍ. لَصِيفٌ
لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ، بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ
بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرِّقَّةِ. تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَضْمَتِهِ، وَتَحْجِبُ
(تَجَلُّ) الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

﴿ ١٨٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَمِّ الْأَعْمَامِ:

أَحْمَدُ اللَّهِ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَقَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَعَلَى ابْتِلَاقِ بِكُمْ
أَيَّتُهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ، وَإِذَا دَعَوْتُ لَمْ تُجِيبْ. إِنْ



أُمِهْلَتْمْ (أَهْمِلْتُمْ) حُضْمْتُمْ، وَإِنْ حَوْرِبْتُمْ حُرْمْتُمْ، وَإِنْ اجْتَمَعَ
النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ طَعَنْتُمْ، وَإِنْ أُجِبْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَّسْتُمْ. لَا أَبَا
لِغَيْرِكُمْ! مَا تَنْظُرُونَ بِصِرِّكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوْ
الذَّلُّ لَكُمْ؟ فَوَاللَّهِ لَنْ جَاءَ يَوْمٌ - وَلَيَأْتِيَنِي - لِيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
وَإِنَّا لَصُحْبَتِكُمْ قَالٍ، وَبِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ. لِلَّهِ أَنْتُمْ! أَمَا دِينُ يَجْمَعُكُمْ!
وَلَا حِمِيَّةٌ (مَحْمِيَّةٌ) تَسْحَدُكُمْ! أَوْلَيْسَ عَجَبًا (عَجِيْبًا) أَنْ مُعَاوِنَةٌ
يَدْعُو الْجُفَاءَ الصَّغَامَ (الصَّغَاةَ) فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مُعَاوِنَةٍ وَلَا عَضَاءٍ،
وَإِنَّا أَدْعُوكُمْ - وَأَنْتُمْ تَرِكُوكُمُ الْإِسْلَامَ، وَبِقِيَّةِ النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ
أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَضَاءِ، فَتَفْرَقُونَ عَنِّي وَتَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟ إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ
إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرٍ رَضِيَ قَرَضُونَهُ، وَلَا سُخِّطُ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ؛
وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقِ إِلَى الْمَوْتُ. قَدْ دَارَسْتُمْ كِتَابَ الْكِتَابِ،
وَفَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ، وَعَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ، وَسَوَّغْتُمْ مَا مَجَّجْتُمْ،
لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّازِمُ يَسْتَنْقِظُ! وَأَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ
الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِنَةٌ! وَمُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ التَّابِعَةِ!



١٨١

ومن كلامه عليه السلام

و قد ارسل رجلا من اصحابه، يعلم له علم لحوال قوم من جند الكوفة، قد
مروا بالحقاق بالخوارج، وكانوا على خوف منه عليه السلام فلما عاد اليه الرجل
قال له: «أَأْمِنُوا فَهَضَبُوا، أَمْ جَبَبُوا فَطَعَّنُوا؟» فقال الرجل: بل طعنوا

يا امير المؤمنين. فقال عليه السلام:

بُعْدًا هُمْ « كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ ! » أَمَالُوا أَسْرَعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ، وَصُبَّتِ
الشُّيُوفُ عَلَى حَامَاتِهِمْ، لَقَدْ نَبِمُوا عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْهُمْ. إِنَّ الشَّيْطَانَ
الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفَأَهُمْ، وَهُوَ عَدَا مُتَبَرِّئِي مِنْهُمْ، وَمُتَخَلِّ (مُخَلِّ)
عَنَّهُمْ فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الْهُدَى، وَارْتِكَابِهِمْ فِي الضَّلَالِ
وَالْعَمَى، وَصَدِهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَجَاهِهِمْ فِي التَّبِيهِ .

١٨٢

تِسْرِينَ خُطْبَةً لَهُ عليه السلام

روى عن نوف البكالى قال: خطبنا بهذه الخطبة امير المؤمنين على عليه السلام
بالكوفة و هو قائم على حجارة، نصبها له جمعة بن مبيدة المخزومي،
و عليه مدرعة من صوف و حمائل سيفه ليف، و فى رجليه نعلان من
ليف، و كان جبينه ثفنة بعير. فقال عليه السلام:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ مَصَائِرُ الْخَلْقِ، وَعَوَاقِبُ الْأَمْرِ. نَحْمَدُهُ عَلَى
عَظِيمِ إِحْسَانِهِ، وَنَبِّرُ بُرْهَانَهُ، وَنُوَامِي فَضْلِهِ وَامْتِنَانِهِ، حَمْدًا
يَكُونُ لِحَقِّهِ قَضَاءً، وَلِشُكْرِهِ آدَاءً، وَ إِلَى ثَوَابِهِ مُقَرَّبًا، وَ لِحُسْنِ
مَزِيدِهِ مَوْجِبًا.

وَسَتَعِينُ بِهِ اسْتِعَانَةً رَاحٍ لِفَضْلِهِ، مُؤَمِّلٍ لِنَفْعِهِ، وَاثِقٍ بِدَفْعِهِ،
مُعْتَرِفٍ لَهُ بِالصَّوْلِ، مُذْعِنٍ لَهُ بِالْعَمَلِ وَالْقَوْلِ. وَنُؤْمِنُ بِهِ إِيمَانًا
مَنْ رَجَاهُ مَوْقِنًا، وَ أَنَابَ إِلَيْهِ مُؤْمِنًا، وَ حَنَعَ (حَضَعَ) لَهُ مُذْعِنًا،



وَ أَخْلَصَ لَهُ مَوْجِدًا، وَعَظَمَهُ مُمَجِّدًا، وَلَا ذِبْهَرًا غَبَابًا مُجْتَهِدًا.
لَمْ يُولَدْ سُجْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشْرَكًا، وَلَمْ يَلِدْ فَيَكُونَ مَوروثًا
حَالِكًا. وَلَمْ يَتَقَدَّمْهُ وَقْتُ وَلَا زَمَانٌ، وَلَمْ يَتَعَاوَرَهُ زِيَادَةٌ وَلَا تَقْصَانٌ،
بَلْ ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عِلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الْمُتَقِنِ، وَالْقَضَاءِ
الْمُبْرَمِ.

فَمِنْ شَوَاهِدِ خَلْقِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مَوَاطِدَاتٍ بِإِلَاعَمِهِ قَائِمَاتٍ
بِإِلَاعَمِهِ. دَعْلَجْنَ فَأَجَبْنَ طَائِعَاتٍ مُذْعِنَاتٍ، غَيْرَ مُتَلَكِّكَاتٍ
وَلَا مُبْطِئَاتٍ؛ وَلَوْ لَا إِقْرَارُهُنَّ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَإِذْعَانُهُنَّ بِالصُّوَاعِيَّةِ،
لَمَا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ، وَلَا مَسْكَنًا لِلْمَلَائِكَةِ، وَلَا مَصْعَدًا
لِلْكَلِمِ الصَّيِّبِ، وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ.

جَعَلَ نُجُومَهَا أَعْلَامًا يَسْتَدِلُّ بِهَا الْحَيْرَانُ فِي مُخْتَلِفِ فِجَاجِ
الْأَنْظَالِ. لَمْ يَمْنَعْ ضَوْءَ نُورِهَا إِدْهَامًا سُجْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ،
وَلَا اسْتَحْضَعَتْ جَلَابِيْبُ سَوَادِ الْحَنَادِيسِ أَنْ تَرُدَّ مَا شَاعَ فِي
السَّمَاوَاتِ مِنْ تَالِئِ نُورِ الْقَمَرِ.

فَسُجْحَانُ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ عَسَقِ دَاجٍ، وَلَا لَيْلِ سَاحٍ، فِي
بِقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَخَاطِبَاتِ، وَلَا فِي بَفَاعِ الشَّعْرِ الْمُتَجَاوِرَاتِ؛
وَمَا يَتَجَلَّجَلُّ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ وَمَا تَلَاثَتْ عَنْهُ بُرُوقُ
الغَمَامِ، وَمَا نَسَقَطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَعِهَا عَوَاصِفُ
الْأَنْوَاءِ وَانْهِيضَالُ السَّمَاءِ. وَيَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَضْرَةِ وَمَقَرَّهَا،



وَمَسْحَبِ الذَّرَّةِ وَمَجْرَحِهَا، وَمَا يَكْفِي الْبِعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا،
وَمَا تَحْمِلُ الْأَثْمِيَّ فِي بَضْنِهَا.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَائِنِ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ كُرْسِيُّ أَوْ عَرْشُ، أَوْ سَمَاءٌ أَوْ
أَرْضٌ، أَوْ جَانٌّ أَوْ إِنْسٌ. لَا يُدْرِكُ بِوَهْمٍ، وَلَا يُقَدَّرُ بِفَهْمٍ،
وَلَا يَسْغَلُهُ سَائِلٌ، وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، وَلَا يَنْظُرُ بَعَيْنٌ، وَلَا يُحَدِّثُ بَأْسٌ،
وَلَا يُوَصِّفُ بِالْأَزْوَاجِ، وَلَا يُخْلَقُ بِعِلَاجٍ، وَلَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ،
وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ. الَّذِي كَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، وَأَرَاهُ مِنْ آيَاتِهِ عَظِيمًا؛
بِالْجَوَارِحِ وَلَا أَدْوَاتٍ، وَلَا تُضَقِّ وَلَا تُهَوِّاتٍ. بَلْ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا
أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لِيُوصَفِ رَبُّكَ فَصِفْ جَبْرِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ وَجُنُودَ
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، فِي حُجْرَاتِ الْقُدْسِ مُرَجِحَتَيْنِ، مُتَوَهَّئَةً
عَقُوبَهُمْ أَنْ يَحْدُوا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. فَإِنَّمَا يُدْرِكُ بِالصِّفَاتِ ذُو
الْأَعْيُنِ وَالْأَدْوَاتِ، وَمَنْ يَنْقُضِي إِذَا بَلَغَ أَمَدَ حَيَمِ بِالْفَنَاءِ .
فَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَضَاءَ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلَامٍ، وَأَظْلَمَ بِضُلْمَتِهِ كُلَّ نُورٍ.

أَوْ صِيحُّكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي أَلْبَسَكُمْ الرِّيَاشَ، وَأَسْبَغَ
عَلَيْكُمْ الْمَعَاشَ؛ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا، أَوْ لِدْفَعِ
الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الَّذِي سَخَّرَ لَهُ مُلْكُ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، مَعَ الثَّبُوتِ وَالْعَظِيمِ الرَّفْعَةِ؛ فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ،
وَاسْتَكْمَلَ مَنَعَهُ، رَمَتْهُ قَيْسِي الْفَنَاءِ بِبِنَالِ الْمَوْتِ، وَأَصْبَحَتْ
الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً، وَالْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً، وَوَرِثَهَا قَوْمٌ آخَرُونَ. وَإِنَّ



لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةٌ.

أَيُّ الْعَمَالِقَةِ وَأَبْنَاءِ الْعَمَالِقَةِ! أَيُّ الْفَرَاعِنَةِ وَأَبْنَاءِ الْفَرَاعِنَةِ! أَيُّ
أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرِّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ، وَأَطْفَوْا سُنَّ (سَيِّدِ)
الْمُرْسَلِينَ، وَأَحْيَوْا سُنَّ الْجَبَلِيِّينَ! أَيُّ الَّذِينَ سَلَرُوا بِالْجِيوشِ،
وَهَزَمُوا بِالْأُكُوفِ، وَعَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ، وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ!

وَمِنْهَا: قَدْ لَبَسَ لِلْحِكْمَةِ جُثَّتَهَا، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ أَدْيِمِهَا، مِنْ
الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا، وَالنَّفْرِغِ هَا؛ فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ
ضَالَّتُهُ الَّتِي يَضَلُّبُهَا، وَحَاجَّتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا
اغْتَرَبَ الْإِسْلَامَ، وَضَرَبَ بِعَسِيٍّ ذَنْبِهِ، وَالصَّقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ،
بِقِيَّتِهِ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةً مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِيَائِهِ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَثْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَّ
الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهَتَهُمْ، وَآدَبْتُ إِلَيْكُمْ مَا آدَبَتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَى مَنْ
بَعْدَهُمْ، وَآدَبْتُكُمْ بِسُوطِي فَلَمْ تَسْتَقِيمُوا، وَحَدَوْتُكُمْ بِالزَّوَاجِرِ
فَلَمْ تَسْتَوْسِقُوا. اللَّهُ أَنْتُمْ! اتَّقَوْنَ إِمَامًا غَيْرِي يَصَابِكُمْ الصَّرِيقَ،
وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟

أَلَا إِنَّهُ قَدْ أَدْبَرَ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَانَ مُقْبِلًا، وَأَقْبَلَ مِنْهَا مَا كَانَ
مُدْبِرًا، وَأَزْمَعَ الرَّحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخِيلُ، وَبَاعُوا قَلِيلًا مِنَ التُّنْيَا
لَا يَبْقَى، بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى. مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ
سُفِكَتَ دِمَاؤُهُمْ. وَهُمْ بِصِفَيْنِ. أَلَا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ؟ يُسِغُونَ



الْقَصَصَ وَيَسْمُرُونَ الرِّنْقَ! قَدْ وَ اللَّهِ لَقُوا اللَّهَ فَوْقَهُمْ أَجْرَهُمْ،
وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ.

أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الصَّرِيقَ، وَمَضُوا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَلُهُ؟
وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيِّهَانِ؟ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَ أَيْنَ نُضْرًاؤُهُمْ مِنْ
إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ، وَ أَبْرَدَ بَرُّؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ!

قَالَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةِ الْكَرِيمَةِ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ قَالَ ﷺ:
أَوَيْهِ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ، وَ تَدَبَّرُوهُ الْفَرَضَ
فَأَقَامُوهُ، أَحْيَوْا السُّنَّةَ وَ أَمَاتُوا الْبِدْعَةَ. دُعُوا لِلْجِهَادِ فَأَجَابُوا،
وَ وَثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ.

ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ! أَلَا وَإِنِّي مُعْسِكِرٌ فِي
يَوْمِي هَذَا! فَمَنْ أَرَادَ الزَّوْاحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيَخْرُجْ.

قال نوف : و عقد للحسين ﷺ في عشرة الاف، و لقيس بن سعد في
عشرة الاف، و لابي ايوب الانصاري في عشرة الاف و لغيرهم على
اعداد لغيره، و هو يريد الرجعة الي صفين، فما دارت الجمعة حتى ضربه
الملعون ابن ملجم لعنه الله، فترجعت العساكر، فكنا كاغنام فقدت راعيها،
تختطفها النشاب من كل مكان.

١٨٣

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ ﷺ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَ الْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ.

خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ، وَاسْتَعْبَدَ الْأَرْيَابَ بِعِزَّتِهِ، وَسَلَا الثُّمَاءَ
بِحُودِهِ؛ وَهُوَ الَّذِي أَسَكَّنَ الدُّنْيَا خَلْقَهُ، وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ
رُسُلَهُ، لِيَكْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِضَائِبِهَا، وَيُحَذِّرُواهُمْ مِنْ ضَرَائِبِهَا،
وَلِيُضْرِبُوا لَهُمْ أَمْثَالَهَا، وَلِيُبَصِّرُواهُمْ عُيُوبَهَا، وَلِيَجْمَعُوا عَلَيْهِمُ
بِمُعْتَبِرٍ مِنْ هَتْرَفِ مَصَاحِبِهَا وَأَسْقَامِهَا، وَحَلَالِهَا وَحَرَامِهَا،
وَمَا أَعَدَّ اللَّهُ لِلْمُضِيعِينَ مِنْهُمْ وَالْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَنَارٍ، وَكَرَامَةِ
وَخَوَانٍ أَحْمَدَهُ إِلَى نَفْسِهِ كَمَا اسْتَحَمَدَ إِلَى خَلْقِهِ، وَجَعَلَ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَدْرًا، وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلًا، وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا.

منها: فَالْقُرْآنَ أَمْرًا زَاجِرًا، وَصَامِتًا نَاطِقًا. حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ.
أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ، وَارْتَهَنَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسَهُمْ. أَنْتُمْ نُورُهُ،
وَأَكْرَمُ (بِهِ دِينَهُ)، وَفَبِضْ نَبِيِّهِ ﷺ وَقَدْ فَرَّغَ إِلَى
الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَضُّوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَضُّوا مِنْ
نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئًا مِنْ دِينِهِ، وَلَمْ يَتْرِكْ شَيْئًا مِنْ رِضِيهِ
أَوْ كَرِهِيهِ إِلَّا وَجَعَلَ لَهُ عِلْمًا بَادِيًا، وَأَيَّةً مُحْكَمَةً، تَرَجُرُّ عَنْهُ، أَوْ
تَدْعُو إِلَيْهِ، فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ، وَسَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاحِدٌ.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخَطَهُ عَلَيْهِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ
وَلَنْ يَسَخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهِ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَإِنَّمَا تَسِيرُونَ
فِي أَثَرِ بَيْنِ، وَتَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَهُ الرِّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ.
قَدْ كَفَاكُمْ مَوْوَنَةَ دُنْيَاكُمْ، وَحُكْمَ عَلَى الشُّكْرِ، وَافْتَرَضَ مِنْ



السِّتْرُ الْذِّكْرُ.

وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاؤِهِ، وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِهِ، وَ نَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ، وَ قَلْبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ؛ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْبَهُ؛ قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفِظَةً كِرَامًا، لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَ لَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا. وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» مِنَ الْفِتَنِ، وَ نُورًا مِنَ الظُّلْمِ، وَ مُجْدِزَةً فِيمَا اسْتَهْتَتْ نَفْسُهُ، وَ يُنْزِلُهُ مَنَزِلَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ، فِي دَارٍ اصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ؛ طُنُجًا عَرْشِهِ، وَ نُورًا بِهَجَّتِهِ، وَ زُورًا حَا مَلَايِكَتِهِ، وَ رُفْقًا وَ هَارُ سُلْمِهِ؛ فَبَادِرُوا الْمَعَادَ، وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ، فَإِنَّ النَّاسَ يُوْشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ، وَ يَرَهَقَهُمُ الْأَجَلُ، وَ يُسَدَّ عَنْهُمْ بَابُ التَّوْبَةِ. فَهَذَا أَصْبَحْتُمْ فِي مِثْلِ مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةُ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ أَنْتُمْ بِنُورِ سَبِيلِ، عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ، وَ أَمْرٌ فِيهَا بِالزَّادِ.

وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ هَذَا الْجِلْدُ الرَّقِيقُ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَلَرَحِمُوا نُفُوسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّيْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ النَّيَا. أَفَرَأَيْتُمْ جَرَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشُّوْكَةِ تُصِيبُهُ، وَ الْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ، وَ الرَّمضاءِ تُحْرِقُهُ؟ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَائِفَتَيْنِ مِنْ نَارٍ، صُجِّعَ حَجْرٌ، وَ قَرِينِ شَيْطَانٍ! أَعْلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ، عَلَى النَّارِ حَصَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِنَعْصِيهِ، وَ إِذَا رَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ رَجْرَتِهِ! أَيُّهَا



الْيَقْنَ الْكَبِيرُ، الَّذِي قَدْ هَزَّهُ الْقَتِيرُ ! كَيْفَ أَنْتَ إِذَا التَّحَمْتَ
 أَطْوَأُ التَّلْرِ بِيضَامِ الْأَعْنَاقِ، وَتَشَبَّتِ الْجَوَامِغُ حَتَّى أَكَلَتْ
 لُحُومَ السَّوَاعِدِ. فَاللَّهُ اللَّهُ مَعَشَرَ الْعِبَادِ! وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ
 قَبْلَ الشَّقَمِ، وَفِي الْفَسْحَةِ قَبْلَ الصِّيقِ؛ فَاسْعُوا فِي فَكَاكِ
 رِقَابِكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَغْلِقَ رَحَائِنُهَا. أَسْهَرُوا عُيُونَكُمْ، وَأَضْمِرُوا
 بُصُونَكُمْ، وَاسْتَعْمِلُوا أَقْدَامَكُمْ، وَأَنْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ، وَخُذُوا مِنْ
 أَجْسَادِكُمْ فِجُودًا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَبْخَلُوا بِهَا عَنْهَا، فَقَدْ
 قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «إِنْ تَنْصَرُوا اللَّهُ يَنْصِرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»
 وَقَالَ تَعَالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ،
 وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». فَلَمْ يَنْصَرِكُمْ مِنْ ذَلِكَ، وَلَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ
 قَوْلِهِ؛ اسْتَنْصَرَكُمْ «وَلَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ»، وَاسْتَقْرَضَكُمْ وَ لَهُ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ،
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ، وَإِنَّمَا أَرَادَ «أَنْ يَيْلُوكُمْ آيَاتِكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».
 فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ؛ رَافِقِيهِمْ رَسُولِهِ،
 وَأَزْلَاهُمْ مَلَائِكَتَهُ، وَأَكْرَمَ أَسْمَاعِهِمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَدًا،
 وَصَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْفَى لُغُوبًا وَنَصَبًا، «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ
 مَنْ يَشَاءُ، وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَاللَّهُ
 الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ، وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.



﴿ ١٨٤ ﴾

ومن كلام له عليه السلام قاله للشيخ بن مسهر الطائي،

وقد قال له بحديث يسمعه:

« لا حكم إلا لله »، وكان من الخوارج:

أَسْكُتَ فَبَحَكَ اللَّهُ يَا أَسْرَمُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ
ضَنْبِيلاً شَخْصُكَ، خَفِيئاً صَوْتُكَ؛ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نَجُومَ
قَرْنِ الْمَاعِزِ.

﴿ ١٨٥ ﴾

ومن خطبه له عليه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ، وَلَا تَرَاهُ
التَّوَاطِرُ، وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَابِرُ، الذَّالِّ عَلَى قَدَمِهِ بِحُدُوثِ خَلْقِهِ،
وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى وُجُودِهِ، وَبِاشْتِبَاهِهِمْ (أَشْبَاهِهِمْ) عَلَى
أَنْ لَا شَبَهَ لَهُ. الَّذِي صَدَقَ فِي مِعَادِهِ، وَارْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ،
وَقَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ، وَعَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ. مُسْتَشْهِدٌ
بِحُدُوثِ الْأَشْيَاءِ عَلَى أَرْكَانِيَّتِهِ، وَبِمَا وَسَمَّهَا بِهِ مِنَ الْعَجْرِ عَلَى قُدْرَتِهِ،
وَبِمَا اضْطَرَّهَا إِلَيْهِ مِنَ الْفَنَاءِ عَلَى دَوَامِهِ. وَاحِدٌ لَا يَعْزُدُ، وَدَائِمٌ
لَا يَأْمِدُ، وَقَائِمٌ لَا يَعْزُدُ. تَتَلَقَّاهُ الْأَذْحَانُ لَا بِمُشَاعَرَةٍ، وَتَشْهَدُهُ
الْعَرَاقِي لَا بِمُحَاضَرَةٍ. لَمْ يُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ، بَلْ تَجَلَّى هَاهُنَا، وَبِهَا



امتتَعَ مِنْهَا، وَالْيَا حَاكِمَهَا. لَيْسَ بِذِي كِبَرٍ اِمْتَدَّتْ بِهِ النَّهَائَاتُ
فَكَبَّرَتْهُ تَجْسِيمًا، وَلَا بِذِي عِظْمٍ تَنَاهَتْ بِهِ الْغَايَاتُ فَعَظَّمَتْهُ
تَجْسِيدًا؛ بَلْ كَبُرْ شَأْنُهُ وَعَظُمَ سُلْطَانُهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الصَّفِيُّ (المُصْطَفَى)، وَ أَمِينُهُ
الرَّضِيُّ ﷺ أَرْسَلَهُ بِوُجُوبِ الْحُجَجِ، وَ ظُهُورِ الْفَلَاحِ، وَ اِيضَاحِ
الْمَنْهَجِ؛ فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِهَا، وَ حَمَلَ عَلَى الْمَحْجَّةِ دَالًّا
عَلَيْهَا، وَ أَقَامَ أَعْلَامَ الْإِهْتِدَاءِ وَ مَنَازِلَ الصِّيَاءِ، وَ جَعَلَ أَمْرَ اس
الإِسْلَامِ مَتِينَةً، وَ عُرَا الْإِيمَانِ وَثِقَةً.

وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَ جِسْمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَى
الصَّرِيقِ، وَ خَلَفُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ، وَ لَإِكْرَنَ الْقُلُوبُ عَلَيْهِ،
وَ الْبَصَائِرُ مَدْخُولَةً. أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ
خَلْقَهُ، وَ أَنْقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَ فَلَاقَ لَهُ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ، وَ سَوَّى لَهُ
الْعَظْمَ وَ الْبَشَرَ!

أَنْظُرُوا إِلَى التَّمَلُّةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ
تُنَالُ بِلِحْظِ الْبَصَرِ (التَّضَرُّ)، وَ لَا بِمُسْتَدْرِكِ الْفِكْرِ، كَيْفَ دَبَّتْ
عَلَى أَرْضِهَا، وَ صُبَّتْ (صُنَّتْ) عَلَى رِزْقِهَا، تَنْقُلُ الْحَبَّةَ إِلَى جُحْرِهَا،
وَ تُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا الْبَرْدَ، وَ فِي وِردِهَا الصَّدْرَ.
مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوَفْقِهَا؛ لَا يُغْفَلُهَا الْمَتَانُ، وَ لَا يَحْرِمُهَا
الدِّيَانُ، وَ لَوْ فِي الصَّفَا الْبَاطِسِ، وَ الْحَجَرِ الْجَامِسِ! وَ لَوْ فَكَّرَتْ فِي



مَجْرَى أَلْفِهَا، فِي عُلُوقِهَا وَسُفْلِهَا، وَمَا فِي الْجَوِّ مِنْ سُرَّاسِيفٍ
 بَطْنِهَا، وَمَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَأُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا مَجْبَأً،
 وَلَقَيْتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَبًا؛ فَتَعَالَى الَّذِي أَقَامَهَا عَلَى قَوَائِمِهَا، وَبَنَاهَا
 عَلَى دَعَائِمِهَا؛ لَمْ يَسْرِكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَلَمْ يُعْنَهُ عَلَى خَلْقِهَا قَابِرٌ.
 وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى
 أَنَّ فَاطِرَ النَّفْسِ هُوَ فَاطِرُ الشَّخْلِ (النَّمْلَةِ)، لِذَمِّ قِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ،
 وَغَامِضِ اخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ (شَيْءٍ)؛ وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ، وَالثَّقِيلُ
 وَالْخَفِيفُ، وَالْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءً؛ وَكَذَلِكَ
 السَّمَاءُ وَالهَوَاءُ، وَالرِّيحُ وَالْمَاءُ. فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ،
 وَالنَّبَاتِ وَالشَّجَرِ، وَالْمَاءِ وَالْحَجَرِ، وَاخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهْرِ،
 وَتَفَجُّرِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَكَثْرَةِ هَذِهِ الْجِبَالِ، وَطُولِ هَذِهِ الْقِلَالِ، وَتَفَرُّقِ
 هَذِهِ اللُّغَاتِ، وَالْأَلْسِنِ الْمُخْتَلِفَاتِ. فَالْوَيْلُ لِمَنْ أَنْكَرَ الْمُقَدِّرَ،
 وَجَحَدَ الْمُدَبِّرَ! ذَعَمُوا أَنَّهُمْ كَالنَّبَاتِ مَا هُمْ زَارِعٌ، وَلَا لِاخْتِلَافِ
 صُورِهِمْ صَانِعٌ؛ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى حُجَّةٍ فِيمَا ادَّعَوْا، وَلَا تَحْقِيقٍ لِمَا
 ادَّعَوْا. وَكَلَّ يَكُونُ بِنَاءً مِنْ غَيْرِ بَانٍ، أَوْ جِنَايَةً مِنْ غَيْرِ جَانٍ؟!

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ فِي الْجَرَادَةِ، إِذْ خَلَقَ هَا عَيْنَيْنِ حَمْرَاوَيْنِ، وَأَسْرَجَ
 هَا حَدَقَتَيْنِ قَمْرَاوَيْنِ، وَجَعَلَ هَا السَّمْعَ الْخَفِيَّ، وَفَتَحَ هَا الْقَمَّ
 السَّوِيَّ، وَجَعَلَ هَا الْحِسَّ الْقَوِيَّ، وَنَابَيْنِ بِيهَا تَقْرُضُ، وَمِنْجَلَيْنِ
 بِيهَا تَقْبِضُ. يَرَهْبُهَا الزَّرَاعُ فِي زَرْعِهِمْ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ذَبَّهَا



(رَدَّهَا)، وَ لَوْ أَجْلَبُوا بِجَمْعِهِمْ حَتَّى تَرَدَّ الْحَرثَ فِي نَزْوَاتِهَا،
 وَ تَقْضَى مِنْهُ شَهْوَاتِهَا. وَ خَلَقَهَا كُلُّهُ لِأَيْكُونُ رِصْبًا مُسْتَدِقَّةً.
 فَتَبْلُوكَ اللَّهُ الَّذِي «يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا
 وَ كَرْهًا»، وَ يُعْفِرُ لَهُ خَدًّا وَ وَجْهًا، وَ يُلْقِي إِلَيْهِ بِالصَّاعَةِ سِلْمًا
 وَ ضَعْفًا، وَ يُعْطِي لَهُ الْقِيَادَ رَهْبَةً وَ خَوْفًا. فَالْصَّيْرُ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ؛
 أَحْصَى عِنْدَ الرِّيشِ مِنْهَا وَ النَّفْسَ، وَ أَرَسَى قَوَائِمَهَا عَلَى التَّدْبِي
 وَ الْيَبْسِ؛ وَ قَدَّرَ أَقْوَاتِهَا، وَ أَحْصَى أَجْنَاسَهَا. فَهَذَا غُرَابٌ وَ هَذَا
 عُقَابٌ، وَ هَذَا حَمَامٌ وَ هَذَا نَعَامٌ؛ دَعَا كُلَّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ، وَ كَفَّلَ لَهُ
 بِرِزْقِهِ.

وَ أَنْشَأَ السَّحَابَ النِّقَالَ فَأَهْضَلَ دِيَمَهَا، وَ عَدَّدَ وِسْمَهَا. فَبَلَّلَ
 الْأَرْضَ بَعْدَ جُفُوفِهَا، وَ أَخْرَجَ نَبْتَهَا بَعْدَ جُدُوفِهَا.

﴿ ١٨٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عُلُوبٌ فِي التَّوْحِيدِ،

وَ تَجَمُّعٌ هَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ أَسْئَلِ الْعُلَمَاءِ

مَا لَا تَجْمَعُهُ خُطْبَةٌ غَيْرُهَا

مَا وَحَدِهِ مَنْ كَيْفِهِ، وَ لَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَدَّ لَهُ، وَ لَا إِيَّاهُ عَنَى
 مَنْ شَبَّهَهُ، وَ لَا صَمَدَهُ مَنْ أَشْرَكَ إِلَيْهِ وَ تَوَهَّمَهُ. كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ
 مَصْنُوعٌ، وَ كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُوفٌ. فَاعِلٌ لَا بِأَضْرَابِ آلَةٍ،

مُقَدِّرٌ لَا يَجُولُ فِيكَرَةٍ غَيْثٍ لَا بِاسْتِفَادَةٍ. لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ،
وَلَا تَرْفُدُهُ الْأَدَوَاتُ؛ سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ،
وَ الْإِبْتِدَاءَ أَزَلُّهُ. بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ،
وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقْلَرَّتِهِ بَيْنَ
الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ.

ضِدَّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَ الْوُضُوحِ بِالْبُهْمَةِ، وَ الْجُمُودِ بِالْبَلَلِ،
وَ الْحُرُورِ (الْجُرُورِ) بِالصَّرْدِ. مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِلَاتِهَا، مُقْلَرٌّ
(مُقْلَبٌ) بَيْنَ مُتَبَايِنَاتِهَا، مُقَرَّبٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، مُفَرِّقٌ بَيْنَ
مُتَدَانِيَاتِهَا. لَا يُشْمَلُ بِحَدِّ، وَلَا يُحَسَّبُ بِعَدِّ، وَإِنَّمَا تَحُدُّ الْأَدَوَاتُ
أَنْفُسَهَا، وَأُشِيرُ الْآلَاتُ إِلَى ظَاهِرِهَا. مَنَعَتَهَا «مُنَدُّ» الْقِدْمَةَ،
وَ حَمَتَهَا «قُدُّ» الْأَزَلِّيَّةَ، وَ جَنَّبَتَهَا «لَوْلَا» التَّكْمِيلَةَ؛ بِهَا تَجَلَّى
صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَ بِهَا امْتَنَعَ عَنِ ظَرِّ الْعِيُونَ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ
الشُّكُونُ وَ الْحَرَكَهَةُ، وَ كَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، وَ يَعُودُ
فِيهِ مَا هُوَ أَبْدَاهُ، وَ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَحَدَهُ؛ إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ،
وَ لَتَجَزَّأَتْ كُنْهُهُ، وَ لَامْتَنَعَ مِنَ الْأَزَلِّ مَعْنَاهُ، وَ لَكَانَ لَهُ وَرَاءَهُ إِذْ
وُجِدَ لَهُ أَمَامُهُ، وَ لَاتَمَسَّ النَّامُ إِذْ لَزِمَهُ التَّقْصَانُ. وَإِذَا الْقَامَتِ آيَةُ
الْمَصْنُوعِ فِيهِ، وَ لَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ، وَ خَرَجَ
بِسُلْطَانِ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ مَا يُؤَثَّرُ فِي غَيْرِهِ. الَّذِي لَا يَجُولُ
وَ لَا يَزُولُ، وَ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْأَفْوَلُ. لَمْ يَلِدْ قَبْلَهُ وَ لَمْ يَكُنْ (فَبَصِيرٌ)



مولودًا، ولم يولدَ قَيسِرَ مَحْدودًا. جَلَّ عَنِ اتِّخَاذِ الْآبَاءِ، وَطَهَّرَ
عَنْ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ، لَا تَنَالُهُ الْأَوْحَامُ فَتُقْتَدِرُهُ، وَلَا تَتَوَهَّمُهُ
الْفِضْنُ فَتُصَوِّرُهُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاشِ فَتُحَسِّسُهُ، وَلَا تَلْمِسُهُ
الْأَيْدِي فَتَمَسَّهُ؛ وَلَا يَتَغَيَّرُ بِحَالٍ، وَلَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ،
وَلَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ، وَلَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَالضَّلَامُ؛ وَلَا يوصِفُ
بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ، وَلَا بِالْجَوَارِحِ وَالْأَعْضَاءِ، وَلَا يَعْرِضُ مِنْ
الْأَعْرَاضِ، وَلَا بِالْقَيْرِيَّةِ وَالْأَبْعَاضِ؛ وَلَا يُقَالُ: لَهُ حَدٌّ وَلَا نِهَايَةٌ،
وَلَا انْقِطَاعٌ وَلَا غَايَةٌ؛ وَلَا أَنَّ الْأَشْيَاءَ تَحْوِدهُ فَتُقَلِّدُهُ أَوْ تُهَوِّيهُ، أَوْ
أَنَّ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ.

لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ، وَلَا عَنْهَا بِمُخْرَجٍ. يُخْبِرُ لَا يُلْسَانُ
وَهُوَاتٍ، وَيَسْمَعُ لَا يَخْرُوقُ وَأَدْوَابٌ. يَقُولُ وَلَا يَلْفِظُ، وَيَحْفَظُ
وَلَا يَتَحَفَّظُ، وَيُرِيدُ وَلَا يُضْمِرُ. يُحِبُّ وَيَرْضَى مِنْ غَيْرِ رِقَّةٍ،
وَيُبْغِضُ وَيَعْصَبُ مِنْ غَيْرِ مَشَقَّةٍ.

يَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ كَوْنَهُ: «كُنْ فَيَكُونُ»، لَا بِصَوْتٍ يَقْرَعُ، وَلَا بِبِنْدَاءٍ
يُسْمَعُ؛ وَإِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فَعَلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَمَثَلُهُ. لَمْ يَكُنْ مِنْ
قَبْلِ ذَلِكَ كَلْتًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا أَكَانَ اللَّهُ تَائِبًا.

لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجَرَّى عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ،
وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَضْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهِ فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعُ
وَالْمَصْنُوعُ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ.

خَلَقَ الْخَلَائِقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالِ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَمْ يَسْتَعِنْ عَلَى خَلْقِهَا
بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ. وَ أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِغَالٍ،
وَ أَسْلَحَهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ، وَ أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ، وَ رَفَعَهَا بِغَيْرِ
دَعَائِمٍ، وَ حَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَالْإِعْوِجَاجِ، وَ مَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ
وَ الْإِنْفِرَاجِ. أَرَسَى أَوْتَادَهَا، وَ ضَرَبَ أَسْدَادَهَا، وَ اسْتَفَاضَ
عُمُوتَهَا، وَ خَدَّ أَوْدِيَّتَهَا؛ فَلَمْ يَمِنْ مَا بَنَاهُ، وَ لَا ضَعُفَ مَا قَوَّاهُ. هُوَ
الظَّاهِرُ عَلَيْهَا بِسُلْطَانِهِ وَ عَظَمَتِهِ، وَ هُوَ الْبَاطِنُ هَا بَعْلِيهِ
وَ مَعْرِفَتِهِ، وَ الْعَالَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِجَلَالِهِ وَ عِزَّتِهِ.

لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ مِنْهَا طَلَبُهُ، وَ لَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ فَيْعَلِيهِ، وَ لَا يَفُوتُهُ
السَّرْعُ مِنْهَا فَيَسْبِقُهُ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ذِي مَالٍ فَيَرْزُقُهُ. خَضَعَتِ
الْأَشْيَاءُ لَهُ، وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِينَةً لِعَظَمَتِهِ، لَا تَسْتَضِيغُ الْهَرَبَ
مِنْ سُلْطَانِهِ إِلَى غَيْرِهِ فَتَمْتَنِعَ مِنْ نَفْعِهِ وَ ضَرَرِهِ، وَ لَا كُفَّ لَهُ
فَيْكَافِيَتِهِ، وَ لَا تَضِيرُ لَهُ فَيُسَاوِيَهُ. هُوَ الْمُفْنِي هَا بَعْدَ وَجُودِهَا،
حَتَّى يَصِيرَ مَوْجُودًا كَمَا كُنَّ مَقْهُودًا.

وَلَيْسَ فَنَاءُ الدُّنْيَا بَعْدَ ابْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ انْشَائِهَا وَ اخْتِرَاعِهَا،
وَ كَيْفَ وَ لَوْ اجْتَمَعَ جَمِيعُ حَيَوَانِهَا مِنْ طَيْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا، وَ مَا كَانَ
مِنْ مُرَاحِهَا وَ سَائِمِهَا، وَ أَصْنَافِ أَسْنَاخِهَا وَ أَجْنَاسِهَا، وَ مُتَبَلِّدَةِ
أُمَمِهَا وَ أَكْيَاسِهَا، عَلَى إِحْدَاثِ بَعْوَضَةٍ، مَا قَدَّرَتْ عَلَى
إِحْدَاثِهَا، وَ لَا عَرَفَتْ كَيْفَ السَّبِيلِ إِلَى إِيجَادِهَا، وَ لَتَحَيَّرَتْ عُقُولُهَا



فِي عِلْمِ ذَلِكَ وَتَاهَتْ، وَعَجَزَتْ قُوَاهَا وَتَنَاهَتْ، وَرَجَعَتْ خَاسِمَةً
حَسِيرَةً، عَارِفَةً بِأَنَّهَا مَقْهُورَةٌ، مُقِرَّةٌ بِالْعَجْزِ عَنِ إِنشَائِهَا، مُذْعِنَةٌ
بِالضَّعْفِ عَنِ إِفْنَائِهَا.

وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، يَعُودُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَمِ لَأْسَىءٍ مَعَهُ، كَمَا
كَانَ قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا، بِإِلَاقَةِ وَقْتِ وَلَا مَكَانٍ،
وَلَا حِينٍ وَلَا زَمَانٍ عُدِمَتْ عِنْدَ ذَلِكَ الْأَجَالُ وَالْأَوْقَاتُ، وَزَالَتِ
السِّنُونَ وَالسَّاعَاتُ؛ فَلَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهْلُ الَّذِي إِلَيْهِ
مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ؛ بِإِلَاقَةِ قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ
امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَلَوْ قَدَّرْتَ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا.
لَمْ يَتَّكِأْ دَهْ ضُنْعُ شَيْءٍ مِنْهَا إِذْ صَنَعَهُ، وَلَمْ يُوَدِّدْ مِنْهَا خَلْقَ مَا خَلَقَهُ
وَبَرَّاهُ، وَلَمْ يُكْوِّنْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانِهِ، وَلَا لِيَخُوفٍ مِنْ زَوَالِ
وَنُقْصَانِهِ، وَلَا لِإِسْتِعَانَةِ بِهَا عَلَى نَيْدِ مُكَابَرَتِهِ، وَلَا لِإِلْحَاقِ رَازِيهَا مِنْ
ضِدِّ مُثَاوِرِهِ، وَلَا لِإِلْزَامِ دِيَادِمِهَا فِي مُلْكِهِ، وَلَا لِإِكْثَارِ شَرِيكِ فِي
شَرِكِهِ، وَلَا لِوَحْشَةٍ كَانَتْ مِنْهُ، فَلَرَادُ أَنْ يَسْتَأْنِسَ إِلَيْهَا.

ثُمَّ هُوَ يُفْنِيهَا بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لِإِسَامِ دَخَلَ عَلَيْهِ فِي حَسْرِهَا
وَتَدْبِيرِهَا، وَلَا لِرَاحَةٍ وَاصِلَةٍ إِلَيْهِ، وَلَا لِثِقَلِ شَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهِ.
لَا يَمْلِكُ طَوْلُ بَقَائِهَا فَيَدْعُوهُ إِلَى سُرْعَةِ إِفْنَائِهَا، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ
دَبَّرَهَا بِالْهَفِيفِ، وَأَمْسَكَهَا بِأَمْرِهِ، وَأَتَقَنَهَا بِقُدْرَتِهِ، ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ
الْفَنَاءِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْهَا، وَلَا اسْتِعَانَةٍ بِشَيْءٍ مِنْهَا عَلَيْهَا،



وَلَا لِاصْرِافٍ مِنْ حَالٍ وَحَشَّةٍ إِلَى حَالٍ اسْتِنَاسٍ، وَلَا مِنْ حَالٍ
جَهْلٍ وَعَمَى إِلَى حَالٍ عِلْمٍ وَالتَّيَاسِ، وَلَا مِنْ فَقْرٍ وَحَاجَةٍ إِلَى
غِنَى وَكَثْرَةٍ، وَلَا مِنْ ذُلٍّ وَصَعَةٍ إِلَى عِزٍّ وَقُدْرَةٍ.

﴿ ١٧٧ ﴾

وَمِنْ خَطْبَتِهِ لَمْ يَلْحَظْ وَهِيَ فِي ذِكْرِ الْعِلَاحِ

الْأَبَائِي وَأُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةِ أَسْمَاءٍ هُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَفِي الْأَرْضِ
مَجْهُولَةٌ. أَلَا فَتَوَقَّعُوا مَا يَكُونُ مِنْ إِدْبَارِ أُمُورِكُمْ، وَانْقِطَاعِ
وُصْلِكُمْ، وَاسْتِعْمَالِ صِغَلِكُمْ ذَلِكَ حَيْثُ تَكُونُ ضَرْبَةُ السَّيْفِ
عَلَى الْمُؤْمِنِ أَحْوَنَ مِنَ الدَّرْهِمِ مِنْ جِلْبِهِ ذَلِكَ حَيْثُ يَكُونُ الْمُعْطَى
أَعْظَمَ أَجْرًا مِنَ الْمُعْطَى. ذَلِكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ،
بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَالتَّعْيِمْ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَيْرِ اضْطِرَارٍ، وَتَكْذِبُونَ
مِنْ غَيْرِ إِحْرَاجٍ (إِحْوَاج). ذَلِكَ إِذَا عَضَّكُمْ الْبَلَاءُ كَمَا يَعْضُ
الْقَتْبُ غُلُوبَ الْبَعِيرِ. مَا أَطْوَلَ هَذَا الْعَنَاءَ، وَأَبْعَدَ هَذَا الرَّجَاءَ!
أَيُّهَا النَّاسُ، أَلْقُوا هَذِهِ الْأَزِمَةَ الَّتِي تَحْمِلُ ظَهْرُكُمْ الْإِتْقَالَ مِنْ
أَيْدِيكُمْ، وَلَا تَصَدَّعُوا عَلَى سُلْطَانِكُمْ فَتَنْمُوا غَيْبَ فِعَالِكُمْ.
وَلَا تَفْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ فُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ، وَآمِطُوا عَنِ
سَنْبِنِهَا، وَخَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ هَاهُنَا؛ فَقَدْ لَعَمْرِي يَهْلِكُ فِي هَاهُنَا
الْمُؤْمِنُ، وَتَسَلَّمَ فِيهَا غَيْرُ الْمُسْلِمِ.



إِنَّمَا مَثَلُ بَيْنِكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْ
وَلَجَّهَا؛ فَاسْمَعُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَعَوَا، وَاحْضِرُوا آذَانَ قُلُوبِكُمْ
تَفْقَهُوا (تَفَقَّهُوا).

﴿ ١٨٨ ﴾
ومن خطبة له عليه السلام

أوصيكم أيها الناس، بتقوى الله، وكثرة حمدِهِ على آلائِهِ
إليكم، ونعمائِهِ عليكم، وبلائِهِ لَدَيْكُمْ، فكم خَصَّكُمْ بِنِعْمَةٍ،
وَتَدَارَكُكُمْ بِرَحْمَةٍ! أَعُودْتُمْ لَهُ فَسَتَرَكُمُ، وَتَعَرَّضْتُمْ لِأَخْذِهِ
فَأْمَهَلَكُم!

وَأوصيكم بِذِكْرِ المَوْتِ، وَإِقْلَالِ الغَفْلَةِ عَنْهُ. وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ
عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ، وَطَمَعْتُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ! فَكفَى وَاغِضًا
بِمَوْتِي عَابِتْمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأُنزِلُوا فِيهَا
غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَلَّمْتَهُمْ أَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّلًا، وَكَأَنَّ الآخِرَةَ
لَمْ تَزَلْ هُمْ دَارًا. أَوْحَشُوا مَا كَلَّفُوا يَوْطِنُونَ، وَأَوْطَنُوا مَا كَلَّفُوا
يُوحِشُونَ، وَاشْتَعَلُوا بِمَا فَلَاقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا؛ لَا عَن
فَبِيحٍ يَسْتَضِعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنِ يَسْتَضِعُونَ ازْدِيَادًا. أَلَسُوا
بِالدُّنْيَا فَعَرَّتَهُمْ، وَوَفَّقُوا بِهَا فَضَّرَّ عَنْتَهُمْ

فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أُمِرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِي

رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا. وَاسْتَمْتُوا نِعَمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْمُجَانِبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ عَدَّامِنَ الْيَوْمِ (الأيام) قَرِيبٌ. مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَأَسْرَعَ الْآيَامِ فِي الشَّهْرِ، وَأَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَأَسْرَعَ السِّنِينَ (السَّنَةِ) فِي الْعُمُرِ!

﴿ ١٨٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

فَمِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِي بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ. فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَاقْفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقَعُ حَدُّ الْبَرَاءَةِ. وَ الْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ. مَا كَانَ لِلَّهِ فِي أَجْلِ الْأَرْضِ حَاجَةٌ مِنْ مُسْتَسِرِّ الْأُمَّةِ وَمُعَلِنِهَا. لَا يَقَعُ اسْمُ الْهِجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ (إِلَّا) بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ؛ فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْإِسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَّغَتْهُ الْحُجَّةُ فَسَمِعَتْهَا أذُنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ.

إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ، اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، وَلَا يَبْعِي حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ، وَأَحْلَامٌ رَزِيئَةٌ. أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَنَا بَصُرُ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْ بَصُرِ الْأَرْضِ، قَبْلَ أَنْ تَشْفُرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَةٌ تَصُفِي خِطَامِهَا،



وَتَذَهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا.

١٩٠

وَمِنْ خُطْبَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَحْمَدُ شُكْرًا لِإِنْعَامِهِ، وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ، عَزِيزُ
الْجُنْدِ، عَظِيمُ الْمَجْدِ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، دَعَا إِلَى طَاعَتِهِ، وَ قَاهَرَ
أَعْدَاءَهُ وَجِهَادًا عَنِ دِينِهِ؛ لَا يَتَّبِعُهُ عَنِ ذَلِكَ اجْتِمَاعٌ عَلَى تَكْذِيبِهِ،
وَ التَّاسُّ لِإِطْفَاءِ نُورِهِ. فَاعْتَصِمُوا بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا حَبْلًا
وَثِقًا عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقِلًا مَنِيعًا نِزْوَتُهُ، وَ بَابِرُوا الْمَوْتَ وَ عَمْرَاتِهِ،
وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ، وَ أَعِدُوا لَهُ قَبْلَ نِزْوَلِهِ، فَإِنَّ الْغَايَةَ
الْقِيَامَةَ؛ وَ كُنْ بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ، وَ مُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ.
وَ قَبْلَ بُلُوغِ الْغَايَةِ مَا تَعْلَمُونَ مِنْ ضَيْقِ الْأَرْمَاسِ، وَ شِدَّةِ الْإِبْلَاسِ،
وَ حَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَ رَوْعَاتِ الْفَرْعِ، وَ اخْتِلَافِ الْأَضْلَاعِ،
وَ اسْتِكْلَافِ الْأَسْمَاعِ، وَ ظُلْمَةِ اللَّحْدِ، وَ خَيْفَةِ الْوَعْدِ، وَ غَيْرِ
الصَّرِيحِ، وَ رَدَمِ الصَّفِيحِ. فَاللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! فَإِنَّ الدُّنْيَا مَاضِيَةٌ بِكُمْ
عَلَى سَنَنِ، وَ أَنْتُمْ وَ السَّاعَةُ فِي قَرْنٍ، وَ كَلَّتْهَا قَدْ جَاءَتْ بِأَسْرَاطِهَا،
وَ أَرِزَتْ بِأَفْرَاطِهَا، وَ وَقَفَتْ بِكُمْ عَلَى صِرَاطِهَا (سِرَاطِهَا)، وَ كَلَّتْهَا
قَدْ أَشْرَفَتْ بِزِلَازِمِهَا وَ أَنَاخَتْ بِكَلَالِهَا، وَ انصَرَمَتْ (انصَرَفَتْ)



الدُّنْيَا بِأَهْلِهَا، وَ أَخْرَجْتَهُمْ مِنْ حِضْنِهَا. فَكَانَتْ كَيَوْمِ مَضَى،
 أَوْ شَهْرٍ انْقَضَى، وَ صَلَاحٌ جَدِيدٌ حَارْتًا، وَ سَمِيحَةٌ عَنَّا؛ فِي مَوْقِفِ
 صَنْكِ الْمَقَامِ، وَ أُمُورٍ مُشْتَبِهَةٍ عِظَامٍ، وَ نَارٍ شَدِيدٍ كَلْبِهَا، عَالٍ
 لَجْبِهَا، سَاطِعٍ هُبَّهَا، مُتَعَيِّظٍ زَفِيرُهَا، مُتَأَجِّجٍ سَعِيرُهَا، بَعِيدِ
 خُمُودِهَا، ذَاكِ وَقُودِهَا، مَخُوفٍ وَعَيْدِهَا، عَمِّ قَرَارِهَا، مُظْلِمَةٍ
 أَهْلُهَا، حَامِيَةٍ قُدُورِهَا، فَضِيعةٌ أُمُورِهَا.

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا». قَدْ أَمِنَ الْعَذَابُ،
 وَانْقَطَعَ الْعِتَابُ، وَ زُحِرَ حِوَا عَنِ التَّلْرِ، وَ اطْمَأَنَّتْ بِهِمُ الدَّارُ،
 وَ رَضُوا الْمَثْوَى وَ الْقَرَارَ. الَّذِينَ كَلَّتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً،
 وَ أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً، وَ كَانَ لِيَوْمِهِمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهْلًا، تَحَشُّوًا وَ اسْتِغْفَلَرًا،
 وَ كَانَ نَهْلُهُمْ لَيْلًا، تَوَحَّشَا وَ انْقِضَا؛ فَجَعَلَ اللَّهُ هُمُ الْجَنَّةَ مَأْبَا،
 وَ الْجَزَاءَ ثَوَابًا. «وَكُلُوا الْحَقَّ بِهَا وَأَهْلِهَا» فِي مُلْكٍ دَائِمٍ، وَ نَعِيمٍ قَائِمٍ.
 فَلَرَعُوا عِبَادَ اللَّهِ مَا بِرِعَائِيهِ يَفُوزُ فَائِزُكُمْ، وَ بِإِضَاعَتِهِ يَخْسِرُ
 مُجْلِسُكُمْ، وَ بَادِرُوا آجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ مُرْتَهِنُونَ
 بِمَا أَسْلَقْتُمْ، وَ مَدِينُونَ بِمَا قَدَّمْتُمْ، وَ كَانَ قَدْ نَزَلَ بِكُمْ الْمَخُوفُ،
 فَلَارَجِعَةَ تَنَالُونَ، وَ لَا عَثْرَةَ تُقَالُونَ. اسْتَعْمَلْنَا اللَّهَ وَ آيَاتِهِ بِإِضَاعَتِهِ
 وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ، وَ عَفَا عَنَّا وَ عَنَّاكُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

الزُّمُومَا الْأَرْضَ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ
 وَ سُيُوفِكُمْ فِي حَوَى السِّنْتِكُمْ، وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعْجَلْهُ اللَّهُ

لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ
وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ،
وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحٍ عَمِلَهُ، وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ
إِصْلَاحِهِ لِسَيْفِهِ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلًا.

١٩١

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ، وَالْعَالِي جُنْدُهُ، وَالْمُتَعَالَى
جَدُّهُ. أَحْسَنُ عَلَى نِعْمِهِ التَّوَامُ، وَأَلَايَةُ الْعِضَامِ؛ الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ
فَعَفَا، وَعَدَّلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى؛ وَعَلِمَ مَا يَمُضِي وَمَا مَضَى؛ مُبْتَدِعِ
(مُبْتَدِئِي) الْخَلَائِقِ يَعْلَمُهُ، وَمُنْشِئِهِمْ بِحِكْمِهِ، بِإِلَافَتِدَائِهِ وَلَا تَعْلِيمِ،
وَلَا احْتِدَائِهِ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ، وَلَا إِصَابَةِ خَطَايَا وَلَا خَضْرَاءَ مَلَا.
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ابْتَعَثَهُ وَالتَّاسُ يَضْرِبُونَ فِي
غَمْرَةٍ، وَيَمْوجُونَ فِي حَيْرَةٍ؛ قَدْ قَادَتْهُمْ أَرْمَةُ الْحَيِّ، وَاسْتَمَلَقَتْ
عَلَى أَفْتِدَتِهِمْ أَقْفَالُ الرَّيِّ.

عِبَادَ اللَّهِ، أَوْصِيكُمْ بِصَوْمِي اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَالمَوْجِبَةُ
عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ، وَأَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ، وَتَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ؛
فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْجِرْزُ وَالْجَنَّةُ، وَفِي غَدِ الصَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ.
مَسَلَكُهَا وَاضِعٌ، وَسَالِكُهَا رَابِعٌ، وَمُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ.



لَمْ تَبْرَحْ عِلْرَضَةً نَفْسَهَا عَلَى الْأُمَمِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ وَالْفَاطِرِينَ،
لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا عَدًّا، إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدَى، وَ أَحَدًا مَا أَعْطَى،
وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدَى. فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبِلَهَا، وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا!
أَوْلَيْتِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ:
«وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ».

فَاهْضِعُوا (فَانْقَضِعُوا) بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَ الْضُوا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا،
وَ اعْتَاضُوا مِنْ كُلِّ سَلْفٍ خَلْفًا، وَ مِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا. أَيْقُضُوا
بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ اقْضُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَ أَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ، وَ ارْحَضُوا
بِهَا ذُنُوبَكُمْ وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ وَ بَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ وَ اعْتَبِرُوا
بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَ لَا يَعْتَبِرَتْ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا. أَلَا فَصُونُوحَا
وَ تَصَوَّنُوا بِهَا، وَ كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهَاتًا، وَ إِلَى الْآخِرَةِ وُؤْلَاخًا.
وَ لَا تَضَعُوا (تَقْعُوا) مَنْ رَفَعْتُهُ التَّقْوَى، وَ لَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتُهُ
الذُّنْيَا، وَ لَا تَشِيروا بِأَرْفَعَهَا، وَ لَا تَسْمَعُوا نَاطِقَهَا، وَ لَا تُجَبِّوْا نَاعِقَهَا،
وَ لَا تَسْتَضِيئُوا بِأَشْرَافِهَا، وَ لَا تُفْتَنُوا بِأَعْلَاقِهَا (أَعْلَاقِهَا)؛ فَإِنَّ
بَرِّهَا خَالِبٌ، وَ نُضَقَهَا كَلِذْبٌ، وَ أَمْوَاهَا مَحْرُوبَةٌ، وَ أَعْلَاقُهَا
مَسْلُوبَةٌ.

أَلَا وَهِيَ الْمَتَّصِدِيَّةُ الْعَنُونُ، وَ الْجَامِحَةُ الْحَرُونُ، وَ الْمَائِنَةُ الْخَوُونُ،
وَ الْجَحُودُ الْكَنُودُ، وَ الْعَنُودُ الصَّدُودُ، وَ الْحَبُودُ الْمَيُودُ. حَاهَا
اتْتِقَالَ، وَ وُطَاتِهَا زِلْزَالٌ، وَ عِرْضُهَا ذُلٌّ، وَ جِدْحُهَا هَزَلٌ، وَ عُلُوقُهَا

سُفُلٌ. دَارُ حَرْبٍ وَ سَلْبٍ، وَ نَهْبٍ وَ عَطْبٍ أَهْلُهَا عَلَى سَاقٍ
وَ سِيَاقٍ، وَ لِحَاقٍ وَ فِرَاقٍ.

وَقَدْ تَحَيَّرَتْ مَذَاهِبُهَا، وَ أَعْجَزَتْ مَهَلِرُهَا، وَ خَابَتْ (خانت)
مُضَالِبُهَا؛ فَاسْلَمْتَهُمُ الْمَعَاوِلُ، وَ لَقَضْتَهُمُ الْمَنَازِلُ، وَ أَعَيْتَهُمُ
الْمَحَاوِلُ. فَمِنْ نَاجٍ مَعْقُورٍ، وَ لَحْمٍ مَجْزُورٍ، وَ شِلْوٍ (شَلِقٍ) مَذْبُوحٍ،
وَ دَمٍ مَسْفُوحٍ وَ عَاضٍ عَلَى يَدَيْهِ، وَ صَافِقٍ بِكَفِّهِ، وَ مُرْتَفِقٍ
بِحَنْدِيهِ، وَ زَارٍ عَلَى رَأْيِهِ، وَ رَاجِعٍ عَنِ عَزْمِهِ؛ وَ قَدْ أَدْبَرَتْ الْحَيْلُ،
وَ أَوْبَلَّتِ الْغِيْلَةُ «وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ». هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! قَدْ فَاتَ
مَا فَاتَ، وَ ذَهَبَ مَا ذَهَبَ وَ مَضَّتِ النُّبْيَا لِحَالِ بَاهُهَا، «فَمَا بَكَتْ
عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَلُوا مُضْطَرِينَ».

١٩٢

وَمِنْ خُطْبَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْمَى الْقَامِعَةُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَ الْكِبْرِيَاءَ، وَ اخْتَلَرَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ
خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمَى وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ، وَ اصْطَفَاهُمَا
لِجَلَالِهِ، وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ؛ ثُمَّ
اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ
الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ،
وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ
كُلُّهُمْ أَسْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ. اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ، فَافْتَحَرَ عَلَى
آدَمَ بِمَخْلَقِهِ، وَتَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ
فَعَدُوَ لِلَّهِ إِمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَسَلَفَ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ
أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ، وَنَارَعَ اللَّهَ رِداءَ الْجَبْرِيَّةِ، وَاتَّرَعَ لِبَاسِ التَّعَزُّزِ،
وَخَلَعَ قِنَاعَ التَّنْذِيلِ.

أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ، وَوَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ، فَجَعَلَهُ فِي
الدُّنْيَا مَدْحُورًا، وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا؟!!

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْإِبْصَلَ ضِيَاؤُهُ،
وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاؤُهُ، وَطَيِّبُ الْإِنْفَاسِ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ. وَلَوْ
فَعَلَ لَضَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً (خَاشِعَةً)، وَلَخَفَّتِ (لِحَقَّتِ)
الْبُلُوبُ فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ
مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ هُمْ، وَنَفْيًا لِلِاسْتِكْبَالِ عَنْهُمْ،
وَابْعَادًا لِللُّخْيَلَاءِ مِنْهُمْ.

فَاعْتَبِرُوا إِمَّا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ، إِذَا حَبِطَ عَمَلُهُ الصَّوِيلَ،
وَجَهْدُهُ الْجَهْمِيدَ (الْجَمِيلَ)، وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ،
يُدْرِي مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ، عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ.
فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا. إِنَّ

حُكْمِهِ فِي أَحَدِ السَّمَاءِ وَأَحَدِ الْأَرْضِ لَوْ أَحَدٌ وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ
 أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ خَوَادَةٌ فِي إِبَاحَةِ حِمِّي حَرَمِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ.
 فَاحْتَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عُدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعَدِّكُمْ بِدَائِهِ، وَأَنْ يَسْتَبْرَزَكُمْ
 بِبَدَائِهِ، وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجُلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فُوقَ لَكُمْ
 سَهْمَ الْوَعِيدِ، وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ
 قَرِيبٍ، فَقَالَ: «رَبِّ مَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزَيِّنَ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُوغِيَهُمْ
 أَجْمَعِينَ!»؛ وَقَدْ فَأَيْبُ بِبَعِيدٍ، وَرَجْمًا بَضْرِي غَيْرِ مُصِيبٍ، صَدَقَهُ بِهِ
 أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانُ الْعَصِيَّةِ، وَفُرْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَلِيلِيَّةِ.
 حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَائِحَةُ مِنْكُمْ، وَاسْتَحْكَمَتِ الصَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ
 فِيكُمْ، فَتَنَجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ، اسْتَحْلَلْ
 سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ، وَدَلَّفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ، فَأَقْحَمَكُمْ وَلَجَاتِ
 الذَّلِّ، وَأَحْلَقَكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ، وَأَوَطَّوَكُمْ إِخْثَانَ الْجِرَاحَةِ،
 طَعَنًا فِي عُيُونِكُمْ، وَحَزَا فِي حُلُوقِكُمْ، وَقَالَ لِمَنَاخِرِكُمْ،
 وَقَصَدًا لِمَقَاتِلِكُمْ، وَسَوَقًا بِخَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى التَّلْرِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ.
 فَأَصْبَحَ أَكْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرَجًا وَأَوْرَعِي فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ
 أَصْبَحَتْهُمْ هُمْ مُنَاصِبِينَ، وَعَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ.

فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ، وَلَهُ جَدَّكُمْ، فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَخَرَ عَلَى
 أَصْلِكُمْ، وَوَقَعَ فِي حَسَبِكُمْ، وَدَفَعَ فِي نَسَبِكُمْ، وَأَجْلَبَ بِخَيْلِهِ
 عَلَيْكُمْ، وَقَصَدَ بِرَجُلِهِ سَبِيلَكُمْ، يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ،



وَصُرِيحُونَ مِنْكُمْ كُلِّ بَنَانٍ لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِمْلِهِ، وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ،
 فِي حَوْمَةٍ ذُلٍّ، وَحَلْفَةٍ ضَيْقٍ، وَعَرَصَةٍ مَوْتٍ، وَجَوْلَةٍ بَلَاءٍ.
 فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَّ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ،
 فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحِمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ،
 وَنَزَعَاتِهِ وَنَفْسَاتِهِ. وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ،
 وَالْقَاءِ الشَّعْرُزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَخَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ،
 وَاتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ؛
 فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَأَعْوَانًا، وَرَجِلًا وَفُرْسَانًا.

وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ
 سِوَى مَا أَحَقَّتْ الْعِظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ (الْحَسْبِ)،
 وَقَدَحَتْ الْحِمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ، وَنَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي
 أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ التَّدَامَةَ، وَالزَّمَهُ آثَامَ
 الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

أَلَا وَقَدْ أَمَعَنْتُمْ فِي الْبَغْيِ، وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ، مُصْلِحَةً لِلَّهِ
 بِالْمُنَاصِبَةِ، وَمُبْلِرَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْمُحْلَبَةِ. فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبْرِ
 الْحِمِيَّةِ وَفَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلَاوِحُ الشَّنَانِ، وَمَنَافِعُ الشَّيْطَانِ،
 الَّتِي خَدَعَ بِهَا الْأُمَّمَ الْمَاضِيَةَ، وَالْقُرُونَ الْخَالِيَةَ؛ حَتَّى أَعْتَقُوا فِي
 حَنَادِسِ جَهَالَتِهِ، وَمَهَاوِي ضَلَالَتِهِ، ذُلًّا عَنِ سِيَاقِهِ، سُلْسًا فِي
 قِيَادِهِ. أَمَّا أَشَاهِبَتِ الْقُلُوبِ فِيهِ، وَتَتَابَعَتِ الْقُرُونَ عَلَيْهِ، وَكَبُرًا



تَضَائِقَتِ الصُّدُورِ بِهِ.

أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبَرَائِكُمْ! الَّذِينَ تَكْبَرُوا
عَنْ حَسَبِهِمْ، وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ، وَأَلْفُوا الْمُهْجِينَ عَلَى رَبِّهِمْ،
وَجَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ، مُكْبِرَةً لِقَضَائِهِ، وَمُغَالَبَةً
لِآلَائِهِ؛ فَأَنْتُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ، وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ،
وَسُوفَ اعْتَرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنِعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا، وَلَا لِفَضْلِهِ
عِنْدَكُمْ حُسَادًا. وَلَا تُضِعُوا الْأَدْعِيَاءَ الَّذِينَ شَرِبْتُمْ بِصَفْوِكُمْ
كَدْرَهُمْ، وَخَلَطْتُمْ بِصِخْتِكُمْ مَرَضَهُمْ، وَادْخَلْتُمْ فِي حَقِّكُم
بَاطِلَهُمْ، وَهَمَّ أَسَاسُ الْفُسُوقِ، وَأَحْلَاسُ الْعُقُوقِ اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ
مُضَايَا ضَلَالٍ، وَجُنْدًا بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ، وَتَرَاجِمَةً يَطْرُقُ عَلَى
أَلْسِنَتِهِمْ، اسْتِرَاقًا لِعُقُولِكُمْ وَدُخُولًا فِي عُيُونِكُمْ، وَنَفْثًا (نَثًّا) فِي
أَسْمَاعِكُمْ؛ فَجَعَلَكُمْ مَرْمِي نَبِيلِهِ، وَمَوْطِئِي قَلْبِهِ، وَمَأْخَذَ يَدِهِ.

فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّةَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ
وَصَوْلَاتِهِ، وَوَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ، وَانْتَعُزُوا بِمِثَاوِي خُدُودِهِمْ،
وَمَصْلُوعِ جُنُوبِهِمْ، وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبَرِ، كَمَا
تَسْتَعِينُونَهُ مِنْ طَوَارِقِ النَّهْرِ؛ فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبَرِ لِأَحَدٍ
مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِحَاصَةَ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ؛ وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ
كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكْبَرَ، وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ؛ فَالْصَّقُوا بِالْأَرْضِ



حُدُودَهُمْ، وَعَقَرُوا فِي التَّرَابِ وُجُوهَهُمْ، وَحَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمْ
لِلْمُؤْمِنِينَ، وَكَلُوا أَقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ. قَدْ اخْتَبَرَهُمُ اللَّهُ بِالْمَخْمَصَةِ،
وَابْتَلَاهُمْ بِالْمَجْهَدَةِ، وَامْتَحَنَهُم بِالْمَخَاوِفِ، وَبَحَّضَهُم بِالْمَكْرِهِ.
فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَى وَالسَّخَطَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ
الْفِتْنَةِ، وَالِاخْتِبَارِ (اخْتَبِرْ) فِي مَوْضِعِ الْعِنَى وَالِاقْتِدَارِ، فَقَدْ
قَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «أَيَحْسَبُونَ أَنَّ مَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ
نُسلِعُهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ؟ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ». فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ
عِبَادَهُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فِي أَنْفُسِهِمْ بِأَوْلِيَانِهِ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي أَعْيُنِهِمْ.
وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ حَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى
فِرْعَوْنَ، وَعَلَيْهِمَا مَدَارِغُ الصَّوْفِ، وَبِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ، فَشَرَطَا
لَهُ: إِنْ أَسَلَمَ - بَقَاءَ مُلْكِهِ، وَدَوَامَ عِزِّهِ (سُلْطَانِهِ)؛ فَقَالَ: «أَلَا
تَعْبَجُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ، وَبَقَاءَ الْمُلْكِ؛ وَهُمَا
بِمَاتَرُونَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ، فَهَلَا أَلْقَى عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ
ذَهَبٍ؟» إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَاحْتِقَالًا لِلصَّوْفِ وَلِبَسِهِ!
وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ
الذَّهَبِ، وَمَعَادِنَ الْعِيقَانِ، وَمَعْلَسَ الْجِنَانِ، وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ
طُيُورَ السَّمَاءِ، وَوُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ؛ وَلَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ،
وَبَدَّلَ الْجَزَاءُ، وَاضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ، وَمَا وَجَبَ لِلْقَابِلِينَ أُجُورُ
الْمُبْتَلِينَ، وَلَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ، وَلَا لَزِمَتْ



الاسماء معانيها.

وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ، وَصَعَفَةً
فِيما تَرَى الأَعْيُنُ مِنْ حَالِهِمْ، مَعَ قِنَاعَةٍ تَمَلُّ القُلُوبَ وَالعُيُونَ
عِغْيً، وَخِصَاصَةً تَمَلُّ الأَبْصَالَ وَالْأَسْمَاعَ أَدَى.

وَلَوْ كَلَّمَتِ الأَنْبِيَاءُ أَهْلَ قُوَّةٍ لَا تَرَامُ، وَعِزَّةٍ لَا تُضَامُ، وَمُلْكٍ
تَمُدُّ نَحْوَهُ أَعْنَاقَ الرِّجَالِ، وَتُسَدُّ إِلَيْهِ عَقْدُ الرِّجَالِ، لَكَانَ ذَلِكَ
أَحْوَنَ عَلَى الخَلْقِ فِي الإِعْتِبَالِ، وَأَبْعَدَ هَمًّا فِي الإِسْتِكْبَالِ
(الإستكثار)، وَآمَنُوا عَنِ رَهْبَةٍ قَاهِرَةٍ هُمْ، أَوْ رَغْبَةٍ مَائِلَةٍ
بِهِمْ، فَكَانَتِ النِّيَّاتُ مُشْتَرَكَةً، وَالحَسَنَاتُ مُقْتَسَمَةً. وَلَكِنَّ
اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الإِتْبَاعُ لِرُسُلِهِ، وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ،
وَالخُشُوعُ لِوَجْهِهِ، وَالإِسْتِكْلَانَةُ لِأَمْرِهِ، وَالإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ،
أُمُورًا لَهُ خِصَاصَةٌ، لِأَشْوَئِهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ. وَكَلَّمَا كَانَتِ البَلَوَى
وَالإِخْتِبَالُ أَعْظَمَ كَانَتِ المَثُوبَةُ وَالجَزَاءُ أَجْزَلَ.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، اخْتَبَرَ الأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى
الآخِرِينَ مِنْ هَذَا العَالَمِ؛ بِأَحْجَلٍ لَا قَصْرَ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَا تُبْصِرُ
وَلَا تَسْمَعُ، فَجَعَلَهَا يَنْتَهُ الحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا.
ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الأَرْضِ حَجْرًا، وَأَوَّلَ تَنَائِقِ النُّنْيَا مَدْرًا،
وَأَضْيَقِ بُضُونِ الأَوْدِيَةِ قُصْرًا؛ بَيْنَ جِبَالٍ خَسِنَةٍ، وَرِمَالٍ دَمِيئَةٍ،
وَعيُونَ وَشَلَّةٍ، وَفَرَى مُنْقَطِعَةٍ؛ لَا يَرْكُوبُهَا خُفٌّ، وَلَا حَافِزٌ



وَلَا ظِلْفُ.

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدِهِ أَنْ يَتَنَوَّأَ أَعْضَاءَهُمْ (أَعْضَاءَهُمْ) نَحْوَهُ.
فَصَلَّأَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَلِهِمْ، وَغَايَةَ لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ؛ تَهْوَى إِلَيْهِ
بِمَلَأِ الْأَفْنِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفْلِ سَحِيقَةٍ وَمَهَاوِي فِجَاجِ عَمِيقَةٍ،
وَ جَزَائِرِ بَحْرِ مُنْقَضَةٍ، حَتَّى يَهْزُوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلًّا يُهْلِكُونَ
(يَهْلِكُونَ) لِلَّهِ حَوْلَهُ، وَيَرْمَلُونَ عَلَى أقدامِهِمْ شَعْنًا غَبْرًا لَهُ. قَدْ
نَبَّأُوا السَّرَائِلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ، وَشَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ
خَلْقِهِمْ، ابْتِلَاءً عَظِيمًا، وَامْتِحَانًا شَدِيدًا، وَ اخْتِبْرًا مُبِينًا،
وَتَمَحِصًا بَلِيغًا، جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ، وَوَسْلَةً إِلَى جَنَّتِهِ.

وَلَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ يَدَيْهِ الْحَرَامَ، وَ مَسَاعِرَةَ الْعِضَامِ، بَيْنَ
جَنَاتٍ وَأَنْهَارٍ، وَسَهْلٍ وَقَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَرِ، دَانِيَ الشِّمْلِ، مُلْتَفِّ
الْبُنَى، مُتَّصِلِ الْقُرَى، بَيْنَ بُرَّةِ سَمَرَاءَ، وَرَوْضَةِ خَضْرَاءَ، وَأَرْيَافِ
مُحَدِّقَةٍ، وَعِرَاصِ مُغْدِقَةٍ، وَرِيَاضِ نَاضِرَةٍ، وَطُرُقِ عَامِرَةٍ، لَكَانَ
قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ.

وَلَوْ كَانَ الْإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا، وَالْأَحْجَلُ الْمَرْفُوعُ بِهَا، بَيْنَ
زُمُرْدَةِ خَضْرَاءَ، وَيَاقُوتَةِ حَمْرَاءَ، وَنُورِ وَضِيَاءِ، لَخَفَّفَ ذَلِكَ
مُضْلِعَةً (مُضْلِعَةً) الشَّلِكِ فِي الصُّدُورِ، وَ لَوَضَعَ مُجَاهِدَةً
إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ، وَ لَنَفَى مُعْتَلَجَ الرَّيبِ مِنَ النَّاسِ، وَ لَوَكَّرَ
اللَّهُ بِخَتَرِ عِبَادِهِ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ،

وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكْرِ، إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَإِسْكَاتًا
لِلتَّذَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ، وَلِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى قُضَائِهِمْ، وَأَسْبَابًا
ذُلًّا لِعَفْوِهِ.

فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَآجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ، وَسَوْءِ عَاقِبَةِ
الْكِبْرِ، فَاتَّهَا مَصِيدَةُ إِبْلِيسَ العُضْمَى، وَمَكِيدَتُهُ الْكُبْرَى، الَّتِي
تُسَاوِرُ قُلُوبَ الرِّجَالِ مُسَاوِرَةَ الشُّمُومِ الْقَائِلَةِ، فَمَا تَكْدِي أَبَدًا،
وَلَا تُسْوِي أَحَدًا؛ لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَلَا مُقَلًّا فِي طِمْرِهِ.

وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَاةِ،
وَمُجَاهِدَةَ الصِّيَامِ فِي الْآيَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ،
وَتَحْشِيقًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَذَلِيلًا لِنَفْسِهِمْ، وَتَخْفِيفًا (تَخْفِيفًا)
لِقُلُوبِهِمْ، وَإِذْهَابًا لِلْخُبُلَاءِ عَنْهُمْ، وَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَعْفِيرِ عِتَاقِ
الْوُجُوهِ بِالتُّرَابِ تَوَاضَعًا، وَالتِّصَاقِ كَرَائِيهِ الْجَوَارِحِ بِالأَرْضِ
تَصَاغُرًا، وَلُحُوقِ البُصُونِ بِالمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلًا؛ مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ
مِنْ صَرْفِ ثَمَرَاتِ الأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالفَقْرِ.
انظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الفَخْرِ، وَقَدْعِ
(قَطْعِ) طَوَالِعِ الْكِبْرِ، وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
يَعْتَصِبُ بِشَيْءٍ مِنَ الأَشْيَاءِ إِلاَّ عَنِ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمَوُّهَ الْجُهْلَاءِ، أَوْ
حُجَّةً تَلِيطُ بِعُقُولِ الشُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْ
مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ، وَلَا عِلَّةٌ (مَسَّ يَدَ عِلَّةٍ).



أَمَا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقِهِ،
فَقَالَ: «أَنَا نَارِي وَأَنْتَ طِينِي».

وَأَمَّا الْأَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الْأُمَمِ، فَتَعَصَّبُوا لِآثَارِ مَوَاقِعِ النِّعَمِ،
وَ «قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ».

فَإِنْ كَانَ لِأَبْدَمِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِذِكْرِ كَلِمِ الْخِصَالِ،
وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ، وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ، الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ
وَالنُّجْدَاءُ مِنْ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَبِعَاسِيَةِ الْقَبَائِلِ؛ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ،
وَ الْأَحْلَامِ الْعُضِيَّةِ، وَ الْأَخْطَلِ الْجَلِيلَةِ، وَ الْآثَارِ الْمَحْمُودَةِ.
فَتَعَصَّبُوا لِخِلَالِ الْحَمْدِ مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ، وَ الْوَفَاءِ بِالذِّمَامِ،
وَ الصَّاعَةِ لِلدِّرِّ، وَ الْمَعْصِيَةِ لِلْكَبْرِ، وَ الْأَخْذِ بِالْفَضْلِ، وَ الْكُفِّ
عَنِ الْبَغْيِ، وَ الْإِعْظَامِ لِلْقَتْلِ، وَ الْإِنْصَافِ لِلْخَلْقِ، وَ الْكُفْمِ
لِلغَيْظِ، وَ اجْتِنَابِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ.

وَ احْتَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ،
وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ. فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَابَهُمْ، وَ احْتَرُوا
أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ، فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ، فَالزُّمُوا كُلَّ
أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِرَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ (حَالَهُمْ)، وَ زَاخَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُمْ عَنْهُمْ،
وَ مُدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَ انْقَادَتِ التَّعَمُّةُ لَهُمْ مَعَهُمْ، وَ وَصَلَتِ
الْكَرَامَةُ عَلَيْهِمْ حَبْلَهُمْ؛ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ الزُّرُومِ لِلْإِلْفَةِ،
وَ التَّحَاضِ عَلَيْهِمْ، وَ التَّوَاصِي بِهَا. وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَّرَ فَقَرَّتَهُمْ،



وَأَوْحَنَ مُنْتَهَمُهُمْ مِنْ قَضَاعِنِ الْقُلُوبِ، وَأَشَاخُنِ الصُّدُورِ، وَتَدَابِيرِ
النَّفُوسِ، وَتَحَاذُلِ الْأَيْدِي.

وَتَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِيْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ، كَيْفَ كَلَّفُوا
فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالتَّبْلَاءِ، أَلَمْ يَكُونُوا أَنْقَلَ الْخَلَازِيقِ أَعْبَاءَ،
وَأَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءَ، وَأَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا؟ اتَّخَذْتُمْ الْفِرَاعِيَّةَ
عَبِيدًا فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ، وَجَزَّعُوهُمْ الْمُرَارَ، فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالِ
بِهِمْ فِي ذَلِّ اهْتَاكَةِ وَقَهْرِ الْعَلْبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعِ،
وَلَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ؛ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ
عَلَى الْأَذَى فِي مُحَبَّتِهِ، وَالِاحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ، جَعَلَ
هُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا، فَأَبْدَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذَّلِّ، وَالْأَمْنَ
مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَلُّوا مَلُوكًا حُكْمَاءَ، وَرَأَيْتُمْ أَعْلَامًا، وَقَدْ بَلَغَتْ
الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ، فَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.

فَانظُرُوا كَيْفَ كَلَّفُوا حَيْثُ كَلَّتِ الْأَمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً، وَالْأَحْوَاءُ
مُؤْتَلِفَةً (مُتَّفِقَةً)، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَالْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً
(مُتَرَادِفَةً)، وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَالْعَرَائِمُ
وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَهْلِ الْأَرْضِيْنَ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ
الْعَالَمِينَ! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَلُّوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ، حِينَ وَقَعَتْ
الْفُرْقَةُ، وَاسْتَشْنَتِ الْأَلْفَةُ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْنِدَةُ،
وَأَسْعَبُوا مُخْتَلِفِينَ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَلِّبِينَ، وَقَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِيَاسَ



كَرَامَتِهِ، وَسَلَّمَهُمْ غَضْرَةَ نِعْمَتِهِ، وَبَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ
عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ.

فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَأَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأَمْثَالِ! تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ
فِي حَالِ تَشْتِيهِمْ وَتَفَرُّقِهِمْ، لِيَأْتِيَ كُلَّكُمْ الْأَكْلَسِيرَةُ وَالْقِيَاصِرَةُ
أَرْبَابًا هُمْ؛ يَحْتَازُونَهُمْ عَنِ رَيْفِ الْأَفَاقِ، وَبِحَرِّ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ
الدُّنْيَا، إِلَى مَنَابِتِ (مَهَابِ) الشَّيْخِ، وَمَهَابِ الرِّيحِ، وَنَكِدِ الْمَعَاشِ،
فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانِ دَبَّرِ (دِينِ) وَوَتَّرِ (وَتَرِ)، أَذَلَّ الْأُمَّمِ
دَارًا، وَاجْتَنَّهُمْ قَرَارًا، لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا،
وَلَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَّرِبَةٌ،
وَالْأَيْدِي مُحْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ؛ فِي بِلَاءِ أَزَلِّ، وَأَطْبَاقِ
جَهْلٍ، مِنْ بَنَاتِ مَوْوُودِيَّةٍ، وَأَصْنَامِ مَعْبُودَةٍ، وَأَرْحَامِ مَقْضُوعَةٍ،
وَعِلَاقِ مَشْنُونَةٍ.

فَأَضْرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا، فَعَقَدَ
بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ، وَجَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ الْفَتَمَهُ؛ كَيْفَ نَشَرَّتِ الرَّيْعَةَ
عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا، وَأَسَالَتْ هُمْ جَدَاوِلَ نَعِيمِهَا، وَالتَّتَّتِ الْمِلَّةُ
بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَاتِهَا؛ فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ، وَفِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا
فَكِهِينَ (فَاكِهِينَ). قَدِ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانِ قَاهِرٍ،
وَأَوْتَهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عِزِّ عَالٍ، وَتَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي نُدْرَى

مُلْكٍ ثَابِتٍ. فَهُمُ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَمُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ؛
يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ، وَيُحْمِضُونَ الْأَحْكَامَ فَيَبِينُ
كَانَ يُمَضِّيها فِيهِمْ، لَا تُغْمِزُ هُمْ قَنَاةً، وَلَا تُفْرَعُ هُمْ صَفَاةً.

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ تَقَضَّيْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الصَّاعَةِ، وَتَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ
اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ
أَمَّتْ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ
الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا، وَيَأْوُونَ إِلَى كَنَفِهَا، بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ
مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً، لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ، وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ.
وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهِجْرَةِ أَعْرَابًا، وَبَعْدَ الْمُواوَاةِ
أَحْرَابًا، مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ، وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ
إِلَّا رِسْمَهُ. يَقُولُونَ: التَّلَا وَلَا الْعِلْمُ! كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَكْفُوا
الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَا كَالْحَرِيمِ، وَتَقْضَى لِمِثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ
اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ، وَأَمْتًا بَيْنَ خَلْقِهِ. وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى
غَيْرِهِ حَلَبْتُمْ أَهْلَ الْكُفْرِ، ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا مِيكَائِيلَ
وَلَا مَهاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارَ يُنْصِرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقْلَاعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى
يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَقَوَائِعِهِ،
فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعَيْدِهِ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ (بَسْطِهِ)،
وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ. فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ

إِلَّا لِرَكِبِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْمَى عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَمَّعَنَ اللَّهُ
 الشَّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالحُلَمَاءَ (الحُكَمَاءَ) لِتَرْكِ التَّنَاهَى!
 أَلَا وَقَدْ هَضَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ، وَ عَطَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَ أَمْتَمْتُمْ
 أَحْكَامَهُ. أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ
 وَ الفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا التَّاكُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ
 فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمُرِيقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرَّيْحَةِ
 فَقَدْ كَفَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعْتُهَا وَجِبَهُ قَلْبِهِ وَرَجَعَهُ صَدْرِهِ، وَبَقِيَتْ
 بَقِيَّتُهُ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ. وَلَيْسَ أِذْنُ اللَّهِ فِي الْكُرْهَةِ عَلَيْهِمْ لِأَدْبِلَنَّ مِنْهُمْ
 إِلَّا مَا يَشْتَرِي فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ (الْأَرْضِ) أَشْتَرًا (أَشْتَدًّا).

أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغْرِ بِكَلايِلِ (كَلِكْلِ) الْعَرَبِ، وَكَسَّرْتُ نَوَاجِمَ
 قُرُونِ رَيْبَعَةٍ وَ مَضَرَ. وَقَدْ عَلِمْتُ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ، وَ الْمَنْزِلَةَ الْخُصِيصَةَ؛ وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَ أَنَا
 وَلَدٌ (وَلِيدٌ) يُضْمِنُنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَ يَكْتَفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَ يُمَسِّنِي
 جَسَدِهِ، وَ يُسْمِنُنِي عَرْفَهُ. وَ كَانَ يَمَضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمُنِيهِ،
 وَ مَا وَجَدَ لِي كَنْبَةً فِي قَوْلِي، وَ لَا خَطْلَةَ فِي فِعْلِي. وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ
 بِهِ ﷺ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ ضَمِيمًا أَعْظَمَ مَلِكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ
 طَرِيقَ الْمَكَلِيمِ، وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لِيَلِيَهُ وَ تَهْلَهُ. وَ لَقَدْ
 كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثْرَائِهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ
 عَلَمًا، وَ يَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ.



وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِجَاءِ (حِزَاءِ) فَلَإِيَّاهُ، وَلَا يَرَاهُ
 غَيْرِي، وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةِ، وَأَسْمُ رِيحِ
 الثَّبُورَةِ. وَلَقَدْ سَمِعْتُهُ (رَنَةً) الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ﷺ
 فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الرَّنَةُ؟ فَقَالَ: «هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ آيَسَ
 مِنْ عِبَادَتِهِ. إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَتَرَى مَا أَرَى، إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ
 بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَإِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ ﷺ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ،
 إِنَّكَ قَدْ أَدْعَيْتَ عَظِيمًا لَمْ يَدْعِهِ أَبَاؤُكَ وَلَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيكَ،
 وَمَنْ نَسَأُكَ أَمْرًا إِنْ أَنْتَ أَجَبْنَا إِلَيْهِ وَارْتَبْنَا عَلِمْنَا أَنَّكَ نَبِيٌّ
 وَرَسُولٌ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ عَلِمْنَا أَنَّكَ سَاحِرٌ كَذَّابٌ. فَقَالَ ﷺ:
 «وَمَا نَسَأُونَ؟» قَالُوا: تَدْعُونَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ حَتَّى تَنْفَلِعَ بِعُرْوِهَا
 وَتَقِفَ بَيْنَ يَدَيْكَ. فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فَإِنْ فَعَلَ
 اللَّهُ لَكُمْ ذَلِكَ، أَتُؤْمِنُونَ وَتَشْهَدُونَ بِالْحَقِّ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «فَأِنِّي
 سَأُرِيكُمْ مَا تَهْلُبُونَ، وَإِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَقْبَلُونَ إِلَيَّ خَيْرًا، وَإِنَّ
 فِيكُمْ مَنْ يُضْرَحُ فِي الْقَلْبِ، وَمَنْ يُخَرَّبُ الْأَحْزَابَ»؛ ثُمَّ قَالَ ﷺ:
 «يَا أَيُّهَا الشَّجَرَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَعْلَمِينَ
 أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَانْقَلِعِي بِعُرْوِكِ حَتَّى تَقِفِي بَيْنَ يَدَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ».

فَوَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَأَنْقَلَعَتْ بِعُرْوِهَا، وَجَاءَتْ وَهِيَ دَوِيٌّ



شَدِيدٌ وَفَصْفٌ كَفَصْفِ أجنحة الصير؛ حتى وَقَعَتْ بَيْنَ يَدَيِ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَرْفَرَةً، وَالْقَتِ بِعُنُقِهَا الأعلَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 ﷺ وَبِعِضِّ أَغْصَانِهَا عَلَى مَنْكِبِي وَكُنْتُ عَنْ يَمِينِهِ ﷺ فَلَمَّا
 نَظَرَ القَوْمُ إِلَى ذَلِكَ، قالوا: عُلُوًّا وَاسْتِكْبَالًا: فَمَرَّهَا فَلْيَأْتِكَ
 نِصْفُهَا وَيَبْقَى نِصْفُهَا، فَأَمَرَهَا بِذَلِكَ، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ نِصْفُهَا كَأَجْبٍ
 إِقْبَالٍ وَأَشَدِّهِ دَوِيَّةً فَكَادَتْ تَلْتَفُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فقالوا
 - كُفْرًا وَعُتُوًّا: فَمَرَّ هَذَا التِّصْفُ فَلْيَرْجِعْ إِلَى نِصْفِهِ كَمَا كَانَ،
 فَأَمَرَهُ ﷺ فَرَجَعَ. قُلْتُ أَنَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ؛ إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ
 يَا رَسُولَ اللهِ، وَأَوَّلُ مَنْ أَقْرَبَانَ الشَّجَرَةَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ بِأَمْرِ اللهِ
 تَعَالَى تَصَدِيقًا بِنُبُوَّتِكَ وَاجْتِلَالًا لِكَلِمَتِكَ. فقال القَوْمُ كُلُّهُمْ:
 بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ، وَحَدَلٌ يُصَدِّقُكَ فِي
 أَمْرِكَ إِلَّا مِثْلُ هَذَا! (يعنونني). وَإِنِّي لِمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللهِ
 لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ سِيَّاهُمْ سِيَّامَا الصِّدِّيقِينَ، وَكَلَامُهُمْ كَلَامُ الأَبْرَارِ، عَمَلُهُ
 اللَّيْلِ وَمَنْزَلُهُ النَّهْلُ، مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ القُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللهِ
 وَسُنَنَ رَسُولِهِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَلَا يَعْلوْنَ وَلَا يَعْلوْنَ وَلَا يُفْسِدُونَ.
 قُلُوهُمْ فِي الجَنانِ، وَأَجْسَادُهُمْ فِي العَمَلِ.

١٩٣

وَمِنْ خُطْبَةِ اللهِ ﷺ فِيهَا العَمَلِينَ

روى ان صاحبها لامير المؤمنين عليه السلام يقال له مصام كان رجلا عاديا ، فقال

له: يا امير المؤمنين، صف لى المتقين كانى انظر اليهم، فتناقل بالتسليم عن جوابه ثم قال: يا همام، اتقى الله واحسن و «ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون». فلم يقنع ممام بهذا القول حتى عزم عليه، فحمد الله وانسى عليه، وصلى على النبي صلى الله عليه وسلم ثم قال بالتسليم:

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ شُجَانُهُ وَتَعَالَى. خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عِبَادِهِ، وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ. فَكَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ.

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَحَدُ الْفَضَائِلِ؛ مَحِقُّهُمْ الصَّوَابُ، وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَمَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ هُمْ. نُزِلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّخَاءِ. وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدَرَأَاهُ، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالتَّلَاكُمَنْ قَدَرَأَاهُ، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.

فَلَوْبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا وَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تَجَلَّرَ مِنْ حَجَّةٍ يَسَّرَ حَاهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرُدُّوْهَا،



وَأَسْرَتَهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَلُّوا أَدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ بِرُتُلُونَهَا تَرْتِيلًا.
يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ
فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَّوْا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَصَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا،
وَظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيَنَهُمْ. وَإِذَا مَرَّوْا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا
إِلَيْهَا مَسَامِحَ قُلُوبِهِمْ، وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أُصُولِ
أَذَانِهِمْ، فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ
وَرُكْبِهِمْ، وَأَطْرَافِ أَدْيَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.
وَأَمَّا النَّهْلُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارُ أَتْقِيَاءُ. قَدَبَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرَى
الْقِدَاحَ بَنَظُرِ الْيَوْمِ التَّائِظِ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرْضٍ؛
وَيَقُولُ: لَقَدْ خَوَّلِصُوا! وَلَقَدْ خَالَصَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضُونَ مِنْ
أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلِ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ،
وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ،
فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَرَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي؛
اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ،
وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

فَمِنْ عِلْمِهِمْ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ، وَحَزْمًا فِي لِينٍ،
وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى،
وَخُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَطَلَبًا فِي

حلالٍ، وَنَشَاطًا فِي هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ
الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ. يُسِيءُ وَهَمُّهُ الشُّكْرُ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّهُ
الذِّكْرُ. يَبِيْتُ حَنْدِرًا وَيُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَنْدِرًا لِمَا حَنْدِرُ مِنَ الْعَقَلِيَّةِ،
وَفَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ.

إِنْ اسْتَصَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُوءَهَا فِيمَا تُحِبُّ.
قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى. يَمْرُجُ الْحِلْمُ بِالْعِلْمِ،
وَ الْقَوْلُ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً
نَفْسُهُ، مَنزُورًا أَكَلَهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَبْتَتَةً شَهْوَتُهُ،
مَكْهُومًا غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.

إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كِتَابٌ فِي الذَّاكِرِينَ، وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يَكُنْ
مِنَ الْغَافِلِينَ. يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَن حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَن
فَصَعَهُ، بَعِيدًا فُحْشُهُ، لَيْتَ أَقْوَلُهُ، غَائِبًا مُنْكَرُهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ،
مُقْبِلًا خَيْرُهُ، مُدْبِرًا سُوءُهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَفِي الْمَكْرِهِ صَبُورٌ،
وَفِي الرَّخَاءِ سُكُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَن يُغِيضُ، وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَن يُحِبُّ.
يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ. لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفِظَ، وَلَا يَنْسَى
مَا ذُكِّرَ، وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضِلُّ بِالْجُلُودِ، وَلَا يَسْمَتُ
بِالْمَصَائِبِ وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ.

إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغْمَهُ صَمْتُهُ، وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِيَ
عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ،



وَ التَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ . أَعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ ، وَ أَرَاخَ التَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ ، وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ . لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عِظَمَةٍ ، وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ . قَالَ : فَصَبَقَ مَمَامٌ صَعْفَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام :

أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ . ثُمَّ قَالَ : أَهَلْ كَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا ؟

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ : فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ عليه السلام :

وَيَحْكُهُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ ، وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ ؛ فَمَهْلًا ، لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا ، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ .

﴿ ١٩٤ ﴾

وَمِنْ حُطْبَيْهِ لِمِ عليه السلام وَنَفَثَ فِيهَا الْمُنَافِقِينَ

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا وَفَّقَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ ، وَ ذَادَ عَنْهُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ ، وَ نَسَّأَهُ لِمَنْتَبِهِ تَمَامًا ، وَ بَحَلَّهِ اعْتِصَامًا .

وَ نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ عَمْرَةٍ ، وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ . وَ قَدْ تَلَوْنَ لَهُ الْأَدْوَانَ ، وَ تَأَلَّبَ عَلَيْهِ الْأَوْصُونَ ، وَ خَلَعَتْ إِلَيْهِ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا ، وَ ضَرَبَتْ إِلَى مُحَلِّبَتِهِ بُضُونَ رَوَاجِلِهَا ، حَتَّى أَنْزَلَتْ إِسَاحِيَتَهُ عِدَاوَتَهَا ، مِنْ أْبَعَدِ الدَّارِ ، وَ أَسْحَقِ الْمَزَارِ .

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ ، بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَ أَحْدِرْكُمْ أَحْدَلَ التَّفَاقِ ، فَلْتَهَمُّ



الضَالِّونَ الْمُضِلُّونَ، وَ الزَّالُونَ الْمُزِلُّونَ، يَتَلَوْنُونَ آوَاتِهِ، وَيَفْتَنُونَ
 افْتِنَانًا، وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرُصِدُونَكُمْ (يُسِدُونَكُمْ)
 بِكُلِّ مِرْصَادٍ.

فَلَوْهِيهِمْ دَوِيَّةٌ، وَصِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ. يَمَشُونَ الْخَفَاءَ، وَيَدْبُونَ الصَّرَاءَ.
 وَصَفَّهُمْ دَوَاءٌ، وَقَوْهُمْ شِفَاءٌ، وَفِعْلُهُمُ الذَّاءُ الْعِيَاءُ. حَسَدَةٌ
 الرَّخَاءِ، وَمُؤَكَّدُو (مَوْلَدُوا) الْبَلَاءِ، وَمُقْنِصُوا الرَّجَاءِ.

هُم بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٍ، وَ إِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٍ، وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ.
 يَتَقَلَّرُضُونَ النَّشَاءَ، وَيَتَرَاقِمُونَ الْجَزَاءَ؛ إِنْ سَأَلُوا (سَلَقُوا) الْخَفْوَاءَ،
 وَ إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا، وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا. قَدْ أَعَدُّوا الْكُلَّ حَقِيْقًا
 بَاطِلًا، وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا، وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا، وَ لِكُلِّ بَابٍ مِفْتَاحًا،
 وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحًا.

يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الصَّمْعِ بِالْيَأْسِ لِيُقِيمُوا بِهِ أَسْوَأَهُمْ، وَ يُنْفِقُوا بِهِ
 أَعْلَقَهُمْ يَقُولُونَ فَيُشَبِّهُونَ، وَ يَصِفُونَ فَيَمَوْحُونَ. قَدْ حَوَّنُوا
 الصَّرِيْقَ (الذِّينَ)، وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيْقَ؛ فَهُمْ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ، وَ حَمَّةُ
 التَّيْرَانِ؛ «أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ
 الْخَاسِرُونَ».

١٩٥

وَمِنْ خَطْبَةِ لَيْلٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ، وَ جَلَالَ كِبَرِيَّاتِهِ، مَا حَبَّرَ

مَقَلَّ الْعُقُولِ مِنْ مَجَابِبِ قُدْرَتِهِ، وَرَدَّعَ خَصْرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ
عَنْ عِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، شَهَادَةَ إِيْمَانٍ وَ إِيْقَانٍ، وَ إِخْلَاصٍ
وَ إِذْعَانٍ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ وَ أَعْلَمَهُ
أَهْدَى دَارِسَهُ، وَ مَنَاهِجُ الَّذِينَ طَامَسَهُ، فَصَدَّعَ بِالْحَقِّ، وَ نَصَحَ
لِلْخَلْقِ، وَ هَدَى إِلَى الرُّشْدِ، وَ أَمَرَ بِالْقَصْدِ سُبْحَانَ اللَّهِ.

وَ أَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا، وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ (يَتْرُكْكُمْ)
هَمَلًا، عَلِيمٌ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحْسَنُ إِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ،
فَأَسْتَفْتِحُوهُ وَ أَسْتَنْجِحُوهُ، وَ أَطْلُبُوا إِلَيْهِ وَ أَسْتَمْنِحُوهُ (وَ اسْتَمْنِحُوهُ)،
فَمَا فَضَّلَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ، وَ لَا أَعْلَقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ. وَ إِنَّهُ
لِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍ لَا يَلِئُهُ
الْعِثَاءُ، وَ لَا يَنْقُضُهُ الْجِبَاءُ، وَ لَا يَسْتَنْفِئُهُ سَائِلٌ، وَ لَا يَسْتَقْصِيهِ
نَائِلٌ، وَ لَا يَلُوبِيهِ شَخْصٌ عَنْ شَخْصٍ، وَ لَا يَلْمِيهِ صَوْتٌ عَنْ صَوْتٍ،
وَ لَا تَحْجِزُهُ هَيْبَةٌ عَنْ سَلْبٍ، وَ لَا يَسْغُلُهُ عَضْبٌ عَنْ رَحْمَةٍ، وَ لَا تَوْفِيهِ
رَحْمَةٌ عَنْ عِقَابٍ، وَ لَا يَجْنُثُهُ الْبُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَ لَا يَقْطَعُهُ
الظُّهُورُ عَنِ الْبُطُونِ قَرَبٌ فَتَأْسَى وَ عِلَافَتْنَا، وَ ظَهَرَ قَبْضٌ،
وَ بَصُرَ فَعَلْنَا، وَ دَانَ وَ لَمْ يُدَنَّ لَمْ يَنْدِرَا الْخَلْقَ بِأَحْتِيَالٍ، وَ لَا اسْتِعَانَ
بِهِمْ لِكَلَالٍ.

أَوْ صِيغَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا الرِّمَامُ وَ الْقَوَامُ، فَتَمَسَّكُوا



بَوَائِقِهَا، وَاعْتَصِمُوا بِحَقَائِقِهَا، تَوَلُّ بِكُمْ إِلَى أَكْنَانِ الدَّعَةِ
 وَأَوْطَانِ السَّعَةِ، وَمَعَاوِلِ (مَنَاوِلِ) الْحِرْزِ وَمَنَاوِلِ (مَنَاوِلِ) الْعِزِّ
 «يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَالُ» وَتُظْلِمُ لَهُ الْأَهْطَالُ، وَتُعْطَلُ فِيهِ
 صُرُومُ الْعِشْرِ؛ وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ، فَتَرْهَقُ كُلُّ مُهَجَّةٍ، وَتَبْكَكُمْ
 كُلُّ مُهَجَّةٍ، وَتَذِلُّ (تَذُكُّ) الشُّمُّ الشَّوَامِخُ، وَالضُّمُّ الرِّوَااسِخُ،
 فَيَصِيرُ صَلَدُهَا سَرَابًا رَقْرَقًا، وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا؛ فَلَا شَفِيعَ
 يَشْفَعُ، وَلَا حَمِيمَ يَنْفَعُ، وَلَا مَعْدِرَةَ تَدْفَعُ.

١٧٦

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بَعَثَهُ حِينَ لَا عِلْمَ قَائِمٌ، وَلَا مَنَلٌ سَاطِعٌ، وَلَا مَنَهَجٌ وَاضِحٌ.
 أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ، بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أُحْذِرُكُمْ النَّنْيَا، فَإِنَّهَا دَارُ
 شُخُوصٍ، وَ مَحَلَّةٌ تَنْغِيصُ، سَاكِنُهَا ظَاغِنٌ، وَ قَاطِنُهَا بَايِنٌ، تَمِيدُ
 بِأَهْلِهَا مَيْدَانَ السَّفِينَةِ تَقْصِفُهَا الْعَوَاصِفُ فِي لُجَجِ الْبِحَارِ؛ فَمِنْهُمْ
 الْعَرِيقُ الرَّيْقُ، وَ مِنْهُمْ التَّاجِي عَلَى بُضُونِ الْأَمْوَاجِ، تَحْفِزُهُ الرِّيحُ
 بِأَذْيَاهَا، وَ تَحْمِلُهُ عَلَى أَوْأَاهَا، فَمَا عَرِقَ مِنْهَا فَلَيْسَ بِمُسْتَدْرِكٍ،
 وَ مَا نَجَا مِنْهَا فَإِلَى مَهْلِكٍ!

عِبَادَ اللَّهِ، الْآنَ فَاعْلَمُوا، وَ الْاَلْسُنُ مُضَلَّقَةٌ، وَ الْاَبْدَانُ صَحِيحَةٌ،
 وَ الْأَعْضَاءُ لَدَنَّهُ، وَ الْمُتَقَلَّبُ (الْمُتَقَلَّبُ) فَسِيحٌ، وَ الْمَجَالُ عَرِيضٌ،



قَبْلِ إِرْهَاقِ (إِرْهَاقِ) الْقَوْتِ، وَحُلُولِ الْمَوْتِ. فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ
نُزُولَهُ، وَلَا تَنْتَظِرُوا أَقْدَوْمَهُ.

﴿ ١٩٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنِّي لَمْ أُرَدِّ عَلَى
اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِهِ سَاعَةً قَطُّ. وَلَقَدْ وَاسَيْتُهُ بِنَفْسِي فِي الْمَوَاطِنِ
الَّتِي تَنْكُصُ فِيهَا الْأَبْهَالُ، وَتَتَأَخَّرُ فِيهَا الْأَقْدَامُ، نَجْدَةً أَكْرَمَنِي
اللَّهُ بِهَا.

وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ رَأْسَهُ لَعَلَى صَدْرِي. وَلَقَدْ
سَأَلْتُ نَفْسِي فِي كَفِّي، فَأَمَرَتْهَا عَلَى وَجْهِهِ. وَلَقَدْ وُلِيْتُ غُسْلَهُ
ﷺ وَالْمَلَائِكَةُ أَعْوَانِي، فَصَجَّتِ الدَّارُ وَالْأَفْنِيَّةُ؛ مَلَأَ مَهْيَطُ،
وَمَلَأَ يَعْرُجُ، وَمَا فَلَاقَتْ سَمْعِي هَيْبَةً مِنْهُمْ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى
وَارِنَاهُ فِي ضَرْبِهِ. فَمَنْ ذَا أَحَقُّ بِهِ مِنِّي حَيًّا وَمَيِّتًا؟ فَأَنْفَذُوا
عَلَى بَصَائِرِكُمْ، وَلِتَصْدُقْ نِيَّاتُكُمْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكُمْ. فَوَالَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَةِ الْحَقِّ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى مَرْئِيَةِ الْبَاطِلِ. أَقُولُ
مَا تَسْمَعُونَ، وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.

﴿ ١٩٨ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ اللَّهِ ﷻ

يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ،

﴿ ٢٤٦ ﴾



وَ اِخْتِلَافَ التَّيْنَانِ فِي الْجِلْرِ الْعَامِرَاتِ، وَ تَلَاظِمَ الْمَاءِ بِالرِّيحِ
العاصفات. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحِيهِ،
وَ رَسُولُ رَحْمَتِهِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ، وَ إِلَيْهِ
يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ،
وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْرَعِكُمْ، فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءُ
دَاءِ قُلُوبِكُمْ، وَ بَصَرُ عَمَى أَفْتِنَتِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ
(أَجْسَامِكُمْ)، وَ صِلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ، وَ طَهْرُورُ نَفْسِ
أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءُ عَشَا (عِشَاءِ) أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَنَزَعِ جَأَشِكُمْ،
وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ.

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعْرًا دُونَ دِنَارِكُمْ، وَ دَخِيلًا دُونَ شِعْرِكُمْ،
وَ لَصِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ، وَ أَمِيرًا (أَمْرًا) فَوْقَ أُمُورِكُمْ، وَ مَنَهْلًا
لِحَبِينِ وُورِدِكُمْ، وَ شَفِيعًا لِلرَّكِّ طَلِبَتِكُمْ، وَ جَنَّةً لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ،
وَ مَصَابِيحَ لِلْبُطُونِ قُبُورِكُمْ، وَ سَكَنًا لِلْأَطْوَالِ وَ حَشِيَّتِكُمْ، وَ نَفْسًا
لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ.

فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكَتَبَةٍ، وَ مَخَافَةٌ مُتَوَقَّعَةٍ،
وَ أَوَارٍ نِيرَانٍ مَوْقَدَةٍ. فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ
بَعْدَ نُوحَاهَا، وَ أَحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورَ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ
الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكِبِهَا، وَ أَسَهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ انْصَابِهَا،

وَهَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ فُحُوطِهَا، وَتَحَدَّتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ
بَعْدَ نُفُورِهَا، وَتَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، وَوَدَّكَ عَلَيْهِ
الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَالِهَا.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَفَعَّلَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَوَعَّظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَآمَنَ
عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ؛ فَعَبُدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَاخْرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ
حَقِّ طَاعَتِهِ.

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَاصْطَعَبَهُ
عَلَى عَيْنَيْهِ، وَاصْطَفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ، وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ. أَذَلَّ
الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ، وَوَضَعَ الْمِلَّةَ بِرَفْعِهِ، وَأَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ،
وَخَدَّلَ مُخَادِيهِ بِنَصْرِهِ، وَهَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالَةِ بِرُكْنِهِ. وَسَقَى مَنْ
عَشَّشَ مِنْ حِيَاضِهِ، وَأَتَقَّى الْحِيَاضَ بِمَوَائِجِهِ.

ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ، وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ، وَلَا انْهَادَ لِأَسَاسِهِ،
وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ، وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِّهِ،
وَلَا عَفَاءَ لِشُرَائِعِهِ، وَلَا جَدًّا (جَدًّا) لِفُرُوعِهِ، وَلَا ضَنْكَ لِأُصْرُوقِهِ،
وَلَا عُوشَةَ لِسُهُولَتِهِ، وَلَا سَوَادَ لِوَضْعِهِ، وَلَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ،
وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ، وَلَا وَعْتَ لِفَتْحِهِ، وَلَا انْضِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ،
وَلَا مَرْلَةَ لِخَلَاوَتِهِ.

فَهُوَ دَعَائِمُ آسَاحٍ فِي الْحَقِّ أَسْنَاخُهَا، وَتَبَّتْ هَا آسَاسُهَا، وَيَنَابِيعُ
غَزَزَتْ عُيُوشُهَا، وَمَصَابِيحُ شُبَّتْ نِيرَانُهَا، وَمَنْلَرُ اقْتَدَى بِهَا سَفْلُهَا،



وَأَعْلَامٌ قُصِدَ بِهَا فِجَاجُهَا، وَمَنْحَلِيلٌ رَوِيَ بِهَا وَرَادُهَا.
 جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ مُنْتَهَى رِضْوَانِهِ، وَزِيوَةَ دَعَائِمِهِ، وَسَنَامَ طَاعَتِهِ؛
 فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ، رَفِيعُ الثَّنِيانِ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ، مُضِيءُ
 التَّيْرَانِ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ، مُشْرِفٌ (مُشْرِقٌ) الْمَثَلِ، مُعَوِّذُ الْمَثَلِ
 (الْمِثَالِ). فَتَسْرِفُوهُ وَاتَّبِعُوهُ، وَأَدُوا إِلَيْهِ حَقَّهُ، وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ.
 ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ النَّبِيَّاتِ
 الْإِنْقِطَاعُ، وَأَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الْإِطْلَاقُ، وَأَظْلَمَتْ بِهَجَّتِهَا بَعْدَ
 إِشْرَاقِ، وَقَامَتْ بِأَهْلِهَا عَلَى سَاقِ وَخَسَنَ مِنْهَا مِهَادٌ، وَأَزِفَ
 مِنْهَا قِيَادٌ، فِي انْقِطَاعٍ مِنْ مُدَّتِهَا، وَأَقْتِرَابٍ مِنْ أَسْرَاطِهَا، وَتَصَرُّمٍ
 مِنْ أَهْلِهَا، وَانْفِصَامٍ مِنْ حَلَقَتِهَا، وَانْتِشَالٍ مِنْ سَبَبِهَا، وَعَفَاءٍ
 مِنْ أَعْلَامِهَا، وَتَكْشِيفٍ مِنْ عَوْرَاتِهَا، وَقَصْرٍ مِنْ طَوْلِهَا. جَعَلَهُ
 اللَّهُ بَلَاغًا لِرِسَالَتِهِ، وَكَرَامَةً لِأُمَّتِهِ، وَرَبِيعًا لِأَحَدِ زَمَانِهِ، وَرِفْعَةً
 لِأَعْوَانِهِ، وَشَرْقًا لِأَنْصَلِرِهِ.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لِأَضْفَاءِ مَصَابِيحِهِ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو
 نَوْقُدُهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَاجًا لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعًا
 لَا يُضْلِمُ ضَوْوُهُ، وَفَرَقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانَهُ، وَتَبْيَانًا لَا تُهْدِمُ (تَنْهَدِمُ)
 أَرْكُنُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزِمُ أَنْصَلِرُهُ، وَحَقًّا
 لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعِينُ الْإِيمَانِ وَمُجْبُو حَتِّهِ، وَبِنَايِعِ الْعِلْمِ
 وَبُحُورِهِ، وَرِيَاضِ الْعَدْلِ وَغَدْرَانِهِ، وَآثَابِ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانِهِ،

وَ أَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَ غِيَاثُهُ. وَ بَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ، وَ عُيُونٌ لَا يُضِيْبُهَا الْمَاتِحُونَ، وَ مَنْجِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَ مَنْزِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ، وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَ آكَامٌ (إِمَامٌ) لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ.

جَعَلَهُ اللهُ رَبِّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَ رَبِيئاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَ حَاجَجَ لِبَطْرِقِ الصَّلْحَاءِ، وَ دَوَاءَ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَ نَوْرًا لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ، وَ حَبْلًا وَثِيْقًا عُرْوَتُهُ، وَ مَعْقَلًا مَنِيْعًا نِرْوَتُهُ، وَ عِزًّا لِمَنْ تَوَلَّاهُ، وَ سِلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَ هُدًى لِمَنْ انْتَمَّ بِهِ، وَ عِزًّا لِمَنْ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَ شَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَ فَلَاحًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ حَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ، وَ مَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَهُ، وَ جَنَّةً لِمَنْ اسْتَلَامَ، وَ عِلْمًا لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْمًا لِمَنْ قَضَى.

١٩٩ هـ

وَمِنْ كَلَامِهِ لَمَّا سَأَلَهُ كُلُّ يَوْمٍ بِهِ أَسْمَاءَهُ

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ، وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا، وَ اسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَ تَقَرَّبُوا بِهَا، فَاتَّهَا «كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا». أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ التَّلْرِ حِينَ سُئِلُوا: «مَا سَأَلَكُمُ فِي سَفَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ». وَ إِنَّمَا لَعَنَتِ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ، وَ تُصَلِّقُهَا إِطْلَاقَ الرِّبْقِ، وَ شَبَّهَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بِالْحَمَةِ (الْجَمَّةِ) تَكُونَ

عَلَى بَابِ الرَّجُلِ، فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ،
فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ النَّارِ.

وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَسْعَاهُمْ عَنْهَا
زِينَةٌ مَتَاعٌ، وَلَا فُرَّةٌ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ:
«رِجَالٌ لَا تُلَمُّهُمُ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ
الزَّكَاةِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصِبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَمْ
بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: «وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ
عَلَيْهَا»، فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ.

ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَحَدِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَا
طَيْبَ النَّفْسِ بِهَا، فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفْلَةً، وَمِنْ التَّرِيقِ حِجَابًا
(حِجَابًا) وَوَقَايَةً. فَلَا يُتْبَعَنَّ أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلَا يُكْتَرَنَ عَلَيْهَا
هَفَافَةٌ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَا غَيْرَ طَيْبِ النَّفْسِ بِهَا، يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ
أَفْضَلُ مِنْهَا، فَهُوَ جَلِيلٌ بِالسَّنَةِ، مَغْبُونٌ الْأَجْرِ، ضَالٌّ الْعَمَلِ،
طَوِيلُ النَّدَمِ.

ثُمَّ آدَاءُ الْأَمَانَةِ، فَهَذَا خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى
السَّمَاوَاتِ الْمُنِينَةِ، وَالْأَرْضِينَ الْمَدْحُورَةِ، وَالْجِبَالِ ذَاتِ الصُّوْلِ
الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَلَا أَعْرَضَ، وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا.
وَلَوْ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِصَوْلٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعَ؛ وَلَكِنْ
أَشْفَقْنَا مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَعَقَلْنَا مَا جَهَلْنَا مَنْ هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُمْ، وَهُوَ

الإنسان، « إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ». إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهْلِهِمْ. لُصَفَ بِهِ خُبْرًا، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا. أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَضَمَانُكُمْ عُيُونُهُ، وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

﴿ ٢٠٠ ﴾
وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَاللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مَتَى، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرٍ وَفُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. « وَلِكُلِّ غَايِرٍ لِيَأْتِيَ بِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». وَاللَّهُ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أَسْتَعْمَرُ بِالشَّيْطَانَةِ.

﴿ ٢٠١ ﴾
وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهَا، فَإِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا زِدَتْ شَبْعُهَا أَصِيرٌ، وَجَوْعُهَا طَوِيلٌ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَى وَالسُّخْطُ. وَإِنَّمَا عَقَرَتْ نَاقَةُ مُودٍ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمْ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَوْهُ بِالرِّضَى، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: « فَعَقَرَتْهَا فَاصْبِحُوا نَادِمِينَ », فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَلَّتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفَةِ حُورَ السِّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْحَوَارَةِ. أَيُّهَا النَّاسُ،



مَنْ سَلَكَ الصَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي التَّيْبِ.

﴿ ٢٠٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ

روى عنه انه قاله عند دفن سيده النساء فاطمة عليها السلام كالمناجى به رسول الله صلى الله عليه وسلم عند قبره:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، وَعَنِ ابْنَتِكَ التَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ،
وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ! قُلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي،
وَرَقِّي عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ فِي النَّاسِ لِي بَعْضٌ مُفْرَقْتِكَ، وَفَادِحِ
مُصِيبَتِكَ مَوْضِعَ تَعَزُّي، فَلَقَدْ وَسَدَّتْكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ
بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ وَ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». فَلَقَدْ
اسْتَرْجَعَتِ الْوَدِيعَةَ، وَأُخِذَتِ الرَّهْيِنَةُ؛ أَمَا حَزْنِي فَسَرْمَدٌ،
وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسْهَدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَلِرَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ.
وَسَنُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمِهَا، فَأَحْفِهَا السُّؤَالَ،
وَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ؛ هَذَا وَلَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَحْدُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ.
وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُوَدِّعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سِيمٍ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ
فَلَا عَن مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَوْمَ فَلَا عَن سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَّ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

﴿ ٢٠٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَحَدُوا مِنْ

﴿ ٥٣ ﴾



مَمَرَكُمْ لِمَقَرِّكُمْ، وَلَا تَهْتِكُوا أَسْرَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ،
وَأَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ،
فَفِيهَا اخْتَبِرْتُمْ، وَلَعَبْرًا خُلِقْتُمْ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا حَلَكَ قَالَ النَّاسُ:
مَا تَرَكَ؟ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟ لِلَّهِ آبَاؤُكُمْ! فَهَدِمُوا بَعْضًا يَكُنْ
لَكُمْ قَرَضًا، وَلَا تَخْلِفُوا كَلًّا فَيَكُونَ قَرَضًا عَلَيْكُمْ.

﴿ ٢٠٤ ﴾

ومن كلام أمير المؤمنين كان كثيراً ما ينادي بهم أصحابه

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ! فَهَدُونِي فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ، وَأَقِلُّوا الْعُرْجَةَ
عَلَى الدُّنْيَا، وَانْقَلِبُوا إِصْلَاحَ مَا يَحْضُرُكُمْ مِنَ الزَّادِ، فَإِنَّ أَمَامَكُمْ
عَقَبَةً كَوُودًا، وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً، لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا،
وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمَنِيَّةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةٌ، وَكَانَتْكُمْ بِمَخَالِهَا
وَقَدْ نَشِبَتْ فِيكُمْ، وَقَدْ دَهَمَتْكُمْ فِيهَا مُفْضِعَاتُ الْأُمُورِ، وَمُعْضِلَاتُ
(مُضْلِعَاتُ) الْمُحْتَمِرِ؛ فَقَطِّعُوا عِلَاقَ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهِرُوا بَرَادَ
التَّقْوَى (الْآخِرَةَ).

وقدمت في شيء من هذا الكلام فيما تقدم، بخلاف هذه الرواية.



٢٥٥

وَمِنْ كَلَامِ لَدَى اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلِمَةٌ بِمِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ
بَعْدَ تَبَعْتِهِم بِالْخِلَافَةِ وَقَدْ عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ تَرْكِهِ مَشُورَتَهُمَا،
وَالِاسْتِعَانَةَ فِي الْأُمُورِ بِهِمَا

لَقَدْ نَفَعْتُمَا سِرًّا، وَارْجَأْتُمَا كَثِيرًا. أَلَا تَخْبِرَانِي، أَيُّ شَيْءٍ كَانَ
لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قَسْمٍ اسْتَأْثَرْتُمْ عَلَيَكُمَا
بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعْتُمَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعَفْتُمْ عَنْهُ، أَمْ
جَهْلْتُمَا، أَمْ أَخْضَأْتُمَا بَابِي؟! وَاللَّهِ مَا كَلَنْتُ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةً،
وَلَا فِي الْوِلَايَةِ لِرَبِّتِي، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَحَمَلْتُمُونِي
عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَت إِلَيَّ ظَهَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا،
وَآمَرْنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُمَا، وَمَا اسْتَأْنَسْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَاقْتَدَيْتُمَا،
فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمَا، وَلَا وَقَعَ
حُكْمُ جَهْلْتُمَا فَاسْتَشِيرَكُمَا وَإِخْوَانِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانَ
ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ عَنْكُمَا، وَلَا عَنْ غَيْرِكُمَا.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأَسْوَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ
بِرَأْيِي، وَلَا وَلِيِّتِهِ حَوَى مِثْقِي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فُرِغَ اللَّهُ
مِنْ قَسْمِهِ، وَأَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ، فَلَيْسَ لَكُمَا وَاللَّهِ عِنْدِي
وَلَا لِغَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُنْتِي. أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ،

وَأَهْمَنَا وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ

ثُمَّ قَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

﴿٢٠٦﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَبِّ بْنِ كَعْبٍ وَقَدْ سَمِعَ قَوْمًا مِنْ أَسْحَابِهِ
يَقُولُونَ أَهْلَ النَّارِ أَتَانَا حَرِيمًا بِسُفِينٍ

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَاهُمْ،
وَذَكَّرْتُمْ حَافَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ، وَابْلَغَ فِي الْعُدْرِ، وَقُلْتُمْ
مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ: اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَدِمَاءَهُمْ، وَأَصْلِحْ ذَاتَ
بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ، وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جِهَلِهِ،
وَيَرْعَوْى عَنِ الْغَيِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.

﴿٢٠٧﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَبِّ بْنِ كَعْبٍ فِي بَعْضِ أَيَّامِ حَيْفَتَيْنِ
وَقَدْ رَأَى الْحَسَنَ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَتَسَرَّعُ إِلَى الْحَرْبِ

أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِنِي، فَإِنِّي أَنَفْسُ بِهِتَيْنِ - يَعْنِي
الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ ﷺ - عَلَى الْمَوْتِ، لِئَلَّا يَنْقَطِعَ مِمَّ نَسْأَلُ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ.

(اقول: وَقَوْلُهُ ﷺ «أَمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ» مِنْ أَعْلَى الْكَلَامِ وَأَفْصَحِهِ.)

﴿ ٢٠٨ ﴾

ومن كلام له عليه السلام لما انظر في

عليه اصحابه في امر الحكومة

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَى مَا أُجِيبُ، حَتَّى تَهَكَّنْكُمْ
الْحَرْبُ، وَقَدْ، وَاللَّهِ، أَخَذْتُ مِنْكُمْ وَتَرَكْتَهُ وَهِيَ لَعْدُوكُمْ أَنْهَكُ.
لَقَدْ كُنْتُ أَمِيرًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُورًا، وَكُنْتُ أَمِيرًا
نَاهِيًا، فَأَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنِهِيًا، وَقَدْ أَحْبَبْتُمُ الْبَقَاءَ، وَلَيْسَ لِي أَنْ
أَحْبِلَكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ.

﴿ ٢٠٩ ﴾

ومن كلام له عليه السلام بالصصرة،

وقد دخل على العلاء بن زياد الجليلي

وذهب من اصحابه يعودوه، فلما رأى شغفه داره قال:

مَا كُنْتُ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ
كُنْتُ أَحْوَجُ؟ وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ؛ تَقْرَى فِيهَا
الصِّيفَ، وَتَصِلُ فِيهَا الرَّجْمَ، وَتُطْلَعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَضَالِعِهَا، فَاذَا
أَنْتَ قَدْ بَلَّغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ.

فقال له العلاء: يا امير المؤمنين، اشكو اليك اخي عاصم بن زياد. قال:

وما له؟ قال: لبس العباءة و تخلى عن الدنيا. قال: على به. فلما جاء قال:

يا عُدِّي نَفْسِي، لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ. أَمَا رَحِمَتْ أَهْلَكَ



وَوَلَدَكَ؟! أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الصِّيَابِ، وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا؟!
أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ!

قال: يا أمير المؤمنين، هذا أنت في خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَجُشُونَةِ مَأْكَلِكَ. قال:
وَيَحْكُ، وَإِنِّي لَسْتُ كَأَنَّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ (الْحَقِّ)
أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلَا يَنْبَغِ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.

٢١٠

ومن كلامه عليه السلام وقد سألته سائل عن أحاديث البِدْعِ،
وعنها في أيدي الناس بين اختلاف الحزب، فقال عليه السلام:

إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا، وَصِدْقًا وَكَيْدًا، وَنَاسِخًا
وَمَنْسُوخًا، وَعَامًّا وَخَاصًّا، وَمُحْكَمًا وَمُنْشَاهِمًا، وَحِفْظًا وَهَمًّا.
وَلَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى عَهْدِهِ، حَتَّى قَامَ خَطِيْبًا،
فَقَالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَنْبِزُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». وَإِنَّمَا
أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةُ رِجَالٍ لَيْسَ فِيهِمْ خَامِسٌ:

رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَنَاسَمُ
وَلَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ
أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَلَّزِبُوا أَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ، وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا:
صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَأَاهُ، وَسَمِعَ مِنْهُ، وَلَقِيَ عَنْهُ، فَيَأْخُذُونَ
بِقَوْلِهِ، وَقَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَكَ، وَوَصَفَهُمْ بِمَا

وَصَفَّهُمْ بِهِ لَكَ، ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ، فَتَوَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الصَّلَاةِ، وَالذَّعَاءِ إِلَى التَّلْبِيزِ بِالزُّورِ وَ الْبُهْتَانِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ، وَجَعَلُوهُمْ (حَمَلُوهُمْ) حُكَّامًا عَلَى رِقَابِ النَّاسِ، فَأَكَلُوا مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَأَمَّا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالدُّنْيَا، الْأَمِنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ.

وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَوَهِمَ فِيهِ، وَلَمْ يَتَّعَمِدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدَيْهِ، وَرَوِيهِ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهُمْ فِيهِ لَمْ يَقْبَلُوهُ مِنْهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ كَذَلِكَ لَرَضَهُ.

وَرَجُلٌ ثَالِثٌ، سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئًا يُأْمُرُ بِهِ، ثُمَّ إِنَّهُ نَهَى عَنْهُ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ، وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَضَهُ، وَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَضُوهُ.

وَآخِرُ رَابِعٍ، لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ، وَلَا عَلَى رَسُولِهِ، مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ حَقًّا مِنَ اللَّهِ، وَتَعْضِيًّا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَحْمِمْ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى مَا سَمِعَهُ، لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ، فَهُوَ حَفِظَ النَّاسِخَ فَعَمِلَ بِهِ، وَحَفِظَ الْمَنْسُوخَ فَجَدَّ بَعْنَهُ، وَعَرَفَ الْخَاصَّ وَالْعَامَّ، وَالْمُحْكَمَ وَالْمُنْتَشِبَةَ، فَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مَوْضِعَهُ.

وَقَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجِهَانٍ: فَكَلَامُ

خَاصٌّ، وَكَلَامٌ عَامٌّ، فَيَسْمَعُهُ مَنْ لَا يَعْرِفُ مَا عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِهِ، وَلَا مَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَحْمِلُهُ السَّامِعُ، وَيُوجِّهُهُ عَلَى غَيْرِ مَعْرِفَةٍ بِمَعْنَاهُ، وَمَا قَصِدَ بِهِ، وَمَا خَرَجَ مِنْ أَجْلِهِ، وَلَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَيَسْتَفْهِمُهُ، حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالصَّالِحِيُّ، فَيَسْأَلَهُ ﷺ حَتَّى يَسْمَعُوا، وَكَانَ لَا يَمُرُّ بِشَيْءٍ إِلَّا سَأَلَهُ عَنْهُ وَحَفِظْتَهُ. فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا عَلَيْهِ النَّاسُ فِي اخْتِلَافِهِمْ وَعَلَلِهِمْ فِي رِوَايَاتِهِمْ.

٢١١

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَكَانَ مِنْ اِقْتِدَارِ جَبْرُوتِهِ، وَبَدِيعِ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ، أَنْ جَعَلَ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ (الْبَيْتَ) الزَّخِيرَ الْمُتَرَاكِمَ الْمُتَقَاصِفِ، يَكْسَا جَامِدًا، ثُمَّ فَطَرَ مِنْهُ أَطْبَاقًا، فَفَتَقَهَا سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بَعْدَ اِرْتِقَائِهَا، فَاسْتَسَكَّتْ بِأَمْرِهِ، وَقَامَتْ عَلَى حَدِّهِ. وَأَرْسَى أَرْضًا يَحْمِلُهَا الْأَخْضَرُ الْمُتَعَجِّرُ، وَالْقَمَقَامُ الْمُسَخَّرُ (الْمُسَجَّرُ)، قَدْ ذَلَّ لِأَمْرِهِ، وَأَذَعْنَ هُبَيْبَتَهُ، وَوَقَفَ الْجَلَى مِنْهُ لِحُشِيَّتِهِ، وَجَبَلَ جَلَامِيدَهَا، وَنَشَوْرَ مُتُونِهَا وَأَطْوَادِهَا، فَلَرَسَاهَا فِي مَرَاسِيهَا، وَالزَّمَهَا قَرَارَاتِهَا، فَمَضَتْ رُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ، وَرَسَتْ أَصْوَاهُ فِي الْمَاءِ، فَأَنهَدَ جِبَاهُهَا عَنْ سُهْوِهَا، وَأَسَاخَ قَوَاعِدَهَا فِي مُتُونِ أَقْطُرِهَا وَمَوَاضِعِ



أَنْصَابِهَا، فَأَشْهَقَ قَلَامُهَا، وَأَطَالَ أَنْشَارُهَا، وَجَعَلَهَا لِلأَرْضِ عِمْلَاءً،
وَأَرْزَحَهَا فِيهَا أَوْتَادًا؛ فَسَكَنْتَ عَلَى حَرَكَتِهَا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، أَوْ
تَسِيخَ بِجَمَلِهَا، أَوْ تَزُولَ عَنِ مَوَاضِعِهَا. فَسُبْحَانَ مَنْ أَمْسَكَهَا
بَعْدَ مَوْجَانِ مِيَاهِهَا، وَأَجْمَدَهَا بَعْدَ رُطُوبَةِ أَكْنَافِهَا، فَجَعَلَهَا
لِخَلْقِهِ مِهَادًا، وَبَسَطَهَا هُمْ فِرَاشًا، فَوْقَ بَحْرِ لَيْجٍ رَاكِدٍ لَا يَجْرِي،
وَقَائِمٍ لَا يَسْرِي، تُكْرِكُ كُرَّةَ الرِّيحِ العَوَاصِفِ، وَتَمَخُّضُهُ العِمَامُ
الدَّوَارِفِ؛ « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ».

﴿ ٢١٢ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِكَ سَمِعَ مَقَالَتَنَا العَادِلَةَ غَيْرَ الجَائِرَةَ،
وَالْمُصْلِحَةَ غَيْرَ المُفْسِدَةَ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا، فَأَبِي بَعْدَ سَمْعِهِ هَا
إِلَّا التُّكُوصَ عَنِ نُصْرَتِكَ، وَالإِبْهَاءَ عَنِ إِعْزَازِ دِينِكَ، فَإِنَّا
نَسْتَشْهِدُكَ عَلَيْهِ يَا أَكْبَرَ الشَّاهِدِينَ شَهَادَةً، وَنَسْتَشْهَدُ عَلَيْهِ
جَمِيعَ مَا أَسْكَنْتَهُ أَرْضَكَ وَسَمَاوَاتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ المَعْنَى عَنِ
نُصْرِهِ، وَالآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ.

﴿ ٢١٣ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الحَمْدُ لِلَّهِ العَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ المَخْلُوقِينَ، الغَالِبِ لِمَقَالِ الوَاصِفِينَ،

﴿ ٢٦١ ﴾



الظَاهِرِ بِعَجَائِزِهِ، تَدْبِيرِهِ لِلنَّاطِرِينَ، وَالْبَاطِنِ بِجَلَالِ عِزَّتِهِ عَنِ
فِكْرِ الْمُتَوَهِّمِينَ، الْعَالِمِ بِلَا اكْتِسَابٍ وَلَا اِزْدِيَادٍ، وَلَا عِلْمٍ
مُسْتَفَادٍ، الْمُقَدِّرِ لِجَمِيعِ الْأُمُورِ بِلَا رَوِيَّةٍ وَلَا ضَمِيرٍ، الَّذِي
لَا تَغْشَاهُ الظُّلْمُ، وَلَا يَسْتَضِيءُ بِالْأَنْوَارِ، وَلَا يَرَهَقُهُ لَيْلٌ،
وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ نَهْلٌ؛ لَيْسَ ادْرَاكُهُ بِالْإِبْصَالِ، وَلَا عِلْمُهُ بِالْإِخْبَالِ.
وَمِنْهَا فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ ﷺ أَرْسَلَهُ بِالضِّيَاءِ، وَقَدَّمَ فِي الْإِصْطِفَاءِ،
فَرْتَقَ بِهِ الْمَفَاتِقَ، وَسَاوَرَ بِهِ الْمَغَالِبَ، وَذَلَّلَ بِهِ الشُّعُوبَةَ،
وَسَهَّلَ بِهِ الْحُرُونَ، حَتَّى سَرَّحَ الضَّلَالَ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ.

﴿ ٢١٤ ﴾

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَأَشْهَدُ أَنَّهُ عَدْلٌ عَدْلٌ، وَحَكْمٌ فَضْلٌ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَسَيِّدُ عِبَادِهِ، كَلَّمَا نَسَخَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرَفَقْتَيْنِ جَعَلَهُ
فِي خَيْرِهِمَا، لَمْ يُسْهِمِ فِيهِ عَاهِرٌ، وَلَا ضَرَبَ فِيهِ فَاجِرٌ.
أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا، وَلِلْحَقِّ دَعَائِمَ،
وَلِلطَّاعَةِ عِصْمًا؛ وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ
يَقُولُ عَلَى الْاِكْسِنَةِ، وَيُبَيِّتُ الْأَفْنِدَةَ. فِيهِ كِفَاءٌ لِلْمُكْتَفِ،
وَشِفَاءٌ لِلْمُسْتَفِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ، يَصُونُونَ مَصُونَتَهُ،



وَيَفْجَرُونَ عُيُونَهُ. يَتَوَاصِلُونَ بِالْوِلَايَةِ، وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ،
وَيَتَسَافَرُونَ بِكَأْسِ رَوْيَةِ، وَيَصُدُّونَ بِرِيَّةِ، لَا تَسْوِيهِمُ الرِّيَّةُ،
وَلَا تَسْرِعُ فِيهِمُ الْغِيَّةُ. عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خَلْقَهُمْ وَأَخْلَقَهُمْ، فَعَلَيْهِ
يَتَحَابُّونَ، وَبِهِ يَتَوَاصِلُونَ، فَكَانُوا كَتَفَاضِلِ الْبَنْدِ يُنْتَقَى،
فَيُؤَخِّدُ مِنْهُ وَيُلْفَى، قَدْ مَيَّزَهُ التَّغْلِيصُ، وَهَذَّبَهُ التَّمْحِيصُ.
فَلْيَقْبَلِ امْرُؤٌ كَرَامَةً بِقَبُولِهَا، وَلْيَحْذَرْ قَلْرَعَةً قَبْلَ حُلُولِهَا،
وَلْيَنْظُرِ امْرُؤٌ فِي قَصِيرِ أَيَّامِهِ، وَقَلِيلِ مَقَامِهِ، فِي مَنْزِلٍ حَتَّى يَسْتَبْدِلَ
بِهِ مَنْزِلًا، فَلْيَصْنَعْ لِمَنْحَوْلِهِ، وَمَعْلُوفِ مُنْتَقَلِهِ.
فَصَوَّبِي لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ، أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ، وَتَجَدَّبَ مَنْ يُرْدِيهِ،
وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بِبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ، وَطَاعَةَ حَادِ أَمْرِهِ، وَبَانَرَ
الْهُدَى قَبْلَ أَنْ تُغْلَقَ أَبْوَابُهُ، وَتُقَطَّعَ أَسْبَابُهُ، وَاسْتَفْتَحَ التَّوْبَةَ،
وَأَمَاطَ الْحَوْبَةَ؛ فَقَدْ أَقِيمَ عَلَى الصَّرِيقِ، وَهُدِيَ نَهْجَ السَّبِيلِ.

﴿ ٢١٥ ﴾

ومن دعاء له عليه السلام لكل واحد دعوه كثير

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيْتًا وَلَا سَقِيمًا، وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى
عُرْوِي بِسَوْءٍ، وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَأِ عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي،
وَلَا مُرْتَدًّا عَنِ دِينِي، وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي، وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي،
وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي، وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْأُمَّمِ مِنْ قَبْلِي. أَصْبَحْتُ عَبْدًا

مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي. لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَلَا حُجَّةَ لِي، وَلَا أَسْتَطِيعُ
 أَنْ أَخْذُلَ إِلَّا مَا أَعْصَيْتَنِي، وَلَا أَنْفِي إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي.
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ، أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ، أَوْ
 أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ أَوْ أَضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ لَكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي
 أَوَّلَ كَرِيمةٍ تَنْتَرِعُهَا مِنْ كَرَامِي، وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ
 وَدَائِعِ نَعْمِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ أَوْ
 أَنْ نَفْتَقَ عَنْ دِينِكَ، أَوْ تَسْلَعَ بِنَا أَحْوَاؤُنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ
 عِنْدِكَ.

﴿ ٢١٦ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةِ الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمَا بَعْدُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوِلَايَةِ أَمْرِكُمْ،
 وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ
 فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ، لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى
 عَلَيْهِ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَ لَوْ كَانَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ
 لَهُ، وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيْهِ، لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ خَلْقِهِ؛
 لِتَدْرِيتهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ،
 وَ لِإِكْتِنِهِ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُصِيعُوهُ، وَ جَعَلَ
 جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ، وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنْ

المزیدِ أهلِهِ.

ثُمَّ جَعَلَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا اِفْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَنَكُّافًا فِي وُجُوهِهَا، وَيُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَلَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ. وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي؛ فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ. سُبْحَانَهُ. لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِلْبَيْنِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا لِإِصْلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِإِسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَآدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَّتْ عَلَى أَدْلَاهَا الشُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَنَسَتْ مَضَامِعُ الْأَعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالرِّبَا، أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتُرِكَتْ مَحَاجُّ الشُّنَنِ، فَعَمِلَ بِأَهْوَى، وَغَضِبَتْ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عِدْلُ النَّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَصَلٍ، وَلَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعَلٍ. فَهُنَالِكَ تَنْدَلُ الْأَبْرَارُ، وَتَعِزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبَعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالنَّاصِحِ فِي ذَلِكَ، وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِرْصُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ، بِبَالِغِ حَقِيقَةِ



مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الصَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ أَمْرٌ. وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ. بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَلَا أَمْرٌ. وَإِنْ صَغُرَتْهُ (أَصْفَرَتْهُ) النَّفُوسُ، وَاقْتَحَمَتْهُ الْعِيُونَ. بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ أَوْ يُعَانَ عَلَيْهِ.

فلجابه عليه السلام رجل من اصحابه بكلام طويل، يكثر فيه الشاء عليه، و ينكر سمعه و طاعته له: فقال عليه السلام:

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ جَلَالُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَجَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ، أَنْ يَصْفُرَ عِنْدَهُ. لِعَظْمِ ذَلِكَ. كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلُصِفَ إِحْسَانُهُ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزْدَادَ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا. وَإِنْ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يَضُنَّ بِهِمْ حُبَّ الْفَخْرِ، وَيُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ.

وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أُحِبُّ الْإِطْرَاءَ، وَاسْتِنَاعَ النَّشَاءِ؛ وَلَسْتُ. بِحَمْدِ اللَّهِ. كَذَلِكَ. وَلَوْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَالْكَبَرِيَاءِ.

وَرُبَّمَا اسْتَحَلَّى النَّاسُ الشَّاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُتَنَوَّأُ عَلَى بَجْمِيلِ شَاءٍ،

لِأَخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ (الْبَقِيَّةِ) فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرَغْ مِنْ آدَائِهَا، وَقَرَأْتُ لَابُدَّ مِنْ امْضَائِهَا، فَلَا تَكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُونِي بِهِ الْجَبَّارُ، وَلَا تَتَحَفَّضُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّضُ بِهِ عِنْدَ أَحَدٍ الْبَلِيدِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالمُصَانَعَةِ، وَلَا تُضْئُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّي قِيلَ لِي، وَلَا التِمَّاسِ اعْظَامِ لِنَفْسِي؛ فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ.

فَلَا تَكْفُرُوا عَن مَقَالَةِ بِحَقِّي، أَوْ مَشُورَةَ بَعْدَلِي، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ، وَلَا أَمُنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي، إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَأَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَارِبِّ غَيْرِهِ؛ بِمِلْكٍ مِمَّا مَا لَا تَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَأَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَدَحْنَا عَلَيْهِ، فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِأَهْدَى، وَأَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.



﴿ ٢١٧ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِيدُكَ عَلَى قُرَيْشٍ وَمَنْ أَعَانَهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ قَدْ فَصَّعُوا رِجْمِي، وَأَكْفَفُوا إِنَانِي، وَأَجْمَعُوا عَلَيَّ مُنَازَعَتِي حَقًّا كُنْتُ أَوْلَى بِهِ مِنْ غَيْرِي وَقَالُوا: أَلَا إِنَّ فِي الْحَقِّ أَنْ تَأْخُذَهُ، وَفِي الْحَقِّ أَنْ تُنْتَعَمَ، فَاصْبِرْ مَعْمُومًا، أَوْ مُتَّ مُتَّاسِفًا. فَضُرْتُ فَإِذَا

لَيْسَ لِي رَافِدٌ، وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَحَدٌ بَيْتِي؛ فَصَنَنْتُ بِهِمْ
عَنِ الْمَنِيَّةِ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَذِي، وَجَرَعْتُ رِيقِي عَلَى الشَّجَاءِ،
وَ صَبَرْتُ مِنْ كَهْمِ الْعَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقَمِ، وَ أَلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ
وَ خَزِ الشِّفْلِ.

و قد مضى هذا الكلام في أثناء خطبة متقدمة، إلا أنني ذكرته ههنا
لاختلاف الروایتين.

﴿ ٢١٨ ﴾

و من كلام أبي الخطاب في ذكر السائرین إلى البصرة ليخربهم علياً

فَقَدِمُوا عَلَى عُمَالِي وَ خُزَّانِ بَيْتِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي فِي يَدَيْهِ، وَ عَلَى
أَحَدِ مِصْرٍ، كَثُومٌ فِي طَاعَتِي وَ عَلَى بَيْعَتِي؛ فَسْتَوَا كَلِمَتَهُمْ،
وَ أَفْسَدُوا عَلَى جَمَاعَتِهِمْ، وَ ثَبَّوْا عَلَى شِيعَتِي، فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ
عَدْرًا؛ وَ طَائِفَةً عَضُّوا عَلَى أَسْيَافِهِمْ، فَضَلَّوْا بِهَا حَتَّى لَقُوا اللَّهَ
صَادِقِينَ.

﴿ ٢١٩ ﴾

و من كلام أبي الخطاب لعامة بطليحة بن عبد الله

وَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتَابِ بْنِ أَسِيدٍ وَ هُمَا قَتِيلَانِ يَوْمَ الْجَمَلِ:

لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا. أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ
أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ فَمَتَّى نَحْتُ بُصُونِ الْكُؤَاكِبِ أَدْرَكْتُ وَ تَرَى



مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ أَفَلَتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ، لَقَدْ أَتَلَعُوا
أَعْنَاقَهُمْ إِلَى أَمْرِ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوَقُّصُوا دُونَهُ.

﴿ ٢٢٠ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ، وَأَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ، وَلَطَفَ غَلِيظُهُ،
وَبَرَّقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ فَلَبَانَ لَهُ الصَّرِيقُ، وَسَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ،
وَتَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ، وَ دَارِ الْإِقَامَةِ، وَ ثَبَّتَتْ
رِجْلَاهُ بِضَمَانِيَّتِهِ بَدَنَهُ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ
قَلْبَهُ، وَ أَرْضَى رَبَّهُ.

﴿ ٢٢١ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ ﷻ

قَالَ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ « أَهَاكُمْ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ »: يَا لَهُ مَرَامًا
مَا أَبْعَدُهُ! وَ زُورًا مَا أَغْفَلُهُ! وَ خَضْرَاءَ مَا أَضْعَعُهُ! لَقَدْ اسْتَخَلَّوْا مِنْهُمْ
أَيُّ مُدَكِّرٍ (مُدَكِّرٍ)، وَ تَنَاوَشَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. أَقِيمْ صِلِيحَ
أَبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ؟ أَمْ بَعْدِيدِ الْهَلَكِ يَتَكَاثَرُونَ؟ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ
أَجْسَادًا حَوَتْ، وَ حَرَكَاتٍ سَكَنْتْ. وَ لَأَنْ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ
مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخِرًا! وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّةٍ أَحَبُّ مِنْ أَنْ
يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ. لَقَدْ نَضَّرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَلِ الْعَشْوَةِ، وَ ضَرَبُوا

﴿ ٢٢١ ﴾



مِنْهُمْ فِي عَمْرٍو جِهَالَةٍ، وَلَوْ اسْتَصْقُوا عَنْهُمْ عَرَصَاتِ تِلْكَ الدِّيَارِ
 الْخَاوِيَةِ، وَ الزُّبُوعِ الْخَالِيَةِ، لَقَالَتْ: ذَهَبُوا فِي الْأَرْضِ ضُلَّالًا؛
 وَ ذَهَبْتُمْ فِي أَعْقَابِهِمْ جُهَالًا، تَهْوُونَ فِي حَامِيهِمْ وَ تَسْتَنْبِتُونَ
 فِي أَجْسَادِهِمْ، وَ تَرْتَعُونَ فِيْمَا لَفَضُوا، وَ تَسْكُنُونَ فِيْمَا حَرَّبُوا؛
 وَ إِنَّمَا الْأَيَّامُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ بَوَالِكِ وَ نَوَائِحِ عَلَيْكُمْ. أُولَئِكَ
 سَلَفُ غَايَتِكُمْ، وَ فَرَّاطُ مَنَاجِلِكُمْ؛ الَّذِينَ كَلَّمْتُمْ مَقَاوِمُ الْعِزِّ،
 وَ حَلَبَاتُ (جِلْبَابِ) الْفَخْرِ، مُلُوكًا وَ سُوقًا سَلَكَوا فِي بُضُونِ
 الْبَرِّخِ سَبِيلًا (طَرِيقًا) سَلَّطَتِ الْأَرْضَ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَكَانَتْ مِنْ
 لُحُومِهِمْ، وَ شَرِبَتْ مِنْ دِمَائِهِمْ؛ فَاصْبَحُوا فِي فُجُوتِ قُبُورِهِمْ جَمَادًا
 لَا يَنْعَمُونَ، وَ ضَمَلُوا لَا يُوْجِدُونَ؛ لَا يَفْرِعُهُمْ وَرُودُ الْأَحْوَالِ،
 وَلَا يَحْزَنُهُمْ تَنَكُّرُ الْأَحْوَالِ، وَلَا يَحْفَلُونَ بِالزَّوْاجِفِ، وَلَا يَأْتَنُونَ
 لِلْقَوَاصِفِ. عُيْبًا لَا يَنْتَضِرُونَ، وَ شُهُودًا لَا يَحْضُرُونَ، وَ إِنَّمَا
 كَلَّفُوا جَمِيعًا فَتَشْتَتُوا، وَ آفَاقًا فَافْتَرَقُوا، وَ مَا عَن طَوْلِ عَهْدِهِمْ،
 وَلَا بُعْدِ مَحَابِبِهِمْ عَمِيَتْ أَخْبَلُهُمْ، وَ صَمَّتْ دِيَارُهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ سَقُوا
 كَأَسَا بَدَلْتَهُمْ بِالنُّطْقِ خَرَسًا، وَ بِالسَّمْعِ صَمَمًا، وَ بِالْحَرَكَاتِ
 سُكُوتًا، فَكَانَتْهُمْ فِي أَرْجَالِ (أَرْجَالِ) الصِّفَةِ صَرَعِي سُبَاتِ.
 جِيرَانٌ لَا يَتَلَّسُونَ، وَ أَحِبَاءُ (أَحْيَاءُ) لَا يَتَرَاوِرُونَ. بَلِيَّتَ بَيْنَهُمْ
 عَرَا التَّلَافِيفِ، وَ انْقَطَعَتْ مِنْهُمْ أَسَابُ الْإِخَاءِ، فَكُلُّهُمْ وَحِيدٌ
 وَ هُمْ جَمِيعٌ، وَ بِجَانِبِ الْهَجْرِ وَ هُمْ أَخِلَاءُ، لَا يَتَعْلَفُونَ لِلدَّلِيلِ صَبَاحًا،



وَلَا لِتَهْلِكِ مَسَاءُ؛ أَيْ الْجَدِيدِينَ طَعَنُوا فِيهِ كَانَ عَلَيْهِمْ سَرْمَدًا.
 شَاهَدُوا مِنْ أَخْطَرِ دَارِهِمْ أَضْعَ مِمَّا خَلَفُوا، وَرَأَوْا مِنْ آيَاتِهَا
 أَعْظَمَ مِمَّا قَدَّرُوا، فَكَلَّمْنَا الْغَائِبِينَ مُدَّتْ هُمْ إِلَى مَبَاءٍ وَفَاتَتْ مَبَالِغَ
 الْخَوْفِ (الْقَوَاتِ) وَالرَّجَاءِ؛ فَلَوْ كَلُوا يَنْطِقُونَ بِهَا لَعَيُوا بِصِفَةِ
 مَا شَاهَدُوا وَمَا عَانُوا. وَلَيْسَ عَمِيَّتْ آثَارُهُمْ، وَانْقَضَتْ أَخْبَلُهُمْ،
 لَقَدَرَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَالُ الْعَيْرِ، وَسَمِعَتْ عَنْهُمْ إِذْ أُنِ الْعُقُولِ، وَتَكَلَّمُوا
 مِنْ غَيْرِ جِهَاتِ النَّصْقِ، فَقَالُوا: كَلَّحَتْ الْوُجُوهُ التَّوَابِرُ، وَخَوَّتِ
 الْأَجْسَامُ التَّوَابِعِ، وَلَيْسْنَا أَهْدَامَ الْبِلَى، وَتَكَادَ دَنَا ضَيْقُ الْمَضْجَعِ،
 وَتَوَارَتْ نَا الْوَحْشَةَ، وَتَهَكَّ مَتْ عَلَيْنَا الرُّبُوعُ الضُّمُوتُ؛ فَانْمَحَتْ
 مَحَاسِنُ أَجْسَادِنَا، وَتَنَكَّرَتْ مَعْرِفُ صُورِنَا، وَطَالَتْ فِي مَسَاكِينِ
 الْوَحْشَةِ إِقَامَتُنَا؛ وَلَمْ نَجِدْ مِنْ كَرْبٍ فَرَجًا، وَلَا مِنْ ضَيْقٍ مُنْسَعًا.
 فَلَوْ مَثَلْتُمْ بِعَقْلِكُمْ أَوْ كُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْفِضَاءِ لَكُمْ، وَقَدِ
 ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَكَّتْ، وَانْتَحَلَتْ أَبْصَالُهُمْ
 بِالْأُرَابِ فَخَسَفَتْ، وَتَقَصَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذِلَاقَتِهَا،
 وَهَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْضِيَتِهَا، وَعَاتَتْ فِي كُلِّ
 جِلْرَحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَى سَمَّجَهَا، وَسَهَّلَ طُرُقَ الْآقَةِ إِلَيْهَا،
 مُسْتَسْلِمَاتٍ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ، وَلَا قُلُوبٌ تَجْنَعُ. لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبِ،
 وَأَقْدَاءَ عُيُونِ، هُمْ فِي كُلِّ قَضَاعَةٍ صِفَةٌ حَالٍ لَا تَنْتَقِلُ، وَغَمْرَةٌ
 لَا تَنْجَلِي.



فَكَمِ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزِ جَسَدِهِ، وَأَنِيقَ لَوْنٍ، كَانَ فِي الدُّنْيَا
عَذِيَّتِي تَرْفٍ، وَرَبِيبَ شَرْفٍ! يَتَعَلَّلُ بِالشَّرْوَرِ فِي سَاعَةِ حُزْنِهِ،
وَيَفْرَعُ إِلَى السَّلْوَةِ إِنْ مُصِيبَةٌ نَزَلَتْ بِهِ، ضَنْتًا بِفَضْلَةِ عَيْشِهِ،
وَشَحَاحَةً بِأَهْوَاهِهِ. فَبَيْنَا هُوَ يَضْحَكُ إِلَى الدُّنْيَا وَتَضْحَكُ إِلَيْهِ
فِي ظِلِّ عَيْشٍ غَفُولٍ، إِذْ وَطِئَ الدَّهْرُ بِهِ حَسَكِهِ وَنَقَضَتِ الْأَيَّامُ
قُوَاهُ، وَضُرَّتْ إِلَيْهِ الْحُتُوفُ مِنْ كَدِّهِ، فَخَالَصَهُ بَثٌّ لَا يَعْرِفُهُ،
وَنَجِيٌّ هُمْ مَا كَانَ يَجِدُهُ، وَتَوَلَّدَتْ فِيهِ فَرَاتٌ عِلَلٍ، أَنَسَ مَا كَانَ
بِصِحَّتِهِ. فَفَزِعَ إِلَى مَا كَانَ عَوْدَهُ الْأَطْبَاءُ مِنْ أَسْكَينَ الْحَلْرِ بِالْقَلْرِ،
وَتَحْرِيكَ الْبَلْرِ بِالْحَلْرِ، فَلَمْ يُصْفِئِ بِلِدِّ الْأَتُورِ حَرَارَةً، وَلَا حَرَكَ
بِحَلْرِ الْأَهْتِجِ بَرُودَةً، وَلَا اعْتَدَلَ بِمُعَازِجِ لَيْلِكَ الطَّبَائِعِ إِلَّا أَمَدًا
مِنْهَا كُلِّ ذَاتٍ دَائِيٍّ، حَتَّى فَرَمَعَلَّهُ، وَذَكَلَ مَعْرِضُهُ، وَتَعَايَا أَهْلُهُ
بِصِفَةِ دَائِيٍّ، وَخَرَسُوا عَنِ جَوَابِ السَّائِلِينَ عَنْهُ، وَتَنَازَعُوا دُونَهُ
شَجِيئَ خَبَرٍ يَكْتُمُونَهُ. فَقَازِلُ يَقُولُ: هُوَ لِمَا بِهِ، وَمَعْنَى هُمْ إِيَابُ
عَافِيَّتِهِ، وَمُصَبِّرٌ هُمْ عَلَى قَدِيمٍ، يُذَكِّرُهُمْ أَسَى الْمَاضِيَيْنِ مِنْ قَبْلِهِ.
فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ عَلَى جَنَاحٍ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا، وَتَرَكَ الْأَجْبَةَ، إِذْ
عَرَضَ لَهُ عَرْضٌ مِنْ غُصْبِهِ، فَتَحَارَّتْ نَوَافِذُ فُضْنَتِهِ، وَبَسَّتْ
رُطُوبَةُ لِسَانِهِ. فَكَمِ مِنْ مُهَمَّرٍ مِنْ جَوَابِهِ عَرَفَهُ فَعَيَّ عَنْ رَدِّهِ،
وَدُعَاءِ مُؤَلِّمِ بَقْلِهِ سَمِعَهُ فَتَصَامَ عَنْهُ، مِنْ كَبِيرِ كَانِ يُعْظَمُهُ، أَوْ
صَغِيرِ كَانِ يَرَحْمُهُ. وَإِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْضَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ



بِصِفَةٍ، أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

٢٢٢

وَمِنْ كَلَامِ لَيْسَ

قَالَ عِنْد تَلَاوَتِهِ «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ، رِجَالٌ لَأَتْهَمِيهِمْ
تَجْلَرَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ
جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْفَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ،
وَتَتَقَادُّ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ، وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلْوَاهُ فِي الْبُرْحَةِ بَعْدَ
الْبُرْحَةِ، وَفِي أَرْزَامِ الْفَتْرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَمَهُمْ
فِي ذَاتِ عُقُوبِهِمْ فَاسْتَصَبَحُوا بِنُورِ يَقْضَى فِي الْأَبْصَالِ وَالْأَسْمَاعِ
وَالْأَفْنِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ
فِي الْفَلَوَاتِ (الْقُلُوبِ). مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ،
وَبَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِمَالًا دَمُوا إِلَيْهِ الصَّرِيقَ،
وَخَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَكَلُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ،
وَأَدِلَّةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.

وَإِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَحْلَالَ أَخْذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَسْعَاهُمْ تَجْلَرَةٌ وَلَا يَبِيعُ
عَنهُ، يَقْضُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَهَيِّفُونَ بِالزَّوْاجِرِ عَنِ مَحْلَمِ اللَّهِ
فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاحُونَ عَنهُ. فَكَمَا كُنَّا نَصْعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَهُمْ

فيها، فشهدوا ما وراء ذلكَ فَكَأَنَّمَا أَطَّلَعُوا غُيُوبَ أَحَدِ
 الْبَرِّخِ فِي طُولِ الْإِقَامَةِ فِيهِ، وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عِدَاتِهَا،
 فَكَشَفُوا غِضَاءَ ذَلِكَ لِأَحَدِ النَّبِيَاءِ، حَتَّى كَلَّمَتْهُمْ بَرُونَ مَا لَا يَرَى
 النَّاسُ، وَتَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ. فَلَوْ مَثَلْتُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمْ
 الْمَحْمُودَةِ، وَبِحَالِهِمْ الْمَشْهُودَةِ، وَقَدْ نَشَرُوا دَوَائِبَ أَعْمَالِهِمْ،
 وَفَرَعُوا الْمُحَاسِبَةَ أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَةٍ وَكَبِيرَةٍ أَمْرٍ وَابِهَا
 فَفَصَّرُوا عَنْهَا، أَوْ نُهَوُوا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا، وَحَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَلِرِهِمْ
 ظُهُورَهُمْ، فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا، فَتَشَجُّوا تَشِيحًا، وَتَجَاوَبُوا
 نَحِيًّا، يَبْعَثُونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدِيمٍ وَاعْتِرَافٍ؛ لَرَأَيْتَ أَعْلَامَ
 هُدًى وَمَصَابِيحَ دُجَى، قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْعَلَانِيَةُ، وَتَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمْ
 السَّكِينَةُ، وَفُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، مَوَّعَدَتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ،
 فِي مَقَعِدِ (مَقَامِ) أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ، فَرَضَى سَعِيهِمْ، وَحَمَدَ
 مَقَامَهُمْ؛ يَتَسَمَّوْنَ بِدُعَائِهِ رُوحَ التَّجَاوُزِ رَحْلَيْنِ فَاقَةَ إِلَى فَضْلِهِ،
 وَأُسْلَى ذَلَّةِ لِعِظَمَتِهِ، جَرَحَ طَوْلُ الْأَسْنَى قُلُوبَهُمْ، وَطَوْلُ الْبُكَاءِ
 غُيُوبَهُمْ. لِكُلِّ بَابٍ رَغْبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدْقُرُ عَهُ (فِرْعَانُ)، يَسْأَلُونَ
 مَنْ لَا تَضِيْقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ، وَلَا يَخْبِي عَلَيْهِ الرَّاغِبُونَ. فَحَابِبُ
 نَفْسِكَ لِتَفْسِيكَ، فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ هَا حَسِبُ غَيْرُكَ.



٢٢٢
ومن كلامه عليه السلام

قاله عند تلاوته «يا أيها الإنسان ما عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»: أَدْحَضُ
مَسْؤُولٍ حُجَّةً، وَأَضْعُ مُعْتَرٍ مَعْدِرَةً، لَقَدْ أَبْرَحَ جَهَالَةٌ بِنَفْسِهِ.
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، مَا جَزَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَمَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ وَمَا أَنْسَكَ
بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ، أَمْ لَيْسَ مِنْ تَوْمَتِكَ
يَقْضَةٌ؟ أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ؟ فَلَرَّمَا تَرَى
الصَّاحِيَّ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَمُخْلِئِهِ، أَوْ تَرَى الْمُبْتَلى بِالْمِ يُمِضُ
جَسَدَهُ فَيَبْكِي رَحْمَةً لَهُ! فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَائِكَ، وَجَلَّدَكَ عَلَى
مُصَابِكَ (مَصَابِيكَ)، وَعَزَّأَكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ أَعَزُّ
الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ! وَكَيْفَ لَا يَوْقُضُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نِقْمَةٍ، وَقَدْ
تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَعْوَاتِهِ! فَتَدَاوَمِ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ
بِعَزِيمَةٍ، وَمِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِيَقْضَةٍ، وَكُنْ لِلَّهِ مُضِعًّا،
وَبِذِكْرِهِ آسًا. وَتَمَثَّلْ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهِ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ
إِلَى عَفْوِهِ، وَتَتَعَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ، وَأَنْتَ مُتَوَلِّ عِنْدَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

فَتَعَالَى مِنْ قُوَّتِي مَا أَكْرَمَهُ (أَحْكَمَهُ)! وَتَوَاضَعْتَ مِنْ ضَعِيفِ
مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! وَأَنْتَ فِي كَنْفِ سِتْرِهِ مُقِيمٌ، وَفِي سَعَةِ
فَضْلِهِ مُتَقَلِّبٌ. فَلَمْ يَمْنَعْكَ فَضْلُهُ، وَلَمْ يَهْتِكْ عَنْكَ سِتْرَهُ، بَلْ
لَمْ تَخُلْ مِنْ لُطْفِهِ مَضْرَفَ عَيْنٍ فِي نِعْمَةٍ يُحْدِثُهَا لَكَ، أَوْ سَيِّئَةٍ

يَسْرُهَا عَلَيْكَ، أَوْ بِلَيْلَةٍ يَصْرِفُهَا عَنْكَ فَمَا ظَنَنْتَ بِهِ لَوْ أَطَعْتَهُ!
 وَإِيْمَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ هَذِهِ الصِّفَةَ كَانَتْ فِي مُتَّفِقِينَ فِي الْقُوَّةِ مُتَوَازِينَ فِي
 الْقُدْرَةِ لَكُنْتَ أَوَّلَ حَاكِمٍ عَلَى نَفْسِكَ بِذَمِّمِ الْأَخْلَاقِ وَمَسَاوِيئِ
 الْأَعْمَالِ. وَحَقًّا أَقُولُ؛ مَا الدُّنْيَا غَرَّتَكَ وَالْحِكْمَانِ بِهَا اغْتَرَدْتَ،
 وَلَقَدْ كَاشَفْتِكَ الْعِضَابَ، وَأَذَنْتَكَ عَلَى سَوَاءٍ. وَلَهُنَّ بِمَا تَعِدُّكَ مِنْ
 نَزْوِلِ الْبَلَاءِ بِجِسْمِكَ، وَالتَّقْصِصِ (التَّقْصُصُ) فِي قُوَّتِكَ أَصْدَقُ
 وَأَوْفَى مِنْ أَنْ تَكْذِبَكَ أَوْ تَغْرَبَكَ. وَارْتَبْ نَاصِحَ هَا عِنْدَكَ
 مُتَّهَمٌ وَصَادِقٌ مِنْ خَيْرِهَا مُكْذَبٌ. وَلَنْ تَعْرِفَهَا فِي الدِّيَارِ الْخَاوِيَةِ
 وَالرِّيُوعِ الْخَالِيَةِ، لَتَجِدَنَّهَا مِنْ حُسْنِ تَذْكَيرِكَ، وَبِلَاغِ مَوْعِظَتِكَ
 بِمَحَلَّةِ الشَّفِيقِ عَلَيْكَ، وَالشَّحِيحِ بِكَ. وَلَنِعَمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ
 بِهَا دَارًا، وَمَحَلٌ مَنْ لَمْ يُوطِّنْهَا مَحَلًّا. وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَاؤُهُمْ
 اَهْلِيُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ.

إِذَا رَجَفَتِ الرَّاجِفَةُ، وَحَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ، وَلَحِقَ بِكُلِّ
 مَنْسِكَ أَهْلُهُ وَبِكُلِّ مَعْبُودٍ عِبَادَتُهُ، وَبِكُلِّ مُطَاعٍ أَهْلُ طَاعَتِهِ،
 فَلَمْ يُجْزَفِ عَلَيْهِ وَقِسْطُهُ يَوْمَئِذٍ خَرَقَ بَصَرِي فِي أَهْوَاءِ، وَلَا هَمْسُ
 قَدَمٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَكَمْ حُجَّةٌ يَوْمَ ذَلِكَ دَاحِضَةٌ، وَعَلَائِقُ
 عُذْرٍ مُنْقِضَةٌ! فَتَحَرَّ مِنْ أَمْرِكَ مَا يَقُومُ بِهِ عُذْرُكَ، وَتَنْبُتُ بِهِ
 حُجَّتُكَ، وَخُذْ مَا يَبْقَى لَكَ مِمَّا لَا يَبْقَى لَهُ؛ وَتَيْسَّرْ لِسَفَرِكَ؛ وَشِمَّ
 بَرَقِ النَّجَاةِ؛ وَارْحَلْ مَطَايَا التَّشْمِيرِ.

٣٢٤
 ومن كلامه عليه السلام

وَاللَّهِ لَأَنْ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أَجْرَفِي الْأَغْلَالِ
 مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا
 لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِنَفْسٍ مِنْ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا
 لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبِلَى فُقُومُهَا، وَيَصُولُ فِي الثَّرَى حُلُومُهَا؟!
 وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَأْخَنِي مِنْ بُرُكْمِ صَاعًا،
 وَرَأَيْتُ صَبِيانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ، غُبَرَ الْأَكْوَانِ مِنْ قَهْرِهِمْ، كَأَنَّمَا
 سُودَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ، وَعَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ
 مُرَدِّدًا، فَأَصْعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَضَنَّ أُنَى أَيْعِهِ دِينِي، وَاتَّبَعُ قِيَادَهُ
 مُفْلِرًا طَرِيقَتِي، فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ
 بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمِهْمَا، وَكَذَلِكَ أَنْ يَحْتَرِقَ (يَخْرُقُ) مِنْ
 مَيْسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلَّمْتَ النَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ! أَتَيْتَ مِنْ حَدِيدَةٍ
 أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ، وَتَجَرَّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَلُهَا لِنَفْسِهِ!
 أَتَيْتَ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتَى مِنْ الظُّمَى؟! وَاعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَرِيقَ طَرَفِنَا
 بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعِلِّهَا، وَمَعْجُونَةٍ شِنْتِنُهَا، كَلَّمْنَا مَجْنُونَتَ بَرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ
 قَيْنِيهَا، فَقُلْتُ: أَمْ صِدْقَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا
 أَحَلَّ الْبَيْتَ فَقَالَ: لَا ذَا وَلَا ذَاكَ، وَلَا كَيْنَهَا هَدِيَّةٌ. هَلَلْتُ هَبْلَتَكَ
 الْهَسْبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ آتَيْتَنِي لِتُعَدَّ عَنِّي؟ أَمْ تُخْتَبِطُ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّةٍ،

أَمْ تَهْجُرُونَ؟ وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْإِقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا نَحْتُ أَفْلَاكِهَا، عَلَيَّ
 أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ (خَلْمَةً) شَعِيرَةً مَا فَعَلْتُهُ،
 وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَكْهَوْتُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.
 مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْتِي، وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى! نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ،
 وَقُبْحِ الزَّلَلِ. وَبِهِ نَسْتَعِينُ.

سورة ٢٢٥

وَمِنْ دُعَائِهِ لِلهِ تَعَالَى

اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسْرِ، وَلَا تَبْدُلْ (تَبْتَدِلْ) جَاهِي بِالِاقْتِرِ،
 فَاسْتَرْزِقْ طَالِبِي رِزْقِكَ (زَفْدِكَ)، وَاسْتَعْصِفْ شِرَارَ خَلْقِكَ،
 وَأُبْتَلِ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي، وَأُفْتِنَنَّ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي، وَأَنْتَ مِنْ وَرَاءِ
 ذَلِكَ كُلِّهِ وَإِلَى الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ؛ «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

سورة ٢٢٦

وَمِنْ خُطْبَتِهِ لِلهِ تَعَالَى

دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ، وَبِالْفَدْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدْرُومُ أَحْوَالَهَا، وَلَا يَسْلَمُ
 نَزَاهَا. أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ، وَتَلَرَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، الْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ،
 وَالْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ، وَإِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَعْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ،
 تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا، وَتُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا.
 وَعَلِّمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ



مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ، مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَلًا، وَأَعَمَّرَ دِيَارًا،
 وَ أَبْعَدَ آثَارًا؛ أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ حَامِدَةً، وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً،
 وَ أَجْسَادُهُمْ بِالْيَةِ، وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبَدَلُوا
 بِالْقُصُورِ الْمُشَيَّدَةِ، وَ النَّارِقِ الْمُمَهَّدَةِ، الضُّخُورَ وَ الْأَحْجَلَرَ
 الْمُسْتَدَّةَ، وَ الْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ، الَّتِي قَدْ بَنَى عَلَى الْخَرَابِ
 فَبَنَاوَهَا، وَ شَيَّدَ بِالْأَرَابِ بِنَاوَهَا؛ فَمَحَلُّهَا مُقْتَرِبٌ، وَ سَاكِنُهَا
 مُعْتَرِبٌ، بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مَوْحِشِينَ، وَ أَهْلِ قَرَاغٍ مُتَشَاعِلِينَ،
 لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ، وَلَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ، عَلَى مَا
 بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ، وَ دُنُوِّ الدَّارِ. وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَزَاوُرٌ،
 وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّكَ الْبَيْلِ، وَ أَكَلْتَهُمُ الْجِنَادِلُ وَ الثَّرَى!
 وَ كَانَ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَلُّوا إِلَيْهِ، وَ ارْتَهَنْتُمْ ذَلِكَ الْمَضْجِعُ،
 وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ. فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ،
 وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ؛ «هُنَالِكَ تَبْلُوكُلُ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ، وَ رُدُّوا إِلَى
 اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَلُّوا يَفْتَرُونَ».



﴿ ٢٢٧ ﴾

وَمِنْ دُعَاءِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسَ الْإِنْسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ، وَأَحْضَرُهُمْ بِالْكِفَايَةِ
 لِلْمَتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ تُشَاهِدُهُمْ فِي سَرَائِرِهِمْ، وَ تَصَلُّعُ عَلَيْهِمْ

فِي ضَمَانِهِمْ، وَتَعَلَّمْ مَبْلَغَ بَصَائِرِهِمْ فَاسْرَارُهُمْ لَكَ مَكشُوفَةٌ،
وَقُلُوبُهُمْ إِلَيْكَ مَهْوَفَةٌ. إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الثَّرْبَةَ أَنْتَهُمْ ذِكْرُكَ، وَإِنْ
صُبَّتْ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَّوْا إِلَى الْإِسْتِجْلَارَةِ (الِاسْتِخْلَارَةِ) بِكَ،
عِلْمًا بِأَنَّ أَرْزَمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَمَصَائِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ
اللَّهُمَّ إِنْ فَهِمْتُ عَنْ مَسْأَلَتِي، أَوْ عَمِيتُ (عَمِيتُ) عَنْ طَلِبَتِي،
فَدَلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي، وَخَذِّ بِقَلْبِي إِلَى مَرِئِدِي، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِنُكْرٍ
مِنْ هُدَايَاتِكَ، وَلَا يَبْدَعُ مِنْ كِفَايَاتِكَ. اللَّهُمَّ احْمِلْنِي عَلَى عَفْوِكَ،
وَلَا تَحْمِلْنِي عَلَى عَدْلِكَ

﴿ ٢٢٨ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِمِ الْخَلِيفَةِ فِي تَعْنِي سُلَيْمَانَ الْفَارِسِيِّ

لِلَّهِ بِلَادُ (بِلَادٌ) فُلَانٍ، فَلَقَدْ فَوِّمَ الْأَوْدَ، وَدَاوَى الْعَمَدَ، وَأَقَامَ السَّنَةَ،
وَخَلَّفَ الْفِتْنَةَ، ذَهَبَ نَقَى الثَّرِبَ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا،
وَسَبَقَ شَرَّهَا. أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ، وَأَتَقَادَ بِحَقِّهِ رَحْلَ وَتَرَكَهُمْ
فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي

﴿ ٢٢٩ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لِمِ الْخَلِيفَةِ فِي وَصْفِ تَجَنُّبِ الْخِلَافَةِ

وَقَدْ تَقَدَّمَ مَشُورُهُ بِالْفَاظِ الْمُخْتَلِفَةِ

وَبَسَطْتُ يَدِي فَكَفَفْتُهَا، وَمَدَدْتُوْهَا فَقَبَضْتُهَا، ثُمَّ تَدَاكَكْتُمْ عَلَى



تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وِرْدِهَا، حَتَّى انْقَضَتِ النَّعْلُ،
وَسَقَطَ الرِّدَاءُ، وَوُطِئَ الضَّعِيفُ، وَبَلَغَ مِنْ سُرُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ
إِيَّائِي أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ، وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ، وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا
الْعَلِيلُ، وَحَسَرَتِ إِلَيْهَا الْكِعَابُ.

﴿ ٢٢٠ ﴾

وَمِنْ خُطْبَاتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَإِنَّ نَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَائِهِ، وَذَخِيرَةُ مَعَادِهِ، وَعِثْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَتِهِ،
وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ حَلَاكَتِهِ. بِهَا يَنْجَحُ الصَّالِبُ، وَيَنْجُو الْهَارِبُ، وَتُنَالُ
الرَّغَائِبُ. فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ، وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ، وَالذُّعَاءُ يُسْمَعُ،
وَالحَالُ حَادِثَةٌ، وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ.

وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاكِسًا، أَوْ مَرَضًا حَابِسًا، أَوْ مَوْتًا خَالِسًا.
فَإِنَّ الْمَوْتَ حَادِمٌ لَذَاتِكُمْ، وَمُكَبِّرٌ شَهْرَاتِكُمْ، وَمُبَاعِدٌ طِيَّاتِكُمْ.
زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٍ (مَحْبُوبٍ)، وَقِرْنٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ، وَوَائِرٌ غَيْرٌ
مُضْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقْتُمْ حَبَائِلَهُ، وَتَكَلَّفْتُمْ غَوَائِلَهُ، وَأَقْصَدْتُمْ
مَعَادِلَهُ، وَعَظَّمْتُمْ فِيكُمْ سَطَوْتَهُ، وَتَتَابَعْتُمْ عَلَيْكُمْ عِدْوَتَهُ،
وَقَلَّتْ عَنْكُمْ نُبُوَّتَهُ. فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلْمِهِ، وَاحْتِدَامُ
عِلْمِهِ، وَحَنْدِسُ غَمْرَاتِهِ، وَغَوَاشِي سَكْرَاتِهِ، وَالْأَيْمُ إِرْحَاقِهِ
(أَرْحَاقِهِ)، وَدُجُورُ إِطْبَاقِهِ، وَجُسُوبَةُ مَذَاقِهِ؛ فَكَيْفَ أَنْ قَدْ أَنَاكُمْ

بَعَثَتْ فَاسْكَتْ نَجِيَّتِكُمْ، وَفَرَّقَ نَدِيَّتِكُمْ، وَعَفَى آثَارَكُمْ وَعَصَلَ
 دِيَارَكُمْ، وَبَعَثَ وُزَرَائِكُمْ، يَقْتَسِمُونَ ثُرَاتِكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍ
 لَمْ يَنْفَعِ، وَفَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعِ، وَآخِرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزِعِ.

فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ، وَالسَّاهِبِ، وَالِاسْتِعْدَادِ، وَالتَّرْقُودِ فِي
 مَنَزِلِ الزَّادِ. وَلَا تَقْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ
 الْأُمَّمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَأَصَابُوا
 غِرَّتَهَا، وَافْتَوَا عِدَّتَهَا، وَأَخْلَقُوا جِدَّتَهَا، وَاصْبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ
 أَجْدَانًا، وَأَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا. لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَنَاهُمْ، وَلَا يَحْفَلُونَ
 مِنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ.

فَا حَذَرُوا الدُّنْيَا فَانْتَهَا عَدَارَةُ غَرَارَةِ خَدْوَعِ، مُعْصِيَةٌ مَنُوعِ، مُلْبِسَةٌ
 نَزْوَعِ، لَا يَدُومُ رَخَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاؤُهَا، وَلَا يَرُكُّ دَبْلَاؤُهَا.

وَمِنْهَا فِي صِفَةِ الزَّمَانِ: كَلَّفُوا أَقْوَامًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَلَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا،
 فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا، عَمِلُوا فِيهَا بِمَا يُبْصِرُونَ، وَبَانَدُوا
 فِيهَا مَا يَحْذَرُونَ، تَقَلَّبَ أَبْدَانُهُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِ الْآخِرَةِ،
 وَبَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَهُمْ أَشَدُّ أَعْضَاءًا
 لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحِبَّائِهِمْ.



﴿ ٢٢١ ﴾

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَهَا بِأَيْ قَلْبٍ، وَهُوَ
مُنَوَّجَةٌ إِلَى الْبَصْرَةِ، ذَكَرَهَا الْوَاقِدِيُّ فِي كِتَابِ «الْحَمَلِ»:

فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَّقَ
بِهِ الْفَتْقَ، وَآلَفَ بِهِ الشَّمَلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعَدَ الْعَادَاةَ
الْوَاغِرَةَ فِي الصُّدُورِ، وَالصَّغَائِنِ الْقَادِحَةَ فِي الْقُلُوبِ.

﴿ ٢٢٢ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلِمَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْنَةَ،
وَهُوَ مِنْ شَيْعَتِهِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ قَدِمَ عَلَيْهِ فِي خِلَافَتِهِمْ
يَطْلُبُ مِنْهُ مَالًا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ، وَجَلِبُ
(حَلْبُ) أَسْيَافِهِمْ، فَإِنْ شَرِكْتُمْ فِي حَرِيمِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ،
وَرَأَى فَجَنَاءَهُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغيرِ أَفْوَاهِهِمْ.

﴿ ٢٢٣ ﴾

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ،
وَلَا يُمِهِّلُهُ التُّنْقُ إِذَا تَسَعَ. وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ



عُرُوْفِهِ، وَعَلَيْنَا تَهَلَّلْتَ عُصُونُهُ.
 وَعَلِمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ،
 وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ
 عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْإِدْهَانِ، فَتَاهُمْ عِلْمُهُمْ، وَشَائِبُهُمْ
 آرْتُهُمْ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَلْبُهُمْ مُمَازِفٌ لَا يُعْظِمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ،
 وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ.

٢٣٤
 وَمِنْ كَلَامِ أَبِي عَلِيٍّ

روى نذوب اليماني عن احمد بن قتيبة، عن عبد الله بن يزيد، عن مالك
 بن نعبة، قال: كنا عند امير المؤمنين عليه السلام، وقد ذكر عنده اختلاف الناس
 فقال:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِي طِينِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كُلُّوا فِلَقَةً مِنْ سَبِيخِ
 أَرْضٍ وَعَذِيهَا، وَحَزَنَ تَرْبِيَّةً وَسَهَلَهَا، فَهَمَّ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ
 أَرْضِهِمْ يَتَقَلَّبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ؛ فَتَأْمُ الرُّوَاءِ
 نَاقِضُ الْعَقْلِ، وَمَأْدُ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَيْمَةِ، وَزَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ
 الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّرْبِ، وَمَعْرُوفُ الضَّرْبَةِ مُنْكَرُ
 الْجَلْدِيَّةِ، وَتَائِبَةُ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيْقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ
 الْجَنَانِ.

﴿ ٢٣٥ ﴾

ومن كلام له عليه السلام قاله وهو يقول
غسل رسول الله صلى الله عليه وآله، وتحببوا؛

يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ
بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَأَخْبِرِ السَّمَاءَ. خُصِّصَتْ
حَتَّى صِرْتَ مُسَلِّمًا عَمَّنْ سِوَاكَ، وَ عَمَّمَتْ حَتَّى صَلََّ النَّاسُ فِيكَ
سِوَاءَهُ. وَلَوْ لَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ، لَأَنْفَدْنَا
عَلَيْكَ مَاءَ الشُّوْنِ، وَ لَكَانَ الدَّاءُ مُمَاطِلًا، وَ الْكَمْدُ مُحَالِفًا، وَ قَلَّا
لَكَ؛ وَ لِكِنَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ رُدُّهُ، وَ لَا يُسْتَطَاعُ دَفْعُهُ. يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي!
أَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ بَالِكَ.

﴿ ٢٣٦ ﴾

ومن كلام له عليه السلام اقتض في ذكر ما كان منه
بعد هجرة النبي صلى الله عليه وآله لحاقه به؛

فَجَعَلْتُ اتَّبِعُ مَا خَدَّرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمًا ذِكْرَهُ، حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى
الْعَرَجِ.

قوله عليه السلام: «فَاطِمًا ذِكْرَهُ»، من الكلام الذي رمى به إلى غايته الإيجاز
و الفصاحة، أراد أني كنت أعطى خبره صلى الله عليه وآله من بدء خروجه إلى أن
انتهيت إلى هذا الموضع، فكنى عن ذلك بهذه الكتابة العجيبة.

٢٢٧

وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَاعْمَلُوا (فَاعْلَمُوا) وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ، وَالصَّحُفُ مَنْشُورَةٌ،
وَالتَّوْبَةُ مَبْسُوطَةٌ، وَالمُدِيرُ يُدْعَى، وَالمُسَى يُرْجَى، فَبَلَّ أَنْ
يَخْمَدَ العَمَلُ، وَيَنْقُطَعَ العَهْلُ، وَيَنْقُضَى الأَجَلُ (المُدَّةُ)،
وَيُسَدِّدُ بابُ التَّوْبَةِ، وَتَصْعَدُ المَلَائِكَةُ. فَأَخَذَ امرؤٌ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ،
وَأَخَذَ مِنْ حَتَّى لِمَيِّتِهِ وَمِنْ فَاِنْ لِبَاقِي، وَمِنْ ذَاهِبٍ لِذَانِهِ. امرؤٌ
خَافَ اللهَ وَهُوَ مُعَمَّرٌ إِلَى أَجَلِهِ، وَمَمْضُورٌ إِلَى عَمَلِهِ امرؤٌ أَلْجَمَ
نَفْسَهُ بِإِلْجَامِهَا، وَزَمَّهَا بِزِمَامِهَا، فَامْسَكْهَا بِإِلْجَامِهَا عَنِ مَعَاصِي
اللهِ، وَقَادِحَا بِزِمَامِهَا إِلَى طَاعَةِ اللهِ.



٢٢٨

وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَأْنِ الحَكَمِيِّينَ وَذَمِّ أَهْلِ الشَّامِ

جُفَاءً طَغَامًا، وَعَبِيدٌ أَقْرَامٌ، جُمِعُوا مِنْ كَلِّ أَوْبٍ، وَتَلْقَضُوا
مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهُ وَيُؤَدَّبَ، وَيُعَلَّمَ وَيُدْرَبَ،
وَيُؤَلَّى عَلَيْهِ، وَيُؤَخَذَ عَلَى يَدَيْهِ. لَيْسُوا مِنَ المُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ،
وَالأَمِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالأَيْمَانَ
أَلَا وَإِنَّ القَوْمَ اخْتَلَرُوا لِأَنْفُسِهِم أَقْرَبَ القَوْمِ مِمَّا يُحْتَوَنَ
(تَكَرَّهُونَ)، وَإِنَّكُمْ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ القَوْمِ مِمَّا

تَكْرِهُونَ وَإِنَّمَا عَاهَدُكُمْ بِعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّهَا
فِتْنَةٌ، فَفَضِّعُوا أَوْتَارَكُمْ وَشِيمُوا سُيُوفَكُمْ»؛ فَإِنْ كَانَ صَادِقًا
فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَقَدْ لَزِمَتْهُ
التَّهْمَةُ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،
وَخُذُوا مَهَلَّ الْأَيَّامِ، وَحَوِّطُوا قَوَاصِي الْإِسْلَامِ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَى
بِلَادِكُمْ تَغْرِي، وَإِلَى صَفَاتِكُمْ تُرْمِي؟

٢٣٩

وَمِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَرَّمَهُ اللَّهُ فِيهَا إِلَى مُتَعَدِّدَاتِهَا

هُم عَيْشُ الْعِلْمِ، وَمَوْتُ الْجَهْلِ. يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنِ
عِلْمِهِمْ وَظَاهِرُهُمْ عَنِ بَاطِنِهِمْ، وَصَمْتُهُمْ عَنِ حِكْمِ مَنْطِقِهِمْ.
لَا يُخَالِفُونَ الْحَقَّ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. وَهُمْ دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، وَوَلَا يُبْجِ
الْإِعْتِصَامَ بِهِمْ عِلَادَ الْحَقِّ إِلَى نِصَابِهِ، وَانزَاخَ الْبَاطِلِ عَنِ مَقَامِهِ،
وَانْقِصَ لِسَانَهُ عَنِ مَنَابِتِهِ. عَقَلُوا الدِّينَ عَقْلًا وَعِيَاةً وَرِعَايَةً،
لَا عَقْلَ سَمَاعٍ وَرِوَايَةٍ؛ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.



﴿ ٢٤٠ ﴾

ومن كلام له عليه السلام قاله لعبد الله بن العباس؛
وقد جاءه برسالة من عثمان، ودفق فمصور يسأله فيها
الخروج إلى ماله يتبعه، فيقول كنت الناس باسم للخلافة،
بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل، فقال عليه السلام؛

يَا بَنَ عَبَّاسٍ، مَا يُرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاصِحًا بِالْغَرَبِ؛
أَقِيلُ وَ أَدْبِرُ. بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدُمَ، ثُمَّ هُوَ
الآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرُجَ. وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ
أَكُونَ أَنَمًا.

﴿ ٢٤١ ﴾

ومن كلام له عليه السلام بحث أصحابه على الجهاد

وَاللَّهِ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ وَ مُورِثُكُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمَهِّلُكُمْ فِي
مِضْمَلٍ مَحْدُودٍ، لِيَتَنَازَعُوا سَبْقَهُ، فَشَدُّوا عَقْدَ الْمَآزِرِ، وَاطْوَوْا
فُضُولَ الْخَوَاصِرِ، وَلَا تَجْتَمِعُ عَرِيْمَةٌ وَ وَلِيْمَةٌ. مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ
لِعِزَائِمِ الْيَوْمِ، وَ أَمَى الظُّلْمَ لِنَذَاكِيرِ الْهَمَمِ!

و صلى الله على سيدنا محمد ﷺ النبي الامي، و على آله مصابيح النجى
و العروة الوثقى، و سلم تسليما كثيرا.



— ١ —

من كتاب له عليه السلام إلى أهل الكوفة،

عنه تسير ومن المنجبة إلى البصرة:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ، جَبْهَةَ الْأَنْصَلِ
وَسَنَامِ الْعَرَبِ.

أَمَّا بَعْدُ فَأِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعْيَانِهِ.
إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ، فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرُ
اسْتِعَابِهِ، وَأُقِلُّ عِتَابَهُ، وَكَانَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ أَحْوَنُ سِيرِهِمَا فِيهِ
الْوَجِيفُ، وَأَرْفُقُ جِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ. وَكَانَ مِنْ عِلَاشَةٍ فِيهِ فَلَنَتْهُ
غَضَبٌ بِهٖ فَاتَّيَحَ لَهُ قَوْمٌ فَفَقَتَلُوهُ؛ وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ
وَلَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا، وَجَاشَتْ
جَيْشَ الْمَرْجَلِ، وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقَطْرِ، فَلَسِرْ عُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ،
وَبَادِرُوا إِجْهَادَ عَدُوِّكُمْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

— ٢ —

ومن كتاب له عليه السلام إليهم، بعد فتح البصرة:

وَجَزَاكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَصْرٍ عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ أَحْسَنَ مَا يَجْزِي
الْعَامِلِينَ بِصَاعَتِهِ، وَالشَّاكِرِينَ لِنِعْمَتِهِ، فَقَدْ سَمِعْتُمْ وَأَطَعْتُمْ،

وَدُعِيْتُمْ فَأَجَبْتُمْ.

٣

وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلِيٍّ لِشَرِيحِ بْنِ الْحَارِثِ قَانِيهِ

و روى ان شريح بن الحارث قاضى امير المؤمنين علياً، اشترى على
عهده نارا بثمانين ديناراً، فبلغه نلک، فاستدعى شريحاً، و قال له:

بَلَّغْنِي أَنْكَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً، وَ كَتَبْتَ كِتَاباً، وَ أَشْهَدْتُ
فِيهِ شُهُوداً.

فقال له شريح: قد كان نلک يا امير المؤمنين، قال: فنظر اليه نظر المغضب
ثم قال له:

يَا شَرِيحُ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَبْظُرُ فِي كِتَابِكَ، وَلَا يَسْأَلُكَ
عَنْ يَبْتَسِتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصاً، وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ
خَالِصاً. فَأَنْظُرْ يَا شَرِيحُ، لَا تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ،
أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكُ؛ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا
وَ دَارَ الْآخِرَةِ. أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَاؤِكَ مَا اشْتَرَيْتَ
لَكَ كِتَاباً عَلَى هَذِهِ النُّسْخَةِ، فَلَمْ تَرَعُ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ
بِدِرْهَمٍ فَمَا فَوْقَ، وَ النُّسْخَةَ مِنْهُ: هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ، مِنْ مَتَيْتٍ
قَدْ أُرْعِجَ لِلرَّحِيلِ، اشْتَرَى مِنْهُ دَاراً مِنْ دَلْرِ الْغُرُورِ، مِنْ جَانِبِ
الْقَانِيَيْنِ، وَ خِصَّةِ الْأَمَالِكِيِّنَ. وَ تَجَمَّعَ هَذِهِ الدَّارَ حُدُوداً رُبْعَةً: الْحَدُّ
الْأَوَّلُ يَنْتَهَى إِلَى دَوَاعِي الْأَقَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهَى إِلَى دَوَاعِي

المُصِيبَاتِ، وَ الْحَدُّ الثَّالِثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهُوَى الْمُرْدِي، وَ الْحَدُّ
الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي، وَ فِيهِ يُشْرَعُ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ.
اشْتَرَى هَذَا الْمُعْتَرِ بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْمُرْعَجِ بِالْأَجَلِ، هَذِهِ الدَّارُ
بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ، وَ الدَّخُولِ فِي ذُلِّ الصَّلْبِ وَ الصَّرَاعَةِ.
فَمَا أَدْرَاكَ هَذَا الْمُشْتَرَى فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ تَرْكِ، فَعَلَى مُبْلِلِ
(مُبْلِل) أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَ سَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَ مُزِيدِ مُلْكِ
الْفِرَاعِيَّةِ، مِثْلِ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ، وَ تَبَعِ وَ حَمِيدَ، وَ مَنْ جَمَعَ الْمَالَ
عَلَى الْمَالِ فَكَثُرَ، وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ وَ أَدَخَرَ
وَ اعْتَقَدَ، وَ نَصَرَ بِزَعَمِهِ لِلْوَالِدِ إِشْخَاصَهُمْ جَمِيعًا إِلَى مَوْقِفِ
الْعَرِضِ وَ الْحِسَابِ، وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ، إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ
بِفَصْلِ الْقَضَاءِ « وَ خَيْرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ». شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ
الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهُوَى، وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا.



٤

وَمِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ أَوْلِيَاءِ جَيْشِهِ

فَإِنْ عَادُوا إِلَى ظِلِّ الصَّاعَةِ فَذَلِكَ الَّذِي نُحِبُّهُ، وَإِنْ تَوَافَتِ الْأُمُورُ
بِالْقَوْمِ إِلَى الشِّقَاقِ وَ الْعِصْيَانِ فَانْهَدِمِ مَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ،
وَ اسْتَغْنِ بِمَنْ انْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ، فَإِنَّ الْمُتَكَلِّمَةَ مَعْنِيهِ
خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ (شُهُودِهِ)، وَ قَعُودُهُ أَغْنَى مِنْ شُهُوضِهِ.

﴿ ٥ ﴾

ومن كتاب أبي عبيدة بن الجراح إلى أبي سفيان بن حرب وعبد الله بن عباس وعبد الله بن مسعود وعبد الله بن عمر بن الخطاب وعبد الله بن مسعود وعبد الله بن مسعود وعبد الله بن مسعود

وَأَنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ صُعْمَةً (مُضْعَمَةً)، وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ،
وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِرْعَوِيَّةً، وَلَا تَخْطُرَ
إِلَّا بِوَيْبِقَةٍ، وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنْتَ مِنْ
خُرَازْمِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ، وَلَعَلِّي أَلَا أكونَ شَرًّا وَلَا تَكِ لَكَ وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦ ﴾

ومن كتاب أبي عبيدة بن الجراح إلى معاوية

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا
بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَلِرَ، وَلَا لِلغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ.
وَأَمَّا الشُّرَيْحَةُ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَلِرِ، فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ
وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَلِجٌ بِضَعْفِ
أَوْ بَدْعَةٍ رَدَّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ
سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى.

وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةَ، لَنْ تَضُرَّتْ بِعَقْلِكَ دُونَ حَوَاكِ لَتَعِدَنِي أBRَأَ
النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عُرْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّبَنِي؛
فَتَجَنَّبَ مَا بَدَأَكَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٧ ﴾

ومن كتاب له ﷺ أيضا

أما بعد فقد أتني منك موعظة موصلة، ورسالة محبرة، نمتها
بضلالك و أمصيتها بسوء رأيك و كتاب امرئ ليس له بصرة
يهديه، ولا قائد يرشده، قد دعاه امرؤ فاجابه، وقاده الضلال
فاتبعه، فهجر لاغصا، و ضل خابضا.

و منه: لإتباعه واحدة لا يثنى فيها التضر، ولا يستأنف فيها
الخيال. الخرج منها طاعين، والمرؤى فيها مداحن.

﴿ ٨ ﴾

ومن كتاب له ﷺ إلى جرير بن عبد الله البجلي

لما أرسده إلى معاوية

أما بعد، فإذا أتاك كتابي فأحيل معاوية على الفصل، و خذ
بالأمر الجزم (الحزم)، ثم خيرة بين حرب مجلية، أو سلم مخزية
(مجزية)؛ فإن اختل الحرب فأنبذ إليه، وإن اختل السلم فخذ
ببعته، والسلام.

﴿ ٩ ﴾

ومن كتاب له ﷺ إلى معاوية

فلو أذ قومنا قتل نبيتنا، و اجتياح أصلنا، و هموا بنا الموم



وَفَعَلُوا بِنَا الْأَفَاعِيلَ، وَمَنَعُونَا الْعَذْبَ، وَ أَحْلَسُونَا الْخَوْفَ،
وَ اضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرٍ، وَ أَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ، فَعَزَمَ اللَّهُ
لَنَا عَلَى الدَّبِّ عَن حَوْزَتِهِ، وَ الرِّمِي مِن وِرَاءِ حُرْمَتِهِ، مُؤْمِنًا يَبْغِي
بِذَلِكَ الْأَجْرَ، وَ كَافِرًا يُحَامِي عَنِ الْأَصْلِ. وَ مَنْ أَسْلَمَ مِن قُرَيْشٍ
خِلَافَ (حَلْقٍ) مِمَّا نَحْنُ فِيهِ بِحِلْفٍ يَمْنَعُهُ، أَوْ عَشِيرَةٍ تَقْرُومُ دُونَهُ،
فَهُوَ مِنَ الْقَتْلِ بِمَكَانٍ أَمِينٍ.

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا احْمَرَ النَّبَأُ (النَّاسُ)، وَ أَحْجَمَ النَّاسُ،
قَدَّمَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَوْقَ يَدِيهِمْ أَصْحَابَهُ حَرَ السُّيُوفِ وَ الْأَسِنَّةِ، فَقَتَلَ
عُبَيْدَةَ بْنَ الْحَارِثِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ قَتَلَ حَمْرَةَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَ قَتَلَ جَعْفَرَ
يَوْمَ مُوتَةَ. وَ أَرَادَ مَنْ لَوْ شِئْتُ ذَكَرْتُ اسْمَهُ مِثْلَ الَّذِي أَرَادُوا مِنَ
الشَّهَادَةِ، وَ لَكِنَّ أَجَافَهُمْ عَجَلَتْ وَ مَنِيَّتَهُ أُجِلَتْ

فِيَا عَجَبًا لِلدَّهْرِ! إِذْ صِرْتُ تُقَرَّنُ بِمَنْ لَمْ يَسْعَ بِقَدَمِي، وَ لَمْ تَكُنْ
لِي كَسَابِقِي الَّتِي لَا يُدَلِّي (يُدِنِّي) أَحَدٌ مِثْلَهَا، إِلَّا أَنْ يَدْعَى مُدْعٍ
مَا لَا أَعْرِفُهُ، وَ لَا أَظُنُّ اللَّهَ يَعْرِفُهُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.
وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِن دَفْعِ قَتْلَةِ عُثْمَانَ إِلَيْكَ فَإِنِّي نَهَرْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ،
فَلَمْ أَرَهُ يَسْعُنِي دَفْعُهُم إِلَيْكَ وَ لَا إِلَى غَيْرِكَ، وَ لَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ
عَنْ غَيْبِكَ وَ شِقَاقِكَ لَتَعْرِفْتَهُمْ عَن قَلِيلٍ يَضْلُبُونَكَ، لَا يُكَلِّفُونَكَ
طَلَبَهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ، وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ، إِلَّا أَنَّهُ طَلَبُ يَسُوءِكَ
وَ جَدَانَتِهِ، وَ زُورٌ لَا يَسْرُكُ لِقِيَانِهِ، وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ.

ومن كتابه عليه السلام أيضا

وَكَيْفَ أَنْتَ صَاحِبٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنْكَ جَلَابِيْبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا
 قَدِ تَبَهَّجْتَ بِزِينَتِهَا، وَخَدَعْتَ بِلَذَّتِهَا، دَعَاكَ فَأَجَبْتَهَا، وَقَادَتْكَ
 فَاتَّبَعْتَهَا، وَأَمَرَتْكَ فَاطَّعْتَهَا. وَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَأَقْفَ عَلَى مَا
 لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مِجْنٌ (مُنْجٍ)، فَاقْعَسْ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ، وَخُذْ أَهْبَةَ
 الْحِسَابِ، وَشْتِرْ لِمَا قَدْ نَزَلَ بِكَ، وَلَا تَمَسَّحَنِ الْعَوَاةَ مِنْ سَمْعِكَ،
 وَإِلَّا تَفْعَلْ أُعْلِمَكَ مَا أَغْفَلْتَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ مُتْرَفٌ قَدْ أَخَذَ
 الشَّيْطَانُ مِنْكَ مَا خَذَهُ، وَبَلَغَ فِيكَ أَمَلَهُ، وَجَرَى مِنْكَ مَجْرَى
 الزُّوْحِ وَالنَّمِّ.

وَمَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ، وَوَلَاةَ أَمْرِ الْأُمَّةِ؟ بِغَيْرِ قَدَمِ
 سَابِقٍ، وَلَا شَرَفٍ بَاسِقٍ، وَتَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ زُرُومِ سَوَابِقِ الشَّقَاءِ.
 وَأَحْذَرُكَ أَنْ تَكُونَ مُتْمَادِيًّا فِي غِرَّةِ الْأُمْنِيَّةِ، مُخْتَلِفَ الْعَلَانِيَّةِ
 وَالسَّرِيْرَةِ.

وَقَدْ دَعَوْتُ إِلَى الْحَرْبِ، فَدَعَّ النَّاسَ جَانِبًا وَآخَرَ إِلَى، وَأَعْفَى
 الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْقِتَالِ، لِتَعْلَمَ أَيُّنَا الْمُرِيئُ عَلَى قَلْبِهِ، وَ الْمُعْطَى
 عَلَى بَصَرِهِ. فَأَنَا أَبُو حَسَنِ قَاتِلُ جَدِّكَ وَأَخِيكَ وَخَالِكَ شَدْحًا
 يَوْمَ بَكْرِ، وَذَلِكَ السَّيْفُ مَعِي، وَبِذَلِكَ الْقَلْبِ الْقَتْلَى عَدُوِي،
 مَا اسْتَبَدَلْتُ دِيْنًا، وَلَا اسْتَحَلَلْتُ نَيْبًا. وَإِنِّي لَعَلِّي الْمِنْهَاجُ الَّذِي

تَرَكْتُمُوهُ طَائِعِينَ، وَدَخَلْتُمْ فِيهِ مُكْرِهِينَ. وَزَعَمْتَ أَنَّكَ جِئْتَ
ثَانِثًا بِدَمِ عُمَانَ؛ وَلَقَدْ عَلِمْتَ حَيْثُ وَقَعَ دَمُ عُمَانَ فَاطْلُبْهُ مِنْ
هُنَاكَ إِنْ كُنْتَ طَائِلًا. فَكَأَنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَضِجُ مِنَ الْحَرْبِ
إِذَا عَضَّتْكَ صَبِجِ الْجِمَالِ بِالْأَثْقَالِ، وَكَأَنِّي بِجَمَاعَتِكَ تَدْعُونِي
جَزَاءً مِنَ الصَّرْبِ الْمُتَّبَعِ، وَالْقَضَاءِ الْوَاقِعِ، وَمَصْلِحَ بَعْدَ
مَصْلِحٍ، إِلَى كِتَابِ اللَّهِ، وَهِيَ كَافِرَةٌ جَاهِدَةٌ، أَوْ مُبَايَعَةٌ حَائِدَةٌ.

﴿١١﴾

وَمَنْ وَهَبِيَّةٌ لَهُ عَشْرًا وَخَلِيهَا جَسَدًا بَعَثَهُ إِلَى الْعَدُوِّ

فَإِذَا انزَلْتُمْ بِعَدُوِّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ، فَلْيَكُنْ مُعَسِّكُكُمْ فِي قُبُلِ الْأَشْرَافِ،
أَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَشْأِ الْأَنْهَارِ، كَيْمَا يَكُونُ لَكُمْ رِدَاءٌ،
وَدُونَكُمْ مَرَدًّا. وَلْتَكُنْ مُقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ،
وَاجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صِيَاحِ الْجِبَالِ، وَمَنَاجِكَ فِي الْأَهْضَابِ،
إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مُقَدِّمَةَ الْقَوْمِ عُيُونُهُمْ، وَعُيُونَ الْمُقَدِّمَةِ طَلَانِعُهُمْ.
وَإِيَاتُكُمْ وَالْتَفَرُّقُ! فَإِذَا انزَلْتُمْ فَلنَزَلُوا جَمِيعًا، وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَلرْتَحَلُوا
جَمِيعًا، وَإِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَاجْعَلُوا الرِّمَاحَ كَيْفَةً، وَلَا تَدُقُوا
النَّوْمَ إِلَّا غِرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً.



﴿ ١٢ ﴾

وَمِنْ وَصِيَّةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ بِهَا يَعْقِلُ بْنُ قَيْسٍ الرَّيَّاحِيُّ
حِينَ أَقْبَاهُ إِلَى الدَّيَّانِ فِي ذِلَّةِ آدَابٍ نَفَّاهُ لَهُ:

اتَّقِ اللَّهَ الَّذِي لَا بُدَّ لَكَ مِنْ لِقَائِهِ، وَلَا مُنْتَهَى لَكَ دُونَهُ. وَلَا تَقَاتِلَنَّ
إِلَّا مَنْ قَاتَلَكَ وَسِرِّ الْبَرْدِيِّينَ، وَغَوِّرِ النَّاسِ، وَرَفِّهِ فِي السَّيْرِ،
وَلَا تَسِرْ أَوْلَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَقَدَّرَهُ (جَعَلَهُ) مُقَامًا
لَا طَعْنًا، فَلَاحِ فِيهِ بِكَفِّكَ، وَرَوْحَ ظَهْرِكَ. فَإِذَا وَقَفْتَ حِينَ
يَبْصُحُ (يَبْصُحُ) السَّحَرُ، أَوْ حِينَ يَنْفَجِرُ (يَنْفَجِرُ) الْفَجْرُ، فَسِرْ عَلَى
بَرَكََةِ اللَّهِ، فَإِذَا لَقَيْتَ الْعَدُوَّ فَهَفِّ مِنْ أَحْسَابِكَ وَسَطِّهَا، وَلَا تَدُنْ
مِنَ الْقَوْمِ دُنُوًّا مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُنْشِبَ الْحَرْبَ، وَلَا تَبَاعِدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدًا
مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ، حَتَّى يَأْتِيكَ أَمْرِي، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ شَتَائِهِمْ
(سَبَائِهِمْ) عَلَى قَتَائِهِمْ، قَبْلَ دُعَائِهِمْ وَالْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ.

﴿ ١٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَمِيرَيْنِ مِنْ أَمْرَاءِ خَيْبَرَ:

وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ
الْأَشْتَرُ، فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا، وَاجْعَلَاهُ دِرْعًا وَبِحَيْتَا، فَإِنَّهُ مَعَّنَ
لَا يُخَافُ وَهَنْهُ، وَلَا سَقَطَتْهُ، وَلَا بُضُؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ،
وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ.

الحل ١٤

وَمِنْ ذَمِّهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَسْكَرِهِ قَبْلَ لِقَاءِ الْعَدُوِّ بِسُفِينِ

لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤُواكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ،
وَتَرَكْتُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُؤَكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا
كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعْوَرًا،
وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ. وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى، وَإِنْ شَتَمْنَ
أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّحْنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَلْتِهِنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ
وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا نَتَوَمَّرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ؛ وَإِنْ
كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهِرَاوَةِ فَيُعَيِّرُ
بِهَا وَعَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

الحل ١٥

وَمِنْ دَعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ شَيْءٍ إِذَا قِيلَ إِذَا قِيلَ الْعَدُوُّ مُجْلِبًا:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَضْضَتِ الْقُلُوبُ، وَمُدَّتِ الْأَعْنَاقُ، وَشَخَّصَتِ
الْأَبْصَلُ، وَنَقَلَتِ الْأَقْدَامُ، وَأَنْضِيَتِ الْأَبْدَانُ اللَّهُمَّ قَدْ صَرَخَ
مَكْنُونُ السَّنَانِ، وَجَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ.
اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَتَشَتَّتَ أَحْوَانِنَا.
«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ، وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ».

﴿ ١٦ ﴾

وَكَانَ يَقُولُ لِلشُّعْبِ وَالْمَعَابِهِ عِنْدَ الْحَرْبِ

لَا تَسْتَدَنَّ عَلَيكُمْ قَرَّةٌ بَعْدَهَا كَرَّةٌ، وَلَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَمَلَةٌ،
وَاعْصُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا، وَوَطِّنُوا لِلْجُنُوبِ (لِلْحُتُوفِ)
مَصْلِحِهَا، وَادْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّعَنِ الدَّعْسِيِّ، وَ الضَّرْبِ
الصَّالِحِيِّ، وَآمِنُوا الْأَصْوَاتَ، فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفِشْلِ. فَوَالَّذِي فَلَقَ
الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا أَسْلَمُوا وَلَا لَكِنِ اسْتَسْلَمُوا، وَاسْتَرَوْا
الْكُفْرَ، فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ أَظْهَرُوهُ.

﴿ ١٧ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ لِلشُّعْبِ إِلَى نَعَاوِيَةَ، جَوَابًا عَنِ كِتَابِ بِنْتِ أَبِيهِ

وَأَمَّا طَلْبُكَ إِلَى الشَّامِ فَإِنِّي لَمْ أَكُنْ لِأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَعْتَكَ
أَمْسٍ. وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ الْحَرْبَ قَدْ أَكَلَتْ الْعَرَبَ إِلَّا حُشَاشَاتِ
أَنْفُسٍ بَقِيَتْ، أَلَا وَمَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَكَلَهُ
الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ (فَالْتَرُ أَوْلَى بِهِ). وَأَمَّا اسْتِوَاؤُنَا فِي الْحَرْبِ
وَالرِّجَالِ فَلَسْتَ بِأَمْضَى عَلَى الشُّكِّ مِنِّي عَلَى الْيَقِينِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ
الشَّامِ بِأَحْرَصَ عَلَى الدُّنْيَا مِنْ أَحَدٍ الْعِرَاقِ عَلَى الْآخِرَةِ. وَأَمَّا
قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةٌ
كَهَاشِمٍ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ،



وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالصَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَالصَّلِيقِ، وَلَا الْمُحِقُّ
كَالْمُجِلِّ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلِبَنَسِ الْخَلْفِ خَلْفٌ يَتَّبِعُ
سَلْفًا حَوِيًّا فِي نَارِ جَهَنَّمَ

وَفِي أَيْدِينَا بَعْدَ فَضْلِ الثُّبُورَةِ، الَّتِي أَذَلْنَا بِهَا الْعَرِيزَ، وَنَعَشْنَا بِهَا
الذَّلِيلَ. وَلَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا، وَأَسْلَمَتْ لَهُ
هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَكَرْهًا، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ؛ إِمَارَةً
وَإِمَارَةً، عَلَى حِينِ فَازِ (فَاتِ) أَهْلِ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ، وَذَهَبَ
الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ بِفَضْلِهِمْ، فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيبًا،
وَلَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا، وَالسَّلَامُ.

﴿ ١٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ الْمَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ

وَهُوَ عَابِدُهُ عَلَى الْبَصْرَةِ

وَاعْلَمْ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهْبِطُ إِبْلِيسَ، وَمَغْرَسُ الْفِتَنِ، فَحَادِثُ أَهْلِهَا
بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَاحْتُلُّ عُقْدَةُ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ. وَقَدْ بَلَغَنِي
تَشْرُكُ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَغِلَظَتُكَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ بَنِي تَمِيمٍ لَمْ يَغِبْ بِهِمْ نَجْمٌ
إِلَّا طَلَعَ هُمْ آخَرُهُ، وَإِنَّهُمْ لَمْ يُسَبِّقُوا بُوْغَمَ فِي جَاهِلِيَّةٍ وَلَا إِسْلَامٍ،
وَإِنَّ هُمْ بِنَارِجِمًا مَاسَّةً، وَقَرَابَةً خَاصَّةً، نَحْنُ مَا جُورُونَ عَلَى
صِلَتِهَا، وَمَا زُورُونَ عَلَى هَضْبَتِهَا.



فَلرَبِّعَ أَبَا الْعَبَّاسِ - رَحِمَكَ اللَّهُ - فِيمَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ وَوَيْدِكَ
مِنْ خَيْرٍ وَسَرِّهِ فَإِنَّا شَرِيكَاكَ فِي ذَلِكَ، وَكُنْ عِنْدَ صَالِحِ ظَنِّي بِكَ،
وَلَا تَقِيلَنَّ رَأْيِي فِيكَ وَالسَّلَامُ.

﴿ ١٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَحَدٍ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلَظَةً وَقَسْوَةً،
وَاحْتِقَالًا وَجَفْوَةً، وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَحَدًا لِأَن يُدْنُوا إِلَيْهِمْ،
وَلَا أَن يُقَصِّصُوا وَيُجْفُوا الْعَهْدَ بِهِمْ، فَالْبَسَ هُمْ جِلْبَابًا مِنَ الَّذِينَ
تَشْبُهُهُ بِصَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، وَدَاوِلَ هُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافِقَةِ، وَامْرُجَ
هُم بَيْنَ التَّقَرُّبِ وَالْإِدْنَاءِ، وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿ ٢٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى زِيَادِ بْنِ أَبِي وَهْبٍ خَلِيفَةِ عَابِدِ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَلَى الْبَصْرَةِ، وَعَبْدِ اللَّهِ عَابِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِوَسْطِ
عَلَيْهَا وَعَلَى كَثِيرِ الْأَهْوَالِ وَفَارِسٍ وَكِرْمَانَ وَغَيْرِهَا:
وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَنْ بَلَّغَنِي أَنَّكَ حُنْتٌ مِنْ قِيءِ
الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لِأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً قَدَعَكَ
قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظُّهْرِ، ضَمِيلَ الْأَمْرِ، وَالسَّلَامُ.

٢١

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ إِلَى زِيَادٍ أَيْضًا

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا، وَادَّكَرَ فِي الْيَوْمِ غَدًا، وَآمَسَكَ مِنَ الْمَالِ
بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَقَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ أترجو أن يُعْطِيكَ
(يُؤْتِيكَ) اللهُ أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؟
وَصَمْعٌ. وَأَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي التَّعِيمِ، تَمْنَعُهُ الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ. أَنْ
يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ مَجْرِيٌّ بِمَا أَسْلَفَ
وَقَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ، وَالسَّلَامُ.

٢٢

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقُولُ: «مَا انْتَفَعْتُ بِكَلَامٍ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ

اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَلْتَفَاعَى بِهَذَا الْكَلَامِ!»

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَسُرُّهُ دَرَكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ، وَيَسُوؤُهُ فَوْتُ
مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكَهُ، فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ،
وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تَكْثُرْ بِهِ
فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا
بَعْدَ الْمَوْتِ.



٢٣

ومن كلام أمير المؤمنين عليه السلام قبل شهادته
على سبيل الوصية العاشرية ابن مباحم لعنه الله:

وَصِيَّتِي لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا؛ وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُضَيِّعُوا
سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هُدْيَ الْعَمُودِيِّ، وَأَوْقِدُوا هُدْيَ الْمِصْبَاحِيِّ،
وَوَخِّلَاكُمْ ذَمًّا.

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَالْيَوْمِ عِبْرَةٌ لَكُمْ، وَعَدَا مُفْلَرٌ وَكُمْ.
إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي، وَإِنْ أَفَقَ فَالْفَنَاءُ مِعَادِي، وَإِنْ أَعْفُ فَالْعَفْوُ لِي
قُرْبِي، وَهُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ، فَاعْفُوا، «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ».
وَاللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ، وَلَا طَالِعٌ أَنْ كَرِهْتُهُ؛
وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَهْلِبٍ وَرَدٍّ، وَطَالِبٍ وَجَدٍّ. «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
لِلْأَبْرَارِ».

أقول: «و قد مضى بعض هذا الكلام فيما تقدم من الخطب، الا ان فيه ما مننا
زيادة اوجبت تكريره».

٢٤

ومن وصية أمير المؤمنين عليه السلام بما يعتدل في أمواله،
كتبها بعد ما حضرته من جنتين:

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَالِهِ،
ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، لِيُورِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمَنَةَ (الْأُمْنِيَّةَ).

منها: فَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ،
وَيُنْفِقُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ، فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثَ وَحُسَيْنٌ حَتَّى قَامَ
بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ، وَأَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ. وَإِنَّ لِابْنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةٍ
عَلَيَّ مِثْلَ الَّذِي لِبْنِي عَلِيٍّ، وَإِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنِي
فَاطِمَةَ ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ، وَقُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَكْرِيماً
لِحُرْمَتِهِ، وَتَشْرِيفاً لُوَصْلَتِهِ. وَيَسْتَرْطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ
يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أُصُولِهِ، وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَهُ بِهِ وَهُدًى لَهُ،
وَإِلَّا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَحْمِلَ هَذِهِ الْقُرْبَى وَرِدْيَةً حَتَّى تُشَكِلَ أَرْضَهَا
غِرَاسًا. وَمَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي -الَّذِي أَطُوفَ عَلَيْهِمْ- مَا وَلَدَهُ أَوْ هِيَ
حَامِلٌ، فَتَمَسَّكَ عَلَيَّ وَلَدَهَا وَهِيَ مِنْ حَضَنِي، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا وَهِيَ
حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ، قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرِّقُّ، وَحَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

قوله ﷺ في هذه الوصية: «إِلَّا يَبِيعَ مِنْ نَحْمِلِهَا وَنَيْتِهِ»، الْوَيْتَةُ: الْفَسِيلَةُ،
وَجَمْعُهَا وَبَيْتٌ. وَقَوْلُهُ ﷺ: «حَتَّى تُشَكِلَ أَرْضَهَا غِرَاسًا» هُوَ مِنْ أَفْصَحِ
الْكَلَامِ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْأَرْضَ يَكْثُرُ فِيهَا غِرَاسُ النَّخْلِ حَتَّى يَرَاهَا النَّظِيرُ
عَلَى غَيْرِ تِلْكَ الصِّفَةِ الَّتِي عَرَفَهَا بِهَا فَيَشْكُلُ عَلَيْهِ أَمْرًا وَيَحْسِبُهَا غَيْرَهَا.

﴿ ٢٥ ﴾

وَمَنْ وَجِئْتَهُ لَمْ عَلَيَّ كَانَ يَكْتُبُهَا

لَعَنَ سَمْعَدَةَ عَلَى الْفِتْنَاتِ

وَإِنَّمَا نَكْرَانَا مُنَا جُمْلًا لِيَعْلَمَ بِهَا أَنَّهُ عَلَيٌّ كَانَ يَقِيمُ عِمَادَ الْحَقِّ، وَ يَشْرَعُ

أَمَلَّةَ الْعَدْلِ، فِي صَغِيرِ الْأُمُورِ وَكَبِيرِهَا وَتَقْبِهَا وَخَلْبِهَا.

أَضَلَّقَ عَلَى نَفْسِي اللَّهَ وَحَدِيهِ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا تُرْوَعَنَّ مُسْلِمًا
وَلَا تَحْتَازَنَّ (تَحْتَازَنَّ) عَلَيْهِ كَلْرِحًا، وَلَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ
حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَانزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ
تُخَالِطَ أَيْبَاتِهِمْ، ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقْرِ؛ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ
فَتُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ، وَلَا تُخَدِّجَ بِالسَّحِيحَةِ هُمْ ثُمَّ تَقُولُ: عِبَادَ اللَّهِ، أَرْسَلَنِي
إِلَيْكُمْ وَإِلَى اللَّهِ وَخَلِيفَتِهِ، لِأَخْذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أُمُورِكُمْ،
فَهَلْ لِلَّهِ فِي أُمُورِكُمْ مِنْ حَقٍّ فَتَوَدُّهُ إِلَى وَلِيِّهِ؟ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ:
لَا، فَلَا تُرَاجِعْهُ، وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْعُهُمْ فَأَضَلِّقْ مَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخْفِيَهُ
أَوْ تُوَعِدَهُ أَوْ تُعَسِّفَهُ أَوْ تُرْهِقَهُ، فَخُذْ مَا أَعْطَاكَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ،
فَإِنْ كَانَ لَهُ مَاشِيَةٌ أَوْ إِبِلٌ فَلَا تَدْخُلْهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ أَكْثَرَهَا
لَهُ، فَإِذَا أَتَيْتَهَا فَلَا تَدْخُلْ عَلَيْهَا دُخُولَ مُنْسَلِطٍ عَلَيْهِ وَلَا غَنِيْفٍ
بِهِ، وَلَا تُنْفِرَنَّ بِهِمَةَ وَلَا تُفْرِعَنَّهَا، وَلَا تَسْوَأَنَّ صَاحِبَهَا فِيهَا.
وَاصدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ، فَإِذَا اخْتَلَرَ فَلَا تَعْرِضَنَّ
لِمَا اخْتَلَرَ؛ ثُمَّ اصدَعِ الْبَاقِيَ صَدْعَيْنِ، ثُمَّ خَيْرَهُ، فَإِذَا اخْتَلَرَ
فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَلَرَ؛ فَلَا تُرَأَى كَذَلِكَ حَتَّى يَبْقَى مَا فِيهِ وَفَاءٌ لِحَقِّ
اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ، فَإِنْ اسْتَقَالَكَ فَأَوْلِهِ، ثُمَّ اخْلِطْهُمَا
ثُمَّ اصنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوْ لَا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ.
وَلَا تَأْخُذَنَّ عَوْدًا وَلَا هَرَمَةً وَلَا مَكْسُورَةً وَلَا مَهْلُوسَةً، وَلَا ذَاتَ



عَوَارٍ، وَلَا تَأْمَنَنَّ عَلَيْهَا إِلَّا مَنْ تَشَقُّ بِدِينِهِ، رَاقِبًا بِمَالِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى
يُؤْصَلَهِ إِلَى وَلِيِّهِمْ فَيَقْسِمَهُ بِيَدِهِمْ. وَلَا تُؤَكِّلُ بِهَا إِلَّا نَاحِيحًا شَفِيفًا
وَأَمِينًا حَفِيفًا، غَيْرَ مُعْنِفٍ وَلَا مُجْحِفٍ، وَلَا مُلْغِبٍ وَلَا مُتَعِبٍ بِهِ
تُمْ أَحْدَرُ الْبِنَا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ نُصَيْرُهُ حَيْثُ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ، فَإِذَا
أَخَذَهَا أَمِينُكَ فَأَوْعِزْ إِلَيْهِ إِلَّا يَحْوُلَ بَيْنَ نَاقَةِ وَبَيْنَ فَصِيلِهَا،
وَلَا يَمْصُرْ لَبَنَهَا فَيُضْرَّ ذَلِكَ بِوَلَدِهَا، وَلَا يَجْهَدَنَّهَا رُكُوبًا، وَلَا يَعْدِلُ بَيْنَ
صَوَابَاتِهَا فِي ذَلِكَ وَبَيْنَهَا، وَلِيُرْفِقْهُ عَلَى اللَّاعِبِ بِهِ، وَلَيْسْتَأَنَّ بِالتَّقِيبِ
وَالضَّالِيعِ، وَلِيُورِدَهَا مَا تَمُرُّ بِهِ مِنَ الْعُدْرِ، وَلَا يَعْدِلُ بِهَا عَنْ نَبْتِ
الْأَرْضِ إِلَى جَوَادِ الضَّرْفِهِ وَلِيُرْوِحَهَا فِي السَّاعَاتِ، وَلِيُبْهَمَا
عِنْدَ التَّصَافِ وَالْأَعْشَابِ؛ حَتَّى تَأْتِيَنَا بِإِذْنِ اللَّهِ بُدْنًا مُنْقِيَاتٍ، غَيْرِ
مُتَعَبَاتٍ وَلَا بِجَهُودَاتٍ، لِنَقْسِمَهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ
فَإِنَّ ذَلِكَ أَعْظَمُ لِاجْرِكَ، وَأَقْرَبُ لِشِدْكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿ ٢٦ ﴾

ومن عهد له عليه السلام إلى بعض عماله وقد بعثه على الصدقة

أَمَرَهُ بِتَحْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَهِيدَ
غَيْرِهِ، وَلَا وَكِيلَ دُونِهِ. وَأَمَرَهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ
فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَى وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ
وَاعْلَانِيَتَهُ، وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتَهُ، فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ

الْعِبَادَةَ وَ أَمْرِهِ أَلَا يَجِبُهُمْ وَلَا يَعْصَهُهُمْ، وَلَا يَرَعَابَ عَنْهُمْ
تَفَضُّلاً بِالْإِمْلَاءَةِ (الْأَمَانَةِ) عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ،
وَ الْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحُقُوقِ

وَ إِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا، وَ حَقًّا مَعْلُومًا،
وَ شُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكِنَتِهِ، وَ ضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَ إِنَّا مُؤَفِّوُكَ حَقَّكَ،
فَوْقَهُمْ حُقُوقَهُمْ، وَ أَلَّا تَفْعَلَ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ بُؤْسِي لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ
وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَدْفُوعُونَ، وَ الْعَلِمُونَ وَ ابْنُ السَّبِيلِ.

وَ مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ، وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ، وَ لَمْ يُنْزِرْهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ
عَنْهَا، فَقَدْ أَحْلَى (أَخْلَى) بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا، وَ هُوَ
فِي الْآخِرَةِ أَدْلُّ وَ أَخْزَى، وَ إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ
(الْأَمْنَةِ)، وَ أَضْعَفَ الْعِشِّ عِشُّ الْأَيْمَةِ، وَ السَّلَامُ.

﴿ ٢٧ ﴾

وَ مِنْ عَهْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُحْسِنِينَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

حَبِيبِ قَلْبِي وَ نَبِيِّ

فَاخْفِضْ هُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ هُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ هُمْ وَجْهَكَ،
وَ آسِ يَتِيمَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظْرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُضْمَاءُ فِي حَيْفِكَ
هُمْ، وَ لَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَائِلُكُمْ

مَعْتَرَّ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ
وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهِيَ أَكْرَمُ.

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ
الْآخِرَةِ، فَشَلَّكَوْا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَلَّكَوْا أَهْلَ الدُّنْيَا
فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ
مَا أُكِلَتْ، فَحَضُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَّ بِهِ الْمُتَّقُونَ، وَ أَخَذُوا
مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ،
وَ الْمَتَجَرِّ الرَّابِعِ (الْمُرْبِيعِ). أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ،
وَ تَيَقَّنُوا أَنََّّهُمْ جِيرانُ اللَّهِ عَدَا فِي آخِرَتِهِمْ لَا تُرَدُّ هُمْ دَعْوَةٌ،
وَ لَا يَنْقُصُ هُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَذَّةِ.

فاحذروا عباد الله الموت وقرنيه، واعدوا له عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي
بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَ خَطِّبِ جَلِيلٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ شَرٌّ
لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا. فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِيهَا؟! وَ مَنْ
أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِيهَا؟! وَ أَنْتُمْ طُرْدَاءُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ
أَخَذَكُمْ، وَإِنْ فَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ (أَدْبِكُمْ)، وَ هُوَ أَزْمُ لَكُمْ
مِنْ ظِلِّكُمْ؛ الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ، وَ الدُّنْيَا تُصَوِّئُ مِنْ
خَلْفِكُمْ.

فاحذروا نارًا قَرَمَهَا بَعِيدٌ وَ حَرَّهَا شَدِيدٌ، وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ،
دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ، وَ لَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ،

وَإِنْ اسْتَحْصَعْتُمْ أَنْ يَسْتَدَّ حَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ، وَأَنْ يَحْسَنَ ظَنُّكُمْ بِهِ، فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ حَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسِ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ حَوْفًا لِلَّهِ.
وَاعْلَمْ - يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - أَنِّي قَدْ وَلَيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِخَ عَن دِينِكَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ. وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْقًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ.

صَلِّ الصَّلَاةَ لِيُوقِتَهَا الْمُؤَقِّتُ هَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاقِ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَقْتِهَا لِاسْتِغَالٍ؛ وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلَاتِكَ

وَمِنْهُ: فَإِنَّهُ لَا سِوَاءَ، إِمَامٍ الْهُدَى وَإِمَامٍ الرَّدَى، وَوَلِيُّ النَّجَى، وَعَدُوُّ النَّجَى. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْتَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْتَعُهُ اللَّهُ بِشُرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ».



وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ إِلَى نَعَاوِيَةَ جَوَانِبًا،

وَهُوَ مِنْ مَحَاسِنِ الْكُتُبِ

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَنَا فِي كِتَابِكَ تَذَكَّرْتُ فِيهِ اصْطِفَاءَ اللَّهِ مُحَمَّدًا ﷺ
 لِدِينِهِ، وَتَأْيِيدَهُ بِإِيَّاهُ بِمَنْ آيَدِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ فَلَقَدْ خَبَأْنَا الدَّهْرُ
 مِنْكَ عَجَبًا؛ إِذْ طَفِقْتَ تُخْبِرُنَا بِبِلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَنَا، وَنِعْمَتِهِ عَلَيْنَا
 فِي نَبِيِّتِنَا، فَكُنْتَ فِي ذَلِكَ كَنَاقِلِ التَّمْرِ إِلَى هَجْرٍ، أَوْ دَاعِي مُسَيِّدِهِ إِلَى
 التَّضَالِ. وَزَعَمْتَ أَنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ فِي الْإِسْلَامِ فُلَانٌ وَفُلَانٌ؛ فَذَكَرْتَ
 أَمْرًا إِنْ تَمَّ اعْتَرَاكَ كُلُّهُ، وَإِنْ نَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ ثَلْمُهُ. وَمَا أَنْتَ
 وَالْفَاضِلَ وَالْمَفْضُولَ، وَالسَّائِسَ وَالْمَسُوسَ! وَمَا لِلصُّلُقَاءِ
 وَآبَاءِ الصُّلُقَاءِ، وَالتَّمْيِيزَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، وَتَرْتِيبَ
 دَرَجَاتِهِمْ، وَتَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ! هَيِّمَاتٍ، لَقَدْ حَنَّ قِدْحٌ لَيْسَ مِنْهَا،
 وَطَفِقَ يَحْكُمُ فِيهَا مَنْ عَلَيْهِ الْحُكْمُ هَا!

أَلَا تَرَى أَنَّهَا الْإِنْسَانُ عَلَى ظُلْمِكَ، وَتَعْرِفُ قُصُورَ نَزْعِكَ،
 وَتَتَأَخَّرُ حَيْثُ أَخْرَكَ الْقَدْرُ! فَمَا عَلَيْكَ غَلْبَةُ الْمَغْلُوبِ، وَلَا ظَفَرُ
 الضَّافِرِ! وَإِنَّكَ لَلْخَابُ فِي التَّبِيهِ، رَوَّاعٌ عَنِ الْقَصْدِ. أَلَا تَرَى
 غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أَحَدِثُ. أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهِدُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا
 اسْتَشْهِدَ شَهِدُنَا قَبِيلَ: سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ، وَخَصَّهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ. أَوْ لَا تَرَى أَنَّ قَوْمًا هُصِّعَتْ
 أَيْدِيهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَلِكُلِّ فَضْلٍ - حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا مَا فُعِلَ
 بِوَاحِدِهِمْ، قِيلَ: «الصَّيْلُ فِي الْجَنَّةِ وَذُو الْجَنَاحِينَ». وَ لَوْ لَا مَا
 نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسِهِ، لَذَكَرْنَا ذِكْرَ فَضَائِلِ جَمَّةٍ،
 تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَمُجِّهَا آذَانُ السَّامِعِينَ.

فَدَعِ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرِّمِيَّةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَالتَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ
 لَنَا. لَمْ يَمْنَعْنَا قَدِيمَ عِزِّنَا وَلَا عَادِي طَوْلِنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ خَلَصْنَاكَ
 بِأَنْفُسِنَا؛ فَتَكْحَنُوا وَأَنْكَحْنَا، فِعْلَ الْأَكْفَاءِ، وَاسْمُ هُنَاكَ.

وَإِنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا التَّبِيحُ وَمِنْكُمْ الْمَكْذِبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ
 وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدُ أَشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمِنْكُمْ
 صَبِيَّةُ التَّلْرِ، وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَّالَةُ الْحَصْبِ، فِي
 كَثِيرٍ مِمَّا لَنَا وَعَلَيْكُمْ!

فَإِسْلَامُنَا قَدْ سَمِعَ، وَجَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ، وَكِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا
 شَدَّ عَنَّا، وَهُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
 أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ
 لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَاللَّهُ وَرَى الْمُؤْمِنِينَ»؛
 فَتَنْحُنُّ مَرَّةً أَوْلَى بِالْقَرَابَةِ، وَتَارَةً أَوْلَى بِالصَّاعَةِ.

وَلَمَّا احْتَجَّ الْمُهَاجِرُونَ عَلَى الْأَنْصَلِرِ يَوْمَ السَّقِيفَةِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 فَلَجُوا عَلَيْهِمْ، فَإِنْ يَكُنِ الْفُلُجُ بِهِ فَالْحَقُّ لَنَا وَنُكْمُكُمْ، وَإِنْ يَكُنْ



بغيرِهِ فَالْأَنْصِلُ عَلَى دَعْوَاهُمْ.
وَزَعَمْتَ أَنِّي لِكُلِّ الْخُلَفَاءِ حَسَدْتُ، وَعَلَى كُلِّهِمْ بَعَيْتُ، فَإِنْ يَكُنْ
ذَلِكَ كَذَلِكَ فَلَيْسَتْ الْجِنَايَةُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ الْعُذْرُ إِلَيْكَ
وَتِلْكَ شَكَاةُ ظَاهِرٍ عَنْكَ عَلَّهَا

وَقُلْتَ: إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعِ.
وَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ كَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَهُ، وَأَنْ تَفْضَحَ فَأَفْتَضَحْتَهُ!
وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاضَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكِيًا فِي
دِينِهِ، وَلَا مُرْتَابًا بِبَيْعِيهِ. وَهَذِهِ حُجَّتِي إِلَى غَيْرِكَ فَصَلِّهَا، وَلَكِنِّي
أَطْلَقْتُ لَكَ مِنْهَا بِقَدْرِ مَا سَنَحَ مِنْ ذِكْرِهَا.

ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِي وَأَمْرِ عُمَانَ، فَلَكَ أَنْ تَجَابَ عَنْ هَذِهِ
لِرُحْمِكَ مِنْهُ، فَأَيُّنَا كَانَ أَعْدَى لَهُ، وَأَهْدَى إِلَى مَقَاتِلِهِ؟ أَمِنْ
بِذَلِكَ لَهُ فَضْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدِهِ وَاسْتَكْفَهْ، أَمْ مَنِ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى
عَنْهُ وَبَتَّ الْمُتَوَنِّئِينَ إِلَيْهِ، حَتَّى أَنَّى قَدَّرُهُ عَلَيْهِ؟

كَلَّا وَاللَّهِ لَ «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ
حَلْمًا إِيْنَا، وَلَا يَأْتُونَ النَّاسَ إِلَّا قَلِيلًا». وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَنِدَ مِنْ
أَنِّي كُنْتُ أَنْفَعُ عَلَيْهِ أَحَدًا؛ فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي
وَهِدَايَتِي لَهُ؛ فَزَبَّ مَلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ.

وَقَدْ يَسْتَفِيدُ الضَّنَّةَ الْمُتَنَبِّحُ



وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَحْتُمْتُ، وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». وَذَكَرْتَ أَنَّهُ لَيْسَ لِي وَلَا صَحَابِي عِنْدَكَ
إِلَّا السَّيْفُ، فَلَقَدْ أَضْحَكْتَ بَعْدَ اسْتِعْبَلِ! مَتَى الْفَيْتَ بَنِي عَبْدِ
المُطَّلِبِ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِلِينَ، وَبِالسَّيْفِ مُحَوِّفِينَ؟!

فَلَيْتَ قَلِيلًا يَلْحَقِ اهْتِجَا حَمَلِ

فَسَيَطْلُبُكَ مَنْ تَطْلُبُ وَيَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَعِيدُ وَأَنَا مَرُّ قَلْبٍ نَحْوَكَ
فِي جَمْحَفِلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَلِرِ، وَالتَّابِعِينَ هُمْ بِإِحْسَانٍ،
شَدِيدٍ زِحَامُهُمْ، سَاطِعٍ قَتَامُهُمْ، مُتَسَرِّبِلِينَ سَرَائِلَ المَوْتِ؛
أَحَبُّ اللِّقَاءِ إِلَيْهِمْ لِقَاءُ رَبِّهِمْ، وَقَدْ صَحِبْتَهُمْ نَزْرِيَّةً بَدْرِيَّةً، وَسُيُوفُ
هَاشِمِيَّةً، قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نِصَافِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالِكَ وَجَدِّكَ
وَأَحْلِكَ، «وَمَا هِيَ مِنَ الضَّالِّينَ بِبَعِيدٍ».

٢٩

وَمِنْ كِتَابِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ البَصْرَةِ

وَقَدْ كَانَ مِنْ انْتِشَارِ حَبِيلِكُمْ (حَبِيلِكُمْ) وَشِقَاقِكُمْ مَا لَمْ تَغْبُوا
عَنهُ، فَعَفَوْتُ عَنِ مُجْرِمِكُمْ، وَرَفَعْتُ السَّيْفَ عَنِ مُدْبِرِكُمْ، وَقَبِلْتُ
مِنْ مُقْبِلِكُمْ، فَإِنْ خَصَّتْ بِكُمْ الْأُمُورُ المُرْدِيَّةُ، وَسَفَهُ الْأَرَاءِ
الجَائِزَةِ، إِلَى مُنَابَتِي وَخِلَافِي، فَهَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي،
وَرَحَلْتُ رِكَابِي، وَلَيْنَ الْجَأْتُونِي إِلَى المَسِيرِ إِلَيْكُمْ لَأَوْقِعَنَّ

بِكُمْ وَقَعَةٌ لَا يَكُونُ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَيْهَا إِلَّا كَلَعَقَةِ لَاعِقٍ مَعَ أَنِّي
عَلِمْتُ لِيذِي الصَّاعَةِ مِنْكُمْ فَضْلَهُ، وَ لِيذِي النَّصِيحَةِ حَقَّهُ،
غَيْرُ مُتَجَاوِزٍ مُتَمَتِّمًا إِلَى بَرِّي، وَلَا نَاكِثًا إِلَى وِفِّي.

﴿ ٣٠ ﴾

ومن كتاب له عليه السلام إلى معاوية

فَاتَّقِ اللَّهَ فِيمَا لَدَيْكَ وَانظُرْ فِي حَقِّهِ عَلَيْكَ، وَارْجِعْ إِلَى مَعْرِفَةِ
مَا لَا تُعْتَدِرُ بِجَهَائِلِهِ؛ فَإِنَّ لِلطَّاعَةِ أَعْلَامًا وَاضِحَةً، وَسُبُلًا نَبِيْرَةً،
وَمَحَجَّةً نَهْجَةً، وَغَايَةً مُصَلِّبَةً (مَطْلُوبَةً)، يَرُدُّهَا الْأَكْبَاسُ،
وَيُخَالِفُهَا الْأَنْكَاسُ؛ مَنْ نَكَبَ عَنْهَا جَلَ عَنِ الْحَقِّ، وَخَبَطَ
فِي التِّيهِ، وَغَيَّرَ اللَّهُ نِعْمَتَهُ، وَأَحْلَلَ بِهِ نِقْمَتَهُ. فَتَفْسَكَ نَفْسَكَ!
فَقَدَّ بَيْنَ اللَّهِ لَكَ سَبِيلَكَ وَحَيْثُ تَنَاهَتْ بِكَ أُمُورُكَ، قَدَّ أَجْرِمَتْ
إِلَى غَايَةِ خُسْرٍ، وَمَحَلَّةِ كُفْرٍ؛ فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أَوْلَجَتْكَ شَرًّا،
وَاقْحَمَتْكَ عَيْبًا، وَأَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَةَ وَأَوْعَرَتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَةَ.

﴿ ٣١ ﴾

ومن وصية له عليه السلام للإخس بن علي عليه السلام.

كُتِبَ لَهَا إِلَيْهِ «بِحَاضِرِينَ» عِنْدَ أَقْبَرِهِمْ مِنْ مَسْجِدِينَ:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلذَّهْرِ،
الذَّامِ لِلذَّنْبِيَّةِ، السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْقِفِ، وَالضَّاعِنِ عَنْهَا عَدًّا؛ إِلَى

المولود الموقبل ما لا يدرك، السالك سبيل من قد حلك، عرض
الأسقام، ورهينة الأيام، ورؤية المصائب، وعبء الدنيا،
وتاجر الغرور، وغريم المتايا، وأسير الموت، وحليف الهموم،
وقرين الأحزان، ونصيب الآفات، وصريع الشهوات، وخليفة
الأموات.

أما بعد فإن فيما تبينت من ادبار الدنيا عني، وجموح الدهر علي،
وإقبال الآخرة إلي، ما يزغني عن ذكر من سواي، والإهتمام
بما وراني، غير أني حيث تفرّد بي دون هموم الناس هم نفسي،
فصدفتني رأبي، وصرفتني عن هواي، وصرّح لي محض أمري،
فأفضى بي إلى جدي لا يكون فيه لعاب، وصدق لا يسوبه كذب
(كدر). ووجدتك بعضي، بل ووجدتك كلّي، حتى كأن شيئاً لو
أصابك أصابني، وكان الموت لو أنك أتاني، فعناني من أمري ما
يعنيني من أمري نفسي، فكنتك إليك كمنابي مستظهِراً به إن أنا
بقيت لك أو فنيته.

فإني أوصيك بتقوى الله - أي بئني - ولزوم أمري، وعملرة قلبك
بذكره، والإعتصام بحبله، وأنى سبب أوثق من سبب يبينك وبين
الله إن أنت أخذت به!

أحي قلبك بالموعظة، وأمته بالزهادة، وقوه باليقين، ونوره
بالحكمة، ودلله بذكر الموت، وقتره بالفناء، وبصره فجائع

الدنيا، وَ حَذِرُهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْاَيَّامِ،
 وَ اعْرِضْ عَلَيْهِ اَخْبِلِ الْمَاضِيْنَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا اَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ
 الْاَوَّلِيْنَ، وَ سِرْ فِي دِيَارِهِمْ وَ اَثَرِهِمْ، فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا،
 وَ اَيِّنْ حَلُّوا وَ نَزَلُوا! فَانْكَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الْاَحْيَةِ، وَ حَلُّوا
 دِيَارَ (دَارِ) الْغُرْبَةِ، وَ كَلَّفَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدِ صِرْتَ كَاَحَدِهِمْ، فَاصْلِحْ
 مَثْوَاكَ، وَ لا تَتَّبِعْ اَخِرَتَكَ بِئُنْيَاكَ؛ وَ دَعْ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ،
 وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ. وَ اَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ اِذَا خِفْتَ
 ضَلَالَتَهُ، فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْاَهْوَالِ.
 وَ اُمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ اَهْلِهِ، وَ اَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ،
 وَ بَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ، وَ جَاهِدِ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ لا تَأْخُذْكَ
 فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَئِيْمَةٌ وَ خُضِ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَ تَقَفَّهُ فِي
 الدِّينِ، وَ عَوِدِ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ (الصَّبْرَ) عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعَمَ
 الْخُلُقِ التَّصَبُّرِ فِي الْحَقِّ، وَ اَلْجِيْ نَفْسَكَ فِي اُمُورِكَ كُلِّهَا اِلَى اِهْلِكَ،
 فَانْكَ تُلْجِئُهَا اِلَى كَهْفِ حَرِيْزٍ، وَ مَا يَنْعِي عَزِيْزٍ.

وَ اَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ يَدِيهِ الْعِطَاءَ وَ الْجِرْمَانَ. وَ اَكْثِرِ
 الْاِسْتِخْلَةَ، وَ تَقَهَّمْ وَ صِيَّتِي، وَ لا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ
 الْقَوْلِ مَا نَفَع. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لا يَنْفَعُ، وَ لا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ
 لا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

أَيُّ بُيْتِي، اِنِّي لَمَّا رَأَيْتُنِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًا، وَ رَأَيْتُنِي اَزْدَادُ وَ هَسًا،

بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ، وَ أوردتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي
 أَجَلِي، دُونَ أَنْ أُفِضَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا
 نَقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسِقِنِي إِلَيْكَ بَعْضَ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَفِي
 الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ. وَأَمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ
 الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَىٰ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالآدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ
 قَلْبُكَ، وَيَسْتَعِلَّ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ
 أَهْلُ التَّجَلُّبِ بُغْيَتَهُ وَتَجَرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْوَنَةَ الصَّالِبِ،
 وَ عَوْفِيَّتَ مِنْ عِلاجِ التَّجَرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ،
 وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رَبُّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

أَيُّ بُنَى، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَهَدَّضْتُ
 فِي أَعْمَارِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ
 كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِنَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْهَمِ
 إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَةَ ذَلِكَ مِنْ كُنُودِهِ، وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،
 فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَحِيلَهُ (جَلِيلَهُ)، وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ،
 وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي
 الوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ آدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ
 مُقْبِلُ العُمُرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ، ذَوِيَّةَ سَلِيمَةٍ، وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ. وَ أَنْ
 أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الإِسْلَامِ
 وَ أَحْكَامِهِ، وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ. ثُمَّ



أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَحْوَابِهِمْ
وَأَرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ، فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى
مَا كَرِهْتُ مِنْ تَبْيِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ لِأَمْنٍ لَا أَمُنُ
عَلَيْكَ بِهِ أَهْلُكَ، وَرَجَوْتُ أَنْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ،
وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ،
وَالإِقْتِصَالُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ
الأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا
أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَفَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ
رَدَّوهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَالإِسْلَامِ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا،
فَإِنَّ أَبْتَ نَفْسِكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ
طَلْبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَتَعْلَمَ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَعَلِقِ (عَلِقِ)
الْخُصُومَاتِ. وَابْدَأْ قَبْلَ نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالإِسْتِعَانَةِ بِاللهِ،
وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرْكِ كُلِّ شَائِبَةٍ أَوْ لَجْنَةٍ فِي شِبْهِهِ، أَوْ
أَسْلَمْتِكَ إِلَى ضَلَالَةٍ.

فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَسَّعَ، وَتَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَكَانَ
هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَتَرْتُ لَكَ، وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ
لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا
تَحْبِطُ العُشُوءَ، وَتَوَرُّطُ الظُّلْمَاءِ، وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ



أَوْ خَلَطَ، وَالْإِمْسَاكُ عَنِ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

فَفَقَهُمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ،
وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمَيِّتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِيَ
هُوَ الْمُعَافِي، وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِنَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ
عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا
لَا تَعْلَمُ. فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ،
فَإِنَّكَ أَوْلَى مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا تُمْ عَلِمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ
مِنَ الْأُمُورِ (الأمور)، وَيَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَيَضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ شَمْرُ
تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّاهُ،
وَلِيَكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيْهِ رِعْبَتُكَ وَمِنْهُ شَفَعَتُكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُدْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ
الرَّسُولُ ﷺ، فَرَضَ بِهِ رَأْيُهَا، وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا؛ فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ
نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظْرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ
نَظْرِي لَكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ
مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا
وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَلَا يَزُولُ أَبَدًا وَلَمْ يَزَلْ.
أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِلَا أَوْلِيَّةٍ، وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِلَا نِهَائِيَّةٍ. عَظُمَ
عَنْ أَنْ تَتَّبِعَ رُبُوبِيَّتَهُ بِأَحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ

كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِغَرِ حَظِّهِ، وَوَقْلَهُ مَقْدِرَتِهِ، وَكَثْرَةَ
عَجْرِهِ، وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ، فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْخَشْيَةِ
مِنْ عُقُوبَتِهِ، وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ،
وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا، وَزَوَاهِهَا وَانْتِقَالِهَا،
وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الآخِرَةِ وَمَا أُعِدُّ لَأَهْلِهَا فِيهَا، وَضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا
الْأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا، وَتَحْتَذِرَ عَلَيْهَا.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِبَنِيهِمْ مَنَزِلَ جَدِيدٍ، فَأَمَّوْا
مَنَزِلًا خَصِيبًا وَجَنَابًا مَرِيعًا؛ فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الصَّرِيقِ، وَفِرَاقَ
الصَّدِيقِ، وَخُشُوعَةَ السَّفَرِ، وَجُسُوبَةَ المَصْعَمِ، لِيَأْتُوا أَسْعَةَ دَارِهِمْ،
وَ مَنَزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلْمَاءَ، وَلَا يَرَوْنَ
نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا، وَلَا شَيْءَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّوْهُمُ مِنْ مَنَزِلِهِمْ
وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

وَمَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كُلُّوا بِمَنَزِلِ خَصِيبٍ، فَنَبَا بِبِهِمْ
إِلَى مَنَزِلِ جَدِيدٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْضَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ
مُفْلَرَقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ، إِلَى مَا يَجْمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَاحْبِبْ بِالْغَيْرِكَ
مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ هَا، وَلَا تَضْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ
تُضْلَمَ، وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا



تَسْتَقِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ هُمْ مِنْ نَفْسِكَ،
وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، وَإِنْ قُلْتَ مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ، أَنْ يُقَالَ لَكَ
وَأَعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْكِبَابِ. فَاسْعَ فِي
كُدْحِكَ وَلَا تُكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِغَصْبِكَ فَكُنْ
أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ،
وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنِ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ، وَقَدْرِ (قَدْرِ) بِلَاغِكَ
مِنَ الزَّادِ، مَعَ خَفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ،
فَيَكُونَ نِقْلُ ذَلِكَ وَبِأَلَا عَلَيْكَ وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ
يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ تَحْتَاجُ
إِلَيْهِ فَاعْتَنِمَهُ وَحَمَلَهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَلْبِدْرٌ عَلَيْهِ،
فَلَعَلَّكَ تَهْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ. وَاعْتَنِمِ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ،
لِيَجْعَلَ (يَحْصِلَ) قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ وَأَعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ
عَقَبَةٌ كَوُودًا، الْمُخْفَفُ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا (أَمْرًا) مِنَ الثَّقِيلِ،
وَالْمُبْطِئُ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنْ مَهْمِطُكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ
إِمَّا عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، فَلَرْتَدَ لِتَنْفِيسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ، وَوَطِئَ
الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ، وَلَا إِلَى النَّبَا
مُنْصَرَفٌ.

وَأَعْلَمْ أَنَّ الْأَدَى بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَدْرَنَ لَكَ



فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَآمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِتُعْطِيكَ،
 وَاسْتَرْجَمَهُ لِرَحْمَتِكَ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ،
 وَلَمْ يُلْحِقْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَلَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ،
 وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالتَّقْصَةِ، وَلَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ
 الْفُضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ
 بِالْجَرَمَةِ، وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ بَلْ جَعَلَ نُرُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ
 حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا،
 وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمُنَابِ، وَبَابَ الْإِسْتِعَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نَدَاكَ،
 وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَأَبْتَشْتَهُ ذَاتَ
 نَفْسِكَ، وَشَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ، وَاسْتَعْنَيْتَهُ
 عَلَى أُمُورِكَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ
 غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَلِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ، وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ
 ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَدْنَى لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى
 شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ (نِعْمِهِ)، وَاسْتَمْطَرْتَ
 شَأْبِيبَ رَحْمَتِهِ، فَلَا يُقْصِطُكَ إِهْءَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنَّ الْعُصِيَّةَ عَلَى قَدْرِ
 التَّيْبَةِ. وَرُبَّمَا أُخْرِجَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ
 السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمِلِ، وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤَاتَاهُ،
 وَوَدَّعْتَ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ
 لَكَ فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ خَلَاكَ دِينِكَ لَوْ أُوْتِيْتَهُ، فَلَتَكُنْ



مَسَأَلْتِكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفَى عَنْكَ وَبِأَلِهِ؛ فَاَلْمَالُ لَا يَبْقَى
لَكَ وَلَا تَبْقَى لَهُ.

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَاللَّفَنَاءُ لِللِّبْقَاءِ،
وَاللِّمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ؛ وَأَنْتَ فِي قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْعَةٍ، وَطَرِيقِ إِلَى
الْآخِرَةِ، وَأَنْتَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ حَلْبُ بِهِ، وَلَا يَفُوتُهُ
طَالِبُهُ، وَلَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَأَنْتَ
عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ، قَدْ كُنْتَ تَحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ، فَيَحُولُ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ.

يَا بَنِيَّ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَذَكَرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَتُقْضَى بَعْدَ
الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِزْرَكَ، وَشَدَّدَتْ لَهُ
أَزْرَكَ، وَلَا يَأْتِيكَ بَعْتَةٌ فَيَبْهَرَكَ.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَلِّمَهُمْ
عَلَيْهَا! فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ
لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا. فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسَبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ
بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقَهَرُ كَبِيرُهَا
صَغِيرَهَا؛ نَعْمَ مُعَقَّلَةٌ (مُعَقَّلَةٌ)، وَآخَرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَصَلَّتْ
عُقُومًا، وَرَكِبَتْ بِجَهْوَهَا؛ سُرُوحٌ عَاقِيَةٌ بِوَادٍ وَعِثٌ، لَيْسَ هَارِعٌ
يُقِيمُهَا، وَلَا مُسِيمٌ يُسِيمُهَا. سَلَكْتَ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى،
وَأَخَذْتَ بِأَبْصَلِهِمْ عَنْ مَنْلِ الْهُدَى، فَتَاحُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرِقُوا فِي



نِعْمَتَهَا، وَاتَّخَذُوا حَارِبًا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهُمَا.
رُؤَيْدًا يُسْفِرُ الضَّلَامَ، كَأَن قَدْ وَرَدَتْ الْأَطْعَانُ؛ يُوَشِّكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ
يَلْحَقَ!

وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ مَنْ كَلَّمَتْ مَضِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، فَإِنَّهُ يُسْرِ بِهٖ وَإِنْ
كَانَ وَاقِفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَا.

وَاعْلَمْ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَهٖ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَأَنَّكَ فِي
سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ. فَخَفِضْ فِي الصَّلْبِ وَاجْمِدْ فِي الْمَكْتَسَبِ،
فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَزَّ إِلَى حَرْبٍ؛ فَلَيْسَ كُلُّ طَالٍ بِمُتْرَزَوْقٍ،
وَلَا كُلُّ مُجْمِدٍ بِمَحْرُومٍ.

وَ أَكْرِمِ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ نَبِيَّةٍ وَإِنْ سَافَتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ
لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبَدُّلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا. وَلَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ
جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. وَمَا خَيْرٌ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرِ لَا يُنَالُ
إِلَّا بِعُسْرٍ؟!

وَإِيَّاكَ أَنْ تَوْجِفَ بِكَ مَضَايَا الصَّمْعِ! فَتُورِدَكَ مَنَاجِلَ الْهَلَكَةِ.
وَإِنْ اسْتَحْطَعَتْ أَلَا يَكُونُ يَبْنُوكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ
مُدْرِكٌ قَسَمِكَ، وَآخِذٌ سَهْمِكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُجْحَانَهُ
أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ، وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ.

وَ تَلَا فَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ
مَنْطِقِكَ، وَحِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشِدِّ الْوِكَاءِ، وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ

أَحْسَبُ إِلَىٰ مَن طَلَبَ مَا فِي يَدَيَّ عَيْرَكَ. وَمَرَارَةُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِّنَ
 الصَّلْبِ إِلَى النَّاسِ، وَالجِرْفَةُ مَعَ العِقَّةِ خَيْرٌ مِّنَ العِنَى مَعَ الفُجُورِ،
 وَالمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ! مَن أَكْثَرَ أَهْجَرَ،
 وَمَن تَفَكَّرَ أَصْرًا. قَلْبِنِ أَهْلِ الخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَيْنِ أَهْلِ الشَّرِّ
 تَبِنِ عَنْهُمْ. يَنْسُ الصَّعَامُ الحَرَامُ! وَظَلَمَ الضَّعِيفَ أَفْحَشُ الظُّلْمِ!
 إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ حُرْفًا كَانَ الحُرْفُ رِقْمًا. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً،
 وَالدَّاءُ دَوَاءً. وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ المُسْتَنْصَحُ.
 وَإِيَّاكَ وَالإِتِّكَالَ عَلَى المَثْنِ! فَاتَّهَابُ ضَائِعُ التَّوَكُّلِ، وَالعَقْلُ حِفْظُ
 التَّجَلُّبِ، وَخَيْرٌ مَا جَرَبْتَ مَا وَعَضَكَ. بَادِرِ الفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ
 غُصَّةً. لَيْسَ كُلُّ طَالٍ يُصِيبُهُ وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يَبُورُ. وَمِنَ الفَسَادِ
 (المَفْسَدَةُ) إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَمَفْسَدَةُ المَعَادِ. وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ،
 سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَرُبَّ يَسِيرٍ أُنْعَمَى مِنْ
 كَثِيرٍ! لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَّهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ. سَاحِلِ
 الدَّهْرَ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ، وَلَا تَخَاطِرِ بِشَيْءٍ رَجَاءُ أَكْثَرِ مِنْهُ،
 وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَصِيبَةَ اللِّجَاجِ!

احْمِلِ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصِّلَمَةِ وَعِنْدَ صُدُودِهِ
 عَلَى اللَّصْفِ وَالمُقْلَبَةِ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى البَنْدِلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ
 عَلَى النُّنُوءِ، وَعِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى الدِّينِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى العُدْرِ، حَتَّى
 كَانَتْ لَهُ عِبْدٌ، وَكَانَتْهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي

غَيْرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ! لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ
صَدِيقًا فَتُعَادِي صَدِيقَكَ، وَامْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً
كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَتَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرَ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا
عَاقِبَةً، وَلَا أَلَذَّ مَعَبَةً. وَلِئِنْ لَمْ يَنْ غَالُظْكَ، فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَلِينَنَّ لَكَ،
وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى (أَحَدُ) الضَّفَرَيْنِ. وَإِنْ
أَرَدْتَ فَضِيحَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بِقِيَّتِهِ يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ
بَدَأَ ذَلِكَ يَوْمًا مَا، وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ
حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ
أَضَعَتْ حَقَّهُ. وَلَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ وَلَا تَرَعِبَنَّ
فِيمَنْ زَهَدَ عَنكَ، وَلَا يَكُونَنَّ أَخْوَكُ أَقْوَى عَلَى فَضِيحَتِكَ مِنْكَ عَلَى
صِلَتِهِ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ.
وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظَلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ
وَنَفْعِكَ وَلَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَّكَ أَنْ سُوِّءَ بِهِ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ
أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ
عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ، مَا أَصْلَحَتْ بِهِ مَثْوَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ
جَازِعًا (جَزَعَتْ) عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ، فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا
لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ. اسْتَبْدَلْ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ، فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ.
وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغَتْ فِي أَيَّامِهِ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ



يَعْتَظُ بِالْآدَابِ، وَ التَّهَانِمِ (وَالجَائِلِ) لَا تَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ.
 اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْمُعْجَمِ (الْأُمُورِ) بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ
 الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَلًّا، وَ الصَّاحِبُ مُنَاسِبًا، وَ الصَّدِيقُ
 مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَ اهْتَوَى شَرِيكَ الْعَمَى، وَ رَبُّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ
 قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ.
 مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى
 لَهُ. وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. وَ مَنْ
 لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ. قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِدْرَاكًا إِذَا كَانَ الصَّمْعُ
 حَلَاكًا لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَضَاهَرُ، وَ لَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ، وَ رَبُّمَا أَخْضَا
 الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخِيرَ الشَّرِّ فَإِنَّكَ إِذَا
 شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَ ضَلَّيْتَهُ الْجَائِلِ تَعَدَّلْ صِلَةَ الْعَاقِلِ. مَنْ أَمِنَ
 الزَّمَانَ خَانَهُ، وَ مَنْ أَعْظَمَهُ أَحَانَهُ. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ.
 إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الصَّرِيقِ،
 وَ عَنِ الْجَلْرِ قَبْلَ الدَّارِ.

إِيَّاكَ أَنْ تَذَكَّرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْجِكًا، وَ إِنْ حَكَيْتَ
 ذَلِكَ عَنِ غَيْرِكَ! وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ! فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى آفِي،
 وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَحِي. وَ أَكْفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ
 إِيْلَهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ، وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ
 مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوَثِّقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ إِنْ اسْتَضَعَّتْ أَلَا يَعْرِفَنَّ

غَيْرِكَ فَافْعَل. وَلَا تُمَلِّكَ الْمَرَأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ
الْمَرَأَةَ رِيحَانَةٌ، وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ، وَلَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا،
وَلَا تُصِمِعُهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا.

وَإِيَّاكَ وَ التَّغَايُرُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ غَيْرَةٍ! فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ
إِلَى السَّقَمِ، وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ. وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ
عَمَلًا تَأْخُذُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى الْآيَاتِ أَنْ يَكُلُوا فِي خِدْمَتِكَ، وَ أَكْرَمِ
عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تُصِيرُ، وَ أَسْلُكُ الَّذِي إِلَيْهِ
تُصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. اسْتَوْدِعِ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ،
وَ اسْأَلْهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ،
وَ السَّلَامَ.



﴿ ٢٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى نِعَابِيَّةٍ

وَ أَرَدَيْتَ جِيلًا مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا؛ خَدَعْتَهُمْ بِعَيْتِكَ، وَ أَلْفَيْتَهُمْ فِي
مَوْجِ بَحْرِكَ، تَغْشَاهُمْ الظُّلُمَاتُ، وَ تَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ، فَجَازُوا
(جَلَرُوا) عَنْ وِجْهَتِهِمْ، وَ نَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ، وَ تَوَلَّوْا عَلَى
أَدْبَارِهِمْ، وَ عَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ، إِلَّا مَنْ فَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ، فَلْتَهُمْ
فَلَقُوكَ بَعْدَ مَعْرِفَتِكَ وَ هَرَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ مُوَازِرَتِكَ، إِذْ حَمَلْتَهُمْ
عَلَى الصَّعْبِ، وَ عَدَلْتَ بِهِمْ عَنِ الْقَصْدِ

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا مُعَاوِيَةَ فِي نَفْسِكَ، وَجاذِبِ الشَّيْطَانَ فَيَدَاكَ، فَإِنَّ
الدُّنْيَا مُنْقَطِعَةٌ عَنْكَ وَالْآخِرَةُ قَرِيبَةٌ مِنْكَ وَالسَّلَامُ.

﴿ ٣٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى قَتَادَةَ بْنِ عَبَّاسٍ

وَهُوَ عَابِدُهُ عَلَى مَدِينَةِ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ - كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ
أُنَاسٌ مِنْ أَحَدِلِ الشَّامِ الْعُمِّيِّ الْقُلُوبِ، الصَّمِّ الْأَسْمَاعِ، الْكُفْمِ
الْأَبْصَلِ، الَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ، وَيُضِعُونَ الْمَخْلُوقَ فِي
مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَيَحْتَلِبُونَ الدُّنْيَا تَرْكًا بِالَّذِينَ، وَتَسْتَرُونَ عَاجِلَهَا
بِأَجْلِ الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ، وَلَنْ يَفُوزَ بِالْخَيْرِ إِلَّا عَامِلُهُ، وَلَا يُجْزَى
جِزَاءَ الشَّرِّ إِلَّا فَاعِلُهُ. فَأَقِمِ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلْبِ
(الْمُضِيِّ)، وَالتَّاصِحِ اللَّبِيبِ التَّائِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُضِيعِ لِإِمَامِهِ،
وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدُّ مِنْهُ، وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَهْرَاءً، وَلَا عِنْدَ
الْبِئْسَاءِ فَيْسَاءً، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٣٤ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ،

أَعَابَلْتَعَمَّ تَوَجُّدَهُ مِنْ عَمَلِهِ بِالْأَشْتَرِ عَنْ مَعْرُفٍ،

ثُمَّ تَوَجَّاهُ فِي تَوَجُّهِهِ إِلَى هُنَاكَ قَبْلَ وَصُولِهِ إِلَيْهَا

أَمَا بَعْدُ، فَهَدَيْتَنِي مَوْجِدَتَكَ مِنْ تَسْرِيعِ الْأَشْتَرِ إِلَى عَمَلِكَ وَإِلَيَّ

﴿ ٣٣ ﴾



لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِجَابَةً لَكَ فِي الْجَهْدِ، وَلَا ازْدِيَادًا لَكَ فِي الْجِدِّ
وَلَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَلَّيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ
مُؤُونَةٌ، وَأَعْجَبُ إِلَيْكَ وَوَلَايَةٌ.

إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَلِيِّهِ أَمْرٌ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا، وَعَلَى
عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا، فَرَجَمَهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ، وَلَا قَى
جِوَارِهِ، وَنَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ؛ أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، وَضَاعَفَ
الثَّوَابَ لَهُ. فَاصْحِرْ لِعَدُوِّكَ، وَامْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَشِمْرِ لِحَرْبِ
مَنْ حَارَبَكَ وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ، وَ أَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ
يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَيُعِينِكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿ ٣٥ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،

بَعْدَ مَقْتَلِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِمِصْرَ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتِتِحَتْ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَجَمَهُ اللَّهُ.
قَدْ اسْتَشْهِدَ، فَعِنْدَ اللَّهِ تَحْسِبُهُ وَلَدًا نَاصِحًا (صَالِحًا)، وَعَامِلًا
كَلِحًا، وَسَيْفًا قَاطِعًا، وَرُكْنًا دَافِعًا. وَقَدْ كُنْتُ حَاضِرًا النَّاسَ
عَلَى لِحَاقِهِ، وَأَمَرْتُهُمْ بِبِغْيَانِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ، وَدَعَوْتُهُمْ سِرًّا وَجَهْرًا،
وَعُودًا وَبَدَةً، فَمِنْهُمْ الْآتَى كَلِحًا، وَمِنْهُمْ الْمُعْتَلُّ كَلِذِبًا، وَمِنْهُمْ
الْقَاعِدُ خَازِلًا. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرَجًا عَاجِلًا؛



فَوَاللَّهِ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ، وَتَوَطُّي نَفْسِي عَلَى الْمَنِيَّةِ، لَأَحْبَبْتُ أَلَا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِدًا، وَلَا التَّقِي بِهِمْ أَبَدًا.

﴿ ٣٦ ﴾

ومن كتاب له عليه السلام إلى أخيه عقيل بن أبي طالب،

في ذكر جيش أنقذه إلى بعض الأعداء،

وَهُوَ جَوَابُ كِتَابِ كَتَبَهُ إِلَيْهِ عَقِيلُ

فَسَرَّحْتُ إِلَيْهِ جَيْشًا كَثِيفًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَلَمَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ شَمَّرَ حَرْبًا، وَنَكَصَ نَادِمًا، فَلَحِقُوهُ بِبَعْضِ الصَّرِيقِ، وَقَدْ طَفَلَتِ الشَّمْسُ لِلإِيَابِ، فَاقْتَتَلُوا شَيْئًا كَلًّا وَلَا، فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَوْقِفِ سَاعَةٍ حَتَّى نَجَا جَرِيضًا بَعْدَمَا أَخَذَ مِنْهُ بِالْمُخْتَقِ، وَلَمْ يَبْقَ مِنْهُ غَيْرُ الرَّمَقِ، فَلَأَيًّا بِأَيِّ مَا نَجَا.

فَدَعَ عَنكَ قُرَيْشًا وَتَرَكَاضَهُمْ فِي الضَّلَالِ، وَتَجَوَّاهُمْ فِي الشِّقَاقِ، وَجَمَّاحَهُمْ فِي التِّيهِ، فَلَتَّهُمْ وَقَدْ أَجْمَعُوا عَلَى حَرْبِي كَجَمَاعِهِمْ عَلَى حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي فَجَزَتِ قُرَيْشًا عَنِّي الْجَوَازِي، فَقَدَّ قَصْعَا رَحْمِي، وَسَلَّبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي. وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ رَأْيِي فِي الْقِتَالِ، فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُجِلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ؛ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَا تَقَرُّهُمْ عَنِّي وَحِشَةً، وَلَا تَحْسَبَنَّ



ابن أبيك. ولو أسلمه الناس. مُصْرِعًا مُمْخِشِعًا، وَلَا مُقْرًا لِلصَّيْمِ
 وَاهْتَاء، وَلَا سَلِسَ الزِّمَامِ لِلقَائِدِ، وَلَا وَطِىءَ الظَّهْرِ لِلزَّكَاكِ
 الْمُتَّقِدِ وَلِكِنَّهُ كَمَا قَالَ أَخُو بَنِي سَلِيمٍ
 فَإِنْ نَسَأَلِنِي كَيْفَ أَنْتَ فَلْتَنِي

صَبُورٌ عَلَى رَبِّ الزَّمَانِ صَلَيبُ

يَعِزُّ عَلَيَّ أَنْ تُرْعَى بِي كَلْبَةٌ

فَيَشْمَتَ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبُ

﴿ ٢٧ ﴾

ومن كتاب أبي العباس إلى معاوية

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَشَدَّ لُزُومَكَ لِلأَهْوَاءِ المُبْتَدِعَةِ، وَالحَيْرَةِ
 المُتَّبِعَةِ، مَعَ تَضْيِيعِ الحَقَائِقِ وَاطِّرَاحِ الوَثَائِقِ، الَّتِي هِيَ لِلَّهِ
 طَلِبَةٌ، وَعَلَى عِبَادِهِ حُجَّةٌ. فَأَمَّا إِكْتِلَافُ الحِجَاجِ عَلَى عُثْمَانَ
 وَقَتْلِهِ؛ فَإِنَّكَ إِنَّمَا صَرْتَ عُثْمَانَ حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَكَ، وَحَذَلْتَهُ
 حَيْثُ كَانَ النَّصْرُ لَهُ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٢٨ ﴾

ومن كتاب أبي العباس إلى أهل بصرى، لما ولى عليهم الأئمة

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ، إِلَى القَوْمِ الَّذِينَ غَضِبُوا اللَّهَ حِينَ

﴿ ٢٢٢ ﴾



عُصِيَ فِي أَرْضِهِ، وَذُهِبَ بِحَقِّهِ، فَضْرَبَ الْجَوْرُ سُرَادِقَهُ عَلَى الْبَرِّ
وَالْفَاجِرِ، وَالْمُقِيمِ وَالضَّاعِنِ، فَلَا مَعْرُوفٌ يُسْتَرَاخُ إِلَيْهِ، وَلَا مُنْكَرٌ
يُنْهَاهُ عَنْهُ.

أَمَّا بَعْدُ، فَهَدَّ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ
الْحَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ
مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ
وَاطِيعُوا أَمْرَهُ فَيَا طَائِبَ الْحَقِّ، فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ
الضُّبَّةِ، وَلَا نَابِ الضَّرِيئَةِ؛ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا، وَإِنْ
أَمَرَكُمْ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُجَحِّمُ، وَلَا يُؤَخِّرُ
وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنِ أَمْرِي، وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِتَصِيحَتِهِ
لَكُمْ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ

﴿ ٣٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي مُسْلِمَةَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْعَاصِ

فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِي ظَاهِرٍ عَلَيْهِ، مَهْتَوِكِ
سِتْرِهِ، يَشِينُ الْكِرَامَ بِمَجْلِسِهِ، وَيُسْفِهُ الْحَلِيمَ بِمَخْلَصَتِهِ، فَاتَّبَعْتَ
أَثَرَهُ، وَطَلَبْتَ فَضْلَهُ، اتَّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْعَامِ يَلْوُذُ بِمَخَالِبِهِ،
وَیَنْتَظِرُ مَا يُلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ قَرِيبَتِهِ، فَأَذْهَبَتْ دُنْيَاكَ
وَآخِرَتُكَ! وَلَوْ بِالْحَقِّ أَخَذْتَ أَدْرَكَتَ مَا طَلَبْتَهُ فَإِنْ يُكْفِي اللَّهُ

مِنْكَ وَمِنْ أَبِي سُفْيَانَ أَجْرِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا، وَإِنْ تَعَجِزَا وَتَبَقِيَا
فَمَا أَمَلَكُمَا شَرُّ لَكُمَا، وَالسَّلَامُ.

﴿٤٠﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ، إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسَخَّطْتَ رَبِّيكَ،
وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ وَأَخْرَيْتَ (أَخْرَيْتَ) أَمَانَتَكَ.
بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ، وَأَكَلْتَ مَا
تَحْتَ يَدَيْكَ؛ فَرَفَعِ إِلَى حِسَابِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ
حِسَابِ النَّاسِ، وَالسَّلَامُ.



﴿٤١﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ

أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي، وَجَعَلْتُكَ شِعْرِي
وَإِطْنَانِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ أَوْثَقِ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُوَسَاتِقِي
وَمُؤَازِرَتِي وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ
كَلَبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَرَيْتَ (خَرَيْتَ)،
وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فَتَنَتْكَ وَشَفَرَتْ، فَلَبِثَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ الْمِجَنِّ،
فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفْلَرِ قَيْنَ، وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَالِدِينَ، وَخُنْتَهُ مَعَ
الْحَاثِمِيِّينَ؛ فَلَا ابْنَ عَمِّكَ أَسَيْتَ، وَلَا الْأَمَانَةَ أَدَيْتَ. وَكَلَّفَكَ لَمْ تَكُنْ

الله تُرِيدُ (أَرَدْتَ) بِجِهَادِكَ، وَكَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَكَذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ، وَتَتَوَى غَيْرَتَهُمْ عَنْ فَيْبِهِمْ، فَلَمَّا أَمَكَّنْتَكَ الشِّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعَتِ الْكُرَّةُ، وَعَاجَلَتِ الْوَثْبَةَ، وَاخْتَصَفَتْ مَا قَدَّرَتْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ الْمَصُونَةَ لِأَرْوَاحِهِمْ وَآبَتَائِهِمْ، اخْتِصَافَ الذِّبِّ الْأَزَلِّ دَائِمَةً الْمِعْرَى الْكَسِيرَةَ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْجِجَارِ رَحِيبِ الصَّدْرِ بِحَمَلِهِ، غَيْرَ مُتَأَتِّمٍ مِنْ أَخْنِيمِ. كَلَّاكَ. لَا أَبَا لَعْنِكَ! حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تَرَاثِكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمِّكَ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تَتَوَمَّنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ!؟

أَيُّهَا الْمَعْدُودُ - كَانَ - عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَكْبَابِ، كَيْفَ تُسْبِغُ شَرَابًا وَطَعَامًا، وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا، وَتَشْرَبُ حَرَامًا، وَتَبْتَاعُ الْإِمَامَةَ وَتَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ وَأَحْرَزَرِيهِمْ هَذِهِ الْبِلَادُ!

فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْجِعْ إِلَى هَلْوَائِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنَنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَعْنُرَنِّي إِلَى اللَّهِ فِيكَ، وَلَا خَيْرَ بَيْنَكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ التَّلُّ. وَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ، مَا كَانَتْ مَعِيَ عِنْدِي خَوَادَةٌ، وَلَا ظَفِيرَ امْتِنِي بِإِرَادَةٍ، حَتَّى آخُذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا، وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتِهِمَا.

وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسُرُّنِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ
لِي، أَنْزَلْتُمْ مِيرَانًا لِمَنْ بَعْدِي؛ فَضَحَّ رُوَيْدًا، فَكَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ
الْمَدَى، وَدُفِنْتَ تَحْتَ التُّرَى، وَغُرِضَتْ عَلَيْكَ أَعْمَالُكَ بِالْمَحَلِّ
الَّذِي يُنَادِي الضَّالِّمَ فِيهِ بِالْحَسْرَةِ، وَيَتَمَنَّى الْمُضْتَبِعَ فِيهِ الرَّجْعَةَ،
«وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ».

﴿٤٢﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَيْسَ إِلَى مُحَمَّدٍ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الدَّخْرِيِّ،

وَكَانَ عَابِدَهُ عَلَى الْبَحْرَيْنِ، فَغَزَاهُ،

وَاسْتَعْمَلَ نِعْمَانَ بْنَ مَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ مَكَانَهُ.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ وَابَيْتُ نِعْمَانَ بْنَ مَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَى الْبَحْرَيْنِ،
وَنَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا دَمٍ لَكَ، وَلَا تَثْرِبَ عَلَيْكَ؛ فَلَقَدْ أَحْسَنْتَ
الْوِلَايَةَ، وَآدَيْتَ الْأَمَانَةَ، فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ، وَلَا مَلُومٍ، وَلَا مُتَمِّمٍ،
وَلَا مَأْتُومٍ. فَلَقَدْ لَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ، وَأَحْبَبْتُ
أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ، فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُوا عَلَيَّ جِهَادَ الْعَدُوِّ، وَإِقَامَةَ
عَمُودِ الدِّينِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

﴿٤٣﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَيْسَ إِلَى مُسَدَّدِ بْنِ هُبَيْرَةَ السُّدَيْبِيِّ،

وَهُوَ عَابِدُهُ عَلَى أَرْضِ بَرْخَرَةَ

بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَعَصَيْتَ



إِمَامَكَ أَنْتَ تَقْسِمُ فِي الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ
وَخُبُوهُمْ، وَأُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فَبَيْنَ اعْتِمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ
قَوْمِكَ فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا
لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ حَوَانًا، وَلَتَعْفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا؛ فَلَا تَسْتَهِنِ بِحَقِّ رَبِّكَ،
وَلَا تُصْلِحِ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.
أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفِيءِ
سِوَاهُ؛ يَرُدُّونَ عِنْدِي عَلَيْهِ، وَيَصُدُّونَ عَنْهُ.

﴿ ٤٤ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ إِلَى زَادِ بْنِ أَبِيهِ،

وَقَدْ بَلَّغْتُمُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْهِ بِرِوَايَةِ خَدِيجَتِهِ بِاسْتِئْذَانِهِ

وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْقُلُ لَبَّكَ، وَيَسْتَفِئُلُ غَرْبَكَ،
فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا حَوَى الشَّيْطَانُ؛ يَا بَنِي الْمَرْءِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ،
وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ عَفْلَتَهُ، وَيَسْتَلَبَ غَرْقَهُ.

وَقَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُفْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلْتَهُ مِنْ حَدِيثِ
النَّفْسِ، وَنَزَعَهُ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ؛ لَا يَثْبُتُ بِهَا نَسَبٌ، وَلَا يَسْتَحَقُّ
بِهَارِثٌ، وَالْمُتَعَلِّقُ بِهَا كَلُوا غِلِّ الْمُدْفَعِ، وَالتَّوَطُّ الْمُنْدَبِدِبِ.

فلما قرأ زياد الكتاب قال: شهد بها و رب الكعبة، ولم تنزل في نفسه حتى
اندهاه معاوية. قوله **النَّفْسُ**: «الواغِلُ»: هو الذي يهجم على الشرب ليشرب
معهم، وليس منهم، فلا يزال ساقطًا صاجرًا. و«التَّوَطُّ الْمُنْدَبِدِبُ»: هو ما يناط



برحل الراكب من قعب أو قنح أو ما أشبه ذلك، فهو أبداً يتقلقل إذا حث ظهره و استعجل سيره.

٤٥ :-

وَمِنْ كِتَابِ لَمْ عَلَّمْنَا إِلَى عُدَانَ بْنِ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيِّ

- وَكَانَ عَامِرًا عَلَى الْبَصْرَةِ وَقَدْ بَلَّغَهُ اللَّهُ دَعْوَى إِلَى

وَالِدِيَّةِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِهَا، فَطَعَنَ إِلَيْهَا، فَوَلَدَ:

أَمَّا بَعْدُ يَا بَنَ حُنَيْفٍ، فَهَدَّ بَلَّغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ
دَعَاكَ إِلَى مَادِيَّةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا، أُسْحَابُ لَكَ الْأَكْوَانُ وَتُنْقَلُ
إِلَيْكَ الْجِيفَانُ. وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ، عَارِلُهُمْ
مَجْفُورٌ، وَعَنْيَهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ،
فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ، فَالْفِظْهُ، وَمَا أَيْقَنْتَ بِضِيْبٍ وَجُودِهِ
فَقُلْ مِنْهُ.

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا، يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ أَلَا
وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِضَمْرِيهِ، وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.
أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُ فِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ،
وَعِقْفَةٍ وَسَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كَثُرَتْ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرَاءُ، وَلَا أَدْحَرَتْ
مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرَاءُ، وَلَا أَعْدَدْتُ لِأَبِي ثَوْبِي طِمْرًا، وَلَا حُرْتُ
مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا وَوَلَّيْتُ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَحْوَنَ مِنْ عَقْصَةِ مَقْرِقَةٍ.
بَلَى كَلَّمْتُ فِي أَيْدِينَا فَدَكُّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا

نُفُوسٌ قَوْمٍ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نَفُوسٌ قَوْمٍ آخَرِينَ، وَنِعَمَ الْحَكْمُ اللَّهُ.
 وَمَا أَصْنَعُ بِقَدِّكَ وَغَيْرِ قَدِّكَ، وَالتَّفْسُ مَضَانُهَا فِي عَدِّ جَدَّتْ،
 تَنْقِضُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا، وَتَغِيْبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِي
 فُسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْمَطَّهَا الْحَجْرُ وَالْمَكْرُ، وَسَدَّ
 فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ؛ وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ أَرُضَهَا بِالتَّعْوِيلِ لِتَأْتِيَ
 أَمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْكَبِيرِ (الْقِيَامَةِ)، وَتَلْتَبِتُ عَلَى جَوَانِبِ الْمَرْزِقِ.
 وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الصَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ، وَلُبَابِ
 هَذَا الْقَمَحِ، وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَرِي. وَلَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي حَوَايَ،
 وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ - وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ
 مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقَرِصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبِيعِ - أَوْ آبَيْتَ مِيبَاتَنَا
 وَحَوْلِي بَهْوَنَ عَرْنِي وَأَكْبَادَ حَرَّيْ، أَوْ أَكُونَ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ:
 وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيَّتَ بِبِطْنَةٍ

وَ حَوْلَكَ أَكْبَادُ تَحْنُ إِلَى الْقَدِيدِ

أَفَنَعُ مِنْ نَفْسِي بَانَ يُقَالُ: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشْرِكُكُمْ فِي
 مَكْلِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَأَهُمْ فِي جُشُوبَةٍ (خُشُونَةٍ) الْعَيْشِ!
 فَمَا خُلِقْتُ لِشِعْلَانِي أَكُلُ الصَّيَّاتِ، كَلْبِهِمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا
 عَلْفُهَا، أَوْ الْمُرْسَلَةِ شِعْطُهَا تَقَمُّمُهَا، تَكَرَّرْتُ مِنْ أَعْلَافِهَا، وَتَلَمُّو
 عَمَّا يُرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرِكَ سُدِّي أَوْ أَهْمَلُ عَابِتًا، أَوْ أَجْرَّ حَبَلِ
 الضَّلَالَةِ، أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاحَةِ. وَكَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ:

«إِذَا كَانَ هَذَا قَوْلُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنِ قِتَالِ
الْأَقْرَانِ، وَ مُنَازَلَةِ الشُّجْعَانِ». أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ
عُودًا، وَالزَّوَاتِعَ الْحَصِيرَةَ أَرْقَى جُلُودًا، وَالتَّابِتَاتِ الْعِنِيَّةَ أَقْوَمَى
وَقُودًا، وَأَبْضًا حُمُودًا.

وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَالضُّوءِ مِنَ الضُّوءِ (كالصنو من - الصنو)،
وَ النَّبْرَاعِ مِنَ الْعُضْدِ وَ اللَّهِ لَوْ تَضَاهَرَّتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَايَلَيْتُ
عَنْهَا، وَ لَوْ أَمْكَنْتِ الْفَرُصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَلَعْتُ إِلَيْهَا. وَ سَأَجْهَدُ
فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَ الْجِسْمِ
الْمَرْكُوسِ، حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِ الْحَصِيدِ

وَ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَ هُوَ آخِرُهُ: إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا، فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غُلُوبِكِ،
فَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِكَ، وَ أَفَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ، وَ اجْتَنَبْتُ الذُّنُوبَ
فِي مَدَاحِضِكَ.

أَيْنَ الْقُرُونُ (الْقَوْمُ) الَّذِينَ غَرَرْتَهُمْ بِمَدَاعِيكَ (مَدَاعِيكَ)! أَيْنَ
الْأُمَّمُ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِزَخْرِفِكَ! فَهَاهُمْ حَائِثُ الْقُبُورِ، وَ مَضَامِينُ
اللُّحُودِ. وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا، وَ قَالَتَا حَيْسِيًّا (جَنِيًّا) لَأَقَمْتُ
عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَرْتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَ أُمَّمِ أَلْقَيْتَهُمْ فِي
الْمَهَاوِي وَ مَلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلْفِ، وَ أَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ،
إِذْ لَا وِرْدَ وَلَا صَدْرَ هَيْهَاتَ! مَنْ وَطِئَ دَحْضِكَ زَلِقَ، وَ مَنْ
رَكِبَ لُجْجَكَ غَرِقَ وَ مَنْ أَزُورَ عَن حَبَائِلِكَ وَ فِئَى وَ السَّلَامُ مِنْكَ



لَا يُبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاحُهُ، وَالدُّنْيَا عِنْدَهُ كَغَيْرِ حَانَ انْسِلَاحِهِ.
 أَعَزُّبِي عَنِّي! فَوَاللَّهِ لَا أَدْرِي لَكَ فَتَسْتَدِينِي، وَلَا أَسْلَسُ لَكَ
 فَتَقُودِينِي، وَابْنُ اللَّهِ - يَمِينًا أَسْتَنِي فِيهَا بِمِثْيَةِ اللَّهِ - لَأَرُوضَنَّ
 نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقَرِصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَضْعُومًا،
 وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَادُومًا؛ وَلَا دَعَنَّ مُقَلَّتِي كَعَيْنِ مَاءٍ، نَضَبَ مَعِيهَا،
 مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا (عِيُونَهَا).

أَتَمَلِّئِي السَّائِمَةَ مِنْ رِعْيِهَا فَتَبْرُكُ؟ وَتَشْبَعُ الرَّبِيبَةَ مِنْ عُشْبِهَا
 فَتَرِيبُ؟ وَتَأْكُلُ عَلِيٌّ مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ! قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا اقْتَدَى
 بَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَحَاوِلَةَ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ، وَالسَّائِمَةَ الْمَرَعِيَّةَ!

طَوَّبِي لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رَيْبِهَا فَرَضَهَا، وَعَرَّكَتْ بِجَنْبِهَا بُوْسَهَا،
 وَهَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا، حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكُرْبَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ
 أَرْضَهَا، وَتَوَسَّدَتْ كَفَّهَا، فِي مَعْشَرِ أَسْهَرِ عِيُونِهِمْ خَوْفُ مَعَادِهِمْ،
 وَتَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ، وَهَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ
 شِفَاهُهُمْ، وَتَقَشَّعَتْ بِضَوْلِ اسْتِغْفَلِهِمْ دُنُوبُهُمْ «أُولَئِكَ حِزْبُ
 اللَّهِ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

فَاتَّقِ اللَّهَ يَا بَنَ حُنَيْفٍ، وَتَتَكَفَّفُ أَقْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ التَّلْرِ
 خَلَاصُكَ.



﴿ ٤٦ ﴾

ومن كتاب أبي علي إلى بعض عماله

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَاقْمَعَ بِهِ
نَخْوَةَ الْأَثِيمِ، وَاسْتَدْبِرَ بِهِ هَامَةَ النَّعْرِ الْمَخُوفِ . فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا
أَهَمَّكَ، وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضَعْفِ مِنَ الدِّينِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ
أَرْفَقَ (أَوْفَقَ)، وَاعْتَرِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ .
وَ اخْفِضِ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَابْسُطْ هُمُومَهُمْ وَجَهَكَ، وَ أَلِنْ هُمُومَ
جَانِبِكَ وَ أَسِرْ يَدَيْهِمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ، وَ الْإِسْلَاحَةَ وَ التَّجِيَّةَ
حَتَّى لَا يَصْمَعَ الْعُضْمَاءُ فِي حَفِيكَ، وَ لَا يَأْسَ الصَّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ،
وَ السَّلَامُ .



﴿ ٤٧ ﴾

ومن وصية أبي علي للخاتن واليهوديين عليه السلام

لداؤد بن سليمان عليه السلام

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ الْآتِبِعِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثَكُمْ، وَ لَا تَأْسَفَا
عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمْ، وَ قُولَا بِالْحَقِّ، وَ أَعْمَلَا لِلْأَجْرِ
(لِلْآخِرَةِ)، وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا .
أَوْصِيكُمْ، وَ جَمِيعَ وَ لَدَى وَ أَهْلِي وَ مَنْ يَلْغَهُ كِتَابِي، بِتَقْوَى اللَّهِ،
وَ ظَمِّ أَمْرِكُمْ، وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ عليه السلام

يَقُولُ: «صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ».
 اللَّهُ فِي الْآيَاتِ! فَلَا تُغْتَوَا أَفْوَاهُهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.
 وَاللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ! فَانْتَهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ. مَا زَالَ يوصي بِهِمْ حَتَّى
 ظَنَنَّا أَنَّهُ سَمُورُهُمْ. وَاللَّهُ فِي الْقُرْآنِ! لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ
 غَيْرُكُمْ وَاللَّهُ فِي الصَّلَاةِ! فَانْتَهُ عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهُ فِي بَيْتِ
 رَبِّكُمْ! لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تَنْظُرُوا. وَاللَّهُ فِي
 الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنِّتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! وَعَلَيْكُمْ
 بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاتِعَ! لَا تَتْرُكُوا
 الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْمَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرْكُكُمْ، ثُمَّ
 تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ



ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! لَا الْفَيْتَنَ كَمْ تَحْوِضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ
 حَوْضًا، تَقُولُونَ: «قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ فِي الْآقَاتِ،
 أَنْظُرُوا إِذَا أَنَا مِثٌّ مِنْ ضَرِيئَتِهِ هَلْ هُنَّ، فَأَضْرِبُوهُ ضَرْبَةً ضَرْبَةً،
 وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ
 وَالْمَثَلَةَ، وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ».

﴿ ٤٨ ﴾

ومن كتاب ألم ليلة إلى معاوية

وَأَنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يُوْتِقَانِ (يَذِيَعَانِ) الْمَرَّةَ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ،

وَيُيَدِّيانِ خَلْكَ عِنْدَ مَنْ يَعْبِيهِ، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ غَيْرُ مُدْرِكٍ
مَا قُضِيَ فَوَاتِهِ، وَقَدْرَامَ أَقْوَامٍ أَمْرًا بَعْدَ الْحَقِّ فَتَأَلَّوْا عَلَى اللَّهِ
فَأَكْذَبْتُمْ، فَأَحْذَرُ يَوْمًا يَغْتَبِطُ فِيهِ مَنْ أَحْمَدَ عَاقِبَةَ عَمَلِهِ،
وَيَنْدُمُ مَنْ أَمَكَّنَ الشَّيْطَانَ مِنْ قِيَادِهِ فَلَمْ يُجَازِبْهُ. وَقَدْ دَعَوْتَنَا إِلَى
حُكْمِ الْقُرْآنِ وَلَسْتَ مِنْ أَهْلِهَا، وَلَسْنَا بِإِيَّاكَ أَجْبَنَاءَ، وَلَكِنَّا أَجْبَنَاءُ
الْقُرْآنِ فِي حُكْمِهِ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٤٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى نَعَاوِيَةَ أَيْمَنًا

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا، وَلَمْ يُصِبْ بِصَاحِبِهَا مِنْهَا
شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهَا، وَهَجَّابِيهَا، وَلَنْ يَسْتَعِينِي صَاحِبُهَا
بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا؛ وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ،
وَنَقْضُ مَا أَبْرَمَ. وَلَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٥٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَمْرَأَتِهِ عَنِّي الْخَيْشِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَاحِبِ:
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ حَقًّا عَلَى الْوَالِي أَلَّا يُعْزِمَهُ عَلَى رِعَايَتِهِ فَضَّلْ نَالَهُ،
وَلَا طَوْلَ حُصَّ بِهِ، وَأَنْ يَزِيدَهُ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ نِعْمِهِ دُنُوًّا مِنْ
عِبَادِهِ، وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ. أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ

﴿ ٣٤٥ ﴾



(أَحْتَجَنَ) دُونَكُمْ سِرًّا لِأَفِي حَرْبٍ، وَلَا أَطْوَى دُونَكُمْ أَمْرًا لِأَفِي حُكْمٍ، وَلَا أَوْخَرَ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ، وَلَا أَقْفَ بِهِ دُونَ مَقْصَعِهِ، وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي فِي الْحَقِّ سَوَاءً، فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ وَجَبَتْ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ التَّعَمُّةُ، وَوَلَى عَلَيْكُمْ الصَّاعَةُ؛ وَالْآتَنُكُصُوا عَنْ دَعْوَةٍ، وَلَا تَقْرَطُوا فِي صَلَاحٍ، وَأَنْ تَخَوْضُوا الْغَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ؛ فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا إِلَى عَلِيٍّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا أَحْوَنَ عَلَيَّ مِمَّنْ أَعُوَجَّ مِنْكُمْ، ثُمَّ أَعْظِمُ لَهُ الْعُقُوبَةَ، وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً، فَخُذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ، وَأَعْظُمُوهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ، وَالسَّلَامُ.

٥١

ومن كتاب أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَسْحَابِهِ عَلَى الْخِزَارِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْخِزَارِ:
أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا حُوِّصَ لَهُ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمِ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا،
وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ، وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا
نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ، لَكَانَ فِي ثَوَابِ
اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلَبِهِ، فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ،
وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خِرَانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ،
وَسُفْرَاءُ الْأَيْمَةِ، وَلَا تُحْشِمُوا (تَحَبَّسُوا) أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ،
وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلَبَتِهِ، وَلَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخِزَارِ كِسُوءَةَ شَيْءٍ



وَلَا صَيْفٍ، وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا، وَلَا عَبْدًا. وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا
سَوْطًا مِمَّا كَانَ بِيَدِهِمْ، وَلَا تَمَسَّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُضَلِّ وَلَا مُعَاهِدٍ،
إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدِّي بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ؛ فَإِنَّهُ
لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدْعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ
شَوْكَةً عَلَيْهِ. وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً، وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ
سِيرَةٍ، وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً، وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدِ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا
وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِمُجِدِّدِنَا، وَأَنْ نَضُرَّهُ بِمَا بَلَّغْتَ قُوَّتَنَا، وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

﴿ ٥٢ ﴾

ومن كتابهم المشتهر بالأمم والبلاد في معنى الصلاة

أَمَّا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهَرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرِيضٍ
الْعَازِلِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بَيضاءَ حَيْثُ فِي عَضْوٍ مِنْ
النَّهْلِ حِينَ يُسَلَّرُ فِيهَا فَرَسَخَانِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطَرُ
الصَّائِغُ، وَيَدْفَعُ الْحَاجَّ إِلَى مِئْتَى. وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى
الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ. وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجَهَ
صَاحِبِهِ. وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أضعفهم، وَلَا تَكُونُوا فِتْنَانِي.

٥٣

ومن كتاب له عليّ كُتِبَ الأشرار الطغيان، ولما ولّاه
على مصر وأعمالها حين اضطربت أمم أميرها محمد بن أبي
بكر، ودعوا أطول عهد كُتِبَ وأجمعه للجاحلين.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هذا ما أمر به عبد الله عليّ أمير المؤمنين، مالك بن الحارث
الأشتر في عهده إليه حين ولّاه مصر؛ جباية خراجها، وجهاد
عدوها، واستصلاح أهلها، وعمارة بلادها.

أمره بتقوى الله، وإيثار طاعته، وإتباع ما أمر به في كتابه؛ من
فرائضه وسننه التي لا يسعد أحد إلا بإتباعها، ولا يشقى إلا
مع جحودها وإضاعتها، وأن يصبر الله سبحانه بقلبه ويده
ولسانه؛ فإنه جلّ اسمه، قد تكفل بصبر من صبره، وإعزاز
من أعزّه، وأمره أن يكسّر نفسه من الشهوات، وبزعها عند
الجمحات، فإن النفس أمارة بالسوء، إلا ما رحّم الله.

ثم أعلم يا مالك أتى قد وجهتك إلى بلاد قد جرت عليها دواول
قبلتك من عدلٍ وجورٍ، وأن الناس ينظرون من أمورك في
مثل ما كنت تنظر فيه من أمور الولاية قبلتك ويقولون فيك
ما كنت تقول فيهم، وإنما يستدلّ على الصالحين بما يجرى الله
هم على السنن عباده. فليكن أحبّ الذخائر إليك ذخيرة العمل

الصالح، فأملك حواك، وشح بنفسك عما لا يحل لك فإن الشح
بالتفيس (الأنفيس) الإنصاف منها فيما أحببت أو كرهت.

وأشعر قلبك الرحمة للرعية، والمحبة لهم، واللطف بهم،
ولا تكون عليهم سبعا ضلربا (ضربا) تعنتهم أكلهم، فلهتم صنفان:
أما أخ لك في الدين، أو ظير لك في الخلق؛ يفرض منهم الزل،
وتعرض لهم العلل، ويؤتى على أيديهم في العمد والحيا. فأعطيهم
من عفوك وصفحك مثل الذي تحب، وترضى أن يعصيك الله من
عفوهم وصفحهم؛ فإنك فوقهم، وإلى الأمر عليك فوقك، والله
فوق من وآلك. وقد استكفك أمرهم، وابتلاك بهم.

ولا تصب نفسك لحرب الله فإنه لا يدلك بنقمته، ولا غنى بك
عن عفوهم ورحمتهم. ولا تندم على عفو، ولا تبجحن بعقوبة،
ولا تسرعن إلى باذرة وجدت منها مندوحة، ولا تقولن: إني مؤمر
أمر فاطع، فإن ذلك ادغال في القلب، ومنهكة للدين، وتقرب
من الغير. وإذا أحدث لك ما أنت فيه من سلطانك أبهة أو تخيلة،
فأضر إلى عظم ملك الله فوقك وقدرته منك على ما لا تقدر
عليه من نفسك، فإن ذلك يضمن إليك من طماحك ويكف
عناك من غريبك ويفيء إليك بما عذب عنك من عقلك.

إياك ومساماة الله في عظمتيه، والتشبه به في جبروته، فإن الله
يذل كل جبيل، ويهين كل مختال. أنصف الله وأنصف الناس من



نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ حَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ
 إِلا تَفْعَلْ ظَلِمَ؛ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ،
 وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ
 يَتُوبَ. وَلا يَسْ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ
 إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِعَ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ (المظلومين)،
 وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ. وَلا يَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطُهَا فِي
 الْحَقِّ، وَاعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَاجْمَعْهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ
 الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى
 الْعَامَّةِ. وَلا يَسْ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْزُونَةً فِي الرِّخَاءِ،
 وَأَوَّلُ مَعُونَةٍ لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهُ لِلْإِنصَافِ، وَأَسْأَلُ بِالْإِلْحَافِ،
 وَأَوَّلُ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأُ عُنْدَ الْمَنعِ، وَأَضْعَفُ
 صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ
 وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ
 صِعُوكَ هُمْ، وَمَمْلُوكَ مَعَهُمْ.

وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلُبْهُمْ لِمَعَايِبِ
 النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ
 عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَضَهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ
 يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَحْصَعَتْ يَسْتُرِ اللَّهُ
 مِنْكَ مَا نُحِبُّ سَتَرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ

أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقِيْبٍ وَاهْضَعْ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَتِيْرٍ،
وَتَقَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِيْحُ لَكَ، وَلَا تَعَجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيْقِ سَاعٍ، فَإِنَّ
السَّاعِيَ غَاشٌّ، وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِيْنَ.

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيْلًا يَعِدُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ، وَيَعِدُكَ
الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ
الشَّرَّ بِالْجَوْرِ؛ فَإِنَّ الْبُهْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا
سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.

إِنَّ شَرَّ وُزْرِ أَيْدِكَ مَنْ كَانَ لِلْإِشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا، وَمَنْ شَرِكَهُمْ
فِي الْإِثْمِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِضَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْإِثْمَةِ (الْإِثْمَةِ)،
وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ
آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصْلِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثْمِهِمْ،
مِمَّنْ لَمْ يُعَاوِنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ، وَلَا آثَمًا عَلَى آثِمِهِ، أَوْلِيَّتِكَ أَخْفَى
عَلَيْكَ مَوْوَنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً، وَأَحْسَنُ عَلَيْكَ عَضْفًا، وَأَوْلَى
لِعَيْرِكَ الْفَأَى؛ فَاتَّخِذْ أَوْلِيَّتَكَ خَاصَّةً لِخَلْقَاتِكَ وَحَفَلَاتِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ
آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَمُهُمْ بِمَرِّ الْحَقِّ لَكَ، وَأَقْلَمُهُمْ مُسَاعِدَةً فِيمَا يَكُونُ
مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ، وَاقْعًا ذَلِكَ مِنْ حَوَاكِ حَيْثُ وَقَعَ.
وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدِيقِ؛ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى الْآلَا يُضْرُوكَ،
وَلَا يَجْحُوكَ بِسَاطِلِ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُحَدِّثُ الرَّهْوَ،
وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ (الْعَرَّةِ).



وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ؛ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. وَأَزِمَ كَلَامُهُمْ مَا أَزَمَ نَفْسَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمَوُونَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَالَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْضِعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ ضَرُّ بِشَيْءٍ مِنْ ماضِي تِلْكَ السَّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَاهَا، وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَأكْثَرُ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَنْبِيهِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ. وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ؛ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قِضَاءُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عَمَالُ الْإِنصَافِ وَالرِّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْحِرْزِيَّةِ وَالخِرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا الشُّجْلُ

وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا الصَّبْعَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ
وَالْمَسْكِنَةِ؛ وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ
فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةَ نَبِيِّهِ ﷺ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

فَالْجُنُودُ - بِإِذْنِ اللَّهِ - حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزِينُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ،
وَسُبُلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقَوْمُ الرَّعِيَّةِ إِلَّا بِهِمْ. ثُمَّ لَأَقِوَامٌ لِلْجُنُودِ إِلَّا
بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ خِرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ،
وَيَعْتَبِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يُصْلِحُهُمْ، وَيَكُونُونَ مِنْ وِرَاءِ حَاجَتِهِمْ.

ثُمَّ لَأَقِوَامٌ هَؤُلَاءِ الصِّنْفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعُمَالِ
وَالكُتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ،
وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِهَا.

وَلَأَقِوَامٌ مِنْ جَمِيعِ الْأَبْتَجَارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْمَعُونَ عَلَيْهِ
مِنْ مَرَاغِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفِقِ
بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَلْفَعُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الصَّبْعَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحْتَقِرُ رِفْدُهُمْ
وَمَعُونَتُهُمْ. وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا
يُصْلِحُهُ، وَلَيْسَ يُخْرِجُ الْوَالِي مِنَ حَقِيقَةِ مَا أَرَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ
إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالِاسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوَطُّبِنِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ،
وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ.

فَوَلِّ مِنَ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَإِلَى سُلُوكِهِ وَإِلَى مَامِكَ،

وَأَنْقَاهُمْ جَبِيئًا، وَأَفْضَلَهُمْ جِلْمًا، مِمَّنْ يُطِئُ عَنِ النَّصَبِ، وَكَسْرَ بَيْحٍ
إِلَى الثُّغْرِ، وَتَرَأْفٍ بِالضُّعْفَاءِ، وَيَنْبُو عَلَى الْأَقْوِيَاءِ؛ وَمِمَّنْ لَا يُشِيرُهُ
الْعُتْفُ، وَلَا يَقْعُدِيهِ الضُّعْفُ.

ثُمَّ الصَّقُ بِذَوِي الْمُرَوَّاتِ وَالْأَحْسَابِ، وَأَهْلِ الثَّبُوتَاتِ الصَّالِحَةِ،
وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ؛ ثُمَّ أَهْلِ التَّجَدُّدِ وَالشَّجَاعَةِ، وَالسَّخَاءِ
وَالسَّمَاخَةِ؛ فَأَتَتْهُمْ جِمَاعٌ مِنَ الْكُرَمِ، وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرَفِ.

ثُمَّ تَفَقَّدَ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وَلَدَيْهِمَا، وَلَا يَتَفَقَّحَنَّ فِي
نَفْسِكَ شَيْءٌ قُوَّتِهِمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُصْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ، وَإِنْ قُلْتَ؛
فَأَنَّهُ دَاعِيَةٌ هُمْ إِلَى الْبَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَلَا تَدْعُ
تَفَقَّدَ لُصْفِ أُمُورِهِمْ أَيْ كَمَا أَلَى جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ
لُصْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ.

وَلْيَكُنْ أَشْرُؤُوسٍ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَسَاهَمَ فِي مَعُونَتِهِ،
وَأَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِلَّتِهِ، بِمَا يَسْعُهُمْ وَيَسْعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ
خُلُوفِ أَهْلِهِمْ، حَتَّى يَكُونَ هَمُّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعُنُوفِ.
فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْضِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

وَإِنَّ أَفْضَلَ قُوَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ
مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ؛ وَإِنَّهُ لَا تَضَهَّرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ،
وَلَا تَصْبِحُ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْضَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ وَوَلَاةِ اسْتِثْقَالِ
دُورِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

فَأَسْحَ فِي أَمَانِهِمْ، وَوَاصِلٌ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَتَعْدِيدِ مَا
أَبْلَى ذُؤُوبَ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْفَائِهِمْ تَهْزُ
الشَّجَاعَ، وَتُحَرِّضُ التَّكَاثُلَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى، وَلَا تَضْمَنَّ بِلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ،
وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ
تُضْمِرَ مِنْ بِلَائِهِ، مَا كَانَ صَغِيرًا، وَلَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْفِرَ مِنْ
بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.

وَارْجِعْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يُضِلُّعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَتَسْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ
الْأُمُورِ؛ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادُهُمْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» فَالْزُّدْ إِلَى اللَّهِ: الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ
كِتَابِهِ، وَالزُّدْ إِلَى الرَّسُولِ: الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفْرَقَةِ.

ثُمَّ اخْتَرْ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَضْمَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ
لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَجِّكُهُ الْخُصُومُ، وَلَا يَتِمَادِي فِي الزَّلَّةِ،
وَلَا يَحْصُرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ
عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَى فَيْءٍ دُونَ أَقْصَاهُ؛ وَأَوْقَفْهُمْ فِي
الشُّبُهَاتِ، وَآخِذْهُمْ بِالْحُجُبِ، وَأَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرْاجَعَةِ الْخُصْمِ،
وَاصْبِرْهُمْ عَلَى تَكْشِيفِ الْأُمُورِ، وَاصْرَمْهُمْ عِنْدَ انْتِضَاحِ الْحُكْمِ،
مِمَّنْ لَا يَزْدَهِيهِ إِطْرَاءُ، وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاءُ، وَأُولَئِكَ قَلِيلٌ.

تُمْ أَكْثَرَ تَعَاهُدَ (تَعَهَّدَ) وَضَائِهِ، وَافْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيدُ
عِلَّتَهُ، وَتَقَدَّلُ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ. وَأَعْطَاهُ مِنَ الْمُنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا
لَا يَصْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِئَامَنْ بِذَلِكَ اغْتِيَابَ (اغْتِيَابَ)
الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ.

فَاضْطُرَّ فِي ذَلِكَ ضَرْبًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الَّذِي قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي
الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِأَهْوَى، وَتُصَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا. تُمْ أَنْظُرْ فِي أُمُورِ
عُمَالِكَ فَاسْتَعْمِلَهُمْ اخْتِيارًا (اخْتِيارًا)، وَلَا تُؤَيِّمُ مُحَلَبَةً وَآثَرَةً،
فَاتَّهَمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ. وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَحَدِلِ التَّجْرِبَةِ
(التَّصِيحَةِ) وَالْحَيَاءِ، مِنْ أَحَدِلِ الثُّبُونَاتِ الصَّالِحَةِ، وَالْقَدَمِ فِي
الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَاتَّهَمُ أَكْرَمَ أَخْلَاقًا، وَأَصْحَحَ أَعْرَاضًا (أَعْرَاضًا)،
وَأَوَّلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا (إِشْرَاقًا) وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.
تُمْ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الرِّزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ هُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ
أَنْفُسِهِمْ، وَغَنَى هُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتِ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ
خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ. تُمْ تَقَفَّدَ أَعْمَاهُمْ، وَابْعَثَ الْعِيُونَ
مِنْ أَحَدِلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ
حَدُودٌ هُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَابِ؛ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ
اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبِلُ عِيُونَكَ، اكَتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا،
فَبَسَطَتْ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ (بَدَنِهِ)، وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ



عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَنْتَلَةِ، وَوَسَّمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عِلْمَ
التَّهْمَةِ.

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخِرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ
صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ
عِيَالٌ عَلَى الْخِرَاجِ وَأَهْلِهِ.

وَلَيْكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمْلَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ
الْخِرَاجِ، لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمْلَةِ؛ وَمَنْ طَلَبَ الْخِرَاجَ
بِغَيْرِ عِمْلَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ، وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَمْرُهُ إِلَّا
قَلِيلًا، فَإِنْ شَكُوا اتِّقَالًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبِ أَوْ بَالَةٍ، أَوْ إِحَالَةَ
أَرْضٍ، اغْتَمَرَهَا غَرْقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَصَشٌ، خَفَّفَتْ عَنْهُمْ
بِمَا تَرَجَوْا أَنْ يُصْلِحَ بِهِ أَمْرُهُمْ؛ وَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ
الْمَوْوَنَةُ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمْلَةِ بِلَادِكَ،
وَتَزْيِينِ وَلَايَتِكَ، مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنَ نِيَّتِهِمْ (نِيَّتِهِمْ)، وَتَبَجُّحِكَ
بِاسْتِغْضَاةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِدًا فَضْلَ قُوَّتِهِمْ، بِمَا دَخَرْتَ عِنْدَهُمْ
مِنْ إِجْمَالِكَ هُمْ، وَالثِّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ
وَرَفِيقِكَ بِهِمْ، فَزَرَّمَا حَدَثَ مِنَ الْأُمُورِ إِذَا عَوَّلَتْ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ
بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَبِيعَةً أَنْفُسُهُمْ بِهِ؛ فَإِنَّ الْعُمَرَ أَنْ تُحْتَمِلَ مَا حَمَلْتَهُ.
وَإِنَّمَا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَإِنَّمَا يُعَوِّزُ أَهْلُهَا
لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَالِدَةِ عَلَى الْجَمْعِ، وَسَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَقَوْلَةِ



انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ اضْطُرَّ فِي حَالِ كُتَابِكَ فَوَلَّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ،
وَ اخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَأَسْرَارَكَ
بِاجْمَعِهِمْ لِيُوجِوهَ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُبْصِرُهُ الْكِرَامَةُ،
فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي خِلَافِ لَكَ بِحَضْرَةِ مَلَا، وَلَا تَقْصُرْ بِهِ
الْعَفْلَةَ عَنْ إِبْرَادِ مَكَاتِبَاتِ عُمَّالِكَ عَلَيْكَ وَ إصْدَارِ جَوَابَاتِهَا عَلَى
الصُّوَابِ عَنْكَ، فِيمَا يَأْخُذُكَ وَيُعْطَى مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدَارِ
اعْتَقَدِمُ لَكَ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَلَا يَجْهَلُ
مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ يَقْدِرُ نَفْسَهُ يَكُونُ يَقْدِرُ
غَيْرِهِ أَجْهَلُ.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيْلُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ اسْتِنَامَتِكَ وَ حُسْنِ
الضَّمِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصَنُّعِهِمْ
وَ حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ التَّصْحِيحَةِ وَ الْأَمَانَةِ شَيْءٌ؛
وَ لَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وَ لُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ، فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ
فِي الْعَامَّةِ أَشْرَاءً، وَ أَعْرِضْهُمْ بِالْأَمَانَةِ وَ جَهْلًا، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى
نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَ لِمَنْ وَ لَيْتَ أَمْرِهِ.

وَ اجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كَبِيرُهَا،
وَ لَا يَنْشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا، وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَابَيْتَ
عَنْهُ الرِّمْتَهُ.

ثُمَّ اسْتَوْصِ بِالْثَجَلِ وَ ذَوِي الصِّنَاعَاتِ، وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا؛ الْمُقِيمِ

مِنْهُمْ وَالْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ، وَالْمُتَرَفِّقِ بِيَدَيْهِ، فَاتَّهَمُوا مَوَادَّ الْمَنَافِعِ،
وَأَسْبَابَ التَّرَافِقِ، وَجَلَّاهُمَا مِنَ الْمَبَاعِدِ وَالْمَطْرِحِ، فِي بَرَكَ
وَيَحْرِكِ، وَسَهْلِكَ وَجَمَلِكَ وَحَيْثُ لَا يَلْتَمِهُمُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا،
وَلَا يَجْتَرُّوْنَ عَلَيْهَا، فَاتَّهَمُوا سِلْمًا لِاتِّخَافِ بَائِقَتِهِ، وَصُلِحَ لِاتِّخَافِ
غَائِلَتِهِ. وَتَفَقَّدُوا أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

وَاعْلَمْ - مَعَ ذَلِكَ - أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَشُحًا قَبِيحًا،
وَاحْتِكَاكًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ، وَذَلِكَ بَابُ مَضْرُوبَةٍ
لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوَالِدَةِ؛ فَامْنَعْ مِنَ الْإِحْتِكَاكِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
مَنْعَ مِنْهُ.

وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا؛ بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَرٍ لِاتِّجَافِ
بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَلَرَفَ حُكْرَةً بَعْدَ تَهْيِكَ آيَاةِ
فَنَكَلَ بِهِ، وَعَاقِبَهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

ثُمَّ اللَّهُ فِي الصَّبَةِ السُّفْلَى! مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ، وَمِنَ الْمَسَاكِينِ
وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ التُّوسَى وَالزَّمْنَى، فَإِنَّ فِي هَذِهِ الصَّبَةِ قَانِعًا
وَمُعْتَرًّا، وَاحْفَظْ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ، وَاجْعَلْ
هُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ، وَقِسْمًا مِنْ غَلَاتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي
كُلِّ بَلَدٍ، فَإِنَّ لِأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلُّ قَدٍ اسْتُرِعِيَتْ
حَقُّهُ. فَلَا تَسْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ بَصْرٌ (نظر)، فَإِنَّكَ لِاتَّعْتَرُ بِتَضْيِيعِكَ
التَّافَةَ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمَّةِ؛ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ،



وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ هُمْ، وَتَفَقَّدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ
تَفْتَحُهُ الْعُيُونُ، وَتَحْقِرُهُ الرِّجَالُ. فَفَرِّغْ لِأَوْلِيَاكَ نَفْتَكَ مِنْ أَهْلِ
الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ، فَلْيَرَفِعِ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ
إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هُنُورًا مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ
مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ فَاعِذِرٍ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيبِهِ حَقَّهُ إِلَيْهِ.

وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرِّقَةِ فِي السَّنِ مِمَّنْ لَاحِيَلَةٌ لَهُ،
وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ، وَذَلِكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ
ثَقِيلٌ وَقَدْ يَحْفَظُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ،
وَوَقَّعُوا بِصِدْقِ مَوْعِدِ اللَّهِ هُمْ.

وَأَجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرِّغْ هُمْ فِيهِ شَخْصَكَ،
وَتَجَلِّسْ هُمْ بِمَجْلِسٍ عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتَقْعِدَ
عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ
مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ
مَوْطِنٍ: «الَّذِينَ تَقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنْ
الْقَوِي غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ».

ثُمَّ احْتَبِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ، وَنَحِّ عَنْهُمْ الضَّيْقَ وَالْأَنْفَ، يَبْسُطُ
اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبُ لَكَ ثَوَابَ طَاعَتِهِ.
وَأَعْطِ مَا أَعْصَيْتَ هَنِيئًا، وَأَمْنَعِ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ. ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ
أَمُورِكَ لِأَجْدَلِكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا؛ مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْبا عَنْهُ



كُتَابُكَ وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُورِدَهَا عَلَيْكَ بِمَا
تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ.

وَأَمِضْ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيهَا
بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيْتِ وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ
كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَّحَتْ فِيهَا النَّيَّةُ، وَسَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.
وَلِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةً فَرَايِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ
خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهْلِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبَتْ
بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مُنْقَوصٍ، بِالْعَمَلِ مِنْ بَدَنِكَ
مَا بَلَغَ.

وَإِذَا أَقَمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُتَفَرِّغًا وَلَا مُضْطَبِّعًا، فَإِنَّ فِي
النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ
وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلَى بِهِمْ؟ قَالَتْ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ
أَضَعْفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَأَمَّا بَعْدُ، فَلَا تُصَوِّرَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ
عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ، وَوَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ، وَالْإِحْتِجَابُ
مِنْهُمْ يَقْضَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ، فَيَصْفُرُّ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ،
وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَتُشَابُّ الْحَقُّ
بِالْبَاطِلِ.

وَإِنَّمَا الْوَالِي بِسَرِّهِ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ،

وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكُذِبِ،
وَأَمَّا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ؛ إِمَّا امْرُؤٌ سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ،
فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تَعْضِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّدِيهِ،
أَوْ مُبْتَلَى بِالْمَنْعِ؟ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَن مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسَأَمُوا مِنْ
بَذَلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَمْ يَأْتُوا فِيهِ عَلَيْكَ،
مِنْ شِكَاةٍ مُّظْلِمَةٍ، أَوْ طَلِبِ انصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَهَيَاةً، فِيهِمْ اسْتِنْشَافٌ وَتَصَاوُلٌ، وَقَوْلُهُ انصَافٍ
فِي مُعَامَلَةٍ، فَاحْسِمِ مَادَّةَ (مَوْوَنَةً) أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ
الْأَحْوَالِ. وَلَا تَقْطِعَنَّ لِأَحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ وَحَامَتِكَ قَضِيعَةً،
وَلَا يَضْمَعَنَّ مِنْكَ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ،
فِي شُرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُّشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْوَنَتَهُ عَلَى غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ
مَهْنَأُ ذَلِكَ هُمْ دُونَكَ، وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي النَّبَا وَالْآخِرَةِ.

وَأَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا
مُحْتَسِبًا، وَإِقْعًا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ (خَوَاصِكَ) حَيْثُ
وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَنْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعْبَةَ ذَلِكَ بِمَحْمُودَةٍ.
وَإِنْ ظَنَنْتِ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَافِيًا فَاصْحِرْ هُمْ بِعُنْدِكَ، وَاعْدِلِ
(وَاعْزِلِ) عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ
لِنَفْسِكَ وَرِقْقًا بِرَعِيَّتِكَ وَاعْدَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ
تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.



وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَرَبُّهُ فِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ
دَعَا لِبُجُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنِ الْحَذَرُ
كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ! فَإِنَّ الْعَدُوَّ زُبْمًا قَلْبًا لِيَتَغَفَّلَ،
فَتُخَذَ بِالْحَزْمِ، وَأَتَمَّ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الضَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ
ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْصَيْتَ، فَإِنَّهُ
لَيْسَ مِنْ قَرَابِضِ اللَّهِ شَيْءٌ يُرِي النَّاسَ أَشَدَّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ
أَهْوَابِهِمْ، وَأَشَدَّتْ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْهُدُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ
الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَكُوا مِنْ عَوَاقِبِ
الْعُدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرْ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخَيْسِنَنَّ (تَحْبَسَنَّ) بِعَهْدِكَ،
وَلَا تَحْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ.
وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ،
وَحَرِيمًا يَسْكُونُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ، فَلَا إِدْعَالَ،
وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ. وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تَجُوزُ فِيهِ الْعُدْلَ،
وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأَكُّيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ. وَلَا يَدْعُونَكَ
ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ،
فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَجُّوْا انْفِرَاجَهُ وَفَضَلَ عَاقِبَتِهِ،
خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبَعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ،
لَا اسْتَقْبِلُ (اسْتَقْبِلْ) فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.



إِيَّاكَ وَالذِّمَاءَ وَسَفَكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا! فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَى لِنِعْمَةٍ،
وَلَا أَعْظَمَ لِنَتِيجَةٍ، وَلَا أَحْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَاقْتِضَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ
سَفَكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُجَّانُهُ مُبَدِّئِي بِالْحُكْمِ بَيْنَ
العِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تَقْوَيْنَ سُلْطَانَكَ
بِسَفَكِ دَمٍ حَرَامٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ
وَيَنْقُلُهُ. وَلَا عُنْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ، لِأَنَّ فِيهِ
قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتُلَيْتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ
أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ فَلَا تَضَحَّ بِكَ
نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِحْجَابَ بِنَفْسِكَ، وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَحُبَّ
الإِطْرَاءِ! فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ، لِيَمْحَقَ مَا
يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ.

وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّرْتِيدِ فِيهَا كَانَ مِنْ
فِعْلِكَ، أَوْ أَنْ تَعَدَّهُمْ فَتَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ
الإِحْسَانَ، وَالتَّرْتِيدَ يَذْهَبُ بِنُورِ الْحَقِّ، وَالْخُلْفَ يُوْجِبُ الْمَقْتِ
عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا
لَا تَفْعَلُونَ».

وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوْ التَّسْقُطَ (السَّنَاقِطَ -
التَّنْبِطَ) فِيهَا عِنْدَ امْكَانِهَا، أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتَ، أَوْ الْوَهْنَ

عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحْتَ! فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.
وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثْلَالَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ، وَالتَّغَايُرَ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِنَّا
قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ! فَإِنَّهُ مَا خُوذُ مِنْكَ لِغَيْرِكَ. وَعَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ
عَنْكَ أَغْضِيَةُ الْأُمُورِ، وَيُلْتَصَفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ.

امْلِكْ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَسُورَةَ حَدِّكَ، وَسُورَةَ يَدِكَ، وَغَرَبَ لِسَانِكَ،
وَاحْتِرْسْ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَيْفِ الْبَابِرَةِ، وَتَأْخِرِ السُّورَةَ، حَتَّى يَسْكُنَ
غَضَبُكَ فَمَلِكِ الْإِخْتِيَارِ؛ وَلَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ
هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ.

وَالوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ،
أَوْ مُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنِ نَبِيِّنَا ﷺ أَوْ فِرْيَضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ،
فَتَقْتَدِيَ بِمَا شَاهَدْتَ مِمَّا عَمَلْنَا بِهِ فِيهَا، وَتَجْتَهِدَ لِنَفْسِكَ فِي اتِّبَاعِ
مَا عَاهَدْتَ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي هَذَا، وَاسْتَوْفَتْ بِهِ مِنَ الْحُجَّةِ لِنَفْسِي
عَلَيْكَ، لِكَيْ لَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا.

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَى اعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ،
أَنْ يُوقِنَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاءٌ مِنَ الْإِقَامَةِ عَلَى التُّنْدُرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ
وَالِى خَلْفِهِ، مَعَ حُسْنِ الثَّنَاءِ فِي الْعِبَادَةِ، وَجَمِيلِ الْأَثَرِ فِي الْبِلَادِ، وَتَمَامِ
الْبِعْمَةِ، وَتَضْعِيفِ الْكِرَامَةِ، وَأَنْ يَحْتَمِلَنِي وَلَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ؛
إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (رَاضِعُونَ). وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّاهِرِينَ، وَمَلَّمَ نَسْلِيًا كَثِيرًا، وَالسَّلَامُ.

٥٤

ومن كتاب لم يعلّق إلى طليحة والزبير

نوع عمران بن الحُصَيْن بن الحُرَاحِ عَنِ ذَكَرَهُ أَبُو جَعْفَرٍ الْإِسْكَانِي

فِي كِتَابِ «الْمَقَامَاتِ» فِي مَنَاقِبِ أَسْبَابِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُمَا، وَإِنْ كُنْتُمَا، أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي،
وَلَمْ أُبَايِعْهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي. وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي، وَإِنَّ
الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَالِيٍّ (غاصبٍ)، وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ؛
فَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ، فَلَرَجِعَا وَتَوَبَا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ؛
وَإِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَلْهَدِينٍ، فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيَكُمَا السَّبِيلَ
بِإِظْهَارِكُمَا الصَّاعَةَ، وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا
بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالكَيْمَانِ، وَإِنَّ دَفْعَكُمَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ
قَبْلِ أَنْ تَدْخُلَا فِيهِ كَانَ أَوْسَعَ عَلَيَكُمَا مِنْ خُرُوجِكُمَا مِنْهُ بَعْدَ
إِقْرَارِكُمَا بِهِ. وَقَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ فَيَدِينِي وَيَبِينَكُمَا مَنْ
تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ امْرِئٍ بِقَدْرِ
مَا أَحْتَمَلَ. فَلَرَجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنِ رَأْيِكُمَا، فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمُ
أَمْرِكُمَا الْعُرُو، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَّعَ الْعُرُو وَالتُّرُو، وَالسَّلَامُ.

٥٥

ومن كتاب لم يعلّق إلى معاوية

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَابْتَلَى فِيهَا

أهلها، لِيَعْلَمَ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا، وَلَا بِالسَّعْيِ
 فِيهَا أُمِرْنَا، وَإِنَّمَا وَضِعْنَا فِيهَا لِنُبْتَلَىٰ بِهَا. وَقَدْ ابْتَلَانِي اللَّهُ بِكَ
 وَابْتَلَاكَ بِي؛ فَجَعَلَ أَحَدَنَا حُجَّةً عَلَى الْآخَرَ، فَعَدَوْتَ عَلَى الدُّنْيَا
 بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، فَصَلَبْتَنِي بِمَا لَمْ تَجْنِ يَدِي وَلَا لِسَانِي، وَعَصَيْتَهُ
 أَنْتَ وَأَهْلُ الشَّامِ بِي، وَالْأَبَ عَالِمُكُمْ جَاهِلُكُمْ، وَقَائِمُكُمْ قَاعِدُكُمْ.
 فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَنَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ، وَاصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ
 وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَطَرِيقُكَ. وَاحْذَرْ أَنْ يُصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ
 بِعَاجِلٍ قَلَرَعَةٍ تَمَسُّ الْأَسْلَ، وَتَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُولَىٰ لَكَ بِاللَّهِ
 أَلِيَّةٌ غَيْرُ فَاجِرَةٍ، لِنَنْ جَمَعْتَنِي وَإِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَا أَرَأَى
 بِبَاحْتِكَ « حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ».

﴿ ٥٦ ﴾

وَمِنْ وَسِيئَةِ لَيْلَىٰ وَعَمَلِيهَا شَرِيحُ بْنُ حَالِي،

لَمَّا جَعَلَهُ عَلَى نَفْسِكَ إِلَى الشَّامِ

اتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ، وَخَفْ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْعَرُورَ،
 وَلَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ حَالٍ. وَاعْلَمْ أَنَّكَ إِن لَمْ تَرُدَّ (تَرُدَّع) نَفْسَكَ
 عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا حُبُّهُ، مَخَافَةَ مَكْرُوهِ؛ سَمَتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ
 مِنَ الضَّرْرِ. فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا، وَلِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَفِيزَةِ
 وَاقِمًا قَائِمًا.



﴿٥٧﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ أَهْلِ الْكُوفَةِ

عِنْدَ مَسِيرِهِمْ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَىٰ الْبَصْرَةِ

أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي خَرَجْتُ مِنْ حَتَّىٰ هَذَا؛ إِمَّا ظَالِمًا، وَإِمَّا مَظْلُومًا؛ وَإِمَّا
بِأَعْيَانٍ وَإِمَّا مَبْعُوثًا عَلَيْهِ. وَإِنِّي أَذْكَرُ اللَّهَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي هَذَا الْمَافَقَرُ
إِلَيْهِ، فَإِن كُنْتُ مُحْسِنًا أَعَانِي، وَإِن كُنْتُ مُسِيئًا اسْتَعَبْتَنِي.

﴿٥٨﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَمْصَلِ،

بِمَقْصُوفِهِ مَا جَرَىٰ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَهْلِ دِيْلَمِ

وَكَانَ بَدَأَ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِيْنَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ
أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ وَنَبِيْنَا وَاحِدٌ وَدَعَوْتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ،
وَلَا نَسْتَرِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ وَلَا نَسْتَرِيدُونَنَا.
الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ؛
فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِ مَا لَا نُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّارِ، وَتَسْكِينِ
الْعَامَّةِ، حَتَّىٰ يَسْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَجْمِعَ، فَتَقْوَىٰ عَلَيَّ وَضِعَ الْحَقُّ
مَوَاضِعَهُ. قَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَلَّبَةِ! فَأَبَوْا حَتَّىٰ جَنَحَتْ
الْحَرْبُ وَرَكَدَتْ، وَوَقَدَتْ نِيرَانَهَا وَحَمَشَتْ فَلَمَّا ضَرَّ سَنَانَا
وَإِيَانَهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِينَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَىٰ الَّذِي



دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوَاهُ، وَسَلَرْنَا عَنْهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَانْقَضَتْ مِنْهُمْ الْمَعْذِرَةُ.
فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّائِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَصَلَتْ دَائِرَةُ السُّوءِ عَلَى رَأْسِهِ.

﴿ ٥٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِمِ الْغَنِيِّ إِلَى الْأَسْوَدِ بْنِ قُطَيْبَةَ سَاحِبِ جُنْدِ حُلْوَانَ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اخْتَلَفَ حَوَاهُ مَنَعَهُ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْعَدْلِ، فَلْيَكُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي الْجَوْرِ عَوْضٌ مِنَ الْعَدْلِ، فَاجْتَنِبْ مَا تُتَكَبَّرُ أَمْثَالُهُ، وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَاجِيًا ثَوَابَهُ، وَمُتَحَوِّقًا عِقَابَهُ.
وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَيْلِيَّةٍ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعْتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَنَّهُ لَنْ يُغْنِيكَ عَنِ الْحَقِّ شَيْءٌ أَبَدًا. وَمِنَ الْحَقِّ عَلَيْكَ حِفْظُ نَفْسِكَ، وَالْإِحْسَابُ عَلَى الرَّعِيَّةِ بِجَهْدِكَ، فَإِنَّ الَّذِي يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِي يَصِلُ بِكَ وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِمِ الْغَنِيِّ إِلَى الْعُمَالِ الَّذِينَ يَطْلُبُ الْجَيْشَ عَمَّا مِم

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ مَرَّ بِهِ الْجَيْشُ مِنْ جُبَابَةِ



الخراج وعمال البلاد.

أما بعد، فإني قد سئرتُ جنوداً هي مرةٌ بكم إن شاء الله، وقد أوصيتهم بما يحبُّ الله عليهم من كَفِّ الأذى، وصرفِ الشذو؛ وأنا أبرأ إليكم وإلى ذمَّتكم من معرَّة الجيـش، إلا من جوعته المضطرُّ، لا يجدُ عنها مذهباً إلى شبيعه، فنكَلوا من تناول منهم شيئاً ظلماً عن ظلمهم، وكفوا أيدي سفهائكم عن مضارهم، والتعريضُ لهم فيما استئذناه منهم، وأنا بين أظهر الجيـش، فرفعوا إلى مضاكمكم، وما عراكم مما يغلبكم من أمرهم، وما لا تصيقون دفعه إلا بالله وبى، فأنا أغيرُ بمعونة الله، إن شاء الله.

﴿ ٦١ ﴾

ومن كتاب أبي العلاء إلى كميل بن زياد رضي الله عنهما
وذكر عاصمه على حيت ينكر عليه ثم دفع
من يجازيه من جيش العاصم بن العلاء

أما بعد، فإن تضييع المرء ما ولى، وتكلفه ما كفى، لعجز حاضر، ورأى متبر، وإن تعاطيك العلاء على أهل قرقيسيا، وتعصيك مسايحك التي وليناك. ليس بها من يمنعهما، ولا يرذ الجيـش عنها. لرأى شعاع، فقد صرت جسر لمن أراد العلاء من أعدائك على أوليائك، غير شديد المنك، ولا مهيب الجانب، ولا ساذ ثغرة،

وَلَا كَلِمَةٍ لَعْنَوْ شَوْكَةً، وَلَا مُعْنٍ عَنِ أَهْلِ بَصْرِهِ، وَلَا مُجِزٍ عَنِ أَمِيرِهِ.

٦٢

وَمِنْ كِتَابِ لَيْسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ بَصْرَةَ،
نَعَّ مَا بَلَكَ الْأَشْرَارَ لَنَا وَوَلَدَهُ أَمَا زَيْتَانَا

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ،
وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَى لَيْسَ ﷺ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ
مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رَوْعِي، وَلَا يُخْضَرُ بِبَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ
تُرْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنْحَوَةٌ
عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَارَعَنِي إِلَّا أَنْبِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَاعُونَ بِهِ.
فَأَمْسَكَتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدِ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ،
يَدْعُونَ إِلَى مَحَقِّ دِينِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَهْضِرِ الْإِسْلَامَ
وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هَدْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَعْظَمَ
مِنْ فَوْتٍ وَلَا يَتَكَلَّمُ النَّاسُ إِذَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ فَلَا زَيْلَ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ،
كَمَا يَزُولُ النَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَتَّقَشُّ السَّحَابُ؛ فَتَنَهَضْتُ فِي ذَلِكَ
الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاغَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَاطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَمَنَّنَتْهُ.
رَمَنِي: إِنْ وَاللَّهِ لَوْ لَقِيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طِلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ
وَلَا اسْتَوْحَشْتُهُ، وَإِنِّي مِنْ ضَلَاهِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَاهْتَدَى الَّذِي أَنَا
عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَيَقِينٌ مِنْ رَبِّي.



وَرَأَى إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لُمُشْتَأَفٌ وَحُسْنِ نَوَابِهِ لَمُنْتَخَرٌ رَاجٍ. وَلَكِنِّي
 آسَى أَنْ يَكِلَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَلْرُهَا، فَيَخَذُوا مَالَ
 اللَّهِ دُولًا، وَعِبَادِهِ حَوَلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛
 فَإِنَّ مِنْهُمْ الَّذِي قَدْ شَرِبَ فِيكُمْ الْحَرَامَ، وَجَلَدَ حَدًّا فِي الْإِسْلَامِ،
 وَإِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ حَتَّى رُضِخَتْ لَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ الرِّضَايُخُ.
 فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا أَكْثَرْتُ تَأْلِييَكُمْ، وَتَأْنِيْبَكُمْ وَجَمْعَكُمْ وَتَحْرِصُكُمْ،
 وَلَتَرَكْتُكُمْ إِذْ آيَيْتُمْ وَوَيْتُمْ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى أَطْرَافِكُمْ قَدْ انْتَقَصَتْ،
 وَإِلَى أَمْصَلِكُمْ قَدْ افْتَتِحَتْ، وَإِلَى مَمَالِكِكُمْ تُزْوِي، وَإِلَى بِلَادِكُمْ
 تُغْرِي! انْفِرُوا رِحْمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالِ عَدُوِّكُمْ، وَلَا تَتَأَقَلُوا إِلَى
 الْأَرْضِ فَتَحْتَرُوا بِالْخَسْفِ، وَتَبُوُوا بِالذَّلِّ، وَيَكُونَ نَصِيْبُكُمْ
 الْأَخْسَ، وَإِنْ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرْقُ، وَمَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِهٖ لِنَبِيِّهِ إِلَى أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ

وَهُوَ عَابِدٌ عَلَى الْكُوفَةِ وَقَدْ بَلَغَهُ عَنْهُ تَنْبِيْطُ النَّاسِ

عَنِ الْخُرُوجِ إِلَيْهِ أَمَّا نَدْبُهُمْ لِحَرْبِ الْأَحْبَابِ الْيَحْتَلِ.

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ.
 أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ، فَإِذَا أَدِيمَ رَسُولِي
 عَلَيْكَ فَرَقِعَ ذَيْلَكَ، وَاشْدُدْ مِثْرَكَ، وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ،

وَإِن تَفَشَلْتَ فَأَبْعُدْ وَ إِيْمِ
 اللّٰه لَتَوْتَبِنَنَّ مِنْ حَيْثُ أَنتَ وَ لَا تَتْرُكْ حَتَّى يُخْلَطَ زُبْدُكَ بِخَائِرِكَ،
 وَ ذَائِبُكَ بِجَامِدِكَ، وَ حَتَّى تُعْجَلَ عَنْ قِعْدَتِكَ وَ تَحْذَرَ مِنْ أَمَامِكَ
 كَحَذْرِكَ مِنْ خَلْفِكَ وَ مَا هِيَ بِأَهْوَى بِنِيَّ الَّتِي تَرْجُو، وَ لَكِنَّهَا
 الذَّاهِيَةُ الكُبْرَى، يُرْكَبُ جَمَاهَا، وَ يُذَلُّ صَعْبُهَا، وَ يُسَهَّلُ جَبَاهَا.
 فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ أَمِلْكَ أَمْرَكَ، وَ خُذْ نَصِيْبَكَ وَ حَظَّكَ فَإِن
 كَرِهْتَ فَتَنِّحْ إِلَى غَيْرِ رَحِيٍّ وَ لَا فِي نَجَاةٍ، فَبِالْحَرْبِ لِكُفَيْتٍ وَ أَنْتَ
 نَائِمٌ، حَتَّى لَا يُقَالَ: أَيْنَ فُلَانٌ؟ وَ اللّٰه إِنَّهُ لِحَقٌّ مَعَ مُحِقِّ، وَ مَا أَبَالِي مَا
 صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ، وَ السَّلَامُ.

﴿ ٦٤ ﴾

وَ مِنْ كِتَابِ اَلْمُعْتَبَرِ اِلَى نِعَاوِيَّةَ، جَوَابًا

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّا كُنَّا نَحْسُنُ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ مَا ذَكَرْتُمْ مِنَ الْاَلْفَةِ وَ الْجَمَاعَةِ،
 فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ، وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا
 وَ قُتِنْتُمْ، وَ مَا أَسَلَمْتُ مُسْلِمِكُمْ إِلَّا كَرِهًا، وَ بَعْدَ أَنْ كَانَ أَنْفُ
 الْاِسْلَامِ كَلِّهِ لِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ حِزْبًا (حَرْبًا).

وَ ذَكَرْتُ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ، وَ سَرَدْتُ بِعَائِشَةَ، وَ نَزَلْتُ بَيْنَ
 الْمِصْرِيِّينَ! وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غِيبَتْ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ وَ لَا الْعُذْرُ فِيهِ إِلَيْكَ.
 وَ ذَكَرْتُ أَنَّكَ زَانِرِي فِي الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ قَدْ انْقَضَتْ

الهِجْرَةُ يَوْمَ أُسِرَ أَخُوكَ (أَبُوكَ)، فَإِنْ كَانَ فِيهِ مَجْلٌ فَاسْتَرْفِهِ، فَإِنِّي
 إِنْ أُرْزِكَ فَذَلِكَ جَدِيرٌ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ إِنَّمَا بَعَثَنِي إِلَيْكَ لِلتَّقِيْمَةِ مِنْكَ!
 وَإِنْ تَزُرُنِي فَكَمَا قَالَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ:

مُسْتَقْبِلِينَ رِيَّاحَ الصَّيْفِ تَضْرِبُهُمْ بِحَاصِدٍ بَيْنَ أَغْوَارٍ وَجَلْمُودٍ
 وَعِنْدِي السَّيْفُ الَّذِي أَعْضَضْتُهُ بِجِدِّكَ وَخَالِكَ وَأَخِيكَ فِي
 مَقَامٍ وَاحِدٍ. وَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ الْأَغْلَفُ الْقَلْبِ، الْمُقْلَبُ
 الْعَقْلِ؛ وَالْأَوْلَى أَنْ يُقَالَ لَكَ إِنَّكَ رَقِيتَ سُلْمًا أَطْلَعَكَ مَطْلَعُ
 سُوءٍ عَلَيْكَ لَا لَكَ لِأَنَّكَ تَشَدَّتْ غَيْرَ ضَالَّتِكَ، وَرَعَيْتَ غَيْرَ
 سَائِمَتِكَ، وَطَلَبْتَ أُمَّ السَّتِّ مِنْ أَهْلِهَا وَلَا فِي مَعِينِهِ، فَمَا أَبْعَدُ
 قَوْلَكَ مِنْ فِعْلِكَ!

وَقَرِيبٌ مَا أَشْبَهَتْ مِنْ أَعْمَامٍ وَأَخْوَالٍ! حَمَلْتَهُمُ الشَّقَاوَةَ وَتَمَعْتِي
 الْبَاطِلَ عَلَى الْجُحُودِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ، ضَرَعُوا مَصْلِعَهُمْ حَيْثُ
 عَلِمْتَهُ لَمْ يَدْفَعُوا عَظِيمًا، وَلَمْ يَمْنَعُوا حَرِيمًا، يَوْعِ سَيْوِفٍ مَا خَلَا
 مِنْهَا الْوَعْيَى، وَلَمْ تَمَاشَهَا الْهُوَيَى.

وَقَدْ أَكْثَرْتَ فِي فِتْلَةِ عُثْمَانَ، فَادْخُلْ فِيمَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، ثُمَّ حَاكِمِ
 الْقَوْمَ إِلَى، أَحْمَلِكَ وَإِيَّاهُمْ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَأَمَاتِكَ الَّتِي تُرِيدُ
 فَلْتَأْخُذْ عَهْدَ الصَّحِيحِ عَنِ اللَّيْنِ فِي أَوَّلِ الْفِصَالِ، وَالسَّلَامُ لِأَهْلِهَا.

ومن كتاب له عليه السلام أيضا

أما بعد، فقد آن لك أن تنتفع باللح البحر من عيان الأمور، فقد
سلكت مدارج أسلافك بإدعائك الأباطيل، وافتحامك
غرور الميت والأكاذيب وابتحالك ما قد علا عنك،
وابتزازك لما قد اخترن دونك فرارا من الحق، وجحودا لما
هو الزم لك من لحيمك وديمك؛ مما قد وعاه سمعك وملي به
صدرك. فماذا بعد الحق إلا الضلال المبين، وبعد البيان إلا
اللبس؛ فأحذر الشبهة واستهاها على لبستها، فإن الفتنة طالما
أعدت جلايبها، وأغشت الأبصار ظلمتها.

وقد أتاني كتاب منك ذو أفانين من القول ضعفت قواها عن
السلم، وأساطير لم يحكمها منك علم ولا حلم؛ أصبحت منها
كالخائض في اللعاس، والخابط في التماس، وترقيت إلى مرقبة،
بعيدة المرام نازحة الأعلام، تقصر دونها الأنوق ومحاذيها
العتوق.

وحاش لله أن تلي للمسلمين بعدى صدر أو ورداء، أو أجرى لك
على أحد منهم عقدا أو عهدا! فمن الآن فتدرك نفسك، وانظر
لها، فإذك إن فرطت حتى ينهد (ينهض) إليك عباد الله أرتجت
عليك الأمور، ومنعت أمره هو منك اليوم مقبول، والسلام.

٦٦

وَمِنْ كِتَابِ لِمِ عَلِيٍّ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،
وَقَدْ تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ بِخِلَافِ هَذِهِ الرِّوَايَةِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَيَفْوَتْهُ، وَيَحْزَنُ عَلَى
الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَيُصِيبُهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ
مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءٍ غَمِظٍ، وَلَكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ أَوْ إِحْيَاءُ
حَقِّ، وَلِيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ، وَ أَسْفُكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ،
وَهَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

٦٧

وَمِنْ كِتَابِ لِمِ عَلِيٍّ إِلَى قَتَمِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَهُوَ عَابِدٌ عَلَى نِكَاحِ

أَمَّا بَعْدُ فَأَقِمِ لِلنَّاسِ الْحَقَّ، وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَ اجْلِسْ مَعَهُمُ
الْعَصْرَيْنِ، فَأَقِ الْمُسْتَعْفَى، وَعَلِّمِ الْجَاهِلَ، وَ ذَاكِرِ الْعَالِمَ، وَلَا يَكُنْ
لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ، وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ .
وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنِ لِقَائِكَ بِهَا، فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنِ أَبْوَابِكَ فِي
أَوَّلِ وَرِدِحَالِمِ مُحَمَّدٍ فِيمَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا.

وَ اضْطُرِّ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالِ اللَّهِ، فَحَصِرْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ
مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَ الْمَجَاعَةِ؛ مُصِيبًا بِهِ مَوَاضِعَ الْفَاقَةِ وَ الْخَلَاتِ،
وَ مَا فَضَلَ عَنِ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا. وَ مَرُّ أَحَدٍ



مَكَّةَ أَلَا يَا خُنُودًا مِنْ سَاكِنِي أَجْرَاءَ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «سِوَاهُ
 الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي» فَالْعَاكِفُ: الْمُقِيمُ بِهِ، وَالْبَادِي: الَّذِي يَجُوجُ
 إِلَيْهِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِمْ وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِمَحَابَّتِهِ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٨ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَارِسِيِّ

رَحِمَهُ اللَّهُ قَبْلَ أَيَّامِ خِلَافَتِهِ

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ؛ لَيْسَ مِنْهَا قَاتِلٌ سَمَّهَا؛
 فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ فِيهَا، لِقِلَّةِ مَا يَصْحَبُكَ مِنْهَا؛ وَضَعْ عَنكَ
 هُمُومَهَا، لِمَا أَيْقَنْتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا، وَتَصَرَّفْ حَالَاتِهَا؛ وَكُنْ أَنَسَ
 مَا تَكُونُ فِيهَا، أَحْذَرِ مَا تَكُونُ مِنْهَا؛ فَإِنَّ صَاحِبَهَا كُلَّمَا اطْمَأَنَّ فِيهَا
 إِلَى سُورٍ أَسْخَصَتْهُ عَنْهُ إِلَى مَحْذُورٍ، أَوْ إِلَى إِيْنَابِسٍ أَرَاثَتْهُ عَنْهُ إِلَى
 إِيْحَاشٍ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٦٩ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ الْإِسْمَاعِيلِ بْنِ الْمُتَمِيمِ

وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ، وَاجْتَلَى حَلَالَهُ، وَحَرَّمَ
 حَرَامَهُ، وَصَدَّقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ، وَاعْتَبَرَ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا
 لِمَا بَقِيَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا، وَآخِرُهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا،
 وَكُلُّهَا حَاذِلٌ مُفْلِقٌ.

﴿ ٣٧٧ ﴾



وَعَظِيمِ اسْمِ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرَهُ إِلَّا عَلَى حَقِّهِ؛ وَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَمَا
بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرِّهِ وَثَبِيحٍ، وَ أَحْذَرُ كُلِّ عَمَلٍ
يَرْضَاهُ صَاحِبُهُ لِنَفْسِهِ، وَ يَكْرَهُهُ لِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ! وَ أَحْذَرُ كُلِّ
عَمَلٍ يُعْمَلُ بِهِ فِي السِّرِّ، وَ يُسْتَعْنَى مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ! وَ أَحْذَرُ كُلِّ
عَمَلٍ إِذَا سُئِلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْ كَرِهَ أَوْ اعْتَدَرَ مِنْهُ!

وَلَا تَجْعَلْ عَرْضَكَ غَرَضًا لِلْبَالِ الْقَوْلِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا
سَمِعْتَ بِهِ، فَكُفِّ بِذَلِكَ كَيْدًا، وَلَا تَرُدَّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثوكَ بِهِ،
فَكُفِّ بِذَلِكَ جَهْلًا.

وَ أَكْظِيمِ الْغَيْظِ، وَ تَجَاوَزِ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ، وَ أَحْلَمْ عِنْدَ الْغَضَبِ،
وَ اصْفَحْ مَعَ التَّوَلُّةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ، وَ اسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا
اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ لَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَ لَيْزَ عَلَيْكَ أَثَرُ
مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُهُمْ تَقْدِيمَةً مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ
وَ مَالِهِ، فَإِنَّكَ مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ يَبْقَى لَكَ ذُخْرُهُ، وَ مَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ
لِغَيْرِكَ خَيْرُهُ. وَ أَحْذَرُ صَحَابَةِ (مُصَاحِبَةٍ) مَنْ يَقِيلُ رَأْيَهُ،
وَ يُنْكَرُ عَمَلَهُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ. وَ اسْكُنِ الْأَمْصَلَ
الْعِضَامَ فَإِنَّهَا جِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَ أَحْذَرُ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَ الْجَفَاءِ
وَ قَوْلَةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ!

وَ اقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا بَيْنَكَ، وَ إِيَّاكَ وَ مَقَاعِدَ (مَعَاوِدَ) الْأَسْوَاقِ!

فَلَيْهَا مَخْزِرُ الشَّيْطَانِ، وَمَعْرِضُ الْفِتَنِ، وَ أَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى مَنْ
فَضَلَتْ عَلَيْهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ، وَلَا تُسَافِرُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ
حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ فِي أَمْرٍ تُعَدُّ بِهِ.
وَاطِيعِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا.
وَخَادِعِ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ، وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرِهَا، وَخُذْ عَفْوَهَا
وَنَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ
قَضَائِهَا وَتَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.

وَإِيَّاكَ أَنْ يَنْزِلَ بِكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ آبِقٌ مِنْ رَبِّكَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا!
وَإِيَّاكَ وَ مُصَاحَبَةَ الْفُسَاقِ! فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ. وَوَقِّرِ اللَّهَ،
وَاحِبِّهِ (أَحِبِّهِ) أَحِبَّاءَهُ. وَاحْذَرِ الْعَصَبَ! فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ
جُنُودِ إبْلِيسَ، وَالسَّلَامُ.

﴿ ٧٠ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لَيْسَ إِلَى سَهْلٍ مِنْ خَلِيفَةِ الْأَنْصَارِيِّ،

وَهُوَ عَابِدُهُ عَلَى الْعَشِيَّةِ،

فِي مَعْنَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ مَا لَحِقُوا بِمُعَاوِيَةَ

أَمَّا بَعْدُ، فَهَدَّ بَلَعْنِي أَنْ رَجُلًا مِمَّنْ قَبْلَكَ يَتَسَلَّلُونَ إِلَى مُعَاوِيَةَ،
فَلَا تَأْسَفْ عَلَى مَا يَقُوتُكَ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَيَذْهَبُ عَنْكَ مِنْ مَدَدِهِمْ؛
فَكُفِّ هُمْ عَيْنًا، وَ لَكَ مِنْهُمْ شَاقِيَاءُ، فِرَارُهُمْ مِنْ الْهُدَى وَالْحَقِّ،

وَإِضَاعُهُمْ إِلَى الْعَمَى وَالْجَهْلِ. وَإِنَّمَا هُمْ أَهْلُ دُنْيَا مُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَمُهْطِعُونَ إِلَيْهَا؛ وَقَدْ عَرَفُوا الْقَدْلَ وَرَأَوْهُ، وَسَمِعُوهُ وَوَعَوْهُ، وَعَلِمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ، فَهَرَبُوا إِلَى الْأَشْرَةِ، فَبَعْدًا هُمْ وَشَحَقًا! إِنَّهُمْ - وَاللَّهِ - لَمْ يَنْفِرُوا مِنْ جَوْرِ، وَلَمْ يَلْحَقُوا بِعَدْلٍ، وَإِنَّا لَنَضَعُ فِي هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يُدَلِّلَ اللَّهُ لَنَا صَعْبَهُ، وَيُسَهِّلَ لَنَا حَزَنَهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ.

٧١

وَمِنْ كِتَابِ لِمِ الْمَشَلِّ إِلَى الْعَمَلِيِّينَ الْجَارُودِ الْعَبْدِيِّ،

وَقَدْ خَانَ فِي بَعْضِ مَا وَوَدَّ مِنْ أَعْمَالِهِ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَيْكَ غَرَفِي مِنْكَ وَظَنَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيِي،
وَأَسْلُكُ سَبِيلِي، فَإِذَا أَنْتَ فَيَارُوقِي إِلَى عَنَّا لَا تَدْعُ هُوَ الْكَ انْقِيَادًا،
وَلَا تُبْقَى لِأَخْرَجْتِكَ عَتَلًا. تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ أَخْرَجْتِكَ، وَتَصِلُ
عَشِيرَتَكَ بِقَضِيعةِ دِينِكَ

وَلَيْنَ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنَّا حَقًّا، لَجَمَلُ أَهْلِكَ وَشِيعُ نَعْلِكَ خَيْرٌ
مِنْكَ، وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدَّ بِهِ نَعْرُ، أَوْ يُنْقَدَ
بِهِ أَمْرٌ، أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدْرٌ، أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ، أَوْ يُؤْمَنَ عَلَيَّ جِبَابِيَّةِ
(خِيَابِيَّةِ). فَأَقْبِلِ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَالْعَمَلِيُّ بْنُ الْجَارُودِ هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَخَلْرٌ



فِي عِصْفِيهِ مُخْتَالٌ فِي بُرْدِيهِ، تَقَالُ فِي شِرَاكِيهِ.

﴿ ٧٢ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلِيٍّ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِسَابِقِ أَجْلِكَ، وَلَا مَرْزُوقٍ مَا لَيْسَ لَكَ. وَاعْلَمْ
بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمًا زِيَوْمَ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ وَأَنَّ الدَّنْيَادَ ارْدُؤُلٍ، فَمَا كَانَ
مِنْهَا لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ.

﴿ ٧٣ ﴾

وَمِنْ كِتَابِ لِمَ عَلِيٍّ إِلَى لِعَاوِنَةَ

أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي عَلَى التَّرَدُّدِ فِي جَوَابِكَ وَالإِسْتِمَاعِ إِلَى كِتَابِكَ،
لَمَوْجِنٌ (مَوْجِنٌ) رَأْيِي، وَمُخْطِئٌ فِرَاسَتِي. وَإِنَّكَ إِذْ تُحَاوِلُنِي
الْأُمُورَ وَتُرَاجِعُنِي السُّطُورَ، كَالْمُسْتَقْبَلِ التَّائِمِ تَكْذِيبُهُ أَحْلَامُهُ،
وَالمُنْتَحَبِ القَائِمِ بِيَهْظُهُ مَقَامُهُ، لَا يَكْدِرِي اللَّهُ مَا يَأْتِي أُمَّ عَلَيْهِ،
وَلَسْتَ بِهِ غَيْرَ أَنَّهُ بِكَ شَبِيهُ.

وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَوْ لَا بَعْضُ الإِسْتِيقَاءِ، لَوْصَلَتْ إِلَيْكَ مِنِّي قَوْلَارِعُ
(نَوَازِعُ)، تَقْرَعُ العِظْمَ، وَتَهْلِسُ اللَّحْمَ! وَاعْلَمْ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ
تَبَّخَكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ، وَتَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ،
وَالسَّلَامُ لِأَهْلِيهِ.



٧٤

ومن كتاب أبي علي كتبه بين ربيعة واليمن،
ونقل من خط هشام بن الكلبي

هذا ما اجتمع عليه أهل اليمن حاضرها وباديها، وربيعة
حاضرها وباديها، أنهم على كتاب الله يدعون إليه، ويأمرون به،
ويجيئون من دعا إليه وأمر به؛ لا يشترون به ثمنًا، ولا يرضون
به بدلًا، وأنهم يد واحدًا على من خالف ذلك وتركه، أنضروا
بعضهم لبعض؛ دعوتهم واحدة، لا يتقضون عهدهم لمعتبة
عابته ولا لعصب غاضبه، ولا لاستبدال قوم قومًا، ولا لمسيبة
(لمسيبة) قوم قومًا؛ على ذلك شاهدتهم وغائبهم وسفيهم
وعالمهم، وحليمهم وجاهلهم، ثم إن عليهم بذلك عهد الله
وميثاقه؛ إن عهد الله كان مسؤولًا.

وكتب على بن ابي طالب.

٧٥

ومن كتاب أبي علي كتبه إلى معاوية

في أوّل ما يوبغ له ذكره الواقدي في كتاب "الخصل"

من عبد الله علي أمير المؤمنين إلى معاوية بن أبي سفيان: أما بعد،
فقد علمت إعداري فيكم، وإعراض عنكم، حتى كان ما لا بُدَّ

مِنْهُ وَلَا دَفْعَ لَهُ؛ وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ، وَالْكَلَامُ كَثِيرٌ، وَقَدْ أَدْبَرَ
مَا أَدْبَرَ، وَأَقْبَلَ مَا أَقْبَلَ. فَبَايَعَ مَنْ قَبْلَكَ، وَأَقْبَلَ إِلَيَّ فِي وَفْدٍ مِنْ
أَصْحَابِكَ، وَالسَّلَامُ.

﴿٧٦﴾

وَمِنْ وَصِيَّةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ،

عِنْدَ اسْتِخْلَافِهِ إِبْرَاهِيمَ عَلَى الْبَصْرَةِ

سَعِ (مَتَّعِ) النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ، وَإِيَّاكَ
وَالْعَصَبَ؛ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَاعْلَمْ أَنَّ مَا قَرَّبَكَ مِنَ اللَّهِ
يُبَاعِدُكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا بَاعَدَكَ مِنَ اللَّهِ يُقَرِّبُكَ مِنَ النَّارِ.

﴿٧٧﴾

وَمِنْ وَصِيَّةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ،

لَمَّا بَعَثَهُمُ الْإِحْتِجَاجَ عَلَى الْحَوَارِجِ

لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حِمْلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ؛
وَلَكِنْ حَاجِبُهُمْ (خَاصِمُهُمْ) بِالسَّنَةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عِنَهَا مَحْيِصًا.



٧٨

ومن كتاب له عليه السلام إلى أبي موسى الأشعري
 جواباً في أمر الحكمة، ذكره سعيد بن يحيى الأتوسي
 في كتاب «المنغازي»

فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حُضْرِهِمْ، فَمَا لَوْ أَمَعَ
 الدُّنْيَا، وَضَقُّوا بِأَهْوَى، وَإِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِثْرًا مُعْجَبًا،
 اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ أَعْجَبْتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ، وَأَنَا أَدَاوِي (أُدَارِي) مِنْهُمْ
 فَرَحًا أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَلَقًا.

وَلَيْسَ رَجُلٌ - فَاعْلَمْ - أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ
 وَالْفَيْهَامِي، أَبْغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَكَرَّمَ الْمَاءِ. وَسَأْفَى
 بِالَّذِي وَأَيْتَ عَلَى نَفْسِي، وَإِنْ تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحٍ مَا فَلَكَ تَنِي عَلَيَّ،
 فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أَوْتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِبَةِ، وَإِنِّي لَأَعْبُدُ
 أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَأَنْ أَفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ، فَدَعِ مَا
 لَا تَعْرِفُ؛ فَإِنَّ شِرْلُو النَّاسِ طَائِرُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوَابِلِ السُّوءِ، وَالسَّلَامُ.

٧٩

ومن كتاب له عليه السلام أما السُّخْلَانِيُّ، إلى أمير المؤمنين الأحنف

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ
 فَاشْتَرَوْهُ، وَأَخْنَوْهُمُ بِالْبَاطِلِ فَاقْتَنَوْهُ.



﴿١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّيُوبِ؛ لَا ظَهَرَ فَيْرُكَبٍ، وَلَا ضَرَعَ فَيُحَلَبَ (فَيُحْتَلَب).

﴿٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرَى بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشَعَرَ الصَّمْعَ، وَرَضِيَ بِالذَّلِّ مَنْ كَشَفَ عَن ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنِ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

﴿٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْبُخْلُ عِلْمٌ، وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَصِيحَ عَن حُجَّتِهِ، وَالْمُقِلُّ غَرِبٌ فِي بَلَدَيْتِهِ.

﴿٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْعَجْرُ آفَةٌ، وَالصَّبْرُ سُجَاعَةٌ، وَالزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَالْوَرَعُ جَنَّةٌ، وَنِعَمَ الْقَرِينِ الرِّضَى.

﴿٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْعِلْمُ وَرَائَتُهُ كَرِيمَةٌ، وَالْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ، وَالْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ.

﴿٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ بَيْرِهِ، وَالْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْعَوْدَةِ، وَالْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ.

و روى انه قال في العبارة عن هذا المعنى ايضا: الْمَسْأَلَةُ خِيَابُ الْعُيُوبِ، وَمَنْ رَضِيَ عَن نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ.

﴿٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَأَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصُبٌ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَلِهِمْ.

﴿٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اعْجَبُوا هَذَا الْإِنْسَانَ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَكَسَمِعُ بَعْضُ، وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ!

﴿٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَمْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعْلَرَتْهُ مُحَاسِنَ غَيْرِهِ،



وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُ سَلْبَتَهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (أَنْفُسِهِمْ).

﴿١١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَالِصُوا النَّاسَ مُخَالِصَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ (غَيْبْتُمْ) حَتَّى الْيَوْمِ.

﴿١٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَقْدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

﴿١٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ.

﴿١٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُتَقَرَّوْا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.

﴿١٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْآبَعْدُ.

﴿١٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ.

﴿١٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَدْ نَزَلَتِ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّمْلِيحِ.

﴿١٨﴾ وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَيَّرُوا الشَّيْبَ، وَ لَا تَشْبَهُوا بِالْيَهُودِ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ذَلِكَ وَالَّذِينَ قُلُّوا، فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ ضَافُهُ، وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمْرٌ وَمَا اخْتَلَرَ.

﴿١٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فِي النَّيْنِ اعْتَرَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: حَذَلُوا الْحَقَّ، وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.

﴿٢٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثَرَ بِأَجَلِهِ.

﴿٢١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ، فَمَا يَعْتَرُّ مِنْهُمْ



عائراً لآلٍ وَكَدُّ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ.

﴿٢١﴾ وَقَالَ ﷺ: قُرِنْتُ أَهْمِيَّةُ بِالْحَيَّةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْجِرْمَانِ، وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّةَ السَّحَابِ، فَانْتَهَزُوا أَوْرَاصَ الْخَيْرِ.

﴿٢٢﴾ وَقَالَ ﷺ: لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ، وَإِنْ طَالَ الشَّرِيُّ.

و هذا من لطيف الكلام و فصيمه، ومعناه: أنا إن لم نعط حقنا كنا أذلاء، و تلك أن الريدف يركب عجز البعير، كالعبد و الأسير و من يجرى مجردا ما.

﴿٢٣﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَبْصَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ (حَسْبُهُ).

﴿٢٤﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ كَفَلَتْ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ اغْتَاةُ الْمَنُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ.

﴿٢٥﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا بَنِي آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ، وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ.

﴿٢٦﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ (لَفَنَاتِ) لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ.

﴿٢٧﴾ وَقَالَ ﷺ: امْسِ بِدَائِكَ مَا مَسَى بِكَ.

﴿٢٨﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الزُّهْدِ اخْفَاءُ الزُّهْدِ.

﴿٢٩﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ، وَ الْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى!

﴿٣٠﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَذَرُ الْحَلَرُ! فَوَاللَّهِ لَقَدَسَتْ، حَتَّى كَانَهُ قَدْ عَفَرَ.



﴿٢٦﴾ وَسُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ (شع ب): عَلَى

الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ.

وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ، وَالشَّفَقِ، وَالزَّهْدِ،

وَالتَّرْقُؤِ. بِدَفْعِ مَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ

مِنَ التَّلَا جَحْتَدَ الْمُحْرَمَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالمُصِيبَاتِ،

وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَلِعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ

شُعَبٍ: عَلَى بَصَرَةِ الْفِئْتَةِ، وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ،

وَسُئَةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ بَصَّرَ فِي الْفِئْتَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، وَمَنْ

تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَلَّمْنَا كَانَ

فِي الْأَوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ، وَعَوْدِ

الْعِلْمِ، وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَسَاخَةِ الْجِلْمِ؛ فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ عَوْدِ الْعِلْمِ،

وَمَنْ عِلْمَ عَوْدِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنِ شُرَائِعِ الْحُكْمِ، وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ

فِي أَمْرِهِ، وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ:

عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ،

وَسِتَانِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ،

وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْكَافِرِينَ (الْمُنَافِقِينَ)، وَمَنْ

صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَتَّى الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ

لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَارْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ:

عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالتَّرْبِيعِ، وَالشَّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَدْبِ إِلَى



الْحَقِّ، وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَسَكِرَ سُكْرَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ، وَاعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ. وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَلُّي، وَالْأَهْوَالِ، وَالْتَرَدِّ، وَالْإِسْتِسْلَامِ؛ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَنًا (دِينًا) لَمْ يُصْبِحْ لَيْلِيًّا، وَمَنْ حَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ، وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرِّيبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنْ اسْتَسْلَمَ هُلَاكَةَ النَّبِيَا وَالْآخِرَةَ هَلَكَ فِيهِمَا.

و بعد هنا كلام تركنا تكره خوف الاطالة و الخروج عن الغرض المقصود
في هذا الباب .

﴿٣٢﴾ وَقَالَ ﷺ: فَأَعِلَّ الْخَيْرَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.
﴿٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ: كُنْ سَمَحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقَرِّرًا.

﴿٣٤﴾ وَقَالَ ﷺ: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُتَنِي.
﴿٣٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

﴿٣٦﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.
﴿٣٧﴾ وَقَالَ ﷺ: وَقَدْ لَقِيَهُ عِندَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دِمَاقِبِنَ الْإِنْبَارِ، فَتَرَجَلُوا لَهُ وَاسْتَدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ فَقَالُوا: خَلَقْنَا مِنْكَ نُعْظَمُ بِهِ أُمَّرَاتَنَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًا وَكُم! وَإِنَّكُمْ لَتَشْفُونَ عَلَيَّ

أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَأَشْقَرُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ
وَرَاءَ حَا الْعِقَابِ، وَارْبِحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!

﴿٣٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي النَّضِيرِ: يَا بُنَيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَارْبَعًا،
لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنْ أَغْنَى الْعِنَى الْعَقْلُ، وَأَكْبَرَ
الْفَقْرَ الْحُمُقُ، وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ
الْخُلُقِ. يَا بُنَيَّ، وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ! فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ
فَيَضُرُّكَ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ! فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ
إِلَيْهِ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ! فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ؛ وَإِيَّاكَ
وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ! فَإِنَّهُ كَلَسَرَابٍ؛ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيُبْعِدُ
عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

﴿٣٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ النَّضِيرِ: لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْقَرَائِضِ.
﴿٤٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ النَّضِيرِ: لِلسَّانِ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ
لِسَانِهِ. وهذا من المعاني العجيبة الشريفة، والمراد به أن العاقل لا يطلق
لسانه إلا بعد مشاورة الروية ومؤامرة الفكرة. والأحمق تسبق حنقات
لسانه وفلتات كلامه مراجعة فكره، ومماخضة رايه. فكان لسان العاقل
تابع لقلبه، وكان قلب الأحمق تابع للسانه.

﴿٤١﴾ وَقَدْ رَوَى عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ النَّضِيرِ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظٍ آخَرَ، وَهُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ
الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. ومعناها واحد.

﴿٤٢﴾ وَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتِنَائِهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ
شُكْرِكَ حَصًّا لِسِتِّتَانِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يُحِطُّ

السَّيِّئَاتِ، وَيَحْتُمَاتِ الْأَوْرَاقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ،
وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ؛ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ
التَّيِّبَةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ. وَاقُولُ: صدق
عليه السلام، إن العرض لا اجر فيه، لأنه ليس من قبيل ما يستحق عليه العوض،
لأن العوض يستحق على ما كان في مُقابلة فعل الله تعالى بالعباد، من
الالام و الأمراض، و ما يجرى مجرى تلك . و الاجر و الثواب يستحقان
على ما كان في مقابلة فعل العبد، فبينهما فرق قد بينه عليه السلام، كما يقتضيه
علمه النقب و رأيه الصائب.

﴿٤٣﴾ و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ خَبَابِ بْنِ الْأَزْتِ: بِرَحْمِ اللَّهِ خَبَابُ بْنُ
الْأَزْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَفَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ
عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا.

﴿٤٤﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ فَنَعَ
بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

﴿٤٥﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ
يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَلَوْ صَبَيْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ
يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي. وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَاَنْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ
ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

﴿٤٦﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَيِّئَةٌ أَسْوَأُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

﴿٤٧﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ
مُرُوئَتِهِ، وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

﴿٥٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الضُّفْرُ بِالْحَرَمِ، وَالْحَرَمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: احْتَدُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ.

﴿٦٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.

﴿٦١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَيْبُكَ مَسْتُورٌ مَا أَسَعَدَكَ جَدُّكَ.

﴿٦٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.

﴿٦٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً؛ فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَدَمُّمٌ.

﴿٦٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ.

﴿٦٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ، وَصَبْرٌ عَمَّا تَحِبُّ.

﴿٦٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.

﴿٦٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقُدُ (وقد روى هذا الكلام عن

النبي ﷺ)

﴿٦٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

﴿٦٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ حَلَدَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ.

﴿٧٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللِّسَانُ سُبُعٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ.

﴿٧١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوهُ اللَّسْبَةِ.

﴿٧٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا حُبِّبْتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَبِي بِأَحْسَنِ مِنْهَا، وَإِذَا أَسَدَيْتَ



إِلَيْكَ يَدُ فَكَافِيهَا بِمَا يُرِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.

(٦٣) وَقَالَ عليه السلام: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الصَّالِي.

(٦٤) وَقَالَ عليه السلام: أَهْلُ الدُّنْيَا كَزَكَ يُسَلِّمُهُمْ وَهُمْ نِيَامُ.

(٦٥) وَقَالَ عليه السلام: قَدْ أَحْبَبَ غُرْبَةً.

(٦٦) وَقَالَ عليه السلام: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَحْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

(٦٧) وَقَالَ عليه السلام: لَا تَسْتَحْ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ.

(٦٨) وَقَالَ عليه السلام: الْعِصْفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

(٦٩) وَقَالَ عليه السلام: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تَبْدَلْ مَا كُنْتَ.

(٧٠) وَقَالَ عليه السلام: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُقَرِّطًا.

(٧١) وَقَالَ عليه السلام: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

(٧٢) وَقَالَ عليه السلام: الدَّهْرُ يُخَلِّقُ الْأَبْدَانَ، وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ (الاعمال)،

وَيُقَرِّبُ الْعَيْنَةَ، وَيُبَاعِدُ الْأَمْنِيَّةَ؛ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبَ بِهِ، وَمَنْ فَاتَهُ

تَعَبَهُ.

(٧٣) وَقَالَ عليه السلام: مَنْ نَصَبَ بِنَفْسِهِ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ

قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلِيَكُنْ تَأْدِيئُهُ بِسِرِّيَّتِهِ قَبْلَ تَأْدِيئِهِ بِلسَانِهِ؛

وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

(٧٤) وَقَالَ عليه السلام: نَفْسُ الْمَرْءِ حُضَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.

(٧٥) وَقَالَ عليه السلام: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ (مُنْقَصٍ)، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

(٧٦) وَقَالَ عليه السلام: إِنْ الْأُمُورَ إِذَا اسْتَبَهَتْ أَعْتَبِرْ أَخْرُجًا بِأَوْهَاهَا.



﴿٧٧﴾ ومن خبر ضرار بن ضميرة الضبابي عند دخوله على معاوية ومسالته له عن أمير المؤمنين، قال: فأشهد لقد رأيته في بعض موافقه وقد ارخى الليل سدوله و هو قائم في صحابه قابض على لحيته يتعلم تعلم السليم، و يبكي بكاء الحزين، و يقول: يا دُنْيَا يا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي، أَبِي تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ إِلَى أَشَوْقَتِي؟ لَا حَانَ حِينُكَ هِيَاهُ! غُرِّي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا! فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ، وَحَضْرُكَ يَسِيرٌ، وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. أِهْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَطَوْلِ الصَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ، وَعَظِيمِ الْمَوْرِدِ!

﴿٧٨﴾ و من كلام له عليه السلام للسان الشامي لما سأله: أكان مسيرنا إلى الشام بقضاء من الله و قدره؟ بعد كلام طويل منا مختاره: وَيَحْكُ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قُضَاءَ لَازِمًا، وَقَدَرًا حَاقِمًا! وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَحْيِيرًا أَوْ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَكَلَّفَ يَسِيرًا، وَكَلَّفَ عَسِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا؛ وَآمَ يُعْصَ مَعْلُوبًا، وَكَلَّمَ يُصْعَ مُكْرَهًا، وَكَلَّمَ يُرْسِلُ الْكُتُبَ لِعِبَادِهِ، وَكَلَّمَ يُنْزِلُ الْكِتَابَ لِلْعِبَادِ عِبَادًا، وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

﴿٧٩﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَانَتْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجِعُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.



﴿٨٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحُذِرِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَحِلِّ التِّقَافِ.

﴿٨١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. او هي الكلمة التي لا تصاب لها قيمة، ولا تؤخذ بها حكمة، ولا تقدرن إليها كلمة.

﴿٨٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اوصيكم بخمسة لو ضربتم إليها أباط الإبل لكانت لذلك أهلاً: لا يرجون أحد منكم إلا ربهم، ولا يخافن إلا ذنبه، ولا يستجبن أحد منكم إذا سئل عما لا يعلم أن يقول: لا أعلم، ولا يستجبن أحد إذا لم يعلم الشيء أن يتعلمه، وعليكم بالصبر، فإن الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد، ولا خير في جسد لا رأس معه، ولا في إيمان لا صبر معه.

﴿٨٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لرجل أفرط في الشاء عليه، وكان له مئمتان: أنا دون ما تقول، وفوق ما في نفسك.

﴿٨٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا.

﴿٨٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أَصَابَتْ مَقَاتِلُهُ.

﴿٨٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ. وَ ذُوِي «مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ».

﴿٨٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

﴿٨٨﴾ وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْرُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَذُنُوبُكُمْ



الْآخِرَ فَنَسَكُوا بِهِ؛ أَمَا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 وَ أَمَا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ
 لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». وَ مِنْهَا
 مِنْ مَحَاسِنِ الْاسْتِخْرَاجِ وَ لَطَائِفِ الْاسْتِنْبَاطِ .

﴿١٩٩﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ
 وَبَيْنَ النَّاسِ، وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ
 كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

﴿٢٠٠﴾ وَقَالَ ﷺ: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُعْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ
 اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْسِسْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

﴿٢٠١﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ هَذِهِ الْقُلُوبُ تَمَلَّتْ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُواهَا
 طَرَائِفَ الْحِكْمِ.

﴿٢٠٢﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْضَعُ الْعِلْمُ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَارْقَعَهُ مَا ظَهَرَ
 فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.

﴿٢٠٣﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»
 لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُسْتَعِدٌّ عَلَى فِتْنَتِهِ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ
 فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضَلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَاعْلَمُوا
 أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَحْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ
 وَالْأَوْلَادِ، لِيَتَّبِعِينَ السَّاحِطَ لِرِزْقِهِ، وَالرَّاحِي بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ
 سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا

يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ
الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَشْمِيرَ الْمَالِ، وَيَكْرَهُ إِثْلَامَ الْحَالِ. وَ مِنْ
مَنْ غَرِيبَ مَا سَمِعَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ.

﴿٩٤﴾ وَ سُنِّدَ عَنِ الْخَيْرِ مَا مَرَّ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ،
وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ. وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ وَ أَنْ تُبَاهِيَ
النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ، وَ إِنْ أَسَأْتَ
اسْتَعْفَرَتِ اللَّهُ. وَ لِأَخِيرِ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا
فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسْرِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

﴿٩٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقْبَلُ مَا يَتَّقَبَلُ؟
﴿٩٦﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاؤُوا بِهِ،
ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَأَذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ
آمَنُوا» الآية. ثُمَّ قَالَ: إِنْ وُلِيَ مُحَمَّدٌ مَن أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعُدَتْ لِحْمَتُهُ،
وَ إِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مَن عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتَهُ!

﴿٩٧﴾ وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مَن الْعُرُورِيَّةُ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقَيْنِ
خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةٍ فِي شَلْتِهِ

﴿٩٨﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اعْقَلُوا الْخَيْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقَلَ رِعَايَةِ لَا عَقَلَ
رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

﴿٩٩﴾ وَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ قَوْلُنَا:
«إِنَّا لِلَّهِ» إِرْقَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ؛ وَ قَوْلُنَا: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلَاكِ

﴿١٠١﴾ وَقَالَ ﷺ: وَمَسَحَ قَدَمِي فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَضُنُّونَ، وَاعْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.

﴿١٠٢﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِغْفَارِهَا لِعَظْمٍ، وَبِاسْتِكْنَاهَا لِنُظَاهِرٍ، وَبِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنُؤٍ.

﴿١٠٣﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاجِلُ (الْأَجْنُ)، وَلَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَلَا يُصَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُتَّصِفُ، يُعَدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا، وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَتًّا، وَالْعِبَادَةَ اسِحْطَالَةً عَلَى النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ، وَامْرَأَةُ الصَّبِيَانِ، وَتَدْبِيرِ الْخَصِيَانِ!

﴿١٠٤﴾ وَرَسَى عَلَيْهِ إِزَارَ خَلْقٍ مَرْقُوعٍ فَقِيلَ لَهُ فِي نَلِكِ، فَقَالَ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَيَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.

إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَمَاوِيَتَانِ، وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَمَا شِ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَهُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

﴿١٠٥﴾ وَعَنْ نُوْفِ الْبِكَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ نَاتٍ لَيْلَةً، وَقَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ، فَتَنظَرَ فِي النُّجُومِ فَقَالَ لِي: يَا نُوفُ، أَرَأَيْدُ أَنْتَ أَمْ



رامق؟ فقلت: بل رامق. فقال: يا توف، طوبى للزاهدين في الدنيا،
الزاهبين في الآخرة، أولئك قوم اتخذوا الأرض بساطاً،
وترأبها فراشاً، ومانعاً طبيئاً، والقرآن شعلاً، والدعاء دثاراً، ثم
قرضوا الدنيا قرضاً على منهاج المسيح. يا توف، إن داوود لما
قام في مثل هذه الساعة من الليل فقال: إنها ساعة لا يدعو فيها
عبد إلا استجيب له، إلا أن يكون عسلاً أو عريفاً أو شرطياً، أو
صاحباً بعربة (أو من الطنبور)، أو صاحباً بكوبة (أو من الطبل). وقد
قيل أيضاً: إن العربة طبل والكوبة الطنبور.

﴿١٦٦﴾ وقال عليه السلام: إن الله افترض عليكم فرائض، فلا تضيعوها؛
وحذلكم حدوداً، فلا تعتدوها؛ ونهاكم عن أشياء، فلا تنتهكوها؛
وسكت لكم عن أشياء ولم يدعها نسياناً، فلا تتكفروا.
﴿١٦٧﴾ وقال عليه السلام: لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لاستصلاح
دنياهم إلا فتح الله عليهم ما حو أضرم منه.

﴿١٦٨﴾ وقال عليه السلام: رب عالم قد قتل به جهله، وعلمه معه لا ينفعه.
﴿١٦٩﴾ وقال عليه السلام: لقد علق بينا ط هذا الإنسان بضعة هي أعجب
ما فيه؛ وذلك القلب وذلك أن له مواد من الحكمة وأصداداً
من خلافتها؛ فإن ستم له الرجاء أدله الصمغ، وإن حاج به الصمغ
أهلكه الحرص، وإن ملكه اليأس قتله الأسف، وإن عرض له
الغضب اشتد به الغيظ، وإن أسعدته الرضى نسى التحفظ، وإن

غَالَّةُ الْخَوْفِ شَغْلَةُ الْحَذَرِ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ (الْأَمِنْ) اسْتَلَبْتَهُ
الْعِزَّةُ (الْعِزَّةُ)، وَإِنْ أَفْلَدَ مَالًا أَطْفَأَ الْعَيْنَ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ
فَضَحَّحَهُ الْجَزَعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغْلَةُ الْبَلَاءِ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجَوْعُ
فَعَدَّ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبِيحُ كَهَنَتُهُ الْبِضْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ
بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

﴿١١٠﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ: نَحْنُ الشَّرْقَةُ الْوَسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَرِثَا
يَرْجِعُ الْعَالِي.

﴿١١١﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضْلِعُ،
وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

﴿١١٢﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ: وَ قَدْ تَوَفَى سَهْلٌ بِنَ حُنَيْفِ الْإِنْسَارِيِّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ
مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِينٍ، وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَّتَ.
مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمَحَنَةَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ، فَتَسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ، وَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَّا
بِالْإِتْقَاءِ الْأَبْرَارِ وَالْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ، وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ النَّبِيُّ:

﴿١١٣﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ: مَنْ أَحَبَّنَا أَحْمَلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَ عَدُوًّا لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا.
وَ قَدْ يُؤْوِلُ ذَلِكَ عَلَى مَعْنَى آخَرَ لَيْسَ مِنْهَا مَوْضِعُ نَكَرِهِ.

﴿١١٤﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ: لَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةٌ أَوْحَشُ
مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينٌ
كَحُسْنِ الْخَلْقِ، وَلَا مِرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ،
وَلَا تَجْلِرَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِبْحٌ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعٌ كَالْوَقُوفِ



عِنْدَ الشَّبَهَةِ، وَلَا زُهْدًا كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمًا كَالتَّفَكُّرِ،
وَلَا عِبَادَةً كَلدَاءِ الْفَرَايِضِ، وَلَا إِيمَانًا كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبًا
كَالتَّوَاضُعِ، وَلَا شَرَفًا كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزًّا كَالْحِلْمِ، وَلَا مُضَاهَرَةً
أَوْثَقَ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ.

﴿١١٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ، ثُمَّ أَسَاءَ
رَجُلٌ، الضَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ. وَإِذَا اسْتَوَى
الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِيهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الضَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ.

﴿١١٥﴾ وَقِيلَ لَهُ ﷺ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ ﷺ: كَيْفَ
يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْعَى بِبِقَائِهِ، وَكَسَقَمَ بِصِحَّتِهِ وَيُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ!

﴿١١٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَمِ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالسُّتْرِ
عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ
الْإِمْلَاءِ لَهُ.

﴿١١٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَلِّكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَمُبْغِضُ قَالٍ.

﴿١١٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةٌ.

﴿١١٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَشْهَاءٌ، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ
فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَادِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو النَّبِ الْعَاقِلُ.

﴿١٢٠﴾ وَسئل رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَرِيشٍ فَقَالَ: أَمَا بَنُو مَخْرُومٍ فَرِيحَانَةٌ قَرِيشٍ،
مُحِبُّ حَدِيثِ رِجَالِهِمْ، وَالتَّكَاخُ فِي نِسَائِهِمْ. وَأَمَا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ
فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَأَمْتَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظَهْرِهَا. وَأَمَا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي



أيدينا، وَ أَسْمَحَ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنَفْسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكُرُ وَ أَنْكَرُ،
وَ نَحْنُ أَصْحَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبِحُ.

﴿١٢١﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شَتَانُ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَنَفْسِهِ وَ تَبْقَى
تَبِعْتَهُ، وَ عَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.

﴿١٢٢﴾ وَ تَبِعَ جَنَازَةَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْمَكُ، فَقَالَ: كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَيَّ
غَيْرِنَا كَيْتَبُهُ، وَ كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَ جَابَهُ، وَ كَأَنَّ الَّذِي نَرَى
مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ،
وَ نَأْكُلُ ثَرَانَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ! ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ
وَ وَاعِظَةٍ، وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحَةٍ!

﴿١٢٣﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طَوْبٌ لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَتْ
سَرِيرَتُهُ (سِرِّتُهُ)، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ،
وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ وَسِعَتْهُ
السُّنَّةُ، وَ لَمْ يَنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ. (قول: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَنْسَبُ مِنْ هَذَا
الكلام إلى رسول الله ﷺ، وَ كذلك الذي قبله.)

﴿١٢٤﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ، وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.
﴿١٢٥﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَأَكْسَبَتْ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسِبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي؛
الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ،
وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْإِدَاءُ، وَ الْإِدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.
﴿١٢٦﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ، يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبُ،



وَيَفَوُّهُ الْعَنَى الَّذِي إِتَاهَ طَلَبٌ؛ فَيَعِيشُ فِي الثَّنِيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ،
 وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي
 كَانَ بِالْأَمْسِ هُفَّةً وَيَكُونُ عَدًّا جَيِّفَةً. وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي
 اللَّهِ، وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَهُوَ يَرَى
 (مَنْ يَمُوتُ) الْمَوْتَ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النِّشْأَةَ الْآخِرَةَ وَهُوَ يَرَى
 النِّشْأَةَ الْأُولَى. وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ.

﴿١٢٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ هَضَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتِغَاءَ بَاهْتَمٍ، وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ
 فَيَمْنُ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ نَصِيبٌ.

﴿١٢٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَوَكَّؤُوا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّؤُهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ
 يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِمْ فِي الْأَشْجَلِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُوْرِقُ.

﴿١٢٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

﴿١٣٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَقَدْ رَجَعُ مِنْ صَفِينٍ فَاشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ:

يَا أَهْلَ اللَّيْلِ الْمَوْحِشَةِ، وَالْمَحَالِ الْمُقْفِرَةِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ؛ يَا
 أَهْلَ الثَّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ
 لَنَا قَرِطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ،
 وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحَتْ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ وَسِمَتْ. هَذَا خَبَرٌ
 مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى أَسْمَابِهِ، فَقَالَتْ: أَمَا لَوْ أَدْرَنَ
 هُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرَوْكُمْ أَنَّ «خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

﴿١٣١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُ السَّنِيَا: أَيُّهَا الذَّامُّ لِلذَّنِيَا، الْمُغْتَرِّ



بِرُورِحَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا! أَتَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَدْمُهَا؟ أَنْتَ
 الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى
 غَرَّتْكَ؟ أَيْمُصْلِحِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَا، أَمْ يَمْضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ
 الثَّرَى؟ كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِّكَهَ وَكَمْ مَرَّضَتْ بِسَيْدِكَ! تَبْتَغِي هُمْ الشِّفَاءَ،
 وَتَسْتَوْصِفُ هُمْ الْأَطِبَاءَ، عِدَاةٌ لَا يُعْنَى عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَلَا يُجْدَى
 عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ. لَمْ يَنْفَعِ أَحَدُهُمْ إِشْفَاؤُكَ وَلَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِضَلَّتِكَ،
 وَلَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَقَدَّمْتِ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَبِمَصْرَعِهِ
 مَصْرَعَكَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا، وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ
 فَهِمَ عَنْهَا، وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ
 بِهَا. مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ،
 وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَجِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.
 فَمَنْ ذَايَنْتُهَا وَقَدْ آذَنْتَ بِبَيْتِهَا، وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا
 وَ أَهْلَهَا؛ فَمَثَلَتْ هُمْ بِبِلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَ شَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى
 الشُّرُورِ. رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَ ابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ (مُجْمَعَةٍ)، تَرْغِيبًا
 وَ تَرْهِيبًا، وَ تَخْوِيفًا وَ تَحْذِيرًا، فَذَمَّهَا رِجَالُ عِدَاةِ التَّدَامَةِ،
 وَ حَمَّهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَ حَدَّثْتَهُمْ
 فَصَدَّقُوا، وَ وَعَضْتَهُمْ فَاتَّقَوْا.

﴿١٣٢﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَائِيْنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدَاوَاللِّمَوْتِ،
 وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ.

﴿١٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍ لَا دَارٍ مَقَرٍّ، وَالتَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

﴿١٣٤﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكَبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ.

﴿١٣٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ لِرَبْعَالَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

و تصديق تلك كتاب الله، قال الله في الدعاء: «ادعوني استجب لكم» و قال في الاستغفار: «و من يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحيمًا» و قال في الشكر: «لئن شكرتم لازيدنكم» و قال في التوبة: «انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب، فاولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليما حكيمًا».

﴿١٣٦﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ، وَالحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَ زَكَاةُ البَدَنِ الصِّيَامُ، وَ جِهَادُ المَرَأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ.

﴿١٣٧﴾ وَقَالَ ﷺ: اسْتَزَلُّوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

﴿١٣٨﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَيْقَنَ بِالحَلْفِ جَادًا بِالعِطِيَّةِ.

﴿١٣٩﴾ وَقَالَ ﷺ: تَنْزِلُ المَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ المَوْوَنَةِ.

﴿١٤٠﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ.

﴿١٤١﴾ وَقَالَ ﷺ: قَوْلَةُ العِيَالِ أَحَدُ البِسْلَانِ.



﴿١٤٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.

﴿١٤٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.

﴿١٤٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَمَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ (أَجْرُهُ).

﴿١٤٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كَمِ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالضَّمَا، وَكَمِ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ؛ حَبِّدَا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَارْضَلُوا!

﴿١٤٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سَوْسُوا (شَبَّوْا) إِيمَانِكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالِدُّعَاءِ.

﴿١٤٧﴾ قَالَ كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَسُولُ اللَّهِ، فَلَخَّرَنِي إِلَى الْجَبَانِ، فَلَمَّا اصْصَرَ تَنَفَّسَ الصَّعْدَاءُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاها، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ: التَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَّجٌ رَعَا أَتْبَاعَ كُلِّ نَاعِقٍ (صَائِحٍ)، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. يَا كَمِيلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. وَالْمَالُ تَنْقُضُهُ التَّفَقُّهُ، وَالْعِلْمُ يَزُكُّ عَلَى الْإِنْفَاقِ وَصَنِيعِ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ.

يَا كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ



الصَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الْأَحْدَوْتِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ
وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كُنَيْلُ، هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا
بَقِيَ النَّهْرُ؛ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. حَا
إِنَّ هَاهُنَا لَعُلَمَاءُ جَمًّا أَوْ أَشْرَارٌ يَبِيدُهُ إِلَى صُنْدُوقِهِ لَوْ أَصَبَتْ لَهُ حَمَلَةٌ!
بَلَى أَصَبَتْ لِقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الَّذِينَ لِلدُّنْيَا،
وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجُوجِهِ عَلَى أَوْلِيَانِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا
لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَانِهِ (إِحْيَانِهِ)، يَتَقَدِّحُ الشُّكَّ فِي
قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَرِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ. أَلَا لَذَاوَلَا ذَاكَ! أَوْ مِنْهُمَا بِالذِّقَّةِ،
سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشُّهُورَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَالِ، لِيَسَامِنَ رُعَاةَ
الَّذِينَ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبَ شَيْءٍ شَبَهًا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ
يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلَى! لَتَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا
مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا (حَافِيًا) مَغْمُورًا، لِيَتَلَا تَبْصُلَ حُجُوجُ اللَّهِ
وَيَتَنَاثِرَ. وَكَمْ ذَا وَابْنِ أَوْلَيْكَ؟ أَوْلَيْكَ. وَاللَّهُ الْاَقْلُونَ عِنْدًا،
وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجُوجَهُ وَيَتَنَاثِرَ،
حَتَّى يُوَدِّعُوا نَظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ هَجْمَ يَوْمِ
الْعِلْمِ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا
اسْتَعْوَرَةَ الْمُتَرْقُونَ، وَانْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ،



وَصَحَّبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرَوَّاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالمَحَلِّ الاعْلَى، أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ. آهْ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انصَرِفْ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ.

(١٤٨) وَقَالَ عليه السلام: المَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(١٤٩) وَقَالَ عليه السلام: حَلَّكَ امرُؤٌ وَلَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

(١٥٠) وَقَالَ عليه السلام لرجل سألَهُ ان يعظه: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الآخِرَةَ بِغَيْرِ العَمَلِ، وَتُرْجَى التَّوْبَةُ بِطُولِ الأَمَلِ. يَقُولُ فِي النَّبَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الزَّاعِبِينَ. إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَع. يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي مُحِبِّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ المُذْنِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ. يَكْرَهُ المَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ المَوْتَ مِنْ أَجْلِهَا إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ آمِنَ لاهِيًا. يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عَوِيَ، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتَلِيَ. إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَ رِخَاءً أَعْرَضَ مُعْتَرًّا. تَعْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَضُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ. يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَتَرَجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِمْ إِنْ اسْتَعْفَى بَصْرًا وَفِتْنًا، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَوَكِنَ. يُقَصِّرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ. إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ المَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنِ سَرَائِطِ المِلَّةِ. يَصِفُ العِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ.

وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدْبِلٌ، وَمِنْ الْعَمَلِ مُقْبِلٌ. يُنَافِسُ فِي مَا يَفْنَى، وَتُسَامِحُ فِي مَا يَبْقَى. يَرَى الْغَنَمَ مَقْرَمًا وَالْفَرَمَ مَغْنَمًا. يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَايِرُ الْقَوْتَ. يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقْبِلُ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ. النَّهْمُ (اللَّغْوُ) مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ. يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ. يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُضَاعُ وَيَعْصَى، وَتَسْتَوِي وَلَا يُوْفَى، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

و لو لم يكن في هذا الكتاب الا هذا الكلام لكفى به موعظة ناجعة، و حكمة بالغة، و بصيرة لمبصر، و عبرة لناظر مفكر.

﴿١٥١﴾ وَقَالَ ﷺ: لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلُوءٌ أَوْ مَرَّةٌ.

﴿١٥٢﴾ وَقَالَ ﷺ: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَمَا أَدْبَرَ كَانَ لَمْ يَكُنْ.

﴿١٥٣﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الضُّفْرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

﴿١٥٤﴾ وَقَالَ ﷺ: الرَّاضِي بِفِعْلٍ قَوْمٌ كَلَدًا خِلَ فِيهِ مَعَهُمْ. وَعَلَى

كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

﴿١٥٥﴾ وَقَالَ ﷺ: اعْتَصِمُوا (اسْتَعَصِمُوا) بِالذِّمِّ فِي أَوْتَادِهَا.

﴿١٥٦﴾ وَقَالَ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِضَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذَرُونَ بِجَهَالَتِهِ.

﴿١٥٧﴾ وَقَالَ ﷺ: قَدْ بَصُرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَقَدْ هُدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ،



وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ أَسْمَعْتُمْ.

﴿١٥٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْدُدْ سِرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

﴿١٥٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوْضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

﴿١٦٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.

﴿١٦١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ خَلِكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَرَّهَا فِي عُقُوبِهَا.

﴿١٦٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَلَّتِ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ.

﴿١٦٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ (الْأَحْمَرُ).

﴿١٦٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَهَدَّ عَبْدَهُ.

﴿١٦٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

﴿١٦٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.

﴿١٦٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ.

﴿١٦٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ.

﴿١٦٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَدْ أَضَاءَ الضُّمْبُجُ لِذِي عَيْنَيْنِ.

﴿١٧٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَرَكَ الذَّنْبَ أَحْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَةِ.

﴿١٧١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ!



- ﴿١٧٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.
- ﴿١٧٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.
- ﴿١٧٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ بِاللهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَاءِ (أَشَدِّ) الْبَاطِلِ.
- ﴿١٧٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَتَقَعْ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْفِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.
- ﴿١٧٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.
- ﴿١٧٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَزْجُرُ الْمُسَىءِ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ.
- ﴿١٧٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْبِكَ مِنْ صَدْرِكَ.
- ﴿١٧٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّجَاجَةُ تُسَلُّ الرِّأْيَ.
- ﴿١٨٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّمْعُ رِقٌّ مُؤَقَّدٌ.
- ﴿١٨١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَمَرَةُ التَّقْرِيبِ التَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.
- ﴿١٨٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ؛ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.
- ﴿١٨٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَلَّتْ إِحْدَاهُمَا صَلَاحَةً.
- ﴿١٨٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْأَرِيئُهُ.
- ﴿١٨٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا كَذَّبْتُ وَلَا كُنَيْتُ وَلَا صَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي.
- ﴿١٨٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلظَّالِمِ الْبَادِي عَدَاؤُكَ بِكَفِّهِ عَصَّةٌ.
- ﴿١٨٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الرَّحِيلُ وَشَيْكُ.



﴿١٨٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ حَلَكَ.
 ﴿١٨٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ لَمْ يُنْجِ الصَّبْرُ أَدْلَكَهُ الْجَزَعُ.
 ﴿١٩٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَاجْتَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ
 بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟

و روى له شعر في هذا المعنى:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أَمْرَهُمْ
 فَكَيْفَ يَهْدَاوُ الْمُشِيرُونَ عَيْبُ؟
 وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيئَهُمْ

فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالتَّيِّبِ وَأَقْرَبُ
 ﴿١٩١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّمَا الْمَرَةُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِمُ،
 وَهِيَ بُبْدَارَةُ الْمَصَائِبِ وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْفٌ. وَفِي كُلِّ أَكَلَةٍ
 غَصَصٌ. وَلَا يَبَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ
 يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجْلِهِ. فَتَحْنُ أَعْوَانُ الْمَنُونِ،
 وَأَنْفُسُنَا نَصَبُ الْحُتُوفِ؛ فَمَنْ آبَتْ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ
 وَالتَّهْلُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرْفًا، إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنِيَا،
 وَتَفْرِيقِ مَا جَمَعَا؟!

﴿١٩٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا بَنِي آدَمَ، مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ
 لِغَيْرِكَ.

﴿١٩٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَ وَإِدْبَارًا فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ



شَهْوَتَهَا وَإِقْبَالُهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي.

﴿١٦٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَتَى أَشْفَى عَيْطِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجَزُ عَنِ
الْإِتِّقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ! أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ
عَفَوْتَ (عَفَرْتُ)!

﴿١٦٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ مَرَّ بَقَرٍ عَلَى مَرْبَلَةٍ: هَذَا مَا يَجْلِبُ بِهِ الْبَاحِلُونَ.
وَرَوَى فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَاقَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

﴿١٦٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَضَكَ.
﴿١٦٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا
هَاطِرَ أَرْفِ الْحِكْمَةِ.

﴿١٦٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَمَا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»: كَلِمَةً حَقِيْقَةً
يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

﴿١٦٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي سِفَةِ الْغَوْغَاءِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَإِذَا
تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرِفُوا. وَقِيلَ: بَلْ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرَوْا،
وَإِذَا تَفَرَّقُوا انْفَعُوا، فَقِيلَ: قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَةَ اجْتِمَاعِهِمْ، فَمَا مَنَفَعَةُ انْفِرَاقِهِمْ؟

فَقَالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الدِّهْنِ إِلَى مِهْمَتِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ،
كَرْجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَالنَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَالْحَبَّازِ إِلَى تَحْبِيزِهِ.
﴿١٧٠﴾ وَأَمَّا بَجَانٌ وَمَعَهُ غَوْغَاءٌ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا مَرَّ حَبَابًا بِوُجُوهِ لَأُتْرَى
إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاقٍ.

﴿١٧١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَ يَنْبَغِي بِحِفْظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ



الْقَدْرُ خَلِيًّا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

﴿٢٢٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزبير: نبايعك على انا شركاؤك
في هذا الامر: لا، وَلَكِنَّكُمْ شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَالْإِسْتِعَانَةِ، وَعَوْنَانِ
عَلَى الْعَجْرِ وَالْأَوْدِ.

﴿٢٢٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِيهِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، وَإِنْ
أَضْمَرْتُمْ عَلَيْهِمْ، وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِيهِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، وَإِنْ
أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيتُمْ مَوْتَكُمْ ذَكَرَكُمْ.

﴿٢٢٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يُزْهِدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُكَ لَكَ فَقَدْ
يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ
الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

﴿٢٢٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ
يَتَّسِعُ بِهِ.

﴿٢٢٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَلُوهُ
عَلَى الْجَاهِلِ.

﴿٢٢٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلْبٌ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ
إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

﴿٢٣٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحًا، وَمَنْ عَقَلَ عَنْهَا خَسِرًا،
وَمَنْ خَافَ أَمِينَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَصْمَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَبِهِمْ، وَمَنْ فَهِمَ
عَلِمَ.



﴿٢٠٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَتَحْصِقَنَّ الدُّنْيَا عَدَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرْوِسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

﴿٢١٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِنْ شَمْرِ تَجْرِيدِهَا، وَجَدِّ تَشْمِيرِهَا، وَكَمَشِ فِي مَهْلِلِهَا، وَبَانَدَرِ عَن وَجَلِهَا، وَظَهَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤَدِّلِ وَعَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ، وَمَعْبَةِ الْمَرْجِعِ.

﴿٢١١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْجُودُ حَلِيسُ الْأَعْرَاضِ، وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَالْقَفْوُ زَكَاةُ الضُّفْرِ، وَالسَّلْوُ عَوْضُكَ مِنْ عَدُوِّكَ، وَالِاسْتِشْلَاةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ، وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ، وَالصَّبْرُ يُنَاصِلُ الْحِدَاثَانَ، وَالْجَزَعُ مِنْ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ حَوْسَى أَمِيرٍ! وَمِنْ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَالْمَوْدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَلَا تَأْمَنُ مَلُولًا.

﴿٢١٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَجْرُبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ.

﴿٢١٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَعْضُ عَلَى الْقَدْحِيِّ وَالْأَلَمِ تَرْضُ أَبَدًا.

﴿٢١٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثُفَتْ أَعْصَانُهُ.

﴿٢١٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

﴿٢١٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نَالَ اسْتِصَالَ.

﴿٢١٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

﴿٢١٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوْدَّةِ.



﴿٢١٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَكْثَرُ مَصْلِحِ الْعُقُولِ نَحْتُ بُرُوقِ الْمُضَامِعِ.
 ﴿٢٢٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الْبِقَّةِ بِالضَّنِّ.
 ﴿٢٢١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَنْسُ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ.
 ﴿٢٢٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ (أَحْوَالِ) الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا
 يَعْلَمُ.

﴿٢٢٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسَ عَيْبَهُ.
 ﴿٢٢٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ، وَبِالنَّصْفَةِ يَكْتُمُ
 الْمُوَاصِلُونَ، وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَبْتَمُ التَّعَمُّةُ،
 وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ الشُّوْذُ، وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمَنَاوِئُ،
 وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْتُمُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

﴿٢٢٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعَجَبُ لِنَفْعَلَةِ الْحُسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ!

﴿٢٢٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الصَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدَّلِيلِ.
 ﴿٢٢٧﴾ وَسئل عن الإيمان فقال: الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ، وإقرارٌ
 باللسانِ، وعملٌ بالأركانِ.

﴿٢٢٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ
 اللَّهِ سَاحِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو
 رَبَّهُ، وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِعِنَاةِ ذَهَبِ ثُلثَا دِينِهِ، وَمَنْ قَرَأَ
 الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ التَّلَاةَ فَهُوَ مَمَّنٌ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا،
 وَمَنْ هَجَعَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا نَاطِقًا قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُعْبَهُ،

وَحَرِيصٍ لَا يَتَرَكُهُ، وَآمِلٍ لَا يُدْرِكُهُ.

﴿٢٢٩﴾ وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَبِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَسُئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلتَحْسِبْنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

﴿٢٣٠﴾ وَقَالَ ﷺ: شَرُّكُمْ أَلَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ لِلغَيْءِ، وَأَجْدَرُ بِأَقْبَالِ الْحِطِّ عَلَيْهِ.

﴿٢٣١﴾ وَقَالَ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» الْعَدْلُ: الْإِنصَافُ، وَالْإِحْسَانُ: التَّقْضُلُ.

﴿٢٣٢﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

أقول: ومعنى ذلك ان ما ينفقه المرء من ماله في سبيل الخير والبر - وان كان يسيرا - فان الله تعالى يجعل الجزاء عليه عظيما كثيرا واليدان ما هنا عبارة عن النعمتين. ففرق ﷺ بين نعمة العبد ونعمة الرب تعالى نكره، بالتقصيرة والطويلة فجعل تلك قصيرة وهذه طويلة لان نعم الله ابدًا تضعف على نعم المخلوق اضعافا كثيرة ان كانت نعم الله اصل النعم كلها فكل نعمة اليها ترجع ومنها تنزع.

﴿٢٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ لابنه الحسن ﷺ: لا تَدْعُونَ إِلَى مُبْلَرَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ إِلَيْهَا فَاجِبٌ بِهِ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاطِلٌ، وَالبَاطِلُ مَصْرُوعٌ.

﴿٢٣٤﴾ وَقَالَ ﷺ: خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الرِّهْوُ، وَالجُبْنُ، وَالجُلُّ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تَمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَحِيمَةً حَفِضَتْ مَا هَا وَمَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَبْرُضُ هَا.



﴿٢٢٥﴾ وَقِيلَ لَهُ: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ. فَقَالَ ﷺ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَامِلَ. فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتَهُ بِعِنَى أَنْ الْجَامِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. فَكَانَ تَرَكَ صِفَتَهُ صِفَةً لَهُ. إِذَا كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعَاقِلِ.

﴿٢٢٦﴾ وَقَالَ ﷺ: وَاللَّهِ لَأُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَسْوَأُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْنُونٍ.

﴿٢٢٧﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الشَّجَرِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

﴿٢٢٨﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُنْهَاتِهَا، وَشَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا! ﴿٢٢٩﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَطَاعَ التَّوَابِي ضَيَّعَ الْحُقُوفَ، وَمَنْ أَطَاعَ الْوَأْسِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

﴿٢٣٠﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَجْرُ الْعَصِيبُ فِي الدَّارِ رَحْنٌ عَلَى خَرَابِهَا. وَيُرْوَى هَذَا الْكَلَامَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَ لَا عَجَبُ أَنْ يَشْتَبِهَ الْكَلَامَانِ، لِأَنَّ مَسْتَقَامًا مِنْ قَلْبٍ، وَ مَفْرُوعًا مِنْ نَتُوبٍ.

﴿٢٣١﴾ وَقَالَ ﷺ: يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

﴿٢٣٢﴾ وَقَالَ ﷺ: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ يَدَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَان رَفَّه.

﴿٢٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا أَرَادَ حَمَّ الْجَوَابُ حَفِي الصَّوَابُ.



﴿٢٤٤﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ آدَاهُ زَادَ مِنْهَا، وَمَنْ حَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَرَّ وَال نِعْمَتِهِ.

﴿٢٤٥﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِيرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ ﷺ: احْذَرُوا نِفْلَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَيْءٍ يَمْرُدُ بِهِ.

﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَكْرَمُ أَعْصَفُ مِنَ الرَّحِمِ.

﴿٢٤٨﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

﴿٢٤٩﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.

﴿٢٥٠﴾ وَقَالَ ﷺ: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَرَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَنَقْضِ الْهَيْمَمِ.

﴿٢٥١﴾ وَقَالَ ﷺ: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.

﴿٢٥٢﴾ وَقَالَ ﷺ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَهْمِيرًا مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ

الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلذَّيْنِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ،

وَصِلَةَ الرَّحِمِ مِمَّاةً لِلْعَنْدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحْلُومِ، وَتَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَتَجَانُّبَةَ

السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَقَّةِ، وَتَرْكَ الرِّبَا تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَرْكَ اللَّوَاظِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتَظْهَارًا عَلَى الْمُتَجَاهِدَاتِ،



وَتَرَكَ الكَذِبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ، وَ السَّلَامَ (وَالإِسْلَامَ) أَمَانًا مِنَ
المَخَافِيفِ، وَ الأَمَانَةَ (الإِمَامَةَ) إِضَامًا لِلأُمَّةِ، وَ الصَّاعَةَ تَعْضِيمًا
لِلإِمَامَةِ.

﴿٢٥٣﴾ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: أَحْلِفُوا الصَّالِمَ - إِذَا أَرَدْتُمْ بِمَيْتِهِ - بِأَنَّهُ
بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَلِذْبًا عَوجِلَ
العُقُوبَةَ، وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجِلْ، لِأَنَّهُ قَدْ
وَحَّدَ اللَّهَ تَعَالَى.

﴿٢٥٤﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا بَنِي آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَ اعْمَلْ فِيهِ
مَا تَوَثَّرُ أَنْ يَعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

﴿٢٥٥﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ،
فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

﴿٢٥٦﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: صِحَّةُ الجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الحَسَدِ
﴿٢٥٧﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يُكْتَبُ لِمَنْ زِيَادَ النِّفْسِ: يَا كَمِيلُ، مَرَّ أهلكَ أَنْ يَرَوْحُوا

فِي كَسْبِ المَكْرَمِ، وَ يُدْبِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ، فَوَالَّذِي
وَسِعَ سَمْعُهُ الأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أودَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَ حَلَقَ
اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ الشُّرُورِ لُطْفًا؛ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ (نَازِلَةٌ) جَرَى
إِلَيْهَا كَلِمًا فِي الخِدَارِ، حَتَّى يَظُرَّ دَعَا عَنهُ كَمَا ظُرَّ دُعْرِبَةُ الإِبِلِ.
﴿٢٥٨﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.

﴿٢٥٩﴾ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الوَفَاءُ لِأَهْلِ العَدْرِ عَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَ العَدْرُ بِأَهْلِ



الْقَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ.

﴿٤٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَمِ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَعْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ. وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ سُجَّانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ. وَقَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ، إِلَّا أَنْ فِيهِ مَامَنَا بِزِيَادَةِ جَيِّدَةٍ مُفِيدَةٍ.



فَصَلِّ فِي غُرَابٍ كَلَامَهُ فَإِذَا كُرِّمَ فِيهِ شَيْئًا مِنْ
غُرَابٍ كَلَامِهِ الْمُحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ

﴿١٤﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرْبَ يَعْسُوبٍ الَّذِي يَذَّبُهُ،
فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرْيْفِ. (اليعسوب: السيد العظيم
الملك لامور الناس يومئذ، و القرع: قطع الغيم التي لا ماء فيها.)

﴿١٥﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا الْحَصْبُ الشَّحْشُحُ.
يريد بالماهر بالخطبة الماضي فيها، وَ كل ماض في كلام او سير فهو
شششح، و الشششح في غير هذا الموضع البخيل الممسك.

﴿١٦﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا.
يريد بالقوم المهالك، لأنها تقم اصحابها في المهالك والمتالف في
الأكثر. و من تلك «قمة الأعراب» و هو ان تصيبهم السنة فتعرق
أموالهم فنلك تقمها فيهم. و قيل فيه وجه آخر: وَ هو أنها تُقْمُهُمْ بِلَانِ
الرَّيْفِ أَيْ تَوَجُّهُهُمْ إِلَى نُحُولِ الْحَضَرِ عِنْدَ مَحُولِ الْبَدَنِ.

﴿١٧﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصْبَةُ أُولَى.
و النص: منتهى الأشياء و مبلغ قصاها كالنص في السير، لأنه لقصى
ما تقدر عليه الدابة. و تقول: نصصت الرجل عن الأمر، إنا استقصيت
مسألته عنه لتستخرج ما عنده فيه. فنص الحقائق يريد به الإدراك، لأنه
منتهى الصغر، وَ الوقت الذي يخرج منه الصغير إلى حد الكبير، و هو
من لقص الكنايات عن هذا الأمر و اغربها. يقول: فإنا بلغ النساء ذلك
فالعصبة أولى بالمرأة من امها، إنا كانوا محرماً، مثل الإخوة والأعمام:
و بتزويجها إن ارادوا ذلك. و الحقائق: محاكاة الام للعصبة في المرأة و هو



الجدال و الخصومة، و قول كل واحد منهما للآخر: «انا لعمرك منك بهنا»
 يقال منه: حاقفته حقائقاً، مثل جابلقه جدالاً. و قد قيل: إن «نص الحقائق»
 بلوغ العقل، و هو الإدراك: لأنه عقل إنما أراد منتهى الأمر الذى تجب فيه
 الحقوق و الأحكام، و من رواه «نص الحقائق» فإنما أراد جمع حقيقة. هذا
 معنى ما ذكره ابو عبيد القاسم بن سلام، و الذى عندى ان المراد بنص
 الحقائق هاهنا بلوغ المرأة إلى الحد الذى يجوز فيه تزويجها و تصرفها
 فى حقوقها، تشبيهاً بالحقاق من الإبل، و هى جمع حقة و حق و هو الذى
 استكمل ثلاث سنين و نخل فى الرابعة، و عند ذلك يبلغ إلى الحد الذى
 يتمكن فيه من ركوب ظهره، و نسه فى السير، و الحقائق أيضاً جمع حقة
 . فالروايتان جميعاً ترجعان إلى معنى واحد، و هذا أشبه بطريقة العرب
 من المعنى المذكور أولاً.

﴿٦٥﴾ و فى حديثه عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لَمْضَةً (الْمَمْضَةُ) فِي الْقَلْبِ،
 كَمَا أَزْدَادَ الْإِيمَانُ أَزْدَادَتِ الْمَمْضَةُ.

و اللمضة مثل النكتة او نحوها من البياض. و منه قيل: فرس المظ. إذا كان
 بصحفته شيء من البياض.

﴿٦٦﴾ و فى حديثه عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْتُ الضَّنُونُ، يَجِبُ
 عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ لِمَا مَضَى إِذَا قَبَضَهُ.

فالظنون: الذى لا يعلم صاحبه أقبضه من الذى هو عليه ام لا، فكانه الذى
 يظن به، فمرة يجرده و مرة لا يجرده. و هذا من لفصح الكلام، و كذلك
 كل امر تطلبه و لا تدري على أى شيء أتت منه فهو ظنون، و على ذلك
 قول الأعشى:

ما يجعلُ الجُدَّ الظنونَ الذي جُنِبَ صَوْبُ النَّجِيبِ المَاطِرِ

مِثْلُ الفُرَاتِي إِذَا مَا طَمَأ يَقْدَفُ بِالبُوجِي وَ المَاهِرِ السَّاهِرِ

وَ الجُدُّ: البئرُ العابِيةُ في الصمراء، وَ الظنون: التي لا يعلم هل فيها ماء أم لا.

﴿٧٧﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ شِيعَ جَيْشًا بِغَزِيَةِ فَقَالَ: أَعَذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ

مَا اسْتَحْكَمُوا، وَمَعْنَاهُ: اصْبَفُوا عَنِ نِكْرِ النِّسَاءِ وَ شَغَلَ القَلْبَ بِهِنَ، وَ امْتَنَعُوا

مِنَ المَقَارِبَةِ لَهُنَّ، لِأَنَّ نَلْكَ يَفْتُ فِي عَضْدِ الصَّمِيَةِ، وَ يَقْدَحُ فِي مَعَاقِدِ

العِزْمَةِ، وَ يَكْسِرُ عَنِ العَدُوِّ وَ يَلْفِتُ عَنِ الإِبْعَادِ فِي الغَزْوِ، وَ كُلُّ مَنِ امْتَنَعَ

مِنَ شَيْءٍ فَقَدْ أَعَذَبَ عَنْهُ، وَ العَاذِبُ وَ العَذُوبُ: المَمْتَنِعُ مِنَ الأَكْلِ وَ الشَّرْبِ.

﴿٧٨﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَالْيَاسِرِ الفَالِاحِ يَنْتَضِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ.

الْيَاسِرُونَ هُمُ النِّبِيُّونَ يَتَضَارَبُونَ بِالقِدَاحِ عَلَى الجِزْوِ، وَ الفَالِاحُ: القَاوِرُ وَ الغَالِبُ

يَقَالُ: فَلَاحَ عَلَيْهِمْ وَ فَلَجَهُمْ، وَ قَالَ الرَّاجِزُ: لَمَا رَأَيْتُ فَالِحًا قَدْ فَلَجَا.

﴿٧٩﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ البَّاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ سَلَّمَ

فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى العَدُوِّ مِنْهُ، وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا عَظِمَ

الخَوْفُ مِنَ العَدُوِّ، وَ اشْتَدَّ عِضَاضُ الحَرْبِ فَرَعَ المُسْلِمُونَ إِلَى قِتَالِ

رَسُولِ اللَّهِ سَلَّمَ بِنَفْسِهِ، فَيَنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النِّصْرَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ يَأْمَنُونَ مِمَّا

كَانُوا يَخَافُونَ بِمَكَانِهِ، وَ قَوْلُهُ: «إِذَا أَحْمَرَ البَّاسُ» كِتَابَةٌ عَنِ اشْتِدَادِ الأَمْرِ،

وَ قَدْ قِيلَ فِي نَلْكَ أَقْوَالٌ أَحْسَنُهَا: أَنَّهُ شَبِهَ حَمَى الحَرْبِ بِالنَّارِ الَّتِي تَجْمَعُ

الحَرَارَةَ وَ الصَّمْرَةَ بِفَعْلِهَا وَ لَوْنَهَا، وَ مِمَّا يَقْوَى نَلْكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ سَلَّمَ

وَ، قَدْ رَأَى مُجْتَمَعُ النَّاسِ يَوْمَ حُنَيْنٍ وَ هِيَ حَرْبٌ هَوَازِنُ، «لِأَنَّ حَمَى

الْوَطِيسِ» فَالْوَطِيسُ مَسْتَوْقِدُ النَّارِ، فَشَبِهَ رَسُولُ اللَّهِ سَلَّمَ مَا اسْتَمَرَّ مِنَ

جَلَادِ القَوْمِ بِاحْتِدَامِ النَّارِ وَ شِدَّةِ التَّهَابِهَا.

انقضى هذا الفصل، وَ رَجَعْنَا إِلَى سِتْنِ الغَرَضِ الأَوَّلِ فِي هَذَا البَابِ.



﴿٤٦٦﴾ و قال ﷺ لما بلغه اغارة اصحاب معاوية على الأنبار فخرج بنفسه ماشيا حتى اتى النخيلة فأبركه الناس و قالوا : يا أمير المؤمنين نحن نكفيكم، فقال: ما تكفونني أنفسكم فكيف تكفونني غيركم؟ إن كانت الرعايا قبلي لتسكو حيف رعاتها، وإنني اليوم لأشكو حيف رعيتي، كذبتني المقود وهم القادة، أو الموزوع وهم الوزعة! فلما قال ﷺ هذا القول، في كلام طويل قد نكرنا مختاره في جملة الخطب، تقدم إليه رجلان من أصحابه فقال أحدهما: اني لا املك إلا نفسي وأخي، فمر بأمرك يا أمير المؤمنين نتفقد له، فقال ﷺ: و أين تقعان مما أريد؟

﴿٤٦٧﴾ و قيل: إن الحارث بن خوط أتاه فقال: أتاني أظن أصحاب الجمل كانوا على ضلالة؟ فقال ﷺ: يا حارث، إنك ضرت تحتك و لم تنظر فوقك فحرت، إنك لم تعرف الحق فتعرف من أتاه و لم تعرف الباطل فتعرف من أتاه (إياه). فقال الحارث: فإني اعتزل مع سعد بن مالك و عبد الله بن عمر، فقال ﷺ: إن سعيدا و عبد الله بن عمر لم يبصرا الحق، و لم يخذلا الباطل.

﴿٤٦٨﴾ و قال ﷺ: صاحب السلطان كراكي بالأسد: يُعَبِّط بِمَوْقِعِهِ، وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ.

﴿٤٦٩﴾ و قال ﷺ: أحسنوا في عقب غيركم تحفظوا في عقبكم.

﴿٤٧٠﴾ و قال ﷺ: إن كلام الحكماء إذا كان صوابا كان دواء، وإذا كان خطأ كان داء.

﴿٤٧١﴾ و سأل رجل أن يعرفه الإيمان فقال ﷺ: إذا كان الغد فاتني



حَتَّىٰ أُخْبِرَكَ عَلَىٰ أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِن نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْهَا عَلَيْكَ
غَيْرِكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَلَشَرِّ دَوَىٰ، يَنْقُفُهَا هَذَا وَيُحْطِئُهَا هَذَا. او قد
نكرنا ما نجابه به فيما تقدم من هذا الباب و هو قوله «الايان على
أربع شع».

﴿٤٦٧﴾ وَ قَالَ ﷺ: يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ (عُمْرِكَ) الَّذِي
لَمْ يَأْتِكَ عَلَىٰ يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ، فَإِنَّهُ إِن يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ
فِيهِ بِرِزْقِكَ.

﴿٤٦٨﴾ وَ قَالَ ﷺ: أَحَبُّ بِحَبِيبِكَ حَوَامًا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَعْضُكَ
يَوْمًا مَا، وَ أَيْضُ بَعْضُكَ حَوَامًا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبُكَ يَوْمًا مَا.
﴿٤٦٩﴾ وَ قَالَ ﷺ: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ: عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا
لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَىٰ عَلَىٰ مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ،
وَ يَأْتُمُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ، فَيَفْنَىٰ عُمْرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمَلٍ
فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ؛ فَأَحْرَزَ
الْحَضْرَيْنِ مَعًا، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ،
لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً (شَيْئًا) فَيَنْتَعِبُ.

﴿٤٧٠﴾ وَ رَوَى أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حُلَى الْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتِهِ،
فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ اخْتَلَتْ فَجَهَزَتْ بِهِ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَكْبَرَ لِلْأَجْرِ،
وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةَ بِالْحُلَى؟ فَهَمَّ عُمَرُ بِتِلْكَ وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ،
فَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَ الْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ:
أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ، فَهَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ؛ وَ الْفَيْءُ،

فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ؛ وَ الْخُمْسُ، فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛
وَ الصَّدَقَاتُ، فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَ كَانَ حَلِيَّ الكَعْبَةِ فِيهَا
يَوْمَئِذٍ فَتَرَكُهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرِكْهُ نِسْيَانًا، وَ لَمْ يَخَفْ عَلَيْهِ
مَكَائِلًا، فَأَقْرَمَ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَا كَ لَا تَمْتَضِنَا.
وَ تَرَكَ الطَّلِيَّ بِحَالِهِ.

﴿٤٧٨﴾ وَ رَوَى أَنَّهُ ﷺ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ
مِنْ مَالِ اللَّهِ، وَ الْآخَرُ مِنْ عَرُوضِ النَّاسِ. فَقَالَ ﷺ: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ
مَالِ اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكْثَلُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ وَ أَمَّا الْآخَرُ
فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ. فَقَطَعَ يَدَهُ.

﴿٤٧٩﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَائِحِ لَغَيَّرْتُ
أَشْيَاءَ.

﴿٤٨٠﴾ وَ قَالَ ﷺ: اَعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلِ لِلْعَبْدِ
- وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ طِلْبَتُهُ، وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ -
أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ (يَجْعَلِ)
بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قُوَّةِ حِيلَتِهِ، وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سَمِعَ لَهُ فِي
الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَ الْعَرِيفُ هَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً
فِي مَنَفَعَةٍ، وَ التَّرِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضْرُوقِ.
وَ رَبُّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنَّعْمَى، وَ رَبُّ مُبْتَلَى مَصْنُوعٌ لَهُ
بِالْبُلُوعِ؛ فَرِدَ أَثْمَانُهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِكَ، وَ هَضِرَ مِنْ مَجْلَلَتِكَ، وَ وَقَفَ

عند منتهى رزقك.

﴿٢٧٤﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شُكًا. إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

﴿٢٧٥﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الصَّمْعَ مَوْرِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ، وَرُبَّمَا سُرِقَ شَرْبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيهِ؛ وَكُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ لِفَقْدِهِ. وَ الْأَمَانِيُّ تُعْمَى أَعْيُنُ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.

﴿٢٧٦﴾ وَقَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتَقْبَحَ فِيهَا أَبْجُنُ لَكَ سِرِّي، مُحَاضًا عَلَيَّ رِثَاءَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ، وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ.

﴿٢٧٧﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غَيْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْثُرُ عَنْ يَوْمٍ آخَرَ، مَا كَانَ كَذَا وَكَذَا.

﴿٢٧٨﴾ وَقَالَ ﷺ: قَلِيلٌ تَدْوَمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

﴿٢٧٩﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا أَضْرَبْتَ التَّوَافِلَ بِالْفَرَايِضِ فَكْرُ فُضُوحِهَا.

﴿٢٨٠﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَدَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

﴿٢٨١﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَتْ الرِّوِيَّةُ كَالْمُعَابِيَّةِ مَعَ الْإِبْصَلِ؛ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ.



﴿٢٨٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ.

﴿٢٨٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: جَلِيلُكُمْ مُرْدَادٌ، وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

﴿٢٨٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَخَّ الْعِلْمُ عِنْدَ الْمُتَعَلِّلِينَ.

﴿٢٨٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِضْطِرَّ، وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ

بِالنَّسْوِفِ.

﴿٢٨٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا قَالَ النَّاسُ لَشَيْءٍ «طَوْبِي لَهُ» إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ

الذَّهْرُ يَوْمَ سَوَاءٍ.

﴿٢٨٧﴾ وَ سئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُضْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ

عَمِيقٌ فَلَا تَدْجُوهُ، وَسِرٌّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

﴿٢٨٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظْرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

﴿٢٨٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ؛ وَكَانَ يُعْضِمُهُ فِي عَيْنِي

صِغْرَ النَّبِيَا فِي عَيْنَيْهِ؛ وَكَانَ خَلْرِ جَا مِنْ سُلْطَانِ بَصْنِهِ، فَلَا يَسْتَهِي

مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ؛ وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ

قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ، وَنَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ؛ وَكَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا!

فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ، وَصِدٌّ وَادٍ، لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ

قَاضِيًا؛ وَكَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا يَجِدُ الْعُنْدَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّى يَسْمَعَ

اعْتِدَارَهُ؛ وَكَانَ لَا يَسْكَو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْبِهِ؛ وَكَانَ يَقُولُ مَا

يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ؛ وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغَلَّبْ

عَلَى السُّكُوتِ، وَكَانَ عَلَيَّ مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَيَّ أَنْ يَتَكَلَّمَ؛

وَكَانَ إِذَا بَكَحَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهُمَىٰ فَيُخَالِفُهُ؛
فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ (الْأَخْلَاقِ) فَالزُّمُوحَا وَتَنَاقَسُوا فِيهَا، فَإِنْ
لَمْ تَسْتَطِعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.
(٢٩٠) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكُنَّ يَجِبُ
أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِلنِّعَمِ.

(٢٩١) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بْنُ قَبِيْسٍ عَنِ ابْنِ لَه: يَا أَشْعَثُ، إِنْ
تَحَزَنَ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فَقَبِي
اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. يَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرِي عَلَىكَ
الْقَدْرُ وَأَنْتَ مَا جُورُ، وَإِنْ جَزِعْتَ جَرِي عَلَىكَ الْقَدْرُ وَأَنْتَ
مَا زُورُ. يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنُكَ وَهُوَ
ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ.

(٢٩٢) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةٌ بَعْدَ نَهْضِهِ: إِنْ الصَّبْرُ
لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنَّا، وَإِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ
لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلُكَ وَبَعْدُكَ لَجَلِيلٌ.

(٢٩٣) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُوَدُّ أَنْ
تَكُونَ مِثْلَهُ.

(٢٩٤) وَقَدْ سَنَلْنَا عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

(٢٩٥) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَصْدِقُؤُوكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُوكَ ثَلَاثَةٌ؛



فَأَصْدِقُواؤُكَ: صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ؛
وَأَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ.

﴿٢٩٦﴾ وَقَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ رَأَى بِسَعَى عَلَى عَدُوِّهِ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ:
إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَتَقْتَلَ رِدْفَهُ.

﴿٢٩٧﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَالَ!

﴿٢٩٨﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَيُّمًا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ،
وَلَا يَسْخَطُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مِنْ خَاصِمٍ.

﴿٢٩٩﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أَمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصِلِرَ كَعْتَبِينَ
وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَاقِبَةَ.

﴿٣٠٠﴾ وَ سئل ﷺ: كيف يحاسب الله الخلق على كثرتهم؟ فقال ﷺ:
كَمَا يَبْرُزُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فقليل كيف يحاسبهم ولا يبرونه؟ فقال ﷺ:
كَمَا يَبْرُزُهُمْ وَلَا يَبْرُونَهُ.

﴿٣٠١﴾ وَقَالَ ﷺ: رَسُولُكَ تَرَجَّمَانُ عَقْلِكَ، وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ
عَنْكَ.

﴿٣٠٢﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجَ إِلَى
الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافِي الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ.

﴿٣٠٣﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّاسُ أَبْنَاءُ النَّبِيَاءِ، وَلَا يَلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ.

﴿٣٠٤﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَتَّعَهُ فَقَدْ مَتَّعَ اللَّهَ،
وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.



﴿٢٠٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا زِلْتُ غَيْرُ وَطْءٍ.

﴿٢٠٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَفَى بِالْأَجَلِ حَلِيسًا!

﴿٢٠٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَتَامُ الرَّجُلُ عَلَى التُّكْلِ، وَلَا يَتَامُ عَلَى الْحَرْبِ. وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.

﴿٢٠٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

﴿٢٠٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى السِّنِّتِهِمْ.

﴿٢١٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

﴿٢١١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَأَنْسَ بِنِ مَالِكٍ، وَقَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَحْرَةِ يَذْكُرُهُمَا شَيْئًا مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَمَّ عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرَبْتُكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةٍ لَا تُؤَلِّمُهَا الْعِمَامَةُ. يَعْنِي الْبُرْصَ، فَاصَابَ أَنْسَا هَذَا الدَاءَ فِيمَا بَعْدَ فِي وَجْهِهِ، فَكَانَ لَا يَرَى إِلَّا مَبْرَقًا.

﴿٢١٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَإِدْبَارًا؛ فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافُلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَاغِضِ.

﴿٢١٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ.



﴿٢١٤﴾ وَقَالَ ﷺ: رُدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

﴿٢١٥﴾ وَقَالَ ﷺ: لَكَاتِبُهُ عِبِيدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلِيقْ دَوَاتَكَ، وَاطْلُبْ جِلْفَةً قَلَمِكَ وَفَرَجَ بَيْنَ الشُّصُورِ، وَفَرِمِطَ بَيْنَ الحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الحِطِّ.

﴿٢١٦﴾ وَقَالَ ﷺ: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالمَالُ يَعْسُوبُ الفُجَرَاءِ. وَمَعْنَى نَلِكِ أَنْ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَنِي، وَالفَجَارِيتَبِعُونَ المَالَ كَمَا تَتَّبِعُ النَّمْلُ بِعَسُوبِهَا، وَهُوَ رَئِيسُهَا.

﴿٢١٧﴾ وَقَالَ لَهُ بَعْضُ اليَهُودِ: مَا نَفَنَتُمْ نَبِيكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ! فَقَالَ ﷺ: إِنَّمَّا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لِأَنَّهُ فِيهِ، وَلَكِنَّكُمْ مَا جَعَلْتُمْ أَرْجُلَكُمْ مِنَ البَحْرِ حَتَّى قَلِمْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا هُمْ آهَةٌ»، قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.

﴿٢١٨﴾ وَقِيلَ لَهُ: بَأَى شَيْءٍ غَلَبْتَ الأَقْرَانَ؟ فَقَالَ ﷺ: مَا لَقَيْتُ رَجُلًا إِلَّا أَعْلَنِي عَلَى نَفْسِهِ، يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي القُلُوبِ.

﴿٢١٩﴾ وَقَالَ ﷺ: لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّنْفِيَّةِ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلَّذِينَ مَدَّهَشَهُ لِلعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.

﴿٢٢٠﴾ وَقَالَ ﷺ: لِإِسْأَلِ سَأَلَهُ عَنِ مَعْضَلَةٍ: سَلْ تَفَقَّهَهَا، وَلَا سَأَلَ تَعَنَّنَّا، فَإِنَّ الجَاوِلَ المُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالعَالِمِ، وَإِنَّ العَالِمَ المُتَعَسِّفَ (المُتَعَتِّفَ) شَبِيهٌ بِالجَاوِلِ المُتَعَتِّتِ.



﴿٢٤١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَكَانَ إِشَارَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يوافق رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَأَرَى فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأَطِيعِي.

﴿٢٤٢﴾ وَرَوَى أَنَّهُ ﷺ، لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَائِمًا مِنْ صَفِينِ مَرَّ بِالشَّبَامِيِّينَ، فَسَمِعَ بَكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صَفِينِ، وَخَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شَرْحِبِيلِ الشَّبَامِيِّ، وَكَانَ مِنْ وَجْهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ ﷺ لَهُ: أَتَغْلِبُكُمْ (لَا يَغْلِبُكُمْ) نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّذِيئِ؟ وَاقْبَلِ حَرْبُ يَمْشِي مَعَهُ، وَهُوَ ﷺ رَاكِبًا، فَقَالَ ﷺ: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشَى مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلرَّوَالِي، وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

﴿٢٤٣﴾ وَقَالَ ﷺ وَقَدْ مَرَّ بِقَتْلِ الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ: بُؤْسًا لَكُمْ لَقَدْ ضَرَّكُمْ مَنْ غَرَّكُمْ فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّمَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمْلَرَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتَهُمْ بِالْأَمَانِي، وَفَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَوَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ، فَأَقْتَحَمَتْ بِهِمُ التَّلَا.

﴿٢٤٤﴾ وَقَالَ ﷺ: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ حُوَّ الْحَاكِمِ.

﴿٢٤٥﴾ وَقَالَ ﷺ، لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: إِنَّ حُرْنَا عَلَيْنَا عَلَى قَدْرِ شُرُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَقِيضًا وَنَقَصْنَا حَبِيثًا.

﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعُمُرُ الَّذِي أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً.

﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمُ بِهِ، وَالغَالِ بِجَانِبِ الشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

﴿٢٤٨﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ



الفقراء: فما جاع فقيراً إلا بما شبع به عني، والله تعالى سائرهم عن ذلك.

﴿٣٢٩﴾ وقال عليه السلام: الاستغناء عن العذر أعز من الصديق به.

﴿٣٣٠﴾ وقال عليه السلام: أقل ما يلزمكم لله ألا تستعينوا بغيره على معاصيه.

﴿٣٣١﴾ وقال عليه السلام: إن الله سبحانه جعل الطاعة عزيمة الأكياس عند تقرب العجزة.

﴿٣٣٢﴾ وقال عليه السلام: السلطان ورعة الله في أرضه.

﴿٣٣٣﴾ وقال عليه السلام: في صفة المؤمن: المؤمن بشره في وجهه، وحرته

في قلبه، أوسع شيء صدرًا، وأذل شيء نفسًا. يكره الرفعة،

ويستأ السعة. طويل عظمه، بعيد همه، كثير صمته، مشغول

وقته. شكور صبور، مغمور يفكرته، ضنين بخلفته، سهل الخليفة،

ليث القريكة. نفسه أصلب من الصلح، وهو أذل من العبد.

﴿٣٣٤﴾ وقال عليه السلام: لو رأى العبد الأجل ومصيره، لأبغض الأمل

وعروره.

﴿٣٣٥﴾ وقال عليه السلام: لكل امرئ في ماله شريكان: الوارث والحادث.

﴿٣٣٦﴾ وقال عليه السلام: المسؤول حُرٌّ حتى يعبد.

﴿٣٣٧﴾ وقال عليه السلام: الداعي بلا عمل كرامي بلا وتر.

﴿٣٣٨﴾ وقال عليه السلام: العلم علمان: مضبوط ومسموع، ولا ينفع

المسموع إذا لم يكن المضبوط.



﴿٢٣٩﴾ وَقَالَ ﷺ: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالنُّوْلِ: يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

﴿٢٤٠﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَقَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

﴿٢٤١﴾ وَقَالَ ﷺ: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

﴿٢٤٢﴾ وَقَالَ ﷺ: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

﴿٢٤٣﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَ«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ»، وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مِنَ عَصَمِ اللَّهِ؛ سَأَلْتُهُمْ مُتَعَتِّتٌ، وَمُجِبُّهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنِ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَيَكَادُ أَوْلَاهُهُمْ عَوْدًا أَنْ تَكُونَهُ اللَّحْظَةُ، وَأَسْتَحِيلَةُ الْكَلِمَةِ الْوَاحِدَةُ.

﴿٢٤٤﴾ وَقَالَ ﷺ: مَعْلَمُ النَّاسِ (المُسْلِمِينَ)، اتَّقُوا اللَّهَ، فَكُم مِّنْ مُّؤْتَلٍ مَا لَا يَلْفُهُ، وَبِأَنْ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَجَامِعٌ مَا سَوْفَ يَتَرَكُهُ، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ، أَصَابَهُ حَرَامًا، وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِوِزْرِهِ، وَقَدِيمٌ عَلَى رَبِّهِ، أَسِفًا لَاهِقًا، قَدْ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

﴿٢٤٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَلُّرُ الْمَعَاصِي.

﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ ﷺ: مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يَقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تَقْطِرُوهُ.



﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْثَرُ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلُوقٌ، وَالْتَقَصِيرُ
عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عَيْءٌ أَوْ حَسَدٌ.

﴿٢٤٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

﴿٢٤٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نَضَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اسْتَعْلَى عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ،
وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَلَ سَيْفَ الْبَغِيِّ
قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ كَلَبَدَ (كَلَبَدَ) الْأُمُورَ عَجِبَ بِهِ، وَمَنْ اقْتَحَمَ اللَّجَجَ
غَرِقَ، وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَثَمَ، وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ
خُصُومُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خُصُومُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ،
وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ، وَمَنْ نَضَرَ
فِي عَيْبِ النَّاسِ فَانْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ
بِعَيْنِهِ، وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ
مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فَيَا
يَعْنِيهِ.

﴿٢٥٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ
بِالْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ دُونَهُ بِالْعِلْمِيَةِ، وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ.

﴿٢٥١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرَجُ، وَعِنْدَ تَضَائِقِ
حَلْقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرِّخَاءُ.

﴿٢٥٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ
وَوَلَدِكَ؛ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ



أولياءه، وإن يكونوا أعداء الله، فما همك وشغلك بأعداء الله!

﴿٢٥٣﴾ وقال عليه السلام: أكبر (أكثر) العيب أن تعيب ما فيك مثله.

﴿٢٥٤﴾ و منّا بحضرتہ رجل رجلا بغلام ولد له فقال له: ليهبتك الفارس:

فقال عليه السلام: لا تقل ذلك ولكن قل: شكرت الواهب و بورك لك في

الموهوب، وبلغ أشده، ورزقت برمه.

﴿٢٥٥﴾ و بنى رجل من عماله بناء فحما فقال عليه السلام: أطلعت الورك

رؤوسها! إن البناء يصف لك الغنى.

﴿٢٥٦﴾ و قيل له عليه السلام لو سألني رجل باب بيته، و ترك فيه، من اين كان

باته رزقه. فقال عليه السلام: من حيث يأتيه أجله.

﴿٢٥٧﴾ و عزی قوما عن ميت مات لهم فقال عليه السلام: إن هذا الأمر ليس

لكم بداء، ولا اليكم انتهى، وقد كان صاحبكم هذا يسافر،

فعدوه في بعض أسفله (سفراته)، فإن قدم عليكم و إلا قدمتم

عليه.

﴿٢٥٨﴾ و قال عليه السلام: أيها الناس ليركم الله من التعمه و جلين، كما

يراكم من التعمه فرقين! إنه من وسع عليه في ذات يده فلم يزد

ذلك استدرجا فقد أمن محوفا، و من ضيق عليه في ذات يده

فلم يزد ذلك اختبلا فقد ضيع ما مؤلا.

﴿٢٥٩﴾ و قال عليه السلام: يا أسرى (أسرى) الرغبه أھيروا، فإن المعرج

على الدنيا لا يروعه منها إلا صرف أنياب الجدان أيها الناس،



تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.
 ﴿٢٦٦٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَهْتَنَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحَدٍ سِوَاهَا، وَأَنْتَ
 تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

﴿٢٦٦٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ
 الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ
 يُسَالَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِي أَحَدَهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى.

﴿٢٦٦٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ.
 ﴿٢٦٦٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْأَنَانَةُ بَعْدَ
 الْفُرْصَةِ.

﴿٢٦٦٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَنَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.
 ﴿٢٦٧٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَالُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ
 وَكَفَى أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَحَبُّبُكَ مَا كَرِهَتْهُ لِعَيْرِكَ.

﴿٢٦٧١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ؛ فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ؛ وَالْعِلْمُ
 يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا رَحَلَ عَنْهُ.

﴿٢٦٧٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مَوْبِئِي، فَتَجَنَّبُوا
 مَرَعَاهَا؛ فُلَعْتَهَا أَحْظَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، وَبُلَعْتَهَا أَزْكَى مِنْ ثَرْوَتِهَا
 (أَثَرَاهَا). حُكِمَ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَأُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا
 بِالرَّاحَةِ (بِالرَّحْمَةِ). مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهُا أَعَقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَّاءَ، وَمَنْ
 اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا، فَمَنْ رَقَصَ عَلَى سُودَاءِ



قَلْبِهِ: هَمْ كَسَعْلُهُ، وَعَمَّ حَزْنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤَخِّدَ بِكُضْمِهِ فَيُلْقَى
بِالْفَضَاءِ، مُنْقَطِعًا أَبْرَاهُ، هَيْبَتًا عَلَى اللَّهِ فَنَأُوذُ، وَعَلَى الْإِخْوَانِ
الْقَاوِمِ؛ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَالِ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا
بِبَصْرِ الْإِضْطِرَارِ، وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْغَاضِ، إِنْ قِيلَ
أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى! وَإِنْ فُرِحَ (فُرِحَ) لَهُ بِالْبَقَاءِ حَزَنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ!
هَذَا وَلَمْ يَأْتِرْهُمْ يَوْمَ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

﴿٣٦٨﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ،
وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ، وَ حَيَاشَةَ هُمْ إِلَى
جَنَّتِهِ.

﴿٣٦٩﴾ وَ قَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ
إِلَّا رَسْمُهُ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَارِيَةٌ مِنَ
الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سَكَّانُهَا وَ عَمَلُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ
تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ؛ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا،
وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَبَى حَلَفْتُ
لَأَكْبَعَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَ قَدْ فَعَلَّ،
وَ نَحْنُ نَسْتَقْبِلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعَفْلَةِ.

﴿٣٧٠﴾ وَ رَوَى أَنَّهُ ﷺ: قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنْبِرَ إِقَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا
النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خَلَقَ أَمْرًا وَ عِبًّا فَيَلْهُو، وَ لَا تَرُكْ سُدَى
فَيَلْغُو، وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي مَحَسَّنَتْ لَهُ بِخُلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَتْهَا



سوء النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ
كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ.

﴿٢٧٨﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ: لَا تُشْرَفْ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى،
وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنَ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا كَنْزَ
أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقَوَاتِ؛ وَمَنْ
اقْتَصَرَ عَلَى بُلْعَةِ الْكُفَافِ قَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ؛
وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ، وَ مِصْبَةُ النَّعْيِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ
وَ الْحَسَدُ دَوَاعِ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِيئِ السُّيُوفِ.

﴿٢٧٩﴾ وَقَالَ النَّبِيُّ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْإِنصَارِيِّ: يَا جَابِرُ، قَوْمُ الدِّينِ
وَ الدُّنْيَا بِرَبْعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ
يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرِوفِهِ، وَ قَهْرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ؛
فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخِلَ
الغَنِيُّ بِمَعْرِوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ
اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا
عَرَضَهَا لِلذَّوَامِ وَ الْبَهَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَضَهَا لِلزَّوَالِ
وَ الْفَنَاءِ.

﴿٢٨٠﴾ وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي
لُبَيْبٍ الْفُقَيْهِ - وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحِجَابِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ - أَنَّهُ قَالَ
فِيمَا كَانَ يَحْضُرُ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي
الصَّالِحِينَ وَ أَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ، يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ:

آيها المؤمنون، إنه من رأى عدواناً يُعمل به و مُنكراً يُدعى إليه، فأنكره بقلبه فقد سلّم و برئ؛ و من أنكره بلسانه فقد أجز، و هو أفضل من صاحبه؛ و من أنكره بالسيف لئكون كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى، فذلك الذي أصاب سبيل الهدى، و قام على الصريق، و نور في قلبه اليقين.

(٢٧٤) و في كلام آخر له يجرى هذا المجرى: فمنهم المنكِر للمُنكِر بيده و لسانه و قلبه، فذلك المُستكمل لِخصالِ الخير؛ و منهم المنكِر بلسانه و قلبه و التارك بيده، فذلك مُتمسكٌ بِخصلتين من خصالِ الخير و مُضتَعُ خصلة؛ و منهم المنكِر بقلبه، و التارك بيده و لسانه، فذلك الذي ضَيَع أَشْرَفَ الخصلتين من الثلاث، و تمسك بواحدة؛ و منهم تاركٌ لِإنكارِ المُنكِر بلسانه و قلبه و يده، فذلك مَيَّبَ الأحياء، و ما أعمالِ الدركُ لها و الجهادُ في سبيلِ الله، عِنْدَ الأمرِ بالمعروفِ و النَّهيِ عَنِ المُنكِرِ، إِلَّا كَفَفْتَهُ فِي بَحْرِ لُجْبِي؛ و إِنَّ الأمرِ بالمعروفِ و النَّهيِ عَنِ المُنكِرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقِهِ و أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

(٢٧٥) و عن أبي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تُغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِالْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا و لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قَلْبًا،

فَجْعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَأَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ.

﴿٢٧٦﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِيءٌ.

﴿٢٧٧﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَلَا تَيَاسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».

﴿٢٧٨﴾ وَقَالَ ﷺ: الْجَمَلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

﴿٢٧٩﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا بَنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَصَلُّبُهُ، وَرِزْقٌ يَصَلُّبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ! كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنَّ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُوتِيكَ فِي كُلِّ عَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنَّ السَّنَةُ مِنْ عُمُرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِأَهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؟ وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّ قُدِّرَ لَكَ.

و قد مضى هنا الكلام فيما تقدم من هذا الباب الا انه هاهنا اوضح و اشرح فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في اول الكتاب .

﴿٢٨٠﴾ وَقَالَ ﷺ: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمٍ لَيْسَ بِمُسْتَدِيرٍ، وَمَغْبُوطٍ

فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

﴿٢٨١﴾ وَقَالَ ﷺ: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ

بِهِ صِرَتْ فِي وَثَاقِهِ، فَأَخْرَجَ لِسَانَكَ كَمَا تَخْرُجُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ،
فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

﴿٢٨٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقْدُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقْدُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ
اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُتُبًا فَرَايَضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ.

﴿٢٨٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: احْذَرِ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَيَفْقِدَكَ
عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَإِذَا قَوَيْتَ فَتَوَّعْ عَلَى طَاعَةِ
اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفَتْ فَأَضْعِفْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

﴿٢٨٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَابِتُ مِنْهَا جَهْلٌ،
وَالْتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقَتْ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غِبٌّ،
وَالضُّمَانِيَّةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

﴿٢٨٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ حَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا،
وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا.

﴿٢٨٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

﴿٢٨٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ السُّلُوكُ، وَمَا شَرُّ بِشَرِّ بَعْدَهُ
الْجَنَّةُ؛ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مُحَقَّقٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ التَّلْرِ
عَاقِبَةٌ.

﴿٢٩٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ
مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَإِنَّ مِنَ



صِحَّةُ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ

﴿٣٨٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصَابَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسِرَّ بِهِ نَسَبُهُ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ.

﴿٣٩٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُحْتَلِي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدُنْهَا فَيَا جِئِلُ وَجِئِلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُصُوعَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

﴿٣٩١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِزْهَدِي فِي الدُّنْيَا يُصْرِكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَعْقِلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ.

﴿٣٩٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَكَلَّمُوا أَوْ تَعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

﴿٣٩٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خُدْمِنِ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ؛ فَإِنْ آتَاكَ لَمْ تَفْعَلْ فَاجْمِلْ فِي الصَّلْبِ.

﴿٣٩٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَبُّ قَوْلٍ أَنْفَعُ مِنْ صَوْلٍ.

﴿٣٩٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ مَقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ.

﴿٣٩٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَنِيَّةُ وَالْأَدْبِيَّةُ! وَالتَّقَلُّدُ وَالْأَتَوَسُّلُ! وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا؛ وَالذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْصُرْ، وَإِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ.

﴿٣٩٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نِعَمَ الطَّيِّبُ الْمَسْكُ، خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.

﴿٣٩٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَعَّ فَخْرُكَ، وَاحْطَطْ كِبْرُكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ.



﴿٢٦٩﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلوَالِدِ عَلَى الوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلوَالِدِ عَلَى الوَالِدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الوَالِدِ عَلَى الوَالِدِ أَنْ يُصِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الوَالِدِ عَلَى الوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

﴿٢٧٠﴾ وَقَالَ ﷺ: العَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقَى حَقٌّ، وَالسِّحْرُ حَقٌّ، وَالْقَالُ حَقٌّ، وَالصَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقِّي، وَالْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقِّي، وَالصَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالنَّضْرُ إِلَى الخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

﴿٢٧١﴾ وَقَالَ ﷺ: مُفْلَرَةٌ (مُفْلَرَةٌ) النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمَّنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

﴿٢٧٢﴾ وَقَالَ ﷺ: لِبَعْضِ مَخَاطِبِهِ وَقد تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يَسْتَصْغِرُ مِنْهُ عَن قَوْلِهِ مِثْلُهَا: لَقَدْ طَرِثَ شَكِيرًا، وَهَدَرَتَ سَقَبًا. (الشكير ما هنا: اول ما ينبت من ريش الطائر قبل ان يقوى و يستعصف. و السقب: الصغير من الابل، و لا يهدر الا بعد ان يستعمل.)

﴿٢٧٣﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَقَاوِبٍ خَذَلْتُهُ الْجَحِيلُ.

﴿٢٧٤﴾ وَقَالَ ﷺ: وَقد سئل عن معنى قولهم: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»: إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكْنَا؛ فَمَتَى مَلَكْنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا.

﴿٢٧٥﴾ وَقَالَ ﷺ: لِعِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ: وَقد سَمِعَهُ يَرِاجِعُ المَغِيرَةَ بِنِ شَعْبَةَ



كلاماً: دَعَهُ يَا عَمَلُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَلَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا،

وَعَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَلَازِرَ السَّقَطَاتِهِ.

﴿٤٦٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ

اللَّهِ! وَأَحْسَنُ مِنْهُ تَبَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ إِتْكَالًا عَلَى اللَّهِ.

﴿٤٦٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ أَمْرًا عَقْلًا إِلَّا اسْتَفْتَدَى بِهِ يَوْمَ مَا.

﴿٤٦٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ صَلَّحَ الْحَقَّ صَرَّعَهُ.

﴿٤٦٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

﴿٤٧٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: التَّقِيُّ رَتِيسُ الْأَخْلَاقِ.

﴿٤٧١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ وَبَلَاغَةَ

قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

﴿٤٧٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَفَاكَ أَدَبًا نَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

﴿٤٧٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْرَارِ، وَإِلَّا سَلَسَلُوا الْأَعْمَلِ.

﴿٤٧٤﴾ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ قَالَ لِلشَّعْثِ بْنِ قَيْسٍ مَعْزِيًا: عَنْ ابْنِ لَه:

إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكْلَامِ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سَلَوَ الْبَهَائِمِ.

﴿٤٧٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي صِفَةِ النَّبِيَا: تَعَرُّوْهُمْ وَتَضَرُّوْهُمْ وَتَمَرُّوْهُمْ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ، وَإِنَّ أَحَدَ النَّبِيَا

كَرَّكَ بَيْنَهُمْ حَلَوًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَلَمْ تَحَلُوا.

﴿٤٧٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِابْنِهِ الْمَسْنُونِ: لَا تَخْلِفَنَّ وِرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ

الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تَخْلِفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةَ



اللَّهُ فَسَعِدَ مَا شَقِيَتْ بِهِ، وَإِمَارَ جُلِّ عَمَلٍ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَتْ
بِهَا جَمَعَتْ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا
حَقِيقًا أَنْ تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ يَدْرِي مِمَّا الْكَلَامِ عَلَى وَجْهِ آخِرٍ وَ مَرَّةً
أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ، وَهُوَ
صَانِعُهُ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ رَجُلٍ
عَمِلَ فِيهَا جَمَعْتَهُ بِضَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ مَا شَقِيَتْ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ
فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَتْ بِهَا جَمَعَتْ لَهُ، وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَذَا أَهْلًا أَنْ
تُؤَثِّرَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَلَرَجُلٍ لِمَنْ مَضَى
رَحْمَةَ اللَّهِ، وَ لِمَنْ يَقْرِي رِزْقَ اللَّهِ.

﴿١٧٧﴾ هُوَ قَالَ لِلنَّبِيِّ لِقَائِهِ قَالَ بَعْضُهُ: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ: فَكَلِمَتِكَ أَمَّا، أَتَدْرِي
مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعِلِّيَّةِ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى
سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا التَّوَدُّعُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ
إِلَيْهِ أَبَدًا، وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ
أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ، وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ
صَبَّغَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ
عَلَى الشَّحِطِ فَتُنْبِيهِ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَ يَنْشَأُ
بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَنِيْدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الصَّاعَةِ كَمَا
أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

﴿١٧٨﴾ وَ قَالَ لِلنَّبِيِّ: الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ.

﴿٤١٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْتُونُ الْعِلِّ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ. تُوَلِّمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَتُدْتِنُهُ الْعَرَقَةُ.

﴿٤٢٠﴾ وَرَوَى أَنَّهُ ﷺ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَبْصَلَ هَذِهِ الْقُحُولِ طَوَامِحُ؛ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ (فَلْيَلْمَسْ) أَهْلَهَا، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَاِمْرَأَتِهِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ: «قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا لَفَقَهُ» فَرُشِبَ الْقَوْمُ لِبَقْتَلَرِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

رُؤْيِدَاهُ إِذَا هَوَسَ بِبَيْسٍ، أَوْ عَفُوٌّ عَنِ ذَنْبٍ.

﴿٤٢١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْتِكَ مِنْ رُشْدِكَ.

﴿٤٢٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: افْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونَ وَاللَّهِ كَذَلِكَ. إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ.

﴿٤٢٣﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصْلَحَ سِرِّرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ، وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.

﴿٤٢٤﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْجِلْمُ غِضَاءٌ سَازِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلْلَ خَلْقِكَ بِجِلْمِكَ وَقَاتِلْ حَوَاكِ بِعَقْلِكَ.



﴿٤٥٥﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالتَّعَمُّ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَّلُوها؛ فَإِذَا مَتَّعُوها نَزَّ عَنْها مِنْهُم، ثُمَّ حَوَّها إِلَى غَيْرِهِمْ.

﴿٤٥٦﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَتَّبِعُنِي الْعَبْدُ أَنْ يَشُقَّ بِمُخَصَّلَتَيْنِ: الْعَاقِبَةِ وَالغِنَى؛ يَبْنِئُ رَأْيَ مُعَاوِيَةَ إِذْ سَقِمَ، وَيَبْنِئُ رَأْيَ عُنَيْبَةَ إِذْ افْتَمَرَ.

﴿٤٥٧﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ شَكَا الْحَاجَةَ إِلَى الْمُؤْمِنِ، فَكَانَتْ شَكَاها إِلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَاها إِلَى كَافِرٍ، فَكَانَتْ شَكَاها إِلَى اللَّهِ.

﴿٤٥٨﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ.

﴿٤٥٩﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَعْظَمَ الْعَصْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

﴿٤٦٠﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ أَخْسَرَ النَّاسَ صَفَقَةً، وَأَخْيَبَهُمْ سَعْيًا، رَجُلٌ أَخْلَقَ بِنَفْسِهِ فِي طَلَبِ مَالِهِ، وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِبَيْعَتِهِ.

﴿٤٦١﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَلَبٌ، وَمَطْلُوبٌ. فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْمَوْتُ، حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْها؛ وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْها.

﴿٤٦٢﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ أَوْلِياءُ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى باطِنِ الدُّنْيَا إِذَا



فَصَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاسْتَعْلَمُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْلَمَ (اسْتَعْلَمُوا)
النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَلُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُبَيِّتَهُمْ، وَتَرَكَوْا مِنْهَا مَا
عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَالَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِغْلَالًا،
وَدَرَكَهُمْ هَافُونَ؛ أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ، وَسَلَّمُ مَا عَادَى النَّاسُ؛
بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا؛
لَا يَرُونَ مَرَجُوفًا (خَوْفٍ) مَا يَرُجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخْفُونَ.

﴿٤٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ: أَذْكَرُوا انْقِطَاعَ الذَّلَّاتِ، وَبَقَاءَ النَّبَعَاتِ.

﴿٤٣٤﴾ وَقَالَ ﷺ: أَخْبِرْ تَقَلِّبِهِ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَدْرِي هَذَا لِلرَّسُولِ ﷺ وَمِمَّا يَقْرَأُ أَنَّهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ ﷺ مَا حَكَاهُ ثَعْلَبٌ عَنِ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ. قَالَ الْعَامُونَ: لَوْ لَانَ عَلِيًّا
قَالَ «أَخْبِرْ تَقَلِّبِهِ» لَقَلَّتْ: لَقَلَّتْ تَخْبِيرًا.

﴿٤٣٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلِقَ
عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ
الْإِجَابَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

﴿٤٣٦﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ.

﴿٤٣٧﴾ وَسُئِلَ ﷺ: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ ﷺ: الْعَدْلُ يَضَعُ
الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَلْسُ
عَامٌ، وَالْجُودُ عِلْرَضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

﴿٤٣٨﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

﴿٤٣٩﴾ وَقَالَ ﷺ: الزُّهُدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ



سُبْحَانَهُ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ، وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهُدَ بِصُرْفِهِ.

﴿٤٤٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ!

﴿٤٤١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْوِلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ.

﴿٤٤٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرَ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

﴿٤٤٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْإِسْتِشْرَاقِيِّ: مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ! وَاللَّهِ

لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدَاءً، وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَرْتَقِيهِ

الْحَافِرُ، وَلَا يُوْفِي عَلَيْهِ الصَّلْتَرُ. و الفند: المنفرد من الجبال.

﴿٤٤٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

﴿٤٤٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَضِرْ وَأَخْوَاتِهَا.

﴿٤٤٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ لِعَلَّابِ بْنِ سَمْعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ، فِي كَلَامِ نَارَ بَيْنَهُمَا:

مَا فَعَلْتَ إِبْلُكَ الْكَثِيرَ؟ قَالَ: نَعَدْتُهَا السُّقُوقَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلِيٌّ:

ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبَيْهَا.

﴿٤٤٧﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَضَمَ فِي الرِّبَا.

﴿٤٤٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ عَظَّمَ صِغَرَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءَ اللَّهِ بِكِبَرِهَا.

﴿٤٤٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

﴿٤٥٠﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا مَزَحَ امْرُؤٌ (رَجُلٌ) مَرَحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ

بِحَجَّةٍ.

﴿٤٥١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظِّهِ، وَرَغِبَتْكَ



في زاهد فيك ذل نفس.

٤٥٢) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ.

٤٥٣) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ ابْنَهُ الْمَشُورُومَ عَبْدَ اللَّهِ.

٤٥٤) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ؛ أَوْلَهُ نُصْفَهُ، وَآخِرُهُ جِيفَةٌ، وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.

٤٥٥) وَسُئِلَ: مِنْ أَسْمِعِ الشُّعْرَاءَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنْ أَسْمِعَ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلِيَّةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتِهَا، فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ، يَرِيدُ أَمْرَ الْقَيْسِ.

٤٥٦) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَرٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَتَّبِعُواهَا إِلَّا بِهَا.

٤٥٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْهُمَا مَنْ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.

٤٥٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: (عَلَامَةُ) الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقُ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنِ عَمَلِكَ (عِلْمِكَ)، وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ.

٤٥٩) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْأَقْفُ فِي التَّجْبِيرِ. قَالَ الرُّضِيُّ: وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرَوَايَةِ تَخَالَفَ

هَذِهِ الْإِظْفَافِ.

٤٦٠) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحِلْمُ وَالْإِنَاءَةُ تَوْأَمَانِ يَنْتَجِعُهُمَا عَلَوَاهُمَا.

﴿٤٦٦﴾ وَقَالَ ﷺ: الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

﴿٤٦٧﴾ وَقَالَ ﷺ: رَبُّ مَفْتُونٍ يَحْسِنُ الْقَوْلَ فِيهِ.

﴿٤٦٨﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعِبَادِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

﴿٤٦٩﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةَ مِرَّةً وَيَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا
فِي مَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الصَّبَاعُ لَعَلَبَتْهُمْ.

والمرود هنا مفعول من الارواد، وهو الامهال والاظهار، وهذا من افسح الكلام و اغربه، فكانه ﷺ شبه المهلة التي هم فيها بالمضمار الذي يجرون فيه الى الغاية، فاننا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدما.

﴿٤٧٥﴾ وَقَالَ ﷺ: فِي مَدْحِ الْاَنْصَارِ: هُمْ وَاللَّهِ رَبُّوْا الْاِسْلَامَ كَمَا يَرْبِّي الْفُلُومَعَ غَنَاتِهِمْ، بِاَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ، وَ اَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ.

﴿٤٧٦﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَيْنُ وَكَأُ السَّه.

و هذه من الاستعارات العجيبة، كانه يشبه السه بالوعاء، والعين بالوكاء فاننا اطلق الوكاء لم ينضبط الوعاء و هذا القول في الاشهر الاظهر من كلام النبي ﷺ و قد رواه قوم لامير المؤمنين ﷺ و نكر ذلك المبرد في كتاب «المقتضب» في باب «اللفظ بالحروف» و قد تكلمنا على هذه الاستعارة في كتابنا الموسوم «مجازات الآثار النبوية».

﴿٤٧٧﴾ وَقَالَ ﷺ: فِي كَلَامِ لِه: وَوَلِيَهُمْ وَالٍ فَاَقَامَ وَ اسْتَقَامَ، حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ.

﴿٤٧٨﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، يَعْضُ الْمُوسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: «وَلَا تَسْؤُوا



الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۖ تَهْتَدُ فِيهِ الْأَمْثَارُ، وَاسْتَدَلَّ الْأَخِيلُ، وَيُبَايِعُ
 الْمُضْطَرُونَ وَقَدْنَهِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِينَ
 ﴿٦٩﴾ وَقَالَ ﷺ: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ.
 (و هذا مثل قوله ﷺ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ، وَ مُبْغِضٌ قَالٍ.)
 ﴿٧٠﴾ وَ سئل عن التوحيد و العدل: فقال ﷺ: التَّوْحِيدُ الْأَتَوْهَمَهُ،
 وَ الْعَدْلُ الْأَتَشَهَمَهُ.

﴿٧١﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّه لَا خَيْرَ
 فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

﴿٧٢﴾ وَقَالَ ﷺ فِي دَعَاءِ لِسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ
 دُونَ صِعَابِهَا.

و هذا من الكلام العجيب الفصاحة و ذلك انه ﷺ شبه السحاب ذوات
 الرعود و البرارق و الرياح و الصواعق بالابل الصعاب التي تقمص
 برحائها و توقص بركبانها و شبه السحاب الغالية من تلك الروائع
 بالابل النلل التي تحتلب طيعة و تقتعد مسمحة.

﴿٧٣﴾ وَقِيلَ لَهُ ﷺ لَوْ غَبِرَتْ شَيْبِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ﷺ:
 الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصَابِيَةٍ. (يريد وفاة رسول الله ﷺ.)
 ﴿٧٤﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا
 مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَأَدِ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلِكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.
 ﴿٧٥﴾ وَقَالَ ﷺ: الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

و قد روى بعضهم هذا الكلام لرسول الله ﷺ.

﴿٧٦﴾ وقال عليه السلام لزياد ابن ابيه - وقد استخلفه لعبد الله ابن العباس على فارس و اعمالها في كلام طويل كان بينهما نهاء فيه عن تقديم الخراج - :
اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ
بِالْجَلَاءِ، وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

﴿٧٧﴾ وقال عليه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

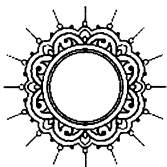
﴿٧٨﴾ وقال عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى
أَخَذَ عَلَى أَحَدٍ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

﴿٧٩﴾ وقال عليه السلام: شُرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ.

لان التكليف مستلزم للمشقة، و من هو شر لازم عن الاخ المتكلف له
فهو شر الاخوان.

﴿٨٠﴾ وقال عليه السلام: إِذَا أَحْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَلَاقَهُ. يقال: حشمته
و لحشمته انا اغضبته و قيل لخجله «لو لحشمته» طلب ذلك له و هو مظنة مفارقتة.
و هنا حين انتهاء الغاية بنا الى قطع المختار من كلام امير المؤمنين عليه السلام،
حامدين لله سبحانه على ما من به من توفيقنا لضم ما انتشر من اطرافه،
و تقريب ما بعد من اقطاره.

و تقرر العزم كما شرطنا اولا على تفضيل اوراق من البياض في آخر كل
باب من الابواب، ليكون لاقتناص الشارح، و استلحاق الوارد، و ما عسى
ان يظهر لنا بعد الغموض، و يقع الينا بعد الشدود، و ما توفيقنا الا بالله:
عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَ هُوَ خَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. وَ ذَلِكَ فِي رَجَبِ سِنَةِ أَرْبَعِمِائَةٍ
مِنَ الْهَجْرَةِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الرُّسُلِ، وَ الْهَادِي إِلَى
خَيْرِ السُّبُلِ، وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَصْحَابِهِ نُجُومِ الْيَقِينِ.



« خُصْبِه اَنْبِيَا »

آفرینش آسمان و زمین

(امام علیؑ در این سخنرانی از آفرینش آسمان و زمین و آفرینش انسان یاد می‌کند.)

سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمتهای او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او در مانده‌اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معین و سرآمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد.

مخلوقات را با قدرت خود آفرید، و با رحمت خود باها را به حرکت درآورد و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

سرآغاز دین، خداشناسی است؛ و کمال شناخت خدا، باور داشتن او؛ و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید «شهادت بر یگانگی خدا» اخلاص؛ و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است؛ پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده، و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده؛ و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصوّر نموده؛ و با تصوّر اجزا برای خدا، او را نشناخته است. و کسی که خدا را نشناسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورد. و آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است.



در صورتی که خدا همواره بوده و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد؛ و با همه چیز فرق دارد نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله. بیناست حتی در آن هنگام که پدیده‌ای وجود نداشت، یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد و یا از فقدانش وحشت کند.

خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه‌ای، بی آن که حرکتی ایجاد کند و یا تصمیمی مضطرب در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام، غریزه خاص خودش را قرار داد و غرایز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آن که موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت و حدود و پایان آنها را می‌دانست و از اسرار درون و بیرون پدیده‌ها آشنا بود. سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت و اطراف آن را باز کرد و هوای به آسمان و زمین راه یافته را آفرید، و در آن آبی روان ساخت، آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می‌نشست، آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد و باد را به بازگرداندن آن فرمان داد و به نگهداری آب مسلط ساخت و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا در زیر تند باد و آب بر بالای آن در حرکت بود. سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت و امواج آب را پی در پی درهم کوبید. طوفان به شدت وزید و از نقطه‌ای دور دوباره آغاز شد. سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد و با همان شدت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب‌ها حمله ور گردد از اول آن برمی‌داشت و به آخرش می‌ریخت، و آب‌های ساکن را به امواج سرکش برگرداند. تا آنجا که آب‌ها روی هم قرار گرفتند و چون قلّه‌های بلند کوه‌ها بالا آمدند. امواج تند گف‌های برآمده از آب‌ها را در هوای باز و فضای گسترده بالا برد که از آن، هفت آسمان را پدید آورد. آسمان پایین را چون موج مهار شده



و آسمان‌های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آن که نیازمند به ستونی باشد یا میخ‌هایی که آنها را استوار کند. آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده زینت بخشید و در آن چراغی روشنایی بخش (خورشید)، و ماهی درخشان، در مدار فلکی گردان و برقرار و سقفی متحرک و صفحه‌ای بی‌قرار، به جریان انداخت.

سپس آسمان‌های بالا را از هم گشود و از فرشتگان گوناگون پُر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یاری ایستادن ندارند و گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند و هیچ‌گاه خواب به چشمشان راه نمی‌یابد و عقل‌های آنان دچار اشتباه نمی‌گردد، بدن‌های آنان دچار سُستی نشده و آنان دچار بی‌خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند.

برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند، که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دَرَبانان بهشت خداوندند.

بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار داشته و گردن‌هاشان از آسمان فراتر، و ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته، عرش الهی بر دوش‌هایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده و در زیر آن، بال‌ها را به خود پیچیده‌اند. میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین‌تری قرار دارند، حجابِ عزت و پرده‌های قدرت، فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی‌پندارند و صفات پدیده‌ها را بر او روا نمی‌دارند؛ هرگز خدا را در جایی محدود نمی‌سازند، و نه با همانند آوردن، به او اشاره می‌کنند.

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، بُرد آورد،



آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان، کامل گردید.

آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضاء و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آنها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، و بویایی، و وسیله تشخیص رنگ‌ها، و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار، و نیروهای متضاد، و مزاج‌های گوناگون، گرمی، سردی، تری، و خشکی، قرار داد.

سپس از فرشتگان خواست تا آن چه در عهده دارند انجام دهند، و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند وفا کنند، اینگونه که بر آدم سجده کنند، و او را بزرگ بشمارند، و فرمود: «بر آدم سجده کنید پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان» غرور و خودبزرگی بینی او را گرفت و شقاوت و بدی بر او غلبه کرد، و به آفرینش خود از آتش افتخار نمود، و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی، و برای کامل شدن آزمایش، و تحقق وعده‌ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی».

سپس خداوند آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را در خانه‌ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را آمن و آمان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند. پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم



در بهشت و همنشینی او با نیکان حسادت ورزید. پس آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ یقین را به تردید، و عزم استوار را به گفته‌های ناپایدار شیطان فروخت و شادی خود را به ترس تبدیل کرد، که فریب خوردن برای او پشیمانی آورد

آنگاه خدای سبحان در توبه را بر روی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ گشود و کلمه رحمت، بر زبان او جاری ساخت و به او وعده بازگشت به بهشت را داد. آنگاه آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به زمین، خانه آزمایش‌ها و مشکلات، فرود آورد، تا ازدواج کند، و فرزندی پدید آورد،

و خدای سبحان از فرزندان او پیامبرانی برگزید. خدا پیمان وحی را از پیامبران گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند، آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطانها مردم را از معرفت خدا باز داشتند و از پرستش او جدا کردند، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجت را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند؛ مانند: سقف بلند پایه آسمان‌ها بر فراز انسان‌ها، گاهواره گسترده زمین در زیر پای آنها، و وسایل و عوامل حیات و زندگی، و راه‌های مرگ و مردن، و مشکلات و رنج‌های پیرکننده، و حوادث پی در پی، که همواره بر سر راه آدمیان است.

خداوند هرگز انسان‌ها را بدون پیامبر، یا کتابی آسمانی، یا برهانی قاطع، یا راهی استوار، رها نساخته است. پیامبرانی که با آندک بودن یاران، و فراوانی انکارکنندگان، هرگز در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. بعضی از پیامبران، بشارت ظهور پیامبر آینده را دادند و برخی دیگر را پیامبران گذشته معرفی کردند. بدین گونه، قرن‌ها پدید آمد، و روزگاران سپری شد؛ پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند. تا این که خدای سبحان، برای وفای به وعده خود، و کامل گردانیدن دوران نبوت، حضرت محمد (که درود خدا بر او باد) را مبعوث کرد؛ پیامبری که از همه پیامبران



پیمان پذیرش نبوت او را گرفته بود، نشانه‌های او شهرت داشت؛ و توأندش بر همه مبارک بود.

در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند؛ عذای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده و گروهی نام‌های ارزشمند خدا را انکار و به بُتها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند. پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد ﷺ از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید.

سپس دیدار خود را برای پیامبر ﷺ برگزید، و آنچه نزد خود داشت برای او پسندید و او را با کوچ دادن از دنیا گرامی داشت، و از گرفتاری‌ها و مشکلات رهایی بخشید و کریمانه قبض روح کرد. رسول گرامی اسلام در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای اُمت‌های خود برگزیدند؛ زیرا آنها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند. کتاب پروردگار میان شماست، که بیان‌کننده حلال و حرام، واجب و مستحب، ناسخ و منسوخ، مُباح و مَمْنوع، خاض و عام، پندها و مَثَل‌ها، مُطلق و مُقَید، مُحکم و مُتَشابِه می‌باشد. عبارات مُجمَل خود را تفسیر، و نکات پیچیده خود را روشن می‌کند؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحباتی که آگاهی از آنها لازم نیست. قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شد که ناسخ آن در سنت پیامبر ﷺ آمده، و بعضی از آن، در سنت پیامبر ﷺ واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است؛ بعضی از واجبات، وقت محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. محرمات الهی، از هم جدا می‌باشند؛ برخی از آنها، گناهان بزرگ است که وعده آتش دارد و بعضی کوچک که وعده بخشش داده است، و برخی از اعمال که اندک‌ش مقبول و در انجام بیشتر آن آزادند.



خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه‌ای که آن را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کیوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان در برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند، و سوده‌های فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعده‌گاه آمرزش الهی بشتابند.

خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان، خانه امن و آمان قرار داد؛ آدای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسان‌ها مقرر داشت که به زیارت آن بروید، و فرمود: «آن کس که توان رفتی به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.»



--- خطبه ۳ ---

پس از بازگشت از نبرد صفین

(پس از بازگشت از نبرد صفین در سال ۳۸ هجری ایراد فرمود).

ستایش می‌کنم خداوند را، برای تکمیل نعمت‌های او و تسلیم بودن در برابر بزرگی او، و ایمن ماندن از نافرمانی او. و در رفع نیازها از او یاری می‌طلبم؛ زیرا آن کس را که خداهدایت کند، هرگز گمراه نگردد، و آن را که خدا دشمن دارد، هرگز نجات نیابد و هر آن کس را که خداوند بی‌نیاز گرداند، نیازمند نخواهد شد. پس ستایش خداوند، گرانسنگ‌ترین چیز است، و برترین گنجی است که ارزش ذخیره شدن دارد.

و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتای بی‌شریک، معبودی نیست، شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا زنده ایم بر این باور استواریم، و آن را برای

صحنه‌های هولناک روز قیامت ذخیره می‌کنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، باز کننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطان است.

و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار کننده فرستاد تا شک و تردیدها را نابود سازد و با دلایل روشن استدلال کند، و با آیات الهی مردم را پرهیز دهد، و از کیفرهای الهی بترساند.

خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته‌های دین پاره شده و ستون‌های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود؛ راه‌هایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت؛ چراغ هدایت بی نور، و کور دلی همگان را فرا گرفته بود. خدای رحمان معصیت می‌شد و شیطان یاری می‌گردید؛ ایمان بدون یاور مانده و ستونهای آن ویران گردیده و نشانه‌های آن انکار شده، راه‌های آن ویران و جاذبه‌های آن کهنه و فراموش گردیده بود.

مردم جاهلی شیطان را اطاعت می‌کردند و به راه‌های او می‌رفتند و در آیشخور شیطان سیراب می‌شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان، آشکار و پرچم او برافراشته گردید. فتنه‌ها، مردم را لگد مال کرده و با سُم‌های محکم خود، نابودشان کرده و پا برجا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری، و سُرْمه چشم آنها اشک بود؛ در سرزمینی که دانشمندان لب فرو بسته و جاهل گرامی بود. عترت پیامبر ﷺ جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدایند. خدا به وسیله اهل بیت ﷺ پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.



برابر فاسدانی که تخم گناه افشانند، و با آب غرور و فریب آبیاری کردند، و محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود، برداشتند!

کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر ﷺ اساس دین، و ستون‌های استوار یقین می‌باشند. شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان پیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر ﷺ نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانده شد.

خطبه ۳

ششمین: درباره خلافت

(معروف به خطبه شقشقیه که درد دل‌های امام علیؑ از ماجرای سقیفه و غصب خلافت در این خطبه مطرح است.)

آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می‌کند.

او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها، به بلندی ارزش من نتوانند پرواز کرد. پس من رداي خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم؟ یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم. پس صبر کردم درحالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند! تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد. سپس امام علیؑ مثل را با شعری از اغشی عنوان کرد: مرا با برادر جابر، «حیان» چه شباهتی است؟ (من همه روز را در کرهای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود!)

شگفتا! ابابکر که در حیات خود از مردم می‌خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ، خلافت را به عقد دیگری در آورد؟



هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند. سرانجام اولی حکومت را به راهی در آورد، و به دست کسی (عمر) سپرد که مجموعه‌ای از خشونت، سخت‌گیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. زمامدار مانند کسی است که بر شتری سرکش سوار است، اگر غنای محکم کشد، پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود، و اگر آزادش گذارد، در پرتگاه سقوط می‌کند. سوگند به خدا! مردم در حکومت دومی، در ناراحتی و رنج مهمنی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند.

و من در این مدت طولانی محنت زار، و عذاب آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم، تا آن که روزگار عُمَر هم سپری شد. سپس عمر خلافت را در گروهی قرار داد که پنداشت من همسنگ آنان می‌باشم! پناه بر خدا از این شورا! در کدام زمان در برابر شخص اولشان در خلافت مورد تردید بودم، تا امروز با اعضای شورا برابر شوم؟ که هم اکنون مرا همانند آنها پندارند؟ و در صف آنها قرارم دهند؟ ناچار باز هم کوتاه آمدم، و با آنان هماهنگ گردیدم. یکی از آنها با کینه‌ای که از من داشت روی برتافت، و دیگری دامادش را بر حقیقت برتری داد و آن دو نفر دیگر که زشت است آوردن نامشان.

تا آن که سومی به خلافت رسید. دو پهلوی از پرخوری باد کرده، همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود، و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پاخاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت، و شکم بارگی او نابودش ساخت. روز بیعت، فراوانی مردم چون یال‌های پر پشت گفتمار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن که نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام نگد مال کردند، و ردای من از دو طرف پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند.

اما آنگاه که به پاخاستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند، و برخی از اطاعت حق سر بر تافتند، گویا نشنیده بودند سخن خدای سبحان را که می‌فرماید: «سرای آخرت را برای کسانی برکزیدیم که خواهان سرکشی و فساد در زمین نباشند»



و آینده از آن پرهیزکاران است. « آری! به خدا آن را خوب شنیده و حفظ کرده بودند، اما دنیا در دیده آنها زیبا نمود، و زیور آن چشم‌هایشان را خیره کرد.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر شتر خلافت را با کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

گفتند: در اینجا مردی از اهالی عراق بلند شد و نامهای به دست امام علیه السلام داد و امام علیه السلام آن را مطالعه می‌فرمود، گفته شد مسایلی در آن بود که می‌بایست جواب می‌داد. وقتی خواندن نامه به پایان رسید، ابن عباس گفت: یا امیرالمؤمنین! چه خوب بود سخن را از همانجا که قطع شد آغاز می‌کردید؟ امام علیه السلام فرمود: هرگز! ای پسر عباس، شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست،

(ابن عباس می‌گوید: به خدا سوگند! بر هیچ گفتاری مانند قطع شدن سخن امام علیه السلام اینگونه اندوهناک نشدم، که امام علیه السلام نتوانست تا آنجا که دوست دارد به سخن ادامه دهد.) می‌گویم: (معنای سخن امام علیه السلام که فرمود: «کراکب الصعبة» این است که اگر سوار کار، مهار شتر سرکش را سخت بکشد و مرکب چموش نافرمانی کند، بینی او پاره می‌شود، و اگر مهارش را رها کند، چموشی کرده در پرتگاه سقوط قرار می‌گیرد و صاحبش قدرت کنترل او را ندارد. می‌گویند «اشق الناقه» یعنی به وسیله مهار، سر شتر را بالا بکشد و «شنقا» نیز می‌گویند

که ابن سگیت در کتاب اصلاح المنطق گفته است: اینکه فرمود «اشق لها» و نفرمود «اشنقا» برای آنکه این کلمه را مقابل «اسلس لها» قرار داد، کویی فرموده باشد که اگر سر او را بالا بکشد، یعنی آن را واگذارد تا سر خود را بالا نگاه دارد.)



خطبه ۴

پس از فتح بصره: دربارهٔ ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و امام علی علیه‌السلام گفته شد که پس از فتح بصره در سال ۳۶ هجری و کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرمود:

شما مردم به وسیلهٔ ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید.

گر است گوشی که بانگِ بلندِ پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند، گر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد! من همواره منتظر سرانجام حیلۀ گری شما مردم بصره بودم، و نشانه‌های فریب خوردگی را در شما می‌نگریستم. تظاهر به دین‌داری شما، پرده‌ای میان ما کشید، ولی من با صفای باطن، درون شما را می‌خواندم. من برای واداشتن شما به راه‌های حق، که در میان جاذبه‌های گمراه‌کننده بود، به پاخاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید. تشنه کام هر چه زمین را می‌کندید قطرهٔ آبی نمی‌یافتید.

امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند! از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم! کناره‌گیری من چونان حضرت موسی علیه‌السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی‌ماند.

خطبه ۵

پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در پاسخ به عباس و ابوسفیان (پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ماحرای سقیفه، عباس و ابوسفیان، پیشنهاد خلافت داده که با امام علیه‌السلام بیعت کنند)

ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید، و از راه



اختلاف و پراکندگی پرهیزید، و تاج‌های فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید. رستگار شد آن کس که با یاران به پاخواست، یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت. این‌گونه زمامداری، چون آبی بد مزه و لقمه‌ای گلوگیر است، و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمینِ شخص دیگری بکارد.

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می‌گویند بر حکومت حریص است، و اگر خاموش باشم، می‌گویند: از مرگ ترسید!! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگ‌ها و حوادث ناگوار؟! سوگند به خدا! انس و علاقه فرزند ابیطالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است! این که سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می‌گردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه‌های عمیق!.

خُصْبَهُهَا ۶

آن گاه که از امام خواستند ضحیه و زبیر را تعقیب نکند

(در سال ۳۶ هجری در شهر مدینه آن گاه که از امام ع خواستند طلحه و زبیر را تعقیب نکند، فرمود:)

به خدا سوگند! از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی‌شوم، که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیزنگ دستگیرم نمایند. من همواره با یاری انسان حق طلب، بر سر آن کس می‌کوبم که از حق روی گردان است، و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را درهم می‌شکنم، تا آن روز که دوران زندگانی من به سر آید.

پس، سوگند به خدا! من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر ص تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص دادند.

خُصْبَهُهَا ۷

شناخت پیروان شیطان

منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و در دل‌های آنان



تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامان‌شان پرورش داد. با چشم‌های آنان می‌نگریست و با زبان‌های آنان سخن می‌گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد؛ مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید.

— خطبه ۸ —

پیمان شکنی زبیر

(در این سخنان ارزشمند در سال ۳۶ هجری به بیعت زبیر، اشاره دارد.)

زبیر، می‌پندارد با دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده، ولی مدعی انکار بیعت با قلب است. بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته بازگردد!

— خطبه ۹ —

شناخت ضحّه و زبیر

چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند، اما کاری از پیش نبردند و سر انجام سُست گردیدند! ولی ما این‌گونه نیستیم، تا عمل نکنیم، رعد و برقی نداریم، و تا نباریم سیل جاری نمی‌سازیم.

— خطبه ۱۰ —

آگاهی امام علیه السلام برای مقابله با اصحاب جمل

آگاه باشید که شیطان حزب خود را جمع کرده، و سواره و پیاده‌های لشکر خود را فراخوانده است! اما من آگاهی لازم به امور را دارم، نه حق را پوشیده داشتم، و نه حق بر من پوشیده ماند.



سوگند به خدا! گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد؛ آنها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند، و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند.

خطبه ۱۱

در جنگ جمل: هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه (در جنگ جمل سال ۳۶ هجری روز پنجشنبه ۱۵ جمادی الآخر هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنفیه فرمود):

اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را برهم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن،

به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم پیوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.

خطبه ۱۲

نقش ثبت در پاداش اعمال

(پس از پیروزی در جنگ بصره در سال ۳۶ هجری یکی از یاران امام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و می‌دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد!)

امام علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریکند آنهایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رجم مادران می‌باشند، ولی با ما هم عقیده‌اند، به زودی متوئد می‌شوند، و دین و ایمان به وسیله آنان تقویت می‌گردد.



خطبه ۱۳

نکوهش مردم بصره

(روز جمعه سال ۳۶ هجری پس از پایان جنگ در مسجد جامع شهر در نکوهش مردم بصره فرمود):

شما سپاه يك زن، و پیروان حیوان «شتر عایشه» بودید، تا شتر صدا می‌کرد می‌جنگیدید، و تا دست و پای آن قطع گردید فرار کردید. اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کيفر گناهِش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آموزش پروردگار می‌گردد. گویا مسجد شما را می‌بینم که چون سینه کشتی غرق شده است، که عذاب خدا از بالا و پایین او را احاطه می‌کند، و سرنشینان آن، همه غرق می‌شوند.

و در روایتی است: سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند، گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون سینه کشتی یا چو نان شتر مرغی که بر سینه خوابیده باشد بر روی آب مانده است.

و در روایت دیگر: مانند سینه مرغ روی آب دریا.

و در روایت دیگری آمده: خاک شهر شما بد بوترین خاک‌هاست، از همه جا به آب نزدیک تر و از آسمان دورتر، و نه دهم شر و فساد در شهر شما نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده، و آب آن را فرا گرفته. چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!!

خطبه ۱۴

نکوهش شیر بصره و مردم آن دیار

(قبل از آغاز جنگ جمل، در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار مانند خطبه پیشین فرمود)

سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های شما سُست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز،



و لقمه‌ای برای خورنده، و صیدی برای صیاد می‌باشید!

خطبه ۱۵

سیاست اقتصادی امام

(دربارهٔ اموال فراوان بیت امال که عثمان به بعضی از خویشاوندان خود بخشیده بود. ابن عباس می‌گوید: روز دهم خلافت در سال ۳۵ هجری این سخنانی را ایراد فرمود.)

به خدا سوگند! بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

خطبه ۱۶

پس از بیعت مردم مدینه با امام

(پس از بیعت مردم مدینه با امام این اولین سخنانی آن حضرت در سال ۳۵ هجری است.)

آن چه می‌گویم به عهده می‌گیرم، و خود به آن پای بندم. کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات نکه می‌دارد.

آگاه باشید، تیره روزی‌ها و آزمایش‌ها، همانند زمان بعثت پیامبر ﷺ بار دیگر به شما روی آورد. سوگند به خدایی که پیامبر ﷺ را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند؛ به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن که پایین به بالا، و بالا به پایین رود؛ آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد.

به خدا سوگند! کلمه‌ای از حق را نپوشاندم؛ هیچگاه دروغی نگفته‌ام؛ از روز نخست، به این مقام خلافت



و چنین روزی خبر داده شدم. آگاه باشید! همانا گناهان چون مرکب‌های بدرفتارند که سواران خود (کناهاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند. آگاه باشید! همانا تقوا، چنان مرکب‌های فرمانبرداری است که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند. حق و باطل همیشه در پیکارند، و برای هر کدام طرفدارانی است. اگر باطل پیروز شود، جای شگفتی نیست، از دیر باز چنین بوده، و اگر طرفداران حق اندکند، چه بسا روزی فراوان گردند و پیروز شوند، اما کمتر اتفاق می‌افتد که چیز رفته باز گردد.

می‌گویم: «کلمات امام عَلِيُّهِ پیرامون حق و باطل، از سخنان نیکویی است که کلام کس از سخن سرایان به آن نخواهد رسید، و بیش از آن چه که ما در شگفت شویم، شگفتی، برابر آن فرومانده است، در این کلمات امام عَلِيُّهِ ریزه‌کاری‌هایی از فصاحت است که نه زبان قدرت شرح آن را دارد، و نه انسانی می‌تواند از ذره‌های عمیق آن بگذرد، این اعتراف مرا کسانی که در فصاحت پیشگام و با سابقه‌اند، درک می‌کنند.»

آن‌کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سرعت به سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجاتند؛ و بعضی به گندی می‌روند و امیدوارند؛ و دیگری کوتاهی می‌کند و در آتش جهنم گرفتار است.

چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاذبه مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنت پیامبر ﷺ است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد. ادعا کننده باطل نابود شد، و دروغگو زیان کرد، هر کس با حق در افتاد هلاک گردید. نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد.

آن چه بر اساس تقوا پایه گذاری شود، نابود نگردد. کشت‌زاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد. مردم! به خانه‌های خود روی آورید، مسایل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسر است.



جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید و جز خویشتنِ خویش، دیگری را سرزنش ننمایید.

﴿ خُصْبَه ۱۷ ﴾

وصف مُذْعَبانِ قضاوت که عهده‌دار قضاوت هستند
و شایسته آن نیستند

(در این خطبه مُذْعَبانِ قضاوت را می‌شناساند که عهده‌دار قضاوت هستند و شایسته آن نیستند.)



دشمن‌ترین آفریده‌ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته، و از راه راست دور افتاده است؛ دل او شیفته بدعت است و مردم را گمراه کرده، به فتنه‌انگیزی می‌کشانند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را بر دوش کشیده و گرفتار زشتی‌های خود نیز می‌باشد. و مردی که مجهولاتی به هم بافته، و در میان انسان‌های نادانِ اُمّت، جایگاهی پیدا کرده است؛ در تاریکی‌های فتنه فرو رفته، و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم‌نماها او را عالم نامیدند که نیست، چیزی را بسیار جمع‌آوری می‌کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شود، و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد. در میان مردم، با نام قاضی به داوری می‌نشیند، و حل مشکلات دیگری را به عهده می‌گیرد؛ پس اگر مشکلی پیش آید، با حرف‌های پوچ و تو خالی و رأی و نظر دروغین، آماده رفع آن می‌شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند. عنکبوتی را می‌ماند که در شبها و بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده، و اگر بر خطاست، امید دارد که رأی او دُرست باشد! نادانی است، که راه جهالت می‌پوید؛

کوری است که در تاریکی، گمشده خود را می‌جوید؛ از روی علم و یقین سخن نمی‌گوید؛ روایات را بدون آگاهی نقل می‌کند؛ چون تند بادی که گیاهان خشک را بر باد دهد،

روایات را زیر و رو می‌کند، که بی‌حاصل است. به خدا سوگند! نه راه صدور حکم مشکلات را می‌داند، و نه برای منصب قضاوت اهلیت دارد! آنچه را که نپذیرد علم به حساب نمی‌آورد، و جز راه و رسم خویش، مذهبی را حق نمی‌داند؛ اگر حکمی را نداند آن را می‌پوشاند تا نادانی او آشکار نشود؛ خون بی‌گناهان از حکم ظالمانه او در جوشش و فریاد میراث بر باد رفتگان بلند است.

به خدا شکایت می‌کنم از مردمی که در جهالت زندگی می‌کنند و با گمراهی می‌میرند، در میان آنها، کالایی خوارتر از قرآن نیست اگر آن را آن‌گونه که باید بخوانند؛ و متاعی سودآورتر و گرانبه‌تر از قرآن نیست اگر آن را تعریف کنند؛ و در نزد آنان، چیزی زشت‌تر از معروف، و نیکوتر از مُنکر نمی‌باشد.

— خضبه ۱۸ —

نکوهش اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام

(نکوهش از اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام)

دعوائی نسبت به یکی از احکام اجتماعی نزد عالمی می‌برند که با رأی خود حکمی صادر می‌کند. پس همان دعوا را نزد دیگری می‌برند که او درست بر خلاف رأی اولی حکم می‌دهد. سپس همه قضات نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می‌گردند. او رأی همه را بر حق می‌شمارد! در صورتی که خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است، آیا خدای سبحان، آنها را به اختلاف، امر فرمود، که اطاعت کردند؟ یا آنها را از اختلاف پرهیز داد و معصیت خدا نمودند؟.



آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها استمداد کرده است؟ آیا آنها شرکاءِ خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر ﷺ در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: « مادر قرآن چیزی را فرو گزار نکردیم. » و فرمود: « در قرآن بیان هر چیزی است » و یادآور شد که: « بعض قرآن کواهِ بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست. » پس خدای سبحان فرمود: « اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند. » همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن بر طرف نخواهد شد.

--- خطبه ۱۹ ---

خطاب به اشعث بن قیس

(امام ﷺ در مسجد کوفه در سال ۲۸ هجری سخنرانی می‌کرد، اشعث بن قیس به یکی از مطالب آن اعتراض کرد و گفت: این سخن به زیان تو است، نه به سود تو. امام ﷺ نگاه خود را به او دوخت و فرمود:)

چه کسی تو را آگاهانده که چه چیزی به سود، یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان، بر تو باد ای متکبر متکبر زاده، منافق پسر کافر! سوگند به خدا!، تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی، و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد.

آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد، و مرگ و نابودی را به سوی آنها کشاند، سزاوار است



که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند. می‌گویم: (منظور امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این است که اشعث بن قیس يك بار وقتی که کافر بود اسیر شد و بار دیگر آنگاه که مسلمان شد و شمشیرها را به سوی قبیله‌اش راهنمایی کرد، مربوط به جریانی است که اشعث قبیله خود را فریب داد، تا خالد بن ولید، آنها را غافلگیر کند و از دم شمشیر بگذراند که پس از آن خیانت او را با لقب «عُرف النار» چیزی که آتش را بپوشاند)، می‌نامیدند و این لقبی بود که به نیرنگباز می‌دادند.)

— ﴿ خُطْبَةُ ۲۰ ﴾ —

عمل پنهان بودن اسرار پس از مرگ

آنچه را که مردگان دیدند اگر شما می‌دیدید، ناشکیبا بودید و می‌ترسیدید؛ و می‌شنیدید و فرمان می‌بردید. ولی آنچه آنها مشاهده کردند بر شما پوشیده است، و نزدیک است که پرده‌ها فروافتد. گر چه حقیقت را به شما نیز نشان دادند، اگر به درستی بنگرید؛ و ندای حق را به گوش شما رساندند، اگر خوب بشنوید! و به راه راست هدایتان کردند، اگر هدایت بپذیرید! راست می‌گویم، مطالب عبرت آموز اندرز دهنده را آشکارا دیدید و از حرام الهی نهی شدید؛ و پس از فرشتگان آسمانی، هیچ کس جز انسان، فرمان خداوند را ابلاغ نمی‌کند.

﴿ خُطْبَةُ ۲۱ ﴾

راه رستگاری

(این خطبه بخشی از خطبه ۱۶۷ است که در سال ۳۵ هجری در آغاز خلافت ایراد فرمود.)

قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شمایند.

می‌گویم: (این سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از سخن خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری دارد و از آن پیشی می‌گیرد و از جمله « سبکبار شوید تا برسید » کلامی کوتاه‌تر و پر معنی‌تر از آن شنیده نشده! چه کلمه ژرف و بلندی! چه جمله پر معنی و حکمت آمیزی است که تشنگی را با آب حکمت می‌زداید! ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام « الخصائص » بیان کرده‌ایم.

— خُصْبِدْ ۲۲ —

امام . ع و شاساندن ناکثین

در سال ۳۶ هجری پس از بازگشت فرستادگان امام ع از جانب طلحه و زبیر، در سرزمین « ذی قار » این سخنرانی را ایراد فرمود.



آگاه باشید!، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است، تا بار دیگر ستم را به جای خود نشانند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود.

سوگند به خدا! ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند، و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند! آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کردند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند! اگر شریک آنها بودم، پس آنها نیز در این خونریزی سهم دارند، و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند پس کیفر مخصوص آنهاست. مهم‌ترین دلیل آنها به زیان خودشان است. می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده؛ بدعتی را زنده کنند که مذت‌ها است مرده،

وَه چه دعوت کننده‌ای؟! و چه اجابت کنندگانی؟! همانا من به کتاب خدا و فرمانش درباره ناکثین خشنودم.

اما اگر از آن سرباز زدند با شمشیر تیز پاسخ آنها را خواهم داد، که برای درمان باطل و یاری دادن حق کافی است. شگفتا! از من خواستند به میدان نبرد آیم و برابر نیزه‌های آنان قرار گیرم و ضربت‌های شمشیر آنها را تحفل کنم! گریه کنندگان بر آنها بگریند! تاکنون کسی مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نه‌راسانده است؛ من به پروردگار خویش یقین داشته و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

پس از ستایش پروردگار، بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسان‌ها فرود می‌آید، و بهره هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد. پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبادا فریب خورد و حسادت کند؛ زیرا مسلمان (۵) زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرم‌منده باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گیرد، به مسابقه دهنده‌ای می‌ماند که دوست دارد در همان آغاز مسابقه پیروز گردد تا سودی به دست آورد و ضرری متوجه او نگردد. هم چنین مسلمانی که از خیانت پاك است انتظار دارد یکی از دو خوبی نصیب او گردد؛ یا دعوت حق را لبیک گفته عمر او پایان پذیرد» که توجه در نزد خداست برای او بهتر است؛ و یا خداوند، روزی فراوان به او دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، و هم چنان دین و شخصیت خود را نگاهدارد. همانا ثروت و فرزندان، محصول دنیا و فانی شدنی، و عمل صالح زراعت آخرت است، گر چه گاهی خداوند، هر دوی آن را به ملت‌هایی خواهد بخشید. از خدا در آن چه اعلام خطر کرده است بر حذر باشید! از خدا آنگونه بترسید که نیازی به عذرخواهی نداشته باشید! عمل نیک انجام دهید بدون آن که به ریا و خودنمایی مبتلا شوید؛ زیرا هرکس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر، واگذارد.

از خدا، درجات شهیدان، و زندگی سعادتمندان، و هم نشینی با پیامبران را درخواست می‌کنیم. ای مردم!، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند؛ و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او،



پرعاطفه‌ترین مردم می‌باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد. آگاه باشید!، مبادا از بستگان تهیدست خود روبرگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها يك دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است؛ و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.



می‌گویم: (غفیره، در اینجا به معنای فراوانی اموال است، چنان که جمعیت فراوان را نیز «الجم الغفیر» می‌گویند، و نقل شد که به جای «الغفیره»، «عفوۀ من اهل او مال»، به کار می‌بردند. و «عفوۀ» به معنای نمونه خوب از میان يك جنس است، چنان که گفته می‌شود، «اکلت عفوۀ الطعام» یعنی قسمت‌های خوب غذا را خوردم. و چه زیباست معنایی که امام علیه السلام از جمله «و من یقبض یده عن عشیرته» تا آخر کلام ایراد فرمود، زیرا کسی که خیر و نیکی‌های خود را از خویشاوندان خود قطع کند، تنها سود يك تن را از آنها بازداشته، اما به هنگام احتیاج شدید، یاری نماند آنها را از خود دور کرده که آنها به ندای او پاسخ نمی‌گویند در این صورت خود را از سود فراوان خویشاوندان محروم ساخته و گروهی را از یاری خود باز داشته است).

— خطبه ۲۴ —

ضرورت آمادگی برای جهاد

(از خطبه‌های امام علیه السلام که در شهر کوفه ایراد فرمود).

سوگند به جان خودم، در مبارزه با مخالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنند، يك لحظه مدارا و سستی نمی‌کنم. پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید،

و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید اگر چنین باشید، علی رضی الله عنه ضامن پیروزی شما در آینده می‌باشد، گرچه هم اکنون به دست نیاورید.

خطبه ۲۵

سرزنش یاران جهت کندی و رکود در جهاد

(این خطبه را در سال ۴۰ هجری زمانی ایراد فرمود که گزارش‌های پیاپی از شکست یاران امام رضی الله عنه به کوفه می‌رسید و عبیدالله بن عباس و سعید بن نمران، فرمانداران امام رضی الله عنه در یمن از بسر بن ابی اریطه، شکست خورده به کوفه برگشتند. امام رضی الله عنه برای سرزنش یاران جهت کندی و رکود در جهاد، و مخالفت از دستورهای رهبری، این خطبه را ایراد فرمود که آخرین سخنرانی امام است.)

اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است، که آن را بگشایم یا ببندم. ای کوفه! اگر فقط تو برای من باشی، آن هم برابر این همه مصیبت‌ها و طوفان‌ها، چهره‌ات زشت باد! تکه‌ها به گفته شاعر مثال آورد:

به جان پدرت سوگند ای عمرو که سهم اندکی از ظرف و پیمانه دانستم

سپس ادامه داد: به من خبر رسیده که بسر بن اریطه بر یمن تسلط یافته، سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آنها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید! شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آنها امام خود را در باطل فرمانبردارند! آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید! آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی؛ (آن قدر فرومایه‌اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم می‌ترسم که بند آن را بدزدید.

خدایا! من این مردم را با پند و تذکرها می‌دانم مداوم خسته کردم و آنها نیز مرا خسته نمودند، آنها از من به ستوه آمده، و من از آنان به ستوه آمدم، دل شکسته‌ام، به جای آنان



افرادی بهتر به من مرحمت فرما، و به جای من بدتر از من بر آنها مسلط کن. خدایا! دل‌های آنان را، آن‌چنان که نمک در آب حل می‌شود، آب کن! به خدا سوگند! دوست داشتم، به جای شما کوفیان، هزار سوار از بنی قُرَاس بن عَنَم می‌داشتم که:

«اگر تان را می‌خواندی، سوارانی از ایشان نزد تو می‌آمدند،

مبارز و تازنده، چون ابر تابستانی.»

آنگاه امام علیه السلام از منبر فرود آمد. می‌گویم: «آرمیه» جمع «رمی» به معنای ابر است، و «حمیم» گرمای تابستان، که شاعر ابر تابستانی را یاد کرده است از آن رو که سبکبار و زودگذر است، و بارانی ندارد، زیرا ابرهای سنگین به جهت تراکم بخار و پُرآب بودنشان به کندی حرکت می‌کنند که چنین ابرهایی بیشتر در فصل زمستان یافت می‌شوند. در اینجا شاعر، سواران قبیله را به جهت شتاب آنان در پذیرفتن دعوت به هنگام فریادرسی، به ابر تابستانی تشبیه کرده است، که گفت: «هنالك لودعوت، اتاك منهم».

خطبه ۲۶

شاخص فرهنگ جاهلیت

(پس از کشته شدن محمد بن ابی بکر در مصر در سال ۲۸ هجری امام علیه السلام این سخنرانی را در کوفه ایراد فرمود که سید رضی قسمت‌هایی از آن را آورده است).

خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را هشدار دهندهٔ جهانیان مبعوث فرمود، تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید؛ میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک، فاقد شنوایی، به سر می‌بردید؛ آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید؛ خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌پریدید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد، و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و بی‌وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم، «که اگر مرا یاری کنند، کشته خواهند شد.» پس به مرگ آنان رضایت ندادم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم، و با گلویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش



فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ‌تر از گیاه خنظل، شکیبایی نمودم. (قسمت دیگری از همین خطبه) عمر و عاص با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد، که در این معامله شوم، دست فروشنده هرگز به پیروزی نرسد و سرمایه خریدار به رسوایی کشانده شود. ای مردم کوفه! آمادهٔ پیکار شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید؛ زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است، صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی می‌آورد.

﴿ خطبه ۲۷ ﴾

جهاد در راه خدا

(وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۲۸ هجری، و سُستی مردم به امام عَلِيٍّ ابُلَاغ شد، فرمود:)

پس از ستایش پروردگار؛ همانا جهاد در راه خدا، ذری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، و زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند، و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد. دل او در پردهٔ گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.

آگاه باشید! من شب و روز، پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن‌که آنها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند! هر ملتی که درون خانهٔ خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد. اما شما سُستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمینهای شما را تصرف کرد.

و اینک، فرماندهٔ معاویه، (مرد غامدی) با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، « حسان بن حسان بکری » را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده



که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی يك نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطرهٔ خونی از او ریخته شود. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف میبرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است!

شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند! این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق خود متفرقید. زشت باد روی شما و از اندوه رهایی نیابید که آماج تیر بلا شدید! به شما حمله می‌کنند، شما حمله می‌کنید؟! با شما می‌جنگند، شما می‌جنگید؟! این گونه معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است، مهلت ده تا سوز گرما بگذرد، و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید: هوا خیلی سرد است بگذار سرما برود. همهٔ این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود. وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید!

ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم! شناسایی شما - سوگند به خدا - که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سرانجام آن شد.

خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون، و سینه‌ام از خشم شما مالا مال است! کاسه‌های غم و اندوه را، جُرعه جُرعه به من نوشاندید، و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا



تباه کردید، تا آنجا که قریش در حق من گفت: «برتر دید پسر ابی طالب مردی دلیراست، ولی دانش نظامی ندارد».

خدا پدرشان را مزد دهد، آیا یکی از آنها تجربه‌های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست سال نداشتم، که در میدان نبرد حاضر بودم، هم اکنون که از شصت سال گذشته‌ام. اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رأیی نخواهد داشت.

خطبه ۳۸

دنیا شناسی

(این خطبه را در یکی از روزهای عید فطر ایراد فرمود.)

پس از حمد و ستایش الهی؛ همانا دنیا روی گردانده، و وداع خویش را اعلام داشته است، و آخرت به ما روی آورده، و پیشروان لشکرش نمایان شده.

آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. پاداش برندگان، بهشت، و کیفر عقب ماندگان آتش است. آیا کسی هست که پیش از مرگ، از اشتباهات خود، توبه کند؟ آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟.

آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید، که مرگ را در پی دارد؛ پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد، و مرگ او را زبانی نمی‌رساند، و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است؛

همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید. آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند، و نه چیزی مانند آتش جهنم، که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند! آگاه باشید! آن کس را که حق، منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند، و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را



به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید! به کوچ کردن فرمان یافتید و برای جمع آوری توشه آخرت راهنمایی شدید. همانا، وحشتناک ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، هواپرستی، و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه بگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید.

می‌گویم: اگر سخنی باشد که مردم را به سوی زهد بکشاند و به عمل آخرت وادار سازد همین سخن است، که می‌تواند علاقه انسان را از آرزوها قطع کند، و نور بیداری و تنفر از اعمال زشت را در قلب ایجاد کند، و از شگفت آورترین جمله‌های مزبور این جمله است که فرمود: «الا و انّ اليوم امضار و غداً السباق والسبقه الجنة والغاية النار». «آگاه باشید امروز روز عمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است و جایزه برندگان بهشت، و سرانجام عقب‌ماندگی، آتش خواهد بود». زیرا با اینکه در این کلام الفاظ بلند و معانی کرانقدر و تمثیل صحیح، و تشبیه واقعی می‌باشد سری عجیب و معنایی لطیف در آن نهفته شده است و آن جمله « والسبقه الجنة والغاية النار » است امام علیه السلام بین این دو لفظ «السبقه» و «الغاية» به خاطر اختلاف معنا جدایی افکنده است، نگفته «السبقه النار» چنانکه «السبقه الجنة» گفته است، زیرا سبقت جستی در مورد امری دوست داشتنی است، و این از صفات بهشت است و این معنا در آتش» که از آن به خدا پناه می‌بریم» وجود ندارد، امام جایز ندانسته که بگوید: «السبقه النار» بلکه فرموده است: الغاية النار، زیرا مفهوم غایت (پایان) مفهوم وسیعی است که در موضوعات مسرت بخش و غیر مسرت بخش به کار می‌رود و در حقیقت مرادف «مصیر» و «مآل» است که به معنی سرانجام می‌آید، چنان‌که خداوند می‌فرماید: « قل مَتَّعُوا قُلُوبَ مَصِيرِكُمْ اِلَى النَّارِ » «به کافران بگو بهره بگیرید که سرانجام شما به سوی آتش است». در این خطبه دقت کنید که باطنی شگفت‌آور و عمقی زیاد دارد. و چنین است دیگر سخنان امام علیه السلام و در بعضی نسخه‌های این خطبه چنین آمده است « والسبقه الجنة » (به ضم سین) به جایزه‌ای گفته می‌شود که به پیشتاژان و برندگان مسابقه داده می‌شود خواه وجه نقد باشد یا جنس دیگری و معنی هر دو کلمه به هم نزدیک است؛ زیرا پاداش را برابر کار نیک می‌پردازند نه بد.



سُورَةُ خُطْبَةِ ۳۹
عِلَّ شَكْسَتْ كُوْفِيَانِ

(پس از آن که ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال ۳۸ هجری به کاروان حجاج بیت الله، حمله کرد و اموال آنان را به غارت برد، فرمود.)

ای مردم کوفه! بدن‌های شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکند، ولی رفتار سُست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد؛ در خانه‌هایتان که نشسته‌اید، ادعاهای و شعارهای تند سر می‌دهید، اما در روز نبرد، می‌گویید: ای جنگ! از ما دور شو، و فرار می‌کنید.

آن کس که از شما یاری خواهد، ذلیل و خوار است، و قلب رها کننده شما آسایش ندارد. بهانه‌های نابخردانه می‌آورد، چون بدهکاران خواهان مهلت، از من مهلت می‌طلبید و برای مبارزه سُستی می‌کنید. بدانید که افراد ضعیف و ناتوان هرگز نمی‌توانند ظلم و ستم را دور کنند، و حق، جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید.

شما که از خانه خود دفاع نمی‌کنید چگونه از خانه دیگران دفاع می‌نمایید؟ و با کدام امام پس از من به مبارزه خواهید رفت؟ به خدا سوگند! فریب خورده، آن کس که به گفتار شما مغرور شود. کسی که به امید شما به سوی پیروزی رود، با کندترین پیکان به میدان آمده است، و کسی که بخواهد دشمن را به وسیله شما هدف قرار دهد، با تیری شکسته، تیراندازی کرده است!

به خدا سوگند! صبح کردم در حالی که گفتار شما را باور ندارم، و به یاری شما امیدوار نیستم، و دشمنان را به وسیله شما تهدید نمی‌کنم. راستی شما را چه می‌شود؟ دارویتان چیست؟ و روش درمان شما کدام است؟ مردم شام نیز همانند شمایند؟

آیا سزاوارست شعار دهید و عمل نکنید؟ و فراموش کاری بدون پرهیزکاری داشته‌به غیر خدا امیدوار باشید؟



خطبه ۳۰

پاسخ به شایعات دشمن

(پس از پخش شایعات دخالت امام علیه السلام در قتل عثمان در سال ۳۵ هجری این خطبه افشاگرانه را ایراد فرمود).

اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم، و اگر از آن باز می‌داشتم از یاوران او به شمار می‌آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی‌تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند بهترم، و کسانی که دست از یاری‌اش برداشتند نمی‌توانند بگویند، یاورانش از ما بهترند.

من جریان عثمان را برایتان خلاصه می‌کنم: عثمان استبداد و خودکامگی پیشه کرد، و شما بی‌تابی کردید و از حد گذرانید، و خدا در خودکامگی و ستمکاری، و در بی‌تابی و تندروی، حکمی دارد که تحقق خواهد یافت.

خطبه ۳۱

همگامی که ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد

(در آغاز جنگ ختم در سال ۳۶ هجری، ابن عباس را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد و فرمود:)

با طلحه، دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی می‌یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش می‌شود و می‌گوید، رام است.

بلکه بازبیر دیدار کن که نرم‌تر است. به او بگو، پسر دایی تو می‌گوید: در حجاز مرا شناختی، و در عراق مرا نمی‌شناسی؟! چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟! (حملة کوتاه «فما عدا بما نداء» برای نخستین بار از امام علی علیه السلام شنیده شده و پیش از امام علیه السلام از کسی نقل نشده است.)

خطبه ۳۲

شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

(در سال ۳۷ هجری در مسجد کوفه در شناخت مردم و روزگاران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد فرمود.)

ای مردم! در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم،



که نیکوکار، بدکار به شمار می‌آید، و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید. نه از آن چه می‌دانیم بهره می‌گیریم و نه از آن چه نمی‌دانیم، می‌پرسیم، و نه از حادثه مهمی تا بر ما فرود نیاید، می‌ترسیم! در این روزگاران، مردم چهار گروه‌اند: گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند، و امکانات مالی، در اختیار ندارند.

و گروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شُر و فسادشان را آشکار کرده‌اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تپاه کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتنی، که دنیا را بهای جان خود بدانی، و با آنچه که در نزد خداست معاوضه نمایی. و گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه بر می‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دورویی و دنیا طلبی خود قرار می‌دهند. و برخی دیگر، با پستی و ذلت و فقدان امکانات، از به دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند، که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده‌اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده‌اند.

در این میان، گروه اندکی باقی مانده‌اند که یاد قیامت، چشم‌هایشان را بر همه چیز فرو بسته، و ترس رستاخیز، اشک‌هایشان را جاری ساخته است؛ برخی از آنها از جامعه رانده شده، و تنها زندگی می‌کنند؛ و برخی دیگر ترسان و سرکوب شده یا لب فرو بسته و سکوت اختیار کرده‌اند؛ بعضی مخلصانه همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، و بعضی دیگر گریان و دردناکند که تقیه و خویشتن داری، آنان را از چشم مردم انداخته است، و ناتوانی وجودشان را فرا گرفته گویا در دریای نمک فرو رفته‌اند. دهن‌هایشان بسته، و قلب‌هایشان محروم است؛ آن قدر نصیحت کردند که خسته شدند، از بس سرکوب شدند، ناتوانند و چندان کشته دادند که



انگشت شمار شدند. ای مردم! باید دنیای حرام در چشمانتان از پَرِ گاهِ خشکیده، و تُفاله‌های قیچی شدهٔ دام‌داران، بی‌ارزش‌تر باشد. از پیشینیان خود پند گیرید، پیش از آن‌که آیندگان از شما پندگیرند، این دنیای فاسدِ نکوهش شده را رها کنید، زیرا مشتاقان شیفته‌تر از شما را رها کرد.

می‌گویم: بعضی از نادانان این خطبه را به معاویه نسبت داده‌اند، ولی بدون تردید این خطبه از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام است. «طلا کجا و خاک کجا؟! آب کوارا و شیرین کجا و آب مُک کجا؟!». دلیل بر این مطلب سخن «عمرو بن بحر، جاحظ» است که ماهر در ادب و نقاد بصیر سخن می‌باشد، او این خطبه را در کتاب «الیان و التیین» آورده و گفته است: آن را به معاویه نسبت داده‌اند. سپس اضافه کرده که این خطبه به سخن امام علیه السلام و به روش او در تقسیم مردم شبیه‌تر است. و اوست که به بیان حال مردم، از غلبه، ذلت، تقیه، و ترس واردتر است، سپس می‌گوید: «تا کنون چه موقع دیده‌ایم که معاویه در یکی از سخنانش مسیر زهد پیش گیرد و راد و رسم بندگان خدا را انتخاب کند؟!»



خطبه ۳۳

هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین

(در سال ۴۶ هجری به هنگام عزیمت به شهر بصره، جهت جنگ با ناکثین در سرزمین ذی‌قار، این خطبه را ایراد فرمود.)

«ابن عباس می‌گوید: در سرزمین «ذی قار»، خدمت امام علیه السلام رهنم که داشت کفش خود را پنه می‌زد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پادارم، یا باطلی را دفع نمایم. آنگاه از خیمه بیرون آمد و برای مردم چنین خطبه خواند. «همانا خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت، و ادعای پیامبری نمی‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله مردم جاهلی را

تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سرنیزه‌هایشان کُندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت. به خدا سوگند! من از پیشتان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم اکنون نیز همان راه را می‌روم، پرده باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم.

مرا با قریش چه کار. به خدا سوگند! آن روز که کافر بودند با آنها جنگیدم، و هم اکنون که فریب خورده‌اند، با آنها مبارزه می‌کنم. دیروز با آنها زندگی می‌کردم و امروز نیز گرفتار آنها می‌باشم.

به خدا سوگند! قریش از ما انتقام می‌گیرد جز به آن علت که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت. ما هم آنان را در زندگی خود پذیرفتیم، پس چنان بودند که شاعر گفته است:

«به جان خودم سوگند، هر صبح از شیر صاف نوشیدی

و سرشیر و خرمای بی هسته خوردی.

ما این مقام و عظمت را به تو بخشیدیم در حالی که بلند مرتبت نبود.

و در اطراف تو با سواران خود تا صبح نگهبانی دادیم و تو را حفظ کردیم.»

﴿ خُصْبَه ۳۴ ﴾

برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان

(این خطبه را پس از شکست شورشیان خوارج، در سال ۳۸ هجری برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در « نخيلة کوفه » ایراد فرمود).

نفرین بر شما کوفیان! که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت به زندگی زود گذر دنیا رضایت دادید؟ و به جای عزت و سر بلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟ هرگاه شما رابه جهاد با دشمنان دعوت می‌کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویا ترس از مرگ، عقل شما را ربوده و چون انسان‌های مست



از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقل‌های خود را از دست داده و درک نمی‌کنید.

من دیگر هیچ گاه به شما اطمینان ندارم، و شما را پشتوانه خود نمی‌پندارم. شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند. به شتران بی‌ساربان می‌مانید، که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید.

به خدا سوگند! شما بد وسیله‌ای برای افروختن آتش جنگ هستید؛ شما را فریب می‌دهند اما فریب دادن نمی‌دانید، سرزمین شما را پایایی می‌گیرند و شما پروا ندارید. چشم دشمن، برای حمله شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت به سر می‌برید. به خدا سوگند! شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند.

سوگند به خدا! اگر جنگ سخت درگیر شود و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، از اطراف فرزند ابوطالب، همانند جدا شدن سر از تن، جدا و پراکنده می‌شوید.

به خدا سوگند! آن که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند تا گوشتش را بخورد، و استخوانش را بشکند، و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی‌اش بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ضعیف است. تو اگر می‌خواهی اینگونه باش، اما من، به خدا سوگند! از پای ننشینم و قبل از آن که دشمن فرصت یابد با شمشیر آب دیده چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سرش پراکنده شود و بازوها و قدم‌هایش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد.

ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من، آن که از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم



اجابت نمایید و هرگاه فرمان دادم، اطاعت کنید.

خطبه ۳۵

پس از اطلاع از ماجرای حکمیت

(پس از اطلاع از ماجرای حکمیت و نیرنگ عمروعاص که ابوموسی را فریب داد و طبق شروطی که برای حکمیت قبول کردند عملی نشد امام علیه السلام این خطبه را در سال ۳۸ هجری ایراد فرمود).

خدا را سپاس! هر چند که روزگار، دشواری‌های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد. شهادت می‌دهم جز خدای یگانه و بی‌مانند خدایی نباشد و جز او معبودی نیست، و گواهی می‌دهم محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. پس از حمد و ستایش خدا؛ بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت کنندهٔ مهربانِ دانا و باتجربه، مایهٔ حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است.

من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم، و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم. (ای کاش که از قصیرِ پسر سعد اطاعت می‌شد) ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید، تا آنجا که نصیحت کننده در پند دادن به تردید افتاد، و از پند دادن خودداری کرد. داستان من و شما چنان است که برادرِ هَوازَنی سروده است:

«در سرزمین مُنْعَرَج، دستور لازم را دادم،

اَفا نپذیرفتند، که فردا سزای سرکشی خود را چشیدند.»

خطبه ۳۶

هشدار و نصیحت خوارج نهروان

(برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان در ماه صفر سال ۳۸ هجری فرمود).

شما را از آن می‌ترسانم! مبادا صبح کنید در حالی که جنازه‌های شما در اطراف رود نهروان و زمینهای پست



و بلند آن افتاده باشد، بدون آن که برهان روشنی از پروردگار، و حجت و دلیل قاطعی داشته باشید. از خانه‌ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. من شما را از این حکمیت نهی کردم، ولی با سر سختی مخالفت کردید، تا به دلخواه شما کشانده شدم. شما ای گروه کم خرد، و بی خرد، ای ناکسان و بی‌پدران، من که این فاجعه را به بار نیاوردم و هرگز زیان شما را نخواستم!

خطبه ۳۷

ویژگی‌ها و فضائل آن حضرت علیه السلام

(پس از فرو نشاندن شورش نهروان در سال ۳۸ هجری در کوفه ایراد فرمود که شیبه یک سخنرانی است.)

آنگاه که همه از ترس سُست شده، کنار کشیدند، من قیام کردم، و آن هنگام که همه خود را پنهان کردند من آشکارا به میدان آمدم، و آن زمان که همه لب فرو بستند، من سخن گفتم، و آن وقت که همه باز ایستادند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم. در مقام حرف و شعار صدایم از همه آهسته‌تر بود اما در عمل برتر و پیشتاز بودم. زمام امور را به دست گرفتم، و جلوتر از همه پرواز کردم، و پاداش سبقت در فضیلت‌ها را بردم. همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، و طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند، کسی نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و سخن چینی، جای عیب‌جویی در من نمی‌یافت. دلیل‌ترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم، و نیرومند در نظر من پست و ناتوان است تا حق را از او باز ستانم. در برابر خواسته‌های خدا راضی، و تسلیم فرمان او هستم، آیا می‌پندارید من به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغی روا دارم؟ به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم، و هرگز اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم، دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را برعهده دارم، که از من برای دیگری پیمان گرفت.



خطبه ۳۸

ضرورت شناخت شبهات

(در سال ۳۷ هجری پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت در تعریف «شبهه» فرمود):
شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد. اما نور هدایت کننده دوستان خدا، در شبهات یقین است، و راهنمای آنان مسیر هدایت الهی است. اما دشمنان خدا، دعوت کننده‌شان در شبهات گمراهی است، و راهنمای آنان کوری است.
آن کس که از مرگ بترسد نجات نمی‌یابد، و آن کس که زنده ماندن را دوست دارد برای همیشه در دنیا نخواهد ماند.

خطبه ۳۹

نکوهش کوفیان

(پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به «عین التمر»، سرزمین آباد قسمت غربی فرات و کوتاهی کوفیان در سال ۳۹ هجری در کوفه فرمود):
گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون آنها را فرا می‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ در میان شما به پاخاسته فریاد می‌کشم، و عاجزانه از شما یاری می‌خواهم، اما به سخنان من گوش نمی‌سپارید، و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید، تا آن که پیامدهای ناگوار آشکار شد. نه با شما می‌توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می‌توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، و یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کند. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنها نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویا آنها را به سوی مرگ می‌کشاند، و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند».

می‌گویم: «متذائب» یعنی مضطرب، از «تذاء بِنَبِّ الرِّيح» یعنی وزش باد کوناگون و مضطرب کشت، و ذئب (کرگ) را ذئب نامیدند، چون در رفتن اضطراب دارد.



— خطبه ۴۰ —

ضرورت حکومت

(آنگاه که شعار خوارج را شنید که می‌گویند، لاحکم اِلایله در سال ۳۸ هجری در مسجد کوفه فرمود):

سخن حقی است، که از آن اراده باطل شد! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.

[در روایت دیگری آمده، چون سخن آنان را درباره حکمت شنید فرمود: منتظر حکم خدا درباره شما هستم.] و نیز فرمود: [اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می‌کند، ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهره‌مند می‌شود تا مدتش سرآید و مرگش فرا رسد.]

— خطبه ۴۱ —

پرهیز از حبسه و نیرنگ

(پس از جنگ صفین در سال ۳۷ هجری در کوفه ایراد فرمود.)

ای مردم! وفا همراه راستی است، که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند، و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند. چگونه فکر می‌کنند؟ خدا بکشد آنها را! چه بسا شخصی تمام پیش آمدهای آینده را می‌داند، و راه‌های مکر و حيله را می‌شناسد،



ولی امر و نهی پروردگار مانع اوست، و با اینکه قدرت انجام آن را دارد آن را به روشنی رها می‌سازد، اما آن کس که از گناه و مخالفت با دین پروا ندارد، از فرصت‌ها برای نیرنگ بازی، استفاده می‌کند.

— خطبه ۴۲ —

پرهیز از آرزوهای طولانی و هواپرستی

(پس از پایان جنگ جمل در ۱۲ رجب سال ۳۶ هجری امام علیه السلام وارد کوفه شد، مردم به استقبال آمدند آن حضرت وارد مسجد جامع شد دو رکعت نماز خواند و سخنرانی طولانی ایراد فرمود که بخشی از آن این خطبه است.)

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد. آگاه باشید! دنیا به سرعت پشت کرده و از آن جز باقیمانده اندکی از ظرف آبی که آن را خالی کرده باشند، مانده است.

به هوش باشید که آخرت به سوی ما می‌آید. دنیا و آخرت، هر یک فرزندانانی دارند. بکوشید از فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می‌گردد. امروز هنگام عمل است نه حسابرسی، و فردا روز حسابرسی است نه عمل.

می‌گوییم: «حذاء» به معنای شتابان و «حذاء» به معنای بریده از نیک و بد است، که برخی نقل کرده‌اند.)

— خطبه ۴۳ —

جهاد با شامیان

(وقتی نماینده خود حریر بن عبد الله را در سال ۳۶ هجری به طرف معاویه فرستاد و معاویه پاسخی روشن نمی‌داد یاران امام گفتند، وسایل جنگ را مهیا کن، فرمود:)

مهیا شدن من برای جنگ با شامیان در حالی که «جریر» را به رسالت به طرف آنان فرستاده‌ام، بستن راه صلح



و باز داشتن شامیان از راه خیر است، اگر آن را انتخاب کنند. من مدت اقامت «جریر» را در شام معین کردم، که اگر تأخیر کند یا فریض دادند و یا از اطاعت من سرباز زده است. عقیده من این است که صبر نموده با آنها مدارا کنید، گر چه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید. من بارها جنگ با معاویه را بررسی کرده‌ام، و پشت و روی آن را سنجیده، دیدم راهی جز پیکار، یا کافر شدن نسبت به آن چه که پیامبر ﷺ آورده باقی نمانده است، زیرا در گذشته کسی بمردم حکومت می‌کرد که اعمال او [عثمان] حوادثی آفرید و باعث گفتگو و سر و صداهای فراوان شد، مردم آنگاه اعتراض کردند و تغییرش دادند.

— خطبه ۴۴ —

نَسَفَ از فرار محشنه

(در سال ۳۸ هجری، یکی از فرمانداران امام علیه السلام به نام مصقلة بن هبيرة، اسیران بنی ناحیه را از فرمانده لشکر آن حضرت خرید و آزاد کرد، اما وقتی از او غرامت خواستند به طرف معاویه فرار کرد.)

خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چونان بردگان فرار کرد؛ هنوز ثناخوان به مذاحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آنها را به زحمت انداخت. اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم.

— خطبه ۴۵ —

ستایش پروردگار و نگوشت دنیا

(قسمتی از سخنرانی طولانی امام علیه السلام که در روز عید فطر در کوفه ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد، و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت؛ خداوندی که از آموزش او



هیچ گناهکاری ناامید نگردد، و از پرستش او نباید سرپیچی کرد. خدایی که رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمتهای او پایان نمی‌پذیرد. دنیا خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود، و کوچ کردن از وطن حتمی است. دنیا شیرین و خوش منظر است که به سرعت به سوی خواهانش می‌رود، و بیننده را می‌فریبد. سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید و بیش از کفاف و نیاز خود از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید طلب نکنید.

خطبه ۴۶

دعای سفر

(در سال ۳۷ هجری که امام علیه السلام به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که با در رکاب نهاد مطرح فرمود.)

خدایا! از سختی سفر، و اندوه بازگشتن، و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم. پروردگارا! تو در سفر همراه ما و در وطن نسبت به بازماندگان ما سرپرست و نگهبانی، و جمع میان این دو را هیچ کس جز تو نتواند کرد، زیرا آن کس که سرپرست بازماندگان است نمی‌تواند همراه مسافر باشد و آن که همراه و هم سفر است سرپرست بازماندگان انسان نمی‌تواند باشد.

(چند جمله اول، از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که علی رضی الله عنه آن را با عباراتی رساتر به امام رساند.)



خطبه ۴۷

در روز کوفه

ای کوفه! تو را می‌نگرم که چونان چرم‌های بازار عُنَکاظ کشیده می‌شوی، زیر پای حوادث لگدکوب می‌گرددی، و حوادث فراوان تو را در بر می‌گیرد. من به خوبی می‌دانم، ستمگری نسبت به تو قصد بد نمی‌کند، مگر آن که خداوند او را به بلایی گرفتار سازد یا قاتلی بر او مسلط گرداند.

خطبه ۴۸

هنگام حرکت برای جنگ با شامیان

(به هنگام حرکت برای جنگ با شامیان، در نُخَیْلَه کوفه در ۲۵ شَوَّال سال ۳۷ هجری قمری ایراد فرمود.)



ستایش خداوند را سزاست، هر لحظه که شب فرا رسد، و پرده تاریکی فرو افتد؛ ستایش مخصوص پروردگار است هر زمان که ستاره‌ای طلوع و غروب کند؛ ستایش خداوندی را سزاست که نعمت‌های او پایان نمی‌پذیرد، و بخشش‌های او را جبران نتوان کرد. پس از ستایش پروردگار، پیشتازان لشکر را از جلو فرستادم، و دستور دادم در کنار فرات توقّف کنند، تا فرمان من به آنها برسد، زیرا تصمیم گرفتم از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسیج نمایم، و از آنها برای کمک و تقویت شما یاری بطلبم.

می‌گویم: (منظور امام عَلَيْهِ السَّلَام از «ملطاط» آن جایی است که دستور توقّف داد، «کنار فرات» که به کنار فرات یا دریا «ملطاط» هم می‌گویند. و امام عَلَيْهِ السَّلَام از کلمه «نطفه» آب فرات را اراده کرده که شکفت آور است.)

خطبه ۴۹

خدا شناسی

ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نمانها آگاه است، و نشانه‌های آشکاری، در سراسر هستی بر وجود او شهادت می‌دهند. هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی‌گردد. نه چشم کسی که او را ندیده می‌تواند انکارش کند، و نه قلبی که او را شناخت می‌تواند مشاهده‌اش نماید. در والایی و برتری از همه پیشی گرفته. پس، از او برتر چیزی نیست، و آن چنان به مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک‌تر چیزی نمی‌تواند باشد. مرتبه بلند، او را از پدیده‌هایش دور نساخته، و نزدیکی او با پدیده‌ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است.

عقل‌ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، اما از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است. پس اوست که همه نشانه‌های هستی بر وجود او گواهی می‌دهند و دل‌های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است، خدایی که برتر از گفتار تشبیه‌کنندگان و پندار منکران است.

خطبه ۵۰

عقل پندایش فتنه‌ها

(پس از پایان جنگ صفین و ماحرای حکمیت در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه ایراد فرمود.)

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی، و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی است. نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است، و گروهی «با دو انحراف یاد شده» بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند، که برخلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق، از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها «آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگاریند»، نجات خواهند یافت.



خطبه ۵۱
فرمان آزاد کردن آب فرات

(در سال ۳۷ هجری، پس از ورود به صحرای صفین برای در اختیار گرفتن آب فرات خطاب به خط‌شکنان سپاه فرمود:)

شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید، و یا شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست شماست، و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانۀ شماست.

آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورده و حقیقت را از آنان می‌پوشاند، تا کورگورانه گلوهاشان را آماج تیر و شمشیر کنند.

خطبه ۵۲
تعریف دنیا

(در یکی از روزهای عید قربان این خطبه را ایراد فرمود که اکثر شارحان خطبه ۵۲ و ۵۳ را یکی می‌دانند که در خطبه‌های قبل برگزیده مطالب آن آمده است.)

آگاه باشید! گویا دنیا پایان یافته، و وداع خویش را اعلام داشته است، خوبی‌هایش ناشناخته مانده به سرعت پُشت کرده می‌گذرد، ساکنان خود را به سوی نابود شدن می‌کشاند، و همسایگانش را به سوی مرگ می‌راند. آنچه از دنیا شیرین بود تلخ شده، و آنچه صاف و زلال بود تیرگی پذیرفت، و بیش از ته مانده ظرف آب ریخته شده از آن باقی نمانده است، یا جرعه‌ای آب، که با آن عطش تشنگان دنیا فرو نخواهد نشست.

ای بندگان خدا! از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است، مبدا آرزوها بر شما چیره گردد، میندارید که عمر طولانی خواهید داشت! به خدا سوگند! اگر مانند شتران بچه مرده، ناله سر دهید، و چونان کبوتران، نوحه سرایی کنید،



و مانند راهبان زاری نمائید، و برای نزدیک شدن به حق، و دسترسی به درجات معنوی، و آمرزش گناهانی که ثبت شده و مأموران حق آن را نگه می‌دارند، دست از اموال و فرزندان بکشید، سزاوار است، زیرا، برابر پاداشی که برایتان انتظار دارم، و عذابی که از آن بر شما می‌ترسم، اندک است. به خدا سوگند! اگر دل‌های شما از ترس آب شود، و از چشم‌هایتان با شدت شوق به خدا، یاترس از او، خون جاری گردد، و اگر تا پایان دنیا زنده باشید و تا آنجا که می‌توانید در اطاعت از فرمان حق بکوشید، در برابر نعمتهای بزرگ پروردگار، به خصوص نعمت ایمان، ناچیز است.

— خطبه ۵۳ —

وصف قربانی

(مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۴۶۱، خطبه ۵۲ و ۵۳ را یک خطبه به حساب آورد.)

کمال قربانی در این است که گوش و چشم آن سالم باشد، هرگاه گوش و چشم سالم بود، قربانی کامل و تمام است، گر چه شاخش شکسته باشد و با پای لنگ به قربانگاه آید.

(منظور امام علیه السلام از کلمه «فنتك» در اینجا «قربانگاه» است.)

— خطبه ۵۴ —

وصف روز بیعت

(در سال ۳۷ هجری به هنگام شروع جنگ صفین این سخنرانی را ایراد فرمود.)

مردم، همانند شتران تشنه‌ای که به آب نزدیک شده، و ساریان رهاشان کرده، و عقال (پای بند) از آنها گرفته، بر من هجوم آوردند و به یکدیگر پهلوی می‌زدند، فشار می‌آوردند، چنان که گمان کردم مرا خواهند کشت، یا بعضی به وسیله بعض دیگر می‌میرند و پایمال می‌گردند.



پس از بیعت عمومی مردم، مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم تا آن که مانع خواب من شد، دیدم چاره‌ای جز یکی از این دو راه ندارم: یا با آنان مبارزه کنم، و یا آن چه را که محمد ﷺ آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسان‌تر از تن به کیفر پروردگار دادن است، و از دست دادن دنیا، آسانتر از رها کردن آخرت است.

خطبه ۵۵

توضیحاتی درباره جنگ صفین

(در سال ۳۷ هجری در آستانه جنگ صفین، برخی مدارا کردن امام ﷺ را دیده و علت را پرسیدند در پاسخ آنان فرمود:)

اینکه می‌گوئید، خویشتن‌داری از ترس مرگ است، به خدا سوگند! باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید، و اگر تصور می‌کنید در جنگ با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند! هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عذای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند. و در لابلا تاریکی‌ها، نور مرا نگریسته به سوی من بشتابند، که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است، گر چه در این‌صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می‌گردند.

خطبه ۵۶

یاد مبارزات دوران پیامبر ﷺ

(برخی این خطبه را به آغاز سال ۳۷ هجری نسبت به تحکات معاویه در بصره، و برخی یکی از روزهای جنگ صفین نسبت می‌دهند.)

در رکاب پیامبر خدا ﷺ بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم، که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‌ساخت. گاهی



يك نفر از ما و دیگری از دشمنان ما مانند دو پهلوان نبرد می‌کردند، و هر کدام می‌خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند. گاهی ما بر دشمن پیروز می‌شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می‌کرد. پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته، فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم، هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند، و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید. به خدا سوگند! شما هم اکنون از سینه شتر خون می‌دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید.

— ﴿خطبه ۵۷﴾ —

خبر از سسطه ستمگری بی‌پاک

(در سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف خود در نکوهر و هشدار کوفیان ایراد فرمود.)
آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ، بر شما مسلط خواهد شد، که هر چه بیاید می‌خورد، و تلاش می‌کند آنچه ندارد به دست آورد، او را بکشید! ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید. آگاه باشید! به زودی معاویه شما را به بیزاری و بدگویی من وادار می‌کند. بدگویی را به هنگام اجبار دشمن اجازه می‌دهم که مایه بلندی درجات من و نجات شماست، اما هرگز در دل از من بیزاری نجوید که من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدم تر بوده‌ام.

— ﴿خطبه ۵۸﴾ —

خبر از آینده شوم خوارج

(در سال ۲۸ هجری، پس از ماحرای حکمیت و شنیدن شایعات فراوان در نکوهر خوارج فرمود:)

سنگ حوادث و بلا بر شما بیارد، چنان که اثری از شما باقی نگذارد! آیا پس از ایمانم به خدا، و جهاد کردنم در رکاب رسول خدا ﷺ، به کفر خویش گواهی دهم؟ اگر



چنین کنم گمراه شده و از هدایت شدگان نخواهم بود. پس به بدترین جایگاه رهسپار شوید، و به راه گذشتگان بازگردید. آگاه باشید! به زودی پس از من، به خواری و ذلت گرفتار می‌شوید و شمشیر برنده بر شما مسلط می‌گردد، و به استبدادی دچار خواهید شد که برای دیگر ستمگران، راه و رسم حکومت قرار خواهد گرفت.

می‌گویم: (سخن امام علیه السلام که فرمود: «وَلَا يَبْقَىٰ مِنْكُمْ آبَرٌ» سه گونه روایت شده است: اول - آن گونه که ما آورده‌ایم، آبَر، از باب «یأبر النخل» به معنای اصلاح کننده آمد. دوم - «آبَر» نقل شد یعنی بازکو کننده حدیث، و این نقل به نظر من بهتر است، گویا امام علیه السلام می‌فرماید: از شما خیر دهنده‌ای باقی نماند. سوم - «آبز» با «ز» نیز روایت شد به معنای هلاک شونده، پرش کننده، که به هلاک شونده «آبز» گویند.)

— خضبه ۵۹ —

خبر از قتلگاه خوارج

(در سال ۳۸ هجری به هنگام حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت، خوارج از پل نهروان عبور کردند، امام علیه السلام فرمود:)

قتلگاه خوارج، این سوی نهر است، به خدا سوگند! از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند، و از شما نیز ده نفر کشته خواهد شد.

(منظور امام علیه السلام از «نطفه» آب نهر است که از فصیح‌ترین کنایه در رابطه با آب است، هر چند زیاد و فراوان باشد، ما به این مطلب در گذشته، در مورد مسأله‌ای شبیه همین مطلب اشاره کرده‌ایم.)

— خضبه ۶۰ —

خبر از تداوم تشکر انحرافی خوارج

(در پایان جنگ با خوارج، در سال ۳۸ هجری شخصی گفت: ای امیرالمؤمنین! خوارج همه نابود شدند. فرمود:)

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه‌هایی در پشت پدران و رَجِم مادران، وجود خواهند داشت، هر گاه که



شاخی از آنان سر برآورد، قطع می‌گردد، تا اینکه آخرین‌شان به راهزنی و دزدی تن در می‌دهند.

--- خطبه ۶۱ ---

نبی از کشتار خوارج

(در سال ۲۸ هجری، پس از پایان جنگ نهروان، نسبت به آینده خوارج فرمود):

بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است. (منظور امام علیه السلام از گروه دوم معاویه و یاران او هستند.)

--- خطبه ۶۲ ---

موضع‌گیری امام علیه السلام در برابر تهدید به ترور

(سال ۴۰ هجری، روزهای آخر عمر شریف امام علیه السلام در کوفه در پاسخ به برخی از تهدیدها و کشته شدن ناکهانی فرمود):

پروردگار برای من پوششی استوار قرار داد که مرا حفظ نماید، هنگامی که عمرم بسر آید، از من دور شده و مرا تسلیم مرگ می‌کند، که در آن روز نه تیر خطا می‌رود و نه زخم بهبود می‌یابد.

--- خطبه ۶۳ ---

روش برخورد با دنیا

آگاه باشید! دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد، جز آنکه به جمع‌آوری توشه آخرت پردازد و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد. مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند؛ پس هر چیزی از دنیا را که برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود، و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را که در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید، و با آن خواهند ماند. دنیا در نظر خردمندان، چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد.



ای بندگان خدا! تقوا پیشه کنید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید. با چیزهای فانی شدنی دنیا، آنچه که جاویدان می‌ماند، خریداری کنید. از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان تلاش می‌کنند. آمادهٔ مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند، و دانستند دنیا خانهٔ جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند. خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت. میان شما تا بهشت یا دوزخ، فاصلهٔ اندکی جز رسیدن مرگ نیست.

زندگی کوتاهی که گذشتن لحظه‌ها از آن می‌گاهد، و مرگ آن را نابود می‌کند، سزاوار است که کوتاه مدت باشد. زندگی که شب و روز آن را به پیش می‌راند به زودی پایان خواهد گرفت. مسافری که سعادت یا شقاوت همراه می‌برد، باید بهترین توشه را با خود بردارد. از این خانه دنیا، زاد و توشه بردارید که فردای رستاخیز نگهبانتان باشد. بندهٔ خدا باید از پروردگار خود بپرهیزد، خود را پند دهد و توبه را پیش فرستد، و بر شهوات غلبه کند، زیرا مرگ او پنهان و پوشیده است، و آرزوها فریبنده‌اند، و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می‌دهد تا بر او تسلط یابد. انسان را در انتظار توبه نگه می‌دارد که آن را تأخیر اندازد، و تا زمان فرا رسیدن مرگ از آن غفلت نماید. وای بر غفلت زده‌ای که عمرش بر ضد او گواهی دهد، و روزگار او را به شقاوت و پستی کشاند. از خدا می‌خواهیم که ما و شما را برابر نعمت‌ها مغرور نسازد، و چیزی ما را از اطاعت پروردگار باز ندارد،



و پس از فرا رسیدن مرگ، دچار پشیمانی و اندوه نگرداند.

﴿ خُصْبُه ٦٥ ﴾
شاخت صفات خدا

(در سال ٣٨ هجری، پس از پایان جنگ صفین در مسجد کوفه این سخن را ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزااست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت، پیش از آن که آخر باشد اول است و قبل از آن که باطن باشد ظاهر است. هر واحد و تنهایی جز او، اندک است. هر عزیزی جز او، ذلیل، و هر نیرومندی جز او، ضعیف و ناتوان است. هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او، دانش آموز است، هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است. هر شنونده‌ای جز خدا، در شنیدن صداهای ضعیف کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آوازه‌های دور را نمی‌شنود. هر بیننده‌ای جز خدا، از مشاهده رنگ‌های ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است. هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است.

مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی، و یا برای ترس از آینده، یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود، و یا برای فخر و مباهات شریکان، و یا ستیزه‌جویی مخالفان نیافریده است. بلکه همه، آفریده‌های او هستند و در سایه پرورش او، بندگانی فروتن و فرمانبردارند. خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آن جاست، و دور از پدیده‌ها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست.

آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته، و از تدبیر پدیده‌های آفریده شده باز غمانده است. نه به خاطر آنچه آفریده قدرت‌ش پایان گرفته و نه در آنچه فرمان داد و مقدر ساخت دچار تردید شد. بلکه فرمانش استوار، و علم او مستحکم، و کارش بی‌تزلزل است. خدایی که به هنگام بلا و سختی به او امیدوار، و در نعمتها از او بیمناکند.



— ﴿۶۶﴾ خطبه ۶۶ —
آموزش تاکتیک‌های نظامی

(در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین، در سال ۳۷ هجری، برای لشکریان خود ایراد فرمود.)

ای گروه مسلمانان! لباس زیرین را ترس خدا، و لباس روین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندان‌ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد. زره نبرد را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر ﷺ قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لگه ننگی برای نسل‌های آینده و مایه آتش روز قیامت است.

از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید. به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد.

مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. «شما برترید، خدا با شماست، و از پادشاه اعمالتان نمی‌کاهد».

— ﴿۶۷﴾ خطبه ۶۷ —

رد استدلال انصار و قریش نسبت به خلافت، در سقیفه
(وقتی در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری ماجرای سقیفه را برای امام ﷺ بیان کردند، پرسید: انصار چه گفتند؟ پاسخ شنید که انصار گفتند: زمامداری از ما، و رهبری از شما مهاجرین انتخاب گردد. پس امام ﷺ فرمود:)

چرا با آنها به این سخن رسول خدا ﷺ استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: با نیکان آنها



به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید! اِپرسیدند: چگونه این حدیث انصار را از زمامداری دور می‌کند؟ پاسخ داد: اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن دربارهٔ آنها معنایی نداشت. سپس پرسید: قریش در سقیفه چه گفتند؟ جواب دادند: قریش می‌گفتند ما از درخت رسالتیم، امام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: به درخت رسالت استدلال کردند! اما میوه‌اش را ضایع ساختند.

﴿ خُطْبَةُ ۶۸ ﴾

ستودن هاشم بن عتبّه برای فرمانداری مصر

(پس از آنکه محمّد بن ابی بکر در مصر در سال ۲۸ هجری شهید شد، فرمود:)

می‌خواستم هاشم بن عتبّه را فرماندار مصر کنم، اگر او را انتخاب می‌کردم میدان را برای دشمنان خالی نمی‌گذارد، و به عمرو عاص و لشکریانش فرصت نمی‌داد، نه اینکه بخواهم محمد بن ابی بکر را نکوهش کنم، که او مورد علاقه و محبت من بوده و در دامنم پرورش یافته بود.

﴿ خُطْبَةُ ۶۹ ﴾

عمل نکوهش کوفیان

(در سال ۳۹ هجری پس از شنیدن غارت‌گری‌های فرماندهان معاویه در «عین التمر» در نکوهش کوفیان فرمود:)

چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم؟ چونان مدارا کردن با شتران نو باری که از سنگینی بار، پُشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامهٔ فرسوده‌ای که هر گاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد. هر گاه دسته‌ای از مهاجمان شام به شما یورش آورند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را می‌بندید، و چون سوسمار در سوراخ خود می‌خزید، و چون گفتار در لانه می‌آرمید. سوگند به خدا! دلیل است آن کس که شما یاری دهندگان او باشید، کسی که با شما تیراندازی کند، گویا تیری بدون پیکان رها ساخته است.

به خدا سوگند، شما در خانه‌ها فراوان، و زیر پرچم‌های میدان نبرد اندکید، و من می‌دانم که



چگونه باید شما را اصلاح و کجی‌های شما را راست کرد؛ اما اصلاح شما را با فاسد کردن روح خویش جایز نمی‌دانم. خدا بر پیشانی شما داغ ذلت بگذارد، و بهره شما را اندک شمارد. شما آن گونه که باطل را می‌شناسید از حق آگاهی ندارید، و در نابودی باطل تلاش نمی‌کنید، آن گونه که در نابودی حق کوشش دارید.

----- خطبه ۷۰ -----

شکوه‌ها با پیامبر

(در سال ۴۰ هجری سرگاه نوزدهم ماه رمضان که ضربت خورد، فرمود):

همان گونه که نشسته بودم، خواب چشمانم را ریود، رسول خدا ﷺ را دیدم، پس گفتم ای رسول خدا! از امت تو چه تلخی‌ها دیدم و از لجبازی و دشمنی آنها چه کشیدم! پیامبر ﷺ فرمود: نفریشان کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد، و به جای من شخص بدی را بر آنها مسنط گرداند. (کلمه «أود» یعنی کجی و انحراف و «لدد» یعنی دشمنی و خصومت، و این از فصیح‌ترین کلمات است.)

----- خطبه ۷۱ -----

عمل نكوهش اهل عراق

(در سال ۳۸ هجری و پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمروعاص و معاویه، هشدارگونه فرمود):

پس از ستایش پروردگار! ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای بارداری، جنین خود را سقط کند، و سرپرستش همیرد، و زمانی طولانی بی‌شوهر ماند، و میراث او را خویشاوندان دور، غارت کنند. آگاه باشید! من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می‌گویید علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌ام؟ آیا به خدا دروغ روا داشتم؟ در حالی که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم. یا بر پیامبرش؟ در حالی که من اول کسی بودم که او را تصدیق کردم! نه، به خدا هرگز! آنچه گفتم واقعیتهایی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی



درك آن را ندارید، مادرتان در سوگ شما زاری کند. «وای، وای، سر دهد» پیمانۀ علم را به شما به رایگان بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید، «و به زودی خبر آن را خواهید فهمید.»

--- ﴿ خُصْبَه ۷۳ ﴾ ---

نحوۀ درود فرستادن بر پیامبر ﷺ

(مردم را آموزش داد تا چگونه بر پیامبر ﷺ درود فرستند.)

بار خدایا! ای گستراننده هر گسترده! و ای نگهدارنده آسمان‌ها!
و ای آفریننده دل‌ها بر فطرت‌های خویش! دل‌های رستگار و دل‌های شقاوت زده. گرمی‌ترین درودها و افزون‌ترین برکات خود را بر محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته، و گشاینده درهای بسته و آشکار کننده حق با برهان است. دفع کننده لشکرهای باطل، و در هم کوبنده شوکت گمراهان است، آن گونه که بار سنگین رسالت را بر دوش کشید، و به فرمانت قیام کرد، و به سرعت در راه خشنودی تو گام برداشت. حتی يك قدم به عقب برنگشت، و اراده او سُست نشد، و در پذیرش و گرفتن وحی، نیرومند بود، حافظ و نگهبان عهد و پیمان تو بود و در اجرای فرمانت تلاش کرد تا آنجا که نور حق را آشکار، و راه را برای جاهلان روشن ساخت و دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند هدایت شدند. پرچم‌های حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد؛ پس او پیامبر امین، و مورد اعتماد، و گنجینه‌دار علم نهان تو، و شاهد روز رستاخیز، و برانگیخته تو برای بیان حقایق، و فرستاده تو به سوی مردم است. پروردگارا! برای پیامبر ﷺ در سایه لطف خود جای با وسعتی بگشای، و از فضل و کرمت پاداش او را فراوان گردان.



خداوندا! کاخ آیین او را از هر بنایی برتر و مقام او را در پیشگاه خود گرامی‌تر گردان، و نورش را کامل گردان، و پاداش رسالت او را پذیرش گواهی و شفاعت و قبول گفتار او قرار ده، زیرا که دارای منطقی عادلانه، و راه جداکنندهٔ حق از باطل بود.

بار خدایا! بین ما و پیغمبرت در نعمت‌های جاویدان، و زندگانی خوش، و آرزوهای برآورده، و خواسته‌های به انجام رسیده، در کمال آرامش، و در نهایت اطمینان، همراه با مواهب و هدایای با ارزش، جمع گردان!.

خطبه ۷۳

دربارهٔ مروان بن حکم

(این خطبه را دربارهٔ مروان بن حکم در بصره ایراد فرمود.) (کونیند در سال ۳۶ هجری، وقتی مروان بن حکم، داماد عثمان، در جنگ جفل اسیر شد، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نزد پدر عذر او خواستند و امام علی علیه السلام او را رها کرد. گفتند: پدر، مروان با شما بیعت می‌کند. فرمود:)

مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی نیست! دست او دست یهودی است، اگر با دست خود بیعت کند، در نهان بیعت را می‌شکنند. آگاه باشید! او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست «قوچ‌های چهارگانه» و امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خونینی خواهند داشت.

خطبه ۷۴

ویژگی‌های امام علی علیه السلام از زبان خود

(در ذی الحجه سال ۳۳ هجری، پس از قتل عمر، در روز شورا آن هنگام که مردم به ناحق، برای بیعت کردن با عثمان جمع شدند، فرمود:)

همان‌امی دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت من هستم. سوگند به خدا! به آنچه انجام داده‌اید گردن می‌نهم، تا هنگامی که



اوضاع مسلمین روبه راه باشد، و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود، و پادشاه این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم، و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می‌کنید، پرهیز می‌کنم.

خطبه ۷۵

دفاعیات امام علی در برابر تهمت‌ها

(در سال ۳۶ هجری، وقتی شنید که بنی‌امیه با تهمت‌های فراوان آن حضرت را در خون عثمان شریک می‌پندارند، فرمود):

آیا شناختی که بنی‌امیه از روحيات من دارند، آنان را از عیب‌جویی بر من باز نمی‌دارد؟ و آیا سوابق مبارزاتی من، نادانان را بر سر جای خود نمی‌نشانند، که به من تهمت نزنند؟ آنچه خدا آنان را بدان پند داد از بیان من رساتر است. من مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان مغلوب می‌کنم و دشمن ناکثین «پیمان شکنان» و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم. شبهات را باید در پرتو کتاب خدا، قرآن، شناخت و بندگان خدا به آنچه در دل دارند، پادشاه داده می‌شوند.

خطبه ۷۶

صفات بنده پرهیزکار

(برخی از شارحان خطبه ۷۶ را با خطبه ۶۳ یکی دانستند.)

خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد. مراقب خویش در برابر پروردگار باشد. از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره‌ای برای آخرت فراهم آورد و از گناه بپرهیزد. همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت را به دست آورد. با خواسته‌های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و تقوا را زاد و توشه روز مُردن گرداند. در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و از اعمال نیکو، توشه آخرت برگیرد.



— خطبه ۷۷ —

هشدار به غاصبان بنی‌امیه

آنگاه که در زمان عثمان در سال ۳۳ هجری، سعید بن عاص، حق مسلم امام علی علیه السلام را جهت محاصره اقتصادی، از آن حضرت منع کرد، فرمود: «بنی‌امیه، از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله جز اندک چیزی، به من نمی‌پردازند. سوگند به خدا! اگر زنده ماندم، بنی‌امیه را از حکومت دور می‌کنم، چونان قضابی که شکمبه خاک آلوده را دور می‌افکند. می‌گویم: (و «التراب الودمة» نیز روایت شد، که درست نیست و قلب در عبارت است. سخن امام علیه السلام که فرمود: «لیفوقثنی» یعنی اندک اندک از مال به من می‌دهند، چونان که بچه شتر را اندک اندک شیر می‌خورانند و یک بار شیر از شتر می‌دوهند. و «وذام» جمع «وذمة» پاره‌ای از شکمبه یا جگر است که در خاک بیفتد و سپس آن را بردارند).

— خطبه ۷۸ —

نیایش امام علیه السلام

(از دعاهای آن حضرت است):

خدایا! از من درگذر آنچه را از من بدان داناتری، و اگر بار دیگر به آن باز گردم تو نیز به بخشایش باز گرد. خدایا! آنچه از اعمال نیکو که تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخشای. خدایا! ببخشای آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم، ولی با قلب آن را ترک کردم. خدایا! ببخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل، و لغزش‌های زبان را.

— خطبه ۷۹ —

پرهیز از پیشگویی‌های دروغین از راه سناره‌شناسی

(هنگام حرکت برای نبرد با خوارج، در ماه صفر سال ۴۸ هجری، شخصی با پیشگویی و از راه شناخت ستارگان گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی‌شوید



و من از راه علم ستاره‌شناسی این محاسبه را کردم. امام علیه السلام فرمود:

گمان می‌کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می‌ترسانی از ساعتی که اگر کسی حرکت کند ضرری دامنگیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است، و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف‌های دوست داشتنی، و محفوظ ماندن از ناگواری‌ها، بی‌نیاز شده است! گویا می‌خواهی به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می‌آورند و از ضرر و زیان در امان می‌مانند.

ای مردم! از فرا گرفتن علم ستاره‌شناسی (برای پیشگویی‌های دروغین) بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید؛ چه اینکه، ستاره‌شناسی شما را به غیب‌گویی و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند، و ستاره‌شناس چون غیب‌گو، و غیب‌گو چون جادوگر و جادوگر چون کافر و کافر در آتش جهنم است. با نام خدا حرکت کنید.

— خُصْبَه ۸۰ —

تفاوت زنان و مردان

(پس از جنگ خُفَل و فرونشاندن شورش بصره در سال ۳۶ هجری ماه حمادی الثانی، در مسجد شهر بصره فرمود:)

ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره‌وری از اموال و عقل، متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان، برکنار بودن از نماز و روزه در ایام «عادت حیض» آنان است، و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است، و عُلّت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است. پس، از زنان بد بپرهیزید و مراقب نیکانشان باشید. در خواسته‌های نیکو، همواره فرمانبردارشان نباشید، تا در انجام منکرات طمع ورزند.



— خُطَبه ۸۱ —

تعریف زهد و پارسایی

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، و شکرگزاری در برابر نعمتها، و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند، و در برابر نعمت‌ها، شکر یادتان نرود. چه اینکه خداوند با دلایل روشن و آشکار، عذرها را قطع، و با کتاب‌های آسمانی روشنگر، بهانه‌ها را از بین برده است.

— خُطَبه ۸۲ —

دُنیا شناسی

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه در شناساندن دنیا ایراد شد.)

چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است؟ در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است. کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است، و تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن، روی آورد. کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد، و آن کس که چشم به دنیا دوزد کوردلش می‌کند. می‌گویم: (اگر صاحب اندیشه ای درست در کلام امام علیه السلام که فرمود: «مَنْ أَبْضَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ» اندیشه کند در آن معنای شکر و بینشی ژرف می‌نکرد، که هرگز به پایان آن نتوان رسید، و ژرفای کلام امام علیه السلام را نخواهد دید. به خصوص اگر جمله «وَمَنْ أَبْضَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ» را هماهنگ با جمله قبل، به خوبی ارزیابی کند، خواهد دید که تفاوت این دو کلام تا کجاست. تفاوتی روشن و شگفتی آور و آشکار! درود و سلام خدا بر امیرالمؤمنین علیه السلام باد).

— خُطَبه ۸۳ —

خُطَبه غراء



(از خطبه‌های شگفت‌آور امام علیه السلام که به آن خطبه «غزاه» گویند.)

ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت والا و برتر، و باعطا و بخشش نعمت‌ها به پدیده‌ها نزدیک است. اوست بخشنده تمام نعمت‌ها، و دفع‌کننده تمام بلاها و گرفتاری‌ها. او را می‌ستایم در برابر مهربانی‌ها و نعمت‌های فراگیرش. به او ایمان می‌آورم چون مبدأ هستی و آغاز‌کننده خلقت آشکار است. از او هدایت می‌طلبم چون راهنمای نزدیک است، و از او یاری می‌طلبم که توانا و پیروز است، و به او توکل می‌کنم چون تنها یاور و کفایت‌کننده است. و گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست. او را فرستاده تا فرمان‌هایش را اجرا کند و بر مردم حجت را تمام کرده، آنها را در برابر اعمال ناروا بترساند. سفارش می‌کنم شما بندگان خدا را به تقوای الهی، که برای بیداری شما مثل‌های پندآموز آورده، و سرآمد زندگانی شما را معین فرمود، و لباس‌های رنگارنگ بر شما پوشانده، و زندگی پر وسعت به شما بخشیده، و با حسابگری دقیق خود، بر شما مسلط است. در برابر کارهای نیکو، به شما پاداش می‌دهد، و با نعمت‌های گسترده و بخشش‌های بی‌حساب، شما را گرمی داشته است، و با اعزام پیامبران و دستورات روشن، از مخالفت با فرمانش شما را برحذر داشته است. تعداد شما را می‌داند، و چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته، که در این دنیا آزمایش می‌گردید، و در برابر اعمال خود محاسبه می‌شوید.

آب دنیای حرام همواره تیره، و گل آلود است. منظره‌ای دل‌فریب و سرانجامی خطرناک دارد. فریبنده و زییاست، اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب شدن. آن هنگام که نفرت دارندگان، به آن دل بستند و بیگانگان به آن اطمینان کردند، چونان اسب چموش پاها را بلند کرده، سوار رابر زمین می‌گوید، و با دام‌های خود آنها را گرفتار می‌کند، و تیرهای خود را سوی آنان پرتاب می‌نماید. طناب مرگ به گردن انسان می‌افکند، به سوی گور تنگ و جایگاه وحشتناک می‌کشاند تا در قبر، محل زندگی خویش، بهشت یا دوزخ را بنگرد، و پاداش اعمال خود را مشاهده کند، و همچنان آیندگان به دنبال رفتگان خود گام می‌نهند. نه مرگ از نابودی انسان دست می‌کشد و نه مردم از گناه فاصله می‌گیرند! که تا پایان زندگی



و سمرنزل فنا و نیستی، آزادانه به پیش می‌تازند. تا آنجا که امور زندگانی پیاپی بگذرد، و روزگاران سپری شود، و رستاخیز برپا گردد، در آن زمان، انسان‌ها را از شکاف گورها، و لانه‌های پرندگان، و خانه درندگان، و میدان‌های جنگ، بیرون می‌آورد که با شتاب به سوی فرمان پروردگار می‌روند، و به صورت دسته‌هایی خاموش، و صف‌های آرام و ایستاده حاضر می‌شوند. چشم بیننده خدا آنها را می‌نگرد، و صدای فرشتگان به گوش آنها می‌رسد. لباس نیاز و فروتنی پوشیده، درهای حیل و فریب بسته شده و آرزوها قطع گردیده است. دل‌ها آرام، صداها آهسته، عرق از گونه‌ها چنان جاری است که امکان حرف زدن نمی‌باشد. اضطراب و وحشت همه را فرا گرفته، بانگی رعدآسا و گوش خراش، همه را لرزانده، به سوی پیشگاه عدالت، برای دریافت کیفر و پاداش می‌کشاند.



بندگان که با دست قدرتمند خدا آفریده شدند، و بی‌اراده خویش پدید آمده، پرورش یافتند، سپس در گهواره گور آرمیده متلاشی می‌گردند. و روزی به تنهایی سر از قبر بر می‌آورند، و برای گرفتن پاداش به دقت حسابرسی می‌گردند. در این چند روزه دنیا مهلت داده شدند تا در راه صحیح قدم بردارند، راه نجات نشان داده شده تا رضایت خدا را بجویند، تاریکی‌های شک و تردید از آنها برداشته شد، و آنها را آزاد گذاشته‌اند تا برای مسابقه در نیکوکاری‌ها، خود را آماده سازند، تا فکر و اندیشه خود را به کار گیرند و در شناخت نور الهی، در زندگانی دنیا تلاش کنند.

وه! چه مثال‌های بجا، و پندهای رسایی وجود دارد، اگر در دل‌های پاک بنشینند، و در گوش‌های شنوا جای گیرد، و با اندیشه‌های مصمم و عقل‌های با تدبیر بر خورد کند. پس، از خدا چونان کسی پروا کنید، که

سخن حق را شنید و فروتنی کرد، گناه کرد و اعتراف کرد، ترسید و به اعمال نیکو پرداخت، پرهیز کرد و پیش تاخت، یقین پیدا کرد و نیکوکار شد، پند داده شد و آن را به گوش جان خرید، او را ترساندند و نافرمانی نکرد، به او اخطار شد و به خدا روی آورد، پاسخ مثبت داد و نیایش و زاری کرد، بازگشت و توبه کرد، در پی راهنمایان الهی رفت و پیروی کرد. راه، نشانش دادند و شناخت، شتابان به سوی حق حرکت کرده و از نافرمانی‌ها گریخت. سود طاعت را ذخیره کرد، و باطن را پاکیزه نگاه داشت. آخرت را آبادان و زاد و توشه برای روز حرکت، هنگام حاجت و جایگاه نیازمندی، آماده ساخت، و آن را برای اقامتگاه خویش، پیشاپیش فرستاد. ای بندگان خدا! برای هماهنگی با اهداف آفرینش خود، از خدا پروا کنید، و آن چنان که شما را پرهیز داد از مخالفت و نافرمانی خدا بترسید، تا استحقاق وعده‌های خدا را پیدا کنید، و از بیم روز قیامت بر کنار باشید.



خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنی‌ها، و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها، به شما بخشیده است، و هر عضوی از بدن را اجزاء متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورت‌ها و دوران عمر با هم سازگار باشند. با بدن‌هایی که منافع خود را تأمین می‌کنند، و قلب‌هایی که روزی را به سراسر بدن با فشار می‌رسانند، و از نعمت‌های شکوهمند خدا برخوردارند، و در برابر نعمت‌ها شکر گزارند، و از سلامت خدادادی بهره‌مندند. مدت زندگی هر یک از شماها را مقدر فرمود، و از شما پوشیده داشت، و از آثار گذشتگان عبرت‌های پند آموز برای شما ذخیره کرد. لذت‌هایی که از دنیا چشیدند، و خوشی‌ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، سرانجام دست مرگ گریبان آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند. آنها که در روز سلامت چیزی برای خود ذخیره نکردند، و در روزگاران خوش زندگی، عبرت نگرفتند. آیا خوشی‌های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ و آیا سلامت و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ و آیا آنان که زنده‌اند جز فنا و نیستی را

انتظار دارند؟ با اینکه هنگام جدایی و تپش دل‌ها نزدیک است که سوزش درد را چشیده، و شربت غصه را نوشیده، و فریاد یاری خواستن برداشته، و از فرزندان و خویشاوندان خود، درخواست کمک کرده است. آیا خویشاوندان می‌توانند مرگ را از او دفع کنند؟ و آیا گریه و زاری آنها نفعی برای او دارد؟ او را در سرزمین مردگان می‌گذارند، و در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می‌شکافند، و خشت و خاک گور، بدن او را می‌پوساند. تند بادهای سخت، آثار او را نابود می‌کند، و گذشت شب و روز، نشانه‌های او را از میان برمی‌دارد. بدن‌ها، پس از آن همه طراوت، متلاشی می‌گردند، و استخوانها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده می‌شوند. و ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند، و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین می‌کنند؛ اما نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه می‌شود و نه از اعمال زشت می‌توانند توبه کنند. آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته‌اید و از راهی که رفتند می‌روید؟ و روش آنها را دنبال می‌کنید؟ اما افسوس که دل‌ها سخت شده، پند نمی‌پذیرد، و از رشد و کمال باز مانده، و راهی که نباید برود می‌رود. گویا آنها هدف پندها و اندرزها نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می‌دانند.

بدانید که باید از صراط عبور کنید، گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است، با لغزش‌های پرت کننده، و پرتگاه‌های وحشت‌زا، و ترس‌های پیایی! از خدا چون خردمندی بترسید که دل را به تفکر مشغول داشته، و ترس از خدا بدنش را فرا گرفته، و شب زنده داری خواب از چشم او ربوده، و به امید ثواب، گرمی روز را با تشنگی گذرانده، با پارسایی شهوات را کشته، و نام خدا زبانش را همواره به حرکت درآورده. ترس از خدا را برای ایمن ماندن در قیامت پیش فرستاده، از تمام راه‌ها جز راه حق چشم پوشیده، و بهترین راهی که انسان را به حق می‌رساند



می‌پیماید. چیزی او را مغرور نساخته، و مشکلات و شبهات او را نابینا نمی‌سازد. مزده بهشت، و زندگی کردن در آسایش و نعمت سرای جاویدان و ایمن‌ترین روزها، او را خشنود ساخته است. با بهترین روش از گذرگاه دنیا عبور کرده، توشه آخرت را پیش فرستاده، و از ترس قیامت در انجام اعمال صالح پیش قدم شده است، ایام زندگی را با شتاب در اطاعت پروردگار گذرانده، و در فراهم آوردن خشنودی خدا با رغبت تلاش کرده، از زشتی‌ها فرار کرده، امروز رعایت زندگی فردا کرده، و هم اکنون آینده خود را دیده است. پس بهشت برای پاداش نیکوکاران سزاوار و جهنم برای کیفر بدکاران مناسب است، و خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران کفایت می‌کند، و قرآن برای حجت آوردن و دشمنی کردن، کافی است. سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندن‌های مکرر، راه عذر را بر شما بست، و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد، و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد، و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، گمراه و پست است، وعده‌های دروغین داده، در آرزوی آنها به انتظار می‌گذارد، زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی کسانی که در بند شده‌اند، می‌بندد و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می‌کند، و آنچه را که آسان کرده، بزرگ می‌شمارد، و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می‌ترساند.



مکر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکی‌های زَجَم و غلاف‌های تو در تو، پدید آورد؟ تا به صورت جنین در آمد، سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگتر و بزرگتر شده تا نوجوانی، رسیده گردید. سپس او را دلی فراگیر، و زبانی گویا، و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت‌ها را درک کند، و از بدی‌ها بپرهیزد و آنگاه که جوانی در حد کمال رسید، و بر پای خویش استوار ماند، گردن کشی آغاز کرد، و روی از خدا گرداند، و در بیراهه گام نهاد، در هواپرستی غرق شد، و برای به‌دست آوردن لذت‌های دنیا تلاش فراوان کرد، و سرمست شادمانی دنیا شد. هرگز نمی‌پندارد مصیبتی پیش آید! و بر اساس تقوا فروتنی ندارد، ناگهان سرمست و مغرور در این آزمایش چند روزه، مرگ او را می‌رباید، او را که در دل بدبختی‌ها، اندکی زندگی کرده،

و آنچه را که از دست داده عوضی به دست نیاورده است، و آنچه از واجبات را که ترك کرد، قضایش را بجا نیاورد، که درد مرگ او را فرا گرفت. روزها در حیرت و سرگردانی، و شب‌ها با بیداری و نگرانی می‌گذرانند. هر روز به سختی درد می‌کشد، و هر شب رنج و بیماری به سراغش می‌رود. در میان برادری غمخوار، و پدری مهربان و ناله‌کننده‌ای بی‌طاقت و بر سینه کوبنده‌ای گریان افتاده است. اما او در حالت بیهوشی و سگرات مرگ، و غم و اندوه بسیار، و ناله دردناک، و درد جان‌کنند، با انتظاری رنج‌آور، دست به گریبان است. پس از مرگ، او را مایوس وار در کفن پیچانده، در حالی که تسلیم و آرام است، بر می‌دارند، و بر تابوت می‌گذارند. خسته و لاغر به سفر آخرت می‌رود، که فرزندان و برادران او را بدوش کشیده تا سر منزل غربت، آنجا که دیگر او را نمی‌بینند، و آنجا که جایگاه وحشت است، پیش می‌برند. اما هنگامی که تشییع‌کنندگان بروند و مصیبت‌زدگان باز گردند، در گودال قبر نشانده، برای پرسش حیرت‌آور، و امتحان لغزش‌زا، زمزمه غم آلود دارد. و بزرگ‌ترین بلای آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و برافروختگی شعله‌ها و نعره‌های آتش است، که نه يك لحظه آرام گیرد تا استراحت کند، و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد، و نه قدرتی که مانع کیفر او شود، نه مرگی که او را از این همه ناراحتی برهاند، و نه خوابی که اندوهش را برطرف سازد، در میان انواع مرگ‌ها و ساعت‌ها مجازات گوناگون، گرفتار است. به خدا پناه می‌بریم.

ای بندگان خدا! کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمت‌های خدا عمر گذراندند؟ تعلیمشان دادند و دریافتند، مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند؟ از آفات و بلاها دورشان داشتند، اما فراموش کردند، زمان طولانی آنها را مهلت دادند، نعمت‌های فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند، و وعده‌هایی بزرگ از بهشت جاویدان، به آنها دادند. ای مردم! از گناهی که شما را به هلاکت افکند، از عیب‌هایی که خشم خدا را در پی دارد، پرهیزید. دارندگان چشمهای بینا، و گوش‌های شنوا، و سلامت و کلاهی دنیا!



آیا گریزگاهی هست؟ یا رهایی و جای امنی، پناهگاهی و جای فراری هست؟ آیا بازگشتی برای جبران وجود دارد؟ نه چنین است؟ پس کی باز می‌گردید؟ به کدام سو می‌روید؟ و به چه چیز مغرور می‌شوید؟ همانا بهره هر کدام شما از زمین به اندازه طول و عرض قامت شماست! آن گونه که خاک آلود بر آن خفته باشد. ای بندگان خدا! هم‌اکنون به اعمال نیکو پردازید، تا ریسمان‌های مرگ بر گلوی شما سخت نشده، و روح شما برای کسب کمالات آزاد است، و بدن‌ها راحت، و در حالتی قرار دارید که می‌توانید مشکلات یکدیگر را حل کنید. هنوز مهلت دارید، و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید پیش از آن که در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید، پیش از آن که مرگ در انتظار مانده، فرا رسد، و دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد. (وقتی که امام علیه السلام این خطبه را ایراد فرمود، بدن‌ها بلرزه درآمد، اشک‌ها سرازیر و دل‌ها ترسان شد، که جمعی آن را غزاه نامیدند.)



خطبه ۸۴

در بارهٔ عمروعاص

(پس از جنگ صفین در سال ۳۸ هجری در شهر کوفه در شناساندن عمروعاص و ردّ شایعات بیهودهٔ او فرمود:)

شکفتا از عمروعاص پسر نابغه! میان مردم شام گفت که من اهل شوخی و خوش‌گذرانی بوده، و عمر بیهوده می‌گذرانم! حرفی از روی باطل گفت و گناه در میان شامیان انتشار داد. مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است. (عمروعاص) او سخن می‌گوید، پس دروغ می‌بندد؛ وعده می‌دهد و خلاف آن مرتکب می‌شود، درخواست می‌کند و اصرار می‌ورزد، اما اگر چیزی از او بخواهند، بخل می‌ورزد، به پیمان خیانت می‌کند، و پیوند خویشاوندی را قطع می‌نماید. پیش از آغاز نبرد در هیاهو و امر و نهی، بی‌مانند است تا آنجا که دست‌ها به سوی قبضهٔ شمشیرها نرود. اما در آغاز نبرد و برهنه شدن شمشیرها، بزرگ‌ترین نیرنگ او این است که عورت خویش آشکار کرده، فرار کند. آگاه باشید! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از شوخی و کارهای بیهوده باز می‌دارد.

ولی عمروعاص را فراموشی آخرت از سخن حق بازداشته است. با معاویه بیعت نکرد مگر بدان شرط که به او پاداش دهد، و در برابر ترک دین خویش، رشوه‌ای تسلیم او کند.

﴿ خطبه ۸۵ ﴾

پندپذیری و توصیف بهشت

و گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یکتا، آغاز، اوست که پیش از او چیزی نیست، و پایان همه اوست که بی‌نهایت است. پندارها برای او صفتی نمی‌توانند فراهم آورند، و عقل‌ها از درک کیفیت او درمانده‌اند، نه جزیی برای او می‌توان تصور کرد و نه تبعیض‌پذیر است، و نه چشم‌ها و قلب‌ها می‌توانند او را به درستی فرا گیرند.

ای بندگان خدا! از عبرت‌های سودمند پند پذیرید، و از آیات روشنگر عبرت آموزید. و از آنچه با بیان رسا شما را ترسانده‌اند، بپرهیزید، و از یادآوری‌ها و اندرزها سود ببرید، آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، و رشته آرزوها و دلبستگی‌ها قطع گردیده و سختی‌های مرگ و آغاز حرکت به سوی قیامت به شما هجوم آورده است. آن روز که «همراه هر کسی گواه و سوق دهنده‌ای است»: سوق دهنده‌ای که تا صحنه رستاخیز او را می‌کشاند، و شاهدهی که بر اعمال او گواهی می‌دهد.

(وقسمتی از این خطبه) در بهشت، درجاتی از یکدیگر برتر، و جایگاه‌هایی گوناگون و متفاوت وجود دارد که نعمت‌هایش پایان ندارد، و ساکنان آن هرگز خارج نگردند. ساکنان بهشت جاوید، هرگز پیر و فرسوده نگردند، و گرفتار شدائد و سختیها نخواهند شد.



خدا به تمام اسرار نهان آگاه و از باطن همه با خبر است، به همه چیز احاطه دارد، و بر همه چیز غالب و پیروز، و بر همه چیز تواناست. هر کس از شما در روزگاری که مهلت دارد به اعمال نیکو بپردازد، پیش از آن که مرگ فرا رسد، و در ایام فراغت پاک باشد، پیش از آن که گرفتار شود، و در ایام رهایی نیکوکار باشد، پیش از آن که مرگ گلوگاه او را بفشارد. پس برای خود و جایی که می‌رود آماده باشد، و در این دنیا که محل کوچ کردن است، برای منزلگاه ابدی، توشه‌ای بردارد.

پس ای مردم! خدا را! خدا را! پروا کنید، برای حفظ قرآن، که از شما خواسته، و حقوقی که نزد شما سپرده است، پس همانا خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید، و به حال خود وا نگذاشت، و در گمراهی و کوری رها نساخته است، کردارتان را بیان فرمود، و از اعمال شما با خبر است و سرآمد زندگی شما را مشخص کرد و «کتابی بر شما نازل کرد که روشنگر همه چیز است». پیامبرش را مدتی در میان شما قرار داد تا برای او و شما، دین را به اکمال رساند، و آنچه در قرآن نازل شد و مایه رضای الهی است تحقق بخشد. و با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، باید‌ها و نباید‌ها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد، و راه عذر را بر شما بست و حجت را تمام کرد. پیش از کیفر، شما را تهدید کرد و از عذاب‌های سختی که در پیش روی دارید، ترساند. پس بازمانده ایام خویش را دریابید، و صبر و بردباری در برابر ناروایی‌ها پیشه کنید، چرا که عمر باقیمانده، برابر روزهای زیادی که به غفلت گذراندید و روی گردان از پندها بودید، بسیار کم است. به خود بیش از اندازه آزادی ندهید، که شما را به ستمگری می‌کشاند،



و با نفس سازشکاری و سستی روا مدارید، که ناگهان در درون گناه سقوط می‌کنید. ای بندگان خدا! آن کس که نسبت به خود خیرخواهی او بیشتر است، در برابر خدا، از همه کس فرمانبردارتر است، و آن کس که خویشتن را بیشتر می‌فریبد، نزد خدا گناه کارترین انسان‌ها است. زیانکار واقعی کسی است که خود را بفریبد. و آن کس مورد غبطه است و بر او رشک می‌برند که دین او سالم باشد. «سعادتمند کسی است که از زندگی دیگران عبرت آموزد» و شقاوتمند کسی است که فریب هوا و هوس‌ها را بخورد. آگاه باشید! «ریاکاری و تظاهر، هرچند اندک باشد شرک است» و همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد، و شیطان را حاضر می‌کند. از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد. راستگو، در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است. حسد نورزید که حسد ایمان را «چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد»، «و با یکدیگر دشمنی و کینه‌توزی نداشته باشید که نابود کننده هر چیزی است». بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده‌اند و صاحبش فریب خورده.



خطبه ۸۷

معرفی پرهیزکاران و فاسقان

(برخی از شارحان گفتند که: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است. آن کس که جامهٔ زیرین او، اندوه و لباس رویین او، ترس از خداست؛ چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم را برای روزی که در پیش دارد، فراهم کرده و دوریها و دشواریها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو، فراوان انجام داده است. از چشمهٔ گوارای حق، سیراب گشته، چشمه‌ای که به آسانی به آن رسید، و از آن نوشیده سیراب گردید و در راه هموار و راست،

قدم برداشته. پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز يك غم، از تمام غمها خود را می‌رهاند. و از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شد، کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشندلی دید، و از همان راه رفت، و نشانه‌های آن را شناخت و از امواج سرکش شهوات گذشت. به استوارترین دستاویزها و محکم‌ترین طنابها چنگ انداخت، چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابید. در برابر خداوند خود را به گونه‌ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می‌دهد و هر فرعی را به اصلش باز می‌گرداند. چراغ تاریکیها و روشنی بخش تیرگیها، کلید درهای بسته و برطرف‌کننده دشواریها، و راهنمای گمراهان در بیابان‌های سرگردانی است. سخن می‌گوید، خوب می‌فهماند، سکوت کرده به سلامت می‌گذرد.

برای خدا اعمال خویش را خالص کرده آن چنان که خدا پذیرفته است، از گنجینه‌های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که هوای نفس را از دل بیرون رانده است. حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند. کار خیری نیست مگر که به آن قیام می‌کند، و در هیچ جا گمان خیری نبرده جز آن که به سوی آن شتافته. اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است. هر جا که قرآن بار اندازد فرود آید، و هر جا که قرآن جای گیرد مسکن گزیند.

و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، يك دسته از نادانها را از جمعی نادان فراگرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام‌هایی از طنابهای غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرائم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید: از بدعت‌ها دورم،



ولی در آنها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن بپرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان. مردم! کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است، با اینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راهند، چون گمراهان به کجا می‌روید؟ چراسرگردانید؟ در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست. آنها زمامداران حق و یقینند؛ پیشوایان دین و زبانهای راستی و راستگویانند، پس باید در بهترین منازل قرآن، جایشان دهید و همانند شتران تشنه که به سوی آب شتابانند، به سوی‌شان هجوم ببرید.

ای مردم! این حقیقت را از خاتم پیامبران ﷺ بیاموزید که فرمود: «هر که از ما می‌میرد، در حقیقت مرده است و چیزی از ما کهنه نمی‌شود». پس آنچه نمی‌دانید، نگویید، زیرا بسیاری از حقایق در اموری است که ناآگاهانه انکار می‌کنید. مردم! عذرخواهی کنید از کسی که دلیلی بر علیه او ندارید، و آن کس من می‌باشم. مگر من در میان شما بر اساس ثقل اکبر «که قرآن است» عمل نکردم؟ و ثقل اصغر «عترت پیامبر ﷺ» را در میان شما باقی نگذاردم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهی‌تان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟ پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل، ژرفای آن را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن راه را ندارد، به کار نگیرید. (برخی از همین خطبه است:) تا آن که برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی‌امیه شد، و همه خوبیها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباهند، زیرا سهم بنی‌امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که



مذتی آن را می‌مکند، سپس همه آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.

﴿ خطبه ۸۸ ﴾
عوامل هلاکت انسان‌ها

(به نقل برخی از شارحان، این خطبه، در سال ۴۶ هجری، پس از قتل عثمان در مدینه ایراد شد.)

پس از ستایش پروردگار؛ خدا هرگز جباران دنیا را در هم نشکسته مگر پس از آن که مهلت‌های لازم و نعمت‌های فراوان بخشید، و هرگز استخوان شکسته‌مندی را بازسازی نفرمود مگر پس از آزمایش‌ها و تحمل مشکلات. مردم! در سختی‌هایی که با آن روبرو هستید و مشکلاتی که پشت سر گذاردید، درس‌های عبرت فراوان وجود دارد. نه هر صاحب قلبی، خردمند است، و نه هر دارنده‌گوشی شنواست، و نه هر دارنده‌چشمی بیناست.

در شگفتم!؛ چرا در شگفت نباشم؟! از خطای گروه‌های پراکنده با دلایل مختلف که هر یک در مذهب خود دارند! نه گام بر جای گام پیامبر ﷺ می‌نهند، و نه از رفتار جانشین او پیروی می‌کنند. نه به غیب ایمان می‌آورند و نه خود را از عیب برکنار می‌دارند. به شبهات عمل می‌کنند و در گرداب شهوات غوطه‌ورند، نیکی در نظرشان همان است که می‌پندارند، و زشتیها همان است که آنها منکرند. در حل مشکلات به خود پناه می‌برند، و در میهمات تنها به رأی خود تکیه می‌کنند، گویا هر کدام، امام و راهبر خویش می‌باشند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود باور دارند، چنگ می‌زنند.

﴿ خطبه ۸۹ ﴾

وصف روزگار بعثت پیامبر ﷺ و عبرت از دوران جاهلیت

(این خطبه، طبق نقل برخی از شارحان در شهر کوفه ایراد شد.)

خدا پیامبر اسلام ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود، که از زمان بعثت پیامبران پیشین مذتها گذشته، و ملتها در خواب عمیقی فرو خفته بودند.



فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه جا زبانه می‌کشید و دنیا، بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب حیات فروخشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می‌نگریست، و با چهره‌ای عبوس و غم‌آلود با اهل دنیا روبرو می‌گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه، و خوراکش مردار بود، در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون، شمشیرهای ستم حکومت داشت. ای بندگان خدا! عبرت بگیرید و همواره به یاد زندگانی پدران و برادران خود در جاهلیت باشید، که از این جهان رفتند و در گرو اعمال خود بوده، برابر آن محاسبه می‌گردند. به جان خودم سوگند! پیمانی برای زندگی و مرگ و نجات از مجازات الهی بین شما و آنها بسته نشده است، و هنوز روزگار زیادی نگذشته، و از آن روزگاران که در پشت پدران خود بودید زیاد دور نیست. به خدا سوگند! پیامبر اسلام ﷺ چیزی به آنها گوشزد نکرد، جز آن که من همان را به شما می‌گویم، شنوایی امروز شما از شنوایی آنها کمتر نیست، همان چشمها و قلب‌هایی که به پدرانتان دادند به شما نیز بخشیدند. به خدا سوگند! شما پس از آنها مطلبی را ندیده‌اید که آنها نمی‌شناختند، و شما به چیزی اختصاص داده نشدید که آنها محروم باشند. راستی، حوادثی به شما روی آورده مانند شتری که مهار کردنش مشکل است و میانبندش سُست و سواری بر آن دشوار است. مبادا آنچه که مردم دنیا را فریفت شما را بفریید! که دنیا [دامی است مانند] سایه‌ای گسترده و کوتاه، [که] تا سرانجامی روشن و معین [یعنی مرگ] آدمیان را رها نمی‌کند.



— خُصْبَه ۹۰ —

صفحات خداوند و اندرزهای حکیمانه

سپاس خداوندی را، که بی‌آن که دیده شود شناخته شده، و بی‌آن که اندیشه‌ای به کار گیرد آفریننده است. خدایی که

همیشه بوده و تا ابد خواهد بود، آنجا که نه از آسمان دارای برجهای زیبا خبری بود، و نه از پرده‌های فروافتاده اثری به چشم می‌خورد، نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، نه کوهی با راه‌های گشوده، نه دره‌ای پر پیچ و خم، نه زمین گسترده و نه آفریده‌های پراکنده وجود داشت. خدا، پدیدآورندهٔ پدیده‌ها و وارث همگان است. خدای آنان و روزی‌دهنده ایشان است، آفتاب و ماه به رضایت او می‌گردند که هر تازه‌ای را کهنه، و هر دوری را نزدیک می‌گردانند. خدا، روزی مخلوقات را تقسیم کرد، و کردار و رفتارشان را برشمرد، از نفس‌ها که می‌زنند، و نگاه‌های دزدیده که دارند، و رازهایی که در سینه‌ها پنهان کردند. و جایگاه پدیده‌ها را در شکم مادران و پشت پدران تا روز تولد و سرآمد زندگی و مرگ، همه را می‌داند. اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کیفرش بر دشمنان سخت است و با سخت‌گیری که دارد، رحمتش همهٔ دوستان را فراگرفته است، هر کس که با او به مبارزه برخیزد، (خداوند) بر او غلبه می‌کند، و هرکس دشمنی ورزد هلاکش می‌سازد. هرکس با او کینه و دشمنی ورزد تیره روزش کند، و بر دشمنانش پیروز است، هر کس به او توکل نماید، او را کفایت کند، و هرکس از او بخواهد، می‌پردازد، و هر کس برای خدا به محتاجان قرض دهد، وامش را بپردازد، و هر که او را سپاس گوید، پاداش نیکو دهد.

بندگان خدا! خود را بسنجید، قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آن که حسابتان را برسند، حساب خود را برسید، و پیش از آن که راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید، و پیش از آن که با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشید. بدانید، همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهندهٔ او نخواهد بود.



خطبه ۹۱

خطبه اشباح: در توصیف خداوند و خنفت موجودات

(مسعدة بن صدقه، از امام صادق علیه السلام نقل کرد: روزی در مسجد کوفه شخصی به امام علی علیه السلام گفت: خدا را آن‌گونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده‌ایم، تا عشق و شناخت ما به خداوند بیشتر از پیش شود. امام علی علیه السلام خشمگین شد و با صدای بلند فرمود: همه برای نماز جماعت حاضر شوند. مردم آن چنان حضوری پیدا کردند که مسجد پر از جمعیت شد. امام بالای منبر رفت و در حالی که خشمگین بود و رنگ صورت امام تغییر کرده بود، فرمود:)

ستایش خدایی را سزاست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده‌ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمتها و بهره‌های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده‌ها، مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که روزی همه را تضمین، و اندازه‌اش را تعیین فرمود. به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست، راه روشن را نشان داد. سخاوت او در آنجا که از او بخواهند، با آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست.

خدا اولی است که آغاز ندارد، تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد. مردمک چشمها را از مشاهده خود بازداشته است. زمان بر او نمی‌گذرد تا دچار دگرگونی گردد، و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد. اگر آنچه از درون معادن کوه‌ها بیرون می‌آید، و یا آنچه از لبان پُر از خنده صدفهای دریا خارج می‌شود، از نقره‌های خالص و طلاهای ناب، دُرهای غلطان و مرجانهای دست‌چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت.



و گستردگی نعمتهایش را پایان نخواهد داد. در پیش او آن قدر از نعمتها وجود دارد که هر چه انسانها درخواست کنند تمامی نپذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان، چشمه جود او را نمی‌خشکاند، و اصرار و درخواستهای پیاپی، او را به بخل ورزیدن نمی‌کشاند.

ای پرسش کننده! درست بنگر، آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می‌دارد، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر، و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وامیدارد و کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده، و در سنت پیامبر ﷺ و امامان هدایتگر علیهم‌السلام نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار، که این نهایت حق پروردگار بر تو است. بدان، آنها که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی‌دانند، و از فرو رفتن در اسرار نهان بی‌نیاز ساخته است، و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی‌دانند اعتراف می‌کنند، ستایش فرمود، و ترک ژرف نگری آنان در آنچه که خدا بر آنان واجب نساخته را راسخ بودن در علم شناسانده است. پس به همین مقدار بسنده کن! و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه شدگان نباشی.

اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسانها بخواهد، برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه‌های دانشمندان، بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلبهای سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید، و عقلها با تلاش وصف ناپذیر از راه‌های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه نواخته بازگرداند، در حالی که در تاریکیهای غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می‌برند و با ناامیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می‌گردند، که با فکر و عقل نارسای بشری



می‌توان او را درک کرد، و اندازه جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه می‌یابد. خدایی که پدیده‌ها را از هیچ آفرید، نمونه‌ای در آفرینش نداشت تا از آن استفاده کند، و یا نقشه‌ای از آفریننده‌ای پیش از خود، که از آن در آفریدن موجودات بهره گیرد. و نمونه‌های فراوان از ملکوت قدرت خویش، و شکفتیهای آثار رحمت خود، که همه با زبان گویا به وجود پروردگار گواهی می‌دهند را به ما نشان داده، که بی‌اختیار ما را به شناخت پروردگار می‌خوانند. در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است، که هر یک از پدیده‌ها حجت و برهانی بر وجود او می‌باشند، گر چه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکت‌اند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانه‌های روشنی بر قدرت و حکمت اویند!



خداوند! گواهی می‌دهم، آن کس که تو را به اعضای گوناگون پدیده‌ها و مفاصل به هم پیوسته که به فرمان حکیمانه تو در لابلای عضلات پدید آمده، تشبیه می‌کند، هرگز در ژرفای ضمیر خود تو را نشناخته، و قلب او با یقین اُنس نگرفته است، و نمی‌داند که هرگز برای تو همانندی نیست. و گویا بیزاری پیروانِ گمراه، از رهبرانِ فاسدِ خود را نشنیده‌اند که می‌گویند: «به خدا سوگند! ما در کمراهی آشکار بودیم که شما را با خدای جهانیاں مساوی پنداشتیم.» دروغ گفتند مشرکان که تو را با بُت‌های خود همانند پنداشتند، و با وّهم و خیال خود گفتند پیکری چون بُت‌های ما دارد، و با پندار نادرست تو را تجزیه کرده، و با اعضاء گوناگون مخلوقات تشبیه کردند.

خدایا! گواهی می‌دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده‌های تو مساوی شمارند از تو روی برتافته‌اند و آن که از تو روی گردان شود براساس آیاتِ محکم قرآن و گواهی

براهین روشن تو، کافر است. تو همان خدای نامحدودی هستی، که در اندیشه‌ها ننگجی، تا چگونگی ذات تو را درک کنند، و در خیال و وهم نیایی، تا تو را محدود و دارای حالات گوناگون پندارند.

آنچه را آفرید با اندازه گیری دقیقی استوار کرد، و با لطف و مهربانی نظمشان داد، و به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را برای همان جهت که آفریده شد به حرکت درآورد، چنان که نه از حد و مرز خویش تجاوز نماید و نه در رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را، بدون دشواری به سامان رساند، تا بر اساس اراده او زندگی کند. پس چگونه ممکن است سرپیچی کند، در حالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می‌گیرند؟. خدایی که پدیدآورنده موجودات گوناگون است. بدون احتیاج به اندیشه و فکری که به آن روی آورد، یا غریزه‌ای که در درون پنهان داشته باشد، و بدون تجربه از حوادث گذشته، و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت‌انگیز یاریش کند، موجودات را آفرید، پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند و در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند. پس کجی‌های هر چیزی را راست، و مرزهای هر یک را روشن ساخت، و با قدرت خداوندی بین اشیاء متضاد هماهنگی ایجاد کرد، و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت، و موجودات را از نظر حدود، اندازه، و غرایز، و شکلها، و قالبها، و هیئتهای گوناگون، تقسیم و استوار فرمود، و با حکمت و تدبیر خویش، هر یکی را به سرشتی که خود خواست درآورد. فضای باز و پستی و بلندی و فاصله‌های وسیع آسمانها را بدون اینکه بر چیزی تکیه کند،

نظام بخشید و شکافهای آن را به هم آورد، و هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد، و دشواری فرود آمدن و برخاستن را بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند، آسان کرد. در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود به آن فرمان داد، پس رابطه‌های آن را برقرار ساخت، سپس آنها را از هم جدا کرد



و بین آنها فاصله انداخت، و بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب‌های روشن گماشت، و با دست قدرت آنها را از حرکات ناموزون در فضا نگهداشت، و دستور فرمود تا در برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را، با نوری کم‌رنگ برای تاریکی شبها قرار داد، و آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت درآورد، و حرکت آن دو را دقیق اندازه‌گیری کرد تا در درجات تعیین شده، حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت باشد و قابل تشخیص شود، و با رفت و آمد آنها شماره سالها و اندازه‌گیری زمان، ممکن باشد. پس در فضای هر آسمان، فلک آن را آفرید و با زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشانده بی‌آراست، و آنان را که خواستند اسرار آسمانها را دزدانه دریابند، با شهاب‌های سوزان تیرباران کرد، و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، و گردنده و بی‌قرار، فرود آینده و بالارونده، و نگران‌کننده و شادی‌آفرین را، تسلیم اوامر خود فرمود. سپس، خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمانها، و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت آفرید، و تمام شکافها و راه‌های گشاده آسمانها را با فرشتگان پر کرد، و فاصله جو آسمان را از آنها گستراند، که هم‌اکنون صدای تسبیح آنها فضای آسمانها را پر کرده، در بارگاه قدس، درون پرده‌های حجاب و صحنه‌های مَجِد و عظمت پروردگار، طنین‌انداز است. در ماورای آنها زلزله‌هایی است که گوشها را کر می‌کند و شعاعهای خیره‌کننده نور، که چشمها را از دیدن باز می‌دارد، و ناچار خیره بر جای خویش می‌ماند. خدا فرشتگان را در صورتهای مختلف و اندازه‌های گوناگون آفرید، و بال و پرهایی برای آنها قرار داد، آنها که همواره در تسبیح جلال و عزت پروردگار به سر می‌برند، و چیزی از شگفتی‌های آفرینش پدیده‌ها را به خود نسبت نمی‌دهند، و در آنچه از آفرینش پدیده‌ها که خاص خداست،



ادعایی ندارند؛ «بلکه بندگان بزرگوارند، که در سخن گفتن از او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان الهی عمل می‌کنند.»

خدا فرشتگان را، امین و وحی خود قرار داد، و برای رساندن پیمان امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده کرد و روانه زمین کرده، آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید، که هیچ‌کدام از فرشتگان، از راه رضای حق، منحرف نمی‌گردند. آنها را از یاری خویش بهره‌مند ساخت، و دل‌هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش درآورد. درهای آسمان را بر رویشان گشود تا خدا را به بزرگی بستایند، و برای آنها نشانه‌های روشن قرار داد، تا به توحید او بال‌گشایند. سنگینی‌های گناهان هرگز آنها را در انجام وظیفه دل‌سرد نساخت، و گذشت شب و روز آنها را به سوی مرگ سوق نداد، تیرهای شک و تردید، خللی در ایمان‌شان ایجاد نکرد، و شک و گمان، در پایگاه یقین آنها راه نیافت، و آتش کینه در دل‌هایشان شعله‌ور نگردید. حیرت و سرگردانی آنها را از ایمانی که دارند و آنچه از هیبت و جلال خداوندی که در دل نهادند، جدا نساخت و وسوسه‌ها در آنها راه نیافته، تا شک و تردید بر آنها تسلط یابد.

گروهی از فرشتگان در آفرینش ابرهای پرآب، و در آفرینش کوه‌های عظیم و سربلند و خلقت ظلمت و تاریکیها نقش دارند، و گروهی دیگر، قدم‌هایشان تا ژرفای زمین پایین رفته و چونان پرچم‌های سفیدی دل‌فزا را شکافته‌اند و در زیر آن بادهایی است که به نرمی حرکت کرده و در مرزهای مشخصی نگاهش می‌دارد. اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر کارها باز داشته، و حقیقت ایمان میان آنها و معرفت حق، پیوند لازم ایجاد کرد. نعمت یقین آنها را



شیدای حق گردانید، که به غیر خدا هیچ علاقه‌ای ندارند. شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبت پروردگار سیراب شدند. ترس و خوفِ الهی در ژرفای جانِ فرشتگان، راه یافته و از فراوانی عبادت قامتشان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریه‌شان نکاسته است. مقام والای فرشتگان، از خشوع و فروتنی آنان کم نکرد، و غرور و خودبینی دامنگیرشان نگردید، تا اعمال نیکوی گذشته را شماره کنند، و سهمی از بزرگی و بزرگواری، برای خود تصور نمایند. گذشت زمان آنان را از انجام وظایف بیایی نرنجانده، و از شوق و رغبتشان نکاسته تا از پروردگار خویش ناامید گردند. از مناجات‌های طولانی، خسته نشده، و اشتغال به غیر خدا آنها را تحت تسلط خود در نیاورده است، و از فریاد استغاثه و زاری آنها فروکش نکرده و در مقام عبادت و نیایش دوش به دوش هم همواره ایستاده‌اند. راحت طلبی آنها را به کوتاهی در انجام دستوراتش وادار نساخته، و کودنی و غفلت و فراموشی بر تلاش و کوشش و عزم راسخ فرشتگان راه نمی‌یابد، و فریب‌های شهوت، همّت‌های بلندشان را تیرباران نمی‌کند. فرشتگان، ایمان به خدای صاحب عرش را ذخیرهٔ روز بی‌نوايي خود قرار داده و آن هنگام که خلق به غیر خدا روی می‌آورد، آنها تنها متوجه پروردگار خویشتند. هیچ‌گاه عبادت خدا را پایان نمی‌دهند، و شوق و علاقهٔ خود را از انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار، سُست نمی‌کنند، آنچه آنان را شیفتهٔ اطاعت خدا کرده، بذر محبت است که در دل می‌پروراند، و هیچ‌گاه دل از بیم و امید او بر نمی‌دارند. عواملِ ترس، آنها را از مسؤولیت باز نمی‌دارد، تا در انجام وظیفه سستی ورزند، طمعها به آنان شبیخون نزده، تا تلاش دنیا را بر کارِ آخرت مقدم دارند، اعمال گذشتهٔ خود را بزرگ نمی‌شمارند،



و اگر بزرگ بشمارند امیدوارند، و امید فراوان نمی‌گذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند. فرشتگان دربارهٔ پروردگار خویش به جهت وسوسه‌های شیطانی اختلاف نکرده و برخورد‌های بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند. کینه‌ها و حسادت‌ها در دلشان راه نداشته و عوامل شك و تردید و خواهش‌های نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته، و افکار گوناگون آنان را به تفرقه نکشاده است. فرشتگان بندگان ایمانند، و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ‌گاه با شك و تردید و سُستی، آن را بر زمین نمی‌گذارند. در تمام آسمانها جای پوستینی خالی نمی‌توان یافت، مگر آن که فرشته‌ای به سجده افتاده، یا در کار و تلاش است. اطاعتِ فراوانِ آنها بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار می‌افزاید، و عزتِ خداوند، عظمت او را در قلبشان بیشتر می‌نماید.

زمین را به موجهای پرخروش، و دریا‌های مواج فرو پوشاند، موجهایی که بالای آنها به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت، هر يك دیگری را واپس می‌زد، چونان شترانِ نرِ مست، فریادکنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس، قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجانِ آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت، زیرا، زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن‌همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده رام گردید. خشکی‌های زمین را در دل امواج، گسترد، و آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش بازداشت، و از شدت حرکتش کاسته شد، و بعد از آن همه حرکت‌های تند ساکت شد، و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبران، به جای خویش ایستاد.

پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست، و کوه‌های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه‌های آب از فراز کوه‌ها



بیرون آورد و آنها را در شکاف بیابانها و زمینهای هموار روان کرد، و حرکت زمین را با صخره‌های عظیم و قلّه کوه‌های بلند نظم داد، و زمین به جهت نفوذ کوه‌ها در سطح آن، و فرو رفتن ریشه کوه‌ها در شکاف‌های آن و سوار شدن بر پشت دشتها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد. و بین زمین و جو فاصله افکند و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت. تمام نیازمندیها و وسایل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود.

آنگاه هیچ بلندی از بلندیهای زمین را که آب چشمه‌ها و نهرها به آن راه ندارد و نگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت‌های مرده آن احیا شود، و گیاهان رنگارنگ برویند. قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت درآمدند، و با به هم خوردن ابرها، برقها درخشیدن گرفت، و از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر و متراکم، چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند، و بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند، و به شدت به زمین فرو ریختند.

ابرها پایین آمده، سینه بر زمین ساییدند، و آنچه بر پشت داشتند فرو ریختند که در بخشهای بی‌گیاه زمین انواع گیاهان روئیدن گرفت، و در دامن کوه‌ها، سبزه‌ها پدید آمد. پس، زمین به وسیله باغ‌های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده، با لباس نازک گلبرگها که بر خود پوشید، هر بیننده‌ای را به شگفتی واداشت. و با زینت و زیوری که از گلوبند گل‌های گوناگون، فخرکنان خود را آراست، هر بیننده‌ای را به وجد آورد، که فرآورده‌های نباتی را، توشه و غذای انسان، و روزی حیوانات قرار داد. در گوشه و کنار آن، دزه‌های عمیق آفرید، و راه‌ها و نشانه‌ها برای آنان که بخواهند از جاده‌های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.



هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم علیه السلام را از میان مخلوقاتش برگزید و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داده و خوراکیهای گوارا به او بخشید و از آنچه که او را منع کرد پرهیز داد و آگاهی ساخت که اقدام بر آن، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. اما آدم علیه السلام به آنچه نهی شد، اقدام کرد و علم خداوند درباره او تحقق یافت، تا آن که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد، تا با نسل خود زمین را آباد کند، و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد. و پس از وفات آدم علیه السلام زمین را از حجت خالی نگذاشت و میان فرزندان آدم علیه السلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود، و قرن به قرن، حجتها و دلیلهای بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی علیهم السلام و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیاء با پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی به سر منزل نهایی راه یافت. روزی انسانها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد، و به تنگی و وسعت به گونه‌ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید، و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی درآمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد. دوران شادی و سرور را با غصه و اندوه نزدیک ساخت،

اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یا مؤخر داشت، و برای مرگ، اسباب و وسائل فراهم ساخت، و با مرگ، رشته‌های زندگی را در هم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند. خداوند از اسرار پنهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند و از آنچه که در فکرها بواسطه گمان خطور می‌کند، و تصمیم‌هایی که به یقین می‌پیوندند، و از نگاه‌های رمزی چشم، که از لابلای پلکها خارج می‌گردد، آگاه است. خدا از آنچه در مخفیگاه‌های دلها قرار دارد، واز اموری که پشت پرده غیب پنهان است، و آنچه را که



پرده‌های گوش مخفیانه می‌شوند، و از اندرون لانه‌های تابستانی مورچگان، و خانه‌های زمستانی حشرات، از آهنگ اندوهبار زنان غم دیده و صدای آهسته قدمها، آگاهی دارد. خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه در درون پرده‌های شکوفه‌ها، و از مخفی‌گاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوه‌ها، و اعماق دره‌ها، از نهانگاه پشه‌ها بین ساقه‌ها و پوست درختان، از محل پیوستگی برگها به شاخسارها، و از جایگاه نطفه‌ها در پشت پدران، آگاه است. خدا از آنچه پرده ابر را به وجود می‌آورد و به هم می‌پیوندد، و از قطرات بارانی که از ابرهای متراکم می‌بارند، و از آنچه که گردبادها از روی زمین برمیدارند، و بارانها با سیلاب آن را فرو می‌نشانند و نابود می‌کنند، از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه شن و ماسه پنهان شده است، از لانه پرندگانی که در قلعه بلند کوه‌ها جای گرفته، و از نغمه‌های مرغان در آشیانه‌های تاریک، از لؤلؤهایی که در دل صدفها پنهان است، و امواج دریاهایی که آنها را در دامن خویش پروراندند، آگاهی دارد. خدا از آنچه که تاریکی شب آن را فرا گرفته، و یا نور خورشید بر آن تافته، و آنچه تاریکیها و امواج نور، پیاپی آن را در بر می‌گیرد، از اثر هر قدمی، از احساس هر حرکتی، و آهنگ هر سخنی، و جنبش هر لبی، و مکان هر موجود زنده‌ای، و وزن هر دژه‌ای، و ناله هر صاحب اندوهی، اطلاع دارد. خدا هر آنچه از میوه شاخسار درختان و برگهایی که روی زمین ریخته و از قرارگاه نطفه و بسته شدن خون و جنین که به شکل پاره‌ای گوشت است، و پرورش دهنده انسان و نطفه، آگاهی دارد، و برای این همه آگاهی، هیچ‌گونه زحمت و دشواری برای او وجود ندارد و برای نگهداری این همه از مخلوقات رنگارنگ که پدید آورده، دچار نگرانی نمی‌شود و در تدبیر امور مخلوقات، سُستی و ملالی در او راه نمی‌یابد،



بلکه علم پروردگار در آنها نفوذ یافته و همه آنها را شماره کرده است، و عدالتش همه را در برگرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.

خدایا! تویی سزاوار ستایشهای نیکو، و بسیار و بی‌شمار تو راستودن، اگر تو را آرزو کنند پس بهترین آرزویی، و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم، و بر این نعمتها غیر از تو را ستایش نکنم، و زبان را در مدح نومید کنندگان، و آنان که مورد اعتماد نیستند باز نکنم. خداوندا! هر ثناگویی از سوی ستایش شده پاداشی دارد، به تو امید بستم که مرا به سوی ذخائر رحمت و گنجهای آموزش آشنا کنی. خدایا! این بنده توست که تو را یگانه می‌خواند، و توحید و یگانگی تو را سزاست، و جز تو کسی را سزاوار این ستایشها نمی‌داند. خدایا! مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند، و آن نیازمندی را جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند، پس در این مقام رضای خود را به ما عطا فرما، و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان، که «تو بر هر چیزی توانایی».



﴿ خضده ۹۳ ﴾

عمل نپذیرفتن خلافت

(پس از قتل عثمان، آنگاه که مردم هجوم آوردند تا با امام علی علیه السلام بیعت کنند، در روز جمعه ۲۵ ذی الحجه سال ۳۵ هجری در مدینه فرمود.)

مرا واگذارید و دیگری را به دست آرید، زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می‌رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است، و چهره‌های گوناگون دارد و دلها بر این بیعت ثابت و عقلها بر این پیمان استوار نمی‌ماند. چهره افق حقیقت را (در دوران خلافت سه خلیفه)

ابراهیم تیره فساد گرفت، و راه مستقیم حق ناشناخته ماند. آگاه باشید! اگر دعوت شما را بپذیریم، براساس آنچه که می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به گفتار این و آن، و سرزنش سرزنش کنندگان، گوش فرا نمی‌دهم. اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم.

سُورَةُ خُضْبَةِ ۹۳

و یزکی‌های امام عقی و بیان فتنه بنی امیه

(برخی از مورخان نقل کرده‌اند که این سخن‌های امام ع پس از حادثه جنگ نهروان در سال ۳۸ ایراد شد.)

پس از حمد و ستایش پروردگار: ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کردم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید. پس از من بپرسید پیش از آن که مرا نیاید. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد، و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه می‌سازد، جز آن که شما را آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم. و از آن که مردم را بدان می‌خواند و آن که رهبریشان می‌کند و آن که آنان را می‌راند، و آنجا که فرود می‌آیند و آنجا که بارگشایند و آن که از آنها کشته شود و آن که بمیرد، خبر می‌دهم.

آن روز که مرا از دست دادید، و نگرانیها و مشکلات بر شما باریدن گرفت، بسیاری از پرسش کنندگان به حیرت فرو رفته می‌گویند، سرانجام چه خواهد شد؟ که گروه بسیاری از پرسش شونده‌گان از پاسخ دادن فرومانند. این حوادث هنگامی رخ نشان می‌دهد که جنگ در میان شما طولانی شود، و دنیا چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را طولانی پندارید، تا روزی که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقیمانده نیکان شما به اهتزاز در آورد (زمان ظهور حضرت حجت «ع»)



فتنه‌ها آن‌گاه که روی آورند با حق شباهت دارند، و چون پشت کنند حقیقت چنان که هست، نشان داده می‌شود، فتنه‌ها چون می‌آیند شناخته نمی‌شوند، و چون می‌گذرند، شناخته می‌شوند، فتنه‌ها، چون گرد بادها می‌چرخند، از همه‌جا عبور می‌کنند، در بعضی از شهرها حادثه می‌آفرینند و از برخی شهرها می‌گذرند. آگاه باشید! همانا ترسناکترین فتنه‌ها در نظر من، فتنه بنی‌امیه بر شامست، فتنه‌ای کور و ظلمانی که سلطه‌اش همه‌جا را فرا گرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است. هر کس آن فتنه‌ها را بشناسد نگرانی و سختی آن دامنگیرش گردد، و هر کس که فتنه‌ها را نشناسد، حادثه‌ای برای او رخ نخواهد داد. به خدا سوگند! بنی‌امیه بعد از من برای شما، زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوید و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردی دارند، و از شما کسی باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند. و بلای فرزندان امیه، بر شما طولانی خواهد ماند، چندان که یاری خواستن شما از ایشان چون یاری خواستن بنده باشد از مولای خویش، یا تسلیم شده از پیشوای خود. فتنه‌های بنی‌امیه پیاپی با چهره‌ای زشت و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت، بر شما فرود می‌آید. نه نور هدایتی در آن پیداست و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران به چشم می‌خورد.

ما اهل بیت پیامبر ﷺ از آن فتنه‌ها در امانیم و مردم را بدان نمی‌خوانیم، سپس خدا فتنه‌های بنی‌امیه را ناپود، و از شما جدا خواهد ساخت، مانند جدا شدن پوست از گوشت، که با دست قضابی انجام پذیرد! خدا با دست افرادی، خواری و ذلت را به فرزندان امیه می‌چشانند که به سختی آنها را کنار می‌زنند، و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان می‌ریزند، و جز شمشیر چیزی به آنها نمی‌دهند، و جز لباس ترس بر آنها نپوشانند. در آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی (به اندازه کشت شتری) باشد، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پاره‌ای از آن را می‌خواهم و نمی‌دهند.



«رَبِّ خُطْبَةٍ ۹۴»

توصیف خداوند، پیامبران و اهلیت صَلَّیْهِ وَسَلَّمَ و اندرز مردم

برتر و بزرگ است خدایی که اندیشه‌های ژرف، حقیقت ذات او را نمی‌توانند درک کنند، و گمان زیرکها آن را نمی‌یابد، آغازی است که نهایی ندارد تا به آخر رسد، و پایانی ندارد تا ایام او سپری گردد.

پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکانها استقرارشان داد. از صُلب کریمانه پدران به رَجَم پاکِ مادران منتقل فرمود، که هرگاه یکی از آنان در گذشت، دیگری برای پیش برد دینِ خدا به پاخاست. تا اینکه کرامت اعزاز نبوت از طرف خدای سبحان، به حضرت محمد صَلَّیْهِ وَسَلَّمَ رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصل‌ترین و عزیزترین سرزمینها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و انبیاء خود را از آن آفرید، به وجود آورد، که عترت او بهترین عترتها، و خاندانش بهترین خاندانها، و درخت وجودش از بهترین درختان است. در حَرَمِ آمِنِ خدا روید و در آغوش خانوادهٔ کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن، سر به آسمان کشید، که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید. پس، پیامبر صَلَّیْهِ وَسَلَّمَ پیشوای پرهیزکاران، و وسیلهٔ بینایی هدایت خواهان است، چراغی با نور درخشان، و ستاره‌ای فروزان، و شعله‌ای با برقهای خیره کننده و تابان است، راه و رسم او با اعتدال، و روش زندگی او صحیح و پایدار، و سخنانش روشنگر حق و باطل، و حکم او عادلانه است. خدا او را زمانی مبعوث فرمود که با زمان پیامبران گذشته فاصله طولانی داشت و مردم از نیکوکاری فاصله گرفته، و امتها به جهل و نادانی گرفتار شده بودند. خدا شما را پیامرزد، اعمال نیکو براساس نشانه‌های روشن انجام دهید، زیرا که راه، روشن است، و شما را به خانهٔ امن و امان دعوت می‌کند. هم اکنون در دنیای زندگی می‌کنید که می‌توانید رضایت خدا را به دست آورید. با مهلت و آسایش خاطری که دارید. اکنون، نامهٔ عمل، سرگشاده و قلم فرشتگان نویسنده، در حرکت است، بدنها سالم و زبانها گویاست.



توبه مورد قبول و اعمال نیکو را می‌پذیرند.

خطبه ۹۵

دوران جاهلیت و نعمت بعثت

خدا پیامبر اسلام ﷺ را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر به لغزشهای فراوانشان کشانده بود، و نادانهای جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود. پس پیامبر ﷺ در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و مردم را به حکمت و موعظه نیکو دعوت فرمود.

خطبه ۹۶

خداشناسی و ویژگی‌های پیامبر ﷺ

سپاس خدا را که اول است، و چیزی پیش از او وجود نداشت، و آخر است و پس از او موجودی نخواهد بود، چنان آشکار است که فراتر از او چیزی نیست، و چنان مخفی و پنهان است که مخفی‌تر از او یافت نمی‌شود.

قرارگاه پیامبر ﷺ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده‌ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را خاموش کرد. با او میان دلها آلفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکی را از هم دور ساخت. انسانهای خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خودسر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیتها، و سکوت او زبانی گویا بود.



(پس از جنگ نهرواز در نکهوش لشکریان خود در سال ۲۸ هجری، که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، ایراد فرمود.)

اگر خداوند، ستمگر را چند روزی مهلت دهد، از بازپرسی و عذاب او غفلت نمی‌کند، و او بر سر راه، در کمین گاه ستمگران است، و گلوی آنها را در دست گرفته تا از فرو رفتن آب دریغ دارد. آگاه باشید! به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان بردارند. و شما در گرفتنِ حقّ من سستی می‌ورزید و هر آینه، ملت‌های جهان صبح می‌کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می‌کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن برانگیختم، اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید. آیا حاضرانِ غائب، می‌باشید؟ و یا بردگانی در شکل مالکان؟! فرمان خدا را بر شما می‌خوانم از آن فرار می‌کنید، و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم از آن پراکنده می‌شوید، شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبا، متفرق شده، به جلسات خود باز می‌گردید، و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب می‌دهید تا اثر تذکرات مرا از بین ببرید. صبحگاهان کجی‌های شما را راست می‌کنم، شامگاهان به حالت اول برمیگردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را دارا است.

ای مردمی که بدنهای شما حاضر و عقل‌های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید، اما رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، از او فرمان‌بردارند. به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نقرات خود مانند مبادلهٔ درهم و دینار با من سودا کند،



ده نفر از شما را بگیرد و يك نفر از آنها را به من بدهد!
 ای اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید:
 کربهایی با گوشه‌های شنوا، گنگهایی با زبان گویا، کورانی با چشمهای
 بینا. نه در روز جنگ از آزادگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران
 یکرنگ می‌باشید. تهی دست بمانید ای مردم! شما چونان شتران دور
 مانده از ساریان می‌باشید، که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر
 سو، پراکنده می‌گردند. به خدا سوگند، می‌بینم که اگر جنگ سخت
 شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها
 می‌کنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر يك
 به سویی می‌گریزید. و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا
 رهنمون شده و آن راه را می‌روم که رسول خدا ﷺ گشوده، و همانا
 من به راه روشن حق گام به گام ره می‌سپارم.

مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند
 بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آنها شما را هرگز از راه هدایت
 بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت
 کردند سکوت کنید، و اگر قیام کردند قیام کنید، از آنها پیشی نگیرید
 که گمراه می‌شوید، و از آنان عقب نمانید که نابود می‌گردید.

من اصحاب محمد ﷺ را دیدم، اما هیچ‌کدام از شما را همانند
 آنان نمی‌نگرم. آنها صبح می‌کردند، در حالی که موهای ژولیده و
 چهره‌های غبار آلوده داشتند، شب را تا صبح در حال سجده و قیام
 به عبادت می‌گذراندند و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه
 خدا بر خاک می‌ساییدند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند، گویا بر
 روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی، پینه
 بسته بود (چون پینه زانوهای بڑها) اگر نام خدا برده می‌شد چنان
 می‌گریستند که گریبانهای آنان تر می‌شد، و چون درخت، در روز تند
 باد، می‌لرزیدند، از کیفری که از آن بیم داشتند، یا برای پاداشی که
 به آن امیدوار بودند.



خطبه ۹۸

خبر از ستمگری و فساد بنی امیه

پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری، در افشای جنایات بنی امیه و معاویه، ایراد فرمود. سوگند به خدا! بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی ماند جز آن که همه را بشکنند، و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد جز آن که ستمکاری آنان در آنجا راه یابد، و ظلم و فسادشان مردم را از خانه‌ها کوچ دهد، تا آن که در حکومتشان دو دسته بگیرند: دسته‌ای برای دین خود که آن را از دست داده‌اند، و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند. و یاری خواستن یکی از دیگری، چون یاری خواستن برده از ارباب خویش است، که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او، بدگویی می کند. در حکومت بنی امیه، هر کس به خدا امیدوارتر باشد، بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عافیت و سلامتی بخشید، قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکیا باشید. (که همانا سرانجام، پیروزی با پرهیزکاران است).

خطبه ۹۹

پرهیز از دنیاپرستی

ازید بن وهب، از اصحاب امام است، نقل می کند که این خطبه در روز جمعه در شهر کوفه ایراد شد.

خدا را بر نعمتهایی که عطا فرمود ستایش می کنیم و در کارهای خود از او یاری می جویم. از او سلامت در دین را خواهانیم آن گونه که تندرستی بدن را از او در خواست داریم.

ای بندگان خدا! شما را به ترک دنیایی سفارش می کنم که شما را رها می سازد، گر چه شما جدایی از آن را دوست ندارید. دنیایی که بدنهای شما را کهنه و فرسوده می کند با اینکه دوست دارید همواره تازه و پاکیزه بمانید. شما و دنیا به مسافرانی مانید که تا گام در آن نهند، احساس دارند که به پایان راه رسیده اند، و تا قصد رسیدن به نشانی کرده اند، گویا بدان دست یافته اند، در حالی که تا رسیدن به



هدف نهایی هنوز فاصله‌های زیادی است. چگونه می‌تواند به مقصد رسد، کسی که روز معینی در پیش دارد و از آن تجاوز نخواهد کرد؟! مرگ به سرعت او را می‌راند، و عوامل مختلف او را بر خلاف خواسته خود، از دنیا جدا می‌سازد. پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید، و فریب زینتها و نعمتها را نخورید و مغرور نشوید و از رنج و سختی آن ننالید و ناشکیبا نباشید، زیرا عزت و افتخارات دنیا پایان می‌پذیرد، و زینت و نعمتهایش نابود می‌گردد، و رنج و سختی آن تمام می‌شود، و هر مدت و مهلتی در آن به پایان می‌رسد، و هر موجود زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود. آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده، شما را از دنیا پرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانتان آگاهی و عبرت آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز، حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، و دیگری باقیمانده، به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده، دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان کندن است، و دنیا طلبی، در جستجوی دنیاست، که مرگ او را در می‌یابد، و غفلت‌زده‌ای که مرگ او را فراموش نکرده است، و آیندگان نیز راه گذشتگان را می‌پویند.

به هوش باشید! مرگ را که نابودکننده لذتها و شکننده شهوتها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید، و برای انجام واجبات، و شکر در برابر نعمتها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید.



خطبه ۱۰۰

در باره خداوند، پیامبر ناصی و اهل بیت علیهم السلام

(نوشته‌اند: این سخن را در جمعه سوم ایام خلافت خود، در سال ۳۵ هجری، ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزاست که احسان فراوانش بر آفریده‌ها گسترده و دست کرم او برای بخشش گشوده است.

او را بر همه کارهایش می‌ستایم و برای نگهداری حق الهی از او یاری می‌طلبیم و گواهی می‌دهیم جز او خدایی نیست. و گواهی می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمان وی را آشکار و نام خدا را بر زبان راند. پس با امانت، رسالت خویش را به انجام رساند، و با راستی و درستی به راه خود رفت، و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت. هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود. راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش سخن می‌گفت، و دیر و حساب شده به پا می‌خاست، و آنگاه که برمی‌خاست سخت و چالاک، به پیش می‌رفت. پس چون در اطاعت او در آمدید و او را بزرگ داشتید، مرگ او فرا رسید و خدا او را از میان شما بُرد. پس از او، چندان که خدا خواهد، زندگانی می‌گذرانید، تا آن که خدا شخصی را برانگیزاند که شما را متحد سازد، و پراکندگی شما را جبران نماید. مردم! به چیزی که نیامده دل نبندید، و از آن که درگذشت، مأیوس نباشید، که آن پشت کرده اگر یکی از پاهایش بلغزد، و دیگری برقرار باشد، شاید هر دو پا به جای خود برگشته و استوار ماند.

آگاه باشید! مثل آل محمد ﷺ چونان ستارگان آسمان است، اگر ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری طلوع خواهد کرد (تا ظهور صاحب الزمان «عج»)، گویا می‌بینم در پرتو خاندان پیامبر ﷺ نعمتهای خدا بر شما تمام شده و شما به آنچه آرزو دارید، رسیده‌اید.



— خطبه ۱۰۱ —

حوادث سخت آینده

(از خطبه‌هایی است که در آن حوادث سخت آینده را بیان می‌دارد، که در شهر کوفه ایراد شد.)

ستایش خداوندی را که اول هر نخستین است و آخر هر آخری. چون پیش از او چیزی نیست باید که ابتدایی نداشته باشد، و چون پس از او چیزی نیست پس پایانی نخواهد داشت، و گواهی می‌دهم که

جز او خدایی نیست، و خدا یکی است؛ آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند، و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند، و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید. سوگند به آن کس که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، آنچه به شما خبر می‌دهم از پیامبر امی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نه گوینده دروغ گفت، و نه شنونده ناآگاه بود. گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم‌های خود را در اطراف کوفه بپراکند، و چون دهان گشاید و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه، فرزند خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ، شعله ور شود. روزها با چهره عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند. و آنگاه که کشتزار او به بار نشست، و میوه او آبدار شد، و چون شتر مست خروشید، و چون برق درخشید، پرچمهای سپاه فتنه از هر سو به اهتزاز درآید، و چونان شب تار و دریای مُتلاطم، به مردم روی آورند. از آن بیشتر، چه طوفانهای سختی که شهر کوفه را بشکافد، و چه تند بادهایی که بر آن وزیدن گیرد، و به زودی دَسْتِجَاتِ مختلف، به جان یکدیگر یورش آورند. آنها که بر سر پا ایستادند درو شوند و آنها که بر زمین افتادند، لگد مال گردند.



خطبه ۱۰۲

وصف روز قیامت و خبر از وقایع آینده

(از سخنان امام است که چنان خطبه‌های جداگانه است، و پس از جنگ ختم در سال

۴۶ در شهر بصره ایراد شد.)

قیامت روزی است که خداوند همه انسانهای گذشته و آینده را برای رسیدگی دقیق حساب و رسیدن به پاداش اعمال، گرد آورد. همه فروتانه به پاخیزند، عرق از سر و رویشان و کنار دهانشان جاری است، و زمین زیر پایشان لرزان است. نیکو حال ترین آنان کسی است که جای گذاشتن دو پایش را پیدا کند، یا جایی برای آسوده ماندن بیابد.

فتنه‌هایی چون تاریکی شب، که نیرویی نمی‌تواند برابر آن بایستد، و کسی نتواند پرچم‌های آن را پایین کشد، به سوی شما می‌آید، چونان شتری که مهار شده و جهاز بر پشت آن نهاده و ساریان آن را کشانده و به سرعت می‌راند. فتنه جویان کسانی هستند که ضربات آنها شدید و غارتگری آنان اندک است. مردمی با آنان جهاد می‌کنند که در چشم متکبران خوار و در روی زمین گمنام و در آسمانها معروفند. در این هنگام، وای بر تو ای بصره! از سپاهی که نشانه خشم و انتقام الهی است، بی‌گردد و غبار و صدایی به تو حمله خواهند کرد و چه زود ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود دچار می‌گردند.

— خضبه ۱۰۳ —

روش بر خورد با دنیا



ای مردم! به دنیا چونان زاهدان روی گردان از آن، بنگرید. به خدا سوگند! دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می‌برد و رفاه‌زدگان ایمن را، به درد می‌آورد. آنچه از دست رفت و پشت کرد، هیچ‌گاه بر نمی‌گردد، و آینده به روشنی معلوم نیست تا در انتظارش باشند. شادی و سرور دنیا با غم و اندوه آمیخته، و توانایی انسان به ضعف و سُستی می‌گراید. زیباییها و شگفتیهای دنیا شما را مغرور نسازد، زیرا زمان کوتاهی دوام ندارد.

خدا بیامرزد کسی را که به درستی فکر کند، و پند گیرد، و آگاهی یابد، و بینا شود. پس به زودی خواهید دانست که، از آنچه در دنیا وجود داشت، چیزی نمانده و آنچه از آخرت است، جاویدان خواهد ماند. هر چیز که به شمارش آید پایان پذیرد، و هر چه انتظارش را می‌کشیدید خواهد آمد، و آنچه آمدنی است، نزدیک باشد.

و از همین خطبه است: دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند. بدترین افراد نزد خدا، کسی است که خدا او را به حال خود واگذاشته، تا از راه راست، منحرف گردد، و بدون راهنما برود. اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند، اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سُستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار می‌کند، بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تبلی می‌کند، از او نخواستہ‌اند.

و این روزگاری است که جز مؤمن بی‌نام و نشان، از آن رهایی نیابد. «اگر در میان مردم باشد، او را نمی‌شناسند و اگر در میان مردم نباشد، کسی سراغ او را نمی‌گیرد، آنها چراغهای هدایت» و نشانه‌های رستگاری اند، نه فتنه‌انگیزند و اهل فساد، و نه سخنان دیگران و زشتی این و آن را به مردم رسانند. خدا درهای رحمت را به روی آنان باز کرده و سختی عذاب خویش را از آنان گرفته است.

ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود. ای مردم! خداوند به شما ظلم نخواهد کرد و از این جهت تأمین داده است اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نفرماید، که این سخن از آن ذات برتر است که فرمود: (در جریان نوح، نشانه‌هایی است و ما مردم را می‌آزماییم). می‌گویم: (کلام امام علیه السلام که فرمود «کلّ مؤمن نومة» یعنی کسی که کمنام و شرّ او اندک است و «امسایح» جمع «مسیح» کسی است که میان مردم فساد کرده، سخن چین است، و «مذایع» جمع «مذیاع» کسی است که چون بدی کسی را شنید در میان مردم رواج می‌دهد، و «بذّر» جمع «بذور» کسی است که بسیار نادان است و سخن بیهوده گوید.)



﴿ خُصْبِه ۱۰۴ ﴾

در آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

(در سال ۳۶ هجری، وقتی امام علیه السلام به سوی بصره حرکت می‌کرد، در صحرای ریزه هنگامی که برخی از حجاج بیت الله نیز به سخنان آن حضرت گوش فرا می‌دادند، ایراد فرمود.)

پس از ستایش پروردگار، همانا خداوند سبحان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود، در روزگاری که

عرب کتابی نخوانده و ادعای وحی و پیامبری نداشت. پیامبر اسلام ﷺ با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سر منزل نجات کشاند، و پیش از آن که مرگشان فرا رسد، آنان را به رستگاری رساند. با خستگان مدارا کرد، و شکسته حالان را زیر بال گرفت تا همه را به راه راست هدایت فرمود، جز آنان که راه گمراهی پیمودند و در آنها خیری نبود. همه را نجات داد و در جایگاه مناسب رستگاری، استقرارشان بخشید، تا آن که آسیاب زندگی آنان به چرخش درآمد، و نیزه‌شان تیز شد. به خدا سوگند! من در دنباله آن سپاه بودم، تا باطل شکست خورد و عقب نشست، و همه، رهبری اسلام را فرمانبردار شدند، در این راه هرگز ناتوان نشدم، و تترسیدم، و خیانت نکردم، و سُستی در من راه نیافت. به خدا سوگند! درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم. می‌گویم: (جملات برگزیده این خطبه را در خطبه ۳۳ نیز آورده‌ام، چون در این نقل، اندک تفاوتی وجود داشت، بار دیگر جداگانه آن را آورده‌ام).



خُصْبُهُهَا ۱۰۵

ویژگی‌های پیامبر ﷺ، تهدید نبی امیه

و توجه دادن مردم به اهل بیت ﷺ

(نوشته‌اند؛ امام ﷺ این سخن را ۵ روز پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی کشور،

در آخر ذی الحجه سال ۳۵ ایراد فرمود.)

تا اینکه خدا محمد ﷺ را برانگیخت، گواهی دهنده، بشارت دهنده و هشدار دهنده. پیامبری که بهترین آفریدگان در خردسالی، و در سن پیری نجیب‌ترین و بزرگوارترین مردم بود. اخلاقش از همه پاکان پاک‌تر و باران کرمش از هر چیزی با دوام‌تر بود.

شما ای فرزندانِ امیه! زمانی از لذت و شیرینی دنیا بهره‌مند شدید و از پستان آن نوشیدید، که افسارش رها و بندِ جهازش محکم نبود (در حکومت عثمان)، تا آنجا که حرام دنیا نزد گروهی، چونان میوه درختِ سدر بی خار، آسان، و حلال آن دشوار و غیر ممکن شد. به خدا سوگند! دنیایی که در دست شماست چونان سایه‌ای است گسترده که زود به سرآمد خود نزدیک می‌شود.

امروز زمین برای شما خالی و گسترده، و دستهایتان برای انجام هر رفتار نادرستی باز، و دستهای رهبران واقعی بسته است. شمشیر شما بر آنان مسلط و شمشیر آنان از شما بازگرفته شده است. آگاه باشید! هر خونی، خونخواهی دارد، و هر حقی را جستجوگری است. انتقام گیرنده خونهای ما، چونان حاکمی است که برای خود داوری کند، و او خداوندی است که از گرفتن کسی ناتوان نگردد، و کسی از پنجه عدالت او نمی‌تواند بگریزد. ای فرزندان امیه! سوگند به خدا! زود باشد که این خلافت و دولت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود بنگرید. آگاه باشید! بیناترین چشمها آن است که در دل نیکیها نفوذ کند، و شنواترین گوشها آن که پندها و تذکرات سودمند را در خود جای دهد.

ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل، روشن سازید و ظرفهای جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگیها پاک است، پر نمائید.

ای بندگان خدا! به نادانیهای خود تکیه نکنید، و تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد، و بار سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می‌کشد، و از جایی به جای دیگر می‌برد، تا آنچه را که ناچسب است بچسباند، و آنچه را که دور می‌نماید نزدیک جلوه دهد. خدا را، خدا را، مبادا شکایت نزد کسی برید که نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و توان گره‌گشایی از کارتان را ندارد. همانا بر امام واجب نیست جز آنچه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیرخواهی، زنده‌نگهداشتن سنت پیامبر ﷺ، جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم‌های بیت المال به طبقات مردم، است. پس در فراگیری علم و دانش پیش از آن که درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آن که به خود مشغول گردید از معدن علوم (اهل بیت علیهم‌السلام) دانش استخراج کنید. مردم را از حرام و منکرات بازدارید، و خود هم مرتکب نشوید، زیرا دستور داده شدید که ابتدا خود محرمات را ترک و سپس مردم را بازدارید.



تعریفی جامع از اسلام، دعا برای پیامبر ﷺ و عمل سفوح امت

(این خطبه در شهر کوفه، در نگوهر و هشدار کوفیان ایراد شد.)

ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود، و راه نوشیدن آب زلالش را برتشنگان آسان فرمود. ستونهای اسلام را در برابر ستیزه‌جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه برندگان، و مایه آرامش برای واردشوندگان قرار داد. اسلام، حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع‌کنندگان، و نور هدایتگر برای روشنی‌خواهان، و مایه فهمیدن برای خردمندان، و عقل و درک برای تدبیرکنندگان، و نشانه گویا برای جویندگان حق، و روشن‌بینی برای صاحبان عزم و اراده، پند‌پذیری برای عبرت‌گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق‌کنندگان، و آرامش‌دهنده تکیه‌کنندگان، راحت و آسایش توکل‌کنندگان، و سپری‌نکهدارنده برای استقامت‌دارندگان است.

اسلام، روشن‌ترین راه‌هاست، جاذبه‌های درخشان، نشانه‌های آن در بلندترین جایگاه، چراغهای پرفروغ و سوزان، میدان مسابقه آن پاکیزه، برای پاکان، سرانجام مسابقه‌های آن روشن و بی‌پایان، مسابقه دهندگان آن پیشی‌گیرنده و چابک‌سوارند. برنامه این مسابقه تصدیق کردن به حق، راهنمایان آن اعمال صالح، پایان آن مرگ، میدان مسابقه دنیا، مرکز گرد آمدن مسابقه‌دهندگان قیامت، و جایزه آن بهشت است.

تا آن که خداوند با دست پیامبر ﷺ شعله‌ای از نور برای طالبان آن برافروخت، و بر سر راه گمشدگان چراغی پرفروغ قرار داد. خداوند! پیامبر ﷺ امین و مورد اطمینان و گواه روز قیامت است، نعمتی است که برانگیخته و رحمتی است که به حق فرستاده‌ای. خداوند! بهره فراوانی از عدل خود به او اختصاص ده، و از احسان و کرم خود فراوان به او ببخش. خدایا! بنای دین او را از آنچه دیگران برآورده‌اند، عالی‌تر قرار ده. او را بر سر خان کرم‌تر گرامی‌تر دار، و بر شرافت مقام او در نزد خود بیفزای، و وسیله تقرب خویش را به او عنایت فرما، و بلندی مقام و فضیلت او را بی‌مانند گردان، و ما را از یاران او محشور فرما، چنان که نه زیانکار باشیم و نه پشیمان،



نه دور از راه حق باشیم و نه شکننده پیمان، نه گمراه باشیم و نه گمراه کننده بندگان، نه فریب هوای نفس خوریم و نه وسوسه شیطان. می‌گویم: (این کلمات در خطبه ۷۲ نیز وجود داشت، اما بدان جهت که اضافات مفیدی داشت در اینجا نیز آورده‌ایم).

مردم! از سر نعمت بعثت پیامبر ﷺ لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده‌اید که حتی کنیزان شما را گرمی می‌دارند، و به همسایگان شما محبت می‌کنند. کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقی ندارید! کسانی از شما می‌ترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید. با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می‌نگرید که قوانین و پیمانهای الهی شکسته شده اما خشم نمی‌گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانان نقض می‌شد ناراحت می‌شدید. شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می‌رسید و از شما به دیگران ابلاغ می‌شد و آثار آن باز به شما برمی‌گشت، اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذاردید، و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید، و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آنهایی که به شهات عمل می‌کنند، و در شهوات غوطه‌ورند (بنی‌امیه). به خدا سوگند! اگر دشمنان، شما را در زیر ستارگان آسمان بپراکنند، باز خداوند شما را برای انتقام گرفتن از ستمگران، گرد هم می‌آورد.



خُصْبَه ۱۰۷

وصف نبرد یزاز در صفین

(در برخی از روزهای نبرد صفین، در سال ۳۷ هجری، برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش ایراد فرمود.)

از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم، فرومایگان گمنام، و بیابان‌نشینانی از شام، شما را پس می‌رانند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلّه‌های سرفراز و بلند قامتید. سرانجام سوزش سینه‌ام با مقاومت و حملات دلاورانه شما، تسکین یافت، که دیدم شامیان را هزیمت دادید و صفهای آنان را در هم شکستید، و آنان را از لشکرگاه خود راندید، آن گونه که آنها شما را کنار زدند. می‌دیدم با نیزه‌ها آنان را کوفتید

و با تیرها، آنها را هدف قرار دادید، که فراریان و کشتگان دشمن روی هم ریختند، و بر دوش هم سوار می‌شدند، چونان شتران تشنه‌ای که از آب‌شخورشان برانند و به هر سو گریزان باشند.

﴿ خُصْبُه ۱۰۸ ﴾

خبر از پیشاهندهای بزرگ

(یکی از سخترانیهای امام عَلَيْهِ السَّلَام در شهر کوفه که در آن حوادث سخت آینده را بیان فرمود.)

ستایش خدایی را سزااست که با آفرینش مخلوقات، بر انسانها تجلی کرد، و با برهان و دلیل خود را بر قلبهایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند و او چنین نیست، که علم خداوندی ژرفای پرده‌های غیب را شکافته است، و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.

(و از همین خطبه است که پیرامون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌همانند، از سرزمین بطحاء، از چراغهای برافروخته در تاریکیها، و از سرچشمه‌های حکمت برگزید.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طیبی است که برای درمان بیماران سینار است. مرهم‌های شفافبخش او آماده، و ابزار داغ کردن زخمها را گداخته. برای شفای قلبهای کور و گوشهای ناشنوا و زبانهای لال، آماده، و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است. بنی‌امیه، با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند. چونان چهارپایان صحرائی، و سنگهای سخت و نفوذ ناپذیرند.

به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار، و راه حق برای گمراهان نیز روشن است، و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت و نشانه‌های خود را برای زیرکان



و آنان که طالب حَقْد نمایند.

مردم کوفه! چرا شما را بیکرهای بی‌روح، و روحهای بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، و بیدارانی خفته، و حضارانی غایب از صحنه، بیندگانی نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال، مشاهده می‌کنم؟ پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته؛ شما را با پیمانۀ خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند، پرچم‌دارشان (معاویه)، از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است. پس آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما باقی نگذارند. چونان باقیماندهٔ غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوستهای چرمی به هم پیچانده می‌فشارند، و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبند، و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان، مؤمنان را از میان شما جدا ساخته، نابود می‌کنند. با توجه به این همه خطرات، روشهای گمراه کننده شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکیها و ظلمتها، تا کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ پردازیها تا چه زمانی شما را می‌فریبند؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می‌گرداند؟ آگاه باشید! که هر سرآمدی را پرونده‌ای، و هر غیبتی را بازگشت دوباره ای است. مردم! به سخن عالم خدانشناس خود گوش فرادهید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید! رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشهٔ خود را برای پذیرفتن حق، آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیتها را برای شما شکافت، چونان شکافتن مهره‌های ظریف، و حقیقت را از باطل چون شیرۀ درختی که از بدنهٔ آن خارج شود، بیرون کشید. پس، در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود، و جهل و نادانی بر مرکبها سوار، و طاغوت زمان عظمت یافته، و دعوت کنندگان به حق اندک و بی‌مشتری خواهند شد. روزگار چونان درندهٔ خطرناکی حمله‌ور شده، و باطل پس از مدت‌ها سکوت، نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند، و در جدا شدن از دین متحد می‌گردند، و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راستگویی



دشمن یکدیگرند. و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد، و باران خنک کننده، گرمی و سوزش آورد، پست فطرتان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند. مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود. با زبان، تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.

خطبه ۱۰۹

بیان قدرت خداوند و توصیف مرک و قیامت

(این خطبه به نام الزهراء معروف است.)

همه چیز برابر خدا خاشع، و همه چیز با یاری او، بر جای مانده است. خدا بی‌نیاز کننده هر نیازمندی، و عزت بخش هر خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده است. هر کس سخن گوید می‌شنود، و هر که ساکت باشد اسرار درونش را می‌داند، روزی زندگان بر اوست و هر که بمیرد به سوی او بازمی‌گردد. خدایا! چشمها تو را ندیده تا از تو خبر دهند، که پیش از توصیف کنندگان از موجودات، بوده‌ای. آفرینش برای ترس از وحشت تنهایی نبود، و برای سودجویی آنها را نیافریدی. کسی از قدرت تو نتواند بگیرد، و هر کس را بگیری از قدرت تو نتواند خارج گردد، گناهکاران از عظمت تو نگاهند، و اطاعت کنندگان بر قدرت تو نیفزایند. آن کس که از قضای تو به خشم آید نتواند فرمانت را برگرداند، و هر کس که به فرمان تو پشت کند از تو بی‌نیاز نگردد.

هر سزی نزد تو آشکار و هر پنهانی نزد تو هویدا است. تو خدای همیشه‌ای و بی‌پایان، و تو پایان هر چیزی، که گریزی از آن نیست. وعده گاه همه، محضر توست،



و رهایی از تو جز به تو ممکن نیست، و زمام هر جنبنده‌ای به دست تو است، و به سوی تو بازگشت هر آفریده‌ای است.

پاك و منزهی ای خدا! چقدر بزرگ و والاست قدر و عظمت تو، و چه بزرگ است آنچه را که از خلقت تو می‌نگرم! و چه کوچک است هر بزرگی در برابر قدرت تو، و چه با عظمت است آنچه را که از ملکوت تو مشاهده می‌کنم، و چه ناچیز است برابر آنچه که بر ما نهان است از سلطنت تو، و چه فراگیر است در این جهان نعمتهای تو، و چه کوچک است نعمتهای فراوان دنیا در برابر نعمتهای آخرت.

شکفت آور است آفرینش فرشتگان تو، که گروهی از آنها را در آسمانها سکونت دادی و از زمین بالا برده‌ای. آنها از همه آفریدگان نسبت به تو آگاه‌ترند و بیشتر از همه نسبت به تو بیمناکند، و به تو نزدیک‌ترند. فرشتگانی که در پشت پدران قرار نگرفته و در رَجَم مادران پرورش نیافته‌اند و از آبی پست خلق نشده‌اند و ناراحتی و مشکلات زندگی آنان را پراکنده نساخته. آنها با مقام و مرتبتی که دارند و از ارزشی که در نزد تو برخوردارند و آن گونه که تو را دوست دارند، فراوان تو را اطاعت می‌کنند که اندک غفلتی در فرمان تو ندارند. اگر آنچه بر آنان پوشیده است بدانند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز می‌شمارند، و بر خویش ایراد می‌گیرند، و می‌دانند آن گونه که باید، تو را عبادت نکرده‌اند، و آن چنان که سزاوار توست، فرمانبردار نبودند.

خدایا ستایش تو را سزاست، که آفریننده و معبودی، و بندگان را به درستی آزمایش کردی. خانه آخرت را آفریدی و سفره رنگارنگ نعمت‌ها را گستراندی، و در آن انواع نوشیدنی، خوردنی، همسران، میهمانداران، قصرها، نهرهای روان، میوه‌ها و کشتزاران، قرار دادی. سپس پیامبری را فرستادی تا انسانها را به آن خانه و نعمتها دعوت کند. افسوس که مردم نه آن دعوت کننده را اجابت کردند، و نه به آنچه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند، و نه به آنچه تو تشویقشان کردی، مشتاق شدند. بر لاشه مُرداری روی آوردند، که با خوردن آن رسوا شدند، و در دوستی آن



همداستان گردیدند. هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد، و با گوشی بیمار می‌شنود. خواهشهای نفس پردهٔ عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفتهٔ بی‌اختیار دنیا و بردهٔ آن است و بردهٔ کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد، و هر چه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پنددهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند. می‌بیند، که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد، و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آنها جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند خواهند رسید، و آنچه بر آنان فرود آید، وصف ناشدنی است. سختی جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم آورد. بدنهادر سختی جان‌کندن سُست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همهٔ اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد، و او در میان خانواده‌اش افتاده، با چشم خود می‌بیند و با گوش می‌شنود و با عقل درست می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری کرده؟ به یاد ثروت‌هایی که جمع کرده می‌افتد، همان ثروت‌هایی که در جمع‌آوری آنها، چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه‌ناک گردآورده و اکنون گناه جمع‌آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی از آنها فرارسیده، و برای وارثان باقیمانده است تا از آن بهره‌مند گردند، و روزگار خود گذرانند. راحتی و خوشی آن برای دیگری وکیفر آن بر دوش اوست، و او درگرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی می‌گزد، به خاطر واقعیت‌هایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود، بی‌اعتنا شده آرزو می‌کند، ای کاش، آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک می‌برد،



این اموال را جمع کرده بود.

اما مرگ هم چنان بر اعضای بدن او چیره می‌شود، تا آن که گوش او مانند زبانش از کار می‌افتد، پس در میان خانواده‌اش افتاده، نه می‌تواند با زبان سخن بگوید و نه با گوش بشنود، پیوسته به صورت آنان نگاه می‌کند، و حرکات زبانشان را می‌نگرد، اما صدای کلمات آنان را نمی‌شنود. سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد و چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد و روح از بدن او خارج می‌شود، و چون مرداری در بین خانواده خویشت بر زمین می‌ماند که از نشستن در کنار او وحشت دارند، و از او دور می‌شوند. نه سوگواران را یاری می‌کند و نه خواننده‌ای را پاسخ می‌دهد. سپس او را به سوی منزلگاهش در درون زمین می‌برند، و به دست عملش می‌سپارند و برای همیشه از دیدارش چشم می‌پوشند.

تا آن زمان که پرونده این جهان بسته شود، و خواست الهی فرارسد و آخر آفریدگان به آغاز آن بپیوندند، و فرمان خدا در آفرینش دوباره فرا رسد. آنگاه آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافتد، و زمین را به شدت بلرزاند و تکان سخت دهد، که کوه‌ها از جا کنده شده و در برابر هیبت و جلال پروردگاری بر یکدیگر کوبیده و متلاشی شده و با خاک یکسان گردد. سپس هر کس را که در زمین به خاک سپرده شده، درآورد، و پس از فرسودگی تازه‌شان گرداند، و پس از پراکنده شدن، همه را گردآورد، سپس آنها را از هم جدا سازد، تا از اعمال پنهانی و کارهای پوشیده آنان سؤال کند. آنها را به دو دسته تقسیم فرماید: به گروهی نعمتها دهد و از گروه دیگر انتقام گیرد.

اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خود جای دهد و در بهشت جاویدان قرار دهد، خانه‌ای که مسکن‌گزیدگان آن هرگز کوچ نکنند و حالات زندگی آنان تغییر نپذیرد، در آنجا دچار ترس و وحشت نشوند، و بیماریها در آنها نفوذ نخواهد کرد، خطراتی دام‌گیرشان نمی‌شود، و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر کوچ کنند.



و اما گناهکاران را در بدترین منزلگاه درآورد، و دست و پای آنها را با غل و زنجیر به گردنشان در آویزد، چنان که سرهایشان به پاها نزدیک گردد، جامه‌های آتشین بر بدنشان پوشاند، و در غذایی که حرارت آتش آن بسیار شدید و درب بر روی آنها بسته، و صدای شعله‌ها هراس انگیز است قرار دهد. جایگاهی که هرگز از آن خارج نگردند، و برای اسیران آن غرامتی نپذیرند، و زنجیرهای آن گسسته نمی‌شود. مدتی برای عذاب آن تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی، تا فرا رسد.

پیامبر ﷺ دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد. آن را خوار می‌شمرد و در نزد دیگران خوار و بی‌مقدار معرفی فرمود. و می‌دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید. پیامبر ﷺ از جان و دل به دنیا پشت کرد، و یاد آن را در دلش میراند. دوست می‌داشت که زینتهای دنیا از چشم او دور نگهداشته شود، تا از آن لباس فاخری تهیه نسازد، یا اقامت در آن را آرزو نکند. و برای تبلیغ احکامی که قطع کننده عذرهاست، تلاش کرد و امت اسلامی را با هشدارهای لازم نصیحت کرد، و با بشارتها مردم را به سوی بهشت فراخواند، و از آتش جهنم پرهیز داد.

ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدنهای دانش و چشمه سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگارتند و دشمنان و کینه توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.

خطبه ۱۱۰

در آورد برخی از مبانی اعتقادی و ارزش قرآن

(این خطبه قبل از سید رضی، در میان دانشمندان به خطبه «دیباچ» معروف بود.)

همانا، بهترین چیزی که انسانها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر ﷺ و جهاد در راه خداست، که جهاد قلّه بلند اسلام و یکتا دانستن خدا



براساس فطرت انسانی است. بر پاداشتن نماز، آیین ملت اسلام، و پرداختن زکات تکلیف واجب الهی، و روزه ماه رمضان، سپری در برابر عذاب الهی است، و حج و عمره، نابود کننده فقر و شستشو دهنده گناهان است. و صلّه رحم مایه فزونی مال و طول عمر، و صدقه‌های پنهانی، نابود کننده گناهان است و صدقه آشکار، مرگهای ناگهانی و زشت را باز می‌دارد، و نیکوکاری، از ذلت و خواری نگه‌می‌دارد.

به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است، و آنچه پرهیزگاران را وعده دادند آرزو کنید که وعده خدا راست‌ترین وعده‌هاست. از راه و رسم پیامبران پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارشان را با روش پیامبر ﷺ تطبیق دهید که هدایت کننده‌ترین روشهاست.

و قرآن را بیاموزید، که بهترین گفتار است، و آن را نیک بفهمید، که بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودی بخواهید که شفای سینه‌های بیمار است، و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش‌ترین داستانهاست، زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا به نکوهش سزاوارتر است.



﴿ خضبه ۱۱۱ ﴾

نکوهش دنیا

پس از ستایش پروردگار؛ همانا من شما را از دنیای حرام می‌ترسانم، زیرا در کام شیرین و در دیده انسان سبز و رنگارنگ است، در شهوات و خواهشهای نفسانی پوشیده شده، و با نعمتهای زودگذر دوستی می‌ورزد، با متاع اندک زیبا جلوه می‌کند، و در لباس آرزوها خود را نشان می‌دهد، و با زینت غرور

خود را می‌آراید، شادی آن دوام ندارد، و کسی از اندوه آن ایمن نیست. دنیای حرام بسیار فریبنده و بسیار زیان رساننده است، دگرگون شونده و ناپایدار، فناپذیر و مرگبار، و کشنده‌ای تبهکار است، و آنگاه که به دست آرزومندان افتاد و با خواهشهای آنان دمساز شد می‌نگرند که جز سرایی بیش نیست که خدای سبحان فرمود: «زندگی چون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم و به وسیله آن گیاهان فراوان روید، سپس خشک شده، باد آنها را پراکنده کرد. و خدا بر همه چیز قادر و تواناست.»

کسی از دنیا شادمانی ندید، جز آن که پس از آن با اشک و آه روبرو شد؛ هنوز با خوشیهای دنیا روبرو نشده است که با ناراحتیها و پشت کردن آن مبتلا می‌گردد؛ شبمنی از رفاه و خوشی دنیا، بر کسی فرود نیامده، جز آن که سیل بلاها همه چیز را از بیخ و بن می‌کنند. هر گاه صبحگاهان به یاری کسی برخیزد، شامگاهان خود را به ناشناسی می‌زند، اگر از یک طرف شیرین و گوارا باشد، از طرف دیگر تلخ و ناگوار است. کسی از فراوانی نعمتهای دنیا کام نگرفت جز آن که مشکلات و سختیها دامنگیر او شد. شبی را در آغوش امن دنیا به سر نبرده، جز آن که صبحگاهان بالهای ترس و وحشت بر سر او کوبید، بسیار فریبنده است و آنچه در دنیاست نیز فریبنده دارد، فانی و زودگذر است، و هر کس در آن زندگی می‌کند، فنا می‌پذیرد. در زاد و توشه آن، جز تقوا خیری نیست. کسی که به قدر کفایت از آن بردارد، در آرامش به سر می‌برد و آن کس که در پی به دست آوردن متاع بیشتری از دنیا باشد وسایل نابودی خود را فراهم کرده، و به زودی از دست می‌رود. بسا افرادی که به دنیا اعتماد کردند، ناگهان مره تلخ مصیبت را بدانها چشاند و بسا صاحب اطمینانی که به خاک و خونس کشید. چه انسانهای با عظمتی را که خوار و کوچک ساخت، و بسا فخر فروشانی را که به خاک ذلت افکند. حکومت دنیا ناپایدار، عیش و زندگانی آن تیره و تار، گوازی آن شور، و شیرینی آن تلخ، غذای آن زهر، و اسباب و وسایل آن پوسیده است؛ زنده آن در معرض مردن، و تندرست آن گرفتار بیماری است؛ حکومت آن بر باد رفته، و عزیزان آن شکست خورده؛ متاع آن نکبت آلود و پناه آورنده آن



غارت زده خواهد بود. آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی‌برید که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان بادوام‌تر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوه‌تر بودند؟ دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند؟ و سپس از آن رخت بریستند و رفتند. بی توشه‌ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند، و بی‌مرکبی که آنان را به منزلشان رساند. آیا شنیده‌اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد؟ یا به گونه‌ای یاری‌شان داده یا با آنان به نیکی به سر برده باشد؟ نه هرگز!! بلکه سختی و مشکلات دنیا چنان به آنها رسید که پوست و گوشتشان را درید، با سختیها آنان را سُست و با مصیبتها ذلیل و خوارشان کرد و بینی آنان را به خاک مالید و لگد مال کرد و گردش روزگار را بر ضد آنها برانگیخت. شما دیدید که دنیا آن کس را که برابر آن فروتنی کرد، و آن را برگزید، و بر همه چیز مقدم داشت، که گویا جاودانه می‌ماند، نشناخت و روی خوش نشان نداد تا آن که از دنیا رفت! آیا جز گرسنگی توشه‌ای به آنها سپرد؟ آیا جز در سختی فرودشان نیاورد؟ و آیا روشنی دنیا جز تاریکی، و سرانجامش جز پشیمانی بود؟ آیا شما چنین دنیایی را بر همه چیز مقدم می‌دارید و بدان اطمینان می‌کنید؟ یا در آرزوی آن به سر می‌برید؟ پس دنیا بد خانه‌ای است برای کسی که خوشبین باشد، و یا از خطرات آن نترسد. پس بدانید - و می‌دانید - که آن را ترک می‌کنید و از آن رخت بر می‌بندید! و پند گیرید از آنها که گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟». سپس آنان را به گورهایشان سپردند، بی‌آن که سوارکارانشان خوانند، و در قبرها فرود آوردند، بی‌آن که همسایگانشان نامند. از سطح زمین، قبرها، و از خاک کفن‌ها، و از استخوانهای پوسیده، همسایگانی پدید آمدند که هیچ خواننده‌ای را پاسخ نمی‌دهند و هیچ ستمی را باز نمی‌دارند و نه به نوحه‌گری توجهی دارند. نه از باران خوشحال و نه از قحط سالی نومید می‌گردند. گرد هم قرار دارند و تنهاوند، همسایه یکدیگرند، اما از هم دورند، فاصله‌ای با هم ندارند،



ولی هیچ گاه به دیدار یکدیگر نمی‌روند. نزدیکان از هم دورند
بردبارانی هستند که کینه‌ها از دل آنان رفته، بی‌خبرانی که حسد در
دلشان فرو مرده است. نه از زیان آنها ترسی، و نه به دفاع آنها امیدی
وجود دارد. درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند
و خانه‌های تنگ و تاریک را به جای خانه‌های وسیع برگزیدند. به جای
زندگی با خویشاوندان، غربت را، و به جای نور، ظلمت را برگزیدند،
به زمین بازگشتند، چونان که در آغاز آن را پا برهنه و عریان ترک
گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی
کوچ کردند، آن گونه که خدای سبحان فرمود: «چنان که آفرینش را
آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، وعده‌ای بر ماست و همانا این کار
را انجام خواهیم داد».



خطبه ۱۱۲

فرشتهٔ مرگ و کیفیت گرفتن ارواح

(در این خطبه، دربارهٔ فرشتهٔ مرگ و کیفیت گرفتن ارواح، سخن ایراد فرمود)

آیا هنگامی که فرشتهٔ مرگ به خانه‌ای درآمد، از آمدن او آگاه
می‌شوی؟ آیا هنگامی که یکی را قبض روح می‌کند او را می‌بینی؟ بچه
را چگونه در شکم مادر می‌میراند؟ آیا از راه یکی از اندامهای مادر
وارد می‌شود؟ یا روح به اجازهٔ خداوند، به سوی او می‌آید؟ یا همراه
کودک در شکم مادر به سر می‌برد؟ آن کس که آفریده‌ای چون خود
را نتواند وصف کند، چگونه می‌تواند خدای خویش را وصف نماید؟.

خطبه ۱۱۳

پرهیز از دنیا پرستی

شما را از دنیا پرستی می‌ترسانم، زیرا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه
منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و
زیبایی می‌فریبد. خانه‌ای است که نزد خداوند بی‌مقدار است؛ زیرا که

حلال آن با حرام، و خوبی آن با بدی، و زندگی در آن با مرگ، و شیرینی آن با تلخی‌ها در آمیخته است. خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک، و شر آن آماده، و فراهم آمده‌اش پراکنده، و ملک آن غارت شده، و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد، خانه‌ای که پایه‌های آن در حال فروریختن و عمر آن چون زاد و توشه پایان می‌پذیرد؟ و چه لذتی دارد زندگانی که چونان مدت سفر به آخر می‌رسد؟ مردم! آنچه را خدا واجب کرده، جزو خواسته‌های خود بدانید، و در پرداختن حقوق الهی از او یاری طلبید، و پیش از آن که مرگ شما را بخواند، گوش به دعوت او دهید.

همانا زاهدان، اگر چه خندان باشند، قلبشان می‌گیرد و اگر چه شادمان باشند، اندوه آنان شدید است و اگر چه برای نعمتهای فراوان مورد غبطه دیگران قرار گیرند، اما با نفس خود در دشمنی بسیاری قرار دارند. یاد مرگ از دل‌های شما رفته، و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته است. و دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودرس دنیا، بیش از متاع جاویدان آخرت در شما نفوذ کرده است، و دنیازدگی، قیامت را از یادتان برده است. همانا شما برادران دینی یکدیگرید؛ چیزی جز درون پلید، و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است. نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیرخواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید. شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می‌گردید! و از متاع بسیار آخرت، که از دست می‌دهید، اندوهناک نمی‌شوید! اما با از دست دادن چیزی اندک از دنیا مضطرب شده که آثار پریشانی در چهره‌ها آشکار می‌گردد و بی‌تابی می‌کنید، گویا این دنیا محل زندگی جاودان شما و وسایل آن برای همیشه از آن شماست. چیزی شما را از عیب‌جویی برادر دینی باز نمی‌دارد، جز آن که می‌ترسید مانند آن عیب را در شما به رُختان کشند. در بی‌اعتنایی به آخرت



و دوستی دنیا یکدل شده‌اید، و هر يك از شما دین را تنها بر سر زبان می‌آورید، و از این کار خشنودید همانند کارگری که کارش را به پایان رسانده و خشنودی مولای خود را فراهم کرده است.

خضبه ۱۱۴

اندرزهایی برای مردم

ستایش خداوندی را سزااست که حمد و ستایش را به نعمتها، و نعمتها را به شکرگزاری پیوند داد! خدای را بر نعمتهایش آن‌گونه ستایش می‌کنیم که بر بلاهایش. و برای به راه آوردن نفس سرکش که در برابر اوامر الهی سُستی می‌کند و در ارتکاب زشتیها که نهی فرمود، شتاب دارد، از خدا یاری می‌خواهیم، و از گناهانی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده و ثبت کرده، طلب آموزش می‌کنیم. علم خداوندی که کمترین نارسایی نداشته و کتابی که چیزی را وانگذاشته است. به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیبها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده داده‌اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شک را نابود کرده است. و گواهی می‌دهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا، نه شریکی دارد و نه همتایی، و گواهی می‌دهیم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست «که درود خدا بر او و خاندانش باد». این دو گواهی (شهادتین) گفتار را بالا می‌برند، و کردار و عمل را به پیشگاه خدا می‌رسانند، ترازویی که این دو گواهی را در آن نهند سبک نباشد، و اگر بردارند با چیز دیگری سنگین نخواهد شد.

ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، که زاد و توشهٔ سفر قیامت است. تقوا توشه‌ای است که به منزل رساند، پناهگاهی است که ایمن می‌گرداند. بهترین گوینده آن را به گوش مردم خوانده و بهترین شنونده آن را فرا گرفت، پیامبری که بهتر از هر کس سخن را به گوش مردم رساند. پس خواننده، دعوت خود را به خوبی شنوید، و شنونده خود را رستگار گردانید.

ای بندگان خدا! همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می‌دارد، و قلبهایشان را پر از ترس خدا می‌سازد، تا آن که شبهای آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری، سپری می‌گردد، که آسایش آخرت را



با رنج دنیا و سیراب شدن آنجا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آوردند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ را به درستی بنگریستند. آری، همانا دنیا خانه نابود شدن، رنج بردن از دگرگونی‌ها و عبرت گرفتن است، و از نشانه نابودی، آن که، روزگار کمان خود را به زه کرده، تیرش به خطا نمی‌رود، و زخمش بهبودی ندارد؛ زنده را با تیر مرگ هدف قرار می‌دهد، و تندرست را با بیماری از پا درمی‌آورد، و نجات یافته را به هلاکت می‌کشاند. دنیا خورنده ایست که سیری ندارد، و نوشنده‌ای است که سیراب نمی‌شود. و نشانه رنج دنیا آن که آدمی، جمع‌آوری می‌کند آنچه را که نمی‌خورد، و می‌سازد بنایی که خود در آن مسکن نمی‌کند، پس به سوی پروردگار خود می‌رود، نه مالی برداشته و نه خانه‌ای به همراه برده است. و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترخم می‌کردند، امروز حسرت او را می‌خورند و آن کس را که حسرت او می‌خوردند امروز به او ترخم می‌کنند، و این نیست مگر برای نعمتهایی که به سرعت دگرگون می‌شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می‌گردد.

و نشانه عبرت انگیز بودن دنیا، آن که، آدمی پس از تلاش و انتظار تا می‌رود به آرزوهایش برسد، ناگهان مرگ او فرا رسیده، امیدش را قطع می‌کند، نه به آرزو رسیده، و نه آنچه را آرزو داشته باقی می‌ماند. سبحان الله! شادی دنیا چه فریبنده و سیراب شدن از آن، چه تشنگی زاست! و سایه آن، چه سوزان است! نه زمان آمده را می‌شود رد کرد و نه گذشته را می‌توان بازگرداند، پس منزه و پاک است خداوند! چقدر زنده به مرده نزدیک است برای پیوستن به آن و چه دور است مرده از زنده که از آنان جدا گشته! چیزی بدتر از شربیدی نیست جز کيفر و عذاب آن و چیزی نیکوتر از خیرونیکي وجود ندارد جز پاداش آن. همه چیز دنیا، شنیدن آن بزرگتر از دیدن آن است، و هر چیز از آخرت دیدن آن بزرگتر از شنیدن آن است. پس کفایت می‌کند شما را شنیدن از دیدن، و خبر دادن از پنهانی‌های آخرت.

آگاه باشید! هرگاه از دنیای شما کاهش یابد و به آخرت افزوده گردد بهتر از آن است که از پاداش آخرت شما کاسته و بردنیای شما افزوده شود. چه بسا کاهش یافته‌هایی که سودآور است، و افزایش داشته‌هایی که زیان‌آور بود، همانا



به آنچه فرمان داده شدید، گسترده‌تر از چیزی است که شما را از آن باز داشتند، و آنچه بر شما حلال است، بیش از چیزی است که بر شما حرام کرده‌اند. پس آنچه را که اندک است، برای آنچه که بسیار است ترک کنید، و آنچه را بر شما تنگ گرفته‌اند به خاطر آنچه که شما را در گشایش قرار دادند، انجام ندهید.

خداوند روزی شما را ضمانت کرده و شما را به کار و تلاش امر فرموده، پس نباید روزی تضمین شده را بر آنچه که واجب شده مقدم دارید، با اینکه به خدا سوگند آن چنان نادانی و شک و یقین به هم آمیخته است که گویا روزی تضمین شده بر شما واجب است، و آنچه را که واجب کرده‌اند، برداشتند.

پس در اعمال نیکو شتاب کنید، و از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید، زیرا آنچه از روزی که از دست رفته، امید بازگشت آن وجود دارد، اما عمر گذشته را نمی‌شود بازگرداند. آنچه را امروز از بهره دنیا کم شده، می‌توان فردا به دست آورد، اما آنچه دیروز از عمر گذشته، امید به بازگشت آن نیست، به آینده امیدوار و از گذشته ناامید باشید. (از خدا بترسید و جز بر مسلمانی نمیرید.)



خطبه ۱۱۵

صنّت باران

(برای خواستی باران از خدا، در شهر کوفه ایراد فرمود.)

خداوندا! کوه‌های ما از بی‌آبی شکاف خورده و زمین ما غبارآلود و دامهای ما در اغل‌های خود سرگردانند و چون زن بیخه مرده فریاد می‌کشند، و از رفت و آمد بی‌حاصل به سوی چراگاه‌ها و آب‌سخورها، خسته شده‌اند!

بار خدایا! بر ناله گوسفندان و فریاد و آه شتران ماده رحمت آور. خدایا! به سرگردانی آنها در راه‌ها و ناله‌هاشان در خوابگاه‌ها رحمت آور. بار خدایا! هنگامی به سوی تو بیرون آمدیم که

خشکسالی پی‌پی هجوم آورده، و ابرهای پُر باران از ما پشت کرده و خشک و نامهربان بدون بارش قطره‌ای باران، گذشتند. خدایا! تو امید هر بیچاره و حل‌کننده مشکلات هر طلب‌کننده می‌باشی. خدایا! تو را می‌خوانیم، در این هنگام که همه ناامید شده‌اند و ابر رحمت بر ما نمی‌بارد و حیوانات ما نابود گردیدند. ما را به کردارمان عذاب نکنی و به گناهان ما کیفر ندهی. خدایا! رحمت خود را با ابر پُر باران و بهار پر آب و گیاهان خوش‌منظر شاداب، بر ما نازل فرما! بارانی درشت قطره، بر ما فرو فرست، که مُردگان را زنده، و آنچه از دست ما رفته به ما بازگرداند.

خدایا! ما را با بارانی سیراب کن که زنده‌کننده، سیراب‌سازنده، فراگیر و به همه جا رونده، پاکیزه و با برکت، گوارا و پُر نعمت، گیاه آن بسیار، شاخه‌های آن به بار نشسته و برگ‌های تازه و آبدار باشد، تا با چنان بارانی بنده ناتوان را توان بخشی، و شهرهای مرده‌ات را زنده سازی. خدایا! بارانی ده که بسیار ببارد، تا زمینهای بلند ما پر گیاه شود، و در زمین‌های پست روان گردد و نعمتهای فراوان در اطراف ما گسترش یابد، تا با آن میوه‌های ما بسیار، گله‌های ما زنده و فراوان، و سرزمینهای دورتر از ما نیز بهره‌مند گردند، و روستاهای ما از آن نیرومند شوند. اینها همه از برکات گسترده و بخشش‌های فراوان تو باشد که بر سرزمینهای فقر زده و حیوانات وحشی ما نازل می‌گردد. خداوند! بارانی ده دانه درشت که پی‌پی برای سیراب شدن گیاهان ما ببارد، چنان که قطرات آن یکدیگر را برانند، و دانه‌های آن به شدت بر هم کوبیده شوند؛ نه رعد و برقی بی‌باران، و ابری بی‌غمر، و کوچک و پراکنده، و نه دانه‌های ریز باران همراه با بادهای سرد. خدایا! بارانی پُر آب فرو فرست که قحطی زدگان به نعمتهای فراوان رسند و آثار خشکسالی از میان برود که همانا، تویی خداوندی که پس از ناامید شدن مردم باران را فرو می‌فرستی، و رحمت خود را همه جا گسترش می‌دهی و تویی سرپرست نظام آفرینش که به ستودن سزاواری. می‌گوییم: «انصاحت حبالنا» یعنی کوه‌ها بر اثر خشکی از هم شکافته است،



و «انصاح التَّوْبِ» وقتی گفته می‌شود که لباس از هم شکافته باشد «انصاح النَّبْتِ و صاح و صوح» به هنگامی که گیاه خشک گردد می‌گویند و همهٔ این چند واژه به يك معنا است. و جملهٔ «وهامت دواتنا» از مادهٔ «هيام» به معنی عطش است. و «حدابیر السنین» جمع «حدبار» به معنای شتری است که بر اثر راه رفتن ناتوان شده است. امام باقر علیه السلام سال‌های قحطی را به چنین شتری تشبیه کرده است. «ذوالرمة» شاعر می‌گوید:

«حدابیر ما تنفک الاّ مناحه علی الخسف او نرمی بها بلداً فقراً»

شتران ناتوانی که هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌گردند جز

در خوابگاه‌ها یا اینکه آنها را در محیط‌های بی‌آب و علف قرار دهند. و جملهٔ «ولا قزع ربابها» یعنی از قطعات کوچک و پراکندهٔ ابر نباشد و جملهٔ «ولا شفان ذهابها» در تقدیر «ولا ذات شفان ذهابها» است «شفان» به معنی باد سرد و «ذهاب» به معنی بارانهای نرم می‌باشد. و کلمهٔ «ذات» حذف گردید، زیرا شنونده به آن آگاه بود).

— خُصْبُهَا ۱۱۶ —

اندرزهایی به اصحابش

(این خطبه، در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری برای تشویق کوفیان به نبرد نهایی، ایراد شد.) خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاد تا دعوت کنندهٔ به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله بدون سُستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذرتراشی جنگید. پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است.

(و از همین خطبه است:) مردم! اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است با خبر بودید، از خانه‌ها کوچ می‌کردید، در بیابانها سرگردان می‌شدید، و بر کردارتان اشک می‌ریختید و چونان زنان مصیبت دیده بر سر و سینه می‌زدید و سرمایهٔ خود را بدون نگیهان و جانشین‌رها می‌کردید و هر کدام از شما تنها به کار خود می‌پرداختید، و به دیگری توجهی نداشتید. افسوس، آنچه را به شما تذکر دادند، فراموش کردید، و از آنچه شما را ترساندند، ایمن گشتید! گویا عقل از سرتان پریده، و کارهای شما آشفته شده است. به خدا سوگند! دوست داشتم که خدا میان من و شما جدایی اندازد، و مرا به کسی که نسبت به من سزاوارتر است ملحق فرماید. به خدا سوگند! آنان مردمی بودند نیک اندیش،



ترجیح دهندهٔ بردباری، گویندگان حق، و ترک کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند. آگاه باشید! به خدا سوگند! پسری از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف ثقفی) بر شما مسلط می‌گردد که هوسباز و گردنکش و ستمگر است. سیزه‌زارهای «اموال و داراییها» شما را می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند.

ابو وُدَّحَه: بس کن. (وُدَّحَه، نوعی سوسک است، چون ماجرای با حجاج دارد، او را «ابوودحه» خطاب فرمود، که اینجا جای آوردن آن نیست. «میگویند وُدَّحَه، سوسک مخصوص است حجاج را گزید که بدنش ورم کرد و مُرد.»)

— خُصَبَه ۱۱۷ —

سرزنش انسان‌های خودپرست

نه اموال خود را در راه خدایی که آن مالها را روزی شما کرد می‌بخشید، نه جانها را در راه خدای جان آفرین به خطر می‌افکنید! دوست دارید مردم برای خدا شما را گرامی دارند اما خودتان مردم را در راه خدا گرامی نمی‌دارید! از فرود آمدن در خانه‌های گذشتگان عبرت بگیرید، و از جدایی با نزدیک‌ترین برادران و دوستان پند پذیرید.

— خُصَبَه ۱۱۸ —

ستودن یاران نیکوکار

(پس از جنگ خَظَل در سال ۳۶ هجری، در ستایش از یاران خود ایراد فرمود.)

شما یاران حق و برادران دینی من می‌باشید، در روز جنگ چون سپر محافظ، دور کننده ضربتها، و در خلوتها محرم اسرار من هستید. با کمک شما پشت کنندگان به حق را می‌گویم، و به راه می‌آورم، و فرمانبرداری استقبال کنندگان را امیدوارم. پس مرا، با خیرخواهی خالصانه، و سالم از هر گونه شک و تردید، یاری کنید. به خدا سوگند! من به مردم از خودشان سزاوارترم.



... در رتبه خُصْبَه ۱۱۹ ...

تَحْرِیضِ مَرْدَمِ بَدِ جِهَادِ

اپس از جنگ صفین و نهرآوان، در سال ۳۸ هجری مردم را برای سرکوبی معاویه فرا خواند، سکوت کردند. فرمود: شما را چه شده، آیا لال هستید؟ گروهی گفتند: ای امیرالمؤمنین! اگر تو حرکت کنی با تو حرکت می‌کنیم.

شما را چه می‌شود؟ هرگز راه رستگاری نپوید! و به راه عدل هدایت نگردید! آیا در چنین شرایطی سزاوار است از شهر خارج شوم؟ هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلآوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند. و برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق در خواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته‌ای بیرون روم، و به دنبال دسته‌ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه‌ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم! من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید. اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد! به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است!

به خدا سوگند! اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم، چندان که باد شمال و جنوب می‌وزد؛ زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق، و پر مکر و حيله‌اید. مادام که افکار شما پراکنده است فراوانی تعداد شما سودی ندارد. من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند؛ آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد.



... خُصْبَه ۱۲۰ ...

یادآوری ویژگی‌های اهل بیت علیهم‌السلام و اندرز یاران

به خدا سوگند! تبلیغ رسالتها، وفای به پیمانها، و تفسیر اوامر و هشدارهای الهی به من آموزش داده شده، درهای دانش و روشنایی امور انسانها نزد ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. آگاه باشید که قوانین دین یکی و راه‌های آن آسان و راست است، کسی که از آن برود به قافله و سر منزل رسد، و غنیمت برد، و هر کس که از آن راه نرود گمراه شده پشیمان گردد. مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می‌کنند، و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید. کسی که از خرد خویش بهره‌مند نگردد، برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، چرا که آن غایب برای کمک کردن، از عقل حاضر او ناتوان تر است. از آتشی پرهیزید که حرارتش شدید، و عمق آن ناپیدا، و زیور آن غل و زنجیر، آشامیدنی آن زردآب و چرک جوشان است. آگاه باشید! نام نیکی که خدا برای کسی میان مردم قرار دهد، بهتر از مالی است که برای دیگران باقی می‌گذارد که او را ستایش نمی‌کنند.



... خُصْبَه ۱۲۱ ...

عمل پذیرش حکمت

(پس از پذیرش «حکمت» در صفین، یکی از یاران گفت: ما را از حکمت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی! ما نمی‌دانیم کدام یک از این دو کار درست است؟ امام علیه‌السلام دست بر روی دست کوبید و با تأسف فرمود: این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید، و پیمان بشکند. به خدا سوگند! هنگامی که شما را به جنگ با معاویه فرا خواندم، خوشایندتان نبود، ولی خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود، اگر مقاومت می‌کردید، شما را راهنمایی می‌کردم و اگر به انحراف می‌رفتید شما را به راه راست برمی‌گرداندم، اگر سرباز می‌زدید، دوباره شما را برای مبارزه آماده می‌کردم، در آن صورت

وضعیتی مطمئن داشتیم. اما دریغ، با کدام نیرو بجنگم؟ و به چه کسی اطمینان کنم؟ شکفتا! می‌خواهم به وسیله شما بیمارها را درمان کنم، ولی شما درد بی درمان من شده‌اید، کسی را می‌مانم که خار در پایش رفته و با خار دیگری می‌خواهد آن را بیرون کشد، در حالی که می‌داند خار در تن او بیشتر شکند و بر جای ماند.

خدایا! طبیب این درد مرگبار به جان آمده، و آب رسان این شوره زار، ناتوان شده است. کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچگاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشمهایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکمهایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لبهایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگهای صورت از شب زنده‌داریها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفته‌اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم. همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بکشاید، و به جای وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید. و در پراکندگی شما را دچار فتنه گرداند. از وسوسه و زمزمه و فریبکاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.

﴿ خُصْبُه ۱۲۲ ﴾

خُصْبَاتُ بَه خَوَارِج

(پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه السلام به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج فرمود:)

آیا همه شما در جنگ صفین بودید؟ گفتند: بعضی بودیم و برخی حضور نداشتیم.



فرمود: به دو گروه تقسیم شوید، تا متناسب با هر کدام سخن گویم. دو دسته شدند، امام علیه السلام ندا داد که: ساکت باشید! به حرفهایم گوش فرا دهید و با جان و دل به سوی من توجه کنید، و هر کس را برای گواهی سوگند دادم با علم گواهی دهد.

(آنگاه سخنان طولانی مطرح فرمود که برخی از آن خطبه این است): آنگاه که شامیان در گرما گرم جنگ، و در لحظه‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ، و مکر و فریبکاری، قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند، شماها نکفتید که: «شامیان، برادران ما و هم‌آیین ما هستند؟ از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده‌اند، نظر ما این است که حرفشان را قبول کنیم و از آنان دست برداریم؟». اما من به شما گفتم که: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه تیزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید، و از راهی که در پیش گرفته‌اید منحرف نشوید، و در جنگ دندان بر دندان بفشارید، و به ندای هیچ ندادهنده‌ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه کننده‌اند، و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود. اما دریغ! شماها را دیدم که به خواسته‌های شامیان گردن نهادید، و حکمیت را پذیرفتید. سوگند به خدا! اگر از آن سرباز می‌زدم مسؤول پی‌آمدهای آن نبودم، و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود. به خدا سوگند! اگر هم حکمیت را می‌پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم، زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم، از آن جدا نشدم. ما با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمم می‌شدیم. اما امروز با پیدایش زنگارها در دین، کژیها و نفوذ شبهه‌ها در افکار، تفسیر و تأویل دروغین در دین، با برادران مسلمان خود به جنگ خونین



کشانده شدیم. پس هرگاه احساس کنیم چیزی باعث وحدت ماست و به وسیله آن با یکدیگر نزدیک می‌شویم، و شکافها را پُر و باقیمانده پیوندها را محکم می‌کنیم، به آن تمایل نشان می‌دهیم، آن را گرفته و دیگر راه را ترک می‌گوییم.

خُصْبَه ۱۲۳

آموزش روانی در جنگ

(هنگام نبرد در جنگ صفین خطاب به سربازان خویش فرمود.)

هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد، و برادرش را سُست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آن گونه که از خود دفاع می‌کند، زیرا اگر خدا بخواهد، او را چون شما دلاور و شجاع گرداند. همانا مرگ به سرعت در جستجوی شماست، آنها که در نبرد مقاومت دارند، و آنها که فرار می‌کنند، هیچکدام را از چنگال مرگ رهایی نیست و همانا گرامی‌ترین مرگها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن کس که جانِ پسرِ ابوطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من، آسانتر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست.

گویی شما را در برخی از حمله‌ها، در حال فرار، ناله کنان چون گله‌ای از سوسمار می‌نگرم که نه حقی را باز پس می‌گیرید، و نه ستمی را باز می‌دارید. اینک این شما و این راه گشوده، نجات برای کسی است که خود را به میدان افکنده به مبارزه ادامه دهد، و هلاکت از آن کسی است که سُستی ورزد.

خُصْبَه ۱۲۴

تشویق یاران به جهاد

(در سال ۴۷ هجری در جنگ صفین، برای تشویق یاران به جهاد فرمود.)

زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند؛ دندانها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر



ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند؛ در برابر نیزه‌های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند؛ چشمها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می‌افزاید، ودل را آرام می‌کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سُستی را می‌زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سرسخت خود نِسپارید، زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند، از پرچمهای خود بهتر پاسداری می‌نمایند و آن را در دل لشکر نگاه می‌دارند، و از هر سو، از پیش و پس و اطراف، مراقب آن می‌باشند، نه از آن عقب می‌مانند که تسلیم دشمنش کنند و نه از آن پیشی می‌گیرند که تنهاره‌ایش سازند. هر کس باید در برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد، و مبارزه با حریف خود را به برادر مسلمان خود وامگذارد که او در برابر دو حریف، قرار گیرد، حریف خود، و حریف برادرش. به خدا سوگند! اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجسته‌اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرارکننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. کیست که شتابان و با نشاط با جهاد خویش به سوی خدا حرکت کند؟ چونان تشنه‌کامی که به سوی آب می‌دود؟ بهشت در سایه نیزه‌های دلاوران است. امروز در هنگامه نبرد، آنچه در دلها و سر زبانهاست، آشکار می‌شود. به خدا سوگند که من به دیدار شامیان در میدان نبرد شیفته‌ترم تا آنان بر بازگشت به خانه‌هاشان! که انتظار آن را می‌کشند. بار خدایا! اگر شامیان از حق روی گردانند، جمعشان را پراکنده، و در میانشان اختلاف و تفرقه بیفکن، و آنان را برای خطاکاریشان به هلاکت رسان. همانا شامیان، بدون ضربت نیزه‌های پیاپی، هرگز از جای خود خارج نشوند. ضرباتی که بدنهایشان را سوراخ نماید، چنان که وزش باد از این سو فرو شده بدان سو در آید، ضربتی که کاسه سر را بپراکند، و استخوانهای بدن را خرد و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند! آنان دست برنمیدارند تا آنگاه که دسته‌های لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند، و سواران ما هجوم آورند، و صفهایشان را در هم شکنند،



و لشکرهای عظیم، پشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند، و تا اسبها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد، و اطراف چراگاه‌هایشان، و راه‌های آنان را، زیر سُم بکوبند. می‌گویم: «الدعق» به معنی کوبیدن زمینها با سُم اسبها است و «نواحر» به معنی متقابل است. می‌گویند: منزل‌های فلان طایفه «تتاحر» یعنی مقابل هم هستند.

خطبه ۱۳۵

حکمت و سرزنش کوفیان و خوارج گمراه

(در پاسخ خوارج که ماجرای حکمت را نمی‌پذیرفتند، قبل از ورود به شهر در نزدیکی کوفه فرمود):



ما افراد را داور قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمت «داوری» انتخاب کردیم! (که آنها بر سر نیزه کرده و داوری آن را می‌خواستند.) این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسانها می‌توانند از آن سخن گویند، و هنگامی که شامیان ما را دعوت کردند تا قرآن را میان خویش داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که به کتاب خدای سبحان پشت کنیم، در حالی که خدای بزرگ فرمود: «اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید.» بازگرداندن آن به خدا این است که کتاب او را به داوری بپذیریم، و بازگرداندن به پیامبر ﷺ این است که سنت او را انتخاب کنیم، پس اگر از روی راستی به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردمان به آن سزاوارتریم، و اگر در برابر سنت پیامبر ﷺ تسلیم باشیم ما بدان اولی و برتریم. اما سخن شما که چرا میان خود و آنان برای حکمت «داوری» مدت تعیین کردی، من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد، و دانا بر عقیده خود استوار بماند، و اینکه شاید در این مدت آشتی و صلح، خدا، کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نورزند، و تسلیم اولین فکر گمراه کننده نگردند.

همانا برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست‌داشتنی‌تر از باطل باشد، هر چند

از قدر او بکاهد و به او زیان رساند، و باطل به او سود رساند و بر قدر او بیفزاید. مردم! چرا حیران و سرگردانید؟ و از کجا به اینجا آورده شدید؟ آماده شوید برای حرکت به سوی شامیانی که از حق روی گرداندند و آن را نمی‌بینند، و به ستمگری روی آورده حاضر به پذیرفتن عدالت نیستند، از کتاب خدا فاصله گرفتند، و از راه راست منحرف گشتند! افسوس ای کوفیان! شما وسیله‌ای نیستید که بشود به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیزی که بتوان به دامن آنها چنگ زد! شما بد نیروهایی در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما. چقدر از دست شما ناراحتی کشیدم. یک روز آشکارا با آواز بلند شما را به جنگ می‌خوانم و روز دیگر آهسته در گوش شما زمزمه دارم؛ نه آزاد مردان راستگویی هستید به هنگام فراخواندن و نه برادران مطمئنی برای راز داری هستید.

خطبه ۱۲۶

تقسیم مساوی بیت المال

(به امام علیه السلام گفتند: مردم به دنیا دل بسته‌اند، معاویه با هدایا و پول‌های فراوان آنها را جذب می‌کند شما هم از اموال عمومی به اشراف عرب و بزرگان قریش ببخش و از تقسیم مساوی بیت المال دست بردار، تا به تو کرایش پیدا کنند.)

آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد! اگر این اموال از خودم بود به گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است، ممکن است در دنیا مقام بخشنده آن را بالا ببرد، اما در آخرت پست خواهد کرد. در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند، اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. کسی مالش را در راهی که خدا اجازه نفرمود مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس آنان محروم فرمود، و دوستی آنها را متوجه دیگری ساخت. پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنان گردد، بدترین رفیق و سرزنش کننده ترین دوست خواهند بود.



رد اعتقادات خوارج و عمل پذیرش حکمیت

(قبل از جنگ نهروان در سال ۳۷ در رد اعتقادات خوارج ایراد فرمود، خوارج عقیده داشتند: کسی که گناه کبیره انجام دهد کافر و از اسلام خارج شده است، مگر توبه کند و دوباره مسلمان گردد.)

پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد ﷺ را به گمراهی من گمراه می‌دانید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟ و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید، و گناهکار و بیگناه را به هم مخلوط کرده، همه را یکی می‌پندارید؟

در حالی که شما می‌دانید، همانا رسول خدا ﷺ زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده‌اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنایم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر ﷺ آنها را برای گناهانشان کیفر می‌داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می‌ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی‌برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند.) شما «خوارج»، بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی این و آن می‌باشید. به زودی، دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه توزی با من زیاده روی کرده به راه باطل درآید. بهترین مردم نسبت به من، گروه میانه‌رو هستند. از آنها جدا نشوید، همواره با بزرگ‌ترین جمعیتها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها، بهره شیطان است آن گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هر کس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند که زیر عمامه من باشد. اگر به آن دو نفر «ابوموسی و عمروعاص» رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند.



زنده کردن قرآن به این است که، دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند، و میراندن آن، از بین بردن پراکندگی و جدایی است، پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم، و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. پدر مباد شما را! من شری به راه نیانداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبّه نساخته‌ام. همانا رأی گروهی از شما، براین قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آنها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون ستمگری با هوا پرستی آنها سازگار بود با ستم همراه شدند. ما پیش از داوری ظالمانه‌شان با آنها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پای بند نماندند.

﴿ خضبه ۱۳۸ ﴾

حوادث آینده شهر بصره و جایگاه عجم غیب

(این سخن در سال ۳۶ هجری پس از جنگ جمل در شهر بصره در بیان حوادث سخت آینده، ایراد شد.)

ای احنف! گویا من او را می‌بینم که بالشکری بدون غبار و سر و صدا، و بدون حرکات لگام‌ها، و شبهه اسبان، به راه افتاده، زمین را زیر قدمهای خود چون گام شتر مرغان در می‌نوردند.

پس وای بر کوچه‌های آباد و خانه‌های زینت شده بصره، که بال‌هایی چونان بال کرکسان و ناودانهایی چون خرطوم‌های پیلان دارد! وای بر اهل بصره، که بر کشتگان آنان نمی‌گیرند و از گمشدگان‌شان کسی جستجو نمی‌کند. من دنیا را به رو، بر زمین کوبیده و چهره‌اش را به خاک مالیدم و بیش از آنچه ارزش دارد، بهایش نداده‌ام و با دیده‌ای که سزاوار است به آن نگریسته‌ام.

گویا آنان را می‌بینم با رخساری چونان سپرهای چکش خورده، لباسهایی از دیباج و حریر پوشیده، که اسبهای اصیل را یدک می‌کشند و آنچنان



کشتار و خونریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کم‌ترند.

(یکی از اصحاب گفت: ای امیرمؤمنان! تو را علم غیب دادند؟ امام علیه السلام خندید و به آن مرد که از طایفه بنی کلب بود، فرمود:)

ای برادر گلبی! این اخباری که اطلاع می‌دهم علم غیب نیست، علمی است که از دارنده علم غیب (پیامبر «ص») آموخته‌ام. همانا علم غیب، علم قیامت است، و آنچه خدا در گفته خود آورده که: «علم قیامت در نزد خداست. خدا باران را نازل کرده و آنچه در شکم مادران است می‌داند، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟ و در کدام سرزمین خواهد مُرد؟.» پس خداوند سبحان، از آنچه در رَجِم مادران است، از پسر یا دختر، از زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بغیل، سعادتمند یا شقی، آگاه است، و از آن کسی که آتشگیره آتش جهنم است یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران علیهم السلام است، از همه اینها آگاهی دارد. این است آن علم غیبی (ذاتی) که غیر از خدا کسی نمی‌داند. جز اینها، علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده (علم غیب اکتسابی) و او به من آموخته است، پیامبر علیه السلام برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پُر گردد.



خضبه ۱۳۹

اندازه‌ها و مقیاس‌ها

در این خطبه، امام علیه السلام درباره اندازه‌ها و مقیاس‌ها صحبت فرمود، چون سیدرضی بخشی از سخنانی را آورده است، همه مباحث مربوط به مقیاس‌ها، در اینجا نیامده است. بندگان خدا! شما و آنچه از این دنیا آرزومندید، مهمانانی هستید که مدتی معین برای شما قرار داده شده، بدهکارانی هستید که مهلت کوتاهی در پرداخت آن دارید، و اعمال شما همگی حفظ می‌شود. چه بسیارند تلاشگرانی که به جایی نرسیدند، و زحمتکشانی که زیان دیدند. در روزگاری هستید که خوبی به آن پُشت کرده و می‌گذرد، و بدی بدان روی آورده، پیش می‌تازد، و طمع شیطان

در هلاکت مردم بیشتر می‌گردد. هم اکنون روزگاری است که ساز و برگ شیطان تقویت شده، نیرنگ و فرییش همگانی، و به دست آوردن شکار برای او آسان است. به هر سو می‌خواهی نگاه کن! آیا جز فقری می‌بینی که با فقر دست و پنجه نرم می‌کند؟ یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده و با بُخل ورزیدن در اداءِ حقوق الهی، ثروت فراوانی گرد آورده است؟ یا سرکشی که گوش او از شنیدن پند و اندرزها گُر است؟ کجایند خوبان و صالحان شما؟ کجایند آزاد مردان و سخاوتمندان شما؟ کجایند پرهیزگاران در کسب و کار؟ کجایند پاکیزگان در راه و رسم مسلمانی؟ آیا جز این است که همگی رخت بستند و رفتند؟ و از این جهان پست و گذران و تیره کننده عیش و شادمانی گذشتند؟ مگر نه این است که شما وارث آنها بر جای آنان تکیه زدید، و در میان چیزهای بی‌ارزش قرار دارید، که لبهای انسان به نکوهش آن نمی‌جنبید؟ تا قدر آنها را کوچک شمرده و برای همیشه یادشان فراموش گردد. پس در این نگرانیها باید گفت: «ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم.» فساد آشکار شد، نه کسی باقی مانده که کار زشت را دگرگون کند، و نه کسی که از نافرمانی و معصیت باز دارد. شما با چنین وضعی می‌خواهید در خانه قدس الهی و جوار رحمت پروردگاری قرار گیرید و عزیزترین دوستانش باشید؟ هرگز خدا را نسبت به بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت، و جز با عبادت، رضایت او را نمی‌توان به دست آورد. نفرین بر آنان که امر به معروف می‌کنند و خود ترک می‌نمایند، و نهی از منکر دارند و خود مرتکب آن می‌شوند.



﴿ خُصْبَهَا ۱۳۰ ﴾

خُصْبَاتُ بِيْءِذْرٍ هِنَكَامُ تَبْعِيْدُ اوْ بِيْ رِيْدَه

(در سال ۳۰ هجری وقتی که عثمان، حضرت اباذر را به بیابان خشک ربذه تبعید می‌کرد، فرمانی صادر کرد که کسی حق ندارد او را بدرقه کند. امام رضی الله عنه و فرزندانش اعتنایی به آن نکرده و اباذر را بدرقه کردند. ایشان هنگام بدرقه او فرمود:)

ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند

به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز. این دنیاپرستان چه محتاجند به آنچه که تو آنان را از آن ترساندی، و چه بی‌نیازی از آنچه آنان تو را منع کردند. و به زودی خواهی یافت که چه کسی فردا سود می‌برد و چه کسی بر او بیشتر حسد می‌ورزند؟ اگر آسمان وزمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او از خدا بترسد، خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. آرامش خود را تنها در حق جستجو کن، و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد. اگر تو دنیای این مردم را می‌پذیرفتی، تو را دوست داشتند و اگر سهمی از آن برمی‌گرفتی دست از تو بر می‌داشتند.

﴿ خطبه ۱۳۱ ﴾

عمل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل

(این خطبه در منبر کوفه ایراد شد و به خطبه «منبریه» معروف است، که در آن علل پذیرش حکومت و صفات یک رهبر عادل را بیان می‌دارد.)

ای مردم رنگارنگ، و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدنهایشان حاضر و عقل‌هایشان از آنها غایب و دور است! من شما را به سوی حق می‌کشانم، اما چونان بزغاله‌هایی که از غرش شیر فرار کنند می‌گریزید! هیئات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بردایم، و کجی‌ها را که در حق راه یافته، راست نمایم. خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما، برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیدات در امن و آمان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد. خدایا! من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد؛ در نماز، کسی از من جز رسول خدا ﷺ پیشی نگرفت؛ همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را



عهده‌دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد؛ و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند؛ و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غضب و عطاهای آنان را قطع کند؛ و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد، زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد؛ و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد، زیرا برای داوری با رشوه گرفتن، حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر ﷺ را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

﴿ خُصْبُهَا ۱۳۲ ﴾

ستایش خداوند و ضرورت یاد مرگ

خدا را ستایش می‌کنیم بر آنچه گرفته، و آنچه بخشیده، و بر نعمتهایی که عطا کرده و آزمایشهایی که انجام داد. خداوندی که بر هر چیز پنهانی آگاه و در باطن هر چیزی حضور دارد. به آنچه در سینه‌هاست آگاه و بر آنچه دیده‌ها دزدانه می‌نکرد داناست، و گواهی می‌دهم که خدا یکی است و جز او خدایی نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ برگزیده و فرستاده اوست، آن گواهی که با او درون و بیرون، قلب و زبان، هماهنگ باشد. به خدا سوگند! این که می‌گوییم بازی نیست، جدی و حقیقت است، دروغ نیست، و آن، چیزی جز مرگ نیست، که بانگ دعوت‌کننده‌اش رسا، و به سرعت همه را می‌راند! پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند. همانا گذشتگان را دیدی که ثروتها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر می‌کردند در امانند، و مرگ را دور می‌پنداشتند. دیدی چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد؟ و آنان را از وطنشان بیرون راند؟ و از خانه امن کوچشان داد؟، که بر چوبه تابوت نشستند، و مردم آن را دست به دست می‌کردند و بر دوش گرفته و با سرانگشت خویش نگاه می‌داشتند؟ آیا ندیدید آنان را که آرزوهای دور و دراز داشتند، و کاخهای استوار می‌ساختند، و مال‌های فراوان می‌اندوختند، چگونه خانه‌هایشان گورستان شد؟ و اموال جمع‌آوری شده‌شان تباه و پراکنده



و از آن وارثان گردید؟ و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند؟ نه می‌توانند چیزی به حسنات بیفزایند و نه از گناه توبه کنند! کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد. پس در به دست آوردن بهره‌های تقوا فرصت غنیمت شمارید، و برای رسیدن به بهشت جاویدان رفتاری متناسب با آن انجام دهید، زیرا دنیا برای زندگی همیشگی شما آفریده نشده، گذرگاهی است تا در آن زاد و توشه آخرت بردارید. پس با شتاب، آماده کوچ کردن باشید و مرکبهای راهوار برای حرکت مهیا دارید.

--- خُصْبَةُ ۱۳۳ ---

عظمت پروردگار، ویژگی‌های قرآن و پیامبر ﷺ

دنیا و آخرت، خدا را فرمانبردار است، و سر رشته هر دو به دست اوست. آسمانها و زمینها کلیدهای خویش را به او سپردند، و درختان شاداب و سرسبز، صبحگاهان و شامگاهان در برابر خدا سجده می‌کنند، و از شاخه‌های درختان، نور سرخ رنگی شعله ور شده، به فرمان او میوه‌های رسیده را به انسانها تقدیم می‌دارند.

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق گویی گُند و خسته نشد و همواره گویاست؛ خانه‌ای است که ستونهای آن هرگز فرو نمی‌ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

خدا پیامبر ﷺ را پس از یک دوران طولانی که دیگر پیامبران ﷺ نبودند، فرستاد. زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفته و راه اختلاف می‌پیمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن پیامبر ﷺ ختم فرمود. پس پیامبر ﷺ با تمام مخالفانی که به حق پُشت کردند، و از آن منحرف گشتند، به مبارزه پرداخت.

و همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگردند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه



به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توخه‌اش به دنیا است. بینا از دنیا زاد و توشه بگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند. آگاه باشید، در دنیا چیزی نیست، مگر آن که صاحبش به زودی از آن سیر و از داشتن آن دلگیر می‌شود جز ادامه زندگی، زیرا در مرگ آسایشی نمی‌نگرند. حیات و زندگی چونان حکمت و دانش است، که حیات دل‌مرده و بینایی چشمهای نابیناست و مایه شنوایی برای گوشهای کر و آبی گوارا برای تشنگان می‌باشد، که همه در آن سالم و بی‌نیازند. این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید، و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی نداشته، و کسی را که همراهش شد از خدا جدا نمی‌سازد. مردم! گویا به خیانت و کینه ورزی اتفاق دارید، و در رفتار ریاکارانه، گیاهان روئیده از سرگین را می‌مانید. در دوستی با آرزوها به وحدت رسیدید، و در جمع‌آوری ثروت به دشمنی پرداختید، شیطان شما را در سرگردانی افکنده و غرور شما را به هلاکت می‌کشاند. برای خود و شما از خدا یاری می‌طلبم.



خضبه ۱۳۴

مشاوره نظامی

عمر برای شرکت در جنگ با رومیان در سال ۱۵ هجری با امام علیه السلام مشورت کرد، از حضرت فرمود:

خداوند به پیروان این دین وعده داده که اسلام را سربلند و نقاط ضعف مسلمین را جبران کند. خدایی که مسلمانان را به هنگام کمی نفرات یاری کرد، و آنگاه که نمی‌توانستند از خود دفاع کنند، از آنها دفاع کرد، اکنون زنده است و هرگز نمی‌میرد. هرگاه خود به جنگ دشمن روی

و با آنان روبه‌رو گردی و آسیب بینی، مسلمانان تا دورترین شهرهای خود، دیگر پناهگاهی ندارند و پس از تو کسی نیست تا بدان رو آورند. مرد دلیری را به سوی آنان روانه کن، و جنگ آزمودگان و خیرخواهان را همراه او کوچ ده. اگر خدا پیروزی داد چنان است که تو دوست داری، و اگر کار دیگری مطرح شد، تو پناه مردمان و مرجع مسلمانان خواهی بود.

﴿ خُصْبُهُ ۱۳۵ ﴾

خُطَبَاتُ بِنِ مَغْبِرَةَ بِنِ اَخْنَسِ

(مشاجره‌ای بین امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و عثمان در گرفت. مغیره پسر اخنس، که یکر از منافقان بود، به عثمان گفت: من او را کفایت می‌کنم، امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مغیره فرمود: ای فرزند لعنت شده دُم بریده، و درخت بی‌شاخ و برگ و ریشه! تو مرا کفایت می‌کنی؟ به خدا سوگند! کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دست‌گیری، برجای نمی‌ماند! از نزد ما بیرون رو! خدا خیر را از تو دور سازد، پس هر چه خواهی تلاش کن، خداوند تو را باقی نگذارد، اگر آنچه می‌توانی، انجام ندهی!)

﴿ خُصْبُهُ ۱۳۶ ﴾

دِرْبَارَةُ بَيْعَتِ بَا اَنْ حَضْرَبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(آنگاه که همه با امام بیعت کردند و عبدا لله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت، و اسامه بن زید از بیعت سرباز زدند امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخنرانی را در مدینه در سال ۱۳۵ ایراد فرمود.)

بیعت شما مردم با من بی مطالعه و ناگهانی نبود، و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می‌خواهم و شما مرا برای خود می‌خواهید.

ای مردم! برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند! که داد ستم‌دیده را از ظالم ستمگر بستانم و مهار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم، گر چه تمایل نداشته باشد!



(در باره طلحه و زبیر در سال ۳۶ هجری، در آستانه جنگ فرمود):

به خدا سوگند! آنان «طلحه و زبیر و پیروانشان» نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند، و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند، و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند. اگر من در ریختن این خون شریکشان بودم، آنها نیز از آن سهمی دارند، و اگر خودشان تنها این خون را ریخته‌اند، باید از خود انتقام بگیرند. اولین مرحله عدالت، آن که خود را محکوم کنند. همانا آگاهی و حقیقت بینی، با من همراه است، نه حق را از خود پوشیده داشته‌ام و نه بر من پوشیده بود. همانا ناکتین (اصحاب جَمَل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه، و زهر عقرب، و شبهاتی چون شب ظلمانی، در دل‌هایشان وجود دارد. درحالی که حقیقت پدیدار و باطل ریشه‌کن شده، و زبان‌شان از حرکت بر ضد حق، فرومانده است. به خدا سوگند! حوضی برایشان پُر از آب نمایم، که تنها خود بتوانم آبش را بیرون کشم، به گونه‌ای که از آب آن سیراب برنگردند، و پس از آن از هیچ گودالی آب ننوشند! (یعنی نقشه‌ای برای آنان طرح کنم که راه فرار نداشته باشند). «و قسمتی از این خطبه است:» «شما مردم!» برای بیعت کردن، به سوی من روی آوردید، همانند مادران تازه‌زاییده که به طرف بچه‌های خود می‌شایند. و پیاپی فریاد کشیدید، بیعت! بیعت! من دستان خویش را بستم، اما شما به اصرار آن را گشودید، من از دست دراز کردن، سرباز زدم، و شما دستم را کشیدید. خدایا! طلحه و زبیر پیوند مرا گسستند، بر من ستم کرده و بیعت مرا شکستند، و مردم را برای جنگ با من شوراندند. خدایا! آنچه را بستند تو بگشا، و آنچه را محکم رشته‌اند پایدار مفرما، آرزوهایی که برای آن تلاش می‌کنند بر باد ده! من پیش از جنگ از آنها خواستم تا بازگردند، و تا هنگام آغاز نبرد انتظارشان را می‌کشیدم، لکن آنها به نعمت پشت پا زدند و بر سینه عاقبت دست رد گذاردند.



... در این خطبه ۱۳۸ آیه...

اشاره به حوادث آینده

(در این خطبه امام علیه السلام از تحولات آینده سخن می‌گوید.)

او (حضرت مهدی «عج») خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوسهای خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

(او از همین خطبه است!) در آینده، آتش جنگ میان شما افروخته می‌گردد، و چنگ و دندان نشان می‌دهد. با پستانهایی پُر شیر، که مکیدن آن شیرین، اما پایانی تلخ و زهرآگین دارد، به سوی شما می‌آید. آگاه باشید! فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمامداری حاکمیت پیدامیکند، که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است (حضرت مهدی «عج») و عمال و کارگزاران حکومتها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد. زمین، میوه‌های دل خود «معادن طلا و نقره» را برای او بیرون می‌ریزد، و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید، و کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را که تا آن روز متروک ماندند، زنده می‌کند. (و از همین خطبه است!) گویی او را می‌بینم که از شام فریاد برمی‌آورد، و با پرچم‌هایش پیرامون کوفه را پر می‌کند، و چونان شتر خشمگین به کوفه یورش می‌آورد، زمین را با سرهای بریده فرش می‌کند. دهانش گشاده، گم‌هایش را سخت و سنگین بر زمین می‌کوبد، تاخت و تاز او بی‌امان و پایدار و هجوم او سخت و دشوار است.

به خدا سوگند! شما را در اطراف زمین می‌پراکند، آن گونه که اندکی از شما باقی خواهد ماند، چونان باقیمانده سرمه در اطراف چشم. و این وضع خونبار تداوم باید تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید، پس باید بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانید که برپاست، و بر آثار رسالت تکیه نمائید، که آشکار است. به عهد نزدیکی که بسته‌اید وفادار مانید، که یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن تکیه دارد، و بدانید این شیطان است که راه‌هایش را هموار می‌نماید، تا قدم بر جای قدم‌هایش نهید و راهش را پی‌گیرید.



... ﴿ خُصْبَه ۱۳۹ ﴾ ...

هنگام تشکیل شورا

(در سال ۲۳ هجری وقتی در شورای شش نفره تنها با تأیید داماد عثمان «عبدالرحمن» به عثمان رأی دادند و حقایق مسلم را نادیده گرفتند، فرمود):

مردم! هیچ کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صله رحم و بخشش فراوان تلاش نکرد، پس به سخن من گوش فرا دهید و منطق مرا دریابید، که در آینده ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده، و عهد و پیمانها شکسته خواهد شد، تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو جاهلان خواهید شد.

... ﴿ خُصْبَه ۱۴۰ ﴾ ...

پرهیز دادن از غیبت و بدگویی

(در نهی از عیب‌جویی مردم ایراد فرمود)

کسانی که گناه ندارند و از سلامت دین برخوردارند، رواست که به گناهکاران ترخم کنند، و شکر این نعمت گزارند، که شکرگزاری، آنان را از عیب‌جویی دیگران بازدارد، چرا و چگونه آن عیب‌جو، عیب برادر خویش گوید و او را به بلایی که گرفتار است سرزنش می‌کند؟ آیا به خاطر ندارد که خدا چگونه او را بخشید و گناهان او را پرده پوشی فرمود؟ چگونه دیگری را بر گناهی سرزنش می‌کند که همانند آن را مرتکب شده! یا گناه دیگری انجام داده که از آن بزرگتر است؟ به خدا سوگند! گرچه خدا را در گناهان بزرگ عصیان نکرده و تنها گناه کوچک مرتکب شده باشد، اما جرأت او بر عیب‌جویی از مردم، خود گناه بزرگتری است. ای بنده خدا، در گفتن عیب کسی شتاب مکن، شاید خدایش بخشیده باشد، و بر گناهان کوچک خود ایمن مباش، شاید برای آنها کیفر داده شوی! پس هر کدام از شما



که به عیب کسی آگاه است، به خاطر آنچه که از عیب خود می‌داند، باید از عیب‌جویی دیگران خودداری کند و شکرگزاری از عیوبی که پاک است، او را مشغول دارد از اینکه دیگران را بیازارد.

خطبه ۱۴۱

پرهیز از شنیدن غیبت و شفاعت حق و باطل

ای مردم! آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین و درستی راه و رسم را سراغ دارد، باید به گفته مردم درباره او گوش ندهد. آگاه باشید! گاهی تیرانداز، تیر افکند و تیرها به خطا می‌رود؛ سخن نیز چنین است. درباره کسی چیزی می‌گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است، و خدا شنوا و گواه است. بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست.

(پرسیدند، معنای آن چیست؟ امام علیه السلام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت، و فرمود:) باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

خطبه ۱۴۲

شفاعت جایگاه بخشش و احسان

(برخی از شارحان نوشتند: این خطبه بخشی از خطبه ۱۲۶ می‌باشد.)

برای کسی که نابجا به ناکسان نیکی کند، بهره‌ای جز ستایش فرومایگان، توصیف سرکشان و اشرار، و سخنان جاهلان بدگفتار ندارد، و اینها نیز تا هنگامی که به آنها بخشش می‌کند ادامه دارد. دست سخاوتمندی ندارد، آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد!

آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس «باید» به خویشاوندان خود بخشش نماید، و سفره مهمانی خوب بگستراند، و اسیر آزاد کند، و رنج‌دیده را بنوازد، و مستمند را بهره‌مند کند، و قرض وامدار را بپردازد، و برای درک ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد شکبیا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده،



موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضایل سرای آخرت است
«ان شاء الله».

--- خُصْبَه ۱۴۳ ---

آزمایش انهی و ضب باران

(این سخنرانی را در مراسم نماز باران، در شهر کوفه ایراد فرمود.)

آگاه باشید! زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و برکت آن دو به شما، نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آنها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند.

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنجهای خیرات، آزمایش می‌کند، برای آن که توبه‌کننده‌ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.

و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فروریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد، و فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نهرهای پرآب در اختیار شما می‌گذارد.» پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد. بار خداوند! ما از خانه‌ها، و زیر چادرها پس از شنیدن ناله حیوانات تشنه و گریه دلخراش کودکان گرسنه، به سوی تو بیرون آمدیم، و رحمت تو را مشتاق، و فضل و نعمت تو را امیدواریم، و از عذاب و انتقام تو ترسناکیم. بار خداوند! بارانت را بر ما ببار، و ما را مأیوس برمگردان! و با خشکسالی و قحطی ما را



نابود مفرما، و با اعمال زشتی که بیخردان ما انجام داده‌اند، ما را به عذاب خویش مبتلا مگردان. ای مهربانترین مهربانها! بار خداوند! به سوی تو آمدیم از چیزهایی شکایت کنیم که بر تو پنهان نیست، و این هنگامی است که سختیهای طاقت فرسا ما را بیچاره کرده، و خشکسالی و قحطی ما را به ستوه آورده، و پیش آمدهای سخت ما را ناتوان ساخته، و فتنه‌های دشوار کرد به استخوان ما رسانده‌است. بار خداوند! از تو می‌خواهیم ما را ناامید برمگردانی، و با اندوه و نگرانی به خانه‌هایمان باز نفرستی، و گناهانمان را به رخصمان نکشی، و اعمال زشت ما را مقیاس کیفر ما قرار ندهی.

خداوند! باران رحمت خود را بر ما ببار، و برکتِ خویش را بر ما بگستران، و روزی و رحمتت را به ما برسان، و ما را از بارانی سیراب فرما که سودمند و سیراب‌کننده و رویاننده گیاهان باشد، و آنچه خشک شده دوباره برویاند، و آنچه مرده است زنده گرداند. بارانی که بسیار پرمفعت، رویاننده گیاهان فراوان، که تپه‌ها و کوه‌ها را سیراب، و در دژه‌ها و رودخانه‌ها، چونان سیل جاری شود، درختان را پربرگ نماید و نرخ گرانی را پایین آورد. «همانا تو بر هر چیز که خواهی توانایی.»



— خُصْبَه ۱۴۴ —

بعثت پیامبران و ویژگی‌های اهل بیت

خداوند پیامبران را برانگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حُجَّت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسانها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند. آگاه باشید! که خداوند از درون بندگان پرده برمی‌گیرد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینه‌ها نهفته دارند بی‌خبر است، «بلکه خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام يك، اعمال نیکو انجام می‌دهد.» و پاداش، برابر نیکوکاری و کیفر مکافات در خور بدیها باشد.

کجا هستند کسانی که پنداشتند، دانایانِ علمِ قرآن، آنان می‌باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ و ستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آنها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمتهای خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می‌پویند، و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. همانا امامان (دوازده‌گانه) همه از قریش بوده که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشته‌اند. مقام ولایت و امامت در خور دیگران نیست، و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.

گمراهان، دنیای زودگذر را برگزیدند، و آخرت جاویدان را رها کردند. چشمه زلال را گذاشتند و از آب تیره و ناگوار نوشیدند. گویا فاسق آنها (عبدالمکمل مروان) را می‌نگرم که با منکر و زشتیها یار است و با آن انس گرفته و همنشین می‌گردد، تا آن که موی سرش در گناهان سفید گشته و خُلق و خوی او رنگ گناه و منکر گیرد. در چنین حالی، کف بر لب به مردم یورش آورد، چونان موج خروشان که از غرق کردن هر چیزی بی‌پروا باشد، یا شعله‌ای که تر و خشک را بسوزاند و همه چیز را خاکستر گرداند! کجایند عقل‌های روشنی خواه از چراغ هدایت؟! و کجایند چشمهای دوخته شده بر نشانه‌های پرهیزگاری؟! کجایند دل‌های به خدا پیش کش شده و در اطاعت خدا پیمان بسته؟! افسوس که دنیاپرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند، و برای به دست آوردن حرام یورش آورده یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم برای آنان برافراشته، اما از بهشت روی گردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را فراخواند، اما پشت کرده، فرار کردند، و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته، به سوی او شتابان حرکت کردند.

خطبه ۱۴۵

دنیاشناسی و نگاهش بدعنیها

ای مردم! شما در این دنیا هدف تیره‌های مرگ هستید، که در هر



جرعه‌ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه‌ای استخوان شکسته‌ای قرار دارد؛ در دنیا به نعمتی نمی‌رسید جز با از دست دادن نعمتی دیگر، و روزی از عمرِ سالخورده‌ای نمی‌گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که دارد، و بر خوردنی او چیزی افزوده نمی‌شود، مگر به نابود شدن روزی تعیین شده، و اثری از او زنده نمی‌شود، مگر به نابودی اثر دیگر، و چیزی برای او تازه و نو نمی‌شود مگر به کهنه شدن چیز دیگر، و چیز جدیدی از او نمی‌روید، مگر به درو شدن چیزی دیگر. ریشه‌هایی رفتند که ما شاخه‌های آن می‌باشیم، چگونه شاخه‌ها بدون ریشه‌ها برقرار می‌مانند؟

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود، مگر آن که سنتی ترک گردد؛ پس، از بدعتها بپرهیزید، و با راه راست و جاده آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.



خطبه ۱۴۶

عقل پیروزی اسلام

عمر با امیرالمؤمنین رضی الله عنه مشورت کرد، که آیا در جنگ ایران شرکت کند؟ حضرت پاسخ داد: پیروزی و شکست اسلام، به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت، و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرمود، و رسید تا آنجا که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد، و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می‌کند، و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهرها را متحد ساخته به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهرها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد، و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد. غرَب، امروز، گرچه از نظر تعداد اندک، اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان

محور آسیاب، جامعه را به گردش درآور، و با کمک مردم، جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می‌شکنند، چنان که حفظ مرزهای داخل که پشت سر می‌گذاری، مهمتر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. همانا، عَجَم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است، اگر آن را بریدید آسوده می‌گردید، و همین فکر سبب فشار و تهاجماتِ پیاپی آنان می‌شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد. اینکه گفتی، آنان به راه افتاده‌اند تا با مسلمانان پیکار کنند، ناخشنودی خدا از تو بیشتر، و خدا در دگرگون ساختن آنچه که دوست ندارند، تواناتر است. اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی، ما در جنگهای گذشته با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدیم، بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می‌کردیم.



— خضبه ۱۴۷ —

در باره پیامبر ﷺ، قرآن و اهل بیت

خداوند حضرت محمد ﷺ را به حق برانگیخت، تا بندگان خود را از پرستش دروغین بُتها رهایی بخشیده، به پرستش خود راهنمایی کند، و آنان را از پیروی شیطان نجات داده به اطاعت خود کشاند. با قرآنی که معنی آن را آشکار کرد و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان عظمت و بزرگی خدا را بدانند که نمی‌دانستند، و به پروردگار، اعتراف کنند. پس از انکارهای طولانی اعتراف کردند، و او را پس از آن که نسبت به خدا آشنایی نداشتند، به درستی بشناسند. پس، خدای سبحان در کتاب خود بی‌آن که او را بنگرند خود را به بندگان شناساند، و قدرت خود را به همه نمایاند، و از قهر خود ترسانند، و اینکه چگونه با کيفرها ملتی را که باید نابود کند از میان برداشت و آنان را چگونه با داس انتقام درو کرد.

همانا، پس از من، روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق، و آشکارتر از باطل، و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبرش ﷺ نباشد. و نزد مردم آن زمان، کالایی زیانمندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند، و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی‌شود، آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته‌تر از معروف، و شناخته‌تر از منکر نیست.

حاملان قرآن، آن را واگذاشته و حافظان قرآن، آن را فراموش می‌کنند، پس در آن روز قرآن و پیروانش از میان مردم رانده و مهجور می‌گردند، و هر دو غریبانه در یک راه ناشناخته سرگردانند، و پناهگاهی میان مردم ندارند. پس قرآن و پیروانش در میان مردمند، اما گویا حضور ندارند؛ با مردمند، ولی از آنها بریده‌اند، زیرا گمراهی و هدایت هرگز هماهنگ نشوند گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز، در جدایی و تفرقه هم داستان، و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند، گویی آنان پیشوای قرآن بوده و قرآن پیشوای آنان نیست. پس، از قرآن جز نامی نزدشان باقی نماند، و آنان جز خطی را از قرآن نشناسند، و در گذشته نیکوکاران را کیفر داده، و سخن راست آنان را بر خدا دروغ پنداشتند، و کار نیکشان را پاداش بد دادند. و همانا، آنان که پیش از شما زندگی می‌کردند، به خاطر آرزوهای دراز، و پنهان بودن زمان آجلها، نابود گردیدند، تا ناگهان مرگِ وعده داده شده بر سرشان فرود آمد، مرگی که عذرها را نپذیرد، و درهای باز توبه را ببندد، و حوادث سخت و مجازات‌های پس از مُردن را به همراه آورد.

ای مردم! هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد، و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست ترین راه، هدایت خواهد شد. پس همانا همسایه خدا در آمان، و دشمن خدا ترسان است. آن کس که عظمت خدا را می‌شناسد سزاوار نیست خود را بزرگ جلوه دهد، پس بلندی ارزش کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند، در این است که



برابر او فروتنی کنند، و سلامت آنان که می‌دانند قدرتِ خدا چه اندازه می‌باشد، در این است که برابر فرمانش تسلیم باشند. پس، از حق نگریزید، چونان گریز انسانِ تندرست از فردِ «گر» گرفته، یا انسان سالم از بیمار.

و بدانید که هیچ‌گاه حق را نخواهید شناخت جز آن که ترک‌کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آن که پیمان شکنان را بشناسید، و هرگز به قرآن چنگ نمی‌زنید، مگر آن که رهاکننده آن را شناسایی کنید. پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر ﷺ رمز حیاتِ دانش، و رازِ مرگِ جهل و نادانی هستند. آنان که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطنشان، اطلاع می‌دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند، و نه در آن اختلاف می‌کنند، دین در میان آنان گواهی صادق، و ساکتی سخنگوست.



--- خطبه ۱۴۸ ---

دربارهٔ مردم بصره و طلحه و زبیر

(این خطبه درباره شهر بصره و مردمش و طلحه و زبیر ایراد شد.)

هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد، و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد. آن دو، نه رشته‌ای الهی را چنگ زدند و نه با وسیله‌ای به خدا روی آوردند. هر کدام بار کینه رفیق خود را بر دوش می‌کشد، که به زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت. به خدا سوگند! اگر به آنچه می‌خواهند برسند، این، جانِ آن را می‌گیرد و آن، این را از پای در می‌آورد. هم اکنون گروهی سرکش و نافرمان به پاخاسته‌اند (ناکثین) پس خداجویان حسابگر کجایند؟ سنت پیامبر ﷺ برایشان بیان گردید و اخبار امروز را به آنان گفته‌اند، در حالی که برای هر گمراهی علتی و برای هر عهد شکنی

بهانه‌ای وجود دارد. سوگند به خدا! من آن کس نیستم که صدای گریه، و بر سر وسینه زدن برای مرده، و ندای فرشته مرگ را بشنود، و عبرت نگیرد.

﴿ خُصْبَه ۱۴۹ ﴾

وصایای آن حضرت قبل از شهادت

(در بیستم رمضان سال ۴۰ هجری، قبل از شهادت فرمود):

ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. أجل سرآمد زندگی، و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگاری که در پی گشودن راز نهفته‌اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود. هیهات! که این، علمی پنهان است. اما وصیت من نسبت به خدا، آنکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبر ﷺ این است که، سنت و شریعت او را ضایع نکنید. این دوستون محکم را بر پادارید، و این دو چراغ را فروزان نگهدارید و تا آن زمان که از حق منحرف نشده‌اید، سرزنشی نخواهید داشت، که برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفه‌ای تعیین گردیده، و نسبت به افراد جاهل و نادان تخفیف داده شده است زیرا: پروردگار، رحیم و دین، استوار و پیشوا، آگاه است. من دیروز رهبر شما بودم و امروز مایه پند و عبرت شما هستم، و فردا از شما جدا خواهم شد، خدا شما و مرا بیمارزد. اگر از این ضربت و در این لغزش‌گاه نجات یابم، که حرفی نیست، اما اگر گامها بلغزد و از این جهان بروم، ما نیز چون دیگران در سایه شاخسار درختان، مسیر وزش باد و باران و زیر سایه ابرهای متراکم آسمان پراکنده می‌شویم، و آثارمان در روی زمین نابود خواهد شد. من از همسایگان شما بودم، که چند روزی در کنار شما زیستم، و به زودی از من جز جسدی بی‌روح و ساکن، پس از آن همه تلاش، و خاموش، پس از آن همه گفتار، باقی نخواهد ماند. پس باید سکوت من، و بی‌حرکتی دست و پا و چشمها و اندام من، مایه پند و اندرز شما گردد، که از



هر منطق رسایی و از هر سخن مؤثری عبرت انگیزتر است. وداع و خداحافظی من با شما چونان جدایی کسی است که آماده ملاقات پروردگار است، فردا ارزش ایام زندگی مرا خواهید فهمید، و راز درونم را خواهید دانست. پس از آن که جای مرا خالی دیدید و دیگری بر جای من نشست، مرا خواهید شناخت.

--- خطبه ۱۵۰ ---

اشاره به حوادث سخت آینده

(در این خطبه، به حوادث سخت آینده اشاره دارد.)



به راه‌های چپ و راست رفتند، و راه ضلالت و گمراهی پیمودند، و راه روشن هدایت را گذاشتند. پس درباره آنچه که باید باشد شتاب نکنید، و آنچه را که در آینده باید بیاید دیر م شمارید. چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب می‌کند، اما وقتی به آن رسید دوست دارد که ای کاش آن را نمی‌دید، و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده آن آشکار شد. ای مردم! اینک ما در آستانه تحقق وعده‌های داده شده، و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم. بدانید، آن کس از ما (حضرت مهدی «عج») که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشنگر در آن گام می‌نهد، و بر همان سیره و روش پیامبر ﷺ و امامان ائمهٔ رفیقار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملتهای اسیر را آزاد سازد. جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده و حق جویان پراکنده را جمع آوری می‌کند. «حضرت مهدی (عج)» سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد، آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گر چه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند، و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند. دیده‌هاشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوشه‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند، و در صبحگاهان و شامگاهان جامه‌های حکمت سرمی‌کشند.

روزگار آنان به طول انجامید تا رسوایی آنها به نهایت رسید، و خود را سزاوار بلای زمانه گردانند، و چون پایان مدت آنها نزدیک شد، گروهی در فتنه‌ها آسودند و گروهی دست به حمله و پیکار با فاسدگران زدند و با شکیبایی که داشتند بر خدا منت نهادند، و جان دادن در راه خدا را

بزرگ نشمردند، تا آنجا که اراده الهی به پایان دوران جاهلیت موافق شد. شمشیرها در راه خدا کشیدند، و بینشهای خود را بر شمشیر نشانند، و طاعت پروردگار خود را پذیرفتند، و فرمان پند دهنده خود را شنیدند، و در پیروزی و سربلندی زیستند تا آن که خدا، پیامبرش را نزد خود برد، (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند، و با پیمودن راه‌های گوناگون به گمراهی رسیدند، و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند، و بنیان اسلامی را تغییر داده در جای دیگری بنا نهادند. آنان کانون هر خطا و گناه، و پناهگاه هر فتنه‌جو شدند، که سرانجام در سرگردانی فرو رفته، و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان درآمدند، یا از همه بریده و دل به دنیا بستند، و یا پیوند خود را با دین گسستند.



خضبه ۱۵۱

رهنمودهایی برای مشابه با فتنه‌ها

خدای را می‌ستایم، و در راندن شیطان، و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دامها و فریبهای آن، از خدا یاری می‌طلبیم و گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده برگزیده و انتخاب شده اوست، که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد. شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود؛ و جهل و نادانی بر اندیشه‌ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دلها مسلط بود، و مردم حرام را حلال می‌شمردند، دانشمندان را تحقیر می‌کردند، و جدای از دین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی‌دینی جان می‌سپردند. شما ای عربها، هدف تیرهای بلا هستید، که نزدیک است. از مستی‌های نعمت بپرهیزید، و از سختی‌های عذاب الهی بترسید و بگریزید، و در فتنه‌های درهم پیچیده،

به هنگام پیدایش نوزاد فتنه‌ها و آشکار شدن باطن آنها، و برقرار شدن قطب و مدار آسیای آن، با آگاهی قدم بردارید. فتنه‌هایی که از رهگذرهای ناپیدا آشکار گردد، و به زشتی و رسوایی گراید، آغازش چون دوران جوانی پر قدرت و زیبا، و آثارش چون آثار باقیمانده بر سنگهای سخت، زشت و دیرپاست، که ستمکاران آن را با عهده‌ی که با یکدیگر دارند، به ارث می‌برند. نخستین آنان پیشوای آخرین، و آخرین گمراهان، اقتدا کننده به اولین می‌باشند. آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند، و چونان سگهای گرسنه، این مردار را از دست یکدیگر می‌ربایند. طولی نمی‌کشد که پیرو از رهبر، و رهبر از پیرو، بیزاری می‌جوید، و با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند، و به هنگام ملاقات، همدیگر را نفرین می‌کنند. سپس فتنه‌ای سر برآورد که سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابود کننده است، که قلبهایی پس از استواری می‌لغزند، و مردانی پس از درستی و سلامت، گمراه می‌گردند، و افکار و اندیشه‌ها به هنگام هجوم این فتنه‌ها پراکنده، و عقاید پس از آشکار شدنشان به شک و تردید دچار می‌گردد. آن کس که به مقابله با فتنه‌ها برخیزد کمرش را می‌شکند، و کسی که در فرو نشاندن آن تلاش می‌کند، او را در هم می‌کوبد. در این میان، فتنه‌جویان چونان گورخران، یکدیگر را گاز می‌گیرند، و رشته‌های سعادت و آیین محکم‌شده‌شان لرزان می‌گردد، و حقیقت امر پنهان می‌ماند. حکمت و دانش کاهش می‌یابد، ستمگران به سخن می‌آیند، و بیابان نشینها را در هم می‌کوبند و با سینه مرکب‌های ستم، آنها را خرد می‌نمایند. تکروران در غبار آن فتنه‌ها نابود می‌گردند و سواران با قدرت در آن به هلاکت می‌رسند. فتنه‌ها، با تلخی خواسته‌ها وارد می‌شود، و خونهای تازه را می‌دوشد، نشانه‌های دین را خراب، و یقین را از بین می‌برد. فتنه‌هایی که افراد زیرک از آن بگریزند، و افراد پلید در تدبیر آن بکوشند. آن فتنه‌ها پر رعد و برق و پر زحمت است، در آن پیوندهای خویشاوندی قطع شده، و از اسلام جدا می‌گردند. فتنه‌ها چنان ویرانگرند که تندرست‌ها بیمار، و مسکن گزیدگان کوچ می‌کنند، در آن میان، کشته‌ای است که خونش به رایگان ریخته، و افراد ترسویی که طالب آمانند، با سوگندها آنان را



فَرِيبَ مِي دهنند، و با تظاهر به ايمان آنها را گمراه مِي کنند. پس سعی کنيد که شما پرچم فتنه ها و نشانه های بدعتها نباشيد، و آنچه را که پيوند امت اسلامی بدان استوار، و پایه های طاعت بر آن پايدار است، بر خود لازم شماريد، و بر خدا، ستمديده وارد شويدنه ستمگر؛ و از گرفتار شدن به دامهای شيطان، و قرار گرفتن در وادی دشمنی ها بپرهيزيد، و لقمه های حرام به شکم خود راه ندهيد. شما برابر ديگران خداوندی قرار داريد که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و بندگی را آسان فرمود.

خُصْبَةُ ۱۵۲

شناخت صفات خدا و ویژگی های اهل بیت علیهم السلام و قرآن

(نوشته اند که این سخنرانی را در روزهای اول خلافت در سال ۳۵ هجری، در مدینه ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان، بر هستی خود راهنمایی فرمود، و آفرینش پدیده های نو، بر آزلی بودن او گواه است، و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد. حواس بشری ذات او را درک نمی کند، و پوشش ها او را پنهان نمی سازد، زیرا سازنده و ساخته شده، فرا گیرنده و فرا گرفته، پروردگار و پرورده، یکسان نیستند. یگانه است نه از روی عدد، آفریننده است نه با حرکت و تحمل رنج، شنواست بدون وسیله شنوایی، و بیناست بی آن که چشم گشاید و بر هم نهد. در همه جا حاضر است نه آن که با چیزی تماس گیرد، و از همه چیز جداست، نه اینکه فاصله بین او و موجودات باشد. آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات جداست که بر آنها چیره و تواناست، و هر چیزی جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوی خداست. آن که خدا را وصف کند، محدودش کرده، و آن که محدودش کند، او را به شمارش آورده، و آن که خدا را به شمارش آورد، ازلیت او را باطل کرده است، و کسی که بگوید: خدا چگونه است؟ او را توصیف کرده، و هر که بگوید: خدا کجاست؟ مکان برای او



قائل شده است. خدا عالم بود آنگاه که معلومی وجود نداشت، پرورنده بود آنگاه که پدیده‌ای نبود، و توانا بود آنگاه که توانایی نبود. همانا طلوع کننده‌ای آشکار شد، و درخشنده‌ای درخشید و آشکار شونده‌ای آشکار گردید، و آن که از جاذبه حق منحرف شد، به راه راست بازگشت، خداوند گروهی را به گروهی تبدیل، و روزی را برابر روزی قرار داد، و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می‌کشیدیم. همانا امامان دین علیهم‌السلام، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی‌رود جز آن که آنان را شناخته، و آنان او را بشناسند، و کسی در جهنم سرنگون نگردد، جز آن که منکر آنان باشد و امامان دین هم وی را نپذیرند.

همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده کرامت جامعه می‌باشد، راه روشن آن را خدا برگزید، و حجت‌های آن را روشن گردانید. قرآن ظاهرش علم، و باطنش حکمت است، نوآوری‌های آن پایان نگیرد و شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود. در قرآن، برکات و خیرات، چونان سرزمین‌های پُر گیاه در اول بهاران فراوان است، و چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها فراوان دارد، که در نیکی‌ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود، و تاریکی‌ها را جز با چراغ‌های آن روشنایی نمی‌توان بخشید. مرزهایش محفوظ و چراگاه‌هایش را خود نگهبان است. هر درمان خواهی را درمان، و هر بی‌نیازی را در طلب، کافی است.



﴿ خُضْبِهَا ۱۵۳ ﴾

وصف کمرهان

(در سال ۳۶ هجری در مدینه، وقتی مردم را برای جنگ با شورشیان بصره آماده می‌کرد، ایراد فرمود.)

چند روز از طرف خدا به کمره، مهلت داده شد، و او با غافلان و بیخبران در راه هلاکت قدم می‌نهد، و تمام روزها را با گناهکاران سپری می‌کند، بی آن که از راهی برود تا به حق رسد و یا پیشوایی برگزیند که راهنمای او باشد. و تا آن زمان که خداوند کيفر گناهان را می‌نماید، و آنان را از پرده غفلت بیرون می‌آورد، به استقبال چیزی می‌روند که بدان پشت کرده بودند (یعنی آخرت)، و پشت می‌کنند بدانچه روی آورده بودند (یعنی دنیا). پس نه از آنچه

آرزو می‌کردند و بدان رسیدند سودی بردند، و نه از آنچه حاجت خویش بدان روا کردند بهره‌ای به دست آوردند، من، شما و خود را از این گونه غفلت‌زدگی می‌ترسانم. هرکس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه‌ها، و گم شدن در کوره راه‌ها، دوری کرد، و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سخت‌گیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد.

پس به هوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه از زبان پیامبر ﷺ بر تو رسیده اندیشه کن، که ناچار به انجام آن می‌باشی و راه فراری وجود ندارد. و با کسیکه رهنمودهای پیامبر ﷺ را به کار نمی‌بندد و به جانب دیگری تمایل دارد مخالفت کن و او را با آنچه برای خود پسندیده رها کن. فخر فروشی را واگذار، و از مرکب تکبر فرود آی. به یاد قبر باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت است، که همانگونه به دیگران پاداش دادی به تو پاداش می‌دهند، و آن گونه که کاشتی، درو می‌کنی؛ آنچه امروز، پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد می‌شوی، پس برای خود در سرای آخرت جایی آماده کن، و چیزی پیش فرست. ای شنونده! هشدار، هشدار، ای غفلت زده! بکوش، بکوش! «هیچ کس جز خدای آگاه تو را با خبر نمی‌سازد.»

از واجبات قطعی خدا در قرآن حکیم که بر آن پاداش و کیفر می‌دهد، و به خاطر آن خشنود شده یا خشم می‌گیرد، این است که اگر انسان یکی از صفات ناپسند را داشته و بدون توبه خدا را ملاقات کند، هر چند خود را به زحمت اندازد، یا عملش را خالص گرداند فایده‌ای نخواهد داشت. و آن صفات ناپسند این است که شریکی برای خداوند در عبادات واجب برگزیند، یا خشم خویش را با گشتن بی‌گناهی فرونشاند، یا بر بی‌گناهی به خاطر کاری که دیگری انجام داده عیب جویی کند، یا به خاطر



حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین خدا بگذارد، یا با مردم به دو چهره ملاقات کند، و یا در میان آنان با دو زبان سخن بگوید. در آنچه گفتم نیک بیندیش، که هر مثال را همانند فراوان است. همانا تمام حیوانات در تلاش برای پُر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی‌ایمان، تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است، اما مؤمنان فروتنند. همانا مؤمنان مهربانند، همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

--- خُصْبَه ۱۵۴ ---

فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

(برخی از شارحان گفتند: این سخترانی در شهر مدینه ایراد شد.)

عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد، و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد. دعوت کننده حق، (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دعوت خویش را به پایان رسانید، و رهبر امت به سرپرستی قیام کرد، پس دعوت کننده حق را پاسخ دهید و از رهبرتان اطاعت کنید. گروهی در دریای فتنه‌ها فرو رفته، بدعت را پذیرفته، و سنتهای پسندیده را ترک کردند؛ مؤمنان کناره‌گیری کرده و گمراهان و دروغگویان به سخن آمدند. مردم! ما اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او، و خزانه داران علوم و معارف وحی، و ذرهای ورود به آن معارف، می‌باشیم، که جز از دَر، هیچ کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد، و هرکس از غیر دَر وارد شود، دزد نامیده می‌شود.

مردم! درباره اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند. پس باید امام و راهنمای مردم به مردم راست بگویند، و راه خرد پیمایند. از فرزندان آخرت باشد که از آنجا آمده و بدانجا خواهد رفت. پس آن که با چشم دل بنگرد، و با دیده درون کار کند، آغاز کارش آن است که بیندیشد؛ آیا عمل او به سود او است یا زیان او؟ اگر به سود است ادامه دهد، و اگر زیانبار است توقّف کند، زیرا



عمل کننده بدون آگاهی چون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود، پس هر چه شتاب کند از هدفش دورتر می‌ماند، و عمل‌کننده از روی آگاهی، چون رونده‌ای بر راه راست است، پس بیننده باید به درستی بنگرد، آیا رونده راه مستقیم است یا واپس‌گرا؟ و بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است، و پیامبر راستگو ﷺ فرمود: «همانا خداوند بنده‌ای را دوست دارد، اما کردار او را دشمن، و کردار بنده‌ای را دوست می‌دارد اما شخص او را دوست ندارد».

آگاه باش! هر عملی رویشی دارد، و هر روینده ای از آب بی‌نیاز نیست، و آبها نیز گوناگون می‌باشند. پس هر درختی که آبیاری‌اش به اندازه و نیکو باشد، شاخ و برگش نیکو و میوه‌اش شیرین است، و آنچه آبیاری‌اش پاکیزه نباشد، درختش عیب دار و میوه‌اش تلخ است.

--- خُصْبُه ۱۵۵ ---

شگفتی‌های آفرینش خفاش

(در این خطبه شگفتیهای آفرینش خفاش را بیان می‌فرماید.)

ستایش خداوندی را سزااست که تمامی صفتها از بیان حقیقتِ ذاتش درمانده، و بزرگی او عقلها را طرد کرده است، چنان که راهی برای رسیدن به نهایت ملکوتش نیابد.

او خدای حقّ و آشکار، سزاوارتر و آشکارتر از آن است که دیده‌ها می‌نگرند. عقلها نمی‌توانند برای او حدی تعیین کنند، تا همانندی داشته باشد، و اندیشه‌ها و اوهام نمی‌توانند برای او اندازه ای مشخص کنند تا در شکل و صورتی پنداشته شود. پدیده‌ها را بی آن که نمونه‌ای موجود باشد یا با مشاوری مشورت نماید و یا از قدرتی کمک و مدد بگیرد آفرید. پس با فرمان او خلقت آن به کمال رسید و اطاعت پروردگار را پذیرفت و پاسخ مثبت داد



و به خدمت شتافت، و گردن به فرمان او نهاد و سرپیچی نکرد. از زیباییهای صنعت پروردگاری، و شگفتیهای آفرینش او، همان اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است. روشنی روز که همه چیز را می‌گشاید، چشمانشان را می‌بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می‌برد، چشمان آنها را باز می‌کند. چگونه چشمان خفاش کم بین است که نتواند از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه‌های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید خود را به جاهایی رساند که می‌خواهد، روشنی آفتاب خفاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده اش باز می‌دارد، و در خلوتگاه‌های تاریک پنهان می‌سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلکها را بر سیاهی دیده‌ها اندازد، و شب را چونان چراغی برمی‌گزیند، که در پرتو تاریکی آن روزی خود را جستجو می‌کند، و سیاهی شب دیده‌های او را می‌بندد، و به خاطر تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز می‌ماند. آنگاه که خورشید پرده از رخ بپفکند، و سپیده صبحگاهان بدمد و لانه تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، شب‌پره، پلکها بر هم نهد، و بر آنچه در تاریکی شب به دست آورده قناعت کند. پاك و منزّه است خدایی که شب را برای خفاشان چونان روز روشن و مایه به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تاریک مایه آرامش و استراحت آنها انتخاب فرمود، و بال‌هایی از گوشت برای پرواز آنها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند، این بالها، چونان لاله‌های گوشند بی پر و رگهای اصلی، اما جای رگها و نشانه‌های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد. برای شب‌پره‌ها دو بال قرار داد، نه آن قدر نازک که در هم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می‌کنند در حالی که فرزندانشان به آنها چسبیده و به مادر پناه برده‌اند، اگر فرود آیند با مادر فرود می‌آیند، و اگر بالا روند با مادر اوج می‌گیرند. از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند



و بالها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بداند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد. پس پاک و منزّه است پدید آورنده هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

— خضبه ۱۵۶ —

خطاب به مردم بصره و ذکر حوادث و فتنه‌ها

(برای مردم بصره پس از پیروزی در جنگ خمل در سال ۴۶ هجری، ایراد فرمود.)



مردم بصره! در پیدایش فتنه‌ها، هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند؛ اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهیم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد. اما عایشه، پس افکار و خیالات زنانه بر او چیره شد، و کینه‌ها در سینه‌اش چون کوره آهنگری شعله ور گردید. اگر از او می‌خواستند آنچه را که بر ضد من انجام داد، نسبت به دیگری روا دارد، سر باز می‌زد، به هر حال احترام نخست او برقرار است و حسابرسی اعمال او با خدای بزرگ است.

ایمان، روشنترین راه‌ها و نورانیترین چراغهاست. با ایمان می‌توان به اعمال صالح راه برد، و با اعمال نیکو به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد؛ با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد، و با مرگ دنیا پایان می‌پذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و جهنم برای بدکاران آشکار می‌گردد، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه می‌روند تا به منزلگاه آخرین برسند. گویا می‌نگرم، همه از قبرها خارج شده به سوی منزلگاه‌های آخرین در حرکتند، هر خانه‌ای در بهشت به شخصی تعلق دارد، که نه دیگری را می‌پذیرند و نه از آنجا به جای دیگر انتقال می‌یابند.

همانا «امر به معروف» و «نهی از منکر» دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می‌کند و نه روزی را کاهش می‌دهد. بر شما باد عمل کردن به قرآن، که ریسمان محکم الهی، و نور آشکار و درمانی سودمند است، که تشنگی را فرونشاند. نگهدارنده کسی است که به آن تمسک جوید و نجات‌دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود، و گرایش به باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود، و تکرار و شنیدن پیاپی آیات، کهنه‌اش نمی‌سازد، و گوش از شنیدن آن خسته نمی‌شود. کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند پیشتاز است.

در اینجا مردی بلند شد و گفت: ای امیرالمؤمنین! ما را از فتنه آگاه کن، آیا نسبت به فتنه، از پیامبر خدا ﷺ سؤالی نفرموده‌ای؟ پاسخ داد: آنگاه که خداوند آیه ۱ و ۲ سوره عنکبوت را نازل کرد که: (آیا مردم خیال می‌کنند چون که گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها می‌شوند؟). دانستم که تا پیامبر ﷺ در میان ماست، آزمایش نمی‌گردیم. پرسیدم: ای رسول خدا! این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود: «ای علی! پس از من، امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می‌گردند». گفتم: ای رسول خدا! مگر جز این است که در روز «أخذ» که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد، تو به من فرمودی: ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر ﷺ به من فرمود: «همانا این بشارت تحقق می‌پذیرد، در آن هنگام صبر تو چگونه است؟». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست، بلکه جای مژده شنیدن و شکرگزاری است. و پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند، و در دینداری بر خدا منت می‌گذارند. با این حال انتظار رحمت او را دارند، و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند. حرام خدا را با شبهات دروغین، و هوسهای



غفلت‌زا، حلال می‌کنند، «شراب» را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند!». گفتم: ای رسول خدا! در آن زمان مردم را در چه پایه‌ای بدانم؟ آیا در پایه ارتداد؟ یا فتنه و آزمایش؟ پاسخ فرمود: «در پایه‌ای از فتنه و آزمایش».

--- خُصْبِه ۱۵۷ ---

شُرُوبِ نَفْوَا و خُودَسَازِی



ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش، و سبب فزونی فضل و رحمت خود، و راهنمای نعمتها و عظمتش قرار داده است. بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه گذشت، باز نمی‌گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه‌های آن آشکار است. گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می‌خواند، چونان خواندن ساربان، شتر بچه را. پس آن کس که جز به حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکیها سرگردان، و در هلاکت افکنده است. شیطانها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشانند، و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌مایانند، پس بدانید که بهشت پایان راه پیشتان و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سُستی می‌ورزند.

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه‌ای در حال فروریختن و خوار کننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد، و کسی که بدان پناه برد در امان نیست. آگاه باشید! با پرهیزکاری، ریشه‌های گناهان را می‌توان برید، و با یقین می‌توان به برترین جایگاه معنوی، دسترسی پیدا کرد. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را، در حقّ نفس خویش! که از همه چیز نزد شما گرامی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است. همانا خدا، راه حق را برای شما آشکار کرده و جاده‌های آن را روشن نگاه داشت، پس یا شقاوت دامنگیر یا

رستگاری جاویدان در انتظار شماست، پس در این دنیای نابود شدنی، برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید، که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند، و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند، و شما را برای بیمودن راه قیامت برانگیختند. همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی‌دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می‌دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می‌کند کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همه اموال او را مرگ می‌رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند.

بندگان خدا! خیری را که خدا وعده داد، رها کردنی نمی‌باشد، و شری را که از آن نهی فرمود، دوست‌داشتنی نیست! بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می‌شود، روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می‌گردند! ای بندگان خدا! بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته‌اند، و دیدبان‌هایی از پیکرتان برگزیده و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می‌کنند و شماره نفس‌های شما را می‌شمارند، نه تاریکی شب شما را از آنان می‌پوشاند، و نه دری محکم شما را از آنها پنهان می‌سازد. فردا به امروز نزدیک است.

و امروز با آنچه در آن است می‌گذرد، و فردا می‌آید و بدان می‌رسد، گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در کودالی که کنده‌اند آرمیده‌اید، و هه! که چه خانه تهایی؟ و چه منزل وحشتناکی؟ و چه سیاه‌چال غربتی؟ گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیدند، و قیامت فرارسیده، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده‌اید، پندارهای باطل دور گردیده، بهانه‌ها از میان برخاسته، و حقیقتها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود کشانده‌اند. پس از عبرتها پند بگیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشداردهندگان بهره‌مند گردید.



... خطبه ۱۵۸ ...

فضیلت پیامبر ﷺ و قرآن و خیر از آینده بنی‌امیه

(برخی از شارحان گفتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

خداوند پیامبر ﷺ را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امتها در خواب غفلت بودند و رشته‌های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر ﷺ به میان خلق آمد، در حالی که کتابهای پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با «نوری» هدایت‌گر انسانها شد، که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور، قرآن کریم است. از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی‌گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می‌دهم، بدانید که در قرآن علم آینده، و حدیث روزگاران گذشته است، شفا دهنده دردهای شما، و سامان دهنده امور فردی و اجتماعی شما است.



پس از تسلط فرزندان امیه، خانه‌ای در شهر یا خیمه‌ای در بیابان باقی نمی‌ماند جز آن که ستمگران بنی‌امیه، اندوه و غم را بدانجا می‌کشاند، و بلا و کینه توزی را در همه جا مطرح می‌کنند. پس در آن روز برای مردم نه عذرخواهی در آسمان و نه یآوری در زمین باقی خواهد ماند، زیرا ناهلان را به زمامداری برگزیده‌اید، و زمامداری را به جایگاه دروغینی قرار داده‌اید. اما به زودی خداوند از ستمگران بنی‌امیه انتقام می‌گیرد، خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی، خوردنی تلخ‌تر از گیاه «عَلَقَم» و نوشیدنی تلخ و جانگدازتر از شیر درخت «صبر». خداوند، از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان مرگیهای عصیان و نافرمانی و شتران بارکش گناهانند. من پیایی سوگند می‌خورم که پس از من، بنی‌امیه خلافت را چونان خلط سینه بیرون می‌اندازند، و پس از آن دیگر، تا شب و روز از پی هم در گردش است مژه حکومت را برای بار دیگر نخواهند چشید.

... خطبه ۱۵۹ ...

و حیف کشور داری خویش

(امام ﷺ در شهر کوفه خطاب به کوفیان فرمود.)

با شما به نیکویی زندگی کردم، و به قدر توان از هر سو نگهداری شما دادم،

و از بندهای بردگی و ذلت شما را نجات داده، و از حلقه‌های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم‌پوشی از زشتی‌های بسیار شما که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

﴿ خُضْبَةُ ۱۶۰ ﴾

خداشاسی، پیامبران الهی و راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (ص) (در شهر کوفه در سال ۲۷ هجری، هنگام حرکت دادن مردم به سوی صفین و جنگ با شامیان، ایراد فرمود).



فرمان خدا قضای حتمی و حکمت، و خشنودی او مایه امنیت و رحمت است؛ از روی علم، حکم می‌کند و با حلم و بردباری می‌بخشاید. خدایا! سپاس تو راست بر آنچه می‌گیری، و عطا می‌فرمایی، و شفا می‌دهی یا مبتلا می‌سازی. سپاسی که تو را رضایت بخش‌ترین، محبوب‌ترین، و ممتازترین باشد، سپاسی که آفریدگانت را سرشار سازد، و تا آنجا که تو بخواهی تداوم یابد، سپاسی که از تو پوشیده نباشد، و از رسیدن به پیشگاهت باز نماند، سپاسی که شمارش آن پایان نپذیرد، و تداوم آن از بین نرود. خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی‌دانیم، جز آن که می‌دانیم تو زنده‌ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی‌رباید، هیچ اندیشه‌ای به تو نرسد و هیچ دیده‌ای تو را ننگرد، اما دیده‌ها را تو می‌نگری، و اعمال انسانها را شماره فرمایی، و قدمها و موی پیشانی‌ها «زمام امور همه» به دست تو است، خدایا آنچه را که از آفرینش تو می‌نگریم، و از قدرت تو به شکفت می‌آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می‌ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آنچه که از ما پنهان، و چشم‌های ما از دیدن آنها ناتوان، و عقل‌های ما از درک آنها عاجز است، و پرده‌های غیب میان ما و آنها گسترده می‌باشد. پس آن کس که دل را از همه چیز تهی سازد، و فکرش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته‌ای و پدیده را چگونه آفریده‌ای؟ و چگونه

آسمانها و کرات فضایی را در هوا آویخته‌ای؟ و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده‌ای؟ نگاهش حسرت زده، و عقلش مات و سرگردان، و شنوایش آشفته، و اندیشه‌اش حیران می‌ماند.

به گمان خود ادعا دارد که به خدا امیدوار است! به خدای بزرگ سوگند! که دروغ می‌گوید، چه می‌شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست؟ پس هر کس به خدا امیدوار باشد باید، امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خدا امید بسته و در کارهای کوچک به بندگان خدا روی می‌آورند؛ پس حق بنده را ادا می‌کنند و حق خدا را بر زمین می‌گذارند، چرا در حق خدای متعال کوتاهی می‌شود و کمتر از حق بندگان رعایت می‌گردد؟ آیا می‌ترسی در امیدی که به خدا داری دروغگو باشی؟ یا او را در خور امید بستن نمی‌پنداری؟ امیدوار دروغین اگر از بنده خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی‌کند، پس ترس خود را از بندگان آماده، و ترس از خداوند را وعده‌ای انجام نشدنی می‌شمارد، و اینگونه است کسی که دنیا در دیده‌اش بزرگ جلوه کند، و ارزش و اعتبار دنیادر دلش فراوان گردد، که دنیا را بر خدا مقدم شمارد، و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده دنیا گردد.

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام ﷺ را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدیها و عیبهای دنیا و رسوایی‌ها و زشتی‌های آن باشد، چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر ﷺ بازداشته و برای غیر او گسترانده شد، از پستان دنیا شیر نخورد، و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می‌خواهی دومی را، موسی ﷺ و زندگی او را توصیف کنم، آنجا که می‌گوید: «پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم». به خدا سوگند! موسی ﷺ جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا



موسی عَلَيْهِ السَّلَام از سبزیجات زمین می‌خورد، تا آنجا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده‌ی شکم او آشکار بود. و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام صاحب نی‌های نوازنده و خواننده بهشتیان را الگوی خویش سازی، که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می‌بافت و از همنشینان خود می‌پرسید: چه کسی از شما این زنبیل را می‌فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوی قناعت می‌کرد.

و اگر خواهی از عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد و نان خشک می‌خورد، نان خورشت او گرسنگی و چراغش در شب ماه و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود. میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می‌رویاند. زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین سازد، مالی نداشت تا او را سرگرم کند، و از و طمعی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید، مرکب سواری او دو پایش و خدمتگزار وی، دستهایش بود.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای الگو طلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند، و گام بر جایگاه قدم او نهد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کنند، و به دنیا با گوشه چشم نگریست، دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر، و شکمش از همه خالی‌تر بود دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت، و چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد آن را دشمن داشت، و چیزی را که خدا خوار شمرده، آن را خوار انگاشت، و چیزی را که خدا کوچک شمرده کوچک و ناچیز می‌دانست. اگر در ما نباشد جز آن که آنچه را خدا و پیامبرش دشمن می‌دارند، دوست بداریم، یا آنچه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا، و سرپیچی از فرمانهای او کافی بود!.



و همانا پیامبر «که درود خدا بر او باد» بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، و چون برده، ساده می‌نشست، و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد، و جامه خود را با دست خود می‌دوخت، و بر الاغ برهنه می‌نشست، و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد. برده‌ای بر در خانه او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود، به یکی از همسرانش فرمود: «این برده را از برابر چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینتهای آن می‌افتم.» پیامبر ﷺ با دل از دنیا روی گرداند، و یادش را از جان خود ریشه کن کرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند، و امید ماندن در دنیا نداشته باشد، پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد، و دل از دنیا برکند، و چشم از دنیا پوشاند.

و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد، یا نام آن نزد او بر زبان آورده شود. در زندگانی رسول خدا ﷺ برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتیها و عیبهای دنیا راهنمایی کند، زیرا پیامبر ﷺ با نزدیکان خود گرسنه به سر می‌برد، و با آنکه مقام و منزلت بزرگی داشت، زینتهای دنیا از دیده او دور ماند. پس تفکرکننده‌ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که آیا خدا محمد ﷺ را به داشتن این صفتها اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید خوار کرد، دروغ گفته و بْهتانی بزرگ زده است، و اگر بگوید: او را اکرام کرد، پس بدانند، خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیکترین مردم به خودش دور نگهداشت.

پس پیروی کننده باید از پیامبر ﷺ پیروی کند، و به دنبال او راه رود، و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد، که همانا خداوند، محمد ﷺ را نشانه قیامت و مژده دهنده بهشت و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد، و کاخهای مجلل نساخت «سنگی بر سنگی نگذاشت» تا جهان را ترک گفت، و دعوت پروردگارش را



پذیرفت. وه! چه بزرگ است منتهی که خدا با بعثت پیامبر ﷺ بر ما نهاده، و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده. رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم. به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زد، که از پینه کننده آن، شرمسارم. یکی به من گفت: «آیا آن را دور نمی‌افکنی؟». گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.

— خَضْبِهَا ۱۶۱ —

وصف پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و سفارش به تقوا



خداوند پیامبرش را با نوری درخشان و برهانی آشکار، و راهی روشن، و کتابی هدایتگر برانگیخت. خانواده او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است. زادگاه او مکه و هجرت او به مدینه، پاک و پاکیزه است، که در آنجا نام او بلند شد و دعوتش به همه جا رسید. خدا او را با برهانی کامل و کافی (قرآن) و پندهای شفافبخش، و دعوتی جبران‌کننده فرستاد. با فرستادن پیامبر ﷺ شریعت‌های ناشناخته را شناساند، و ریشه بدعت‌های راه یافته در ادیان آسمانی را قطع کرد، و احکام و مقررات الهی را بیان فرمود. پس هر کس جز اسلام دینی را انتخاب کند، به یقین شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع، و سقوطش سهمگین خواهد بود، و سرانجامش رنج و اندوهی بی‌پایان و شکنجه‌ای پر درد می‌باشد. بر خدا توکل می‌کنم، توکلی که بازگشت به سوی او باشد، و از او راه می‌جویم، راهی که به بهشت رسد، و به آنجا که خواست اوست بینجامد.

بندگان خدا! شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می‌کنم که نجات فردا و مایه‌رهایی جاویدان است. خدا آنگونه که سزاوار بود شما را ترسانید، و چنان که شایسته بود امیدوارتان کرد، و دنیا و بی‌اعتباری آن

و نابود شدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما توصیف کرد. پس از آنچه در دنیا شما را به شگفتی وامی‌دارد، روی گردانید، زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید، دنیا به خشم خدا نزدیکترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است. پس ای بندگان خدا! از غم و اندوه و سرگرمی‌های دنیا چشم بگیرید، زیرا شما به جدایی و دگرگونی‌های امور دنیایی یقین دارید، و چونان دوست مهربانی که نصیحت‌گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتان را از دنیا دور نگهدارید. و از آنچه بر گذشتگان شما رفت عبرت بگیرید، که چگونه، بند بند اعضای بدنشان از هم گُستست، چشم و گوششان نابود شد، شرف و شکوهشان از خاطره‌ها محو گردید، و همه ناز و نعمتها و رفاه‌ها و خوشیها پایان گرفت، که نزدیکی فرزندان، به دوری و از دست دادنشان و همدمی همسران، به جدایی تبدیل شد. دیگر نه به هم می‌نازند، و نه فرزندان می‌آورند، و نه یکدیگر را دیدار می‌کنند، و نه در کنار هم زندگی می‌کنند!

پس ای بندگان خدا! بپرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره، و بر شهوات خود پیروز، و با عقل خود به درستی می‌نگرد، زیرا که جریان انسان آشکار، پرچم، برافراشته، جاذبه هموار و راه، روشن و راست است.



— خطبه ۱۶۳ —

عقل غصب خلافت و شکوه از ستم‌های معاویه

(در سال ۲۷ هجری در صفین، شخصی از طایفه بنی‌اسد پرسید: چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودید کنار زدند؟ فرمود:)

ای برادر بنی اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است، و حقی که در پرسیدن داری و بیگمان طالب دانستی. پس بدان که

آن ظلم و خودکامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد، در حالی که ما را تَسب برتر و پیوند خویشاوندی با رسول خدا ﷺ استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصار طلبی چیز دیگری نبود که گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند، داور خداست، و بازگشت همه ما به روز قیامت است. (در اینجا شعر امرء القیس را خواند که: « واگذار داستان تاراج آن غارتگران را، و به یاد آور داستان شگفت دزدیدن اسب سواری را.»

بیا و داستان پسر ابوسفیان را به یاد آور، که روزگار مرا به خنده آورد، بعد از آن که مرا گریاند. سوگند به خدا که جای شگفتی نیست، کار از بس عجیب است که شگفتی را می‌زداید و کجی و انحراف می‌افزاید. مردم کوشیدند نور خدا را در داخل چراغ آن خاموش سازند، جوشش زلال حقیقت را از سرچشمه آن ببندند، چرا که میان من و خود، آب را وِبا آلود کردند. اگر محنت آزمایش از ما و این مردم برداشته شود، آنان را به راهی می‌برم که سراسر حق است، و اگر به گونه دیگری انجامد. (با حسرت خوردن بر آنها جان خویش را مگذار، که خداوند بر آنچه می‌کنند آگاه است.)



خطبه ۱۶۳

خداشناسی و شکستی های آفرینش انسان

(برخی از شارحان نوشتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

سپاس خداوندی را سزاست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری کننده آب در زمینهای پست، و رویاننده گیاه در کوه‌ها و تپه‌های بلند می‌باشد، نه اول او را آغازی و نه آزلی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است، و پایدار و ماندگار بدون مدت و زمان است. پیشانی بندگان در برابر عظمت او به خاک افتاده، و لبها در اعتراف به یگانگی او در حرکتند. به هنگام آفرینش، برای هر پدیده‌ای حد و مرزی قرار داد، تا برای وجود بی‌نهایت او همانندی نباشد. گمانها خدا را با اندازه‌ها و حرکت‌ها و اندام‌ها و آلت‌ها نمی‌توانند اندازه‌گیری نمایند. نمی‌توان گفت:

خدا از کی بود؟ و تا کی خواهد بود؟ وجود آشکاری است که نمی‌توان پرسید: از چیست؟ و حقیقت پنهانی است که نمی‌توان پرسید در کجاست؟ نه جسم است که او را نهایی باشد، و نه پوشیده‌ای که چیزی او را در بر گرفته باشد، به موجودات آن قدر نزدیک نیست که به آنها چسبیده، و آن قدر دور نیست که جدا و بریده باشد. بر خداوند، خیره نگریستن بندگان، و بازگشتن لفظی به زبان آنان، نزدیک شدن به تپه‌ای، گام برداشتن در تاریکی شب، یا راه رفتن در مهتاب که نور می‌افشاند، و درخشش خورشیدی که پس از ماه طلوع می‌کند، و با طلوع و غروبش، و آمدن شب و روز، چرخ زمان می‌گردد و تاریخ ورق می‌خورد، هیچ کدام پنهان نیست. خدا پیش از هر نهایت و مدت، و فراتر از هر گونه حساب و شمارش است، خدا والاتر از آنچه می‌باشد که عقل‌های عاجز تشبیه کنندگان تصور می‌کند. والاتر از صفات پدیده‌ها و اندازه‌ها و قُطرهاست که برای موجودات مادی پندارند، و جایگاه‌هایی که برای آن در نظر می‌گیرند؛ زیرا حدّ و مرز و اندازه، شایسته پدیده‌هاست و به غیر خدا تعلق دارد.

پدیده‌ها را از موادی آژکی و آبدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد، و برای هر پدیده‌ای حدّ و مرزی تعیین فرمود، و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورت‌گری کرد. چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند، و خدا از اطاعت چیزی سود نمی‌برد، علم او به مردگانی که رفتند چونان آگاهی او به زندگانی است که هستند، و علم او به آسمان‌های بالا، چونان علم او به زمینهای زیرین است.

ای انسان! ای آفریده راست قامت، ای پدیده نگاهداری شده در تاریکیهای رحمهای مادران، و قرار داده شده در پرده‌های تو در تو! «آغاز آفرینش تو از گل و لای بود»، و سپس «در جایگاه آرامی نهاده شدی تا زمانی مشخص و سرآمدی تعیین شده»، و آنگاه که در شکم مادرت حرکت می‌کردی، نه دعوتی را می‌توانستی پاسخ دهی، و نه صدایی را می‌شنیدی. سپس تو را از



قرارگاہت بیرون کردند و به خانه‌ای آوردند که آن را ندیده بودی و راه‌های سودش را نمی‌دانستی، پس چه کسی تو را در مکیدن شیر، از پستان مادر هدایت کرد؟ و به هنگام نیاز جایگاه‌های طلب کردن و خواستن را به تو شناساند؟ هرگز، آن کس که در توصیف پدیده‌ای با شکل و اندازه و ابزار مشخص درمانده باشد، بدون تردید از وصفِ پروردگارش ناتوانتر، و از شناخت خدا با خدّ و مرز پدیده‌ها دورتر است.

--- خضبه ۱۶۴ ---

هشدار به عثمان

(در سال ۳۴ هجری مردم در اطراف امام ع جمع شده و از عثمان شکایت کردند و از او خواستند که با عثمان صحبت کند تا از اشتباهات خود دست بردارد.)

همانا مردم پشت سر من هستند و مرا میان تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند، به خدا نمی‌دانم با تو چه بگویم؟ چیزی را نمی‌دانم که تو ندانی، تو را به چیزی راهنمایی نمی‌کنم که نشناسی، تو می‌دانی آنچه ما می‌دانیم. ما به چیزی پیشی نگرفته ایم که تو را آگاه سازیم، و چیزی را در پنهانی نیافته‌ایم که آن را به تو ابلاغ کنیم. دیدی چنان که ما دیدیم، شنیدی چنان که ما شنیدیم، با رسول خدا ص بودی چنان که ما بودیم، پسر ابوقحافه «ابابکر» و پسر خطاب، در عمل به حق، از تو بهتر نبودند. تو به رسول خدا ص در خویشاوندی از آن دو نزدیکتری، و داماد او شدی که آنان نشدند.

پس خدا را، خدا را، پروا کن! سوگند به خدا! تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند، راه‌ها روشن است، و نشانه‌های دین برپاست.



پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت می‌کند، سنت شناخته شده را برپا دارد، و بدعت ناشناخته را پمیراند. سنتها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعتها آشکار و نشانه‌های آن بریاست، و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را پمیراند، و بدعت ترک شده را زنده گرداند. من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که گفت: « روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یآوری دارد و نه کسی از او پوزش‌خواهی می‌کند، پس او را در آتش جهنم افکنند، و در آن مانند سنگ آسیاب می‌چرخد، تا اینکه به قعر دوزخ رسیده، به زنجیر کشیده شود.»

من تو را به خدا سوگند می‌دهم که امام کشته شده این امت مباحی، چرا که پیش از این گفته می‌شد. « در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که در کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی با آن مشتهب شود، و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد، تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند، و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردند». برای مروان چونان حیوان به غارت گرفته مباح که تو را هر جا خواست براند، آن هم پس از سالیانی که از عمر تو گذشته و تجربه‌ای که به دست آورده‌ای. اعثمان گفت: « با مردم صحبت کن که مرا مهلت دهند تا از عهده ستمی که به تان رفته برآیم.» امام ﷺ فرمود: آنچه در مدینه است به مهلت نیاز ندارد، و آنچه مربوط به بیرون مدینه باشد تا رسیدن فرمانت مهلت دارند.



— خطبه ۱۶۵ —

شگفتی‌های آفرینش طاووس و توصیف بهشت

(برخی از شارحان نوشتند: این خطبه در شهر کوفه ایراد شد.)

خداوند پدیده‌های شگفتی از جانسازان حرکت
کننده و بیجان، برخی ساکن و آرام، بعضی

حرکت کننده و بی‌قرار، آفریده است، و شواهد و نمونه‌هایی از لطافت صنعتگری و قدرت عظیم خویش پیدا داشته، چندان که تمام اندیشه‌ها را به اعتراف واداشته، و سر به فرمان او نهاده اند، و در گوشه‌های ما بانگ براهین یکتایی او پیچیده است. آن گونه که پرندگان گوناگون را بیافرید، و آنان را در شکافهای زمین، و رخنه دره‌ها و فراز کوه‌ها مسکن داد، با بال‌های متفاوت و شکل و هیأت‌های گوناگون، که زمام آنها به دست اوست، پرندگانی که با بال‌های خود در لابلای جو گسترده و فضای پهناور پرواز می‌کنند.

آنها را از دیار نیستی در شکل و ظاهری شکفت آور بیافرید، و استخوان‌هاشان را از درون در مفصل‌های پوشیده از گوشت به هم پیوند داد. برخی از پرندگان را که جثه سنگین داشتند از بالا رفتی و پروازهای بلند و دور بازداشت، آن گونه که آرام و سنگین در نزدیکی زمین بال می‌زنند. پرندگان را با لطافت قدرتش و دقت صنعتش، در رنگ‌های گوناگون، با زیبایی خاصی رنگ آمیزی کرد، گروهی از آنها را تنها با یک رنگ بیاراست که رنگ دیگری در آن راه ندارد؛ دسته ای دیگر را در رنگ مخالف آن فروربرد، جز اطراف گردنشان که چونان طوقی آویخته، مخالف رنگ اندامشان است.

و از شکفت‌انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است، که آن را در استوارترین شکل موزون بیافرید، و رنگ‌های پروبالش را به نیکوترین رنگها بیاراست، با بال‌های زیبا که پره‌های آن به روی یکدیگر انباشته و دم کشیده‌اش که چون به سوی ماده پیش می‌رود، آن را چونان چتری گشوده و بر سر خود سایبان می‌سازد، گویا بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است.

طاووس به رنگ‌های زیبای خود می‌نازد، و خوشحال و خرامان دم زیبایش را به این سو و آن سو می‌چرخاند، و سوی ماده می‌تازد، چون خروس می‌پرد، و چون حیوان نر مست شهوت، با جفت خویش می‌آمیزد، این حقیقت را از روی



مشاهده می‌گویم، نه چون کسی که بر اساس نقل ضعیفی سخن بگوید: اگر کسی خیال کند: «باردار شدن طاووس به وسیله قطرات اشکی است که در اطراف چشم نر حلقه زده و طاووس ماده آن را می‌نوشد آنگاه بدون آمیزش با همین اشکها تخمگذاری می‌کند». افسانه بی‌اساس است، ولی شگفت‌تر از آن نیست که می‌گویند: «زاغ نر، طعمه به منقار ماده می‌گذارد، که همین عامل باردار شدن زاغ است!»

گویا نی‌های پر طاووس چونان شانه‌هایی است که از نقره ساخته، و گردیهای شگفت‌انگیز آفتاب‌گونه که به پرهای اوست از زر ناب و پاره‌های زبرجد بافته شده است. اگر رنگهای پرهای طاووس را به رویدنیهای زمین تشبیه کنی، خواهی گفت دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است، و اگر آن را با پارچه‌های پوشیدنی همانندسازی، پس چون پارچه‌های زیبای پرنقش و نگار یا پرده‌های رنگارنگ یمن است، و اگر آن را با زیورآلات مقایسه کنی، چون نگین‌های رنگارنگی است که در نواری از نقره با جواهرات زینت شده است. طاووس، چون به خود بالنده مغرور راه می‌رود، دم و بال‌های زیبایش را برانداز می‌کند، پس با توجه به زیبایی جامه و رنگهای گوناگون پروبالش قهقهه سر می‌دهد، اما چون نگاهش به پایهای او می‌افتد، بانگی برآورد که گویا گریان است، فریاد می‌زند گویا که دادخواه است، و گواه صادق دردی است که در درون دارد، زیرا پایهای طاووس چونان ساق خروس دورگه (هندی و پارسی) باریک و زشت و در یک سوی ساق پایش ناخنکی مخفی رویده است. بر فراز گردن طاووس به جای یال، کاکلی سبز رنگ و پر نقش و نگار رویده، و برآمدگی گردنش چونان آفتابه‌ای نفیس و نگارین است، و از گلوگاه تا روی شکمش به زیبایی و سَمِه یمانی رنگ آمیزی شده، یا چون پارچه حریر بَرّاق یا آینه‌ای شفاف که پرده بر روی آن افکنند. در اطراف گردنش گویا چادری سیاه افکنده که چون رنگ آن شاداب و بسیار می‌باشد، می‌پنداری با رنگ سبز تندى در هم آمیخته است که در کنار شکاف گوش جلوه خاصی دارد.



کمر رنگی می‌توان یافت که طاووس از آن در اندامش نداشته باشد، یا با شفافیت و سیقل فراوان و زرق و برق جامه‌اش آنرا جلای برتری نداده باشد. طاووس چونان شکوفه‌های پراکنده‌ای است که باران بهار و گرمای آفتاب را در پرورش آن نقش چندانی نیست، و شگفت آور آن که هر چند گاهی از پوشش پره‌های زیبا بیرون می‌آید، و تن عریان می‌کند، پره‌های او پی‌پی فرو می‌ریزند و از نو می‌رویند، پره‌های طاووس چونان برگ خزان رسیده می‌ریزند و دوباره رشد می‌کنند و به هم می‌پیوندند، تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشته خود را باز می‌یابد، بی‌آن که میان پره‌های نو و ریخته شده تفاوتی وجود داشته باشد یا رنگی جابجا برآید. اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل، و لحظه‌ای دیگر به سبزی زبرجد، و گاه به زردی زر ناب جلوه می‌کند. راستی، هوشهای ژرف‌اندیش و عقل‌های پرتلاش، چگونه این همه از حقایق موجود در پدیده‌ها را می‌توانند درک کنند؟ و چگونه گفتار توصیف‌گران، به نظم کشیدن این همه زیبایی را بیان توانند کرد؟

و در درک کمترین اندام طاووس، گمانها از شناخت درمانده و زبانها از ستودن آن در کام مانده‌اند. پس ستایش خداوندی را سزاست که عقل‌ها را از توصیف پدیده‌ای که برابر دیدگان جلوه‌گرند ناتوان ساخت، پدیده محدودی که او را با ترکیب پیکری پرنقش و نگار، با رنگها و مرزهای مشخص می‌شناسد، باز هم از توصیف فشرده‌اش زبانها عاجز و از وصف واقعی آن درمانده‌اند! (حال چگونه خدا را می‌توانند درک کنند؟).

پاک و برتر است خدایی که در اندام مورچه، و مگس ریز، پاهای پدید آورد، و جانداران بزرگتر از آنها، از ماهیان دریا، و پیلان عظیم‌الجثه را نیز آفرید، و بر خود لازم شمرد، که هیچ کالبد جاننداری را وانگذارد و به درستی اداره‌اش نماید، جز آن که می‌عادگاهش را مرگ و پایان راهش را نیستی قرار داد.

اگر با چشم دل به آنچه که از بهشت برای تو وصف کرده‌اند بنگری،



از آنچه در دنیاست دل می‌کشی، هر چند شگفتی آور و زیبا باشد، و از خواهش‌های نفسانی و خوشی‌های زندگانی و منظره‌های آراسته و زیبای آن کناره می‌گیری، و اگر فکرت را به درختان بهشتی مشغول داری که شاخه‌هایشان همواره به هم می‌خورند، و ریشه‌های آن در توده‌های مشک پنهان، و در ساحل جویباران بهشت قرار گرفته، آبیاری می‌گردند، و خوشه‌هایی از لؤلؤ آبدار به شاخه‌های کوچک و بزرگ درختان آویخته، و میوه‌های گوناگونی که از درون غلافها و پوششها سر بیرون کرده‌اند، سرگردان و حیرت زده می‌گردد. شاخه‌های پر میوه بهشت که بدون زحمتی خم شده در دسترس قرار گیرند، تا چینه‌ها آن هر گاه که خواهد برچینند، مهمانداران بهشت، گرد ساکنان آن و پیرامون کاخهایشان در گردشند و آنان را با غسل‌های پاکیزه و شرابه‌های گوارا پذیرایی کنند. آنها کسانی هستند که همواره از کرامت الهی بهره‌مندند تا آنکه که در سرای ثابت خویش فرود آیند و از نقل و انتقال سفرها آسوده گردند. ای شونده! اگر دل خود را به منظره‌های زیبایی که در بهشت به آن می‌رسی مشغول داری، روح تو با اشتیاق فراوان به آن سامان پرواز خواهد کرد، و از این مجلس من، با شتاب به همسایگی اهل قبور خواهی شتافت. خداوند با لطف خود، من و شما را از کسانی قرار دهد که با دل و جان برای رسیدن به جایگاه نیکان تلاش می‌کنند.

می‌گویم: کلام امام که فرمود «یَوْزُ مَلَأَهُ، الِار» کنایه از نکاح و آمیزش است. هنگامی گفته می‌شود «ارالرجل امرأی یؤرها» که با همسرش همبستر شود. و این فرمایش امام-کانه قلع داری عنجه نوتیه «باید توجه داشت «قلع» بادبان کشتی است و «داری» منسوب به «داریز» شهری است در کنار دریا که از آنجا عطریات می‌آورند (و بادبانهایش معروف است). و «عنجه» به معنی کشیدن به سوی خویش است، هنگامی که گفته می‌شود «عنجت الناقه اعنجهنا عنجاً» یعنی آن را به سوی خود کشیدم. و «النوتی» به معنی «کشیشان» است. و اما تعبیر «ضفتی جفونه» منظور دوطرف پلکهای چشم است. زیرا «ضفتان» به معنی دو طرف می‌باشد و اینکه فرمود: «وفلذ الزبرجد» باید دانست که «فلذ» جمع «فلذه» به معنی قطعه است که معنی آن قطعه‌هایی از زبرجد است. اما تعبیر به «کیانس اللؤلؤ الرطب» به معنی خوشه‌های لؤلؤتر همچون خوشه‌های خرما است، زیرا «الکباسة» به معنی خوشه و «العسالیح» جمع «عسلوج» به معنای شاخه است.



... در روز خُصْبَه ۱۶۶ ع...

احترام بنی‌سائیل، آینه‌ی بنی‌امیه و عمل پیروزی و شکست بنت‌ها (براساس نقل مرحوم کلینی رحمته در روضه کافی این خطبه در شهر مدینه ایراد شده است.)

باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند، و چونان ستم پیشگان جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می‌کردند. همانند تخم افعی در لانه پرندگان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است. (به جای جوجه، ماری از آن بیرون می‌آید.)

مسلمانان، پس از وحدت و برادری به جدایی و تفرقه رسیدند، و از ریشه و اصل خویش، پراکنده شدند. تنها گروهی شاخه درخت توحید را گرفتند و به هر طرف که روی آورد همسو شدند. اما خداوند مسلمانان را به زودی برای بدترین روزی که بنی‌امیه در پیش دارند جمع خواهد کرد، آن چنان که قطعات پراکنده ابرها را در فصل پاییز جمع می‌کند. خدا میان مسلمانان الفت ایجاد می‌کند، و به صورت ابرهای فشرده در می‌آورد، آنگاه درهای پیروزی به رویشان می‌گشاید، که مانند سیلی خروشان از جایگاه خود بیرون می‌ریزند. «چونان» «سیل عَرم» که دو باغستان «شهر سبا» را درهم کوبید، و در برابر آن سیل هیچ بلندی و تپه‌ای برجای نماند، نه کوه‌های بلند و محکم، و نه برآمدگیهای بزرگ، توانستند برابر آن مقاومت کنند». خداوند بنی‌امیه را مانند آب در درون دژه‌ها و رودخانه‌ها پراکنده و پنهان می‌کند، سپس چون چشمه‌سارها بر روی زمین جاری می‌سازد، تا حق برخی از مردم را از بعضی دیگر بستاند، و گروهی را توانایی بخشیده، در خانه‌های دیگران سکونت دهد. به خدا سوگند! بنی‌امیه پس از پیروزی و سلطه‌گری، همه آنچه را که به دست آوردند از کفشان می‌رود، چنان که چربی بر روی آتش آب شود!

ای مردم! اگر دست از یاری حق بر نمی‌داشتید و در خوار ساختن باطل سُستی نمی‌کردید، هیچ‌گاه آنان که به پایه شما نیستند، در نابودی شما طمع نمی‌کردند، و هیچ قدرتمندی بر شما پیروز نمی‌گشت، اما چونان امت بنی‌اسرائیل در حیرت و سرگردانی فرو رفتید. به جانم سوگند! سرگردانی شما پس از من بیشتر خواهد شد، چراکه به حق پشت کردید، و با نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله بریده، به بیگانه‌ها نزدیک شدید. آگاه باشید! اگر از امام خود پیروی می‌کردید،



شما را به راهی هدایت می‌کرد که رسول خدا ﷺ رفته بود، و از اندوه بیراهه رفتن در امان بودید، و بار سنگین مشکلات را از دوش خود بر می‌داشتید.

--- خُصْبَه ۱۶۷ ---

تَوْحِیْه و انْدَرُز

(سخترانی امام علیه السلام در آغاز خلافت در سال ۳۵ هجری، نوشتند که نخستین سخترانی آن حضرت است.)

همانا خداوند بزرگ کتابی هدایتگر فرستاد، نیکی و بدی، خیر و شر را آشکارا در آن بیان فرمود. پس راه نیکی در پیش گیرید، تا هدایت شوید و از شر و بدی پرهیز کنید، تا در راه راست قرار گیرید. واجبات! واجبات! در انجام واجبات کوتاهی نکنید، تا شما را به بهشت رساند. همانا خداوند چیزهایی را حرام کرده که ناشناخته نیست، و چیزهایی را حلال کرده که از عیب خالی است، و در این میان حرمت مسلمان را بر هر حرمتی برتری بخشید و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید استوار کرد. پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آنجا که حق باشد، و آزار مسلمان روا نیست، جز در آنچه که واجب باشد.

به سوی مرگ که همگانی است، و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست بشتابید، همانا مردم در پیش روی شما می‌روند، و قیامت از پشت سر، شما را می‌خواند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، که پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند.

از خدا بترسید، و تقوا پیشه کنید، زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسؤول بندگان خدا، و شهرها، و خانه‌ها و حیوانات هستید. خدا را اطاعت کنید و از فرمان خدا سر باز نزنید، اگر خیری دیدید برگزینید و اگر شر و بدی دیدید از آن دوری کنید.



..... ﴿ خضبه ۱۶۸ ﴾

درخواست گروهی از اصحاب از امام علیه السلام
 برای مجازات شورشیان بر عثمان و پاسخ امام علیه السلام
 (پس از بیعت مردم با امام علیه السلام در سال ۳۵ هجری، گروهی از صحابه گفتند: ای کاش
 شورشیان بر ضد عثمان را کیفر می‌دادی؟ پاسخ فرمود:)

ای برادران! از آنچه شما می‌دانید بی‌اطلاع نیستم، اما قدرت اجرای آن
 را چگونه به دست آورم؟ آنان با ساز و برگ و نیرو به راه افتادند، بر
 ما تسلط دارند و ما بر آنها قدرتی نداریم! هم اکنون بردگان شما با
 آنها می‌جوشند، و بادیه‌نشینان اطراف شما به آنها پیوسته‌اند. آنها در
 میان شما زندگی می‌کنند، و هر مشکلی را که بخواهند بر شما تحمیل
 می‌کنند. آیا برای خواسته‌های خود توانایی؟ کاری که پیش آمده از
 جاهلیت است، شورشیان یار و یاور دارند،
 اگر برای کیفر دادنشان حرکتی آغاز شود، مردم به چند دسته تقسیم
 می‌شوند: گروهی خواسته‌های شما را دارند، و عده‌ای بر خلاف شما فکر
 می‌کنند، و گروهی نه این را می‌پسندند و نه آن را. پس صبر کنید تا
 مردم آرام شوند، و دل‌های مضطرب در جای خود قرار گیرد، و حقوق
 از دست رفته با مدارا گرفته شود. اکنون مرا آسوده گذارید، و در انتظار
 فرمان من باشید، کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند، و اقتدار امت
 ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد. این جریان سیاسی را
 تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم، با آنان می‌جنگم (که
 سرانجام درمان، داغ کردن است).



..... ﴿ خضبه ۱۶۹ ﴾

در باره اصحاب جمل و افساء نوشته ناکتبین
 (این سخن را در سال ۳۶ هجری، هنگام حرکت اصحاب به سوی بصره ایراد فرمود).
 همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا،
 و دستوری استوار برانگیخت. هلاک نشود

جز کسی که تبهکار است، و بدانید که بدعتها به رنگ حق در آمده و هلاک کننده‌اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید، و همانا حکومت الهی حافظ امور شماسست، بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید، به دست امام خود سپارید. به خدا سوگند! اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.

همانا ناکثین عهد شکن، به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند، و من تا آنجا که برای وحدت اجتماعی شما احساس خطر نکنم، صبر خواهم کرد، زیرا آنان اگر برای اجرای مقاصدشان فرصت پیدا کنند، نظام جامعه اسلامی متزلزل می‌شود. آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته باز گردانند. حقی که شما به گردن ما دارید، عمل کردن به کتاب خدا (قرآن) ، و سنت پیامبر ﷺ و قیام به حق و بر پاداشتن سنت اوست.



— خُضْبِهَا ۱۷۰ —

کشتکُو با فرستاده بصریّان و روش امام ﷺ در هدایت وی

(در آستانه جنگ بصره، در سال ۳۶ هجری، گروهی از اعراب، «کلب خرمی» را جهت آگاهی از حقیقت و دانستی علل مبارزه امام ﷺ با ناکثین به نمایندگی نزد حضرت علی ﷺ فرستادند. امام ﷺ به گونه‌ای با آن شخص صحبت فرمود که حقیقت را دریافت. آنگاه به او فرمود: بیعت کن. وی گفت: من نماینده گروهی هستم و قبل از مراجعه به آنان به هیچ کاری اقدام نمی‌کنم. امام ﷺ فرمود:)

اگر آنها تو را می‌فرستادند که محلّ ریش باران را بیایی، سپس به سوی آنان باز می‌گشتی و از گیاه و سبزه و آب خُبر می‌دادی، اگر مخالفت می‌کردند،

و به سرزمینهای خشک و بی‌آب روی می‌آوردند، تو چه می‌کردی؟ (گفت: آنها را رها می‌کردم و به سوی آب و گیاه می‌رفتم، امام فرمود: پس دستت را برای بیعت کردن بگشای. (مرد گفت: سوگند به خدا به هنگام روشن شدن حق، توانایی مخالفت نداشتم و با امام علیه السلام بیعت کردم.)

خُصْبَه ۱۷۱

نبایش امام علیه السلام در آستانه جنگ صفین و بسیج نیروها در جنگ (دعای امام علیه السلام در آستانه نبرد صفین با قاسطین در هفتم صفر سال ۳۷ هجری)

ای خدای آسمان برافراشته و فضای نگاه داشته! که آن را زمینه پیدایش شب و روز، و جریان گردش ماه و خورشید، و مسیر آمد و شد ستارگان سیار قرار داده‌ای، و جایگاه گروهی از فرشتگان ساخته‌ای که از عبادت تو خسته نمی‌گردند؛ ای پروردگار این زمین! که آن را جایگاه سکونت انسانها، و مکان رفت و آمد حشرات و چارپایان، و پدیده‌های دیدنی و نادیدنی غیرقابل شمارش قرار داده‌ای، و ای پروردگار کوه‌های بلند و پابرجا! که آن را برای زمین چونان میخ‌های محکم، و برای مخلوقات تکیه‌گاهی مطمئن ساخته‌ای. اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، ما را از تجاوز بر کنار دار، و بر راه حق استوار فرما، و چنانچه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه‌ها، ما را نگهدار!

کجایند آزاد مردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند؟ کجایند غیورمردانی که به هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه می‌کنند؟ هان مردم!! ننگ و عار پشت سر شما، و بهشت در پیش روی شماست.

خُصْبَه ۱۷۲

نکوهش قریش در موضوع خلافت و شکوه از اصحاب جمل (مطالب این خطبه، بخشی از نوشته‌های افشاگرانه‌ای است که در سال ۴۰ هجری برای روشن شدن واقعیت‌های تاریخ اسلام به دستور امام علیه السلام نوشته شد.)

ستایش خداوندی را سزااست که نه آسمانی مانع آگاهی او از آسمان دیگر، و نه زمینی مانع او از زمین دیگر می‌شود.



شخصی در روز شورا به من گفت: «ای فرزند ابوطالب! نسبت به خلافت حریص مری باشی.» در پاسخ او گفتم: به خدا سوگند! شما با اینکه از پیامبر اسلام ﷺ دورترید، حریص‌تر می‌باشید، اما من شایسته‌تر و نزدیک‌تر به پیامبر اسلام ﷺ هستم. همانا من تنها حق خود را مطالبه می‌کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه‌ام زدید. پس چون در جمع حاضران، با برهان قاطع او را مغلوب کردم، درمانده و سرگردان شد و نمی‌دانست در پاسخم چه بگوید!

بار خدایا، از قریش و از تمامی آنها که یاریشان کردند، به پیشگاه تو شکایت می‌کنم، زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند، و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند، و در غصب حق من، با یکدیگر هم داستان شدند، سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد. (یعنی خلافت حق است که باید رهایش کنی).

و آنها (طلحه و زبیر و یارانشان) بر من خروج کردند، و همسر رسول خدا ﷺ - عایشه - را به همراه خود می‌کشیدند، چنان‌که کنیزی را که به بازار برده فروشان می‌برند، به بصره روی آوردند، در حالی‌که همسران خود را پشت پرده نگه داشتند. اما پرده‌نشین خرم پیامبر ﷺ را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند. لشکری را گرد آوردند که همه آنها به اطاعت من گردن نهاده، و بدون اکراه، و با رضایت کامل با من بیعت کرده بودند. پس از ورود به بصره، به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین، و به مردم بصره حمله کردند، گروهی از آنان را شکنجه و گروه دیگر را با حيله کشتند. به خدا سوگند! اگر جز به يك نفر دست نمی‌یافتند و او را عمداً بدون گناه می‌کشتند، کشتار همه آنها برای من حلال بود، زیرا همگان حضور داشتند و انکار نکردند، و از مظلوم با دست و زبان دفاع نکردند، چه رسد به اینکه ناگهین به تعداد لشکریان خود از مردم بی‌دفاع بصره قتل عام کردند.



... در قرآن خصیصه ۱۷۳ ...

ویژگی‌های پیامبر اکرم و لزوم پیکار رهبر اسلامی با سبزنندگان حق (با توجّه به برخی از شواهد، این سخنرانی در شهر مدینه ایراد شده).

پیامبر اسلام ﷺ امین وحی پروردگار و خاتم پیامبران و بشارت دهنده رحمت و بیم‌دهنده کیفر الهی است.

ای مردم! سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سر باز زد، با او مبارزه شود. به جانم سوگند! اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد، هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی، و اهل حلّ و عقد «خبرگان ملت» رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند، که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آنگاه نه حاضران بیعت کننده، حق تجدید نظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر را خواهند داشت. آگاه باشید! من با دو کس پیکار می‌کنم، کسی چیزی را ادعا کند که از آن او نباشد، و آن کس که از ادای حق سر باز زند. ای بندگان خدا! شما را به تقوا و ترس از عذاب خدا سفارش می‌کنم، زیرا تقوای الهی بهترین سفارش بندگان خدا، و بهترین پایان نامه کار در پیشگاه خداست. مردم! هم اکنون آتش جنگ بین شما و اهل قبله شعله ور شده است، و این پرچم مبارزه را جز افراد آگاه و با استقامت و عالم به جایگاه حق به دوش نمی‌کشند. بنابراین، آنچه فرمان دادند انجام دهید، و از آنچه نهی کردند توقّف کنید، و در هیچ کاری تا روشن نشود شتاب نکنید، زیرا در آنچه شما اکراه دارید، توان تغییراتی داریم.

آگاه باشید! همانا این دنیا که آرزوی آن را می‌کنید و بدان روی می‌آورید، و شما را گاهی به خشم می‌آورد و زمانی خشنود می‌سازد، خانه ماندگار شما نیست، و منزلی نیست که برای آن آفریده و به آن دعوت شدید. آگاه باشید! نه دنیا برای شما جاودانه و نه شما در آن جاودانه خواهید ماند. دنیا گرچه از جهتی شما را می‌فریبد، ولی از جهت دیگر شما را از بدیهایش می‌ترساند،



پس برای هشدارهایش از آنچه مغرورتان می‌کند، چشم پوشید، و به خاطر ترساندنش از طمع ورزی در آن باز ایستید. به خانه‌ای که دعوت شدید سبقت گیرید، و دل از دنیا برگیرید، و چونان کنیزکان برای آنچه که از دنیا از دست می‌دهید گریه نکنید، و با صبر و استقامت بر اطاعت پروردگار، و حفظ و نگهداری فرامین کتاب خدا، نعمتهای پروردگار را نسبت به خویش کامل کنید. آگاه باشید! آنچه برای حفظ دین از دست می‌دهید، زبانی به شما نخواهد رساند!

آگاه باشید! آنچه را با تباه ساختن دین به دست می‌آورید، سودی به حالتان نخواهد داشت! خداوند دل‌های ما و شما را به سوی حق متوجه سازد و صبر و استقامت عطا فرماید.

- خطبه ۱۷۴ -

افشای ادعاهای دروغین ضحّه در آستانه جنگ جمل

(درباره طلحه فرزند عبیدالله در سال ۳۶ هجری در آستانه جنگ جمل فرمود):

تا بوده‌ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده‌اند، من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است، استوارم. به خدا سوگند! طلحه بن عبیدالله، برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز اینکه می‌ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی‌شد. برای اینکه مردم را دچار شک و تردید کند، دست به اینگونه ادعاهای دروغین زد. سوگند به خدا! لازم بود طلحه، نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام می‌داد (که نداد). اگر پسر عقیان ستمکار بود، چنان که طلحه میاندیشید، سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می‌کرد، و از یاران عثمان دوری می‌گزید؛ یا اگر عثمان مظلوم بود، می‌بایست



از کشته شدن او جلوگیری می‌کرد و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موخه و عموم پسندی را طرح می‌کرد، (تا خشم مردم فرو نشیند) و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت، خوب بود که از مردم خشمگین کناره می‌گرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان او می‌گذاشت. اما او هیچ کدام از سه راه حل را انجام نداد، و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت، و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست.

﴿ خُصْبَه ۱۷۵ ﴾

فرمایش امام علیه السلام در موعظه یاران

(برخی از شارحان نوشتند، این خطبه را هنگامی که به ستون مسجد مدینه تکیه داده بود ایراد فرمود.)

ای بی خبرانی که لحظه‌ای مورد غفلت نیستید، و ای ترک کنندگان فرامین الهی که از تمامی کارهایتان بازخواست می‌شوید! شما را چه شده است که از خدای خود روی گردان و به غیر او گرایش دارید؟ چونان چارپایانی که چوپان آنها را در بیابانی و با خیز، و آبهای بیماری‌زا رها کرده است. گوسفندان پرورار را می‌مانید که برای کارد قصاب آماده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند! چه آن که هر گاه به گوسفندان با مقداری علف نیکی کنند، یک روز خود را یک عمر پندارند، و زندگی را در سیرشدن شکمها می‌نگردند. سوگند به خدا! اگر بخواهم می‌توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شئون زندگی‌اش، آگاه سازم، اما از آن می‌ترسم که با اینگونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید.

آگاه باشید! که من این اسرار گرانبها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می‌سپارم. سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، و او را برگزید. جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همه اطلاعات را به من سپرده است، و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود، و جای نجات کسی که نجات می‌یابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاه کرده است. هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت، جز آن که در گوشم نجوا کرد، و مرا مطلع ساخت.



ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آن که پیش از آن، خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آن که پیش از آن ترک گفته‌ام.

﴿ خطبه ۱۷۶ ﴾

موضع مردم در باره خلافت خود و ضرورت اطاعت از دستورات الهی (این سخن را امام علیه السلام در روزهای نخست خلافت خود در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرمود).



مردم! از آنچه خداوند بیان داشته بهره گیرید، و از پند و اندرزهای خدا پند پذیرید، و نصیحت‌های او را قبول کنید، زیرا خداوند با دلیل‌های روشن، راه عذر را به روی شما بسته، و حجت را بر شما تمام کرده است. و اعمالی که دوست دارد بیان فرموده، و از آنچه کراهت دارد معرفی کرده، تا از خوبیها پیروی و از بدیها دوری گزینید. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «کردار بدت را دشواریا (مکاره) و کردار بدت آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است». آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می‌گیرد، و چیزی از معصیت خدا نیست، جز اینکه با میل و رغبت عمل می‌شود. پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به روز، و روز را به شب نمی‌رساند، جز آن که نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناهکارش می‌شمارد. پس در دنیا چونان پیشینیان صالح خود باشید، که در پیش روی شما درگذشتند و همانند مسافران، خیمه خویش را از جا در آوردند و به راه خود رفتند.

آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده ای است که نمی‌فریبد، و هدایت کننده‌ای است

که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی‌اش کاست.

آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید، و در سختیها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن، درمان بزرگترین بیماریها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله‌ای برای تقرّب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد.

آگاه باشید! که شفاعت قرآن پذیرفته، و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت، قرآن شفاعت کند، بخشوده می‌شود، و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است. در روز قیامت ندا دهنده ای بانگ می‌زند که : «آگاه باشید! امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده، جز اعمال منطبق با قرآن». پس شما در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید، از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید و خویشی را با قرآن اندرز دهید، و رأی و نظر خود را در برابر قرآن متهم کنید و خواسته‌های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

عمل صالح! عمل صالح! سپس آینده‌نگری! آینده‌نگری! و استقامت! استقامت! آنگاه، بردباری! بردباری! و پرهیزکاری! پرهیزکاری! «برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده، با نیکوکاری بدانجا برسید.» همانا پرچم هدایتی برای شما برافراشتند، با آن هدایت شوید، و برای اسلام نیز هدف و نتیجه‌ای است، به آن دسترسی پیدا کنید، و با انجام واجبات، حقوق الهی را ادا کنید، که وظایف شما را آشکارا بیان کرده و من گواه اعمال شما بوده و در روز قیامت از شما دفاع می‌کنم و به سود شما گواهی می‌دهم.



آگاه باشید! آنچه از پیش مقرر شده بود، به وقوع پیوست، و خواسته‌های گذشته الهی انجام شد، و همانا من با تکیه به وعده‌های الهی و براهین روشن او سخن می‌گویم که فرمود: «کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند و می‌گویند: نرسید و محزون نباشید که بشارت باد بر شما بهشتی که به شما وعده داده‌اند.» و همانا شما گفتید: پروردگار ما خداست، پس در عمل به دستورات کتاب خدا و در ادامه راهی که فرمان داد، و بر روش درست پرستش بندگان او، استقامت داشته باشید و پایدار مانید، و از دستورات خدا سرپیچی نکنید و در آن بدعت‌گذار مباشید و از آن منحرف نگردید؛ زیرا خارج شونده‌گان از دستورات الهی در روز قیامت از رحمت خدا دورند.



سپس مواظب باشید که اخلاق نیکو را درهم نشکنید و به رفتار ناپسند مبدل نسازید. زبان و دل را هماهنگ کنید. انسان باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند! پرهیزکاری رانده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود، و همانا زبان مؤمن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی گوید، نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌دارد، و چنانچه ناپسند بود، پنهانش می‌کند، در حالی که منافق آنچه بر زبانش آمد می‌گوید، و نمی‌داند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست؟ و پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ایمان بنده‌ای استوار نکرد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد.» پس هرکس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند.

ای بندگان خدا! آگاه باشید! مؤمن کسی است که حلال خدا را هم اکنون حلال،

و حرام خدا را هم اکنون حرام بشمارد، و آنچه را مردم با بدعتها تغییر دادند، چیزی از حرام را حلال نمی‌کند، زیرا حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان چیزی است که خدا حرام شمرده است. پس شما در امور و حوادث روزگار تجربه آموختید، و از تاریخ گذشتگان پند گرفتید، مثلها برای شما زده‌اند، و به امری آشکار دعوت شده‌اید، جز ناشنویان کسی ادعای نشنیدن حق را ندارد، و جز کوران و کوردلان کسی ادعای ندیدن واقعیتها را نمی‌کند. آن کس که از آزمایشها و تجربه‌های خدادادی سودی نبرد، از هیچ پند و اندرزی سود نخواهد برد، و کوه فکری دامنگیر او خواهد شد، تا آنجا که بد را خوب، و خوب را بد می‌نگرد. و همانا مردم دو دسته‌اند: گروهی پیرو شریعت و دین، و برخی بدعت‌گذارند که از طرف خدا دلیلی از سنت پیامبر ﷺ و نوری از براهین حق ندارند.



همانا خداوند سبحان، کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است، که قرآن ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه‌های دانش است، برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت، به خصوص در جامعه‌ای که بیداردلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند. پس هر جا کار نیکی دیدید، یاری کنید و هرگاه چیز بد و ناروایی مشاهده کردید، دوری گزینید، زیرا پیامبر اسلام ﷺ همواره می‌فرمود: «ای فرزند آدم! کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار، اگر چنین کنی در راه راست الهی قرار خواهی داشت.»

آگاه باشید! که ظلم بر سه قسم است: ظلمی که نابخشودنی است و ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است؛ اما ظلمی که نابخشودنی است، شرك به خدای سبحان است، که فرمود: «خداوند هیچ گاه از شرك به خود، در نمی‌گذرد.» و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است؛ و ظلمی که

بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است؛ مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست، بلکه اینها در برابرش کوچک است! پس مبدا در دین دورویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق - گرچه کراهت داشته باشید - از پراکندگی در راه باطل « گرچه مورد علاقه شما باشد » بهتر است، زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است.

ای مردم! خوشا به حال کسی که عیب شناسی نفس، او را از عیب جوئی دیگران باز دارد، و خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد، و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد، و بر خطاهای خویش بگرید، همواره به خویشتی خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند.



--- خطبه ۱۷۷ ---

درباره حکمین و نكوهش از خيانت ایشان

(در سال ۳۸ هجری پس از خیانت داوران حکمیت «ابوموسی و عمروعاص» فرمود):

رأی جمعیت شما در صفین یکی شد که دو مرد را به داوری برگزینند، (ابوموسی اشعری و عمروعاص) و از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند، و از آن تجاوز نکنند و زبان آن دو با قرآن و قلبهایشان پیرو کتاب خدا باشد. اما آنها از قرآن روی گردان شدند، حق را آشکارا می‌دیدند و ترک گفتند، که جور و ستم، خواسته دلشان، و کجی و انحراف در روش فکریشان بود. در صورتی که پیش از صدور رأی زشت و حکم جائزانه، با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کرده و به حق عمل کنند. ما به حقانیت خود ایمان داریم، در حالی که آن دو از راه حق بیرون رفتند و حکمی بر خلاف حکم خدا صادر کردند.

و حُفَّ عِمْ و قَدْرَتِ خُدا و رُوشِ بَرِخُورِدِ بَا دُنْیا

(گفته‌اند: این خطبه را پس از اعلام نظر داوران حکمیت در «دومة الجندل» ایراد فرمود.)

هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی‌دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی‌کند، و مکانی او را در بر نمی‌گیرد. هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد، و چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست، نه تعداد قطرات فراوان آبها و نه ستارگان انبوه آسمان، و نه ذرات خاک همراه با گردبادها در هوا، و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شبهای تاریک. خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشمها آگاه است و شهادت می‌دهم که جز الله، خدایی نیست، همتایی نداشته و شك و تردیدی در او راه ندارد. دین او را انکار نمی‌کنم و به آفریدگاری او اعتقاد دارم، شهادت کسی که نیت او راست، درون او پاک، یقین او خالص، و میزان عمل او گرانسنگ است و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده و برگزیده او از میان انسانهاست. پیامبر ﷺ برای تشریح حقایق آیین الهی انتخاب، و به ارزشهای ویژه اخلاقی گرامی داشته شد. او را برای رساندن رسالت‌های کریمانه‌اش برگزید، نشانه‌های هدایت به وسیله او آشکار و تاریکی‌های جهل و گمراهی با نور هدایت او از میان رفت.

ای مردم! دنیا آرزومندان و خواهان خود را فریب می‌دهد، برای شیفتگان خود ارزشی قائل نیست، و آن کس را که بر دنیا پیروز شود مغلوب گرداند. به خدا سوگند! هرگز ملتی از ناز و نعمت زندگی گرفته نشدند، مگر به کیفر گناهانی که انجام داده‌اند، «زیرا خداوند بر بندگان خود ستم روا نمی‌دارد.» اگر مردم به هنگام نزول بلاها، و گرفته شدن نعمتها، با درستی نیت در پیشگاه خدا زاری کنند، و با قلبهای پر از محبت از خداوند درخواست عفو نمایند، آنچه از دستشان رفته، باز خواهد گشت، و هر گونه فسادی اصلاح خواهد شد.



من بر شما ترسناکم که در جهالت و غرور فرو رفته باشید، چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود. اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آورید، سعادتمند خواهید شد. وظیفه من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست، اگر می‌خواستم، بی مهریهای شما را بازگو می‌کردم. خدا آنچه را گذشت ببخشد.

— خُطْبَه ۱۷۹ —

پاسخ امام علیه السلام به دعوت یمانی در مورد جکونکی دیدن خداوند (این خطبه در مسجد کوفه در سال ۳۶ هجری، پس از جنگ خفلی ایراد شد). ذِعلب یمانی پرسید: «ای امیرمؤمنان! آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟». پاسخ فرمود: «آیا چیزی را که نینم می‌پرستم؟» گفت: «چگونه او را می‌بینی؟» فرمود:

دیده‌ها هرگز او را آشکار نمی‌بینند، اما دلها با ایمان درست او را در می‌یابند. خدا به همه چیز نزدیک است، نه آن که به اشیاء چسبیده باشد؛ از همه چیز دور است، نه آن که از آنها بیگانه باشد؛ گوینده است نه با اندیشه و فکر؛ اراده کننده است، نه از روی آرزو و خواهش؛ سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد؛ بزرگ است نه با ستمکاری؛ بیناست نه با حواس ظاهری؛ مهربان است نه با نازک دلی؛ سرها و چهره‌ها در برابر عظمت او به خاک افتاده، و دلها از ترس او بی‌قرارند.

— خُطْبَه ۱۸۰ —

در نگرهش یازانش و عمل انحصاط فکری کوفیان (در سال ۳۸ هجری جهت کمک به محمّد بن ابی بکر در مصر در نگرهش یاران، ایراد فرمود.)

خدا را بر آنچه که خواسته و هرکار که مقدر فرمود ستایش می‌کنم، و او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان می‌ستایم. ای مردمی که هرگاه فرمان دادم، اطاعت نکردید و هر زمان شما را دعوت کردم، پاسخ ندادید، هرگاه



شما را مهلت می‌دهم در بیهودگی فرو می‌روید، و درهنگامه جنگ سُست و ناتوانید، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند، طعنه زده و اگر شما را برای حلّ مشکلی بخوانند، سر باز می‌زنید. پدر مباد دشمنان شما را! برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حقّ خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلّت هستید؟ به خدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد - که حتماً خواهد رسید - بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت، و حضورتان برای من بی فایده بود. خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ شگفت آور نیست که معاویه انسانهای جفاکار پست را می‌خواند و آنها بدون انتظار کمک و بخششی، از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین می‌باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم، ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید، و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید. نه از دستورات من راضی می‌شوید، و نه شما را به خشم می‌آورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنی‌ترین چیزی که آرزو می‌کنم، مرگ است. کتاب خدا رابه شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم و آنچه را که نمی‌شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود، جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می‌دید و خفته بیدار می‌شد! سوگند به خدا! چه نادان مردمی که رهبر آنان معاویه، و آموزگارشان پسر نابغه «عمرعاص» باشد!



خطبه ۱۸۱

نکوهش غریب خوردگان و پیوستگان به خوارج

(در سال ۲۸ هجری در آستانه جنگ نهروان، امام علیه السلام فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپایند، از او پرسید: «ایمن شدند و بر جای ماندند یا ترسیدند و فرار کردند؟» فرد گفت: «ترسیدند

و به خوارج پیوستند، فرمود:

از رحمت خدا دور باشند. چونان قوم ثمود، آگاه باشید! اگر نیزه‌ها به سوی آنان راست شود و شمشیرها بر سرشان فرود آید، از گذشته خود پشیمان خواهند شد. امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد، و فردا از آنها بیزاری می‌جوید، و از آنها کنار خواهد کشید. همین ننگ آنان را کافی است که از هدایت گریختند و در گمراهی و کوری فرو رفتند، راه حق را بستند، و در حیرت و سرگردانی ماندند.

--- خضبه ۱۸۳ ---

ستایش خدا و موعظه مردم و تحریر آنان به جنگ،
اندکی پیش از شهادت

(یکی از یاران امام، نوف بگالی نقل کرد که امام علیه السلام در سال ۴۰ هجری در اواخر زندگی خود در شهر کوفه بر روی سنگی که جعده بن هبیره مغزومی آماده کرد ایستاد، در حالی که پیراهنی خشن از پشم بر تن، و شمشیرش با بندی از لیف خرما بر گردن، و کفشی از لیف خرما در پا، و بر پیشانی او پینه از کثرت سجود آشکار بود، فرمود:)

ستایش خداوندی را سزاست که سرانجام خلقت، و پایان کارها به او باز می‌گردد. خدا را بر احسان بزرگش، و برهان آشکار، و فراوانی فضل و آنچه بدان بر ما منت نهاده است می‌ستایم، ستایشی که حق او را اداء کند، و شکر شایسته او را به جا آورد، به ثواب الهی ما را نزدیک گرداند و موجب فراوانی نیکی و احسان او گردد.

از خدا یاری می‌طلبیم، یاری خواستن کسی که به فضل او امیدوار، و به بخشش او آرزومند، و به دفع زیانش مطمئن، و به قدرت او معترف، و به گفتار و کردار پروردگار اعتقاد دارد. به او ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که با یقین به او امیدوار، و با اعتقاد خالص به او توجه دارد، و با ایمانی پاک در برابرش کرنش می‌کند،



و با اخلاص به یگانگی او اعتقاد دارد، و با ستایش فراوان خدا را بزرگ می‌شمارد، و با رغبت و تلاش به او پناهنده می‌شود.

خدا از کسی متوئد نشد تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد؛ فرزندی ندارد تا وارث او باشد؛ وقت و زمان از او پیشی نگرفت، و زیادی و نقصان در او راه ندارد؛ خدا با نشانه‌های تدبیر استوار، و خواسته‌های حکیمانه در خلق نظام احسن، در برابر عقلها، آشکارا جلوه کرده است.

از نشانه‌های آفرینش او، خلقت آسمانهای پابرجا، بدون ستون و تکیه‌گاه است. آسمانها را به اطاعت خویش دعوت و آنها بدون درنگ اجابت کردند، اگر اقرار آسمانها به پروردگاری او، و اعترافشان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمانها را محلّ عرش خویش و جایگاه فرشتگان، و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگان قرار نمی‌داد.

ستارگان را نشانه‌های هدایت گر بیابان ماندگان سرگردان قرار داد، تا به وسیله آنها راهنمایی شوند، ستارگانی که پرده‌های تاریک شب، مانع نورافشانی آنها نمی‌گردد، و نمی‌تواند از نورافشانی و تلالؤ ماه در دل آسمان جلوگیری کند.

پس پاك است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره و تار، بر روی ناهمواریهای زمین و نه در قلّه‌های کوتاه و بلند کوه‌ها، و نه غرش رعد در کرانه آسمان و نه درخشش برق در لابلای ابرها، و نه وزش بادهای تند و طوفان، و نه ریزش برگها بر اثر بارش باران، و نه محلّ سقوط قطرات باران،



و نه مسیر کشیده شدن دانه‌ها به وسیله مورچگان، و نه غذاهای کوچک نادیدنی پشه‌ها و نه آنچه که در شکم حیوانات ماده در حال رشد است (خدا به همه آنها آگاه است) .

حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشت، پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند. خداوندی که ذات او را فکرها و عقل‌های ژرف اندیش نمی‌توانند بشناسند، و با نیروی اندیشه نمی‌توانند اندازه‌ای برای او تصور کنند. هیچ سؤال کننده‌ای او را به خود مشغول نسازد، و فراوانی عطا و بخشش از دارایی او نگاهد، برای دیدن به چشم مادی نیاز ندارد، و در مکانی محدود نمی‌شود. همسر و همتایی ندارد، و با تمرین و تجربه نمی‌آفریند، و با حواس درک نشود، و با مردم مقایسه نگردد. خدایی که بدون اعضاء و جوارح و زبان و کام با حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن گفت و آیات بزرگش را به او شناساند. ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارت به زحمت افتاده‌ای! اگر راست می‌گویی جبریل و میکائیل و لشکرهای فرشتگان مقرب را وصف کن، که در بازگاه قدس الهی سرفروود آورده‌اند، و عقل‌هایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است. تو چیزی را می‌توانی با صفات آن درک کنی که، دارای شکل و اعضاء و جوارح و دارای عمر محدود و اجل معین باشد. پس جز الله خدایی نیست که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد، و هرچه را که جز به نور او روشن بود، به تاریکی کشاند.

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری و ترس از خدایی سفارش می‌کنم که بر شما جامه‌ها پوشانید، و وسایل زندگی شما را فراهم کرد. اگر راهی برای زندگی جاودانه وجود می‌داشت، یا از مرگ گریزی بود، حتماً، سلیمان بن داوود عَلَيْهِ السَّلَام چنین می‌کرد، او که خداوند، حکومت بر جن و انس را همراه با نبوت و مقام بلند قرب و منزلت، در اختیارش قرار داد. اما آنگاه که پیمانۀ عمرش لبریز و روزی او تمام شد، تیرهای مرگ از کمان‌های نیستی بر او باریدن گرفت، و خانه و دیار از او خالی گشت، خانه‌های او بی‌صاحب ماند، و دیگران آنها را به ارث بردند. مردم!



برای شما در تاریخ گذشته درسهای عبرت فراوان وجود دارد، کجایند عمالقه و فرزندانشان؟ «پادشاهان عرب در یمز و حجاز» کجایند فرعونها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رَس «درخت پرستانی که طولانی حکومت کردند» آنها که پیامبران خدا را کشتند، و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند، و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند؟ کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند، و شهرها ساختند؟ زره دانش بر تن دارد و با تمامی آداب، و با توجه و معرفت کامل آن را فرا گرفته است. حکمت، گمشده اوست که همواره در جستجوی آن می‌باشد، و نیاز اوست که در به دست آوردنش می‌پرسد. در آن هنگام که اسلام غروب می‌کند و چونان شتری در راه مانده دم خود را به حرکت در آورده، گردن به زمین می‌چسباند. او پنهان خواهد شد (دوران غیبت صغری و کبری) او باقیمانده حجت‌های الهی و آخرین جانشین، از جانشینان پیامبران است.

ای مردم! من پند و اندرزهایی که پیامبران در میان امت‌های خود داشتند، در میان شما نشر دادم، و وظائفی را که جانشینان پیامبران گذشته در میان مردم خود به انجام رساندند، تحقق بخشیدم. با تازیانه شما را ادب کردم، نپذیرفتید، به راه راست نرفتید، و با هشدارهای فراوان شما را خواندم ولی جمع نشدید. شما را به خدا! آیا منتظرید رهبری جز من با شما همراهی کند و راه حق را به شما نشان دهد؟ آگاه باشید! آنچه از دنیا روی آورده بود پشت کرد، و آنچه پشت کرده بود روی آورد، و بندگان نیکوکار خدا آماده کوچ کردن شدند، و دنیای اندک و فانی را با آخرت جاویدان تعویض کردند. آری! آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت، هیچ زبانی نکرده اند، گرچه امروز نیستند تا خوراکشان



غم و غصه، و نوشیدنی آنها خونابه دل باشد. به خدا سوگند! آنها خدا را ملاقات کردند، که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود.

کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند؟ کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان؟ (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذوالشهادتین؟ و کجايند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟

(پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی طولانی کریست و فرمود:) دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند، و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را برپا داشتند، سنتهای الهی را زنده و بدعتها را نابود کردند، دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند.

(سپس با بانگ بلند فرمود:) جهاد! جهاد! بندگان خدا! من امروز لشکر آماده می‌کنم، کسی که می‌خواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود.

(نوف گفت: برای حسین علیه السلام ده هزار سپاه، و برای قیس بن سعد ده هزار سپاه، و برای ابو ایوب ده هزار سپاه قرار داد، و برای دیگر فرماندهان نیز سپاهی معین کرد، و آماده بازگشت به صفین بود که قبل از جمعه، ابن ملجم ملعون به امام ضریب زد، و لشکریان به خانه‌ها بازگشتند، و ما چون کوفتدانی بودیم که شبان خود را از دست داده و کرکها از هر سو برای آنان دهان گشوده بودند.)

— خُصْبَهَا ۱۸۲ —

ستایش خدا، اِحْتِبَّتِ قُرْآن، اندرز مردمان و سفارش به پرهیزکاری ستایش خداوندی را سزاست که شناخته شد بی آن که دیده شود، و آفرید بی آن که دچار رنج و زحمتی گردد.



با قدرت خود پدیده‌ها را آفرید، و با عزت خود گردن‌کشان را بنده خویش ساخت، و با بخشش خود بر همه بزرگان برتری یافت. او خدایی است که دنیا را مسکن مخلوقات برگزید، و پیامبران خود را به هدایت جن و انس فرستاد، تا دنیا را آن گونه که هست بشناسانند، و از زیانهای دنیا بر حذر دارند، و با مطرح کردن مثلها، عیوب دنیاپرستی را نشان دهند، و آنچه را که مایه عبرت است تذکر دهند، از تندرستی‌ها و بیماریها، از حلال و حرام، و آنچه را که خداوند برای بندگان اطاعت کننده و نافرمان، از بهشت و جهنم آماده کرده، که وسیله کرامت یا سقوط و پستی است، بازگو نمایند. خدا را ستایش می‌کنم چنان که خود از بندگان خواسته است، و برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده و برای هر اندازه‌ای مدتی معین کرده، و هر مدتی را حسابی مقرر داشته است.



قرآن فرماندهی بازدارنده، و ساکتی گویا، و حجت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام، و دین خود را به وسیله آن کامل فرمود، و پیامبرش را هنگامی از جهان برد که از تبلیغ احکام قرآن فراغت یافته بود، پس خدا را آن گونه بزرگ بشمارید که خود بیان داشته است. خداوند چیزی از دینش را پنهان نکرده، و آنچه مورد رضایت یا خشم او بود وا نگذاشته، جز آن که نشانه‌ای آشکار، و آیتی استوار برای آن قرار داده است که به سوی آن دعوت یا پرهیز داده شوند، پس خشنودی و خشم خدا در گذشته و حال یکسان است.

بدانید، همانا خداوند از شما خشنود نمی‌شود به کاری که بر گذشتگان خشم گرفته، و خشم نمی‌گیرد به کاری که بر گذشتگان خشنود بود. شما در راهی آشکار قدم برمی‌دارید. و سخن گذشتگان را تکرار می‌کنید. خداوند نیازمندی‌های دنیای شما را کفایت کرده و به شکرگزاری وادارتان ساخت، و یاد خویش را

بر زبانهای شما لازم شمرد.

خدا شما را به پرهیزکاری سفارش کرد، و آن را نهایت خشنودی خود، و خواستش از بندگان قرار داده است. پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست اوست، و همه حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد. اگر چیزی را پنهان کنید می‌داند، و اگر آشکار کردید ثبت می‌کند، برای ثبت اعمال، فرشتگان بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می‌کنند. آگاه باشید! «آن کس که تقواپیشه کند و از خدا بترسد»، از فتنه‌ها نجات می‌یابد. و با نور هدایت از تاریکی‌ها می‌گریزد، و به بهشت و آنچه که دوست دارد، جاودانه دسترسی پیدا می‌کند. خدا او را در منزل کرامت خویش مسکن می‌دهد، خانه‌ای که مخصوص خداست، سقف آن عرش پروردگاری، و روشنایی آن از جمال الهی، و زائرانش فرشتگان، و دوستان و همنشینانش پیامبران الهی می‌باشند. پس به سوی قیامت بشتابید، و پیش از آن که مرگ فرا رسد آماده باشید، زیرا ناگهان آرزوهای مردم قطع شده، و مرگ آنها را در کام خود می‌کشد، و در توبه بسته می‌شود. شما امروز به جای کسانی زندگی می‌کنید که قبل از شما بودند و ناگهان رفتند و پس از مرگ، تقاضای بازگشت به دنیا کردند. مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.

آگاه باشید! این پوست نازک تن، طاقت آتش دوزخ را ندارد! پس به خود رحم کنید، شما مصیبت‌های دنیا را آزمودید، آیا ناراحتی یکی از افراد خود را بر اثر خاری که در بدنش فرو رفته، یا در زمین خوردن پایش مجروح شده، یا ریگهای داغ بیابان او را رنج داده، دیده‌اید که تحمل آن مشکل است؟ پس چگونه می‌شود تحمل کرد که در میان دو طبقه آتش، در کنار سنگهای گداخته، همنشین شیطان باشید؟ آیا می‌دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش غضب کند، شعله‌ها بر روی هم می‌غلتنند و یکدیگر را می‌کوبند؟ و آنگاه که بر آتش بانگ زند، میان درهای جهنم، به هر طرف زبانه می‌کشد؟ ای



پیر سالخورده! که پیری وجودت را گرفته است، چگونه خواهی بود
 آنگاه که طوقهای آتش به گردنها انداخته شود، و غُل و زنجیرهای
 آتشین به دست و گردن افتد، چنان که گوشت دستها را بخورد؟.
 پس خدا را! خدا را! ای جمعیت انسانها پروا کنید! حال که تندرست
 هستید نه بیمار، و در حال گشایش هستید نه تنگ دست. در آزادی
 خویش پیش از آن که درهای امید بسته شود بکوشید، در دل شبها با
 شب زنده‌داری و پرهیز از شکم‌بارگی، به اطاعت برخیزید، با اموال
 خود انفاق کنید، از جسم خود بگیریید و بر جان خود بیفزایید، و در
 بخشش بخل نورزید که خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما
 را پیروز می‌گرداند و قدمهای شما را استوار می‌دارد.» و فرمود: «کیست که به خدا
 قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی‌عیب و نقص
 قرار دهد؟.» درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض
 گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، در حالی از شما یاری خواسته
 که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است.» و در
 حالی طلب وام از شما دارد که گنجهای آسمان و زمین به او تعلق
 دارد و خدا بی‌نیاز و حمید است، بلکه خواسته است شما را بیازماید
 که کدام یک از شما نیکوکارترید. پس به اعمال نیکو مبادرت کنید،
 تا با همسایگان خدا در سرای او باشید که هم‌نشینان آنها پیامبران،
 و زیارت کنندگانشان فرشتگانند، و چنان گرمای داشته می‌شوند که
 صدای آهسته آتش را نشنوند، و بر بدن‌هایشان هیچ‌گونه رنج و
 ناراحتی نرسد. «این بخشش خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد و خدا صاحب
 بخشش بزرگ است.» من آنچه را می‌شنوید می‌گویم، و خداوند را به یاری
 خود و شما می‌خوانم که او کفایت‌کننده و بهترین وکیل است.



خطبه ۱۸۴

پاسخ برج بن مسهر و افشای سافق

(برج بن مسهر طایب از شعرای مشهور خوارج بود، و با صدای بلند گفت: «حکومت فقط از آن خداست» امام علیه السلام در سال ۲۸ هجری در کوفه در جواب او فرمود:)

خاموش باش! خدا رویت را زشت گرداند، ای دندانِ پیشینِ افتاده. به خدا سوگند! آنگاه که حق آشکار شد، تو ناتوان بودی و آواز تو آهسته بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بُز سر بر آوردی.

خطبه ۱۸۵

خدائشناسی، وصف ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله
شکستی آفرینش جانداران

ستایش خداوندی را سزاست که حواس پنج گانه او را درک نکنند، و مکان‌ها او را در برنگیرند، دیدگان او را نتگرند، و پوشش‌ها او را پنهان نسازند، با حدوثِ آفرینش، آزلی بودن خود را ثابت کرد، و با پیدایش انواع پدیده‌ها، وجود خود را اثبات فرمود، و با همانند داشتن مخلوقات، ثابت شد که خدا همانندی ندارد. خدا در وعده‌های خود راستگو، و برتر از آن است که بر بندگان ستم روا دارد، میان مخلوقات به عدل و داد رفتار کرد، و در اجرای احکام عادلانه فرمان داد. حادث بودن اشیاء گواه بر آزلت او، و ناتوانی پدیده‌ها، دلیل قدرت بی‌مانند او، و نابودی پدیده‌ها، گواه دائمی بودن اوست. خدا یکی است نه با شمارش؛ همیشگی است نه با محاسبهٔ زمان؛ برپاست نه با نگهدارنده‌ای؛ اندیشه‌ها او را می‌شناسند نه با درک حواس؛ نشانه‌های خلقت به او گواهی می‌دهند نه به حضور مادی؛ فکرها و اندیشه‌ها بر ذات او احاطه ندارند، که با آثار عظمت خود بر آنها تجلی کرده است، و نشان داد که



او را نمی‌توانند تصوّر کنند، و داوری این ناتوانی را بر عهده فکرها و اندیشه‌ها نهاد. بزرگی نیست دارای دراز و پهنا و ژرفا، که از جسم بزرگی برخوردار باشد، و با عظمتی نیست که کالبدش بی‌نهایت بزرگ و ستبر باشد، بلکه بزرگی خدا، در مقام و رتبت و عظمت او، در قدرت و حکومت اوست.

گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده خدا، و پیامبر برگزیده، و امانتدار پسندیده اوست «درود خدا بر او و عترت او باد» خدا او را با حجت‌های الزام کننده، و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد، پس رسالت خود را آشکارا رساند، و مردم را به راه راست واداشت، و آن را به همگان نشان داد، و نشانه‌های هدایت را برافراشت، و چراغهای روشن را بر سر راه آدمیان گرفت، رشته‌های اسلام را استوار کرد، و دستگیره‌های ایمان را محکم و پایدار کرد.

اگر مردم در عظمت قدرت خدا، و بزرگی نعمتهای او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند، و از آتش سوزان می‌ترسیدند، اما دلها بیمار، و چشمها معیوب است. آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید؟ و ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد، و استخوان و پوست متناسب خلق کرد؟

به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او، با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود، نگاه کنید چگونه روی زمین راه می‌رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می‌کند. دانه‌ها را به لانه خود منتقل می‌سازد، و در جایگاه مخصوص نگاه می‌دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی‌کند! روزی مورچه تضمین گردیده، و غذاهای متناسب با طبعش آفریده شده است. خداوند منان از او غفلت نمی‌کند، و پروردگار پاداش دهنده، محرومش نمی‌سازد، گرچه در دل سنگی سخت و صاف یا در میان صخره‌ای خشک باشد. اگر در



مجارى خوراك و قسمتهای بالا و پایین دستگاه گوارش، و آنچه در درون شکم اواز غضروف‌های آویخته به دنده تا شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ است خدایی که مورچه را بر روی دست و پایش برپاداشت، و پیکره وجودش را با استحکام نگاه داشت، در آفرینش آن هیچ قدرتی او را یاری نداد و هیچ آفریننده‌ای کمکش نکرد. اگر اندیشه‌ات را به کار گیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست، به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هرچیزی به کار رفته، و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده حیاتی نهفته است. همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسانند، و خلقت آسمان و هوا و بادها و آب یکی است. پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوه‌ها، و بلندای قلّه‌ها، و گوناگونی لغتها، و تفاوت زبانها (که نشانه‌های روشن پروردگارند) پس وای بر آن کس که تقدیر کننده را نپذیرد، و تدبیر کننده را انکار کند! گمان کردند که چون گیاهانند و زارعی ندارند، و اختلاف صورت‌هایشان را سازنده‌ای نیست، بر آنچه ادعا می‌کنند حجت و دلیلی ندارند، و بر آنچه در سر می‌پروراند تحقیقی نمی‌کنند. آیا ممکن است ساختمانی بدون سازنده، یا جنایتی بدون جنایتکار باشد؟!.

و اگر خواهی در شگفتی مَلَخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو خَدَقَه چو نان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است. دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین است که گیاهان را می‌چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می‌دارد. کشاورزان برای زراعت از آنها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند،



گرچه همه متحد شوند. مَلَخها نیرومندانه وارد کشتزار می‌شوند و آنچه میل دارند می‌خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست! پس بزرگ است خداوندی که «تمام موجودات آسمان و زمین، خواه و ناخواه او را سجده می‌کنند»، و در برابر او با خضوع چهره بر خاک می‌نهند، و رشته اطاعت او را در تندرستی و ناتوانی به گردن می‌نهند، و از روی ترس و بیم، زمام اختیار خود را به او می‌سپارند. پرندگان رام فرمان اویند، و از تعداد پَرها و نَفَسهای پرندگان آگاه است. برخی را پرنده آبی و گروهی را پرنده خشکی آفرید، و روزی آنها را مقدر فرمود، و اقسام گوناگون آنها را می‌داند؛ این کلاغ است و آن عقاب، این شترمرغ است و آن کبوتر. هر پرنده‌ای را با نام خاصی فرا خواند، و روزی‌اش را فراهم کرد.

خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و بارانهای پی در پی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمینهای خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.



--- خُصْبُهَا ۱۸۶ ---

در شناساندن صحیح خداوند و قدرت پروردگار
و معاد و آفرینش دوباره پدیده‌ها

(در اصول کافی ج ۱ ص ۱۳۱ آمده است، که این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد و پیرامون توحید و خداشناسی است که اصول علمی آن در هیچ خطبه‌ای یافت نمی‌شود.)

کسی که کیفیتی برای خدا قائل شد، یگانگی او را انکار کرده، و آن کس که همانندی برای او قرار داد، به حقیقت خدا نرسیده است. کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید. آن کس که به او اشاره کند یا در وَهْم آورد، خدا را بی‌نیاز ندانسته است. هرچه که ذاتش شناخته شده باشد، آفریده است، و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد، دارای آفریننده است. سازنده‌ای غیر محتاج به ابزار،

اندازه گیرنده‌ای بی‌نیاز از فکر و اندیشه، و بی‌نیاز از یاری دیگران است. با زمانها همراه نبوده، و از ابزار و وسایل کمک نگرفته است. هستی او برتر از زمان، و وجود او بر نیستی مقدم است، و ازلیت او را آغازی نیست. با پدید آوردن حواس، روشن می‌شود که حواسی ندارد، و با آفرینش اشیاء متضاد، ثابت می‌شود که دارای ضدی نیست، و با هماهنگ کردن اشیاء دانسته می‌شود که همانندی ندارد.

خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با نهان، خشکی را با تری، گرمی را با سردی، ضد هم قرار داد و عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد، و بین موجودات ضد هم، وحدت ایجاد کرد، آنها را که با هم دور بودند نزدیک کرد، و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله انداخت. خدایی که حذی ندارد، و با شماره محاسبه نمی‌گردد، که همانا ابزار و آلات، دلیل محدود بودن خویشند و به همانند خود اشاره می‌شوند. اینکه می‌گوییم موجودات از فلان زمان پدید آمده اند، پس قدیم نمی‌توانند باشند و حادثند، و اینکه می‌گوییم حتماً پدید آمدند، ازلی بودن آنها رد می‌شود، و اینکه می‌گوییم اگر چنین بودند کامل می‌شدند، پس در تمام جهات کامل نیستند. خدا با خلق پدیده‌ها در برابر عقلها جلوه کرد، و از مشاهده چشمها برتر و والاتر است، و حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده در او اثر بگذارد؟ یا خود از پدیده‌های خویش اثر پذیرد؟ اگر چنین شود، ذاتش چون دیگر پدیده‌ها تغییر می‌کند، واصل وجودش تجزیه می‌پذیرد، و دیگر ازلی نمی‌تواند باشد، و هنگامی که (به فرض محال) آغازی برای او تصور شود، پس سرآمدی نیز خواهد داشت، و این آغاز و انجام، دلیل روشن نقص، و نقصان و ضعف دلیل مخلوق بودن، و نیاز به خالقی دیگر داشتن است. پس نمی‌تواند آفریدگار همه هستی باشد، و از صفات پروردگار که «هیچ چیز در او مؤثر نیست، و نابودی و تغییر و پنهان شدن در او راه ندارد» خارج شود. خدا فرزندی ندارد تا



فرزند دیگری باشد، و زاده نشده تا محدود به حدودی گردد، و برتر است از آن که پسرانی داشته باشد، و منزّه است که با زنانی ازدواج کند. اندیشه‌ها به او نمی‌رسند تا اندازه‌ای برای خدا تصوّر کنند، و فکرهای تیزبین نمی‌توانند او را درک کنند، تا صورتی از او تصوّر نمایند. حواس از احساس کردن او عاجز، و دستها از لمس کردن او ناتوان است و تغییر و دگرگونی در او راه ندارد، و گذشت زمان تأثیری در او نمی‌گذارد. گذران روز و شب او را سالخورده نسازد، و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ یک از اجزاء و جوارح و اعضاء و اندام، و نه با عَرَضی از أعراض، و نه با دگرگونیها و تجزیه، وصف نمی‌گردد. برای او اندازه و نهایتی وجود ندارد، و نیستی و سرآمدی نخواهد داشت؛ چیزی او را در خود نمی‌گنجاند که بالا و پایینش برود، نه چیزی او را حمل می‌کند که کج یا راست نگاه دارد؛

نه در درون اشیاء قرار دارد و نه بیرون آن؛ حرف می‌زند نه با زبان و کام و دهان؛ می‌شنود نه با سوراخهای گوش و اعضاء شنوایی؛ سخن می‌گوید نه با به کار گرفتن الفاظ در بیان؛ حفظ می‌کند نه با رنج به خاطر سپردن؛ می‌خواهد نه با به کار گیری اندیشه؛ دوست دارد و خشنود می‌شود نه از راه دلسوزی؛ دشمن می‌دارد و به خشم می‌آید نه از روی رنج و نگرانی.

به هرچه اراده کند، می‌فرماید «باش»، پدید می‌آید نه با صوتی که در گوشها نشیند، و نه فریادی که شنیده شود، بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد می‌کند. پیش از او چیزی وجود نداشته وگر نه خدای دیگری می‌بود.

نمی‌شود گفت: «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده‌ها را پیدا می‌کند، و نمی‌شود گفت: «بین خدا و پدیده‌ها جدایی است» و «خدا بر پدیده‌ها برتری دارد» تا سازنده و ساخته شده، همانند تصوّر شوند، و خالق و پدید آمده به یکدیگر تشبیه گردند.



مخلوقات را بدون استفاده از طرح و الگوی دیگران آفرید، و در آفرینش پدیده‌ها از هیچ کسی یاری نگرفت. زمین را آفرید و آن را برپا نگهداشت، بدون آن که مشغولش سازد، و در حرکت و بی‌قراری، آن را نظم و اعتدال بخشید، و بدون ستونی آن را به پاداشت، و بدون استوانه‌ها بالایش برد، و از کجی و فرو ریختن نگهداشت و از سقوط و درهم شکافتن حفظ کرد. میخ‌های زمین را محکم، و کوه‌های آن را استوار، و چشمه‌هایش را جاری، و دژه‌ها را ایجاد کرد. آنچه بنا کرده به سُستی نگرایید، و آنچه را توانا کرد ناتوان نشد. خدا با بزرگی و قدرت بر آفریده‌ها حاکم است، و با علم و آگاهی از باطن و درونشان باخبر است، و با جلال و عزت خود از همه برتر و بالاتر است.



چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند، و چیزی قدرت مخالفت با او را ندارد، تا بر او پیروز گردد، و شتابنده‌ای از او توان گریختن ندارد که بر او پیشی گیرد، و به سرمایه‌داری نیاز ندارد تا او را روزی دهد. همه در برابر او فروتنند، و در برابر عظمت او ذلیل و خوارند. از قدرت و حکومت او به سوی دیگری نمی‌توان گریخت که از سود و زیانش در امان ماند. همتایی ندارد تا با او برابری کند، و او را همانندی نیست که شبیه او باشد. اوست نابود کننده پدیده‌ها پس از آفرینش، که گویا موجودی نبود.

نابودی جهان پس از پدید آمدن، شکفت آورتر از آفرینش آغازین آن نیست. چگونه محال است در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنسها، درس نخوانده و انسانهای زیرک، گرد هم آیند تا پشه‌ای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند، و راه پیدایش آن را نمی‌شناسند، که عقل‌هایشان سرگردان

و در شناخت آن حیران می‌مانند، و نیروی آنها سُست و به پایان می‌رسد، و رانده و درمانده باز می‌گردند، آنگاه اعتراف به شکست می‌کنند، و اقرار دارند که نمی‌توانند پشه‌ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند!

و همانا پس از نابودی جهان، تنها خدای سبحان باقی می‌ماند، تنهای تنها که چیزی با او نیست، آن گونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود، نه زمانی و نه مکانی، بی وقت و بی زمان. در آن هنگام مهلت‌ها به سر آید، سالها و ساعتها سپری شود و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نمی‌ماند که بازگشت همه چیز به سوی اوست. پدیده‌ها، چنان که در آغاز آفریده شدن قدرتی نداشتند، به هنگام نابودی نیز قدرت مخالفتی ندارند، زیرا اگر می‌توانستند پایدار می‌ماندند.

آفرینش چیزی برای خدا رنج آور نبوده و در آفرینش موجودات دچار فرسودگی و ناتوانی نشده است. موجودات را برای استحکام حکومتش نیافریده، و برای ترس از کمبود و نقصان پدید نیاورده است. آفرینش مخلوقات نه برای یاری خواستن در برابر همتایی بود که ممکن است بر او غلبه یابد، و نه برای پرهیز از دشمنی بود که به او هجوم آورد، و نه برای طولانی شدن دوران حکومت، و نه برای پیروز شدن بر شریک و همتایی مخالف، و نه برای رفع تنهایی.

سپس، همه موجودات را نابود می‌کند، نه برای خستگی از اداره آنها، و نه برای آسایش و استراحت، و نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، و نه برای طولانی شدن ملال آور زندگی‌شان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می‌فرماید، و با فرمان خود همه را برپا می‌دارد، و با قدرت خود همه را استوار می‌کند. سپس بدون آن که نیازی داشته باشد، بار دیگر همه را باز می‌گرداند، نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد،



و نه برای رها شدن از تنهایی تا با آنها مانوس شود، و نه آن که تجربه ای به دست آورد، و نه برای آن که از فقر و نیاز به توانگری رسد، و یا از ذُلّت و خواری به عزّت و قدرت راه یابد.

﴿ خُصْبَه ۱۸۷ ﴾

انذار از حوادث آینده و ضرورت اضاعت از رهبری

(این سخنرانی پس از حنک نهروان در سال ۳۸ هجری، در کوفه ایراد شد.)

آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمانها معروف، و در زمین گمنامند. هان ای مردم! در آینده پشت کردن روزگارِ خوش و قطع شدن پیوندها و روی کار آمدن خردسالان را انتظار کشید، و این روزگاری است که ضربات شمشیر بر مؤمن، آسان تر از یافتن مال حلال است. روزگاری که پادشاه گیرنده از دهنده بیشتر است، و آن روزگاری که بی نوشیدن شراب مست می شوید، با فراوانی نعمتها، بدون اجبار سوگند می خورید، و نه از روی ناچاری دروغ می گوئید. و آن روزگاری است که بلاها شما را می گزد، چونان گزیدن و زخم کردن دوش شتران از پالان! آه! آن رنج و اندوه چقدر طولانی، و امید گشایش چقدر دور است! ای مردم! مهار بار سنگین گناهان را رها کنید، و امام خود را تنها مگذارید، که در آینده، خود را سرزنش می کنید. خود را در آتش فتنه ای که پیشاپیش افروخته اید نیفکنید، راه خود بگیرید، و از راهی که به سوی فتنه ها کشانده می شود دوری کنید. به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنه ها نابود شود، اما مدعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود.



همانا من در میان شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم، که هرکس به آن روی می‌آورد، از نورش بهره‌مند می‌گردد. ای مردم! سخنان مرا بشنوید، و به خوبی حفظ کنید، گوش دل خود را باز کنید تا گفته‌های مرا بفهمید.

خضبه ۱۸۸

سفارش به پرهیزکاری و ارزش یاد مرگ

ای مردم! شما را به پرهیزکاری، و شکر فراوان در برابر نعمتها، و عطا‌های الهی، و احسانی که به شما رسیده سفارش می‌کنم، چه نعمتهایی که به شما اختصاص داده، و رحمتهایی که برای شما فراهم فرمود. شما عیبهای خود را آشکار کردید و او پوشاند، خود را در معرض کیفر او قرار دادید و او به شما مهلت داد.

مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد؟ مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است. آنها را به گورشان حمل کردند، بی‌آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی‌آن که خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند گویا از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه‌شان بود! آنچه را وطن خود می‌دانستند از آن رمیدند، و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرام گرفتند، و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند، و آنجا را که سرانجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند، و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکیهای خود بیفزایند. به دنیایی اُنس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند، سرانجام مغلوبشان کرد.

خدا شما را رحمت کند! پس بشتابید به سوی آباد کردن خانه‌هایی که شما را به آبادانی آن فرمان دادند.



و تشویقتان کرده، به سوی آن دعوت کرده‌اند، و با صبر و استقامت بر عبادت، نعمتهای خدا را بر خود تمام گردانید، و از عصیان و نافرمانی کناره گیرید، که فردا به امروز نزدیک است. وه! چگونه ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماهها در سال، و سالها در عمر آدمی شتابان می‌گذرد؟!.

خطبه ۱۸۹

ایمان و شناخت هجرت و مهاجر واقعی

(این سخنرانی که در مسجد کوفه در سال ۴۸ هجری ایراد شد، با اسناد و مدارک فراوانی آمده است.)



ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دلها ثابت و برقرار، و دیگری در میان دلها و سینه‌ها ناپایدار است، «تا سر آمدی که تعیین شده است». پس اگر از کسی بپزایید، او را به حال خود گذارید تا مرگ او فرا رسد، پس در آن هنگام وقت بیزاری جستن است. و هجرت، بر جایگاه ارزشی نخستین خود قرار دارد. خدا را به ایمان اهل زمین نیازی نیست، چه ایمان خود را پنهان دارند یا آشکار کنند. و نام مهاجر را بر کسی نمی‌توان گذاشت، جز آن کس که حجت خدا بر روی زمین را بشناسد. هرکس حجت خدا را شناخت، و به امامت او اقرار کرد، مهاجر است و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجت بر او تمام شد، و گوشش آن را شنید، و قلبش آن را دریافت، صدق نمی‌کند (و معذور نیست).

همانا کار ما «ولایت ما» اهل بیت پیامبر ﷺ سخت و تحمل آن دشوار است، که جز مؤمن دین‌دار که خدا او را آزموده، و ایمانش در دل استوار بوده، قدرت پذیرش و تحمل آن را ندارد، و حدیث ما را جز سینه‌های امانت‌پذیر و عقل‌های بردبار، فرا نگیرد. ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم. بپرسید قبل از آن که فتنه‌ها چونان شتری بی‌صاحب حرکت کند، و مهار خود را پایمال نماید،

و مردم را بکوبد و بیازد، و عقلمها را سرگردان کند.

--- ﴿خُضْبَةُ ۱۹۰﴾ ---

سفارش به پرهیزکاری و یاد مرگ و پایداری در باده‌ها

(این سخنانی در شهر کوفه، پیرامون خوارج ایراد شد.)

خدا را در برابر نعمت‌هایش شکر گزارم، و بر انجام حقوق الهی از او یاری می‌طلبم، پروردگاری که سپاهش نیرومند، و مقام او بزرگ است. و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست، انسانها را به اطاعت خدا دعوت فرمود، و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد. هرگز همداستانی دشمنان که او را دروغگو خواندند، او را از دعوت حق باز نداشت، و تلاش آنان برای خاموش کردن نور رسالت به نتیجه‌ای نرسید. پس به تقوا و ترس از خدا، روی آورید، که رشته آن استوار، و دستگیره آن محکم، و قلعه بلند آن پناهگاهی مطمئن می‌باشد. قبل از فرا رسیدن مرگ، خود را برای پیش آمدهای آن آماده سازید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد، آنچه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است. مرگ برای خردمندان پند و اندرز، و برای جاهلان وسیله عبرت آموزی است. پیش از فرا رسیدن مرگ، از تنگی قبرها، و شدت غم و اندوه، و ترس از قیامت، و درهم ریختن استخوانها، و گر شدن گوشها، و تاریکی نَخَد، و وحشت از آینده، و غم و اندوه فراوان در تنگنای گور، و پوشانده شدن آن با سنگ و خاک، چه می‌دانید؟! پس ای بندگان! خدا را! خدا را! پروا کنید، که دنیا با قانونمندی خاصی می‌گذرد. شما با قیامت به رشته‌ای اتصال دارید، گویا نشانه‌های قیامت، آشکار می‌شود، و شما را در راه خود متوقف کرده، با زلزله‌هایش سر رسیده است، سنگینی بار آن را بر دوش شما نهاده،



و رشته پیوند مردم با دنیا را قطع کرده، همه را از آغوش گرم دنیا خارج ساخته است! گویی دنیا يك روز بود و گذشت، یا ماهی بود و سپری شد. تازه‌های دنیا کهنه شده، و فربه‌هایش لاغر گردیدند، سپس به سوی جایگاهی تنگ، در میان مشکلاتی بزرگ، و آتشی پرشراه می‌روند که صدای زبانه‌هایش وحشت‌زا، شعله‌هایش بلند، غزشش پرهیجان، پرنور و گدازنده، خاموشی شعله‌هایش غیر ممکن، شعله‌هایش در قوران، تهدیدهایش هراس انگیز، ژرفایش ناپیدا، پیرامونش تاریک و سیاه، دیدگاه‌هایش در جوشش، و اوضاعش سخت و وحشتناک است.

و در آن میان «پرهیزکاران را گروه، گروه، به سوی بهشت رهنمون می‌شوند»، آنان از کیفر و عذاب در امانند، و از سرزنشها آسوده، و از آتش دورند، در خانه‌های امن الهی، از جایگاه خود خشنودند، آنان در دنیا رفتارشان پاک، دیدگان‌شان گریان، شبهایشان با خشوع و استغفار چونان روز، و روزشان از ترس گناه چونان شب می‌ماند. پس خداوند بهشت را منزلگاه نهایی آنان قرار داد، و پاداش ایشان را نیکو پرداخت، «که سزاوار آن نعمتها بودند»، و لایق مُلکی جاودانه و نعمتهایی پایدار شدند. ای بندگان خدا! مراقب چیزی باشید که رستگاران با پاس داشتن آن سعادتمند شدند، و تبهکاران با ضایع کردن آن به خُسران و زیان رسیدند. پیش از آن که مرگِ شما فرا رسد، با اعمال نیکو آماده باشید، زیرا در کُرُو کارهایی هستید که انجام داده‌اید، و پاداش داده می‌شوید به کارهایی که از پیش مرتکب شده‌اید. ناگهان مرگ و وحشتناک سر می‌رسد، که دیگر بازگشتی در آن نیست، و از لغزشها نمی‌توان پوزش خواست. خداوند ما و شما را در راه خود و پیامبرش استوار سازد، و از گناهان ما و شما به فضل رحمتش درگذرد.

سربازان! بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دستها را در هوای زبانهای خویش به کار مگیرید، و شتاب نکنید در آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته،



زیرا هرکس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

خطبه ۱۹۱

برخیزد داشتی از دنیا و ره آورد پرهیزکاری



سپاس خداوندی را سزاست که ستایش او در خلق آشکار، و سپاهش پیروز، و بزرگی او والا و بیکرانه است. خدا را برای نعمت‌های پی در پی، و بخشش‌های بزرگش ستایش می‌کنم. خدایی که حلمش بزرگ و عفوش فراگیر است؛ در فرمانش عادل، و از گذشته و آینده با خبر است؛ با علم خود جهان هستی را پدید آورده، و با فرمان خود موجودات را آفریده است، بی‌آن که از کسی پیروی کند، و یا بیاموزد، و یا از طرح حکیم دیگری استفاده نماید؛ در آفرینش پدیده‌ها، دچار اشتباهی نشده، و نه با حضور و مشورت گروهی، آفریده است. گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، هنگامی او را مبعوث فرمود که مردم در گرداب جهالت فرو رفته بودند، و در حیرت و سرگردانی به سر می‌بردند؛ هلاکت آنان را مهار کرده و به سوی خود می‌کشید، و گمراهی بر جان و دلشان قفل زده بود.

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم، که حق خداوند بر شماست، و نیز موجب حق شما بر پروردگار است. از خدا برای پرهیزکاری یاری بخواهید، و برای انجام دستورات خدا از تقوا یاری جوئید، زیرا تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسیدن به بهشت است: راه تقوا روشن، و رونده آن بهره‌مند، و امانت‌دارش خدا، که حافظ آن خواهد بود.

تقوا همواره خود را بر اُمتهای گذشته «و حال» عرضه کرده و بر آینده نیز عرضه می‌کند، زیرا فردای قیامت، همه به آن نیازمندند. آنگاه که در قیامت آفریده‌ها را گرد می‌آورد و آنچه داده است باز پس می‌گیرد و درباره همه نعمتها می‌پرسد، پس چه اندکند آنان که تقوا را برگزیدند و بار آن را به درستی بر دوش کشیدند. آری! پرهیزکاران تعدادشان اندک است و شایسته ستایش خداوند سبحان که فرمود:

«بندگان بسیار از من اندکند».

پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید، و برای به دست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده‌اید انتخاب کنید. با تقوا، خواب خود را به بیداری تبدیل، و روزتان را با آن سپری کنید، دل‌های خود را با تقوا زنده کنید، و گناهان خود را با آن شستشو دهید. بیماریهای روان و جان خود را با تقوا درمان، و خود را آماده سفر آخرت گردانید، از تباه کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرهیزکاران نشوید. آگاه باشید! تقوا را حفظ کنید و خویشتان را با تقوا حفظ نمایید. در برابر دنیا، خویشتان دار و در برابر آخرت دلباخته باشید.

آن کس را که تقوا بلند مرتبت کرد خوار نشمارید، و آن را که دنیا عزیزش کرد گرامی ندارید. برق درخشنده دنیا شما را خیره نکند، و سخن ستاینده دنیا را نشنوید. به دعوت کننده دنیا پاسخ ندهید، و از تابش دنیا روشنایی نخواهید، و فریفته کالاهای گرانقدر دنیا نگردید. همانا برق دنیای حرام، بی‌فروغ است، و سخنش دروغ، و اموالش به غارت رفتنی، و کالاهای آن تاراج شدنی است.

آگاه باشید! دنیای حرام، چونان عشوه‌گر هرزه‌ای است که تسلیم نشود، و مرکب سرکشی است که فرمان نبرد، دروغ‌گویی خیانتکار، ناسپاس حق شناس، دشمنی حيله‌گر، پشت کننده‌ای سرگردان، حالاتش متزلزل، عزتش خواری، چدش بازی و شوخی، و بلندی آن



سقوط است. خانه جنگ و غارتگری، تبهکاری و هلاکت، و سرمنزل ناآرامی است، جایگاه دیدار کردن‌ها و جدایی‌هاست. راه‌های آن حیرت‌زا، گریزگاه‌هایش ناپیدا، و خواسته‌هایش نومیدکننده و زیانبار است. پناه‌گاه‌های دنیا انسان را تسلیم مرگ می‌کند، و از خانه‌های خود بیرون می‌راند، و چاره‌اندیشی‌های آن ناتوان‌کننده است. نجات یافته‌ای مجروح، یا مجروحی پاره پاره تن، دسته‌ای سر از تن جدا، و دسته‌ای دیگر در خون خود پییده، گروهی انگشت به دندان، و جمعی از حسرت و اندوه دست بر دست می‌مالاند. برخی سر بر روی دستها نهاده، به فکر فرو رفته‌اند، عذّه‌ای بر اشتباهات گذشته افسوس می‌خورند و خویشتن را محکوم می‌کنند، و عذّه‌ای دیگر از عزم و تصمیمها دست برداشته‌اند، چرا که راه فرار و هر نوع حیل‌گری بسته شده، و دنیا آنها را غافلگیر کرده است، و کار از کار گذشته، «و عمر کرانها هذر رفته است.» هیهات! هیهات! آنچه از دست رفت گذشت، و آنچه سپری شد رفت، و جهان چنان که می‌خواست به پایان رسید. «نه آسمان بر آنها کریست و نه زمین، و هرگز دیگر به آنها مهلتی داده نشد.»



--- خطبه ۱۹۲ ---

خطبه قاصعه، نکهت‌ش تکبیر شبان

و انذار مردم از تکبیر و اخلاق جاهلی و...

(این خطبه را «قاصعه» یعنی تحقیرکننده نامیدند، که در آن ارزشهای جاهلی را کوچک و خوار شمرد و از طولانی‌ترین سخنرانی‌های امام است که در سال ۴۰ هجری در حالی که سوار بر اسب بود، ایراد فرمود.)

ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود انتخاب، و از دیگر پدیده‌ها بازداشت. آن دو را مرز میان خود و دیگران قرار داد، و آن دو را برای بزرگی و عظمت خویش برگزید و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد، از این رو فرشتگان مقرب خود را آزمود، و فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود. با آن که از آنچه در دلهاست، و از اسرار نهان آگاه است، به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل و خاک می‌آفرینم، آنگاه که آفرینش او به انعام رسید،

و روح در او دمیدم، برای او سجده کنید، فرشتگان همه سجده کردند مگر ابلیس» که نخوت و غرور او را فرا گرفت. شیطان بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت، و با تکیه به اصل خود که از آتش است، دچار تعصب و غرور شد.

پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سر سلسله متکبران است، که اساس عصبیت را بنا نهاد و بر لباس کبرپایی و عظمت با خدا در افتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد.

آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خودبزرگ بینی، او را کوچک ساخت؟ و به جهت بلند پروازی او را پست و خوار گردانید، پس او را در دنیا طرد شده قرار داد و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود؟ خداوند اگر اراده می‌کرد، آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را از نوری که چشمها را خیره کند، و زیبایش عقلها را مبهوت سازد، و عطر و پاکیزگی اش حس بویایی را تسخیر کند، می‌آفرید، که اگر چنین می‌کرد، گردنها در برابر آدم فروتنی می‌کردند، و آزمایش فرشتگان برای سجده آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آسان بود، اما خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خودپسندی را از آنها بزداید، و خود بزرگ بینی را از آنان دور کند.

پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت بگیرید، زیرا خداوند اعمال فراوان و کوشش‌های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می‌باشد از سال‌های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد. چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟ نه، هرگز! خداوند هیچ‌گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد.



فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است، و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده، حلال بدارد.

ای بندگان خدا! از دشمن خدا پرهیز کنید، مبدا شما را به بیماری خود مبتلا سازد، و با ندای خود شما را به حرکت در آورد، و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد! به جانم سوگند! شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده، و تا حدّ توان کشیده، و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است، و خطاب به خدا گفت: «پروردگارا! به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشم‌هایشان حلوه مرده‌م. و همه را کمراه خواهم کرد.» اما تیری در تاریکی‌ها و سنگی بدون نشانه‌روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپستندی، و برادران تعصب و خودخواهی، و سواران مرکب جهالت و خودپرستی، او را تصدیق کردند. افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند، و طمع ورزی او در شما کارگر افتاد، و این حقیقت بر همه آشکار گردید، و حکومت شیطان بر شما استوار شد، و با لشکر خویش به شما یورش برد، و شما را به ذلت سقوط کشانید، و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند، و شما را با فرو کردن نیزه در چشمها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد، تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید. پس شیطان، بزرگترین مانع برای دینداری و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای درهم شکستنشان کمر بسته‌اید، خطرناک تر است.

مردم! آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند! شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت، و بر حسَب و نَسَب شما طعنه زد و عیب گرفت، و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد، و با لشکر پیاده راه شما را بست، که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند،



و دست و پای شما را قطع می‌کنند. نه می‌توانید با حیل و نقشه آنها را بپراکنید، و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید. زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ‌آور، و جولانگاه بلا و سختی‌هاست.

پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید، که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفتهای شیطان، غرورها و کششها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهد، و تکبر و خودپسندی را زیر پا بگذارد، و حلقه‌های زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن باز کنید، و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد.

و شما همانند قابیل نباشید که بر برادرش تکبر کرد، خدا او را برتری نداد، خویشتن را بزرگ می‌پنداشت، و حسادت او را به دشمنی واداشت، تعصب، آتش کینه را در دلش شعله‌ور کرد، و شیطان باد کبر و غرور در دماغش دمید، و سرانجام پشیمان شد، و خداوند گناه قاتلان را تا روز قیامت بر گردن او نهاد.

آگاه باشید! در سرکشی و ستم زیاده روی کردید، و در زمین در دشمنی با خداوند فساد به راه انداختید، و آشکارا با بندگان خدا به نبرد پرداختید. خدا را! خدا را! از تکبر و خودپسندی، و از تفاخر جاهلی برحذر باشید، که جایگاه بغض و کینه و رشد و سوسه‌های شیطانی است، که ملتهای گذشته، و امتهای پیشین را فریب داده است، تا آنجا که در تاریکی‌های جهالت فرو رفتند، و در پرتگاه هلاکت سقوط کردند، و به آسانی به همان جایی که شیطان می‌خواست کشانده شدند. کبر و خودپسندی چیزی است که قلبهای متکبران را همانند کرده تا قرن‌ها به تضاد و خونریزی گذرانند، و سینه‌ها



از کینه‌ها تنگی گرفت.

آگاه باشید! زنه‌ار! زنه‌ار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگان‌تان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند، و خود را بالاتر از آنچه که هستند می‌پندارند، و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند، و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند، تا با خواسته‌های پروردگاری مبارزه کنند، و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی، و ستونهای فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

پس، از خدا پروا کنید، و با نعمت‌های خدادادی درگیر نشوید، و به فضل و بخشش او حسادت نورزید، و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی شان را با صفای خود نوشیدید، و بیماری شان را با سلامت خود در هم آمیخته‌اید، و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، در حالی که آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند. شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکبهای رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل‌ها و داخل شدن در چشمها و گوشهای شما، آنان را سخنگوی خود برگزید، که شما را هدف تیرهای خویش، و پایمال قدمهای خود، و دستاویز وسوسه‌های خود گردانید.

مردم! از آنچه که بر ملتهای متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سختگیری‌ها، و ذلت و خواری فرود آمده، عبرت گیرید و از قبرها و خاکی که بر آنچه ره نهند، و زمینهایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید، و از آثار زشتی که کبر و غرور در دلها می‌گذارد، به خدا پناه ببرید، همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می‌برید! اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان علیهم‌السلام اجازه می‌داد، در صورتیکه خدای سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند، و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید، که چهره بر زمین می‌گذراند



و صورتها بر خاک می‌مالند، و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند، و خود از قشر مستضعف جامعه می‌باشند که خدا آنها را با گرسنگی آزمون، و به سختی و بلا گرفتارشان کرد، و با ترس و بیم امتحانشان فرمود، و با مشکلات فراوان، خالصشان گردانید. پس مال و فرزند را دلیل خشنودی یا خشم خدا ندانید، که نشانه ناآگاهی به موارد آزمایش، و امتحان در بی‌نیازی و قدرت است، زیرا خداوند سبحان فرمود: «آیا کماز می‌کنند مال و فرزندان که به آنها عطا کردیم، به سرعت نیکي‌ها را برای تان فراهم می‌کنیم؟ نه آنان آگاهی ندارند.» پس همانا خداوند سبحان بندگان متکبر را با دوستان خود که در چشم آنها ناتوانند، می‌آزماید؛ وقتی که موسی بن عمران و برادرش هارون علیهما السلام بر فرعون وارد شدند، و جامه‌های پشمین به تن، و چوب دستی در دست داشتند، سپس با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم پروردگار شود، حکومت و مُلکش جاودانه بماند و عزتش برقرار باشد، فرعون گفت: «آیا از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزت و جاودانگی حکومت را به خواسته‌های خود ربط می‌دهند، در حالی که در فقر و بیچارگی به سر می‌برند؟ اگر چنین است چرا دستبندهای طلا به همراه ندارند؟». این سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقیر پوشش لباسی از پشم گفت، در حالی که اگر خدای سبحان اراده می‌فرمود، هنگام بعثت پیامبران علیهم السلام، درهای گنجها، و معدن‌های جواهرات، و باغهای سرسبز را به روی پیامبران می‌گشود، و پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان به حرکت در می‌آورد. اما اگر این کار را می‌کرد، آزمایش از میان می‌رفت، و پاداش و عذاب بی‌اثر می‌شد، و بشارتها و هشدارهای الهی بی‌فایده می‌بود، و بر مؤمنان اجر و پاداش امتحان شدگان واجب نمی‌شد، و ایمان آورندگان ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند، و واژه‌ها،



معانی خود را از دست می‌دادند.

در صورتی که خداوند پیامبران علیهم‌السلام را با عزم و اراده قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر مبعوث کرد، با قناعتی که دلها و چشم‌ها را پر سازد، هر چند فقر و نداری ظاهری آنان، چشم و گوشها را خیره سازد. اگر پیامبران الهی، دارای چنان قدرتی بودند که مخالفت با آنان امکان نمی‌داشت، و توانایی و عزتی می‌داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند، و سلطنت و حکومتی می‌داشتند که همه چشمها به سوی آنان بود، از راه‌های دور بار سفر به سوی آنان می‌بستند، اعتبار و ارزششان در میان مردم اندک بود، و متکبران در برابرشان سر فرود می‌آوردند، و تظاهر به ایمان می‌کردند، از روی ترس یا علاقه‌ای که به مادیات داشتند. در آن صورت، نیت‌های خالص یافت نمی‌شد، و اهداف غیرالهی در ایمانشان راه می‌یافت، و با انگیزه‌های گوناگون به سوی نیکبها می‌شتافتند. اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران، و تصدیق کُتب آسمانی، و فروتنی در عبادت، و تسلیم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص، تنها برای خدا صورت پذیرد، و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد، که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگتر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگتر خواهد بود. آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسانهای پیشین از آدم علیه‌السلام تا آیندگان این جهان را با سنگهایی در مگه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند، و نه نفعی دارند، نه می‌بینند، و نه می‌شنوند؟ این سنگها را خانه محترم خود قرار داده و «آن را عامل پایداری مردم گردانید.» سپس کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکانها، بی‌گیا‌ترین زمینها، و کم فاصله‌ترین دژه‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان، و چشمه‌های کم آب، و آبادیهای از هم دور قرار داد، که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسفند،



هیچ‌کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.

سپس آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند، و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و باراندازشان گردانند، تا مردم با عشق قلبها، به سرعت از میان فلات و دشتهای دور، و از درون شهرها، روستاها، دژه‌های عمیق، و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند، شانه‌های خود را بجنبانند، و گرداگرد کعبه لا اله الا الله بر زبان جاری سازند، و در اطراف خانه طواف کنند، و با موهای آشفته، و بدنهای پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباسهای خود را که نشانه شخصیت هر فرد است درآورند، و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ، و امتحانی سخت، و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.



اگر خداوند خانه محترمش و مکانهای انجام مراسم حج را، در میان باغها و نهرها، و سرزمینهای سبز و هموار، و پر درخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخهای بسیار، و آبادیهای به هم پیوسته، در میان گندم‌زارها و باغهای خرم و پر از گل و گیاه، دارای مناظری زیبا و پرآب، در وسط باغستانی شادی آفرین، و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد.

اگر پایه‌ها و بنیان کعبه، و سنگهایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زُمرّد سبز و یاقوت سرخ، و دارای نور و روشنایی بود، دلها دیرتر به شك و تردید می‌رسیدند، و تلاش شیطان بر قلبها کمتر اثر می‌گذاشت، و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند،

و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد، تا کبر و خودپسندی، را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد، و درهای فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید، و وسایل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.

پس، خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت، و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید، و از آینده دردناک ظلم، و سرانجام زشت تکبر و خودپسندی که کمین گاه ابلیس است، و جایگاه حيله و نیرنگ اوست، بترسید، حيله و نیرنگی که با دل‌های انسانها، چون زهر کشنده می‌آمیزد، و هرگز بی‌اثر نخواهد بود، و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد. نه دانشمند به خاطر دانشش، و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش، در امان می‌باشد.



خداوند بندگانش را با نماز و زکات و تلاش در روزه‌داری در روزهایی که واجب شده است، حفظ کرده است، تا اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل‌هایشان متواضع باشد، کبر و خودپسندی از آنان رخت بریندد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد، و گذاردن اعضا پرارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن، و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است؛ و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه‌جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را درهم می‌شکنند و از روییدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند! من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ کس را نیافتم که بدون علت درباره چیزی تعصب ورزد، جز با دلیلی که با آن ناآگاهان را بفریبد، و یا برهانی آورد که در عقل سفیهان نفوذ کند، جز شما! زیرا درباره چیزی تعصب می‌ورزید که نه علتی دارد و نه سببی،

ولی شیطان به خاطر اصل خلقت خود بر آدم علیه السلام تعصب ورزید، و آفرینش او را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «مرا از آتش و تو را از گل ساخته‌اند»؛

و سرمایه‌داران فساد زده امتها، برای داشتن نعمت‌های فراوان تعصب ورزیدند و گفتند: «ما صاحبان فرزندان و اموال فراوانیم و هرگز عذاب نخواهیم شد.»

پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسانهای باشخصیت، و شجاعان خاندان عرب، و سران قبایل در آنها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند، یعنی اخلاق پسندیده، بردباری به هنگام خشم فراوان، و کردار و رفتار زیبا و درست، و خصلت‌های نیکو! پس تعصب ورزید در حمایت کردن از پناهندگان، و همسایگان، وفاداری به عهد و پیمان، اطاعت کردن از نیکی‌ها، سرپیچی از تکبر و خودپسندی‌ها، تلاش در جود و بخشش، خودداری از ستمکاری، بزرگ شمردن خونریزی، انصاف داشتن با مردم، فرو خوردن خشم، پرهیز از فساد در زمین؛ تا راستگار شوید.

از کیفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امتهای پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید، و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید، و بترسید که همانند آنها باشید! پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود، و دشمنان را از سر راهشان برداشت، و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد، و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت، و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند، و بر وحدت و همدلی همت گماشتند، و یکدیگر را به وحدت وا داشته، به آن سفارش کردند. و از کارهایی که پشت آنها را شکست،



و قدرت آنها را درهم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پر کردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن، و دست از یاری هم کشیدن، بپرهیزید.

و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند. آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود؟ و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند؟ و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعون‌های زمان، آنها را به بردگی کشاندند، و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند، و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت. نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند، و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند، تا آن که خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد، و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسانها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید، که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند.

پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلبهای آنان یکسان، و دستهای آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه‌ها به یک سو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود! آیا در آن حال مالك و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید! در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند، و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت، و سخنها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند، به حزب‌ها و گروه‌ها پیوستند، خداوند لباس کرامت خود را



از تشنان بیرون آورد، و نعمت‌های فراوان شیرین را از آنها گرفت، و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند.

از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، و فرزندان اسراییل «یعقوب» (که درود بر آنان باد) عبرت گیرید. راستی چقدر حالات ملتها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است! در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند، اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند، و آنها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات، و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند، و به صحراهای کم‌گیاه، و بی‌آب و علف، محلّ وزش باده‌ها، و سرزمین‌هایی که زندگی در آنهاجا مشکل بود، تبعید کردند. آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، همنشین شتران ساختند، خانه‌هاشان پست‌ترین خانه ملتها، و سرزمین زندگی‌شان خشک‌ترین بیابان‌ها بود، نه دعوت حقیّ وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند، و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزّت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون، و قدرت آنان پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرّق بود. در بلایی سخت، و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور، و بُتها را پرستش می‌کردند، و قطع رابطه با خویشاوندان، و غارتگری‌های بی‌پای در میانشان رواج یافته بود.

حال به نعمت‌های بزرگ الهی که به هنگامه بعثت پیامبر اسلام ﷺ بر آنان فروریخت بنگرید که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش آنها را به وحدت رساند! چگونه نعمت‌های الهی بال‌های کرامت خود را بر آنان گستراند، و جویبارهای آسایش و رفاه برایشان روان ساخت! و تمام برکات آیین حق، آنها را در برگرفت! در میان نعمت‌ها غرق گشتند، و در خرمی زندگانی شادمان شدند، امور اجتماعی آنان در سایه قدرت حکومت اسلام استوار شد، و در پرتو عزّتی پایدار آرام گرفتند،



و به حکومتی پایدار رسیدند. آنگاه آنان حاکم و زمامدار جهان شدند، و سلاطین روی زمین گردیدند، و فرمانروای کسانی شدند که در گذشته حاکم بودند، و قوانین الهی را بر کسانی اجراء می‌کردند که مجریان احکام بودند، و در گذشته کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت، و هیچ کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند. آگاه باشید! که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزشهای جاهلیت، دژ محکم الهی را درهم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، و به کتف حمایت آن پناهنده شوند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد، زیرا از هر ارزشی گران قدرتر، و از هر کرامتی والاتر بود. بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب بادیه نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری، به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید! شعار می‌دهید: آتش آری، ننگ هرگز! گویا می‌خواهید اسلام را واژگون، و پرده حرمتش را پاره کنید و پیمانی را که خدا برای حفظ حرمت مسلمین در زمین، و عامل امنیت و آرامش مردم قرارداد بشکنید؟ همانا، اگر شما به غیر اسلام پناه برید، کافران با شما نبرد خواهند کرد. آنگاه نه جبرئیل و نه میکائیل، نه مهاجر و نه انصار، وجود دارند که شما را یاری دهند، و چاره‌ای جز نبرد با شمشیر ندارید، تا خدا در میان شما حکم نماید.

مردم! از مثل‌های قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند، و روزهای سخت آنان، و آسیب‌های شدیدی که دیدند آگاهی؛ پس وعده عذاب خدا را دور مپندارید، و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید، و انتقام خدا را سبک، و خود را از کیفر الهی ایمن مپندارید، زیرا که خدای سبحان، مردم روزگاران گذشته را از رحمت خود دور نساخت،



مگر برای ترک امر به معروف، و نهی از منکر، پس خدا، بی‌خردان را برای نافرمانی، و خردمندان را برای ترکِ بازداشتیِ دیگران از گناه، لعنت کرد.

آگاه باشید! شما رشته پیوند با اسلام را قطع، و اجرای حدود الهی را تعطیل، و احکام اسلام را به فراموشی سپرده‌اید! آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوز کار، پیمان شکنان و فساد کنندگان در زمین فرمان داد. با ناکثانِ پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم، و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم، و رهبر خوارج (شیطان رده) بانگ صاعقه‌ای قلبش را به تپش آورد و سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت. حال تنها اندکی از سرکشان و ستمگران باقی ماندند، که اگر خداوند مرا باقی گذارد، با حمله دیگری نابودشان خواهم کرد، و حکومت حق را در سراسر کشور اسلامی پایدار خواهم کرد، جز مناطق پراکنده و دوردست.

من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیع» و «مُضَر» را درهم شکستم! شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا ﷺ در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه می‌دانید. پیامبر مرا در افاق خویش می‌نشانند، در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش خود می‌گرفت، و در بستر مخصوص خود می‌خواباند، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم، و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد، هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت. از همان لحظه‌ای که پیامبر ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگترین فرشته خود (جبرئیل) را مأمور تربیت پیامبر ﷺ کرد تا شب و روز، او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی کند، و من همواره با پیامبر بودم، چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر ﷺ هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا نمایم.



پیامبر ﷺ چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها من او را مشاهده می‌کردم، و کسی جز من او را نمی‌دید. در آن روزها، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا ﷺ که خدیجه هم در آن بود و من سؤمین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را می‌بویدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر ﷺ فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا! این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می‌شنوم، می‌شنوی، و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی».

من با پیامبر ﷺ بودم آنگاه که سران قریش نزد او آمدند و گفتند: «ای محمد ﷺ تو ادعای بزرگی کردی، که هیچ يك از پدران و خاندانت نکردند، ما از تو معجزه‌ای می‌خواهیم، اگر پاسخ مثبت داده، انجام دهی. می‌دانیم تو پیامبر و فرستاده خدایی، و اگر از انجام آن سر باز زنی، خواهیم دانست که ساحر و دروغگویی». پس پیامبر ﷺ فرمود: «شما چه می‌خواهید؟». گفتند: «این درخت را بخوان تا از ریشه کنده شده و در پیش تو بایستد». پیامبر ﷺ فرمود: خداوند بر همه چیز تواناست. حال اگر خداوند این کار را بکند، آیا ایمان می‌آورید و به حق شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری. پیامبر ﷺ فرمود: من به زودی نشانتان می‌دهم آنچه را که درخواست کردید، و همانا بهتر از هرکس می‌دانم که شما به خیر و نیکی باز نخواهید گشت، زیرا در میان شما کسی است که کشته شده و در چاه «بدر» دفن خواهد شد، و کسی است که جنگ احزاب را تدارک خواهد کرد. سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: «ای درخت! اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری، و می‌دانی من پیامبر خدایم، از زمین با ریشه‌هایت در آی. و به فرمان خدا در پیش روی من قرار گیر». سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شده، و پیش آمد که با صدای



شدید، چونان به هم خوردن بال پرندگان، یا به هم خوردن شاخه‌های درختان، جلو آمد و در پیش روی پیامبر ﷺ ایستاد که برخی از شاخه‌های بلند خود را بر روی پیامبر ﷺ و بعضی دیگر را روی من انداخت و من در طرف راست پیامبر ﷺ ایستاده بودم، وقتی سران قریش این منظره را مشاهده کردند، با کبر و غرور گفتند: «به درخت فرمان ده، نصفش جلوتر آید، و نصف دیگر در جای خود بماند» پیامبر ﷺ فرمان داد. نیمی از درخت با وضعی شگفت‌آور و صدایی سخت به پیامبر ﷺ نزدیک شد، گویا می‌خواست دور آن حضرت بیچد، اما سران قریش از روی کفر و سرکشی گفتند: «فرمان ده، این نصف باز گردد و به نیم دیگر ملحق شود، و به صورت اول در آید». پیامبر ﷺ دستور داد و چنان شد. من گفتم: لا اله الا الله، ای رسول خدا! من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم، و نخستین فردی هستم که اقرار می‌کنم، درخت با فرمان خدا برای تصدیق نبوت، و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی انجام داد. اما سران قریش همگی گفتند: «او ساحری است دروغگو، که سحری شگفت‌آور دارد، و سخت با مهارت است». و خطاب به پیامبر ﷺ گفتند: «آیا نبوت تو را کسی جز امثال علی بن ابی طالب باور می‌کند؟» و همانا من، از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی‌بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده، سنتهای خدا و رسولش را زنده می‌کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند، قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.



— سر خطبه ۱۹۳ —

وصف پرهیزکاران

(گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام ﷺ به نام همام گفت:

ای امیرمؤمنان! پرهیزکاران را برای من از چنانان وصف کن که گویا تان را با چشم می‌نکرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود: «ای همام! از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است». اما همام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام علیه السلام تصمیم گرفت، صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود:

پس از ستایش پروردگار! همانا خداوند سبحان پدیده‌ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی‌نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می‌رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد. روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد.

اما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است. چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوشه‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم. خدا در جان‌شان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت‌های آن به سر می‌برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذاب‌ش گرفتارند.

دل‌های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن‌هایشان لاغر، و درخواست‌هایشان اندک، و نفس‌شان عقیف و دام‌نشان پاک است. در روزگار کوتاه دنیا، صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند، تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده. دنیا می‌خواست آنها را بفریبد، اما عزم دنیا نکردند.



می‌خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده، مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن، جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند. وقتی به آیه‌ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پرشوق در آن خیره شوند، و گمان می‌برند که نعمت‌های بهشت در برابر دیدگانشان قرار دارد، و هرگاه به آیه‌ای می‌رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می‌سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله‌های آتش، در گوششان طنین افکن است. پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند. پرهیزکاران در روز، دانشمندی بُردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند، که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است. کسی که به آنها می‌نگرد، می‌پندارد که بیمارند، اما آنان بیمار نیستند، و می‌گوید: مردم در اشتباهند! در صورتی که آسفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌شمارند. نفس خود را مَثَم می‌کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستانند، از آنچه در توصیف او گفته شد، در هراس افتاده می‌گوید: «من خود را از دیگران بهتر می‌شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می‌شناسد. بار خدایا! مرا بر آنچه می‌گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می‌گویند، و گناهایی که نمی‌دانند پیامرز!».

و یکی از نشانه‌های پرهیزکاران این است که او را اینگونه می‌بینی؛ در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه‌رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختیها بردبار، در جستجوی



کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزشی می‌باشد. اعمال نیکو انجام می‌دهد و ترسان است، روز را به شب می‌رساند با سپاس‌گزاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا شب می‌خوابد، اما ترسان، و بر می‌خیزد شادمان ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است.

اگر نفس او در آنچه دشوار است، فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می‌کند. روشنی چشم پرهیزکار در چیزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می‌کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می‌آمیزد. پرهیزگار را می‌بینی که آرزویش نزدیک، لغزش‌هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند.

اگر در جمع بی‌خبران باشد، نامش در گروه یادآوران خدا ثبت می‌گردد، و اگر در یادآوران باشد، نامش در گروه بی‌خبران نوشته می‌شود. ستمکار خود را عفو می‌کند، به آن که محرومش ساخته می‌بخشد، به آن کس که با او بریده می‌پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدیهای او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی‌های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی‌رسد. در سختی‌ها آرام، و در ناگواری‌ها بردبار و در خوشی‌ها سپاس‌گزار است. به دشمن ستم نکند و به خاطر کسی که دوست دارد، به گناه آلوده نشود.

پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند، به حق اعتراف می‌کند و آنچه را به او سپرده‌اند، ضایع نمی‌سازد و آنچه را به او تذکر دادند، فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب‌های زشت نمی‌خواند، همسایگان را آزار نمی‌رساند، در مصیبت‌های دیگران شاد نمی‌شود و در کار ناروا دخالت نمی‌کند، و از محدوده حق خارج نمی‌شود.

اگر خاموش است، سکوت او اندوه‌گینش نمی‌کند، و اگر بخندد، آواز خنده او بلند نمی‌شود، و اگر به او ستمی روا دارند، صبر می‌کند، تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت



ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می‌افکنند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر، از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خودپسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناکهان هم‌ا‌ه‌ا‌ی زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود:)

سوگند به خدا من از این پیش‌آمد بر هم‌ام می‌ترسیدم. سپس گفت: آیا پندهای رسا با آنان که پذیرنده‌اند چنین می‌کند؟
 شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد؟ امام علیه السلام پاسخ داد:
 وای بر تو! هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زیانت رانده است.



خضبه ۱۹۴

وصف منافقان

(از شرح خویی بر می‌آید که این سخنانی در شهر کوفه ایراد شده.)

خدا را بر توفیقی که بر اطاعتش داده، و ما را از نافرمانی بازداشته، ستایش می‌کنیم، و از او می‌خواهیم که نعمتش را کامل، و دست ما را به ریسمان محکمش متصل گرداند.

و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، که در راه رضایت حق، در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرو رفت، و جام مشکلات و ناگواری‌ها را سرکشید. روزگاری خویشاوندان او به دورویی و دشمنی پرداختند، و بیگانگان در کینه‌توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عنان گسیخته، و با تازیانه بر مرکب‌ها نواخته و از هر سو گرد می‌آمدند، و از دورترین سرزمین، و فراموش‌شده‌ترین نقطه‌ها، دشمنی خود را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آوردند.

ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و شما را از منافقان می‌ترسانم، زیرا آنها

گمراه و گمراه کننده اند، خطاکارند و به خطاکاری تشویق کنند، به رنگهای گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند، برای شکست شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند، و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند.

قلب‌هایشان بیمار، و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می‌روند، و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند. وصفشان دارو، و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی‌درمان. بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند، و بر بلاء و گرفتاری مردم می‌افزایند، و امیدواران را ناامید می‌کنند.

آنها در هر راهی کشته‌ای، و در هر دلی راهی، و بر هر اندوهی اشکها می‌ریزند، مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند، و انتظار پاداش می‌کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند و اگر ملامت شوند، پرده دری می‌کنند، و اگر داوری کنند اسراف می‌ورزند. آنها برابر هر حقی باطلی، و برابر هر دلیلی شبهه‌ای، و برای هر زنده‌ای قاتلی، و برای هر دری کلیدی، و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند. با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند، و بازار خود را گرم سازند، و کالای خود را بفروشند. سخن می‌گویند، اما به اشتباه و تردید می‌اندازند، وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند، در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بُن‌بست می‌کشانند، آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند: «آنان پیروان شیطانند، و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند».

— خضه ۱۹۵ —

سفرارش به ترس از خدا و یاد قربانت

(بر اساس اظهارات موجود در اصول کافی، این سخنرانی در شهر کوفه ایراد شد.)

ستایش خداوندی را سزاست که نشانه‌های قدرت و بزرگی و عظمت خود را چنان آشکار کرد که

دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده، و اندیشه‌های بلند را از شناخت ماهیت صفاتش بازداشته است،

و شهادت می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست، شهادتی برخاسته از ایمان و یقین و اخلاص و اقرار درست. و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. خدا پیامبرش را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت از یاد رفته، و راه‌های دین ویران شده بود. او حق را آشکار، و مردم را نصیحت فرمود، همه را به رستگاری هدایت، و به میانه‌روی فرمان داد «درود خدا بر او و خاندانش باد».

و بدانید ای بندگان خدا! که خداوند شما را بیهوده نیافرید، و بی‌سرپرست رها نکرد. از میزان نعمتش بر شما آگاه، و اندازه نیکی‌های خود بر شما را می‌داند. از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید، از او بخواهید و عطا ی او را درخواست کنید، که میان او و شما پرده و مانعی نیست، و دری به روی شما بسته نمی‌گردد. خدا در همه جا، و در هر لحظه، و هر زمان، با همه انسان و پریان است. عطا ی فراوان از دارایی او نمی‌گاهد، و بخشیدن، در گنج او کاستی نیاورد، و درخواست کنندگان، سرمایه او را به پایان نرسانند، و عطا شدگان، سرمایه او را پایان نمی‌دهند، و کسی مانع احسان به دیگری نخواهد بود، و آوازی او را از آواز دیگر باز ندارد، و بخشش او مانع گرفتن نعمت دیگری نیست، و خشم گرفتن او مانع رحمت نمی‌باشد، و رحمتش او را از عذاب غافل نمی‌سازد، پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست، و آشکار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمی‌دارد. نزدیک و دور است، بلند مرتبه و نزدیک است، آشکار پنهان، و پنهان آشکار است، جزا دهنده همگان است و خود جزا داده نمی‌شود. پدیده‌ها را با فکر و اندیشه نیافریده، و از آنان برای خستگی و زحمات کمکی نخواسته است.

ای بندگان خدا! شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم، که عامل کنترل و مایه استواری شماست. پس به رشته‌های تقوا



چنگ زنید، و به حقیقت‌های آن پناه آورید، تا شما را به سر منزل آرامش، و جایگاه‌های وسیع، و پناهگاه‌های محکم و منزلگاه‌های پر عزت برساند، «در روزی که چشمها خیره می‌شود»، و همه جا در نظر انسان تاریک، و گله‌های شتر و مال و اموال فراوان فراموش می‌گردد. زیرا به هنگام قیامت «به گونه‌ای» در صور اسرافیل می‌دمند که قلبها از کار می‌افتد، زبانها باز می‌ایستد، کوه‌های بلند و سنگهای محکم فرو می‌ریزد، و قسمتهای سخت آن نرم چون سرابی می‌ماند. کوهستانها با زمین هموار می‌گردد، چنان که نه پستی و نه بلندی موجود است، پس در آن هنگام، نه شفاعت کننده‌ای است که شفاعت کند، و نه دوستی که نفع رساند، و نه پوزش خواستی سودی دارد.

خطبه ۱۹۶

هشتم از غنمت زدگی



خداوند هنگامی پیامبر ﷺ را مبعوث فرمود که نه نشانه‌ای از دین الهی برپا، و نه چراغ هدایتی روشن، و نه راه حقی آشکار بود. ای بندگان خدا! شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و از دنیاپرستی شما را می‌ترسانم، زیرا دنیا خانه‌ای ناپایدار و جایگاه سختی و مشکلات است. ساکنان دنیا در حال کوچ کردن، و اقامت گزیدگانش به جدایی محکومند. مردم را چونان کشتی طوفان زده در دل دریاها می‌لرزاند، برخی از آنان در دل آب مرده، و برخی دیگر بر روی امواج جان سالم به در برده، و بادها با وزیدن، آنها را به این سو و آن سو می‌کشاند، و هر جا که بخواهد می‌بزد. پس آن را که در آب می‌میرد نمی‌توان گرفت، و آن که رها شده نیز به سوی مرگ می‌رود. ای بندگان خدا! هم اکنون بدانید، که زبانها آزاد و بدن‌ها سالم و اعضا و جوارح آماده‌اند و راه بازگشت فراهم و فرصت زیاد است،

پیش از آن که وقت از دست برود، و مرگ فرا رسد، پس فرا رسیدن مرگ را حتمی بشمارید، و در انتظار آمدنش به سر نبرید.

----- خطبه ۱۹۷ -----
فضائل امیر المؤمنین علیه السلام

(این سخنرانی در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد.)

اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله که حافظان اسرار او می‌باشند، می‌دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه با جان خود، پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کردم، در جاهایی که شجاعان قدم‌هایشان می‌لرزید، و فرار می‌کردند، آن دلیری و مردانگی را خدا به من عطا فرمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود، قبض روح گردید، و جان او در کف من روان شد، آن را بر چهره خویش کشیدم. متصدی غسل پیامبر صلی الله علیه و آله من بودم، و فرشتگان مرا یاری می‌کردند، گویا در و دیوار خانه فریاد می‌زد. گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند. گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن حضرت نماز می‌خواندند، پُر بود، تا آنگاه که او را در حجره‌اش دفن کردیم. چه کسی با آن حضرت در زندگی و لحظات مرگ از من سزاوارتر است؟ پس مردم! با دل بینا حرکت کنید و نیت خویش را در جهاد با دشمن راست بدارید. سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست! من بر جاده حق می‌روم و دشمنان من بر پرتگاه باطلند، می‌گویم آنچه را می‌شنوید، و برای خود و شما از خدا طلب آمرزش دارم.

----- خطبه ۱۹۸ -----

عنم انہی، و بڑاکی‌های اسلام و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه‌ها و بیابان‌ها، و گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه‌ها،



و آمد و رفت ماهیان در دریا‌های ژرف، و به هم خوردن آنها بر اثر وزش باد‌های سخت، آگاه است. و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ برگزیده خدا، سفیر وحی، و رسول رحمت اوست.

پس از ستایش پروردگار! همانا من شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، خدایی که آفرینش شما را آغاز کرد، و به سوی او باز می‌گردید. خدایی که خواسته‌های شما را برآورد، و بازگشت به سوی او نهایت آرزوی شماست. راه راست شما به او پایان می‌پذیرد، و به هنگام ترس و وحشت، او پناهگاه شماست. همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دلها، روشنایی قلب‌ها، و درمان دردهای بدن‌ها، مرهم زخم جانها، پاک کننده پلیدی‌های ارواح، و روشنایی بخش تاریکی چشمها، و امنیت در ناآرامی‌ها، و روشن کننده تاریکی‌های شماست.



پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان درهم آمیزد، و «آز را» بر همه امورتان حاکم گردانید. اطاعت خدا را راه ورود به آب حیات، شفیع گرفتن خواسته‌ها، پناهگاه روز اضطراب، چراغ روشنگر قبرها، آرامش وحشت‌های طولانی دوران برزخ، و راه نجات لحظات سخت زندگی قرار دهید.

زیرا اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده، و جایگاه‌های وحشتناک، که انتظار آن را می‌کشید، و حرارت آتش‌های برافروخته است. پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور گردند، تلخی‌ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی‌ها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیاپی و خسته کننده، آسان گردیده

و مجد و بزرگی از دست رفته، چون قطرات باران بر او فرو می‌بارند، رحمت باز داشته حق باز می‌گردد، و نعمت‌های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می‌آیند، و برکات تقلیل یافته فزونی گیرند. پس، از خدایی بترسید که با پند دادن، شما را سود فراوان بخشیده، و با رسالت پیامبرش شما را نیکو اندرز داده، و با نعمت‌هایش بر شما منت گذاشته است. خود را برای پرستش خدا فروتن دارید، و با انجام وظایف الهی، حق فرمانبرداری را به جا آورید.

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایه‌های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد، و ادیان و مذاهب گذشته را با عزت آن، خوار کرد، و با سربلند کردن آن، دیگر ملت‌ها را بی مقدار کرد، و با محترم داشتن آن، دشمنان را خوار گردانید، و با یاری کردن آن دشمنان سرسخت را شکست داد، و با نیرومند ساختن آن، ارکان گمراهی را درهم کوبید، و تشنگان را از چشمه زلال آن سیراب کرد، و آبگیره‌های اسلام را پرآب کرد.

خداوند اسلام را به گونه‌ای استحکام بخشید که پیوندهایش نگسلد، و حلقه‌هایش از هم جدا نشود، و ستون‌هایش خراب نگردد، در پایه‌هایش زوال راه نیابد، درخت وجودش از ریشه کنده نشود، زمانش پایان نگیرد، قوانینش کهنگی نپذیرد، شاخه‌هایش قطع نگردد، راه‌هایش تنگ و خراب نشود، و پیمودن راهش دشوار نباشد، تیرگی در روشنایی آن داخل نشود، و راه راست آن کجی نیابد، ستون‌هایش خم نشود، و گذرگاهش بدون دشواری پیمودنی باشد. در چراغ اسلام خاموشی، و در شیرینی آن تلخی راه نیابد.

اسلام ستون‌های استواری است که خداوند (پایه‌های) آن را در دل حق برقرار، و اساس و پایه آن را ثابت کرد. اسلام چشمه ساری است که آب آن در فوران، چراغی است که شعله‌های آن فروزان، و نشانه همیشه استواری است که روندگان راه حق با آن هدایت شوند؛



پرچمی است که برای راهنمایی پویندگان راه خدا نصب گردیده، و آپشخوری است که وارد شونندگان آن سیراب می‌شوند.

خداوند نهایت خشنودی خود را در اسلام قرار داده، و بزرگ‌ترین ستون‌های دینش، و بلندترین قُلّه اطاعت او در اسلام جای گرفته است. اسلام در پیشگاه خداوند، دارای ستون‌هایی مطمئن، بنایی بلند، راهنمایی همیشه روشن، شعله‌ای روشنی بخش، برهانی نیرومند، و نشانه‌ای بلند پایه است، که در افتادن با آن ممکن نیست! پس اسلام را بزرگ بشمارید، از آن پیروی کنید، حق آن را اداء نمائید و در جایگاه شایسته خویش قرار دهید. سپس خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک، و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را به پاداشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شُرُفِ پایان و نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته، و اسباب حیات درهم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده، و پرده‌هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسیده بود. در این هنگام خداوند پیامبر ﷺ را ابلاغ‌کننده رسالت، افتخار آفرین امت، چونان باران بهاری برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان، و عزّت و شرافت یارانش قرار داد.

سپس قرآن را بر او نازل فرمود، قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون‌های آن خراب نشود، شفا دهنده‌ای است که بیماری‌های وحشت‌انگیز را بزدايد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند، و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند. قرآن، معدن ایمان و اصل آن است، چشمه‌های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه عدالت، و نهر جاری عدل است، پایه‌های اسلام و ستون‌های محکم آن است.



نهرهای جاری زلال حقیقت، و سرزمین‌های آن است. دریایی است که تشنگان آن، آبش را تمام نتوانند کشید، و چشمه‌ای است که آبش کم شدن ندارد. محلّ برداشتِ آبی است که هرچه از آن برگیرند کاهش نمی‌یابد. منزلی است که مسافرانِ راه، آن را فراموش نخواهند کرد، و نشانه‌هایی است که روندگان از آن غفلت نمی‌کنند، کوهسار زیبایی است که از آن نمی‌گذرند.

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان، و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم، پناهگاهی است که قلّه آن بلند و توان و قدرتی است برای آن که قرآن را برگزینند، محلّ امنی است برای هرکس که وارد آن شود، راهنمایی است تا از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آن که قرآن را راه و رسم خود قرار دهد، برهانی است بر آن کس که با آن سخن بگوید و شاهی است برای کسی که به وسیله آن با دشمن جدّال کند، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، و راهبر آن که آن را به کار گیرد، و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگه‌دارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند.



خَضْبِهَا ۱۹۹

راه آورد نماز و زکات و ادای امانت

(این سخنانی در آستانه یکی از جنگها ایراد شد)، امام علیه السلام همواره یارانش را سفارش می‌کرد که: مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید، و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید، و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. «نماز دستوری است که در وقتی خاص بر مؤمنان واجب گردیده است». آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید، آن هنگام که از آنها پرسیدند: چه چیز شما را به دوزخ کشانده است؟ گفتند: «ما از نمازگزاران نبودیم». همانا نماز، گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد، و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که

بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد، اگر هر شبانه روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرك و آلودگی در بدن او نماند.

همانا کسانی از مؤمنان حقّ نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد، و روشنایی چشمشان، یعنی اموال و فرزندان، مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش، تان را از یاد خدا، و برپاداشتر نماز، و پرداخت زکات باز نمی‌دارد.» رسول خدا ﷺ پس از بشارت به بهشت، خود را در نماز خواندن به زحمت می‌انداخت، زیرا خداوند به او فرمود: «خانواده خویش را به نماز فرمان ده و برانجام آن شکیا باش.» پس پیامبر ﷺ پی در پی خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد، و خود نیز در انجام نماز شکیا بود.

همانا پرداخت زکات و اقامه نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان به خداست، پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر بپردازد، کفاره گناهان او می‌شود، و بازدارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنم است، پس نباید به آنچه پرداخته، با نظر حسرت نگاه کند، و برای پرداخت زکات افسوس بخورد، زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت بپردازد، و انتظار بهتر از آنچه را پرداخته داشته باشد، به سنت پیامبر ﷺ نادان است، و پاداش او اندک، و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.

یکی دیگر از وظایف الهی، ادای امانت است، آن کس که امانتها را بپردازد، زیانکار است. امانت الهی را بر آسمان‌های برافراشته، و زمین‌های گسترده، و کوه‌های به پاداشته، عرضه کردند، که از آنها بلندتر، بزرگ‌تر و وسیع‌تر یافت نمی‌شد، اما نپذیرفتند. اگر بنا بود که چیزی به خاطر طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سر باز زدند، آنان بودند، اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمّل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان‌تر از آنها، آگاهی نداشت، و آن



انسان است، که خدا فرمود: «همانا انسان، ستمکار نادان است». همانا، بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می‌دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد. اعضاء شما مردم، گواه او و اندام شما، سپاهیان او، روان و جانتان، جاسوسان او و خلوت‌های شما بر او آشکار است.

﴿ خُصْبَه ۲۰۰ ﴾

در باره سیاست دروغ‌بین معاویه

(این سخنرانی پس از جنگ صفین در شهر کوفه در سال ۳۸ هجری، ایراد شد.)

سوگند به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. «روز رستاخیز در دست هر حيله‌گری پرچمی است که با آن شناخته می‌شود». به خدا سوگند! من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد.

﴿ خُصْبَه ۲۰۱ ﴾

پیمودن راه روشن حق

(این سخنرانی بر منبر مسجد کوفه، ایراد شد.)

ای مردم! در راه راست، از کمی روندگان نهراسید، زیرا اکثریت مردم بر گرد سفره‌ای جمع شدند که سیری آن کوتاه، و گرسنگی آن طولانی است.

ای مردم! همه افراد جامعه در خشنودی و خشم شریک می‌باشند، چنان‌که شتر ماده نمود را، يك نفر دست و پا برید، اما عذاب آن تمام قوم نمود را گرفت، زیرا همگی آن را پسندیدند. خداوند سبحان می‌فرماید: «ماده شتر را پی کردند و سرانجام پشیمان شدند». سرزمین آنان، چونان آهن گداخته‌ای که در زمین نرم فرو رود، فریادی زد و فرو ریخت. ای مردم!



آن کس که از راه آشکار برود، به آب می‌رسد و هرکس از راه راست منحرف شود، سرگردان می‌ماند.

خضبه ۲۰۲

شکوه‌ها از ستمکاری امت به پیامبر ﷺ در هنگام دفن فاطمه علیها السلام (درد دل امام زین‌العابدین با پیامبر ﷺ هنگام دفن فاطمه علیها السلام)

سلام بر تو ای رسول خدا ﷺ! سلامی از طرف من و دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است! ای پیامبر خدا! صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه علیها السلام کم شده، و توان خویش‌داری ندارم، اما برای من که سختی جدایی تو را دیده، و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است. این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم، و هنگام رحلت، جان گرامی تو، میان سینه و گردنم پرواز کرد. «پس همه ما از خدایم و به خدا باز می‌گردیم». پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد، و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه، و شهبایم، شب زنده‌داری است، تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند. به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو، چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند. از فاطمه علیها السلام بپرس، و احوال اندوهناک ما را از او خبر گیر، که هنوز روزگاری سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده‌ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام می‌کند. اگر از خدمت تو باز می‌گردم، از روی خستگی نیست، و اگر در کنار قبرت می‌نشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده نمی‌باشد.

خضبه ۲۰۳

تشویق یاران به آخرت گرایی

ای مردم! دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، از



گذرگاه خویش، برای سر منزل جاودانه توشه بگیرید، و پرده‌های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید. پیش از آن که بدن‌های شما از دنیا خارج گردد، دل‌هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده‌اند، و برای غیر دنیا آفریده‌اند. کسی که بمیرد، مردم می‌گویند: «چه باقی گذاشت؟»، اما فرشتگان می‌گویند: «چه پیش فرستاد؟». خدا پدران‌تان را بیمارزد، مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید، تا در نزد خدا باقی ماند، و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است.

— خطبه ۲۰۴ —

اندرز یاران به آمادگی برای سفر آخرت

(همواره امام علیه السلام یاران خود را اینگونه پند می‌داد:)

آماده حرکت شوید، خدا شما را بیمارزد که بانگ کوچ را سر دادید. وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما، گردنه‌ای سخت و دشوار، و منزل گاه‌هایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید و توقف کنید.

آگاه باشید! که فاصله نگاه‌های مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگال‌هایش را در جان شما فرو برده است. کارهای دشوار دنیا، مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا، آن را از شما پنهان داشته است، پس، پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

(قسمتی از این سخن، در خطبه‌های پیش با کمی تفاوت نقل شد.)



برخورد قاضعانه با سران ناکبتین (ضعف و زبیر)

(طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علیه السلام اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نکرفته است. امام علیه السلام فرمود:) به اندک چیزی خشمناک شدید، و خوبی‌های فراوان را از یاد بردید! ممکن است به من خبر دهید که کدام حق را از شما بازداشته‌ام؟ یا کدام سهم را برای خود برداشته‌ام، و بر شما ستم کردم؟ و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده، که ضعف نشان دادم؟ و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام؟ به خدا سوگند! من به خلافت رغبتی نداشته، و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم، و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید و آن را بر من تحمیل کردید. روزی که خلافت به من رسید، در قرآن نظر افکندم، هر دستوری که داده و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم. هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم.

و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستورالعمل‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آموختیم، که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا فرمود؟ پس در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد، به شما نیازی نداشتم. سوگند به خدا! نه شما و نه دیگران را بر من حقی نیست که زبان به اعتراض گشایند. خداوند قلبهای شما و ما را به سوی حق هدایت فرماید، و شکیبایی و استقامت را



به ما و شما الهام کند!

(سپس فرمود:) خدا رحمت کند آن کس را که حقّی را بنگرد و یاری کند، یا ستمی مشاهده کرده، آن را نابود سازد و حق را یاری داده، تا به صاحبش بازگردد.

— خُصْبُه ۲۰۶ —

اخلاق در جنگ و بیع از دشنام شامیان

(امام علیه السلام در جنگ صفین، شنید که یارانش شامیان را دشنام می‌دهند، فرمود:)

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیک تر، و عذرپذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند، پشیمان شده به حق بازگردند.

— خُصْبُه ۲۰۷ —

بازداشتن امام حسن علیه السلام از رفتن به میدان برای حفظ امامت

(در یکی از روزهای نبرد صفین، امام حسن علیه السلام را دید که به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی است، فرمود:)

این جوان را نگه دارید، تا پشت مرا نشکند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد. نکند با مرگ آنها نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین برود!

مرگوم: جمله «این جوان را نگه دارید» در مرتبه بالای سخن و از فصاحت بالایی برخوردار است.



خطبه ۲۰۸

نکوهش از نافرمانی کوفیان در ماجرای حکمیت

(هنگام شورش یاران، پیرامون حکمیت فرمود):

ای مردم! همواره کار من با شما به دلخواه من بود، تا آن که جنگ شما را ناتوان کرد. به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت و جمعی را گذاشت، برای دشمنانتان نیز کوبنده‌تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می‌دهند، دیروز بازدارنده بودم، که امروز مرا باز می‌دارند، شما زنده ماندن را دوست دارید و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید، اجبار کنم.

خطبه ۲۰۹

سفرش به علاء بن زیاد در چگونگی استفاده از دنیا

(پس از جنگ بصره بر علاء بن زیاد وارد شد که از یاران امام بود. وقتی خانه بسیار محلّل و وسیع او را دید، فرمود):

با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟! آری! اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیونی، و حقوقی که بر گردن تو است، به صاحبان حق برسانی، پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی برسی.

(علاء گفت: از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم. فرمود: چه شد او را؟ گفت: عبايي پوشیده و از دنیا کناره گرفته است. امام عليه السلام فرمود: او را بیاورید، وقتی آمد به او فرمود: ای دشمنک خویش! در تیررس شیطان قرار گرفتی! آیا تو به زن



و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمتهای پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچکتر از آن هستی که این‌گونه با تو رفتار کند.

عاصم گفت: ای امیرمؤمنان! پس چرا تو با این لباس خشن، و آن غذای ناکوار به سر می‌بری؟ امام فرمود: (وای بر تو! من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق، واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.

--- خُصْبِهَا ۲۱۰ ---

انقسام احادیث رسیده از پیامبر ﷺ و انقسام راویان حدیث

(شخصی از احادیث بدعت آور و کوناگونی که در میان مردم رواج داشت پرسید. امام ﷺ فرمود:)

احادیثی که در دسترس مردم قرار دارد، هم حق است هم باطل، هم راست هم دروغ، هم ناسخ هم منسوخ، هم عام هم خاص، هم محکم هم متشابه، هم احادیثی که به درستی ضبط گردیده و هم احادیثی که با ظن و گمان روایت شده. در روزگار پیامبر ﷺ آن قدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که ایستاد و خطابه ایراد کرد و فرمود: «هر کس از روی عمد به من دروغ نسبت دهد، جایگاه او پر از آتش است».

افرادی که حدیث نقل می‌کنند چهار دسته‌اند، که پنجمی ندارد؛ نخست منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و نقاب اسلام بر چهره دارد، نه از گناه می‌ترسد و نه از آن دوری می‌جوید و از روی عمد، دروغ به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغگو است، از او نمی‌پذیرفتند و گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند، اما با ناآگاهی می‌گویند: او از اصحاب پیامبر است، رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او گرفته است، پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند. در صورتی که خدا به تو نسبت به منافقین آن‌گونه که لازم بود، آگاهی داد و وصف آنان را



برای تو بیان داشت. آنان پس از پیامبر ﷺ باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش، با دروغ و تهمت نزدیک شده، پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند، و بر گردن مردم سوار گردیدند، و به وسیله آنان به دنیا رسیدند. همانا مردم هم با سلاطین و دنیا هستند، مگر آن کس که خدا او را حفظ کند، این، یکی از آن چهار گروه است.

دسته دوم، کسی که از پیامبر ﷺ چیزی را به اشتباه شنیده، اما سخن آن حضرت را درست حفظ نکرده است، و با توهم چیزی را گرفته، اما از روی عمد دروغ نمی‌گوید. آنچه در اختیار دارد، روایت کرده و به آن عمل می‌کند و می‌گوید: من از پیامبر ﷺ آن را شنیده‌ام. اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده و غیر واقعی پنداشته، از او نمی‌پذیرفتند، خودش هم اگر آگاهی می‌یافت که اشتباه کرده، آن را رها می‌کرد.

و سومی، شخصی که شنیده پیامبر ﷺ به چیزی امر فرمود. (اما سپس از آن نهی کرد و او نمی‌داند، یا شنید که چیزی را نهی کرد، سپس به آن امر فرمود و او آگاهی ندارد، پس نسخ شده را حفظ کرد، ولی ناسخ را نمی‌داند. اگر بداند که حدیث او منسوخ است، ترکش می‌کند، و اگر مسلمانان نیز می‌دانستند روایت او نسخ شده، آن را ترک می‌کردند.

دسته چهارم، آن که نه به خدا دروغ می‌بندد و نه به پیامبر ﷺ دروغ نسبت می‌دهد. دروغ را از ترس خدا، و حرمت نگهداشتن از رسول خدا ﷺ دشمن دارد. در آنچه از پیامبر ﷺ شنیده، اشتباه نکرده، بلکه آن را با تمام جوانبش حفظ کرده است، و آن چنان که شنیده، بدون کم و کاست نقل می‌کند. پس او ناسخ را دانسته و به آن عمل کرده، و منسوخ را فهمیده و از آن دوری جسته، خاص و عام، محکم و متشابه را شناخته، هر کدام را در جای خویش قرار داده است.

گاهی سخنی از رسول خدا ﷺ دارای دو معنا بود، سخنی



عام، و سخنی خاص، اگر کسی آن را می‌شنید که مقصود خدا و پیامبرش را از آن کلام نمی‌فهمید، پس به معنای دلخواه خود تفسیر می‌کرد، و بدون آن که معنای واقعی آن را بداند که برای چه هدفی صادر شد، و چرا چنین گفته شد، حفظ و نقل می‌کرد. همه یاران پیامبر ﷺ چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و معنای واقعی آن را درخواست کنند، تا آنجا که عده‌ای دوست داشتند عربی بیابانی، یا سؤال‌کننده‌ای از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آن را بشنوند، اما من هرچه از خاطر من گذشت می‌پرسیدم و حفظ می‌کردم. پس این است علل اختلاف روایاتی که در میان مردم وجود دارد، و علل اختلاف روایات در نقل حدیث.



خطبه ۲۱۱

شکفتنی آفرینش پدیده‌ها

از نشانه‌های توانایی و عظمت خدا، و شگفتی ظرافت‌های صنعت او آن است که از آب دریای موج زننده، و امواج فراوان شکننده، خشکی آفرید، و به طبقاتی تقسیم کرد، سپس طبقه‌ها را از هم گشود و هفت آسمان را آفرید، که به فرمان او برقرار ماندند، و در اندازه‌های معین استوار شدند. و زمین را آفرید که دریایی سبز رنگ و روان، آن را بر دوش می‌کشد. زمین در برابر فرمان خدا فروتن و در برابر سُکُوه پروردگاری تسلیم است، و آب روان از ترس او ایستاد. سپس صخره‌ها، تپه‌ها و کوه‌های بزرگ را آفرید، آنها را در جایگاه خود ثابت نگاه داشت و در قرارگاهشان استقرار بخشید. پس کوه‌ها در هوا و ریشه‌های آن در آب رسوخ کرد، کوه‌ها از جاهای پست و هموار سر بیرون کشیده و کم کم ارتفاع یافتند، و ریشه آن در دل زمین

ریشه دوانید. قلّه‌ها سر به سوی آسمان برافراشت و نوک آنها را طولانی ساخت، تا تکیه‌گاه زمین و میخ‌های نگهدارنده آن باشد. سپس زمین با حرکات شدیدی که داشت آرام گرفت، تا ساکنان خود را نلرزاند و آنچه بر پشت زمین است سقوط نکند، یا از جای خویش منتقل نگردد. پس پاک و منزّه است خدایی که زمین را در میان آن همه از امواج ناآرام نگهداشت و پس از رطوبت، آن را خشک ساخت و آن را جایگاه زندگی مخلوقات خود گردانید، و چون بستری برایشان بگستراند، بر روی دریایی عظیم و ایستاده‌ای که روان نیست و تنها بادهای تند آن را بر هم می‌زند و ابرهای پُر باران آن را می‌جنباند «و توخه به این شگفتی‌ها درس عبرتی است برای کسی که بترسد».

— خطبه ۲۱۲ —

بسیج مردم برای جنگ با شامیان



خدایا! هر کدام از بندگان تو، که سخن عادلانه دور از ستمکاری، و اصلاح‌کننده دور از فسادانگیزی ما را نسبت به دین و دنیا شنید و پس از شنیدن سر باز زد و از یاری‌کردنت باز ایستاد، و در گرامی داشتن دین تو درنگ و سستی کرد، ما تو را بر ضد او به گواهی می‌طلبیم. ای خدایی که از بزرگ‌ترین گواهانی و تمام موجوداتی که در آسمانها و زمین سکونت دادی! همه را بر ضد او به گواهی دعوت می‌کنیم، با اینکه تو از یاری او بی‌نیازی، و او را به کیفر گناهانش گرفتار خواهی کرد.

— خطبه ۲۱۳ —

وصف خدا و پیامبر ﷺ

سپاس خداوندی را سزاست که از شباهت داشتن به پدیده‌ها، برتر و از توصیف وصف‌کنندگان، والاتر است.

با تدبیر شگفتی آورش، بر همه بینندگان آشکار، و با بزرگی عزتش، بر همه فکرهای اندیشمندان پنهان است. داناست، نه آن که آگاهی او از جایی گرفته شده یا در حال فزونی باشد و یا از کسی فراگیرد؛ اداره کننده سراسر نظام آفرینش است، بی آن که نیازی به فکر کردن یا اندیشه درونی داشته باشد. خدایی که تاریکیها او را پنهان نسازد، و از نورها روشنی نگیرد، شب او را نپوشاند و روز بر او نمی گذرد؛ نه بینایی او از راه دیدگان، و نه علم او از راه اطلاعات و اخبار است.

(قسمتی از این سخنانی پیرامون پیامبر ﷺ است.) خدا پیامبر ﷺ را با روشنایی اسلام فرستاد، و در گزینش، او را بر همه مقدم داشت؛ با بعثت او شکافها را پُر، و سلطه گرانِ پیروز را ذرهم شکست، و سختیها را آسان، و ناهمواریها را هموار فرمود، تا آن که گمراهی را، از چپ و راست تار و مار کرد.



﴿ خضبه ۲۱۴ ﴾

پیامبر شناسی و ارزش دانشمندان الهی

گواهی می‌دهم که خدا عدل است و دادگر و دادرسِ جداکننده حق و باطل است، و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده او، سرور مخلوقات است. هرگاه آفریدگان را به دو دسته کرد، او را در بهترین آنها قرار داد. در خاندان او نه زناکار و نه مردم بدکار است.

آگاه باشید! خداوند برای خوبیها گروهی، و برای حق، ستونهای استواری و برای اطاعت نگه‌دارنده‌ای قرارداد. هر گامی که در اطاعت برمی‌دارید، یاوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبانها به نیروی آنها سخن می‌گویند، و دلها با کمک آنها استوارند. برای یاری طلبان یاور، و برای شفاخواهان شفا دهنده‌اند.

بدانید! بندگان که نگاهدار علم خداوند هستند و آن را حفظ می‌کنند

و چشمه‌های علم الهی را جوشان می‌سازند، با دوستی خدا، با یکدیگر پیوند داشته و یکدیگر را دیدار می‌کنند. جام محبت او را به همدیگر می‌نوشانند، و از آشخور علم او سیراب می‌گردند، شک و تردید در آنها راه نمی‌یابد، و از یکدیگر بدگویی نمی‌کنند. سرشت و اخلاقشان با این ویژگیها شکل گرفته است، و بر این اساس تمام دوستی‌ها و پیوندهایشان استوار است. آنان، چونان بذره‌های پاکیزه ای هستند که در میان مردم گزینش شده، آنها را برای کاشتن انتخاب و دیگران را رها می‌کنند. با آزمایشهای مکرر امتیاز یافتند، و با پاک‌کردن‌های پی در پی خالص گردیدند.

پس، آدمی باید اندرزها را بپذیرد و پیش از رسیدن رستاخیز پرهیزکار باشد و در کوتاهی روزگارش اندیشه کند و به ماندن کوتاه در دنیا نظر دوزد، تا آن را به منزلگاهی بهتر مبذل سازد. پس برای جایی که او را می‌برند، و برای شناسایی سرای دیگر تلاش کند.

خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد، خدای هدای تگر را اطاعت می‌کند، از شیطان گمراه کننده دوری می‌گزیند، با راهنمایی مردان الهی، با آگاهی به راه سلامت رسیده، و به اطاعت هدایت‌گشش بپردازد، و به راه رستگاری، پیش از آن که درها بسته شود و وسایلش قطع گردد، بشتابد؛ در توبه را بگشاید، و گناهان را از بین ببرد. پس (چنین فردی) به راه راست ایستاده و به راه حق هدایت شده است.



خطبه ۲۱۵

ستایش و نیایش

(همواره با این کلمات خدا را می‌خواند):

ستایش خداوندی را سزاست که شبیم را به صبح آورد، بی‌آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگهای تنم باقی گذارد، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی‌فرزند و خاندان مانده، و نه از دین خدا روی گردانم، نه منکر پروردگار، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته و نه به عذاب امتهای گذشته گرفتارم. در حالی صبح کردم که

بندهای بی‌اختیار و بر نفس خود ستمکارم. خدایا! بر تو است که مرا محکوم فرمایی، در حالی که عذری ندارم، و توان فراهم آوردن چیزی جز آنچه که تو می‌بخشایی ندارم، و قدرت حفظ خویش ندارم، جز آن که تو مرا حفظ کنی.

خدایا! به تو پناه می‌برم از آن که در سایه بی‌نیازی تو، تهی دست باشم، یا در پرتو روشنایی هدایت تو گمراه گردم، یا در پناه قدرت تو، بر من ستم روا دارند، یا خوار و ذلیل باشم، در حالی که کار در دست تو باشد! خدایا جانم را نخستین نعمت گران‌بهایی قرار ده که می‌ستانی، و نخستین سپرده‌ای قرار ده که از من باز پس می‌گیری! خدایا! ما به تو پناه می‌بریم از آن که از فرموده تو بیرون شویم، یا از دین تو خارج گردیم، یا هواهای نفسانی پیایی بر ما فرود آید، که از هدایت ارزانی شده از جانب تو سرباز زنیم.

خُصْبَه ۲۱۶

حقوق متقابل رهبری و مردم و روابط سالم میان ایشان

(از سخنان‌های امام علیه السلام در صحرائ صفین است.)

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان برای من، بر شما، به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دو چندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته



به بندگان عطا فرماید. پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق، برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجب که خدای سبحان بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را اداء کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر ﷺ پدیدار گردد. پس، روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان شود. مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند! پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کيفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمائید.



درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنان که باید بگذارد، - هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید - لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و برپاداشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد، کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد.

(پس یکی از یاران به پاخواست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت. آنگاه امام فرمود:)

کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هرچه جز خدا را، کوچک شمارد. و از او سزاوارتر کسی که نعمتهای خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خوان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد، جز آن که حقوق الهی بر او فراوان باشد. مردم! از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند، آنها دوستدار ستایش‌اند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد.

و خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می‌داشتم، آن را رها می‌کردم، به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است.

گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند. اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید،



تا از عهده وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم، و حقوقی که مانده است پردازم، و واجباتی که برعهده من است و باید انجام گیرد، اداء کنم. پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنان که از آدمهای خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود .

پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم، خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد. به جای گمراهی، هدایت، و به جای کوری، بینایی به ما عطا فرمود.



﴿ خَضَبَهُ ۲۱۷ ﴾

شکوه از قریش

خدایا برای پیروزی بر قریش و یارانشان از تو کمک می‌خواهم، که پیوند خویشاوندی مرا بریدند و کار مرا دگرگون کردند، و همگی برای مبارزه با من، در حقی که از همه آنان سزاوارترم، متحد گردیدند و گفتند: «حق را اگر توانی بگیر و اگر تو را از حق محروم دارند، یا با غم و اندوه صبر کن، و یا با حسرت بمر!». به اطرافم نگریستم، دیدم که

نه یآوری دارم و نه کسی از من دفاع و حمایت می‌کند، جز خانواده‌ام که مایل نبودم جانشان به خطر افتد. پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم و با گلویی که استخوان در آن گیر کرده بود، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم، و در فرو خوردن خشم، در امری که تلخ تر از گیاه خَنْظَل، و دردناک تر از فرورفتن تیزی شمشیر در دل بود، شکیبایی کردم!

(این گفتار در ضمن خطبه‌های گذشته آمد، لکن به خاطر اختلاف روایت آن را دوباره آوردیم.)



— خطبه ۲۱۸ —

افشای خیانت ناکثان که برای جنگ با او به بصره رفتند
(دوباره کسانی که برای جنگ با او به بصره رفتند.)

بر کارگزاران و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در فرمان من بودند، و بر مردم شهری که تمامی آنها بر اطاعت من، و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند، و به زیان من، در میانشان اختلاف افکندند، و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند و گروهی دست بر شمشیر فشرده، با دشمن جنگیدند تا صادقانه خدا را ملاقات کردند.

— خطبه ۲۱۹ —

تأسف بر کشتگان جمل

(در میدان نبرد جمل در سال ۳۶ هجری، وقتی به جنازه طلحه و عبدالرحمن بن عتاب رسید، فرمود:)

ابومحمّد (طلحه) در این مکان، غریب مانده است! به خدا سوگند! خوش نداشتم قریش را زیر تابش ستارگان کشته و افتاده بینم! به خونخواهی،

بر فرزندان «عبد مناف» دست یافتم، ولی سرکردگان «بنی حُمح» از دستم گریختند، آنان برای کاری که در شأن آنها نبود، سربرافراشتند و پیش از رسیدن به آن سرکوب شدند.

--- ﴿ خُطْبَةُ ۲۲۰ ﴾ ---

پوینده راه خدا

عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید؛ برقی پرنور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد، تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگارِ خویش را راضی کرد.

--- ﴿ خُطْبَةُ ۲۲۱ ﴾ ---

هشدار از غفنت زدکی‌ها، پس از خواندن اینهمگم اتکاکثر

(پس از خواندن آیه ۱ و ۲ سوره تکاثر «افزون طلبی شما را به خود مشغول داشته تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید؟» فرمود:)

شگفتا! چه مقصد بسیار دوری و چه زیارت کنندگان بی‌خبری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند و از دور با یاد گذشتگان، فخر می‌فروشند. آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت اجساد هستند که پوسیده شد؟ و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر! اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند، عاقلانه تر است تا آنان را وسیله فخرفروشی قرار دهند! اما بدانها با دیده‌های کم‌سو نگریستند و با کوتاه‌بینی



در امواج نادانی فرو رفتند، اگر حال آنان را از خانه‌های ویران و سرزمینهای خالی از زندگان می‌پرسیدند، پاسخ می‌دادند: آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله‌روی آنان شدید. بر روی کاسه‌های سر آنها راه می‌روید و بر روی جسدهایشان زراعت می‌کنید و آنچه به جا گذاشته‌اند می‌خورید و بر خانه‌های ویران آنها مسکن گرفته‌اید و روزگاری که میان آنها و شماست، بر شما گریه و زاری می‌کند. آنها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند و برای رسیدن به آب‌سخور، از شما پیشی گرفتند. در حالی که آنها دارای عزتی پایدار و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم، یا رعیت سرفراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند، و زمین آنها را در خود گرفت و از گوشت بدن‌های آنان خورد و از خون آنان نوشید، پس در شکاف گورها بی‌جان و بدون حرکت پنهان مانده‌اند. نه از دگرگونی‌ها نگرانند، و نه از زلزله‌ها ترسناک، و نه از فریادهای سخت هراسی دارند. غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمی‌کشد و حضراتی که حضور نمی‌یابند. اجتماعی داشتند و پراکنده شدند، با یکدیگر مهربان بودند و جدا گردیدند، اگر یادشان فراموش گشت، یا دیارشان ساکت شد، برای طولانی شدن زمان یا دوری مکان نیست، بلکه جام مرگ نوشیدند. گویا بودند و لال شدند، شنوا بودند و گر گشتند، و حرکاتشان به سکون تبدیل شد، چنان آرمیدند که گویا بیهوش بر خاک افتاده و در خواب فرو رفته‌اند.

همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی‌گیرند و دوستانی‌اند که به دیدار یکدیگر نمی‌روند. پیوندهای شناسایی در میانشان پوسیده، و اسباب برادری قطع گردیده است. با اینکه در یکجا گرد آمده‌اند تنهایند، رفیقان یکدیگرند و از هم دورند، نه برای شب صبحگاهی می‌شناسند،



و نه برای روز شامگاهی. شب یا روزی که به سفر مرگ رفته‌اند، برای آنها جاویدان است.

خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می‌ترسیدند یافتند، و نشانه‌های آن را بزرگ تر از آنچه می‌پنداشتند مشاهده کردند. برای رسیدن به بهشت یا جهنم، تا قرارگاه اصلی شان مهلت داده شدند، و جهانی از بیم و امید برایشان فراهم آمد. اگر می‌خواستند آنچه را که دیدند توصیف کنند، زبانشان عاجز می‌شد. حال اگرچه آثارشان نبود، و اخبارشان فراموش شده، اما چشمهای عبرت بین، آنها را می‌نگرد و با گوش جان اخبارشان را می‌شنود، که با زبان دیگری با ما حرف می‌زنند و می‌گویند: چهره‌های زیبا، پزمرده و بدنهای نازپرورده پوسیده شد، و بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم و تنگی قبر، ما را در فشار گرفته، وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم، خانه‌های خاموش قبر بر ما فرو ریخته و زیبایی‌های اندام ما را نابود و نشانه‌های چهره‌های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانه‌های وحشت‌زا طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته و نه از تنگی قبر گشایشی فراهم شد. مردم! اگر آنها را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده‌ها کنار رود، مردگان را در حالتی می‌نگرید که حشرات گوش‌هایشان را خورده، چشم‌هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، و زبان‌هایی که با سرعت و فصاحت سخن می‌گفتند، پاره پاره شده، قلبها در سینه‌ها پس از بیداری به خاموشی گراییده و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه‌ای آشکار شده، و آنها را زشت گردانیده و راه اُفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده، همه تسلیم شده، نه دستی برای دفاع، و نه قلبی برای زاری دارند. و آنان را می‌بینی که دل‌های خسته از اندوه و چشمهای پر شده از خاشاک دارند، در حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمی‌شود و سختی‌های آنان بر طرف نمی‌گردد.



آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند و در آغوش نعمتها پرورانده شدند، به کام خویش فرو برد. آنان که می‌خواستند با شادی، غمها را از دل بیرون کنند و به هنگام مصیبت با سرگرمیها، صفای عیش خود را برهم نزنند، دنیا به آنها و آنها به دنیا می‌خندیدند، و در سایه خوشگذرانی غفلت‌زا، بی‌خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت‌زا آنها را درهم کوبید و گذشت روزگار، توانایی‌شان را گرفت. مرگ، از نزدیک به آنها نظر دوخت، و غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند، آنان را فرا گرفت و غصه‌های پنهانی که خیال آن را نمی‌کردند، در جان‌شان راه یافت، در حالی که با سلامتی انس داشتند، انواع بیماریها در پیکرشان پدید آمد، و هراسناک به اطباء، که دستور دادند گرمی را با سردی، و سردی را با گرمی درمان کنند، روی آوردند، که بی‌نتیجه بود، زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد و آنچه برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت، و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد. جز آن که آن بیماری را فزونی داد، تا آنجا که درمان‌کننده خسته، و پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بیماریها سُست و ناتوان شدند، و از پاسخ پرسش کنندگان درماندند، و درباره همان خبر حزن آوری که از او پنهان می‌داشتند، در حضورش به گفتگو پرداختند. یکی می‌گفت تا لحظه مرگ بیمار است، دیگری در آرزوی شفایافتن بود، و سومی خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت می‌کرد، و گذشتگان را به یاد می‌آورد. در آن حال که در آستانه مرگ و ترک دنیا و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت، زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمی را می‌بایست بگوید که زبانش از گفتن آنها بازماند، و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه میداشت، یا فرد خردسالی که به او ترخم می‌کرد، می‌شنید و خود را به گری می‌زد. همانا مرگ سختیهایی دارد که هراس انگیز



و وصف ناشدنی است، و برتر از آن است که عقل‌های اهل دنیا آن را درک کند.

خضبه ۲۲۲

بیان صفات اهل ذکر پس از تلاوت رجال لا تلهیهم

(هنگام تلاوت آیات ۳۶ و ۳۷ سوره نور «و صبح و شام در آن خانه‌ها تسبیح می‌گویند، مردانی که تجارت و معامله‌ای آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند»، فرمود:)

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دلها قرار داد، تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد، و انسان پس از دشمنی رام گردد. خداوند که نعمتهای او گرانقدر است، در دوره‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت «تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر» بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد، و در درون عقلشان با آنان سخن می‌گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری، در گوشها و دیده‌ها و دلها برمی‌افروختند، روزهای خدایی را به یاد می‌آوردند و مردم را از جلال و بزرگی خدا می‌ترساندند. آنان نشانه‌های روشن خدا در بیابان‌هایند، آن را که راه میانه در پیش گرفت می‌ستودند و به رستگاری بشارت می‌دادند، و روش آن را که به جانب چپ یا راست کشانده می‌شد، زشت می‌شمردند و از نابودی هشدار می‌دادند، همچنان چراغ تاریکیها و راهنمای پرتگاه‌ها بودند.

همانا، مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی‌دارد. با یاد خدا روزگار می‌گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کیفرهای الهی می‌ترسانند. به عدالت فرمان می‌دهند و خود عدالت گسترند، از بدیها نهی می‌کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می‌کنند، گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته‌اند.



سرای دیگر را مشاهده کرده، گویا از مسایل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده‌های خود را برای آنان تحقق بخشیده است. آنان پرده‌ها (پرده‌های تز جهان) را برای مردم دنیا برداشته‌اند، می‌بینند آنچه را که مردم نمی‌نگرند، و می‌شنوند آنچه را که مردم نمی‌شنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان را بنگری، می‌بینی که آنان نامه‌های اعمال خود را گشوده، و برای حسابرسی آماده‌اند، که همه را جبران کنند، و در اندیشه‌اند، در کدامیک از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده‌اند، یا چه اعمالی که از آن نهی شده بودند، مرتکب گردیده‌اند. بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاده و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان شکسته، و با ناله و فریاد می‌گیرند و با یکدیگر گفتگو دارند. در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند. آنان نشانه‌های هدایت و چراغهای روشنگر تاریکیها می‌باشند. فرشتگان آنان را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می‌بارند، درهای آسمان به رویشان گشوده و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده‌اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می‌نگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می‌ستاید، دست به دعا برداشته و آمرزش الهی می‌طلبند. در گرو نیازمندی فضل خدا و اسیران بزرگی او هستند. غم و اندوه طولانی دل‌هایشان را مجروح و گریه‌های پیایی چشم‌هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است، از کسی درخواست می‌کنند که بخشش او را کاستی، و درخواست کنندگان او را نومیدی نیست. پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن، زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند.



﴿ خضبه ۲۲۲ ﴾

هشدار از غرور زدگی‌ها پس از تلاوت
یا ایها الانسان ماغرک برینک انکریم

(به هنگام تلاوت آیه ۶ سوره انفطار، «ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار کریم مغرور ساخته است.» فرمود:)

برهان گناهکار، نادرست ترین برهانها است، و عذرش از توجیه هر فریب خورده‌ای بی‌اساس‌تر، و خوشحالی او از عدم آگاهی است.

ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرأت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته؟ و بر نابودی خود علاقه‌مند کرده است؟ آیا بیماری تو را درمانی نیست و خواب زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آن گونه که به دیگران رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی؟ چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می‌بینی، بر او سایه می‌افکنی یا بیماری را می‌نگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می‌ریزی، اما چه چیز تو را بر بیماری خود بی‌تفاوت کرده و بر مصیبت‌های خود شکیب و از گریه بر حال خویشتن باز داشته است؟ در حالی که هیچ چیز برای تو عزیزتر از جانت نیست! چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است، که در گناه غوطه‌ور و در پنجه قهر الهی مبتلا شده‌ای؟ پس، سستی دل را، با استقامت درمان کن و خواب زدگی چشمانت را، با بیداری از میان بردار و اطاعت خدا را بپذیر و با یاد خدا انس گیر و یاد آور که تو از خدا روی گردانی و در همان لحظه، او روی به تو دارد و تو را به عفو خویش می‌خواند و با گرم خویش می‌پوشاند! در حالی که تو از خدا بریده، به غیر او توجه داری!

پس چه نیرومند و بزرگوار است خدا! و چه ناتوان و بی‌مقداری تو، که بر عصیان او جرأت داری، در حالی که تو را در پرتو نعمت خود قرار داده، و در سایه رحمت او آرمیده‌ای. نه بخشش خود را از تو گرفته، و نه پرده اسرار تو را دریده است، بلکه چشم بر هم زدنی، بی‌احسان خدا زنده نبود، در حالی که یا در نعمت‌های او غرق بودی، یا از گناهان تو



پرده پوشی شد، و یا بلا و مصیبتی را از تو دور ساخته است. پس چه فکر می‌کنی اگر او را اطاعت کنی؟ به خدا سوگند! اگر این رفتار میان دو نفر که در توانایی و قدرت برابر بودند وجود داشت (و تو یکی از آن دو بودی) تو نخستین کسی بودی که خود را بر زشتی اخلاق و نادرستی کردار محکوم می‌کردی. به حق می‌گویم، دنیا تو را نفریفته است، بلکه تو خود فریفته دنیای دنیا عبرتها را برای تو آشکار، و تو را به تساوی دعوت کرد. دنیا با دردهایی که در جسم تو می‌گذارد و با کاهشی که در توانایی تو ایجاد می‌کند، راستگوتر از آن است که به تو دروغ بگوید و یا مغرورت سازد. چه بسا نصیحت کننده‌ای از دنیا را متهم کردی، و راستگویی را دروغگو پنداشتی! اگر دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه‌های درهم فروریخته بشناسی، آن را یادآوری دلسوز، و اندرز دهنده‌ای گویا می‌یابی، که چونان دوستی مهربان از تباهی و نابودی تو نگران است. دنیا چه خوب خانه‌ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادتمندان به وسیله دنیا، در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن می‌گریزند. آنگاه که زمین سخت بلرزد و نشانه‌های هولناک قیامت تحقق پذیرد، و پیروان هر دینی به آن ملحق شوند، و هر پرستش کننده به معبود خود، و هر اطاعت کننده‌ای به فرمانده خود رسد، نه چشمی بر خلاف عدالت و برابری در هوا گشوده، و نه قدمی برخلاف حق، آهسته در زمین نهاده می‌شود. در آن روز چه دلیل‌هایی که باطل می‌گردد و عذرهایی که پذیرفته نمی‌شود! پس در جستجوی عذری باش که پذیرفته شود و دلیلی بجوی که استوار باشد، و از دنیای فانی برای آخرت جاویدان توشه بردار، و برای سفر آخرت وسایل لازم را آماده کن، و چشم به برق نجات بدوز، و بار سفر ببرند.



... درین خضبه ۲۲۴

پرهیز از ستمکاری و زهد آن بزرگوار

(این سخنانی، در شهر کوفه در دوران زمامداری آن حضرت ایراد شد.)

سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر بهرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود، و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند؟. به خدا سوگند! برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا يك من از گندمهای بیت المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده، گویا با نیل رنگ شده بودند. پی در پی مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد. چون به گفته‌های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او رفتار، و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گذاخته، به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگیرند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟، اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گذاخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ و از این حادثه شگفت آورتر اینکه، شب هنگام کسی به دیدار ما آمد، و ظرفی سر پوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود، چنان از آن متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی، یا قی کرده آن مخلوط کرده‌اند!، به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل بیت پیامبر ﷺ حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند، آیا از راه دین، وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده، یا جن زده شده‌ای؟



یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانهاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! وهمانا این دنیای آلوده شما نزد من! از برگ جویده شده دهان مَلَخ پست‌تر است! علی را با نعمتهای فناپذیر و لذتهای ناپایدار چه کار؟! به خدا پناه می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزشها، و از او یاری می‌جوییم.

— خطبه ۲۲۵ —

یاری خواستن از خدا در مشکلات اقتصادی



خدایا! آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و با تنگدستی، شخصیت مرا لگه دار مفرما، که از روزی خواران تو روزی خواهیم، و از بدکاران عفو و بخشش طلبم! مرا در ستودن آن کس که به من عطایی فرمود، موفق فرما و در نکوهش آن کس که از من دریغ داشت آزمایش فرما، در صورتی که در پشت پرده، اختیار هر بخشش و دریغی در دست تو است و تو بر همه چیز توانایی.

— خطبه ۲۲۶ —

دنیا شناسی و عبرت گرفتن از دنیا

دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حيله و تیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند. دارای تحولات گوناگون، و دورانه‌های رنگارنگ؛ زندگی در آن نکوهیده و امنیت در آن ناپود است. اهل دنیا، همواره هدف تیره‌های بلا هستند، که با تیره‌های آنها را می‌کوبد و با مرگ آنها را ناپود می‌کند.

ای بندگان خدا! بدانید، شما و آنان که در این دنیا زندگی می‌کنید، بر همان راهی می‌روید که

گذشتگان پیمودند! آنان، زندگانی‌شان از شما طولانی‌تر، خانه‌هایشان آبادتر، و آثارشان از شما بیشتر بود، که ناگهان صداهایشان خاموش، و وزش بادها در سرزمین‌شان ساکت و اجسادشان پوسیده و سرزمین‌شان خالی و آثارشان ناپدید شد! قصرهای بلند و محکم، و بساط عیش و بالشهای نرم را به سنگها و آجرها، و قبرهای به هم چسبیده تبدیل کردند. گورهایی که بنای آن بر خرابی، و با خاک ساخته شده است، گورها به هم نزدیک، اما ساکنان آنها از هم دور و غریبند، در وادی وحشتناک به ظاهر آرام، اما گرفتارند، نه در جایی که وطن گرفتند انس می‌گیرند، و نه با همسایگان ارتباطی دارند، در صورتیکه با یکدیگر نزدیک و در کنار هم جای دارند. چگونه یکدیگر را دیدار کنند در حالی که فرسودگی آنها را در هم کوبیده و سنگ و خاک آنان را در کام خود فرو برده است.



شما هم راهی را خواهید رفت که آنان رفته‌اند، و در گرو خانه‌هایی قرار خواهید گرفت که آنها قرار دارند، و گورها شما را به امانت خواهد پذیرفت. پس چگونه خواهید بود که عمر شما به سر آید و مردگان از قبرها برخیزند؟ «در آن هنگام که هر کس به اعمال از پیش فرستاده آزمایش می‌شود، و به سوی خدا که مولا و سرپرست آنهاست باز می‌گردد، و هر دروغی را که می‌بافتند، برای آنان سودی نخواهد داشت.»

خطبه ۲۲۷
یکی از دعا‌های امام علی (ع)

خدایا! تو با دوستانت از همه انس گیرنده‌تری، و برطرف کننده نیازهای توکل کنندگانی؛ بر اسرار پنهانشان آگاه، و به آنچه

در دل دارند آشنایی، و از دیدگاه‌های آنان با خبر و رازشان نزد تو آشکار و دل‌هایشان در حسرت دیدار تو داغدار است. اگر تتهایی و غربت به وحشتشان اندازد، یاد تو آرامشان می‌کند. اگر مصیبتها بر آنان فرود آید، به تو پناه می‌برند، و روی به درگاه تو دارند، زیرا می‌دانند که سررشته کارها به دست توست، و همه کارها از خواست تو نشأت می‌گیرد. خدایا! اگر برای خواستن درمانده شوم، یا راه پرسیدن را ندانم، تو مرا به اصلاح کارم راهنمایی فرما و جانم را به آنچه مایه رستگاری من است، هدایت کن، که چنین کاری از راهنماییهای تو بدور، و از کفایت‌های تو ناشناخته نیست. خدایا! مرا با بخشش خود بپذیر، و با عدل خویش، با من رفتار مکن!.

خطبه ۲۲۸

ویژگی‌های سلمان فارسی

(در توصیف سلمان فارسی که قبل از پیدایش فتنه‌ها درگذشت.)

خدا او را در آنچه آزمایش کرد پاداش خیر دهد، که کجیها را راست، و بیماریها را درمان، و سنت پیامبر ﷺ را به پاداشت و فتنه‌ها را پشت سرگذاشت، با دامن پاک و عیبی اندک، درگذشت. به نیکیهای دنیا رسیده و از بدیهای آن رهایی یافت. وظایف خود نسبت به پروردگارش را انجام داد، و چنان که باید، از کیفر الهی می‌ترسید. خود رفت و مردم را پراکنده برجای گذاشت، که نه گمراه، راه خویش شناخت، و نه هدایت شده به یقین رسید.

خطبه ۲۲۹

ویژگی‌های بیعت مردم با امام علی

(وصف روز بیعت مردم با امام علی، که شبیه این خطبه در عبارات گذشته آمد.)

دست مرا برای بیعت می‌گشودید و من می‌بستم، شما آن را به سوی خود می‌کشیدید و من آن را می‌گرفتم! سپس چونان



شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می‌آورند، بر من هجوم آوردید، تا آن که بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان، پایمال گردیدند. آنچنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان، و پیران برای بیعت کردن، لرزان به راه افتادند، و بیماران بر دوش خویشان سوار، و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند!

خضبه ۲۳۰

سفارش به پرهیزکاری و وصفت زاهدان



همانا، ترس از خدا، کلید هر در بسته و ذخیره رستخیز و عامل آزادی از هرگونه بردگی، و نجات از هرگونه هلاکت است. در پرتو پرهیزکاری، تلاشگران، پیروز و پروا کنندگان، از گناه رستگار و به هر آرزویی می‌توان رسید. مردم! عمل کنید که عمل نیکو به سوی خدا بالا می‌رود و توبه سودمند است و دعا به اجابت می‌رسد و آرامش برقرار، و قلمهای فرشتگان در جریان است.

به سوی اعمال نیکو بشتابید، پیش از آن که عمرتان پایان پذیرد، یا بیماری مانع شود و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد. مرگ، نابودکننده لذتها، تیره کننده خواهشهای نفسانی، و دورکننده اهداف شماست؛ مرگ، دیدارکننده‌ای دوست نداشتنی، هم‌آوردی شکست‌ناپذیر و کینه‌توزی است که بازخواست نمی‌شود؛ دامهای خود را هم اکنون بر دست و پای شما آویخته، و سختی‌هایش شما را فرا گرفته، و تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کرده است. قهرش بزرگ، و دشمنی او پیاپی و تیرش خطا نمی‌کند. چه زود است که سایه‌های مرگ و شدت دردهای آن و تیرگیهای لحظه جان‌کندن و بیهوشی سکرات مرگ و ناراحتی و خارج شدن روح از بدن، و تاریکی چشم پوشیدن از دنیا، و تلخی خاطره‌ها، شما را فرا گیرد. پس ممکن است ناگهان مرگ بر شما هجوم آورد

و گفتگوهایتان را خاموش و جمعیت شما را پراکنده و نشانه‌های شما را نابود و خانه‌های شما را خالی و میراث خواران شما را برانگیزد، تا ارث شما را تقسیم کنند. آنان، یا دوستانِ نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمی‌رسانند، یا نزدیکانِ غم‌زده‌ای که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند، یا سرزنش‌کنندگانی که گریه و زاری نمی‌کنند.

بر شما باد به تلاش و کوشش، آمادگی و آماده شدن، و جمع آوری زاد و توشه آخرت در دوران زندگی دنیا. دنیا شما را مغرور نسازد، چنان که گذشتگان شما و اُمتهای پیشین را، در قرون سپری شده مغرور ساخت. آنان که دنیا را دوشیدند، به غفلت زدگی در دنیا گرفتار آمدند، فرصتها را از دست دادند، و تازه‌های آن را فرسوده ساختند، سرانجام خانه‌هایشان گورستان، و سرمایه‌هایشان ارث این و آن گردید. آنان که نزدیکشان را نمی‌شناسند، و به گریه کنندگان خود توجهی ندارند، و نه دعوتی را پاسخ می‌گویند.

مردم! از دنیای حرام بپرهیزید، که حيله گر و فریبنده و نیرنگ‌باز است. بخشنده‌ای باز پس گیرنده و پوشنده‌ای برهنه کننده است. آسایش دنیا بی‌دوام و سختیهای بی‌پایان و بلاهایش دایمی است.

زاهدان، گروهی از مردم دنیايند که دنیاپرست نمی‌باشند. پس در دنیا زندگی می‌کنند، اما آلودگی دنیاپرستان را ندارند، در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل می‌کنند، و در ترك زشتیها از همه پیشی می‌گیرند، بدنهایشان به گونه‌ای در تلاش و حرکت است که گویا میان مردم آخرتند. اهل دنیا را می‌نگرند که مرگِ بدنها را بزرگ می‌شمارند، اما آنها مرگ دل‌های زندگان را بزرگتر می‌دانند.



— خُصْبَةُ ۲۳۱ —

بیان ویژگی‌های پیامبر ﷺ در «ذی قار»

(این سخنرانی، در سرزمین «ذی قار» هنگام حرکت به سوی بصره در سال ۲۶ هجری ایراد شد، و واقدی آن را در کتاب «خَمَل» نقل کرد.)

پیامبر اسلام ﷺ آنچه را که به او ابلاغ شد آشکار کرد، و پیامهای پروردگارش را رساند. او شکافهای اجتماعی را با وحدت اصلاح، و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش دشمنی‌ها و کینه‌های برافروخته، در دلها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد.

— خُصْبَةُ ۲۳۲ —

سفازش به احتیاط در مصرف بیت‌المال
در پاسخ به درخواست عبدالله بن زبعه

(عبد الله بن زبعه از یاران امام بود و درخواست مالی داشت، در جوابش فرمود:)

این اموال که می‌بینی، نه مال من و نه از آن توست، غنیمی گرد آمده از مسلمانان است، که با شمشیرهای خود به دست آوردند. اگر تو در جهاد همراهشان بودی، سهمی چونان سهم آنان داشتی، وگرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

— خُصْبَةُ ۲۳۳ —

فصاحت و بلاغت اهل بیت ﷺ
و عقل سفوف جامعه انسانی

(هنگامیکه «خُعدَة بن هبیره» خواهرزاده امام ﷺ توانست در حضور آن حضرت سخن بگوید، فرمود:)

آگاه باشید! همانا زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی‌گوید و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد. همانا، ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما



ریشه دوانده، و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.
 خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که
 گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز، و حق طلبان بی‌ارزشند.
 مردم گرفتار گناه، و به سازشکاری هم‌داستانند، جوانانشان بد اخلاق،
 و پیرمردانشان گناهکار، و عالیشان دورو، و نزدیکانشان سود جویند.
 نه خردسالانشان، بزرگان را احترام می‌کنند و نه توانگرانشان، دست
 مستمندان را می‌گیرند.

— خطبه ۲۳۴ —

عقل تفاوت میان انسان‌ها

اذغلب یمانی از احمد بن قتیبه، از عبد الله بن یزید، از مالک بن دحیه نقل کرد که در
 حضور امام علیه السلام از علت تفاوت‌های میان مردم پرسیدند، امام علیه السلام فرمود:
 علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است؛ زیرا آدمیان
 در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم، بودند، پس آنان
 به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک، و به اندازه دوری آن، از
 هم دور و متفاوتند. یکی زیباروی و کم خرد، دیگری بلند قامت و کم
 همت، یکی زشت روی و نیکوکار، دیگری کوتاه قامت و خوش فکر،
 یکی پاک سرشت و بد اخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل، و آن
 دیگر سخنوری دل آگاه است!.



----- ﴿ ۲۳۵ خطبه ۲۳۵ -----

در سوی پیامبر ﷺ به هنگام غسل دادن ایشان

(هنگام غسل دادن پیامبر ﷺ فرمود):

پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران اینگونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری، و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی وا داشت، و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد. اگر به شکیبایی امر نمی‌کردی، و از بی‌تابی نهی نمی‌فرمودی، آن قدر اشک می‌ریختم تا اشکهایم تمام شود، و این درد جانکاه همیشه در من می‌ماند، و اندوهم جاودانه می‌شد، که همه اینها در مصیبت تو ناچیز است! چه باید کرد که زندگی را دوباره نمی‌توان بازگرداند، و مرگ را نمی‌شود مانع شد. پدر و مادرم فدای تو! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن، و در خاطر خود نگهدار!



----- ﴿ ۲۳۶ خطبه ۲۳۶ -----

بیان مشکلات هجرت و پیوستن به پیامبر ﷺ

(از هجرت و پیوستن به پیامبر ﷺ سخن می‌گوید):

خود را در راهی قرار دادم که پیامبر ﷺ رفته بود، و همه جا از او پرسیدم تا به سرزمین «عَرَج» رسیدم. (این حملات در یک سخن طولانی آمده است. جمله «فاطا ذکره» (در همه جا از او می‌پرسیدم). یکی از سخنانی است که در اوج فصاحت قرار دارد، یعنی خبر حرکت پیامبر ﷺ از ابتداء حرکت تا پایان به من می‌رسید، که امام این معنا را با کنایه آورده است.)

﴿ خُصْبَه ۲۳۷ ﴾

سَنَاشِ مَرْدَمِ بَه نَبِکُوکَاری

حال که زنده و برقرارید، پس عمل نیکو انجام دهید، زیرا پرونده‌ها گشوده، راه توبه آماده، و خدا فراریان را فرا می‌خواند و بدکاران، امید بازگشت دارند. عمل کنید پیش از آن که چراغ عمل خاموش و فرصت پایان یافته، و اجل فرا رسیده و دَرِ توبه بسته، و فرشتگان به آسمان پرواز کنند. پس، هرکسی با تلاش خود برای خود، از روزگار زندگانی برای ایام پس از مرگ، از دنیای فناپذیر برای جهان پایدار و از گذرگاه دنیا، برای زندگی جاودانه آخرت، توشه بگیرد. انسان باید از خدا بترسد، زیرا تا لحظه مرگ فرصت داده شده، و مهلت عمل نیکو دارد. انسان باید نفس را مهار زند، و آن را در اختیار گرفته، از طغیان و گناهان باز دارد، و زمام آن را به سوی اطاعت پروردگار بکشاند.

﴿ خُصْبَه ۲۳۸ ﴾

وَصَفِ شَامِیَانِ وَ نَکُوکَاشِ از اِنْتِخابِ حَکَمِ

(درباره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان فرمود):

شامیان درشت خویانی پست، بردگانی فرومایه‌اند که از هر گوشه‌ای گرد آمده، و از گروه‌های مختلفی ترکیب یافته‌اند، مردمی که سزاوار بودند احکام دین را بیاموزند و تربیت شوند و دانش فرا گیرند، و کار آموزده شوند، و سرپرست داشته باشند، و دستگیری‌شان کنند، و آنان را به کار مفید وادارند. آنان نه از مهاجرانند و نه از انصار، و نه آنان که خانه و زندگی خود را برای مهاجران آماده کرده، و از جان و دل ایمان آوردند.

آگاه باشید! که شامیان در انتخاب حَکَمِ، نزدیکترین فردی را که دوست داشتند برگزیدند، و شما فردی را که از همه به ناخشنودی نزدیک تر بود،



انتخاب کردید. همانا سر و کار شما با عبدا لله پسر قیس است که می‌گفت: «جنگ فتنه است، بند کمانها را بپزند و شمشیرها را در نیام کنید». اگر راست می‌گفت، پس چرا بدون اجبار در جنگ شرکت کرد؟ و اگر دروغ می‌گفت، پس متهم است. برای داوری، عبد الله بن عباس را رو در روی عمروعاص قرار دهید، و از فرصت مناسب استفاده کنید، و مرزهای دور دست کشور اسلامی را در دست خود نگهدارید، آیا نمی‌بینید که شهرهای شما میدان نبرد شده و خانه‌های شما هدف تیرهای دشمنان قرار گرفته است؟

خطبه ۲۳۹

فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ

(در این خطبه، از جایگاه خاندان پیامبر ﷺ سخن می‌گوید؛)

خاندان پیامبر ﷺ مایه حیات دانش، و نابودی جهل‌اند. بردباری‌شان شما را از دانش آنها خبر می‌دهد، و ظاهرشان از صفای باطن، و سکوتشان از حکمت‌های گفتارشان باخبر می‌سازد؛ هرگز با حق مخالفت نکردند و در آن اختلاف ندارند. آنان ستون‌های استوار اسلام، و پناهگاه مردم می‌باشند. حق به وسیله آنها به جایگاه خویش باز گشت، و باطل از جای خویش رانده و نابود، و زبان باطل از ریشه کنده شد. اهل بیت پیامبر ﷺ دین را چنان که سزاوار بود، دانستند و آموختند و بدان عمل کردند، نه آنکه شنیدند و نقل کردند، زیرا راویان دانش بسیار، اما حفظ کنندگان و عمل کنندگان به آن اندکند.



﴿ خُصْبَه ۳۴۰ ﴾

نکوهش از موضوع کبری‌های ناروای عثمان،

خُصْبَات به ابن عباس

(در سال ۳۵ هجری، وقتی عثمان محاصره شد، ابن عباس را فرستاد که علی رضی الله عنه در مدینه نباشد و به باغات یَبُوع « محلی در اطراف مدینه » برود، که مردم به نام او شعار ندهند، امام رفت. وقتی احتیاج شدید به یاری داشت، پیغام داد و امام رضی الله عنه به مدینه برگشت. دوباره ابن عباس را فرستاد که علی رضی الله عنه از مدینه خارج شود، امام رضی الله عنه فرمود:)

ای پسر عباس! عثمان جز این نمی‌خواهد که مرا سرگردان نگهدارد، گاهی بروم و زمانی برگردم. يك بار پیغام فرستاد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که باز گردم، هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا سوگند! آن قدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم!

﴿ خُصْبَه ۳۴۱ ﴾

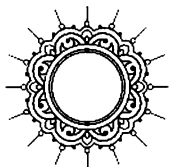
تشویق برای جهاد

(در این سخنرانی، یاران را به جهاد تشویق می‌کند:)

خدا، شکرگزاری را بر عهده شما نهاده، و امر حکومت را در دست شما گذارده، و فرصت مناسب در اختیارتان قرار داده است، تا برای جایزه بهشت با هم ستیز کنید. پس کمربندها را محکم ببندید و دامن همت بر کمر زنید، که به دست آوردن ارزشهای والا با خوشگذرانی میسر نیست! چه بسا خوابهای شب که تصمیم‌های روز را از بین برده، و تاریکیهای فراموشی، که همتهای بلند را نابود کرده است.

(و درود خداوند بر سرور ما محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر خدا و برخاندانش، چراغهای روشنی بخش و رشته‌های محکم الهی و ستم فراوان بر آنها باد.)





نامه ۱

افشای سران ناکبتین و تشویق مردم کوفه برای جهاد

نامه به مردم کوفه به هنگام حرکت از مدینه به طرف بصره، در سال ۳۶ هجری این نامه را امام حسن رضی الله عنه و عمار یاسر به کوفه بردند. از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مردم کوفه، که در میان انصار پایه‌ای ارزشمند، و در عرب مقامی والا دارند:

پس از ستایش پروردگار! همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چنان دیدن باشد. مردم بر عثمان عیب گرفتند، و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته، و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسانترین کارشان آن بود که بر او یورش برند، و او را برنجانند، و ناتوانش سازند. عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عذهای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند. آگاه باشید! مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند. دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد. پس به سوی فرمانده خود بشتابید، و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی گیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ.



نامه ۲

تشکر مجاهدان از جنگ برکنش

نامه به مردم کوفه پس از پیروزی بر شورشیان بصره در ماه رجب سال ۳۶ هجری، که کوفیان نقش تعیین کننده داشتند.

خداوند شما مردم کوفه را از سوی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پاداش نیکو دهد، بهترین پاداشی که به بندگان فرمانبردار، و سپاسگزاران نعمت عطا می‌فرماید، زیرا شما دعوت ما را شنیدید و اطاعت کردید،

به جنگ فرا خوانده شدید و بسیج گشتید.

بخش نامه ۳

هشتاد از بی اعتباری دنیای حرام

(به امام علیه السلام خبر دادند که شریح بن حارث، قاضی امام، خانه‌ای به ۸۰ دینار خرید، او را احضار کرده، فرمود):

به من خبر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای، و سندی برای آن نوشته‌ای، و گواهانی آن را امضا کرده‌اند.

(شریح گفت: آری ای امیرمؤمنان! امام علیه السلام نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود):

ای شریح! به زودی کسی به سراغت می‌آید که به نوشته ات نگاه نمی‌کند، و از گواهانت نمی‌پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد. ای شریح! اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای. اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی، برای تو سندی می‌نوشتم که دیگر برای خرید آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی‌کردی. آن سند را چنین می‌نوشتم : این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده کوچ خریده، خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابودشوندگان، و کوچه هلاک شدگان قرار دارد. این خانه به چهار جهت منتهی می‌گردد: يك سوی آن به آفتها و بلاها، سوی دوم آن به



مصیبتها، و سوی سوم به هوا و هوسهای سُست کننده، و سوی چهارم آن به شیطان گمراه کننده ختم می‌شود، و دَرِ خانه به روی شیطان گشوده است. این خانه را فریب خورده آژمند، از کسی که خود به زودی از جهان رخت بر می‌بندد، به مبلغی که او را از عزّت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است. هرگونه نقصی در این معامله باشد، بر عهده پروردگاری است که اجساد پادشاهان را پوسانده، و جان جباران را گرفته، و سلطنت فرعونها چون «کسری» و «قیصر» و «تُنج» و «حمیر» را نابود کرده است. آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته، و محکم کاری کردند، طلا کاری کرده، و زینت دادند، فراوان اندوختند، و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی، و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند. آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود «پس تبهکاران زیان خواهند دید». به این واقعیتها عقل گواهی می‌دهد، هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافت، از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.



نامه ۶

روش کز پیش نیروهای عمل کننده

(نامه به یکی از فرماندهان نظامی در سال ۳۶ هجری، برخی نوشتند به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نوشته شد.)

اگر دشمنان اسلام به سایه اطاعت باز گردند، پس همان است که دوست داریم، و اگر کارشان به جدایی و نافرمانی کشید با کمک فرمانبرداران با مخالفان نبرد کن، و از آنان که فرمان می‌برند برای سرکوب آنها که از یاری تو سرباز می‌زنند مددگیر، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد، و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است.

نامه ۵

هشدار از استفاده ناروای بیت‌المال

(نامه به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان. این نامه پس از حنک خفَل در شعبان سال ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشته شد)

همانا پُست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی؛ تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد ورزی، و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی؛ در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه‌دار آنی تا به من بسپاری؛ امیدوارم برای تو بدترین زمامدار نباشم، با درود.

نامه ۶

بیان عقل مشروعبت حکومت امام

(نامه امام به معاویه، که پس از حنک خفَل در سال ۳۶ هجری، توسط حریربن عبد الله فرستاده شد.)

همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه ای دیگر انتخاب کند، و آنکس که غایب بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است. حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد یا او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند.

به جانم سوگند! ای معاویه! اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاکترین افرادم، و می‌دانی که من از آن ماجرا دور بوده‌ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را بپوشانی. با درود.



نامه ۷

افشای چهره پنهان معاویه

(یکی از پاس‌های امام علیه السلام، در اواخر جنگ صفین در سال ۲۸ هجری به نامه معاویه است.) «نامه ای دیگر به معاویه»

پس از نام خدا و درود! نامه پندآمیز تو به دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته، و زینت داده شده بود، که با گمراهی خود آن را آراسته، و با بد اندیشی خاص خود آن را امضاء کرده بودی. نامه مردی که نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمونش باشد، و نه رهبری دارد که هدایتش کند، تنها دعوت هوسهای خویش را پاسخ گفته، و گمراهی عنان او را گرفته و او اطاعت می‌کند، که سخن بی‌ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است. (از همین نامه است:) همانا بیعت برای امام یک بار بیش نیست، و تجدید نظر در آن میسر نخواهد بود، و کسی اختیار از سرگرفتن آن را ندارد! آن کس که از این بیعت عمومی سر باز زند، طعنه زن، و عیب‌جو خوانده می‌شود، و آن کس که نسبت به آن دو دل باشد، منافق است.

نامه ۸

وادار ساختن معاویه به بیعت

(نامه به حریر بن عبد الله بخلی، فرستاده امام به سوی معاویه، در سال ۳۶ هجری)

پس از نام خدا و درود! هنگامی که نامه‌ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار کن، و با او برخوردی قاطع داشته باش. سپس او را آزاد بگذار. در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه‌ها بیرون می‌ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده، پس اگر جنگ را برگزید، امان نامه او را بر زمین بکوب، و اگر صلح خواست از او بیعت بگیر، با درود.

نامه ۹

افشای دشمنی‌های قریش و استناعت پیامبر صلی الله علیه و آله و افشای معاویه

(نامه به معاویه در سال ۳۶ هجری که شخصی به نام ابومسلم آن را برد.)

خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبران صلی الله علیه و آله را بکشند، و ریشه ما را در آورند و در این راه اندیشه‌ها از سرگذراندند،



و هرچه خواستند نسبت به ما انجام دادند، و زندگی خوش را از ما سلب کردند، و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه‌های صعب العبور مجبور کردند، و برای ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم، و شرّ آنان را از حریم دین باز داریم. مؤمن ما در این راه خواستار پاداش بود، و کافر ما از خویشاوندان خود دفاع کرد، دیگر افراد قریش که ایمان می‌آوردند و از تبار ما نبودند، یا به وسیله هم پیمان‌هایشان و یا با نیروی قوم و قبیله‌شان حمایت می‌شدند، در امان بودند.

پیامبر اسلام ﷺ هرگاه آتش جنگ زبانه می‌کشید، و دشمنان هجوم می‌آوردند، اهل بیت خود را پیش می‌فرستاد تا به وسیله آنها، اصحابش را از سوزش شمشیرها و نیزه‌ها حفظ فرماید، چنانکه عبیده بن حارث در جنگ بدر، و حمزه در اُحُد، و جعفر در موته، شهید شدند. کسانی هم بودند که اگر می‌خواستم نامشان را می‌آوردم، آنان دوست داشتند چون شهیدان اسلام، شهید گردند، اما مقدر چنین بود که زنده بمانند، و مرگشان به تأخیر افتاد.

شگفتا از روزگار! که مرا همسنگ کسی قرار داده که چون من پیش قدم نبوده، و مانند من سابقه در اسلام و هجرت نداشته است، کسی را سراغ ندارم چنین ادعایی کند، مگر ادعاکننده‌ای که نه من او را می‌شناسم و نه فکر می‌کنم خدا، او را بشناسد! در هر حال خدا را سپاسگزارم. اینکه از من خواستی تا قاتلان عثمان را به تو بسپارم، پیرامون آن فکر کردم و دیدم که توان سپردن آنها را به تو یا غیر تو ندارم. سوگند به جان خودم! اگر دست از گمراهی و تفرقه بر نداری، به زودی آنها را خواهی یافت که تو را می‌طلبند، بی‌آن که تو را فرصت دهند تا در خشکی و دریا و کوه و صحرا، زحمت پیدا کردنتان را بر خود هموار کنی. و اگر در جستجوی آنان برآیی بدان که شادمان نخواهی شد، و ملاقات با آنان تو را خوشحال نخواهد کرد، و درود بر اهل آن.



﴿ نامه ۱۰ ﴾

افشای معاویه و پاسخ به تهدید نضایی

و ادعای دروغین خونخواهی وی

(نامه دیگری به معاویه در سرزمین صفین در سال ۳۶ هجری پیش از آغاز نبرد!)

چه خواهی کرد، آنگاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود، جامه‌هایی که به زیباییهای دنیا زینت شده است؟ دنیا تو را با خوشیهای خود فریب داده، تو را به سوی خود خواند، و تو به دعوت آن پاسخ دادی؛ فرمانت داد و اطاعت کردی. همانا به زودی تو را وارد میدان خطرناکی می‌کند که هیچ سپر نگهدارنده‌ای نجات نمی‌دهد. ای معاویه! از این کار دست بکش و آماده حساب باش، و آماده حوادثی باش که به سراغ تو می‌آید. به گمراهان فرومایه، گوش مسپار! اگر چنین نکنی به تو اعلام می‌دارم که در غفلت زدگی قرار گرفته‌ای، همانا تو نازپرورده‌ای هستی که شیطان بر تو حکومت می‌کند، و با تو به آرزوهایش می‌رسد، و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد.

معاویه! از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت والایی در خانواده دارید. پناه به خدا می‌برم از گرفتار شدن به دشمنی‌های ریشه‌دار! تو را می‌ترسانم از اینکه به دنبال آرزوها تلاش کنی، و آشکار و نهانت یکسان نباشد.

معاویه! مرا به جنگ خوانده‌ای، اگر راست می‌گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار، تا بدانی پرده تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده، و دیده چه کس پوشیده است؟ من ابوالحسن، کشنده جدّ و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر می‌باشم که سر آنان را شکافتم. امروز همان شمشیر با من است، و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می‌کنم، نه بدعتی در دین گذاشته، و نه پیامبر جدیدی برگزیده‌ام، من بر همان راه راست الهی قرار دارم که



شما با اختیار ره‌ایش کرده، و با اکراه پذیرفته بودید! خیال کردی به خونخواهی عثمان آمده‌ای، در حالی که می‌دانی خون او به دست چه کسانی ریخته شده است؟! اگر راست می‌گویی از آنها مطالبه کن! همانا من تو را در جنگ می‌نگرم که چونان شتران زیر بار سنگین مانده، فریاد و ناله سر می‌دهی، و می‌بینم که لشکریانت با بی‌صبری از ضربات پیاپی شمشیرها، و بلاهای سخت، و بر خاک افتادن مداوم تن‌ها، مرا به کتاب خدا می‌خوانند در حالی که لشکریان تو، کافر و بیعت‌کنندگان پیمان شکنند!

نامه ۱۱

توصیه به احتیاط به سپاهانی که سوی دشمن می‌رفتند

(دستور العمل امام علیه السلام به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی، و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد.)

هرگاه به دشمن رسیدید، یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندیها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما، و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از يك سو یا دو سو آغاز کنید؛ و در بالای قلّه‌ها، و فراز تپّه‌ها، دیده‌بان‌هایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد! و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیدبان لشکریانند، و دیدبانان طلایه‌داران سپاهند. از پراکندگی بپرهیزید، هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید، و هرگاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید؛ و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه داران را پیرامون لشکر بگمارید، و نخواهید مگر اندک، چونان آب در دهان چرخاندن و بیرون ریختن.



﴿ نامه ۱۳ ﴾

احتیاط‌های نظامی برای سربازان پیشواز

(دستور العمل نظامی، به معقل بن قیس ریاحی، که با سه هزار سرباز به عنوان پیشاهنگاز سپاه امام به سوی شام حرکت کردند. معقل از بزرگان و شجاعان به نام کوفه بود.)

از خدایی بترس که ناچار او را ملاقات خواهی کرد، و سرانجامی جز حاضر شدن در پیشگاه او را نداری. جز با کسی که با تو پیکار کند، پیکار نکن. در خُنکی صبح و عصر، سپاه را حرکت ده، در هوای گرم لشکر را استراحت ده، و در پیمودن راه شتاب مکن. در آغاز شب حرکت نکن، زیرا خداوند شب را وسیله آرامش قرار داده و آن را برای اقامت کردن، نه کوچ کردن، تعیین فرموده است. پس آسوده باش، و مرکبها را آسوده بگذار، آنگاه که سحر آمد و سپیده صبحگاهان آشکار شد، در پناه برکت پروردگار حرکت کن. هر جا دشمن را مشاهده کردی در میان لشکرت بایست، نه چنان به دشمن نزدیک شو که چونان جنگ افروزان باشی، و نه آن قدر دور باش که پندارند از نبرد می‌هراسی، تا فرمان من به تو رسد. مبدا کینه آنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید شما را به جنگ وا دارد.

﴿ نامه ۱۲ ﴾

در رعایت سسینه مراتب نظامی

(دستور العمل امام علیه السلام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نضر و شریح بن هانی)

من «مالك اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهيانی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید، و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید، زیرا که مالك، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود. نه در آنجایی که شتاب لازم است کندی دارد، و نه آنجا که کندی پسندیده است شتاب می‌گیرد.



﴿ نامه ۱۴ ﴾

ترک آغازگری در جنگ و اخلاق نظامی پس از جنگ

(دستور امام علیه السلام در صفین قبل از رویارویی با دشمن)

با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمد الله حجت با شماست، و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد. حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید، و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند، که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند. در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم، و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند.



﴿ نامه ۱۵ ﴾

نیایش در جنگ

(دعای امام علیه السلام در میدان جنگ)

خدایا! قلبها به سوی تو روان شده، و گردنها به درگاه تو کشیده، و دیده‌ها به آستان تو نگران، و گامها در راه تو در حرکت، و بدنها در خدمت تو لاغر شده است؛ خدایا! دشمنیهای پنهان آشکار، و دیگهای کینه در جوش است.

خدایا! به تو شکایت می‌کنیم از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما نیست، و دشمنان ما فراوان، و خواسته‌های ما پراکنده است، «پروردگارا! بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما، که تو از بهترین داورانی.»

﴿ نامه ۱۶ ﴾

آموزش تاکتیک‌های نظامی به هنگام آغاز جنگ

(دستورالعمل امام علیه السلام به هنگام آغاز جنگ، در سال ۳۷ هجری در میدان صفین؛)

عقب نشینیهایی که مقدمه هجوم دیگری است، و ایستادنی که حمله در پی دارد، نگرانان نسازد، حق شمشیرها را اداء کنید و پشت دشمن را به خاک مهالید، و برای فرو کردن نیزه‌ها، و محکمترین ضربه‌های شمشیر، خود را آماده کنید، صدای خود را در سینه‌ها نگهدارید که در زدودن سُستی نقش بسزایی دارد. به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید! آنها اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند، و کفر خود را پنهان داشتند و آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند.

﴿ نامه ۱۷ ﴾

افشای چهره بنی‌اسه و بیان ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام

(نامه‌ای در جواب نامه معاویه در صحرای صفین، ماه صفر سال ۳۷ هجری.)

معاویه! اینکه خواستی شام را به تو واگذارم، همانا من چیزی را که دیروز از تو بازداشتم، امروز به تو نخواهم بخشید، و اما در مورد سخن تو که «جنگ، عرب را جز اندکی، به کام خویش فرو برده است» آگاه باش، آن کس که بر حق بود، جایگاهش بهشت، و آن که بر راه باطل بود در آتش است. اما اینکه ادعای تساوی در جنگ و نفرات جهادگر را کرده‌ای، بدان که رشد تو در شك، به درجه کمال من در یقین نرسیده است، و اهل شام بر دنیا حریصتر از اهل عراق به آخرت نیستند. و این که ادعا کردی ما همه، فرزندان «عبدمناف» هستیم، آری چنین است، اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم»، و «حرب» همانند «عبدالمطلب»، و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نیست،



هرگز ارزش مهاجران چون اسیران آزاد شده نیست، و حلال زاده همانند حرام زاده نمی‌باشد، و آن که بر حق است با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد، و مؤمن چون مفسد نخواهد بود، و چه زشتند آنان که پدران گذشته خود را در ورود به آتش پیروی کنند.

از همه که بگذریم، فضیلت نبوت در اختیار ماست، که با آن عزیزان را ذلیل، و خوار شدگان را بزرگ کردیم، و آنگاه که خداوند امت عرب را فوج فوج به دین اسلام در آورد، و این امت برابر دین اسلام یا از روی اختیار یا اجبار تسلیم شد، شما خاندان ابوسفیان، یا برای دنیا و یا از روی ترس در دین اسلام وارد شدید، و این هنگامی بود که نخستین اسلام آورندگان بر همه پیشی گرفتند، و مهاجران نخستین، ارزش خود را باز یافتند، پس ای معاویه! شیطان را از خویش بهره‌مند نکن، و او را بر جان خویش راه مده. باد رود.

نامه ۱۸

هشدار از مسائل بصره

(نامه به فرماندار بصره، عبد الله بن عباس، در سال ۳۶ هجری پس از جنگ خفله)

بدان که بصره امروز، جایگاه شیطان و کشت‌زار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن، و گِره وحشت را از دل‌های آنان بگشای. بد رفتاری تو را با قبیله «بنی تمیم» و خشونت با آنها را به من گزارش دادند. همانا «بنی تمیم» مردانی نیرومندند که هرگاه دلاوری از آنها غروب کرد، سلحشور دیگری جای آن درخشید، و در نبرد، در جاهلیت و اسلام، کسی از آنها پیشی نگرفت، و همانا آنها با ما پیوند خویشاوندی، و قرابت و نزدیکی دارند، که صله رحم و پیوند با آنان پاداش، و گُنسستن پیوند با آنان کیفر الهی دارد، پس مدارا کن.



ای ابوالعباس! امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در اینگونه از رفتارها شریکیم. سعی کن تا خوش بینی من نسبت به شما استوار باشد، و نظرم دگرگون نشود، با درود.

﴿ نامه ۱۹ ﴾

هشدار از بد رفتاری با مردم

نامه به یکی از فرمانداران خود به نام عمر بن ابی سلمه ارجبی، که در فارس ایران حکومت می‌کرد.

پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بد رفتاری هستند؛ زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درستی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.

﴿ نامه ۲۰ ﴾

هشدار از خیانت به بیت‌المال

نامه به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره (ابن عباس از طرف امام علیه السلام فرماندار بصره بود و بر حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران نظارت داشت).

همانا من، به راستی به خدا سوگند می‌خورم! اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت‌گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانده و خوار و سرگردان شوی! با درود.



﴿ نامه ۳۱ ﴾

سفارش به میانروی

(نامه دیگری به زیاد در سال ۳۶ هجری)

ای زیاد! از اسراف بپرهیز، و میانروی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندی در آخرت پیش فرست. آیا امیدداری خداوند پاداش فروتنان را به تو بدهد در حالی که از متکبران باشی؟ و آیا طمع داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی که در ناز و نعمت قرار داری؟ و تهیدستان و بیوه‌زنان را از آن نعمتها محروم می‌کنی؟. همانا انسان، به آنچه پیش فرستاده و نزد خدا ذخیره ساخته، پاداش داده خواهد شد، با درود.

﴿ نامه ۳۲ ﴾

سفارش به آخرت گرایی

(نامه به ابن عباس فرماندار بصره در سال ۳۶ هجری که گفت پس از سخنان پیامبر ﷺ هیچ سخنی را همانند این نامه سودمند نیافتم.)

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان گاهی خشنود می‌شود به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رود، و ناراحت می‌شود برای از دست دادن چیزی که هرگز به آن نخواهد رسید. ابن عباس! خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است، و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد، آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خشنود نسازد، آنچه در دنیا از دست می‌دهی زاری کنان تأسف مخور، و همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار.



— نامه ۲۳ —

وصیت آخر امام علیه السلام اندکی پیش از مرگ

(وصیت امام علیه السلام در لحظه‌های شهادت در ماه رمضان سال ۴۰ هجری)

سفارش من به شما، آن که، به خدا شرک نورزید، و سنت محمد صلی الله علیه و آله را تباہ نکنید. این دو ستون دین را بر پا دارید، و این دو چراغ را روشن نگهدارید، آنگاه سزاوار هیچ سرزنشی نخواهید بود.

من دیروز همراہتان بودم و امروز مایه عبرت شما می‌باشم، و فردا از شما جدا می‌گردم، اگر ماندم خود اختیار خون خویش را دارم، و اگر بمیرم، مرگ وعده‌گاه من است، اگر عفو کنم، برای من نزدیک شدن به خدا، و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید، «آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد؟»

به خدا سوگند! همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم، و نشانه‌های آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم : « و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است. »
مرکوبم: (شبه این کلمات در خطبه‌ها گذشت که جهت برخی مطالب تازه آن را آوردیم).



— نامه ۲۴ —

وصیت نسبت به اموال شخصیش

و سفارش به اعتدال در مصرف بیت‌المال

(پس از بازگشت از جنگ صفین، این وصیت نامه اقتصادی را در ۲۰ جمادی الاول سال ۳۷ هجری نوشت.)

این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان، نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا، داده است، تا خداوند با آن به بهشتش در آورد، و آسوده اش گرداند.

(قسمتی از این نامه است): همانا، سرپرستی این اموال بر عهده فرزندم حسن بن علی است، آن گونه که رواست از آن مصرف نماید و از آن انفاق کند. اگر برای حسن حادثه‌ای رخ داد و حسین زنده بود، سرپرستی آن را، پس از برادرش بر عهده گیرد و کار او را تداوم بخشد. پسران فاطمه از این اموال به همان مقدار سهم دارند که دیگر پسران علی خواهند داشت. من سرپرستی اموال را به پسران فاطمه واگذاردم، تا خشنودی خدا، و نزدیک شدن به رسول الله ﷺ و بزرگداشت حرمت او، و احترام پیوند خویشاوندی پیامبر ﷺ را فراهم آورم. و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می‌کنم که اصل مال را حفظ کرده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال‌های درخت خرما را نبروشند، تا همه این سرزمین یک پارچه به گونه‌ای زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد. و زنان غیرعقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می‌باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را برگیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، و کنیز بودن از او برداشته شده، و آزادی خویش را باز یابد.

(«وَدِيَّةٌ» به معنی نهال خرما، و جمع آن «وَدِيٌّ» بر وزن «عَلَن» می‌باشد و جمله امام نسبت به درختان «حتی تشکل ارضا غراشا» از فصیحترین سخنان است، یعنی زمین پر درخت شود که چیزی جز درختان به چشم نیاید.)

﴿ نامه ۲۵ ﴾

اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

و روش جمع‌آوری بیت‌المال

(دستورالعمل امام علیه السلام به مأموران جمع‌آوری مالیات در سال ۳۶ هجری)

(ما بخشی از این وصیت را آوردیم تا معلوم شود که امام ارکان حق را به ما می‌داشت



و فرمان به عدل صادر می‌کرد. در کارهای کوچک یا بزرگ، با ارزش یا بی‌مقدار. با ترس از خدایی که یکتاست و همتایی ندارد حرکت کن. در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر، و افزونتر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن، تا در میانشان قرار گیری؛ به آنها سلام کن، و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس می‌گویی: «ای بندگان خدا! مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده، تا حق خدا را که در اموال شماست تحویل گیرم، آیا در اموال شما حقی است که به نمایندگی او بپردازید؟». اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن، و اگر کسی پاسخ داد: آری، همراهش برو، بدون آن که او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی، هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار، و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه‌گر، و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را زرم مده، و هراسان مکن، و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند، پس از انتخاب اعتراض نکن، سپس باقیمانده را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه ده که خود انتخاب کند و بر انتخاب او خرده مگیر، به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حق خداوند باشد. اگر دامدار از این تقسیم و انتخاب پشیمان است، و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، همراهی کن، پس حیوانات را در هم کن، و به دو دسته تقسیم نما، همانند آغاز کار، تا حق خدا را از آن برگیری. و در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته، بیمار



و معیوب را به عنوان زکات نپذیر، و به فردی که اطمینان نداری، و نسبت به اموال مسلمین دلسوز نیست، مسپار، تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند. در رساندن حیوانات، آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ، که نه سختگیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسپار.

سپس آنچه از بیت المال جمع آوری شد برای ما بفرست، تا در نیازهایی که خدا اجازه فرموده مصرف کنیم. هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا: «بین شتر و نوزادش جدایی نیفکند، و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زیانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند، و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است بنماید. آنها را در سر راه به درون آب ببرد، و از جاده‌هایی که دو طرف آن علف زار است به جاده بی‌علف نکشاند، و هرچند گاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند، و هرگاه به آب و علفزار رسیدند، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند.» تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته، که آنها را بر اساس رهنمود قرآن، و سنت پیامبر ﷺ تقسیم نماییم. عمل به دستورات یاد شده مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد شد، ان شاء الله.



﴿ نامه ۲۶ ﴾

اخلاق کارگزاران مابائی و ضرورت امانتداری

(نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال ۴۶ هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم فرستاده شد؛)

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش می‌کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده‌ای جز خدا نیست، و سفارش می‌کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را

خالصانه انجام دهد. و به او سفارش می‌کنم با مردم تندخو نباشد و به آنها دروغ نگوید و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی‌اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند.

بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حقی تو را می‌دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری، و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حقیقت محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند. کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاك نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود و همانا بزرگترین خیانت! خیانت به ملت، و رسواترین دغلتاری، دغلبازی با امامان است، با درود.



﴿ نامه ۳۷ ﴾

اخلاق بندیران، پرهیزکاران و دنیای حلال

و هشتم از خضر سافقین

(نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را در آغاز سال ۳۷ هجری به سوی مصر فرستاد.)

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش، گشاده رو و خندان باش. در نگاه‌هایت، و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوانها در عدالت تو مأیوس نگردند، زیرا خداوند از شما بندگان

درباره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری اوست.

آگاه باشید! ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیایشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آنها شرکت نکردند، پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراکی‌های دنیا را خوردند، و همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پُر سود، به سوی آخرت شتافتند. لذت پارسایی در ترک حرام دنیا را چشیدند، و یقین داشتند در روز قیامت از همسایگان خدایند، جایگاهی که هر چه درخواست کنند، داده می‌شود، و هرگونه لذتی در اختیارشان قرار دارد.



ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید، و آمادگی‌های لازم را برای مرگ فراهم کنید، که مرگ جریانی بزرگ و مشکلی سنگین به همراه خواهد آورد، یا خیری که پس از آن شری وجود نخواهد داشت، و یا شری که هرگز نیکی با آن نخواهد بود! پس چه کسی از عمل کننده برای بهشت، به بهشت نزدیکتر؟ و چه کسی از عمل کننده برای آتش، به آتش نزدیکتر است؟ شما همه، شکار آماده مرگ می‌باشید، اگر توقف کنید شما را می‌گیرد و اگر فرار کنید به شما می‌رسد. مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر است، نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شد، دنیا پشت سر شما در حال درهم پیچیده شدن است.

پس بترسید از آتشی که ژرفای آن زیاد و حرارتش شدید و عذابش نو به نو وارد می‌شود، در جایگاهی که رحمت در آن وجود ندارد، و سخن کسی را نمی‌شنوند، و ناراحتیها در آن پایان ندارد!

اگر می‌توانید که ترس از خدا را فراوان، و خوشبینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید، زیرا بنده خدا خوش بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد، و آن کس که به خدا خوش‌بین‌تر است، باید بیشتر از دیگران از کیفر الهی بترسد. ای محمد بن ابی بکر! بدان که من تو را سرپرست بزرگترین لشکرم یعنی لشکر مصر، قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، و از دین خود دفاع کنی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی مانده باشد. خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود.

نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و کار آن را تأخیر بیاندازی، و بدان که تمام کردار خوبت در گرو نماز است.

(قسمتی از این نامه:) امام هدایتگر، و زمامدار گمراهی، هیچگاه مساوی نخواهند بود، چنانکه دوستان پیامبر ﷺ و دشمنانش برابر نیستند. پیامبر اسلام ﷺ به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از هر منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره و زبانی عامانۀ دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.»



افشای ادعاهای دروغین معاویه و بیان فضایل پی‌هاشم

(جواب نامه معاویه، که یکی از نیکوترین نامه‌های امام علیه السلام است که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! نامه شما رسید، که در آن نوشتید، خداوند محمد صلی الله علیه و آله را برای دینش برگزید و با یارانش او را تأیید کرد راستی روزگار چه چیزهای شگفتی از تو بر ما آشکار کرده است! تو می‌خواهی ما را از آنچه خداوند به ما عنایت فرمود، آگاه کنی و از نعمت وجود پیامبر با خیرمان سازی؟ داستان تو داستان کسی را ماند که خرما به سرزمین پُر خرمای «هَجَرَ» برد یا استاد خود را به مسابقه دعوت کند!، و پنداشتی که برترین انسانها در اسلام فلان کس، و فلان شخص است؟ چیزی را یاد آورده‌ای که اگر اثبات شود هیچ ارتباطی به تو ندارد، و اگر دروغ هم باشد به تو مربوط نمی‌شود، تو را با انسانهای برتر و غیر برتر، سیاستمدار و غیرسیاستمدار چه کار؟ اسیران آزاد شده و فرزندانشان را چه رسد به تشخیص امتیازات میان مهاجران نخستین، و ترتیب درجات، و شناسایی منزلت و مقام آنان! هرگز! خود را در چیزی قرار می‌دهی که از آن بیگانه‌ای. حال کار به اینجا کشید که محکوم، حاکم باشد؟ ای مرد! چرا بر سر جایت نمی‌نشینی؟ و کوتاهی کردن‌هایت را به یاد نمی‌آوری؟ و به منزلت عقب مانده‌ات، باز نمی‌گردی؟ برتری ضعیفان، و پیروزی پیروزمندان در اسلام با تو چه ارتباطی دارد؟ تو همواره در بیابان گمراهی سرگردان، و از راه راست روی گردانی! «آنچه می‌گویم برای آگاهی دادن تو نیست، بلکه برای یادآوری نعمتهای خدا می‌گویم.» آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ اما آنگاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را سیدالشهداء خواندند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز بر پیکر او



به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت؟ آیا نمی‌بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد، و هرکدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید، طیارش خواندند؟ که با دوبال در آسمان بهشت پرواز می‌کند! و اگر خدا نهد نمی‌فرمود که مرد خود را بستاید، فضایل فراوانی را بر می‌شمردم، که دل‌های آگاه مؤمنان آن را شناخته، و گوش‌های شنوندگان با آن آشناست.

معاویه! دست از این ادعاها بردار، که تیرت به خطا رفته است. همانا ما، دست پرورده و ساخته پروردگار خویشیم، و مردم تربیت شدگان و پرورده‌های مايند. اينکه با شما طرح خویشاوندی ریختم، ما از طایفه شما همسر گرفتیم، و شما از طایفه ما همسر انتخاب کردید، و برابر با شما رفتار کردیم، عزت گذشته، و فضیلت پیشین را از ما باز نمی‌دارد.

شما چگونه با ما برابرید که پیامبر ﷺ از ماست، و دروغگوی رسوا از شما! حمزه شیر خدا (اسد الله) از ماست، و ابوسفیان، (اسد الاحلاف) از شما، دو سید جوانان اهل بهشت از ما، و کودکان در آتش افکنده شده از شما، و بهترین زنان جهان از ما، و زنِ هیزم کش دوزخیان از شما، از ما این همه فضیلتها، و از شما آن همه رسوایی‌هاست.

اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را که به ما نرسیده، که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعضی دیگر در کتاب خدا». و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا، ولی مؤمنان است.» پس ما يك بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر ﷺ و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم.

و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر ﷺ بر آنان پیروز گردیدند، اگر این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما، و اگر



دلیل دیگری داشتند، ادعای انصار به جای خود باقی است. معاویه، تو می‌پنداری که بر تمام خلفا حسد ورزیده‌ام؟ و بر همه آنها شوریده‌ام؟ اگر چنین شده باشد، جنایتی بر تو نرفته که از تو عذرخواهی کنم.

«و آن شکوه‌هایی است که ننگ آن دامنگیر تو نیست.»

و گفته‌ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می‌کشاندند. سوگند به خدا! خواستی نکوهش کنی، اما ستودی، خواستی رسوا سازی که خود را رسوا کرده‌ای، مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود، مادام که در دین خود تردید نداشته، و در یقین خود شک نکند، این دلیل را آورده‌ام، حتی برای غیر تو که پند گیرند، و آن را کوتاه آوردم، به مقداری که از خاطرم گذشت.

سپس، کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ دهی که از خویشاوندان او می‌باشی! راستی کدام يك از ما دشمنی‌اش با عثمان بیشتر بود و راه را برای گُشندگانش فراهم آورد؟ آن کس که به او یاری رساند، و از او خواست به جایش بنشیند، و به کار مردم رسد، یا آن که از او یاری خواست و دریغ کرد؟ و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟

نه، هرگز، به خدا سوگند! «خداوند بازدارندگان از حنک را در میاز شما می‌شناسد، و آنان که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند، و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند.» من ادعا ندارم که در مورد بدعت‌های عثمان، بر او عیب نمی‌گرفتم، نکوهش می‌کردم و از آن عذر خواه نیستم، اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست، بسیاری از کسانی که ملامت شوند و بی‌گناهند.

«و بسیاری از صاحبانی که در پند و اندرز دادن مورد تهمت قرار گیرند.»



«من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم، و موفقیت من تنها به لطف خداست، و توفیقات را جز از خدا نمی‌خواهم، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.» نوشته‌ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وا می‌داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟

پس «کمی صبر کن تا حَمَل (هماورد تو) به میدان آید.»

آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار می‌کند. کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست‌داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلاوران بَدْر، و شمشیرهای هاشمیان می‌آیند که خوب می‌دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جدّ و خاندانت چه کرد، «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.»



﴿ نامه ۲۹ ﴾

هشتمین نامه به مردم بصره

(نامه به مردم بصره، در سال ۳۸ هجری آنگاه که معاویه قصد توطئه در بصره را داشت.)

شما از پیمان شکستن، و دشمنی آشکارا با من آگاهید. با این همه جرم شما را عفو کردم، و شمشیر از فراریان برداشتم، و استقبال کنندگان را پذیرفتم، و از گناه شما چشم پوشیدم. اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند. و اگر مرا به حرکت دوباره مجبور کنید، حمله‌ای بر شما

روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد، با اینکه به ارزشهای فرمانبردارانان آگاهم، و حق نصیحت کنندگان شما را می‌شناسم، و هرگز به جای شخص متهمی، انسان نیکوکاری را نخواهم گرفت، و هرگز پیمان وفاداران را نخواهم شکست.

نامه ۳۰

پند و هشدار به معاویه

(نامه دیگری به معاویه)

نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس، و در حقوق الهی که بر تو واجب است اندیشه کن، و به شناخت چیزی همت کن که در ناآگاهی آن معذور نخواهی بود. همانا اطاعت خدا، نشانه‌های آشکار، و راه‌های روشن و راهی میانه و همیشه گشوده، و پایانی دلپسند دارد که زیرکان به آن راه یابند، و فاسدان از آن به انحراف روند. کسی که از دین سرباز زند، از حق روی گردان شده، و در وادی حیرت سرگردان خواهد گشت، که خدا نعمت خود را از او گرفته، و بلاهایش را بر او نازل می‌کند. معاویه! اینک به خود آی، و به خود بپرداز! زیرا خداوند راه و سرانجام امور تو را روشن کرده است، اما تو همچنان به سوی زیانکاری، و جایگاه کفر ورزی، حرکت می‌کنی. خواسته‌های دل، تو را به بدیها کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده است، و تو را در هلاکت انداخته و راه‌های نجات را بر روی تو بسته است.

نامه ۳۱

خودسازی، تربیت فرزند، شناخت دنیا پرستان و...

(نامه به فرزندش امام حسن در سال ۳۸ هجری، وقتی از جنگ صفین باز می‌گشت و به سرزمین «حاضرین» رسیده بود.)

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد و مذمت کننده دنیا، مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا. به



فرزندی که امیدوار به چیزی است که به دست نمی آید، رونده راهی که به نیستی ختم می شود، در دنیا هدف بیماری ها، در گرو روزگار، و در تیررس مصائب، گرفتار دنیا، سوداکننده دنیای فریبکار، وام دار نابودی ها، اسیر مرگ، هم سوگند رنج ها، هم نشین اندوه ها، آماج بلاها، به خاک در افتاده خواهش ها، و جانشین گذشتگان است.

پس از ستایش پروردگار، همانا گذشت عمر، و چیرگی روزگار، و روی آوردن آخرت، مرا از یاد غیر خودم باز داشته و تمام توجه مرا به آخرت کشانده است، که به خویشتی فکر می کنم و از غیر خودم روی گردان شدم، که نظرم را از دیگران گرفت، و از پیروی خواهش ها باز گرداند، و حقیقت کار مرا نمایاند، و مرا به راهی کشاند که شوخی برمی دارد، و به حقیقتی رساند که دروغی در آن راه ندارد. و تو را دیدم که پاره تن من، بلکه همه جان منی، آنگونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است، و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس، کار تو را کار خود شمردم، و نامه ای برای تو نوشتم، تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد، حال، من زنده باشم یا نباشم.

پسرم! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را با یاد خدا زنده کنی، و به ریسمان او چنگ زنی، چه وسیله ای مطمئنتر از رابطه تو با خداست، اگر سر رشته آن را در دست گیری؟

دلت را با اندرز نیکو زنده کن، هوای نفس را با بی اعتنایی به حرام بمیران، جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش، و با یاد مرگ آرام کن. به نابودی از او اعتراف گیر، و با بررسی تحولات ناگوار دنیا



به او آگاهی بخش، و از دگرگونی روزگار، و زشتیهای گردش شب و روز او را بترسان. تاریخ گذشتگان را بر او بنما، و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور. در دیار و آثار ویران رفتگان، گردش کن و ببندیش که آنها چه کردند؟ از کجا کوچ کرده، و در کجا فرود آمدند؟ از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی می‌گذرد که تو هم یکی از آنانی! پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش و آنچه می‌دانی مگو، و آنچه بر تو لازم نیست بر زبان نیاور، و در جاده‌ای که از گمراهی آن می‌ترسی، قدم مگذار، زیرا خودداری به هنگام سرگردانی و گمراهی، بهتر از سقوط در تباهی‌هاست. به نیکبها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدبها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن، و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد. برای حق، در مشکلات و سختیها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استقامت در برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتی پسندیده است. در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای.

در دعا با اخلاص پروردگارت را بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش. وصیت مرا به درستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد. بدان! علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد.

پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی، روبه کاستی رفت،



به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزشهای اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آن که اجل فرا رسد، و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم، و در نظرم کاهشی پدید آید، چنان که در جسمم پدید آمد، و پیش از آن که خواهشها و دگرگونیهای دنیا به تو هجوم آورند، و پذیرش و اطاعت مشکل گردد، زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس، در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود، و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند، و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند، و آنچه از تجربیات آنها نصیب ما شد، به تو هم رسیده، و برخی از تجربیاتی که بر ما پنهان مانده بود برای شما روشن گردد.

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اوّل تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمتهای روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم، سپس، از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس، آن گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تو را با خوبیها تربیت کنم، زیرا، در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی با صفاداری. پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. اما



از آن ترسیدم که مبدا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف کرد، و کار را بر آنان شبهه ناک ساخت، به تو نیز هجوم آورد، گرچه آگاه کردن تو را نسبت به این امور خوش نداشتیم، اما آگاه شدن و استوار ماندن را ترجیح دادم، تا تسلیم هلاکتهای اجتماعی نگردی، و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند، و به راه راست هدایت فرماید. بنابراین، وصیت خود را برای تو اینگونه تنظیم کرده‌ام.

پسر! بدان آنچه بیشتر از به کارگیری وصیتم دوست دارم، ترس از خدا، و انجام واجبات، و پیمودن راهی است که پدران، و صالحان خاندانت پیموده‌اند. زیرا آنان، آن گونه که تو در امور خویشتن نظر می‌کنی در امور خویش نظر داشتند. و همانگونه که تو درباره خویشتنی می‌اندیشی، نسبت به خودشان می‌اندیشیدند، و تلاش آنان در این بود که آنچه را شناختند انتخاب کنند، و بر آنچه تکلیف ندارند روی گردانند، و اگر نفس تو از پذیرفتن سرباز زند و خواهد چنان که آنان دانستند بداند، پس تلاش کن تا درخواستهای تو از روی درک و آگاهی باشد، نه آن که به شُبُهات روی آوری و از دشمنیها کمک گیری. و قبل از پیمودن راه پاکان، از خداوند یاری بجوی، و در راه او با اشتیاق عمل کن تا پیروز شوی، و از هر کاری که تو را به شک و تردید اندازد، یا تسلیم گمراهی کند پرهیز.

و چون یقین کردی و دلت روشن و فروتن شد، و اندیشه‌ات گرد آمد و کامل گردید، و اراده‌ات به یک چیز متمرکز گشت، پس، اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم، اگر در این راه آنچه را دوست می‌داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی، و در تاریکی ره می‌سپاری، زیرا طالب دین نه اشتباه می‌کند،



و نه در تردید و سرگردانی است، که در چنین حالتی خودداری بهتر است.

پسرم! در وصیت من درست بیندیش، بدان که در اختیار دارنده مرگ همان است که زندگی در دست او، و پدید آورنده موجودات است، همو می‌میراند، و نابودکننده همان است که دوباره زنده می‌کند، و آن که بیمار می‌کند شفا نیز می‌دهد. بدان که دنیا جاودانه نیست، و آن گونه که خدا خواسته است برقرار است، از عطا کردن نعمتها، و انواع آزمایشها، و پاداش دادن در معاد، و یا آنچه را که او خواسته است و تو نمی‌دانی. اگر درباره جهان و تحولات روزگار، مشکلی برای تو پدید آمد، آن را به عدم آگاهی ارتباط ده، زیرا تو ابتدا با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فرا گرفتی، و چه بسیار است آنچه را که نمی‌دانی و خدا می‌داند، که اندیشه‌ات سرگردان، و بینش تو در آن راه ندارد. سپس آنها را می‌شناسی. پس، به قدرتی پناه بر که تو را آفریده، روزی داده، و اعتدال در اندام تو آورده است. بندگی تو فقط برای او باشد، و تنها اشتیاق او را داشته باش، و تنها از او بترس.

بدان پسرم! هیچ کس چون رسول خدا ﷺ از خدا آگاهی نداده است، رهبری او را پذیرا باش، و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر. همانا، من از هیچ اندرزی برای تو کوتاهی نکردم، و تو هر قدر برای خودت کوشش کنی، و به اصلاح خویش بیندیشی، همانند پدرت نمی‌توانی باشی.

پسرم! بدان اگر خدا شریکی داشت، پیامبران او نیز به سوی تو می‌آمدند، و آثار قدرتش را می‌دید، و کردار و صفاتش را می‌شناختی، اما خدا، خدایی است یگانه، همانگونه که خود توصیف کرد، هیچکس در مملکت داری او نزاعی ندارد، نابود شدنی نیست، و همواره بوده است. اولی هر چیزی است که آغاز ندارد، و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت، برتر از آن است که قدرت پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش



آن چنان که همانند تو سزاوار است بکوشد، که منزلت آن اندک، و توانایی اش ضعیف، و ناتوانی اش بسیار، و اطاعت خدا را مشتاق، و از عذابش ترسان، و از خشم او گریزان است، زیرا خدا تو را جز به نیکوکاری فرمان نداده، و جز از زشتی ها نهی نفرموده است. ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش، و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع دادم، و برای هر دو مثالها زدم، تا پند پذیری، و راه و رسم زندگی بیاموزی.

همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا آسایش و رفاه فراهم است. پس، مشکلات راه را تحمل می کنند و جدایی دوستان را می پذیرند و سختی سفر، و ناگواری غذا را با جان و دل قبول می کنند، تا به جایگاه وسیع و منزلگاه امن، با آرامش قدم بگذارند و از تمام سختیهای طول سفر احساس ناراحتی ندارند، و هزینه های مصرف شده را غرامت نمی شمارند و هیچ چیز برای آنان دوست داشتنی نیست جز آن که به منزل امن، و محل آرامش برسند.

اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمتها می خواهند به سرزمین خشک و بی آب و علف کوچ کنند، پس در نظر آنان، چیزی ناراحت کننده تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می شوند، و ناراحتیها را باید تحمل کنند. ای

پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران می پسند؛ ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود. نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می داری



برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی. آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه را می‌دانی اندک است؛ آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است؛ نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش. آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع تر باش.

بدان! راهی پر مشقت و بس طولانی در پیش روی داری، و در این راه بدون کوشش بایسته، و تلاش فراوان، و اندازه گیری زاد و توشه، و سبک کردن بار گناه، موفق نخواهی بود. بیش از تحمل خود بار مسئولیت‌ها را به دوش نکیر، که سنگینی آن برای تو عذاب آور است. اگر مستمندی را دیدی که توشه‌ات را تا قیامت می‌برد و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می‌گرداند، کمک او را غنیمت بشمار و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری، بیشتر انفاق کن و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز، در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی. به هنگام بی‌نیازی، اگر کسی از تو وام خواهد، غنیمت بشمار، تا در روز سختی و تنگدستی به تو بازگرداند، بدان که در پیش روی تو، گردنه‌های صعب العبوری وجود دارد، که حال سبکباران به مراتب بهتر از سنگین باران است، و آن که کند رود حالش بدتر از شتاب گیرنده می‌باشد، و سرانجام حرکت، بهشت و یا دوزخ خواهد بود، پس برای خویش قبل از رسیدن به آخرت وسائلی مهیا ساز، و جایگاه خود را پیش از آمدنت آماده کن، «زیرا پس از مرگ، عذری پذیرفته نمی‌شود» و راه بازگشتی وجود ندارد.

بدان! خدایی که گنجهای آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه



درخواست داده، و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشد، و خداوند بین تو و خودش کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله ایجاد کند، و تو را مجبور نساخته که به شفیع و واسطه‌ای پناه ببری، و در صورت ارتکاب گناه ذر توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته، و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته، و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده، و از رحمت خویش ناامیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده، و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود، و چون با او راز دل گویی راز تو را می‌داند. پس حاجت خود را با او بگویی، و آنچه در دل داری نزد او بازگویی، غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غمهای تو را برطرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند. و از گنجینه‌های رحمت او چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند، مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن، و گشایش در روزی.

سپس، خداوند کلیدهای گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داده که به تو اجازه دعا کردن داد، پس هرگاه اراده کردی می‌توانی با دعا، ذرهای نعمت خدا را بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز از تأخیر اجابت دعا ناامید مباش، زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است، گاه، در اجابت دعا تأخیر می‌شود تا پاداش درخواست کننده بیشتر و جزای آرزومند کاملتر شود، گاهی درخواست می‌کنی، اما پاسخ داده نمی‌شود، زیرا بهتر از آنچه خواستی به زودی یا در وقت مشخص، به تو خواهد بخشید، یا به جهت اعطاء بهتر از آنچه خواستی، دعا به اجابت نمی‌رسد، زیرا چه بسا، خواسته‌هایی داری که اگر داده شود مایه هلاکت دین تو خواهد بود، پس



خواسته‌های تو به گونه‌ای باشد که جمال و زیبایی تو را تأمین، و رنج و سختی را از تو دور کند، پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و نه تو برای مال دنیا باقی خواهی ماند.

پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا؛ برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن؛ برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا؛ که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هرکه را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیرد. پس، از مرگ بترس! نکند زمانی سراغ تو را گیرد که در حال گناه یا در انتظار توبه کردن باشی و مرگ مهلت ندهد و بین تو و توبه فاصله اندازد، که در این حال خود را تباه کرده‌ای.

پسرم! فراوان به یاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری. تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باشی، نیروی خود را افزون، و کمر همت را بسته نگهدار که ناگهان نیاید و تو را مغلوب سازد.

مبادا دلبستگی فراوان دنیا پرستان و تهاجم حریصانه آنان به دنیا، تو را مغرور کند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده، و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده، و از زشتیهای روزگار پرده برداشته است. همانا دنیاپرستان چونان سگهای دزدنده، عوعوکنان، برای دریدن صید درشتابند، برخی به برخی دیگر هجوم آورند، و نیرومندشان، ناتوان را می‌خورد، و بزرگترها کوچکترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته، و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه را گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی پر از آفتها، و در شن زاری که حرکت با گندی صورت می‌گیرد گرفتارند؛ نه چوپانی دارند که به کارشان برسد، و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان برسد. دنیا آنها را به راه کوری کشاند، و دیدگانشان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بیراهه سرگردان، و در نعمتها غرق شده‌اند،



که نعمتها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته، و آخرت را فراموش کرده‌اند. اندکی مهلت ده، به زودی تاریکی برطرف می‌شود، گویا مسافران به منزل رسیده‌اند، و آن کس که شتاب کند به کاروان خواهد رسید.

پسرم! بدان آن کس که مرکبش شب و روز آماده است همواره در حرکت خواهد بود، هرچند خود را ساکن پندارد، و همواره راه می‌پیماید هرچند در جای خود ایستاده و راحت باشد.

به یقین بدان که تو، به همه آرزوهای خود نخواهی رسید، و تا زمان مرگ بیشتر زندگی نخواهی کرد، و بر راه کسی می‌روی که پیش از تو می‌رفت، پس در به دست آوردن دنیا آرام باش، و در مصرف آنچه به دست آوردی نیکو عمل کن، زیرا چه بسا تلاش بی‌اندازه برای دنیا که به تاراج رفتن اموال کشانده شد. پس هر تلاش‌گری به روزی دلخواه نخواهد رسید، و هر مدارا کننده‌ای محروم خواهد شد.

نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی‌توانی به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید، آن نیک که جز با شر به دست نیاید نیکی نیست، و آن راحتی که با سختیهای فراوان به دست آید، آسایش نخواهد بود.

بپرهیز از آن که مرکب طمع ورزی تو را به سوی هلاکت به پیش راند، و اگر توانستی که بین تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد، چنین باش، زیرا تو، روزی خود را دریافت می‌کنی، و سهم خود را بر می‌داری و مقدار اندکی که از طرف خدای سبحان به دست می‌آوری، بزرگ و گرمی‌تر از (مال) فراوانی است که از دست بندگان دریافت می‌داری، گرچه همه از طرف خداست.

آنچه با سکوت از دست می‌دهی آسانتر از آن است که با سخن از دست برود، چرا که نگهداری آنچه در مشک است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و نگهداری آنچه که در دست داری،



پیش من بهتر است از آن که چیزی از دیگران بخواهی، و تلخی ناامیدی بهتر از درخواست کردن از مردم است. شغلِ همراه با پاکدامنی، بهتر از ثروت فراوانی است که با گناهان به دست آید. مرد، برای پنهان نگاه داشتنِ اسرارِ خویش سزاوارتر است. چه بسا تلاش‌کننده‌ای که به زیان خود می‌کوشد، هرکس پرحرفی کند یاوه می‌گوید، و آن کس که بیندیشد آگاهی یابد. به نیکان نزدیک شو و از آنان باش، و از بدان دور شو و از آنان دوری کن. بدترین غذاها، لقمه حرام، و بدترین ستمها، ستمکاری به ناتوان است. جایی که مدارا کردن درشتی به حساب آید به جای مدارا درشتی کن. چه بسا که دارو بر درد افزاید، و بیماری، درمان باشد، و چه بسا آن کس که اهل اندرز نیست، اندرز دهد، و نصیحت‌کننده دغلكار باشد. هرگز بر آرزوها تکیه نکن که سرمایه‌احمقان است، و حفظ عقل، پندگرفتن از تجربه‌هاست، و بهترین تجربه آن که تو را پند آموزد. پیش از آن که فرصت از دست برود، و اندوه به بار آورد، از فرصتها استفاده کن. هر تلاشگری به خواسته‌های خود نرسد، و هر پنهان‌شده‌ای باز نمی‌گردد. از نمونه‌های تباهی، نابود کردن زاد و توشه آخرت است. هر کاری پایانی دارد، و به زودی آنچه برای تو مقدر گردیده خواهد رسید. هر بازرگانی، خویش را به مخاطره افکند. چه بسا اندکی که از فراوانی بهتر است، نه در یاری دادنِ انسانِ پست چیزی وجود دارد و نه در دوستی با دوستِ متهم، حال که روزگار در اختیار تو است، آسان گیر و برای آن که بیشتر به دست آوری خطر نکن. از سوار شدن بر مرکب ستیزه جویی پرهیز.

چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را بر قرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن، و چون بخل ورزد تو بخشنده باش، هنگامیکه دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر، و به هنگام گناهش عذر او را بپذیر، چنانکه گویا بنده او می‌باشی، و او صاحب نعمت تو است. مبادا دستورات یاد شده را



با غیر دوستانه انجام دهی، یا با انسانهایی که سزاوار آن نیستند بجا آوری، دشمن دوست خود را دوست مگیر تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن نوشیدم، و پایانی گوارتر از آن ندیده‌ام. با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش، که امید است به زودی در برابر تو نرم شود؛ با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین دو پیروزی است «انتقام گرفتن یا بخشیدن». اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو باز گردد بتواند؛ کسی که به تو گمان نیک بُرد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی‌ای که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کند با تو برادر نخواهد بود؛ و افراد خانواده‌ات بدبخت‌ترین مردم نسبت به تو نباشند، و به کسی که به تو علاقه‌ای ندارد دل مبنده؛ مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم‌تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، و یا در بدی کردن، بهانه‌ای قوی‌تر از نیکی کردن به تو بیاورد؛ ستمکاری کسی که بر تو ستم می‌کند در دیده‌ات بزرگ جلوه نکند، چه او به زیان خود، و سود تو کوشش دارد، و سزای آن کس که تو را شاد می‌کند بدی کردن نیست.

پسرم! بدان که روزی دو قسم است: یکی آن که تو آن را می‌جویی، و دیگر آن که او تو را می‌جوید، و اگر تو به سوی آن نروی، خود به سوی تو خواهد آمد؛ چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری هنگام بی‌نیازی! همانا سهم تو از دنیا آن اندازه خواهد بود که با آن سرای آخرت را اصلاح کنی؛ اگر برای چیزی که از دست دادی ناراحت می‌شوی، پس برای هرچیزی که به دست تو نرسیده نیز نگران باش. با آنچه در گذشته دیده یا شنیده‌ای، برای آنچه که هنوز نیامده، استدلال کن، زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند؛ از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد، مگر با آزردهن فراوان، زیرا عاقل



با اندرز و آداب پند گیرد، و حیوانات با زدن. غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین، از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌گردد. یار و همنشین، چنان خویشاوند است. دوست آن است که در نهای آیین دوستی را رعایت کند. هواپرستی مانند کوری است. چه بسا دور که از نزدیک نزدیکتر، و چه بسا نزدیک که از دور دورتر است؛ انسان تنها، کسی است که دوستی ندارد؛

کسی که از حق تجاوز کند، زندگی بر او تنگ می‌گردد؛ هرکس قدر و منزلت خویش بداند حرمتش باقی است، استوارترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی، رشته‌ای است که بین تو و خدای تو قرار دارد. کسی که به کار تو اهتمام نمی‌ورزد، دشمن توست. گاهی ناامیدی، خود رسیدن به هدف است، آنجا که طمع ورزی هلاکت باشد. چنان نیست که هر عیبی آشکار، و هر فرصتی یافتنی باشد، چه بسا که بینا به خطا می‌رود و کور به مقصد رسد. بدیها را به تأخیر انداز، زیرا هر وقت بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن با جاهل، پیوستن به عاقل است. کسی که از نیرنگ بازی روزگار ایمن باشد، به او خیانت خواهد کرد، و کسی که روزگار فانی را بزرگ بشمارد، او را خوار خواهد کرد. چنین نیست که هر تیراندازی به هدف بزند، هرگاه اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود. پیش از حرکت، از همسفر بپرس، و پیش از خریدن منزل، همسایه را بشناس.

از سخنان بی ارزش و خنده آور بپرهیز، گرچه آن را از دیگری نقل کرده باشی. در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سُست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند، زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیرصالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که



غیر تو را نشناسند، چنین کن! کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن، گُلِ بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش و خشن. مبادا در گرمای داشتی زن زیاده‌روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران به ناروا شفاعت کند.

پرهیز از غیرت نشان دادن بی‌جا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند. کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وا نگذارند، و در خدمت سُستی نکنند. خویشاوندانت را گرمی دار، زیرا آنها پر و بال تو می‌باشند، که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه تو هستند که به آنها باز می‌گردد، و دست نیرومند تو می‌باشند که با آن حمله می‌کنی. دین و دنیای تو را به خدا می‌سپارم، و بهترین خواسته الهی را در آینده و هم اکنون، در دنیا و آخرت، برای تو می‌خواهم، با درود.



﴿ نامه ۳۲ ﴾

افشای سیاست استعماری معاویه

(نامه ای به معاویه)

ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی، و با گمراهی خود فریشان دادی، و در موج سرکش دریای جهالت خود غرقشان کردی، که تاریکیها آنان را فرا گرفت، و در امواج انواع شُبّهات غوطه‌ور گردیدند، که از راه حق به بیراهه افتادند، و به دوران جاهلیت گذشتگانشان روی آوردند، و به ویژگیهای جاهلی خاندانشان نازیدند، جز اندکی از آگاهان که مسیر خود را تغییر دادند، و پس از آن که تو را شناختند از تو جدا شدند، و از یاری کردن تو به سوی خدا گریختند، زیرا تو آنان را به کار دشواری وا داشتی، و از راه راست منحرفشان ساختی.

ای معاویه! در کارهای خود از خدا بترس، و اختیارت را از کف شیطان درآور، که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک شده است.

﴿ نامه ۳۳ ﴾

وصف شامیان مسخ شده و دستورات لازم به فرماندار مکه
 (نامه به فرماندار مکه، قثم بن عباس، پسر عموی پیامبر ﷺ در سال ۳۹ هجری که عوامل معاویه قصد توطئه در شهر مکه را داشتند.)

پس از یاد خدا و درود؛ همانا مأمور اطلاعاتی من در شام به من اطلاع داده است که گروهی از مردم شام برای مراسم حج به مکه می‌آیند، مردمی کوردل، گوشه‌ایشان در شنیدن حق ناشنوا، و دیده‌هایشان نابینا، که حق را از راه باطل می‌جویند، و بنده را در نافرمانی از خدا، فرمان می‌برند، دین خود را به دنیا می‌فروشند، و دنیا را به بهای سرای جاودانه نیکان و پرهیزکاران می‌خرند، در حالی که در نیکبها، انجام دهنده آن پاداش گیرد، و در بدبها جز بدکار کیفر نشود. پس، در اداره امور خود هوشیارانه و سرسختانه استوار باش، نصیحت دهنده‌ای عاقل، پیرو حکومت، و فرمانبردار امام خود باش. مبدا کاری انجام دهی که به عذرخواهی روی آوری، نه به هنگام نعمتها شادمان و نه هنگام مشکلات سُست باشی. با درود.



﴿ نامه ۳۴ ﴾

روش دلجویی از فرماندار معزول (محمد بن ابی بکر)
 و بیان ویژگی‌های مالک اشتر
 (پس از عزل محمد بن ابی بکر در سال ۳۸ هجری و نصب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمد بن ابی بکر نوشت.)

پس از یاد خدا و درود، به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداری‌ات، ناراحت شده‌ای. این کار را

به دلیل کُند شدن و سهل انگاری‌ات، یا انتظارِ کوششِ بیشتری از تو انجام ندادم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر، و حکومت تو در آن سامان خوش‌تر است.

همانا، مردی را فرماندار مصر قرار دادم، که نسبت به ما خیرخواه، و به دشمنان ما سخت گیر و درهم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند، که ایام زندگی خود را کامل، و مرگ خود را ملاقات کرد، در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند، و پاداش او را چند برابر عطا کند. پس، برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور، و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن، و با کسی که با تو در جنگ است آماده پیکار باش. مردم را به راه پروردگارت بخوان، و از خدا فراوان یاری خواه که تو را در مشکلات کفایت می‌کند، و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاری‌ات می‌دهد. انشاء الله.



﴿ نامه ۳۵ ﴾

ویژگی‌های محمد بن ابی‌بکر و غلب سقوط مصر

(نامه عبد الله بن عباس پس از شهادت محمد بن ابی بکر در مصر که در سال ۳۸ هجری نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا مصر سقوط کرد، و فرماندارش محمد بن ابی بکر «که خدا او را رحمت کند» شهید گردید، در پیشگاه خداوند، او را فرزندی خیرخواه، و کارگزاری کوشا، و شمشیری بزنده، و ستونی بازدارنده می‌شماریم، همواره مردم را برای پیوستن به او برانگیختم، و فرمان دادم تا قبل از این حوادث ناگوار به یاریش بشتابند. مردم را نهان و آشکار، از آغاز تا انجام فرا خواندم؛ عده‌ای با ناخوشایندی آمدند، و برخی به دروغ بهانه آوردند، و بعضی خوار و ذلیل بر جای ماندند. از خدا می‌خواهم به زودی مرا از دست این مردم نجات دهد!.

به خدا سوگند! اگر در پیکار با دشمن، آرزوی من شهادت نبود، و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم، دوست می‌داشتم حتی يك روز با این مردم نباشم، و هرگز آنان را دیدار نکنم.

نامه ۲۶

آمادگی رزمی امام علیه السلام و اعلام

مواضع قاضعانه در جنگ

(نامه به برادرش عقیل نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن که در سال ۲۹ هجری نوشته شد.)



لشکری انبوه از مسلمانان را به سوی او (بُسرین اِطاة که به یمن یورش برده بود) فرستادم. هنگامی که این خبر به او رسید، دامن برچید و فرار کرد، و پشیمان بازگشت، اما در سر راه به او رسیدند و این به هنگام غروب آفتاب بود، لحظه‌ای نَبَرَد کردند، گویا ساعتی بیش نبود، که بی‌رمق و با دشواری، جان خویش از میدان نَبَرَد بیرون بُرد. برادر! قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند، و در جدایی سرگردان باشند، و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند. همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آن گونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله هماهنگ بودند، خدا قریش را به کیفر زشتی‌هایشان عذاب کند، آنها پیوند خویشاوندی مرا بُریدند، و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صلی الله علیه و آله) را از من ربودند. اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی، و رأی مرا خواستی بدانی، همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند، و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد. هرگز گمان نکنی که

فرزند پدرت، اگر مردم او را رها کنند، خود را زار و فروتن خواهد داشت، و یا در برابر ستم سُست می‌شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کسی می‌سپارد، و یا از دستور هر کسی اطاعت می‌کند، بلکه تصمیم من آن گونه است که آن شاعر قبیله بنی‌سلیم سرود:

«اگر از من بپرسی چگونه‌ای؟ بدان که من

در برابر مشکنت روزگار شکیا هستم؛

بر من دشوار است که مرا با چهره‌ای اندوهناک بنگردند،

تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود.»

﴿ نامه ۳۷ ﴾

افشای ادعای دروغین معاویه

(نامه به معاویه در سال ۲۶ هجری، پیش از آغاز نبرد صفین)

خدای را سپاس! معاویه! چه سخت به هوس‌های بدعت‌زا، و سرگردانی پایدار، وابسته‌ای! حقیقت‌ها را تباه کرده، و پیمان‌ها را شکسته‌ای، پیمان‌هایی که خواسته خدا و حجت خدا بر بندگان او بود. اما جواب پرگویی تو نسبت به عثمان و کشندگان او آن است که، تو عثمان را هنگامی یاری دادی که انتظار پیروزی او را داشتی، و آنگاه که یاری تو به سود او بود او را خوار گذاشتی. با درود.

﴿ نامه ۳۸ ﴾

تشریح اوضاع سیاسی مصر و ویژگی‌های مانک اشتر

(نامه به مردم مصر در سال ۳۸ هجری آنگاه که مالک اشتر را به فرمانداری آنان برگزیدند.)

از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مردمی که برای خدا به خشم آمدند، آن هنگام که دیگران خدا را



در زمین نافرمانی، و حقّ او را نابود کردند، پس، ستم، خیمه خود را بر سر نیک و بد، مسافر و حاضر، و بر همگان، برافراشت، نه معروفی ماند که در پناه آن آرامش یابند، و نه کسی از زشتی‌ها نهی می‌کرد.

پس از ستایش پروردگار! من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم، که در روزهای وحشت، نمی‌خواهد، و در لحظه‌های ترس از دشمن روی نمی‌گرداند، بر بدکاران از شعله‌های آتش تندتر است، او مالک پسر حارث مذحجی است. آنجا که با حق است، سخن او را بشنوید، و از او اطاعت کنید، او شمشیری از شمشیرهای خداست، که نه تیزی آن کند می‌شود، و نه ضربت آن بی‌اثر است. اگر شما را فرمان کوچ کردن داد، کوچ کنید، و اگر گفت بایستید، بایستید، که او در پیش‌روی و عقب‌نشینی و حمله، بدون فرمان من اقدام نمی‌کند. مردم مصر! من شما را بر خود برگزیدم که او را برای شما فرستادم، زیرا او را خیرخواه شما دیدم، و سرسختی او را در برابر دشمنانتان پسندیدم.



— نامه ۳۹ —

به عمرو غاص و افشای بردگی وی

(نامه به عمر و غاص در سال ۳۹ هجری پس از نبرد صفین)

تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده، و فرد سخاوتمند در همنشینی با او لکه‌دار، و شخص بزرگوار در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردد. تو در پی او می‌روی، و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس، دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی. اگر خدا مرا

بر تو و پسر ابوسفیان مسلط گرداند، سزای زشتی‌های شما را خواهم داد، اما اگر قدرت آن را نیافتم و باقی ماندید آنچه در پیش روی دارید برای شما بدتر است. با درود.

﴿ نامه ۴۰ ﴾
نکوهش یک کارگزار

(نامه به یکی از فرمانداران، در سال ۴۰ هجری)

پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نافرمانی، و در امانت خود خیانت کرده‌ای.

به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته، و آنچه را که می‌توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند، از حسابرسی مردم سخت‌تر است. با درود.

﴿ نامه ۴۱ ﴾

نکوهش یک مدیر خیانتکار و سوء استفاده از بیت المال

(نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری طبق نقل خوبی یا ۴۰ هجری به نقل طبری، نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری، و امانت داری، چون تو مورد اعتماد نبود. آن هنگام که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته، و دشمن به او هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباه گردیده، و امانت اختیار از دست داده و پراکنده شدند، پیمان خود را با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی. تو هماهنگ با دیگران دست از یاری‌اش کشیدی، و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی، و نه امانت‌ها را رساندی. گویا تو



در راه خدا جهاد نکردی! و برهان روشنی از پروردگارت نداری، و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی! و غنایم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری. پس آنگاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان، اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که بز زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌ریاید، به یغما بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده، روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی داشته باشی. دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می‌بری! سبحان الله!! آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟



ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار می‌آمدی! چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری! و حرام می‌نوشی! چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کینزانی می‌خری و با زنان ازدواج می‌کنی؟ که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است!.

پس، از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذرخواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان بازپس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود سازم.

به پروردگار جهانیان سوگند! اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی، بر من حلال بود، خشنود نبودم که آن را میراث بازماندگانم قرار دهم؛ پس دست نگهدار و اندیشه نما، فکر کن که به پایان زندگی رسیده‌ای، و در زیر خاک‌ها پنهان شده، و اعمال تو را بر تو عرضه داشتند، آنجا که ستمکار با حسرت فریاد می‌زند، و تپاه کننده عمر و فرصت‌ها، آرزوی بازگشت دارد اما «راه فرار و چاره مسدود است».

﴿ نامه ۴۲ ﴾

روش دلجویی در عزل و نصب‌ها

(نامه به عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زُرَقی در سال ۳۶ هجری)

پس از یاد خدا و درود؛ همانا من نعمان بن عَجْلان زُرَقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی آن که سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم. براستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس، به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوء ظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده، و یا گناهکار باشی، که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و برپاداشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلبم. ان شاء الله.

﴿ نامه ۴۳ ﴾

سخت‌گیری در بیت‌المال و روش تمیبه یک تنبیر خیانتکار

(نامه به مُصَلَّة بن هییره شیبانی، فرماندار اردشیر خُزّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که در سال ۳۸ هجری نوشته شد.)

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای، و امام خویش را



نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هاشان گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تو هستی، و تو را برگزیدند، می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت، و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده، و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیان‌کارترین انسانی. آگاه باش! حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند، در تقسیم بیت‌المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.

﴿ نامه ۴۴ ﴾

هشدار به زیاد از نقشه‌های معاویه و ردّ ادعای ابوسفیان

(نامه به زیاد بن ابیه «سال ۳۹ هجری»، هنگامی که خبر رسید، معاویه به او نامه نوشته و به بهانه اینکه زیاد برادر معاویه است، می‌خواهد او را فریب دهد).

اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزانند، و اراده تو را سُست کند. از او بترس که شیطان است، و از پیش رو، و پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد، و شعور و درکش را پُرّیابد.

آری! ابوسفیان در زمان عمر بن خطاب ادعایی بدون اندیشه و با وسوسه شیطان کرد که نه تَسبی را درست می‌کند، و نه کسی با آن سزاوار ارث می‌شود. ادعا کننده چونان شتری بیگانه است که در جمع شتران یک گله وارد شده تا از آبشخور آب آنان بنوشد، که دیگر شتران او را از خود ندانسته، و از جمع خود دور کنند. یا چونان ظرفی که بر پالان مرکبی آویزان و پیوسته از این سو بدان سو لرزان باشد.

(وقتی زیاد نامه را خواند، گفت: به پروردگار کعبه سوگند که امام ﷺ به آنچه در دل من می‌گذشت گواهی داد. تا آن که معاویه او را به همکاری دعوت کرد. «واغل» حیوانی است که برای نوشیدن آب هجوم می‌آورد، اما از شمار گله نیست و همواره دیگر شتران او را به عقب می‌رانند، و «نوط مذبذب» ظرفی است، که



به مرکب می‌آویزند، که همیشه به این سو و آن سو می‌جهد، و در حال حرکت لرزان است).

﴿ نامه ۴۵ ﴾

ضرورت ساده زیستی کارگزاران، امام علی (ع) و دنیای حرام
 نامه به فرماندار بصره عثمان بن حنیف انصاری در سال ۳۶ هجری، که دعوت مهمانی
 سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفت.

پس از یاد خدا و درود! ای پسر حنیف! به من گزارش دادند که
 مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و
 تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو
 آوردند، و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند. گمان
 نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری، که نیازمندانشان با ستم محروم
 شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در
 کجایی و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و
 حرام بودنش را نمی‌دانی، دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال
 بودنش یقین داری مصرف کن.



آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند و از
 نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش! امام شما از دنیای خود
 به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید
 که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش
 فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا!
 من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته، و از غنیمت‌های آن
 چیزی ذخیره نکرده‌ام؛ بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم، و
 از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در
 چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است! آری! از آنچه
 آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود که مردمی بر آن

بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فَدَك و غیرفَدَك چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هرچه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پرکرده، و خاک انباشته رخنه‌هایش را مسدود کند. من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روزقیامت که هراسناک‌ترین روزهاست در آمان، و در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشد. من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از غسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد، و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پُشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت :

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی

و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پُشت چسبیده باشند».

آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین ع خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید:



«اگر غذای فرزند ابطال همین است، پس سُستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شاعان باز مانده است.» آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله ورتر و پر دوام‌تر است.

من و رسول خدا ﷺ چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم. به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده «معاویه» و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا گل و کلوخ از میان دانه‌ها جدا گردد.

(قسمتی از این نامه است:) ای دنیا! از من دور شو، مَهارت را بر پُشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزش‌گاه‌های دوری گزیده‌ام.

کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فرییشان داده‌ای؟ کجایند امت‌هایی که با زُر و زیورت آنها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لَحدها پنهان شده‌اند؟! ای دنیا! به خدا سوگند! اگر شخصی دیدنی بودی، و قالب حس کردنی داشتی، حدود خدا را بر تو جاری می‌کردم، به جهت بندگانی که آنها را با آرزوهای فریب دادی، و ملت‌هایی که آنها را به‌هلاکت افکندی، و قدرتمندانی که آنها را تسلیم نابودی کردی، و هدف انواع بلاها قراردادی که دیگر راه پس و پیش ندارند، اما هیئات! کسی که در لغزش‌گاه تو قدم گذارد سقوط خواهد کرد، و آن کس که بر امواج تو سوار شد غرق گردید، کسی که از دام‌های تو رهایی یافت پیروز شد، آن کس که از تو به سلامت گذشت



نگران نیست که جایگاهش تنگ است، زیرا دنیا در پیش او چونان روزی است که گذشت. از برابر دیدگانم دور شو، سوگند به خدا! رام تو نگردم که خوارم سازی و مهارم را به دست تو ندهم که هر کجا خواهی مرا بکشانی. به خدا سوگند! سوگندی که تنها اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به يك قرص نان، هرگاه بیابم شاد شود، و به نمک به جای نان خورش قناعت کند، و آن قدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک درآید، و اشک چشمم پایان پذیرد.



آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند، و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز [همانند آنان] از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهار پایان رها شده، و گله‌های گوسفندان را الگو قرار دهد!!

خوشابه حال آن کس که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده، و در راه خدا هرگونه سختی و تلخی را به جان خریده، و به شب زنده داری پرداخته است، و اگر خواب بر او چیره شده بر روی زمین خوابیده، و کف دست را بالین خود قرار داده و در گروهی است که ترس از معاد خواب را از چشمانشان ربوده، و پهلوی از بسترها گرفته، و لبهایشان به یاد پروردگار در حرکت و با استغفار طولانی گناهان را زدوده‌اند: «آنان حزب خداوند هستند و همانا حزب خدا رستگار است.»

پس از خدا بترس ای پسر حنیف! و به قرص‌های نان خودت قناعت کن، تا تو را از آتش دوزخ رهایی بخشد.

سوره نامه ۴۶

استواریت فرمانداری و اخلاق مدیرینی

(نامه به یکی از فرمانداران در سال ۳۸ هجری، نوشته‌اند این نامه به مالک اشتر نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا تو از کسانی هستی که در یاری دین از آنها کمک می‌گیرم، و سرکشی و غرور گناهکاران را در هم می‌کوبم و مرزهای کشور اسلامی را که در تهدید دشمن قرار دارند حفظ می‌کنم، پس در مشکلات از خدا یاری جوی، و درشت‌خویی را با اندک نرمی بیامیز. در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و درنگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند. بادروود.



--- سوره نامه ۴۷ ---

وصیت به ارزش‌های اخلاقی و عدالت در قصاص

(وصیت امام علیه السلام به حسن و حسین علیهم السلام پس از ضربت ابن‌ملجم «که لعنت خدا بر او باد» که در رمضان سال ۴۰ هجری در شهر کوفه مطرح فرمود.) شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید؛ حق را بگویند، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید.

شما و تمام فرزندان و خاندانم، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که

می‌فرمود: «اصلاح کردن بین مردم، از همه نماز و روزه‌ها برتر است». خدا را! خدا را! درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد! خدا را! خدا را! درباره همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر ﷺ شماسست، همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را! خدا را! درباره نماز، چرا که ستون دین شماسست، خدا را! خدا را! درباره خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید. خدا را! خدا را! درباره جهاد با اموال و جانها و زبان‌های خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبدا از هم روی گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد!



(سپس فرمود:) ای فرزندان عبدالملک! مبدا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید [و دست به کشتار بزنید] و بگویید، امیرمؤمنان کشته شد. بدانید! جز کشته من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید! اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها يك ضربت بزنید و او را مُثله نکنید «دست و پا و دیگر اعضای او را نزنید» من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بپرهیزد از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد».

﴿ نامه ۴۸ ﴾

عوامل رسوایی انسان و اندرز به معاویه

(نامه به معاویه در ماه صفر سال ۳۸ هجری در صفین)

همانا ستمگری و دروغ‌پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند،

و عیب او را نزد عیب‌جویان آشکار می‌سازد؛ و تو می‌دانی آنچه که از دست رفت باز نمی‌گردد. گروهی باطل طلبیدند، و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند، و خدا آنان را دروغگو خواند. معاویه، از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوشحالند، و کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند و با او مبارزه نکردند، سخت پشیمانند. تو ما را به داوری قرآن خواندی، در حالی که خود اهل قرآن نیستی، و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم، بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم. بادرد.

— نامه ۴۹ —

هشدار به معاویه از دنیا پرستی

(نامه دیگری به معاویه)

پس از یاد خدا و درود! همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد. دنیا پرستان چیزی از دنیا به دست نمی‌آورند جز آن که ذری از حرص به رویشان گشوده و آتش عشق آنان تندتر می‌گردد، کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به دست آورده راضی و بی‌نیاز نمی‌شود، و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سرانجام آن، جدا شدن از فراهم آورده‌ها، و به هم ریختن بافته شده‌هاست. اگر از آنچه گذشته عبرت‌گیری، آنچه را که باقی مانده می‌توانی حفظ کنی. بادرد.

— نامه ۵۰ —

پرهیز از غرور زدگی و مسؤولیت‌های رهبری و نظامیان

(نامه به فرماندهان سپاه)

از بنده خدا، علی بن ابیطالب، امیرمؤمنان، به نیروهای مسلح و مرز داران کشور؛ پس از یاد خدا و درود! همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد. آگاه باشید! حق شما بر من آن است که،



جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم، و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم، و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده، و در وقت تعیین شده آن بپردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم. پس وقتی من مسئولیت‌های یاد شده را انجام دهم، بر خداست که نعمت‌های خود را بر شما ارزانی دارد، و اطاعت من بر شما لازم است، و نباید از فرمان من سرپیچی کنید، و در انجام آنچه صلاح است سستی ورزید، و برای رسیدن به حق تلاش کنید. حال اگر شما پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من انسان کج رفتار است، که او را به سختی کیفر خواهم داد، و هیچ راه فراری نخواهد داشت. پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته و از فرماندهان خود، در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید، با درود.

— نامه ۵۱ —

ارزش جمع‌آوری بیت‌المال و خراج و اخلاق کارگزاران اقتصادی

(نامه به کارگزاران بیت‌المال) از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به کارگزاران جمع‌آوری مالیات.

پس از یاد خدا و درود، همانا کسی که از روز قیامت نترسد، زاد و توشه‌ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید! مسئولیتی را که به عهده گرفته‌اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود، برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت. در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم، و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید؛ هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی



یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید، و به مال کسی، نمازگزار باشد، یا غیرمسلمانی که در پناه اسلام است، دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پند دادن به نفس خویش هیچ‌گونه کوتاهی نداشته، از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا بوده و با تمام قدرت او را یاری کنیم، و نیرویی جز از جانب خدا نیست.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به امیران شهرها و یادآوری وقت‌های نمازهای پنجگانه

(نامه به فرمانداران شهرها درباره وقت نماز)

پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار آغل بز گسترده شود، و نماز عصر را با مردم هنگامی بخوانید که خورشید سفید است و جلوه دارد و پاره‌ای از روز مانده که تا غروب می‌توان دو فرسخ راه را پیمود، و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه‌دار افطار و حاجی از عرفات به سوی مینا کوچ می‌کند. و نماز عشاء را با مردم وقتی بخوانید که شفق پنهان، و یک سوم از شب بگذرد، و نماز صبح را با مردم هنگامی بخوانید که شخص چهره همراه خویش را بشناسد، و نماز جماعت را در حد ناتوان آنان بگذارید، و فتنه‌گر مباحثید.

« نامه ۵۳ »

عهد مالک اشتر

(نامه به مالک اشتر، در سال ۳۸ هجری هنگامی که او را به فرمانداری مصر برگزید، آن هنگام که اوضاع محمد بن ابریکر متزلزل شد، و از طولانی‌ترین نامه‌هاست که زیبایی‌های غم نامه‌ها را دارد).

به نام خداوند بخشنده و مهربان، این، فرمان بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می‌گزیند تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد.

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و به هنگام سرکشی رامش کند، چرا که: «همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد». پس ای مالک بدان! من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری؛ و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخته است. پس، نیکوترین اندوخته تو باید



اعمال صالح و درست باشد؛ هوای نفس را در اختیارگیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن، زیرا بُخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرارده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.

هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش. به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود؛ که این‌گونه خود بزرگ بینی، دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمتهاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ‌بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از حکومت تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تند روی تو را فرو می‌نشانند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند. پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند. با خدا و با مردم،



و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سرچنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی‌کند، و کیفر او را نزدیک نمی‌سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است. دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند، زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر، و در خواسته‌هایشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر، و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند. در صورتی که ستون‌های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.

از رعیت، آنان را که به دنبال عیوب دیگران بیشتر جست و جو می‌کند، از خود دور کن، و دشمن بدار، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس، مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را ببوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو ببوشاند.



گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره‌گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن‌چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سُست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است.

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا که آنان یاوران گناهکاران، و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آنها را نداشته باشند. کسانی که ستمکاری را برستمی یاری نکرده، و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این‌گونه از افراد بر تو سبک‌تر، و یاریشان بهتر، و مهربانی‌شان بیشتر، و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، و دوستان نزدیک، و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق گویی از همه صریح‌ترند، و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن. چه خوشایند تو باشد یا نباشد. تا می‌توانی، با پرهیزکاران و راستگویان بیبوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده‌ای تشویق نکنند، که ستایش بی‌اندازه، خودپسندی می‌آورد و انسان را به سرکشی وا می‌دارد.



هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را براساس کردارشان پاداش ده.

بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نمی‌باشد؛ پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو بر می‌دارد. پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان‌تر باش. و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی.

با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

ای مالک، بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار



و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ تعیین کرده که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیه کنند و نیازمندی‌های خود را برطرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات، و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند، که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است، و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمامدار، حقی مشخص دارند، و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق باشد جز آن که تلاش فراوان نماید، و از خدا یاری بطلبد، و خود را برای انجام حق آماده سازد، و در همه کارها، آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد.

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین، که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر ﷺ و امام تو بیشتر،



و دامن او پاک‌تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، دُرستی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد.

سپس در نظامیان با خانواده‌های ریشه‌دار، دارای شخصیت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان، که دلاور و سلحشور و بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواری را در خود جمع کرده، و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند.

پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیندیش که والدینی مهربان درباره فرزندشان می‌اندیشند، و مبدا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری خود را نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار میندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند، و رسیدگی به امور کوچک آنان را، به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند، و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند.

برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو کسی باشد که، از همه بیشتر به سربازان کمک رساند، و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه، و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به تو می‌کشاند.

و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم نسبت به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکي قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد.



پس آرزوهای سپاهیان را برآور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش و امیدارد، انشاءالله.

و در يك ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر يك از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی. مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید،

و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا، و رسول خدا ﷺ بازگردان، زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند، فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید. از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید، و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش باز گردانید». پس بازگرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر ﷺ یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشنامک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند، و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد، و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند، و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد، و در مراجعه بیایی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیبتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد، کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند!



پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او ببیندیش، و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد، و به مردم نیازمند نباشد، و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرمی‌دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در آمان باشد.

در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هواپرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می‌آوردند. سپس در امور کارمندان ببیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانی پاکیزه و با تقوی، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرمی‌تر، و آبروی‌شان محفوظ‌تر، و طمع ورزی‌شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان برآنان ارزانی‌دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند، و با بی‌نیازی، دست به اموال بیت‌المال نمی‌زنند، و اتمام حجتی است بر آنان اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند. سپس، رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه برآنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت‌داری و مهربانی آنها با رعیت خواهد بود.

و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او



باز پس گیر، سپس او را خواردار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.

مالیات و بیت‌المال را به گونه‌ای واری کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع‌آوری خراج باشد که، خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد، زیرا آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد، و رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خوشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان تکیه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت، آنگاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می‌کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است، و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان



عبرت نمی‌گیرند. سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار، و نامه‌های محرمانه، که در بردارنده سیاست‌ها و اسرار تو است، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح‌تر از دیگران باشد، کسی که گرمی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند، و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند، و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد. و در تنظیم هیچ قراردادی سُستی نورزد، و در بر هم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند، و منزلت و قدر خویش را بشناسد، همانا آن که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل‌تر است.



مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی، اطمینان و خوش باوری خود تکیه نمایی، زیرا افراد زیرک با ظاهرسازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می‌نمایند، که در پس این ظاهرسازی‌ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانت‌داری نشانی یافت می‌شود! لکن، آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده‌اند بیازمای. به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته، و به امانت‌داری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا، و مردمی است که حاکم آنانی.

برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد، و بدان که هرگاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو بی‌خبر باشی، خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن، بازرگانانی که

در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سیر و کوچ کردن می‌باشند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می‌کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت و پدید آورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آورندگان وسایل زندگی از نقاط دور دست و دشوار می‌باشند، از بیابان‌ها و دریاها، و دشت‌ها و کوهستان‌ها، جاهای سختی که مردم در آن اجتماع نمی‌کنند، یا برای رفتن به آنجاها شجاعت ندارند. بازرگانان، مردمی آرامند، و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد داشت، مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. در کار آنها بیندیش! چه در شهری باشند که تو به سر می‌بری، یا در شهرهای دیگر، با توجه به آنچه که تذکر دادم.

این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند، و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می‌کرد،

باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بفروشنده و خریدار زبانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده، تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند، (و عبارتند از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن می‌باشی. مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش،



و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسایل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی.



از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند. و دست نیاز بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیتی سنگین بر دوش زمامداران است، اگر چه حق، تمامش سنگین است، اما خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت را می طلبند، نفس را به شکیبایی وا می دارند، و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس، بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفتگو کند، من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می فرمود: «ملتی که حق ناتوانان را از زویرمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستانند، رستگار خواهد شد.»

پس درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ نظری و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد. آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد. بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که

مُشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده‌اند و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند؛

کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت‌ها را برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد.

از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی.

هنگامی که نماز جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را پراکنده ساز و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر ﷺ مرا به یمن می‌فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم؟ فرمود:

«در حدّ توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش.»

هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ نظری و کم اطلاعی در امور جامعه می‌باشد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستی آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا، زشت و زشت، زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق در آید.

همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند،



و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی. یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده‌ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری؟ و یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمینی را واگذار مکن، و به گونه‌ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک؛ که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، و در این کار شکیبایی باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز، زیرا تحمل آن پسندیده است. و هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وا می‌دارد.



هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود، تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش، و حسن ظن خود را متهم کن (به دشمن سوء ظن داشته باش). حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند. تا آنجا که مشرکین، به عهد و پیمانی که در زمان جاهلیت با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی‌دارد.

خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت و فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبدا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دَغَل‌کاری و فریب راههایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبدا مشکلات پیمانی، که بر عهده‌ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان‌ها، که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی‌ای است که از کیفر آن می‌ترسی، و در دنیا و آخرت نمی‌توانی پاسخ‌گوی آن باشی.



از خون‌ریزی بپرهیز، و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک، مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند، و روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد، پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سُست، و پُست می‌کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل می‌سازد، و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی را ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تند روی شد، - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن - مبدا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول بازدارد! مبدا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت‌های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک نیکوکاران را نابود سازد.



مبدا با خدمت‌هایی که انجام دادی بر مردم مَنّت گذاری، یا آنچه را انجام داده‌ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده‌ای داده، سپس خُلف وعده نمایی! مَنّت نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می‌برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حق را خاموش گرداند، و خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن‌که، بگوید و عمل نکند.»

مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی! یا در کاری که وقت آن رسیده سُستی ورزی، و یا در چیزی که احقیقت آن روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار

کوتاهی کنی! تلاش کن تا هرکاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی. مبدا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی؛ زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها يك سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می‌گیرند. باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خودگیر و با پرهیز از شتاب‌زدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است آن که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر ﷺ و واجباتی که در کتاب خداست، را همواره به یاد آوری، و از آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی، و برای پیروی از فرامین این عهدنامه‌ای که برای تو نوشته‌ام، و با آن حجّت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده، و قدرت برترش در انجام تمام خواسته‌ها، درخواست می‌کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست، من و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم، برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت‌ها و کرامت‌ها بوده، و اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز می‌گردیم. با درود به پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته. با درود



﴿ نامه ۵۴ ﴾

ویژگی‌های بیعت مردم با امام علیه السلام
و پاسخ به ادعاهای ضحکه و زبیر

(نامه به طلحه و زبیر که ابو جعفر اسکافی آن را در کتاب مقامات، بخش فضایل امیرمؤمنان علیه السلام آورد که سال ۳۶ هجری نوشت و توسط عمران‌بن حصین فرستاد).

پس از یاد خدا و درود! شما می‌دانید - که چه پنهان می‌دارید - که من برای حکومت در پی مردم نرفته، تا آنان به سوی من آمدند، و من قول بیعت نداده تا آن که آنان با من بیعت کردند، و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند. همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود، و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید، و در پیشگاه خدا توبه کنید. و اگر دردل با اکراه بیعت کردید خود دانید؛ زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر، و نافرمانی را پنهان داشتید. به جانم سوگند! شما از سایر مهاجران سزاوارتر به پنهان داشتن عقیده و پنهان کاری نیستید. اگر در آغاز بیعت کنار می‌رفتید (و بیعت نمی‌کردید) آسان‌تر بود که بیعت کنید و سپس به بهانه سرباز زنید. شما پنداشته‌اید که من کشنده عثمان می‌باشم؛ بیایید تا از مردم مدینه کسی بین من و شما داوری کند، آنان که نه از من طرفداری کرده و نه به یاری شما برخاسته‌اند، سپس هر کدام به اندازه جرمی که در آن حادثه داشته است، مسئولیت آن را پذیرا باشد. ای دو پیرمرد! از آنچه در اندیشه دارید باز گردید، هم اکنون بزرگ‌ترین مسئله شما، عار است، پیش از آن که عار و آتش خشم پروردگار، دامگیرتان گردد. با درود.

﴿ نامه ۵۵ ﴾

فلسفه آزمایش‌ها و اندرز به معاویه

(نامه به معاویه که در سال ۳۷ هجری پیش از نبرد صفین نوشته شد).

پس از یاد خدا و درود! همانا خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده، و مردم را در دنیا



به آزمایش گذاشت، تا روشن شود کدام يك نیکوکارتر است. ما را برای دنیا نیافریده‌اند، و تنها برای دنیا به تلاش فرمان داده نشدیم، به دنیا آمدیم تا در آن آزمایش گردیم. و همانا خداوند مرا به تو، و تو را با من آزمود، و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داد. تو با تفسیر دروغین قرآن به دنیا روی آوردی، و چیزی از من درخواست می‌کنی که دست و زبانت هرگز به آن نیالود (قتل عثمان)، تو و مردم شام، آن دروغ را ساختید و به من تهمت زدید تا آگاهان شما مردم نا آگاه را، و ایستادگان شما زمین‌گیر شدگان را، بر ضد من تحریک کنند. معاویه! از خدا بترس، و با شیطانی که مهار تو را می‌کشد، مبارزه کن، و به سوی آخرت که راه من و تو است باز گرد، و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشه‌ات را برکند، و نسل تو را براندازد. همانا برای تو به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی که بر آن وفا دارم، اگر روزگار من و تو را در يك جا گرد آورد، هم چنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است.»



نامه ۵۶

اخلاق فرماندهی

(نامه به فرمانده سپاه، شریح بن هانی که او را در سال ۳۶ هجری به سوی شام حرکت داد.)

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچ‌گاه از دنیا ایمن مباش. بدان که اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری، یا آنچه را که خوشایند تو نیست، خود را باز نداری، هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند کشید، سپس نفس خود را بازدار و از آن نگهبانی کن، و به هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش.

« نامه ۵۷ »

روش بسیج کردن مردم برای جهاد

(نامه به مردم کوفه در سال ۳۶ هجری، هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره.)

پس از یاد خدا و درود! من از جایگاه خود، مدینه بیرون آمدم، یا ستمکارم یا ستم دیده، یا سرکشی کردم یا از فرمانم سرباز زدند. همانا من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه به دست او رسد، تا به سوی من کوچ کند. اگر مرا نیکوکار یافت یاری کند، و اگر گناهکار بودم مرا به حق بازگرداند.

« نامه ۵۸ »

تبيين عوامل وحدت و غلبه پيدايش جنگ بين مسلمانين

(نامه به شهرهای دور برای روشن ساختن حوادث صفین)

آغاز کار چنین بود که ما با مردم شام دیدار کردیم، که در ظاهر پروردگار ما یکی، و پیامبر ما یکی، و دعوت ما در اسلام یکی بود، و در ایمان به خدا و تصدیق کردن پیامبرش، هیچ کدام از ما بر دیگری برتری نداشت، و با هم وحدت داشتیم جز در خون عثمان که ما از آن برکناریم. پس به آنان گفتیم: بیایید با خاموش ساختن آتش جنگ و آرام کردن مردم، به چاره‌جویی و درمان پردازیم، تا کار مسلمانان استوار شود و به وحدت برسند، و ما برای اجرای عدالت نیرومند شویم. اما شامیان پاسخ دادند: «چاره‌ای جز جنگ نداریم.» پس (از پیشنهاد حق ما) سرباز زدند، و جنگ در گرفت، و تداوم یافت، و آتش آن زبانه کشید. پس آنگاه که دندان جنگ در ما و آنان فرو رفت، و چنگال آن سخت کارگر افتاد، به دعوت ما (صلح و گفتگو) گردن نهادند، و بر آنچه آنان را خواندیم،



پاسخ دادند. ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم. و آنچه را خواستند زود پذیرفتیم. تا حجت را بر آنان تمام کنیم. و راه عذرخواهی را ببندیم. آنگاه آن که بر پیمان خود استوار ماند، از هلاکت نجات یافت، و آن کس که در لجاجت خود پا فشرد، خدا پرده ناآگاهی بر جان او کشید، و بلای تیره‌روزی گرد سرش گردانید.

--- نامه ۵۹ ---

پرهیز از هواپرستی و روش برخورد با دنیا

(نامه به اسود بن قطبه فرمانده لشکر خلوان در جنوب شهر سرپل ذهاب امروزی)

پس از یاد خدا و درود! اگر رأی و اندیشه زمامدار دچار دگرگونی شود، او را از اجرای عدالت بسیار باز می‌دارد. پس باید که کار مردم در آنچه حق است نزد تو یکسان باشد، زیرا در ستمکاری بهایی برای عدالت یافت نمی‌شود. از آنچه که همانند آن را بر دیگران نمی‌پسندی پرهیز کن، و نفس خود را در حالی که امیدوار به پاداش الهی بوده و از کیفر او هراسناکی، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز.

و بدان که دنیا سرای آزمایش است، و دنیاپرست ساعتی در آن نمی‌آساید جز آن که در روز قیامت از آن افسوس می‌خورد، و هرگز چیزی تو را از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند. و از جمله حقی که بر توست آن که نفس خویش را نگهداری باشی، و به اندازه توان در امور رعیت تلاش کنی، زیرا آنچه در این راه نصیب تو می‌شود، برتر از آن نیروی بدنی است که از دست می‌دهی. با درود.

--- نامه ۶۰ ---

روش به حرکت درآوردن لشکر و بازداری لشکر

و مردم از ناهنجاری‌ها

(نامه به فرماندارانی که لشکر از شهرهای آنان عبور می‌کند.)

از بنده خدا، علی امیرمؤمنان، به گردآوران مالیات و فرمانداران شهرهایی که



لشکریان از سرزمین آنان می‌گذرند.

پس از یاد خدا و درود! همانا من سپاهیان فرستادم که به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا بر آنان واجب کرده به ایشان سفارش کردم، و بر آزار نرساندن به دیگران، و پرهیز از هرگونه شرارتی تأکید کرده‌ام، و من نزد شما و پیمانی که با شما دارم از آزار رساندن سپاهیان به مردم بیزارم، مگر آن که گرسنگی، سربازی را ناچار گردانند، و برای رفع گرسنگی چاره‌ای جز آن نداشته باشد. پس کسی را که دست به ستمکاری زند کيفر کنید، و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان، و زحمت دادن آنها جز در آنچه استثناء کردم باز دارید. من پشت سر سپاه در حرکتیم، شکایت‌های خود را به من رسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید، که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد. انشاء الله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکوهش از فرمانده شکست خورده

(نامه به کمیل بن زیاد نخعی، فرماندار «هیت» و نکوهش او در ترک مقابله با لشکریان مهاجم شام که در سال ۳۸ هجری نوشته شد.)

پس از یاد خدا و درود! سُستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قرقیسا» در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم - و کسی در تجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد - اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پُلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی،

و نه شوکت دشمن را می‌توانی درهم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.

﴿ نامه ۶۳ ﴾

علل فتنه‌ها و عضویت، دشمن شناسی و شجاعت امام علیه السلام

(نامه به مردم مصر، که همراه مالک اشتر در سال ۳۸ هجری فرستاد.)

پس از یاد خدا و درود! خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد تا بیم دهنده جهانیان، و گواه پیامبران پیش از خود باشد. آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا! نه در فکرم می‌گذشت، و نه در خاطر من می‌آمد که عرب، خلافت را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن حکومت باز دارند، تنها چیزی که نگرانم کرد شتافتن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود، یا چنان‌که پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا بپاخاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.

(بخشی از همین نامه است!) به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته، و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم، و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام.



و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق، و به پاداش او امیدوارم. لکن، از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد، و کسی که اسلام را نپذیرفت، اما به ناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید. اگر اینگونه حوادث نبود شما را برغمی‌انگیختم، و سرزنشتان نمی‌کردم، و شما را به گردآوری تشویق نمی‌کردم، و آنگاه که سر باز می‌زدید، رهایتان می‌کردم. آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند و شهرها را گشودند و دستاوردهای شما را غارت کردند و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟ برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه‌های خود نمانید، که به ستم گرفتار، و به خواری دچار خواهید شد، و بهره‌زندی شما از همه پست‌تر خواهد بود، و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هرآن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید! با درود.



﴿ نامه ۶۳ ﴾

بازداشتن ابوموسی اشعری از قندهارگری و اتمام حجّت با وی

(در آستانه جنگ خفج، سال ۴۶ هجری خیر رسید که ابوموسی اشعری، فرماندار کوفه، مردم را برای پیوستن به امام علیه السلام باز می‌دارد، حضرت این نامه را به او نوشت.)

از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به عبد الله بن قیس (ابوموسی اشعری) پس از ستایش پروردگار و درود! سخنی از تو به من رسیده که هم به سود، و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند، و از سوراخ خود بیرون آی،

و مردم را برای جنگ بسیج کن. اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دو دل ماندی کناره‌گیر. به خدا سوگند! هر جا که باشی تو را بیاورند و به حال خویش رها نکنند، تا گوشت و استخوان و تر و خشکت درهم ریزد، و در کنار زدنت از حکومت شتاب کنند، چنان که از پیش روی خود همانگونه بترسی که از پشت سرت هراسناکی. حوادث جاری کشور آن چنان آسان نیست که تو فکر می‌کنی، بلکه حادثه بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد، و سختی‌های آن را هموار کرد، و پیمودن راه‌های سخت و کوهستانی آن را آسان کرد، پس فکرت را به کارگیر، و مالک کار خویش باش، و سهم و بهره‌ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره‌گیر، بی‌آن که مورد ستایش قرار گیری یا رستگار شوی، که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسؤلیت‌های تو را برآورند، و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته‌ای! به خدا سوگند! این راه حق است و به دست مرد حق انجام می‌گیرد و باکی ندارم که خدانشناسان چه می‌کنند. با درود.



--- نامه ۶۴ ---

عل اختلاف بین بی‌ایمبه و بی‌هاشم

(نامه‌ای در جواب معاویه)

پس از یاد خدا و درود! چنان که یادآور شدی، ما و شما هم دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید، و امروز ما در اسلام استوار ماندیم، و شما آزمایش شدید. اسلام آوردگان شما با ناخشنودی، آن هم زمانی به اسلام روی آوردند که بزرگان عرب تسلیم رسول خدا ﷺ شدند، و در گروه او قرار گرفتند.

در نامه‌ات نوشتی که من طلحه و زبیر را کشته، و عایشه را تبعید کرده‌ام، و در کوفه و بصره منزل گزیده‌ام، این امور ربطی به تو ندارد، و لازم نیست از تو عذر بخواهم و نوشتی که با گروهی از مهاجران و انصار به نبرد من می‌آیی، هجرت از روزی که

برادرت «یزید» در فتح مکه اسیر شد پایان یافت، پس اگر در ملاقات با من شتاب داری، دست نگهدار، زیرا اگر من به دیدار تو بیایم سزاوارتر است، که خدا مرا به سوی تو فرستاده تا از تو انتقام گیرم، و اگر تو با من دیدار کنی چنان است که شاعر آسدی گفت:

«تندباد تابستانی سخت می‌وزد و آنها را با سنگ ریزه‌ها،

و در میان غبار و تخته سنگ‌ها درهم می‌کوبند.»

و در نزد من همان شمشیری است که در جنگ بدر بر پیکر جدّ و دایی و برادرت زدم. به خدا سوگند! می‌دانم تو مردی بی‌خرد و کوردل هستی! بهتر است درباره تو گفته شود از نردبانی بالا رفته‌ای که تو را به پرتگاه خطرناکی کشانده، و نه تنها سودی برای تو نداشته، که زیانبار است؛ زیرا تو غیر گمشده خود را می‌جویی، و غیر گله خود را می‌چرانی. مَنْصَبی را می‌خواهی که سزاوار آن نبوده، و در شأن تو نیست. چقدر گفتار تو با کردارت فاصله دارد! چقدر به عموها و دایی‌های کافرت شباهت داری! شقاوت و آرزوی باطل، آنها را به انکار نبوت محمد ﷺ و چنان که می‌دانی در گورهای خود غلتیدند، نه برابر مرگ توانستند دفاع کنند، و نه آن گونه که سزاوار بود از حریمی حمایت، و نه در برابر زخم شمشیرها خود را حفظ کردند، که شمشیرها در میدان جنگ فراوان، و سُستی در برابر آن شایسته نیست.

تو درباره کشندگان عثمان فراوان حرف زدی، ابتدا چون دیگر مسلمانان با من بیعت کن، سپس درباره آنان از من داوری بطلب، که شما و مسلمانان را به پذیرفتن دستورات قرآن و دارم. اما آنچه را که تو می‌خواهی، چنان است که به هنگام گرفتن کودک از شیر، او را بفریبند. سلام بر آنان که سزاوار سلامند.



افشای غنل گمراهی معاویه و پاسخ به ادعاهای دروغین وی

(نامه دیگری به معاویه پس از جنگ نهروان در سال ۳۸ هجری)

پس از یاد خدا و درود! معاویه! وقت آن رسیده است که از حقایق آشکار پند گیری. تو با ادعاهای باطل همان راه پدران را می‌پیمایی، خود را در دروغ و فریب افکندی، و خود را به آنچه برتر از شأن تو است نسبت می‌دهی، و به چیزی دست دراز می‌کنی که از تو بازداشته‌اند، و به تو نخواهد رسید. این همه را برای فرار کردن از حق، و انکار آنچه را که از گوشت و خون تو لازم‌تر است، انجام می‌دهی، حقایقی که گوش تو آنها را شنیده و از آنها آگاهی داری. آیا پس از روشن شدن راه حق، جز گمراهی آشکار چیز دیگری یافت خواهد شد؟ و آیا پس از بیان حق، جز اشتباه کاری وجود خواهد داشت؟ از شبهه و حق پوشی بپرهیز. فتنه‌ها دیرزمانی است که پرده‌های سیاه خود را گسترانده، و دیده‌هایی را کور کرده است.

نامه‌ای از تو به دست من رسید که در سخن پردازی از هر جهت آراسته، اما از صلح و دوستی نشانه‌ای نداشت، و آکنده از افسانه‌هایی بود که هیچ نشانی از دانش و بردباری در آن به چشم نمی‌خورد. در نوشتن این نامه کسی را مانی که پای در گِل فرو رفته، و در بیغوله‌ها سرگردان است، مقامی را می‌طلبی که از قدر و ارزش تو والاتر است، و هیچ عقابی را توان پرواز بر فراز آن نیست و چون ستاره دور دست «عیوق» از تو دور است.

پناه بر خدا که پس از من ولایت مسلمانان را بر عهده گیری، و سود و زیان آن را بپذیری، یا برای تو با یکی از مسلمانان پیمانی یا قراردادی را امضا کنم. از هم اکنون خود را دریاب، و چاره‌ای بیندیش، که اگر کوتاهی کنی، و برای درهم کوبیدن بندگان خدا برخیزند، درهای نجات به روی تو بسته خواهد شد، و آنچه را که امروز از تو می‌پذیرند فردا نخواهند پذیرفت. با درود.



﴿ نامه ۶۶ ﴾

ضرورت واقع‌بسی

(نامه به عبد الله بن عباس، این نامه به گونه دیگری نیز آمده است.)

پس از یاد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می‌شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد، و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد؛ پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه هدف تو خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد، تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه به جای می‌گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را برای پس از مرگ قرار ده.

﴿ نامه ۶۷ ﴾

ضرورت رسیدگی به امور محتاج و رفع نیازهای ایشان

(نامه به فثم بن عباس، فرماندار شهر مکه)

پس از یاد خدا و درود! برای مردم حج را به پای دار، و روزهای خدا را به یادشان آور. در بامداد و شامگاه در يك مجلس عمومی با مردم بنشین، آنان که پرسش‌های دینی دارند با فتواها آشنایشان بگردان، و ناآگاه را آموزش ده، و با دانشمندان به گفتگو بپرداز. جز زیانت چیز دیگری پیام رسانت با مردم، و جز چهره‌ات دربان‌ی وجود نداشته باشد، و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان، زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او برآورده شود دیگر تو را نستاید.

در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن، و آن را به عیالندان و گرسنگان پیرامونت ببخش، و به مستمندان و نیازمندیانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد. به



مردم مکه فرمان ده تا از هیچ زائری در ایام حج اجرت مسکن نگیرند، که خدای سبحان فرمود: «عاکف و بادی در مکه یکسانند.» عاکف، یعنی اهل مکه و بادی، یعنی زائرانی که از دیگر شهرها به حج می‌آیند. خدا ما و شما را به آنچه دوست دارد توفیق عنایت فرماید. با درود.

--- نامه ۶۸ ---

روش برخورد با دنیا

(نامه به سلمان فارسی، قبل از ایام خلافت)

پس از یاد خدا و درود! دنیای حرام چونان مار است، که پوستی نرم و زهری کشنده دارد؛ پس، از جاذبه‌های فریبنده آن روی گردان، زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند، و اندوه آن را از سر بیرون کن، زیرا که یقین به جدایی، و دگرگونی حالات آن را داری، و آنگاه که با دنیا خو گرفته‌ای بیشتر بترس، زیرا که دنیاپرست تا به خوش‌گذرانی اطمینان کرد، زود او را به تلخ‌کامی کشاند، و هرگاه که به دنیا انس گرفت و آسوده شد، ناگاه به وحشت دچار می‌گردد. با درود

--- نامه ۶۹ ---

اوصاف مؤمنان و بکارگیری نفس در خوبی‌ها

(نامه به حارث همدانی)

به ریسمان قرآن چنگ زن، و از آن نصیحت پذیر، حلالش را حلال، و حرامش را حرام بشمار، و حقّی را که در زندگی گذشتگان بود تصدیق کن، و از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد، و همه آن رفتنی است.



نام خدا را بزرگ دار، و جز به حق سخنی بر زبان نیاور؛ مرگ و جهان پس از مرگ را فراوان به یاد آور، هرگز آرزوی مرگ مکن جز آن که بدانی از نجات یافتگانی؛ از کاری که تو را خشنود، و عموم مسلمانان را ناخوشایند است، بپرهیز. از هر کار پنهانی که از آشکار شدنش شرم داری بپرهیز کن، از هر کاری که از کتندۀ آن پرسش کنند، نپذیرد یا عذر خواهی کند، دوری کن،

آبروی خود را آماج تیر گفتار دیگران قرار نده، و هر چه شنیدی را بازگو مکن، که نشانه دروغگویی است، و هر خبری را دروغ مپندار، که نشانه نادانی است.

خشم را فرو نشان و به هنگام قدرت بخشش و به هنگام خشم فروتن باش، و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمت‌هایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار، و نعمت‌هایی که در اختیار داری تباه مکن، و چنان باش که خدا آثار نعمت‌های خود را در تو آشکارا بنگرد.

و بدان، بهترین مؤمنان، آن بُود که جان و خاندان و مال خود را در راه خدا پیشاپیش تقدیم کند، چه آن را که پیش فرستی برای تو اندوخته گردد، و آنچه را که باقی گذاری سودش به دیگران می‌رسد. از دوستی با بی‌خردان و خلافکاران بپرهیز، زیرا هر کس را به دوستش می‌شناسند؛ و در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است، و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافلند، و به یکدیگر ستم روا می‌دارند، و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی‌کنند، بپرهیز.

در چیزی اندیشه کن که یاریات دهد؛ از نشستن در گذرگاه‌های عمومی، و بازار، بپرهیز کن



جای حاضر شدن شیطان و برانگیخته شدن فتنه‌هاست؛ و به افراد پایین‌تر از خود توجه داشته باش، که راه شکرگزاری تو در برتری است. در روز جمعه پیش از نماز مسافرت مکن، جز برای جهاد در راه خدا، و یا کاری که از انجام آن ناچاری. در همه کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است. نفس خود را در او داشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبور نشو، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری.

پرهیز از آن که مرگی تو فرا رسد، در حالی که از پروردگارت گریزان، و در دنیا پرستی غرق باشی. از همنشینی با فاسقان پرهیز که شر به شر می‌پیوندند، خدا را گرامی دار، و دوستان خدا را دوست شمار، و از خشم پرهیز که لشکر بزرگ شیطان است. با درود.



— نامه ۷۰ —

روش برخوردن با فراریان

(نامه به سهل بن حنیف انصاری فرماندار مدینه، در سال ۳۷ هجری آنگاه که گروهی از مردم مدینه کریخته و به معاویه پیوستند.)

پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبادا برای از دست دادن آنان، و قطع شدن کمک و یاری‌شان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهی‌شان، و نجات‌تو از رنج آنان کافی است، آنان از حق و هدایت گریختند،

و به سوی کوردلی و جهالت شتافتند. آنان دنیا پرستانی هستند که به آن روی آوردند، و شتابان در پی آن روانند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به خاطر سپردند، و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسانند، پس به سوی انحصار طلبی گریختند، دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد. سوگند به خدا! آنان از ستم نگریختند، و به عدالت نپیوستند، همانا آرزومندیم تا در این جریان، خدا سختی‌ها را بر ما آسان، و مشکلات را هموار فرماید. ان شاء الله، با درود.

نامه ۷۱

عمل عزل یک کارگزار و سرزنش از خیانت اقتصادی

(نامه به منتر بن جارود عبیدی، که در فرمانداری خود خیانتی مرتکب شد.)

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی، و راه او را می‌روی. ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریده‌ای.

اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات، و بند کفش تو، از تو باارزش‌تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس، چون این نامه به دست تو رسد، نزد من بیا، ان شاء الله.

(مُنذر کسی است که امیرمؤمنان درباره او فرمود: آدم متکبری است،



به دو جانب خود می‌نگرد، و در دو جامه که بر تن دارد می‌خرامد، و پیوسته بر بند کفش خود می‌دمد که کردی بر آن نشیند).

--- ﴿۷۳﴾ نامه ۷۳ ---

انسان و مَشْرَافِ الهی

(نامه به عبدالله بن عباس)

پس از یاد خدا و درود! تو از اجل خود پیشی نخواهی گرفت، و آنچه که روزی تو نیست به تو نخواهد رسید، و بدان که روزگار دو روز است: روزی به سود، و روزی به زیان تو؛ و همانا دنیا خانه دگرگونی‌هاست، و آنچه که به سود تو (و از آن تو) است هرچند ناتوان باشی خود را به تو خواهد رساند، و آنچه که به زیان تو است هرچند توانا باشی دفع آن نخواهی کرد.

--- ﴿۷۳﴾ نامه ۷۳ ---

افشای سمای دروغین معاویه

(نامه به معاویه)

پس از یاد خدا و درود! من با پاسخ‌های پیاپی به نامه‌هایت، و شنیدن مطالب نوشته‌هایت، رأی خود را سُست، و زیرکی خود را به خطا نسبت می‌دهم؛ و همانا تو که مدام خواسته‌هایی از من داری و نامه‌های فراوان می‌نویسی، به کسی مانی که به خواب سنگینی فرو رفته، و خواب‌های دروغینش او را تکذیب می‌کند؛ یا چون سرگردانی هستی که ایستادن طولانی بر او دشوار می‌باشد، و نمی‌داند آیا آینده به سود او یا به زیانش خواهد بود؟ گرچه تو آن کس نیستی، اما به تو شباهت دارد. به خدا سوگند! اگر پرهیز از خون‌ریزی در مهلت تعیین شده نبود، ضربه کوبنده‌ای دریافت می‌کردی که استخوان را خُرد، و گوشت را بریزاند، معاویه! بدان که شیطان نمی‌گذارد تا به نیکوترین کازت بپردازد و اندرزی که به سود تو است، بشنوی. (درود بر آنان که سزاوار درودند).



﴿ نامه ۷۴ ﴾

بمبانی صلح و سازش مسنمین

(عهدنامه‌ای که با خط هشام بن کلثی برای صلح میان قبیله «ربیعہ» و «یمز»، تنظیم فرمود.)

این پیمان نامه‌ای است که مردم «یمز» و «ربیعہ» آن را پذیرفته‌اند، چه آنان که در شهر حضور دارند چه آنان که در بیابان زندگی می‌کنند. آنان پیرو قرآنند، و به کتاب خدا دعوت می‌کنند، و به انجام دستورات آن فرمان می‌دهند، و هرکس که آنان را به کتاب خدا بخواند پاسخ می‌دهند، نه برابر آن مزدی خواهند، و نه به جای آن چیز دیگری بپذیرند، و در برابر کسی که خلاف این پیمان خواهد، یا آن را واگذارد، ایستادگی خواهند کرد. گروهی گروه دیگر را یاری می‌دهند، همه متحد بوده و به خاطر سرزنش سرزنش کننده‌ای، یا خشم خشمناکی، یا خوار کردن بعضی، یا دشنام دادن قومی، این پیمان را نمی‌شکنند. بر این پیمان، حاضران و آنها که غایبند، دانیان و ناآگاهان، بردباران و جاهلان، همه استوارند، و عهد و پیمان الهی نیز بر آنان واجب گردیده است که «همانا از پیمان خدا پرشر خواهد شد»
و علی بن ابیطالب آن را نوشت.



﴿ نامه ۷۵ ﴾

فرمان اصاعت به معاویہ

(نامه به معاویہ در روزهای آغازین بیعت، در سال ۴۶ هجری که واقدی در کتاب الجمل آن را آورد.)

از بنده خدا علی امیرمؤمنان، به معاویة بن ابی سفیان، پس از یاد خدا و درود! می‌دانی که من درباره شما معذور، و از آنچه در مدینه گذشت روی گردانم، تا شد آنچه که باید می‌شد،

و بازداشتن آن ممکن نبود. داستان طولانی و سخن فراوان است و گذشته‌ها گذشت، و آینده روی کرده است، تو و همراهانت بیعت کنید، و با گروهی از یارانت نزد من بیا، با درود.

— نامه ۷۶ —

اختلاف فرماندهی

(نامه به عبدالله بن عباس، هنگامی که او را در سال ۳۶ هجری به فرمانداری بصره منصوب فرمود.)

با مردم، به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز، که سبک مغزی، به تحریک شیطان است، و بدان! آنچه تو را به خدا نزدیک می‌سازد، از آتش جهنم دور، و آنچه تو را از خدا دور می‌سازد، به آتش جهنم نزدیک می‌کند.

— نامه ۷۷ —

روش مناظره با دشمن مسلمانان (خوارج)

(نامه به عبدالله بن عباس آن هنگام که او را در سال ۳۸ هجری برای گفتگو با خوارج فرستاد.)

به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده، و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی، و آنها چیز دیگر؛ لیکن با سنت پیامبر ﷺ با آنان به بحث و گفتگو بپرداز، که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند.



﴿ نامه ۷۸ ﴾

عقل سقوط جانحه و تلاش برای تحقیق و حدت

(جواب نامه ابوموسی اشعری، پیرامون حکمت، که سعید بن یحیی اموی، در کتاب امعازی آن را آورده است.)

همانا بسیاری از مردم تغییر کردند و از سعادت و رستگاری بی‌بهره ماندند، به دنیاپرستی روی آورده، و از روی هوای نفس سخن گفتند. کردار اهل عراق مرا به شگفتی وا داشته است، که مردمی خودپسند در چیزی گرد آمدند، می‌خواستیم زخم درون آنها را مداوا کنم، پیش از آن که غیرقابل علاج گردد. پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد ﷺ و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم، و به آنچه پیمان بستم وفا دارم، هرچند تو دگرگون شده، و همانند روزی که از من جدا شدی نباشی. همانا تیره روز، کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، محروم ماند، و من از آن کس که به باطل سخن گوید یا کاری را که خدا اصلاح کرده بر هم زند، بیزارم. آنچه را نمی‌دانی واگذار، زیرا مردان بدکردار، با سخنانی نادرست به سوی تو خواهند شتافت، با درود.

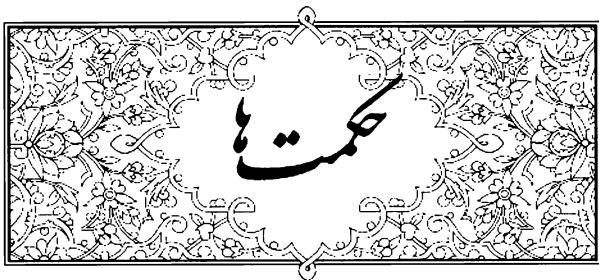
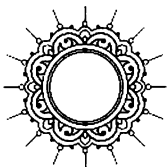


﴿ نامه ۷۹ ﴾

عقل نابودی ملت‌ها

(نامه به فرماندهان لشکر، پس از به دست گرفتن خلافت)

پس از یاد خدا و درود! همانا ملت‌های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند، پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند.



(۱) درود خدا بر او، فرمود: در فتنه‌ها، چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.

(۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن که جان را با طمع ورزی بپوشاند خود را پست کرده، و آن که راز سختی‌های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده، و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بی‌ارزش کرده است.

(۳) و درود خدا بر او، فرمود: بُخل ننگ، و ترس نقصان است. و تهیدستی، مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد، و انسان تهیدست در شهر خویش نیز بیگانه است.

(۴) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانی، آفت، و شکیبایی، شجاعت، و زهد، ثروت است و پرهیزکاری، سپر نگاه‌دارنده است و چه همنشین خوبی است، راضی بودن و خرسندی.

(۵) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، میراثی گرانبها، و آداب، زیورهای همیشه تازه، و اندیشه، آینه‌ای شفاف است.

(۶) و درود خدا بر او، فرمود: سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست‌یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب‌هاست. و یا فرمود: پرسش کردن وسیله پوشاندن عیب‌هاست، و دشمنانِ انسان از خود راضی فراوانند.

(۷) و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارویی ثمربخش است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه‌گر است.

(۸) و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگی‌های انسان در شگفتی ماند، که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد، و با «گوشت» سخن می‌گوید، و با «استخوان» می‌شنود، و از «شکافی» نفس می‌کشد!!

(۹) و درود خدا بر او، فرمود: چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او عاریت دهد،



و چون از او روی برگرداند خوبی‌های او را نیز بر باید.

(۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آن گونه معاشرت کنید، که اگر مُردید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند.

(۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمن دست یافتی، بخشیدن او را، شکرانه پیروزی قرار ده.

(۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.

(۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه‌های پروردگار آشکار شد، باناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید.

(۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا می‌گردد.

(۱۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر فریب خورده‌ای را نمی‌شود سرزنش کرد.

(۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره‌اندیشی به مرگ می‌انجامد.

(۱۷) (از امام پرمیدند که رسول خدا ﷺ فرمود: موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید، یعنی چه؟، فرمود:) پیامبر ﷺ این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.

(۱۸) و درود خدا بر او، (درباره آنان که از جنگ کناره گرفتند) فرمود: حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند.

(۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد.

(۲۰) و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذرید،



زیرا جواهرمردی نمی‌لغزد جز آن که دستِ لطف خداوند، او را بلند می‌کند.

(۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: ترس با ناامیدی، و شرم با محرومیت همراه است، و فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.

(۳۲) درود خدا بر او، فرمود: ما را حقی است اگر به ما داده شود، وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هرچند راه رفتن ما در شب به طول انجامد. (این از سخنان لطیف و فصیح است، یعنی اگر حق ما را ندادند، خوار خواهیم شد و باید بر ترک شتر سوار چون بنده بنشینیم.)

(۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که کردارش او را به جایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رساند.

(۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: از کفاره گناهان بزرگ است، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان.

(۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! زمانی که می‌بینی خداوند انواع نعمت‌ها را به تو می‌رساند، در حالی که تو معصیت کاری، بترس.

(۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی چیزی را در دل پنهان نکرد، جز آن که در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد شد.

(۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.

(۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: برترین زهد، پنهان داشتن زهد است!

(۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری، مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.

(۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: هشدار! هشدار! به خدا سوگند! خداوند چنان پرده‌پوشی کرده که می‌پنداری تو را بخشیده است!



(۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند، جواب داد:) ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد.

صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد: شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند، و آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد در نیکی‌ها شتاب می‌کند. یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا می‌بیند و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است. و عدل نیز بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید، و کسی که شکیبیا شد، در کارش زیاده‌روی نکرده، و با نیک‌نامی در میان مردم زندگی خواهد کرد و جهاد نیز بر چهار پایه استوار است: امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در هر حال، و دشمنی با فاسقان. پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است، و آن کس که از زشتی‌ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید، و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند حقی را که بر گردن او بوده ادا کرده است، و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم به خاطر او به خشم می‌آید، و روز قیامت او را خشنود سازد. و کفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوای دروغین، ستیزه جویی و جدل، انحراف از حق، و دشمنی کردن. پس آن کس که دنبال توهم و



کنجکاوای دروغین رفت به حق نرسید. و آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نابینا شد، و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی‌ها گشت، و آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات او از مشکلات دشوار است. و شک چهار بخش دارد: جدال در گفتار، ترسیدن، دودل بودن، و تسلیم حوادث روزگار شدن. پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد، شب تارش به صبح نمی‌رسد (از تاریکی شُبّهات بیرون نخواهد آمد)، و آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب‌نشینی است، و آن کس که در تردید و دو دلی باشد، زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد، و آن کس که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد، هر دو جهان را از کف خواهد داد.

(سخن امام علیه السلام طولانی است، چون در این فصل. حکمت‌های کوتاه را جمع آوری می‌کنم از آوردن دنباله سخن خودداری کردم.)

(۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.

(۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زیاده‌روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت‌گیر مباش.

(۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست.

(۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند، درباره او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند.

(۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است.

(۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صقین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده، و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. فرمود: چرا چنین می‌کنید؟ گفتند: عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم. فرمود:) به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را



به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید، و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد.

(۳۸) به فرزندش امام حسن رضی الله عنه فرمود: پسرم! چهار چیز از من یادگیر (درخوبی‌ها)، و چهار چیز به خاطر بسیار (هتدارها)، که تا به آنها عمل می‌کنی زیان نبینی:

۱- همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است، ۲- و بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است، ۳- و ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است ۴- و گرامی‌ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست. ۱- پسرم! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان می‌کند. ۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد. ۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد. ۴- و از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نماید.

(۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند.

(۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. (این از سخنان ارزشمند و شگفتی‌آور است، که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی‌سازد، اما احمق هرچه بر زبانش آید می‌گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می‌گیرد). (حکمت ۴۰ بگونه دیگری نیز نقل شده است.)

(۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

(۴۲) و به یکی از یاراناش که بیمار بود، فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری) موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما گناهان را



از بین می‌برد، و آنها را چونان برگ پاییزی می‌ریزد، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و کردار با دست‌ها و قدم‌هاست، و خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هرکس از بندگانش را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد. مرکوبیم: (راست گفت امام علی «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهایی است که استحقاق غُوض دارد، و غُوض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملازمات زندگی و بیماری‌ها و همانند آنها، اما احِر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می‌دهد. پس بین این دو تفاوت است که امام عَلَيْهِ السَّلَام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود، بیان فرمود.)

(۴۳) در یاد یکی از یاران، «خَبَاب بن اَرْت» فرمود: خدا خَبَاب بن اَرْت را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد، و با قناعت زندگی گذراند، و از خدا راضی بود، و مجاهد زندگی کرد.

(۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد.

(۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشت که فرمود: «ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

(۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند، بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وا دارد.

(۴۷) درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه هَمَّت اوست، و راستگویی او به میزان جواهرمدی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.



(۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: پیروزی در دوراندیشی، و دوراندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به رازداری است.

(۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، بپرهیز.

(۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند.

(۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: عیب تو تا آنگاه که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.

(۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترینشان به هنگام کیفر دادن است.

(۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.

(۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.

(۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: شکیبایی دوگونه است: شکیبایی بر آنچه خوش نداری و شکیبایی در آنچه دوست داری.

(۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: ثروتمندی در غربت، مانند در وطن بودن است و تهیدستی در وطن، غربت است.

(۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (این سخن از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است.)

(۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ریشه شهوت‌هاست.

(۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کسی که تو را هشدار داد، مانند کسی است که تو را مژده داد.

(۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد!

(۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: نیش زن شیرین است.

(۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند،



بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر، از آن آغاز کننده است.
(۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شفاعت‌کننده چونان پَر و بال درخواست کننده است.

(۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند.

(۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن دوستان، غربت است.
(۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نااهل است.

(۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است.

(۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: عفت ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.

(۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: اگر به آنچه که می‌خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.

(۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: نادان را یا تندرو یا کندرو می‌بینی.

(۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.

(۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا بدن‌ها را فرسوده، و آرزوها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌سازد، کسی که به آن دست یافت خسته می‌شود، و آن که به دنیا نرسید رنج می‌برد.

(۷۳) درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.
(۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ می‌رود.

(۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر چیز که شمردنی است، پایان می‌پذیرد و هر چه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید.

(۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر مانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی می‌کنند.



(۷۷) اضرار بن ضرمة ضبابی، از یاران امام علیه السلام به شام رفت، بر معاویه وارد شد. معاویه از او خواست از حالات امام بگوید، گفت: علی علیه السلام را در حالی دیدم که شب، پرده‌های خود را افکنده بود، و او در محراب ایستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مار کزیده به خود می‌پیچید، و محزون می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا!! ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا بازگشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت!



(۷۸) و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید: آیا رفتی ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟) امام علیه السلام با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برکزدیم: وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف نفرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی‌شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کُتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.

(۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدانش در سینه مؤمن آرام گیرد.

(۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد.

(۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هرکس به مقدار دانایی و تخصص اوست. (این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود، و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی، والایی آن را ندارد.)

(۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پرشتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از یکی سؤال کردند و نمی‌داند، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم، و کسی در آموختن آنچه نمی‌داند شرم نکند، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی‌سر، ارزشی ندارد.

(۸۳) و درود خدا بر او، (به شخصی که در ستایش امام افراط کرد، و توجه در دل داشت نکفت)، فرمود: من کمتر از آنم که بر زبان آوردی، و برتر از آنم که در دل داری.

(۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: باقیمانندگان شمشیر و جنگ، شماره‌شان با دوام‌تر، و فرزندان‌شان بیشتر است.

(۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از گفتن «نمی‌دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می‌رسد.

(۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. (و نقل شده که تجربه پیران از تعدادکی رزمی جوانان برتر است.)

(۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.

(۸۸) (امام باقر علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود:) دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس



دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، اما امانی که برداشته شد رسول خدا ﷺ بود، و امان باقیمانده، استغفار کردن است، که خدای بزرگ به رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا آنان را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان انسانی و عذابشان نمی‌کنی تا آن هنگام که استغفار می‌کنند.» (این روش استخراج، نیکوترین لطایف معنی و ظرافت سخن، از آیات قرآن است.)

(۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

(۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس، و از مهربانی او نومید نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

(۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجوئید.

(۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است، و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است.

(۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم»، زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه کننده پناه ببرد؛ همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.» معنی این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخستود، و آن که خرسند است، شناخته شوند، گرچه خداوند به احوالشان از خودشان آگاه‌تر است، تا کرداری که



استحقاق پادشاه یا کیفر دارد را آشکار نماید، چه آن که بعضی مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی‌پسندند، و بعضی دیگر فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند. «می‌گویم: و این از تفاسیر عمیق و پیچیده‌ای است که از آن حضرت شنیده شده است.»

(۹۴) (از امام پرسیدند: «خیر» چیست؟ فرمود:) خوبی آن نیست که مال و فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان، و بردباری تو بزرگ و گران‌مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در میان مردم سرفراز باشی، پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا به‌جا آوری، و اگر بد کردی از خدا آمرزش خواهی. در دنیا جز برای دو کس خیر نیست؛ یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد.

(۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کاری با تقوا اندک نیست، و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود؟.

(۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است به آنچه که آورده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم آنانند که پیرو او گردیدند، و مؤمنانی که به این پیامبر خاتم پیوستند.» (سپس فرمود:) دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند هرچند پیوند خویشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد ﷺ کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.

(۹۷) و درود خدا بر او، (صدای مردی از اهالی حروراء را شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد): فرمود: خوابیدن همراه با یقین، برتر از نماز گزاردن با شک و تردید است.

(۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید و عمل کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل کنندگان آن اندکند.

(۹۹) و درود خدا بر او، (شنید که شخصی گفت: انا لله و انا الیه راجعون) ، فرمود: این سخن ما که می‌گوییم: «ما همه از آن خداییم» اقراری است به بندگی، و اینکه می‌گوییم: «بازگشت ما به سوی او است.»



اعترافی است به نابودی خویش.

(۱۰۰) (آنگاه که گروهی او را ستایش کردند، فرمود:) بار خدایا! تو مرا از خودم بهتر می‌شناسی، و من خود را بیشتر از آنان می‌شناسم؛ خدایا! مرا از آنچه اینان می‌پندارند، نیکوتر قرار ده و آنچه را که نمی‌دانند بیامرز.

(۱۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز: کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در برآوردن آن، تا گوارا باشد.

(۱۰۲) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم نشمارند جز سخن چین راه و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه، و ناتوان نگرند جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان منت‌گذاری، و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم است، در آن زمان، حکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و تدبیر خواجگان اداره می‌گردد.

(۱۰۳) (پیراهن وصله‌داری بر اندام امام بود، شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله‌دار می‌پوشی؟) درود و خدا بر او، فرمود: دل با آن فروتن و نفس رام می‌شود و مؤمنان از آن سرمشق می‌گیرند. دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.

(۱۰۴) (از نوف بگالی نقل شد: در یکی از شب‌ها، امام علی علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر برخاست، نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی یا



بیدار؟ گفتیم: بیدارم. امام علیه السلام فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس روئین خود قرار دادند، و با روش عیسی مسیح علیه السلام با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی‌خاست، و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باج‌گیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و تپل». و گفته‌اند: غرطیه، تپل است و کوبه، طنبور.»

(۱۰۵) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آنها تجاوز نکنید. و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید، و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود، اما نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

(۱۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترک نمی‌گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیان‌بارتر دچار خواهد ساخت.

(۱۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای در آورد، در حالی که دانش او همراهش باشد، اما سودی به حال او نداشته باشد.

(۱۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: به رگ‌های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف‌ترین اعضای درونی اوست، و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد، و اگر ناامیدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود کینه توزی آن فرونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشی داری را از یاد برد، و اگر



ترس آن را فرا گیرد، پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد، بی‌نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی‌صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی‌تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس هر گونه کُندروی برای آن زیانبار، و هرگونه تندروری برای آن فساد آفرین است.

(۱۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: ما تکیه‌گاه میانه‌ایم، عقب ماندگان به ما می‌رسند، و پیش تاختگان به ما باز می‌گردند.

(۱۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را بر پا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.

(۱۱۱) (پس از بازگشت از جنگ صفین، یکی از یاران دوست داشتی امام، سهل ابن خیف از دنیا رفت.) و درود خدا بر او، فرمود: اگر کوهی مرا دوست بدارد، درهم فرو می‌ریزد. (یعنی مصیبت‌ها به سرعت به سراغ او آید، که این سرنوشت در انتظار پرهیزکاران و برکزیدگان خداست. همانند آن، در حکمت ۱۱۲ آمده است.)

(۱۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس ما اهل بیت پیامبر ﷺ را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد. (یعنی آماده انواع محرومیت‌ها باشد.) «این کلمات را به معانی دیگری تفسیر می‌کنند که اینها حای ذکر آن نیست.»

(۱۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نیست، و تنهایی ترسناک‌تر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و بزرگواری چون تقوا، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میراثی چون ادب، و رهبری چون توفیق الهی، و تجارتی چون عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسایی چون



پرهیز از شُبُهات، و زُهدی چون بی‌اعتنایی به دنیای حرام، و دانشی چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیاء و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزتی چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن، نیست.

(۱۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل زشتی آشکار نشده، ستمکار است، و اگر بدی بر زمانه و مردم آن غالب شود، و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داد.

(۱۱۵) (شخصی از امام علیه السلام پرسید: حال شما چگونه است؟ حضرت فرمود:) چگونه خواهد بود حال کسی که در بقای خود ناپایدار، و در سلامتی بیمار است، و در آنجا که آسایش دارد، مرگ او فرا می‌رسد!

(۱۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به او رسیده، به دام افتد، و با پرده پوشی بر گناه، فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد؛ و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن، نیازمود.

(۱۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند: دوست افراط کننده و دشمن دشنام دهنده.

(۱۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن فرصت، باعث اندوه می‌شود.

(۱۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: دنیای حرام چون مار سُمی است، پوست آن نرم ولی سَم کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن می‌گراید، و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند.

(۱۲۰) (از قریش پرسیدند) و درود خدا بر او، فرمود: اما بنی مخزوم، کُل خوشبوی قریشند، که شنیدن سخن مردانشان، و ازدواج با زنانشان را دوست داریم؛ اما بنی عبد شمس دورانیش تر، و در حمایت مال و فرزند توانمندترند که به همین جهت بد اندیش‌تر و بخیل‌تر می‌باشند، و اما ما (بنی هاشم) آنچه در دست داریم



بخشنده‌تر، و برای جانبازی در راه دین سخاوتمندتریم. آنها شمارشان بیشتر اما فریبکارتر و زشت روی‌ترند، و ما گویاتر و خیرخواه‌تر و خوش‌روی‌تریم.

(۱۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: چقدر فاصله بین دو عمل دور است: عملی که لذت می‌رود و کيفر آن می‌ماند، و عملی که رنج آن می‌گذرد و پاداش آن ماندگار است!

(۱۳۲) و درود خدا بر او، (در پی جنازه‌ای مرفت و شنید که مردی می‌خندد)، فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و حق جز بر ما واجب گردید، و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز می‌گردند، در حالی که بدن‌هایشان را به گورها می‌سپاریم، و میراثشان را می‌خوریم. گویا ما پس از مرگ آنان، جاودانه‌ایم! آیا چنین است، که اندرز هر پنددهنده‌ای از زن و مرد را فراموش می‌کنیم و خود را نشانه تیرهای بلا و آفات قرار دادیم؟.

(۱۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک می‌شمارد، و کسب و کار او پاکیزه است، و جانش پاک، و اخلاقش نیکوست، که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند، و زبان را از زیاده‌گویی باز می‌دارد و آزار او به مردم نمی‌رسد، و سنت پیامبر ﷺ او را کفایت کرده، بدعتی در دین خدا نمی‌گذارد. (برخی حکمت ۱۲۳ و ۱۲۲ را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.)

(۱۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: غیرت زن، کفر آور، و غیرت مرد نشانه ایمان اوست.

(۱۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: اسلام را چنان می‌شناسانم که پیش از من کسی آن گونه معرّفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا و تسلیم، همان یقین داشتن و یقین، اعتقاد راستین و باور راستین، همان اقرار درست و اقرار درست، انجام مسئولیت‌ها، و انجام مسئولیت‌ها، همان عمل کردن به احکام دین است.

(۱۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از بخیلی، به سوی فقری می‌شتابید که از آن می‌گریزد،



و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون تهیدستان زندگی می‌کند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه می‌شود. و در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه‌ای بی‌ارزش، و فردا مرداری گنبدیده خواهد بود و در شگفتم از آن کس که آفرینش پدیده‌ها را می‌نگرد و در وجود خدا تردید دارد! و در شگفتم از آن کس که مردگان را می‌بیند و مرگ را از یاد برده است، و در شگفتم از آن کس که پیدایش دوباره را انکار می‌کند در حالی که پیدایش آغازین را می‌نگرد، و در شگفتم از آن کس که خانه نابود شدنی را آباد می‌کند، اما جایگاه همیشگی را از یاد برده است.

(۱۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد و آن را که از مال و جانش بهره‌ای در راه خدا نباشد، خدا را به او نیازی نیست.

(۱۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش آن را دریابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد کرد: آغازش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.

(۱۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگی پروردگار نزد تو، پدیده‌ها را در چشمت کوچک می‌نمایاند.

(۱۳۰) امام علیه السلام وقتی از حنک صقین برکشت و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید، رو به مردکان کرد، فرمود: ای ساکنان خانه‌های وحشت‌زا و محلّه‌های خالی و گورهای تاریک! ای خفتگان در خاک! ای غریبان! ای تنها شدگان! ای وحشت‌زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم، و به شما خواهیم رسید. اما خانه‌هایتان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ و اما زنانان! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟ (سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود:) بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می‌دادند «که بهترین توشه، تقوا است».

(۱۳۱) و درود خدا بر او، (شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند) فرمود: ای نکوهش‌کننده دنیا! که خود به غرور دنیا



مغروری و با باطل‌های آن فریب خوردی! خود فریفته دنیایی و آن را نکوهش می‌کنی؟ آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شده‌ای؟ یا دنیا به تو جرم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان کرد؟ و در چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با گورهای پدران که پوسیده‌اند؟ (تو را فریب داد) یا آرامگاه مادرانت که در زیر خاک آرمیده‌اند؟ آیا با دو دست خویش بیماران را درمان کرده‌ای؟ و آنان را پرستاری کرده، در بسترشان خوابانده‌ای؟ درخواست شفای آنان را کرده، و از طبیبان داروی آنها را تقاضا کرده‌ای؟ در آن صبحگاهان که داروی تو به حال آنان سودی نداشت، و گریه تو فایده‌ای نکرد، و ترس تو آنان را سودی نرساند، و آنچه می‌خواستی به دست نیاوردی، و با نیروی خود نتوانستی مرگ را از آنان دور کنی. دنیا برای تو حال آنان را مثال زد، و با گورهایشان، گور خودت را به رخ تو کشید. همانا دنیا، سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته، و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است؟ و حال آن که (دنیا) با بلای خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانی خود آنان را به شادمانی رساند. در آغاز شب به سلامت گذشت، اما در صبحگاهان با مصیبتی جانکاه بازگشت، تا مشتاق کند، و تهدید نماید، و بترساند، و هشدار دهد. پس مردمی در بامداد با پشیمانی، دنیا را نکوهش کنند، و مردمی دیگر در روز قیامت آن را می‌ستایند، دنیا حقایق را به یادشان آورد، یادآور آن شدند، از رویدادها برایشان حکایت کرد، او را تصدیق کردند، و اندرزشان داد، پند پذیرفتند.

(۱۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند، بزیاید برای مردن، و فراهم آورد برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن.



(۱۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن؛ و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.

(۱۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگیبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

(۱۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد: با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فزونی نعمت‌ها. می‌گویم: (و این حقیقت مورد تصدیق کتاب الهی است که در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانید تا خواسته‌های شما را بپردازم». «قرآن کریم، سوره مؤمن، آیه ۶۰» در مورد استغفار گفته است: «هر آن که به بدی دست یابد یا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار کند، خدای را آمرزشگر و مهربان یابد». «قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱۰» در مورد سپاس فرموده است: «بیشک اگر سپاس گزارید، بر نعمت می‌افزایم». «قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۷» و در مورد توبه فرموده است: «تنها توبه را خداوند از کسانی می‌پذیرد که از سر نادانی به کار زشتی دست می‌بندند و تا دیر نشده است باز می‌گردند، تنها چنین کسانی که خداوند در موردشان تحدید نظر می‌کند، که خدا دانا و حکیم است». «قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۷».

(۱۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: نماز، موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست و حج، جهاد هر ناتوان است. هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن، روزه و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.

(۱۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: روزی را با صدقه دادن فرود آورید. (۱۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوت‌مند است.

(۱۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: کمک الهی به اندازه نیاز فرود می‌آید. (۱۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: آن که میانه‌روی کند، تهیدست نمی‌شود.

(۱۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است.



(۱۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی کردن، نیمی از خردمندی است.

(۱۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: اندوه‌خوردن، نیمی از پیری است.

(۱۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت بی‌تاب بر رانش زند، اجرش نابود می‌گردد.

(۱۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: بسا روزه‌داری که بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه‌داری خود ندارد، و بسا شب زنده‌داری که از شب زنده‌داری چیزی جز رنج و بی‌خوابی به دست نیاورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان!

(۱۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان خود را با صدقه دادن، و اموالتان را با زکات دادن نگاه دارید، و امواج بلا را با دعا از خود دور سازید.

(۱۴۷) اکمیل بن زیاد می‌گوید: امام ع دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، تکاء تو پُردردی کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد! این قلب‌ها بسان ظرف‌هایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می‌گویم نگاهدار: مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، و آموزنده‌ای بر راه رستگاری، و گروهی مثل پشه‌هایی که دست خوش باد و طوفان هستند و همیشه سرگردانند، که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری پناه بردند. ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد؛ و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد.

ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که به‌خاطر آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی



با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد. دانش، فرمانروا و مال فرمانبر است. ای کمیل! ثروت اندوزان بی‌تقوا مرده‌اند، گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده‌اند، بدن‌هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دلها همیشه زنده است. بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می‌یابم، اما مورد اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت‌های خدا بر بندگان، و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه‌ای، شک و تردید در دلشان ریشه می‌زند؛ پس نه آنها و نه اینها، سزاوار آموختن دانش‌های فراوان من نمی‌باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می‌ورزد، هیچ‌کدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش، با مرگی دانشمندان می‌میرد. آری! خداوند! زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بيمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر و در کجا هستند؟ به خدا سوگند! که تعدادشان اندک، ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابانده و روح یقین را دریافته‌اند، که آنچه را خوش‌گذران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند.



در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت‌کنندگان مردم به دین خداوند. آه! آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم! کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.

(۱۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است.

(۱۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

(۱۵۰) (مردی از امام درخواست اندرز کرد) و درود خدا بر او، فرمود: مانند کسی

مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با

آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن

می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر نعمت‌ها به او

برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او

رسید شکرگزار نیست، و از آنچه مانده زیاده طلب است. دیگران

را پرهیز می‌دهد اما خود پروا ندارد؛ به فرمان‌برداری امر می‌کند

اما خود فرمان نمی‌برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را

ندارد؛ گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است،

و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آنچه که مرگ را

ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می‌شود،

و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانی‌هاست؛ در سلامت مغرور

و در گرفتاری ناامید است؛ اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا

را می‌خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر

می‌گرداند. نفس او با نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با

قدرت یقین بر نفس خود چیره نمی‌گردد. برای دیگران که گناهی

کمتر از او دارند نگران، و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است.

اگر بی‌نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و

سست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد

زیاده‌روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را برگزیده،

توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام

دوری گزیند؛ عبرت‌آموزی را طرح می‌کند، اما خود عبرت نمی‌گیرد؛



در پند دادن مبالغه می‌کند، اما خود پندپذیر نمی‌باشد. سخن بسیار می‌گوید، اما کردار خوب او اندک است! برای دنیای زود گذر تلاش و رقابت دارد، اما برای آخرت جاویدان آسان می‌گذرد؛ سود را زیان، و زیان را سود می‌پندارد؛ از مرگ هراسناک است، اما فرصت را از دست می‌دهد؛ گناه دیگری را بزرگ می‌شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می‌پندارد؛ طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می‌داند؛ مردم را سرزنش می‌کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه برخورد می‌کند؛ خوشگذرانی با سرمایه‌داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می‌کند، اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت، اما خود را گمراه می‌کند، دیگران از او اطاعت می‌کنند، و او مخالفت می‌ورزد، حق خود را به تمام می‌گیرد، اما حق دیگران را به کمال نمی‌دهد، از غیر خدا می‌ترسد، اما از پروردگار خود نمی‌ترسد!

می‌گویم: (اگر در نهج‌البلاغه جز این حکمت وجود نداشت، همین یک حکمت برای اندرز دادن کافی بود، این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است.)

(۱۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: هر کسی را پایانی است: تلخ یا شیرین.
 (۱۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه روی می‌آورد، باز می‌گردد، و چیزی که باز گردد گویی هرگز نبوده است!
 (۱۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: انسان شکیبا، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هر چند زمان آن طولانی شود.

(۱۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از کار گروهی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل.
 (۱۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: عهد و پیمان‌ها را پاس دارید به خصوص با وفاداران.

(۱۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارد.

(۱۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید، شما را هدایت کرده‌اند،



- اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند.
- (۱۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: برادرت را با احسانی که در حق او می‌کنی سرزنش کن، و شر او را با بخشش بازگردان.
- (۱۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند!
- (۱۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس قدرت به دست آورد اقدرت منهای دین، زورگویی می‌کند.
- (۱۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.
- (۱۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.
- (۱۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: فقر، مرگ بزرگ است!
- (۱۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: رعایت حق کسی که حق خویش را محترم نمی‌شمارد، نوعی بردگی اوست.
- (۱۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست!
- (۱۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: مرد را سرزنش نکنند که چرا حقش را با تأخیر می‌گیرد، بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حقش نیست بگیرد.
- (۱۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی مانع رشد و فزونی است.
- (۱۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: آخرت نزدیک، و زمان ماندن در دنیا اندک است.
- (۱۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: صبحگاهان برای آن که دو چشم بینا دارد، روشن است.
- (۱۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: ترك گناه آسان‌تر از درخواست توبه است.
- (۱۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم می‌کند.



(۱۷۳) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند. (۱۷۳) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.

(۱۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر کشتن باطل گرایان توانمند گردد.

(۱۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است.

(۱۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و تحمل سختی‌ها، ابزار ریاست است.

(۱۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، آزار ده!

(۱۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما!

(۱۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: لجاجت، تدبیر را سُست می‌کند.

(۱۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: طمع‌ورزی، بردگی همیشگی است.

(۱۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: حاصل کوتاه فکری، پشیمانی، و حاصل دوراندیشی، سلامت است.

(۱۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنان که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.

(۱۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز این که یکی باطل باشد!

(۱۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم!

(۱۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و کسی به وسیله من گمراه نشده است.

(۱۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: آغازکننده ستم، در قیامت انگشت به دندان می‌گزد.

(۱۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: کوچ کردن نزدیک است!



(۱۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس که با حق درآویزد، نابود می‌گردد.

(۱۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند.

(۱۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا! آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟ اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟ (از امام شری در همین مسئله نقل شد که به ابابکر فرمود: «اگر ادعا می‌کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می‌آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک‌تر و سزاوارترند.»

(۱۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: همانا انسان در دنیا، تخته نشانه‌گیری تیرهای مرگ، و ثروتی است دست‌خوش تاراج مصیبت‌ها، با هر جرعه نوشیدنی، اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌ای، استخوان شکسته‌ای قرار دارد، و بنده نعمتی به دست نیاورد، جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمی‌گردد، جز با کم شدن روزی دیگر! پس ما یاران مرگیم و جان‌های ما هدف نابودی‌ها، پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم؟ در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده، جز آن که آن را ویران کرده، و به اطراف پراکنده کند!

(۱۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته‌ای.

(۱۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وا دارید که



خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد.

(۱۹۴) و درود خدا بر او، فرمود: چون خشم گیرم، کی آن را فرو نشانم؟ در آن زمان که قدرت انتقام ندارم، که به من بگویند. «اگر صبر کنی بهتر است. یا آنگاه که قدرت انتقام دارم؟ که به من بگویند: «اگر عفو کنی خوب است».

(۱۹۵) (در سر راه از کنار زباله‌دانی عبور می‌کرد) و درود خدا بر او، فرمود: این همان است که بخیلان به آن بخل می‌ورزند! (و در روایت دیگری نقل شد که این چیزی است که دیروز بر سر آن رقابت می‌کردید!.

(۱۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: مالی که نابودی آن تو را پند می‌دهد، از دست نرفته است.

(۱۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.

(۱۹۸) (وقتی شنید که خوارج می‌گویند: حکومت فقط از آن خداست) و درود خدا بر او، فرمود: سخنی حقیقی است که از آن اراده باطل دارند.

(۱۹۹) (در توصیف جمع اوباش، فرمود:) آنان چون گرد هم آیند پیروز شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نگردند. (و گفته شد که امام فرمود:) آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند، و چون پراکنده شوند سود دهند. (از امام پرسیدند: چون اوباش کرد هم آیند زیان رسانند را دانستیم، اما چه سودی در پراکندگی آنان است، فرمود:) صاحبان کسب و کار، و پیشه‌وران به کارهای خود باز می‌گردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بنا به ساختن ساختمان، و بافنده به کارگاه بافندگی، و نانوا به نانواپی روی می‌آورد.

(۲۰۰) (احتیاطکاری را حضور امام آوردند، که جمعی اوباش همراه او بودند) و درود خدا بر او، فرمود: مبارک مباد، چهره‌هایی که جز به هنگام زشتی‌ها دیده نمی‌شوند.

(۲۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کنند، و چون



تقدیر الهی فرا رسد، تنهائش می‌گذارند، که همانا زمان عمر انسان، سپری نگهدارنده است.

(۲۰۲) (طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند: با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم، فرمود:) نه هرگز! بلکه شما در نیرو بخشیدن و یاری خواست شرکت دارید، و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی‌ها.

(۲۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می‌شنود، و اگر پنهان دارید می‌داند؛ و برای مرگی آماده باشید، که اگر از آن فرار کنید شما را می‌یابد، و اگر بر جای خود بمانید شما را می‌گیرد، و اگر فراموش کنید شما را از یاد نبرد. (۲۰۴) و درود خدا بر او، فرمود: ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی‌آن که از تو سودی برند تو را می‌ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد. (او خداوند نیکوکاران را دوست دارد.)

(۲۰۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر می‌شود، جز ظرف دانش که هرچه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود.

(۲۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن که، مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود.

(۲۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را بردبار نشان ده، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

(۲۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد، و آن که از خود غفلت کند زیان می‌بیند، و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد، و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد می‌فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است!.



(۳۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند، چونان شتر مادهٔ بدخو که به بچهٔ خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند:) «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذارده، آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم.»

(۳۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترسید، ترسیدن انسان وارسته‌ای که دامن به کمر زده و خود را آماده کرده، و در بهره‌بردن از فرصت‌ها کوشیده، و هراسان در اطاعت خدا تلاش کرده، و در دنیای زودگذر، و پایان زندگی و عاقبت کار، به درستی اندیشیده است!

(۳۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: بخشندگی، نگاهدارندهٔ آبروست، و شکیبایی دهان‌بند بی‌خردان، و عفو زکات پیروزی، و دوری کردن، کیفر خیانتکار، و مشورت چشم هدایت است. و آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند به کام خطرها افتد، شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند، و بی‌تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد، و برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست، و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است؛ حفظ و به کارگیری تجربه رمز پیروزی است، و دوستی، نوعی خویشاوندی به دست آمده است، و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن.

(۳۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی، یکی از حسودان عقل است.

(۳۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: چشم از سختی خار و خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همواره خشنود باشی.

(۳۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

(۳۱۵) و درود خدا بر او، فرمود: اختلاف نابودکنندهٔ اندیشه است.

(۳۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد.

(۳۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود.

(۳۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.



(۳۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: قربانگاه اندیشه‌ها، زیر برق طمع‌هاست.
(۳۲۰) و درود خدا بر او، فرمود: داوری با گمان بر افراد مورد اطمینان، دور از عدالت است.

(۳۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است.

(۳۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: خود را بی‌خبری نمایاندن و چشم پوشی، از بهترین کارهای بزرگواران است.

(۳۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که لباس حیاء بپوشد؟ کسی عیب او را نبیند.

(۳۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و با روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند و با شکیبایی در برابر بی‌خرد، یاران انسان زیاد گردند.

(۳۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند!!

(۳۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: طمع‌کار همواره زبون و خوار است.
(۳۲۷) (از ایمان پرسیدند) حضرت فرمود: ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضاء و جوارح استوار است.

(۳۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک می‌باشد، از قضای الهی خشمناک است؛ و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند از خدا شکایت کرده؛ و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایه‌اش برابر او فروتنی کند، دو سوم دین خود را از دست داده است؛ و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود، حتماً از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، و آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جاننش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رهانشدنی،



حرصی جدانشدنی، و آرزویی نیافتنی.

(۲۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: آدمی را قناعت برای دولت‌مندی، و خوش خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. (از امام سؤال شد تفسیر آیه، فَلْحَيْثُ حَيَاةً طَيِّبَةً چیست؟ فرمود:) آن زندگی با قناعت است.

(۲۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که روزی به او روی آورده شراکت کنید، که او توانگری را سزاوارتر، و روی آمدن روزگار خوش را شایسته‌تر است.

(۲۳۱) (در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل «خدا به عدل و احسان فرمان می‌دهد»، فرمود:) عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است.

(۲۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از دستی بلند پاداش گیرد. می‌گویم: (معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال خود در راه خیر و نیکی انفاق می‌کند، هرچند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار می‌دهد، و منظور از «دو دست» در اینجا دو نعمت است، که امام علیه السلام بین نعمت پروردگار، و نعمت از ناحیه انسان، را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت و بخشش از ناحیه بنده را کوتاه، و از ناحیه خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا که نعمت خداوند اصل و اساس تمام نعمت‌ها است، بنابراین، تمام نعمت‌ها به نعمت‌های خدا باز می‌گردد، و از آن سرچشمه می‌گیرد.)

(۲۳۳) و درود خدا بر او، به فرزندش امام محبتی علیه السلام فرمود: کسی را به پیکار دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر، زیرا آغازگر پیکار، تجاوزکار است و تجاوزکار، شکست خورده است.

(۲۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند: تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد، و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند، و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.



(۲۳۵) (به امام گفتند: عاقل را به ما بشناسان) ، درود خدا بر او، فرمود: خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد. (گفتند: پس جاهل را توصیف کن. فرمود:) با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم. (یعنی جاهل کسی است که، هر چیزی را در جای خود نمی‌گذارد، بنابراین با ترک معرفی محذد، جاهل را شناساند.)

(۲۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: به خدا سوگند! این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست‌تر است!.

(۲۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.

(۲۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: زن و زندگی، همه‌اش زحمت و دردسر است و زحمت بازتر اینکه چاره‌ای جز بودن با او نیست.

(۲۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس تن به سُستی دهد، حقوق را پایمال کند، و هرکس سخن چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند.

(۲۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ غضبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است. (این سخن از رسول خدا ﷺ نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه شبیه یکدیگرند جای شگفتی نیست، برای اینکه هر دو از يك‌جا سرچشمه گرفته و در دو طرف ریخته شده است.)

(۲۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: روزی که ستم‌دیده از ستمکار انتقام کشد، سخت‌تر از روزی است که ستمکار بر او ستم روا می‌داشت.

(۲۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترس هر چند اندک؛ و میان خود و خدا پرده‌ای قرار ده هر چند نازک!.

(۲۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه پاسخ‌ها همانند و زیاد شد، پاسخ درست پنهان گردد.



(۲۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را در هر نعمتی حقی است، هر کس آن را بپردازد، فزونی یابد، و آن کس که نپردازد و کوتاهی کند، در خطر نابودی قرار گیرد.

(۲۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که توانایی فزونی یابد، شهوت کاستی گیرد.

(۲۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: از فرار نعمت‌ها بپرهیزید، زیرا هر گریخته‌ای باز نمی‌گردد.

(۲۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.

(۲۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینی او را تصدیق کن.

(۲۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین کارها آن است که با ناخشنودی در انجام آن بکوشی.

(۲۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را از سُست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها، شناختم. (۲۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیای حرام، تلخی آخرت.

(۲۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک، و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام، و «امر به معروف» را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، و «نهی از منکر» را برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها، «صله رحم» را برای فراوانی خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خون‌ها، و اجرای «حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترک «می‌گساری» را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و ترک «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترک «لواط» را برای فزونی فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده،



و ترک «دروغ» را برای حرمت نگهداشتن راستی، و «سلام» کردن را برای امنیت از ترس‌ها، و «امامت» را برای سازمان یافتن امور امت، و «فرمان‌برداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد.

(۲۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: آنگاه که خواستید ستمکاری را سوگند دهید، از او بخواهید که بگوید: «از جنبش و نیروی الهی بیزار است» زیرا اگر به دروغ سوگند خورد، پس از بیزاری، در کیفر او شتاب می‌شود، اما اگر در سوگند خود بگوید: «به خدایی که جز او خدایی نیست»، در کیفرش شتاب نگردد، چرا که او خدا را به یگانگی یاد کرد.

(۲۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! خودت وصی مال خویش باش، امروز به گونه‌ای عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند.

(۲۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: تندخویی بی‌مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو، پشیمان می‌شود، و اگر پشیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است.

(۲۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: سلامت تن در دوری از حسادت است. (۲۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای کمیل! خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در به دست آوردن بزرگواری، و شب‌ها در رفع نیاز خفتگان بکوشند. سوگند به خدایی که تمام صداها را می‌شنود! هر کس دلی را شاد کند، خداوند از آن شادی لطفی برای او قرار دهد، که به هنگام مصیبت چون آب زلالی بر او باریدن گرفته و تلخی مصیبت را بزدايد چنان‌که شتر غریبه را از چراگاه دور سازند. (۲۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه تهیدست شدید با صدقه دادن، با خدا تجارت کنید.

(۲۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: وفاداری با خیانتکاران نزد خدا نوعی خیانت، و خیانت به خیانتکاران



نزد خدا وفاداری است.

(۳۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: بسا احسان بیایی خدا، گناهکار را گرفتار کند، و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد، و با ستایش مردم فریب خورد، و خدا هیچ کس را همانند مُهلت دادن، مورد آزمایش قرار نداد. می‌گویم: (این سخن امام علیه السلام در کلمات گذشته آمده بود، اقا چون در اینجا عبارات زیبا و مفیدی اضافه برگزیده وجود داشت آن را نقل کردم).



بخش حکمت‌های شگفتی آور از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتی آور امام را می‌آوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد.)

۱- روایتی از امام علیه السلام

چون آن گونه شود، پیشوای دین قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند. («يعسوب» یعنی بزرگ مسلمانان، و «قرع» یعنی ابرهای پاییزی)

۲- روایتی دیگر از امام علیه السلام

این سخنران، زبردست ماهری است. («شحشح» یعنی مهارت دارد، به کسی که خوب حرف می‌زند یا خوب راه می‌رود گویند، ولی در موارد دیگر «شحشح» یعنی فردی بخیل)

۳- روایتی دیگر از امام علیه السلام

دشمنی، رنج‌ها و سختی‌هایی هلاک‌کننده دارد. («فُحِم» یعنی مهلکه‌ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می‌رساند، و به معنی سختی‌ها نیز آمده، که می‌گویند «فُحِمَة الاعراب»، یعنی روزگار سختی و کرسنگی عرب‌ها به گونه‌ای که اموالشان تمام می‌شود، و معنی «تفخم» همین است که می‌گویند خشکسالی روستاییان را به سرزمین‌های سبز و آباد کشانده است.)

۴- روایتی دیگر از امام علیه السلام

چون زنان بالغ شوند، خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند. (منظور از «نصر» آخرین درجه هر چیز است؛ مانند «نصر» در سیر، که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است. هنگامی که می‌گوییم، «نُضِضَ الرَّجُلُ غَيْرَ الْأَمْرِ» آن قدر سؤال از کسی بشود که آنچه می‌داند بیان کند، بنابراین، «نُضِرَ الْجِقَاقُ» یعنی رسیدن به مرحله بلوغ است که پایان دوره کودکی است، این جمله از فصیح‌ترین کنایات و شگفت‌تورترین آنها است، منظور امام علیه السلام این است، هنگامی که زنان به این مرحله برسند «عصبه»: مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنین در انتخاب همسر برای آنها، و منظور از جقاق مخالفت و درگیری مادر، باعصبه؛ در مورد این زن است،



به طوری که هر کدام به دیگری می‌گویند: من از تو آخِی هستم، گفته می‌شود: «حَاقُّهُ حَقًّا» بمعنی رشد عقلی است، یعنی به مرحله‌ای برسد که حقوق و احکام درباره او اجرا شود، اما آن کس که نَص الحقائق نقل کرده منظور از حقایق، جمع «حقیقت» است. این بود معنایی که «ابو عبید قاسم بن سلام» برای این جمله آورده است، اما نظر من این است که منظور از «نَص الحقائق» این است که زن به مرحله‌ای برسد که جایز باشد تزویج کند، و اختیاردار حقوق خود شود، این در حقیقت تشبیه به «حقائق» در شتر است چرا که «حقائق» جمع جَفَه و «جق» است به معنی شتری که سه سالش تمام و آماده بهره‌برداری است. «حقایق» نیز جمع جَفَه است، بنابراین هر دو تعبیر به یک معنی باز می‌گردد. هرچند معنی دوم به روش عرب شبیه‌تر است.)

۵ - روایتی دیگر از امام علیه السلام

ایمان نقطه‌ای نورانی در قلب پدید آورد که هرچه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد. (نقطه نقطه سیاه یا سفید است، می‌گویند فرس امظ، یعنی اسبی که در لب او نقطه سپیدی باشد.)

۶ - روایتی دیگر از امام علیه السلام

هرگاه انسان طلبی دارد که نمی‌داند وصول می‌شود یا نه، پس از دریافت آن، واجب است زکات آن را، برای سالی که گذشته، بپردازد. می‌گویم: (بنابراین، «دین ظنون» آن است که طلبکار نمی‌داند آیا می‌تواند از بدکار وصول کند یا نه؟ گویا طلبکار در حال ظن و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی نه، این از فصیح‌ترین سخنان است، همچنین هر کاری که طالب آن هستی و نمی‌دانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «ظنون» گویند، و گفته اشعی، شاعر عرب از همین باب است. آنجا که می‌گوید:



«چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه، و از محلی که

باران گیر باشد دور است، نمی‌شود آن را

همچون فُرات، که پر از آب است،

و کشتی و شناگر ماهر را از پا در می‌آورد، قرار داد.»

«خَدَّ» چاه قدیمی بیابانی را گویند، و ظنون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه.)

۷- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ (وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت می‌کرد فرمود):

تا می‌توانید از زنان دوری کنید. می‌گویم: (معنی این سخن آن است که از یاد زنان

و توحه دل به آنها در هنگام جنگ، إعراض کنید و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چرا که

این کار بازوان حمیت را سست و در تصمیم شما خلل ایجاد می‌نماید، و از حرکت سریع

و کوشش در جنگ باز می‌دارد. هر کس که از چیزی امتناع ورزد، گفته می‌شود «غَذَب

غنه» و «عَازِب» و «غذوب» به معنی کسی است که از خوردن و آشامیدن امتناع می‌ورزد.)

۸- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

مسلمان چونان تیرانداز ماهری است که انتظار دارد، در همان نخستین

تیراندازی پیروز گردد. می‌گویم: (یاسرون، کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری

مسابقه می‌دهند، و فالج، یعنی چیره‌دست پیروز. می‌گویند: قَدْ فَلَحَ عَلِيْهِمْ وَ فَلَجِهِمْ.

یعنی بر آنها پیروز شدند و آنان را مغلوب کردند، و راحز می‌گوید: چیره‌دستی را دیدم

که پیروز شد.)

۹- روایتی دیگر از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناه می‌بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به

دشمن نزدیک‌تر نبود. (وقتی ترس از دشمن بزرگ می‌نمود، و جنگ به گونه‌ای می‌شد

که گویا جنگجویان را می‌خواهد در کام خود فرو برد؛ مسلمانان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پناهنده

می‌شدند، تا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شخصاً به نبرد پردازد، و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی

را بر آنان نازل فرماید، و در سایه آن حضرت ایمن کردند، اَمَّا حَمْلَةُ «اِذَا حَمَزَ الْبَاسُ» کتابه

از شدت کارزار است. در این باره سخنان متعددی گفته شده که بهترین آنها اینکه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ

داغی جنگ را به شعله‌های سوزان آتش تشبیه کرده است، و از چیزهایی که این نظر را

تقویت می‌کند، سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ خُنین است، هنگامی که نبرد سخت شد و

شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد فرمود: «الآن حَمِيں الْوُطَيْسِ» اکنون

تنور جنگ داغ شد، «وَطَيْس» تنور آتش است. بنابراین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داغی و گرمی جنگ

را به افروختگی و شدت شعله‌وری آتش تشبیه فرموده است.)



(۳۶۱) آن هنگام که تهاجم یاران معاویه به شهر انبار، و غارت کردن آن را شنید، تنها و پیاده به طرف پادگان نظامی کوفه «نُخَیله» حرکت کرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند: ای امیرمؤمنان! ما تازان را کفایت می‌کنیم، فرمود: شما از انجام کار خود درمانده‌اید! چگونه کار دیگری را برایم کفایت می‌کنید؟ اگر رعایای پیش از من از ستم حاکمان می‌نالیدند، امروز من از رعیت خود می‌نامم، گویی من پیرو، و آنان حکمرانند، یا من محکوم و آنان فرمانروایانند. وقتی سخن امام علیه السلام در یک سخنرانی طولانی که برخی از آن را در ضمن خطبه‌های گذشته آوردیم، به اینجا رسید. (دو نفر از یاران جلو آمدند و یکی گفت: من حز خود و برادرم را در اختیار ندارم، ای امیرمؤمنان فرمان ده تا هرچه خواهی انجام دهم، امام علیه السلام فرمود: شما کجا و آنچه من می‌خواهم کجا؟!)

(۳۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: (حارث بن حوث نزد امام آمد و گفت: آیا چنین پنداری که من اصحاب خفَل را کمره می‌دانم؟ چنین نیست، امام فرمود: ای حارث! تو زیرپای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی می‌باشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی. (حارث گفت: من و سعد بن مالک، و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می‌رویم، امام فرمود: همانا سعید و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.

(۳۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین پادشاه، شیرسواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است.

(۳۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: به بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاهدارند.

(۳۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست، درد جان است.

(۳۶۶) (شخصی از امام خواست تا ایمان را توصیف کند) و درود خدا بر او، فرمود: فَرْدَا نَزْدَ مَنْ يَبَا



تا در جمع مردم پاسخ گویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی دیگری آن را در خاطرش سپارد، زیرا گفتار چونان شکار، رمنده است، یکی آن را به دست آورد، و دیگری آن را از دست دهد.

(پاسخ امام در حکمت ۳۱ گذشت که ایمان را بر چهار شعبه تقسیم کرد.)

(۳۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد، خدا روزی تو را خواهد رساند.

(۳۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، شاید روزی دوست تو گردد.

(۳۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در دنیا دو دسته‌اند: یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازدارد، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد، و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند جز آن که روا می‌گردد.

(۳۷۰) (در زمان حکومت عمر، نسبت به فراوانی زیور و زینت‌های کعبه صحبت شد، گروهی گفتند آنها را برای لشکر اسلام مصرف کن، کعبه زر و زینت نمی‌خواهد. وقتی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند، فرمود:) همانا قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی نازل گردید که اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان، که آن را بر اساس سهم هر یک از وارثان، تقسیم کرد، و غنیمت جنگی که



آن را به نیازمندان رساند، و خمس، که خدا جایگاه مصرف آن را تعیین فرمود، و صدقات، که خداوند راه‌های بخشش آن را مشخص فرمود، و زیور آلات و زینت کعبه از اموالی بودند که خدا آن را به حال خود گذاشت، نه از روی فراموشی آن را ترك کرد، و نه از چشم خدا پنهان بود، تو نیز آن را به حال خود واگذار چنان که خدا و پیامبرش آن را به حال خود واگذاشتند. (غفر گفت: اگر تو نبودی، رسوا می‌شدیم، و متعرض زیور آلات کعبه نشد.)

(۳۷۱) ادو نفر دزد را خدمت امام علیه السلام آوردند که از بیت امال دزدی کرده بودند، یکی برده مردم، و دیگری برده‌ای جزو بیت امال بود، امام فرمود: برده‌ای که از بیت امال است حدی بر او نیست، زیرا مال خدا مقداری از مال خدا را خورده است، اما دیگری باید حدّ دزدی با شدت بر او اجرا گردد. (سپس دست او را برید.)

(۳۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: اگر از این فتنه‌ها و لغزش‌گاه‌ها با قدرت بگذرم، دگرگونی‌های بسیاری پدید می‌آورم.

(۳۷۳) و درود خدا بر او، فرمود: به یقین بدانید! خداوند برای بنده خود «هرچند با سیاست و سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد»، بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد، و میان بنده، هرچند ناتوان و کم سیاست باشد، و آنچه در علم خداوند برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت. هرکس این حقیقت را بشناسد و به کار گیرد، از همه مردم آسوده‌تر است و سود بیشتری خواهد برد، و آن که آن را واگذارد و در آن شك کند، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است، چه بسا نعمت داده شده‌ای که گرفتار عذاب شود، و بسا گرفتاری که در گرفتاری ساخته شده و آزمایش گردد، پس ای کسی که از این گفتار بهره‌مند می‌شوی، بر شکرگزاری بیفزای، و از شتاب بی‌جا دست بردار،



و به روزی رسیده قناعت کن.

(۳۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: علم خود را نادانی و یقین خود را شك و تردید میندازید، پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید.

(۳۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: طمع به هلاکت می‌کشانند و نجات نمی‌دهد، و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست، و بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن، گلوگیرش شد و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می‌کنند، هرچه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوه‌بارتر خواهد بود، و آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کند، و آنچه روزی هر کسی است بی‌جستجو خواهد رسید.

(۳۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: خدایا به تو پناه می‌برم که ظاهر من در برابر دیده‌ها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان می‌دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده، با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگان نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.

(۳۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود!

(۳۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوارکننده‌تر است.

(۳۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترك کنید.

(۳۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد.

(۳۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایانند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد، به او خیانت نمی‌کند.



(۲۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: میان شما و پندپذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد.

(۲۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: جاهلان شما پرتلاش، و آگاهان شما تن پرور و کوتاهی ورزند!

(۲۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، راه عذر تراشی را بر بهانه‌جویان بسته است.

(۲۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: آنان که وقتشان پایان یافته است، خواستار مهلتند و آنان که مهلت دارند، کوتاهی می‌ورزند!

(۲۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در مورد چیزی نمی‌گویند؛ «خوشا به حالش» جز آن که روزگار، روز بدی را برای او تدارک دیده است.

(۲۸۷) (از قَدْر پرسیدند، امام علیه السلام پاسخ داد:) راهی است تاریک، آن را میماید، و دریایی است ژرف؛ وارد آن نشوید، و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.

(۲۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را خوار کند، دانش را از او دور سازد.

(۲۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود، چون دنیای حرام در چشم او بی‌ارزش می‌نمود، و از شکم‌بارگی دور بود. پس آنچه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و آنچه را می‌یافت زیاده‌روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود، اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می‌خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد. تا پیش قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌کرد، تا آن که عذر او را می‌شنید، از درد، شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی. آنچه عمل می‌کرد می‌گفت، و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند در سکوت مغلوب نمی‌گردید، و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود.



اگر بر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدام يك با خواسته نفس نزدیک‌تر است با آن مخالفت می‌کرد، پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزش‌های اخلاقی، و با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش‌های اخلاقی، بهتر از رها کردن همه است. (۳۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: اگر خدا بر گناهان وعدهٔ عذاب هم نمی‌داد، لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت‌هایش نافرمانی نشود.

(۳۹۱) (جهت تسلیت گفتف به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) و درود خدا بر او، فرمود: ای اشعث! اگر برای پسر تانندوهناکی، به خاطر پیوند خویشاوندی سزاوار است، اما اگر شکیبی باشی، هر مصیبتی را نزد خدا پاداشی است. ای اشعث! اگر شکیبی باشی تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد، و اگر بی‌تابی کنی نیز، تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو گناهکاری. ای اشعث! پسر تان را شاد می‌ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود و مرگ او تو را اندوهگین کرد، در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

(۳۹۲) و درود خدا بر او (هنگام دفن رسول خدا ﷺ) فرمود: همانا شکیبایی نیکوست جز در غم از دست دادنت، و بی‌تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ تو، مصیبت تو بزرگ، و مصیبت‌های پیش از تو و پس از تو ناچیزند.

(۳۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین بی‌خرد مباش، که کار زشت خود را زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو همانند او باشی.

(۳۹۴) (از فاصله میان مشرق و مغرب پرسیدند، حضرت فرمود:) به اندازه يك روز رفتن خورشید.

(۳۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان تو سه گروه‌ه‌ند، و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند؛



اما دوستانت، دوست تو و دوستِ دوست تو، و دشمنِ دشمن تو است، و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن تو است.

(۲۹۶) شخصی را دید که چنان بر ضدّ دشمنش می‌کوشید که به خود زیان می‌رسانید، حضرت فرمود: تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو برد، تا دیگری را که در کنار اوست بکشد!

(۲۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران چه اندک!

(۲۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس که بی‌دلیل دشمنی کند نمی‌تواند با تقوا باشد!

(۲۹۹) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه که بین من و خدا نارواست، اگر انجام دهم و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عاقبت طلبم، مرا اندوهگین نخواهد ساخت.

(۳۰۰) (از امام علیه السلام پرسیدند: چگونه خدا با فراوانی انسان‌ها به حسابشان رسیدگی می‌کند؟ حضرت پاسخ داد: آن چنان که با فراوانی آنان روزیشان می‌دهد! او باز پرسیدند چگونه به حساب انسان‌ها رسیدگی می‌کند که او را نمی‌بینند فرمود: همان‌گونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند!

(۳۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: فرستاده‌ی تو بیانگر میزان عقل تو، و نامه‌ی تو گویاترین سخنگوی تو است!

(۳۰۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که به شدت گرفتار دردی است، نیازش به دعا، بیشتر از شخص تندروستی که از بلا در امان است، نمی‌باشد. (۳۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بر دوستی مادرش نمی‌توان سرزنش کرد.

(۳۰۴) و درود خدا بر او، فرمود: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده‌ی خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده، و آن کس که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.



(۳۰۵) و درود خدا بر او، فرمود: غیرتمند، هرگز زنا نمی‌کند.

(۳۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: اجل، نگهبان خوبی است.

(۳۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: آدم داغدار می‌خواهد، اما کسی که مالش غارت شده، نمی‌خواهد. می‌گویم: (معنای سخن امام علیه السلام این است که انسان، برکشته شدن فرزندان بردباری می‌کند، اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست).

(۳۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی میان پدران، سبب خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.

(۳۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: از گمان بردن به مؤمنان بپرهیزید، که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.

(۳۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان بنده‌ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

(۳۱۱) (چون به شهر بصره رسید خواست انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر بفرستد تا آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آنان شنیده یادشان آورد. انس سر باز زد و گفت: من آن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را فراموش کردم. حضرت فرمود:) اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به بیماری بَرَص (سفیدی روشن) دچار کند که عمامه آن را نپوشاند. (پس از نفرین امام علیه السلام، انس به بیماری بَرَص در سر و صورت دچار شد، که همواره نقاب می‌زد).

(۳۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: برای دل‌ها روی آوردن و نشاط، و پُشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند، آن را بر انجام مستحبات وا دارید، و آنگاه که پُشت کرده و بی‌نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

(۳۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی‌تان وجود دارد.



(۳۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده، باز گردانید، که شر را جز شر پاسخی نیست.

(۳۱۵) (به نویسنده خود عبدالله بن ابی رافع دستور داد:) در دوات، لایقه بینداز، نوک قلم را بلندگیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است.

(۳۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: من پیشوای مؤمنان، و مال، پیشوای تبهکاران است. می‌گویم: (معنای سخن امام این است که مؤمنان از من پیروی می‌کنند و بدکاران پیرو مال می‌باشند، آن گونه که زنبوران عسل از رئیس خود اطاعت دارند.)

(۳۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبران را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید، امام فرمود:) ما درباره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید: «برای ما خدایی بساز. چنان که بت‌پرستان خدای دارند!» و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید.»

(۳۱۸) (از امام پرسیدند: با کدام نیرو بر حریفان خود پیروز شدی؟ فرمود:) کسی را ندیدم جز آن که مرا در شکست خود یاری می‌داد! می‌گویم: (امام به این نکته اشاره کرد که هیبت و ترس او در دلها جای می‌گرفت.)

(۳۱۹) و درود خدا بر او، به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد: ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.

(۳۲۰) (شخصی مسئله پیچیده‌ای سؤال کرد، حضرت فرمود:) برای فهمیدن بپرس، نه برای آزار دادن؛ که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست، و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه‌جو است!.



(۳۲۱) (عبدالله بن عباس در مسئله‌ای نظر داد که امام آن را قبول نداشت و فرمود):
 بر تو است که رأی خود را به من بگویی و من باید پیرامون آن
 بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم، باید اطاعت کنی!
 (۳۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی امام از حنک صفین باز می‌گشت به محله
 شامیان رسید، صدای گریه زنان بر کشتگان حنک را شنید، ناگاه حرب بن شرجیل
 شامی بزرگ قبیله شامیان خدمت امام رسید. حضرت به او فرمود: آیا آن‌گونه
 که می‌شنوم، زنان شما بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از گریه و
 زاری باز نمی‌دارید؟ (حرب پیاده و امام سوار بر اسب می‌رفتند، به او فرمود): باز
 گرد، که پیاده رفتن رئیس قبیله‌ای چون تو پشت سر من، موجب
 انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است.

(۳۲۳) و درود خدا بر او، در حنک نهر روان هنگامی که از کنار کشتگان خوارج
 می‌گذشت فرمود: بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان
 رساند. (پرسیدند: چه کسی آنان را فریفت، ای امیران مؤمنین ﷺ؟ فرمود): شیطان
 گمراه‌کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوها
 مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده
 پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان کرد.
 (۳۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید،
 زیرا همان که گواه است، داوری کند.

(۳۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی‌بکر را به او
 دادند فرمود): همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادی شامیان
 است، جز آن که از آنان يك دشمن، و از ما يك دوست کم شد.
 (۳۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را
 می‌پذیرد، شصت سال است.

(۳۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیره
 شد، و آن کس که با بدی پیروز شد، شکست خورده است.

(۳۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای
 سبحان روزی فقرا را در اموال سرمایه‌داران



قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند، جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

(۳۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بی‌نیازی از عذرخواهی، گرمی‌تر از عذر راستین است.

(۳۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: کمترین حق خدا بر عهده شما اینکه، از نعمت‌های الهی در گناهان یاری نگیرید.

(۳۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد، آنگاه که مردم ناتوان، کوتاهی کنند.

(۳۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: حاکم اسلامی، پاسبان خدا در روی زمین اوست.

(۳۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: (در توصیف مؤمن فرمود): شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار پُر است، شکرگزار و شکیبیا و ژرف‌اندیش است. از کسی درخواست ندارد و نرم‌خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت‌تر اما در دین‌داری از بنده خوارتر است.

(۳۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید.

(۳۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث.

(۳۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که چیزی از او خواسته‌اند تا وعده نداده آزاد است.

(۳۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: دعوت‌کننده بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.

(۳۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی؛ علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد، سودمند نخواهد بود.



(۳۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: استواری رأی با کسی است که قدرت و دارایی دارد، با روی آوردن قدرت، روی آورد، و با پشت کردن آن روی برتابد.

(۳۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: پاکدامنی، زیور تهیدستی و شکرگزاری، زیور بی‌نیازی (ثروتمندی) است.

(۳۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالم، سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است.

(۳۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: برترین بی‌نیازی و دارایی، نومیدی است از آنچه در دست مردم است.

(۳۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: گفتارها نگهداری می‌شود، و نهان‌ها آشکار، و هر کسی در گرو اعمال خویش است، و مردم گرفتار کمبودها و آفت‌هایند جز آن را که خدا نگهدارد؛ درخواست کنندگانشان مردم‌آزار، و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رأی خود باز می‌گردد، و آن کس که از همه استوارتر است از نیم‌نگاهی ناراحت شود یا کلمه‌ای او را دگرگون سازد.

(۳۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد، و گردآورنده‌ای که زود آنچه را گرد آورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گردآورده، و یا حق دیگران را بازداشته، و با حرام به هم آمیخته، که گناهش بر گردن اوست، و با سنگینی بار گناه درمی‌گذرد، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود که: «در دنیا و آخرت زیان کرده و ایز است زیانکاری آشکار».

(۳۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: دست نیافتن به گناه، نوعی عصمت است.

(۳۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست، آن را قطره قطره آب می‌کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی؟.



(۳۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است، نوعی چاپلوسی و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.

(۳۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‌ترین گناه، آن که گناهکار آن را کوچک بشمارد.

(۳۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عیب خود بنگرد، از عیب جوئی دیگران بازماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد، بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم برکشد با آن کشته شود، و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، و هرکس خود را در گرداب‌های بلا افکند غرق گردد، و هرکس به جاهای بدنام قدم گذاشت متهم گردید، و کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آن که دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد کرد، و آن کس که زشتی‌های مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد، سپس همان زشتی‌ها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت، مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نگوید.

(۳۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می‌کند، و ستمکاران را یاری می‌دهد.

(۳۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.

(۳۵۲) حضرت به برخی از یاران خود فرمود: بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندان اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندان از دوستان خدا باشند، خدا آنها را



تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می‌خوری؟!.

(۳۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‌ترین عیب آن است که، چیزی را که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری!.

(۳۵۴) (در حضور امام، شخصی با این عبارت، تولد نوزادی را تبریک گفت «قدم دلاوری یگه سوار مبارک باد.» حضرت فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای بخشنده را شکرگزار باش و نوزادِ بخشیده بر تو مبارک باشد، امید که بزرگ شود و از نیکوکاری‌اش بهره‌مند گردی!.

(۳۵۵) (وقتی یکی از کارکراران امام خانه با شکوهی ساخت به او فرمود: سگه‌های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند، همانا ساختمان مجلل بی‌نیازی و ثروتمندی تو را می‌رساند.

(۳۵۶) (از امام پرسیدند اگر در خانه مردی را به رویش ببندند، روزی او از کجا خواهد آمد؟ فرمود: از آن جایی که مرگ او می‌آید!.

(۳۵۷) (مردی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت: مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می‌رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته؛ اگر او باز نگردد شما به سوی او خواهید رفت.

(۳۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! باید خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه کيفر، ترسان بنگرد، زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن می‌پندارد و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند، پاداشی را که امیدی به آن بود از دست خواهد داد.

(۳۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: ای اسیران آرزوها! بس کنید! زیرا صاحبان مقامات دنیا را، تنها دندان حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم!



کار تربیت خود را، خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد، بازگردانید.

(۳۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی نیز می‌توان داشت.

(۳۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام ﷺ درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

(۳۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس که از آبروی خود بیمناک است، از جدال بپرهیزد.

(۳۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن فرصت، از بی‌خردی است.

(۳۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: از آنچه پدید نیامده نپرس، که آنچه پدید آمده برای سرگرمی تو کافی است.

(۳۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه، آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم‌دهنده‌ای خیراندیش است، و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی‌پسندی بپرهیزی.

(۳۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد می‌ماند وگرنه کوچ می‌کند.

(۳۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! کلای دنیای حرام، چون برگ‌های خشکیده و با خیز است، پس، از چراگاه آن دوری کنید، که دل‌کنند از آن لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایه فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت در آسایش است، و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کوردلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه دلش رقصان گشت،



که از سویی سرگرمش سازند، و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه‌ای بمیرد، رگ‌های حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می‌شنود، چرا که تا گویند سرمایه‌دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می‌شوند، با فرا رسیدن مرگ غمگین می‌گردند، و این اندوه چیزی نیست، که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

(۳۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداوند پادشاه را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش بپزهاند، و به سوی بهشت کشاند.

(۳۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی، و از اسلام جز نامی، باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هرگونه خطاکاری‌اند، هرکس از فتنه بر کنار است او را به فتنه بازگردانند، و هرکس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند! بر تان فتنه‌ای بکارم که انسان شکیا در آن سرگردان ماند!». و چنین کرده است، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت‌ها درگذرد.

(۳۷۰) نقل کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام کمتر بر منبری می‌نشست که پیش از سخن این عبارت را نکوید: ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وا نگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که



آن را زشت می‌انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است.

(۳۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی، و هیچ شفاعت‌کننده‌ای کارسازتر از توبه، و هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت، و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده‌تر از رضایت دادن به روزی نیست، و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بر دارد به آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است، و حرص‌ورزی و خود بزرگی بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است، و بدی، جامع تمام عیب‌ها است.

(۳۷۲) حضرت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند و جاهلی که از آموختن سر باز نزند، و بخشنده‌ای که در بخشش بخل نورزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هرگاه عالم علم خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هرگاه بی‌نیاز در بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای جابر! کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد، و آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن را به زوال و نابودی کشاند.

(۳۷۳) ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه نقل کرد، که برای مبارزه با خجاج به کمک ابن اشعث برخاست، برای تشویق مردم گفت من از علی علیه السلام «که خداوند درجاتش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و صدیقان به او عطا فرماید» در حالی که با شامیان روبرو شدیم شنیدم که فرمود:



ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده.

(۳۷۴) (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد:) گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند. گروهی دیگر، مُنکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است و بعضی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت از سه خصلت را که شریف‌تر است، تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده‌اند و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

(۳۷۵) (از ابی‌خحیفه نقل شده است: از امیرمؤمنان شنیدم که فرمود:) اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد؛ پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته،



بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

(۳۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حق، سنگین اما گواراست، و باطل، سبک است اما گشنده.

(۳۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی ایمن باشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: «از کيفر خدا ایمن نیستند جز زیانکاران» و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید باشید زیرا که خدای بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران».

(۳۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: بُخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و مہاری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند.

(۳۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! رزق و روزی دو گونه است، روزی که تو آن را جویی، و روزی که تو را می‌جوید، که اگر به سراغش نروی به سوی تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه امروزت منه، که برطرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با اندوه آن، چه کار است؟ که هرگز جوینده‌ای در گرفت سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده‌ای بر تو چیره نگردد، و آنچه برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید. می‌گویم: (این سخن امام علیه السلام در حکمت ۲۶۷ آمد، اما چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و روشن‌تر بیان گردید آن را براساس روشی که در آغاز کتاب تذکر دادیم، آوردیم).

(۳۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند و به شامگاه نرسیدند، و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر او خَسَد می‌بردند و در پایان شب عزاداران به سوگشان نشستند.

(۳۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفתי،



تو در بند آن هستی، پس زبانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می‌داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کرد.

(۳۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه می‌دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.

(۳۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خویش نیابد، آن گاه از زیانکارانی، هرگاه نیرومند شدی، توانت را در طاعت پروردگار به کار گیر، و هر گاه ناتوان گشتی، ناتوانی را در نافرمانی خدا قرار ده.

(۳۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: به دنیا آرامش یافتن در حالی که ناپایداری آن مشاهده می‌گردد، از نادانی است، و کوتاهی در اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است، و قبل از آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانی است.

(۳۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: از خواری دنیا نزد خدا همان بس، که جز در دنیا نافرمانی خدا نکنند، و جز با رها کردن دنیا به پاداش الهی نمی‌توان رسید.

(۳۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: جوینده چیزی، یا به آن یا به برخی از آن، خواهد رسید.

(۳۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: خیری که در پی آن آتش باشد، خیر نخواهد بود، و شری که در پی آن بهشت است شر نخواهد بود، و هر نعمتی بی‌بهشت ناچیز است، و هر بلایی بی‌جهنم، عاقبت است.

(۳۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: آگاه باشید که فقر نوعی بلا است، و سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا،



عاملِ تندرستی، تقوای دل است.

(۳۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش، او را به پیش نخواهد راند. در نقل دیگر آمده: آن کس که ارزش خویش را از دست بدهد، بزرگی خاندانش، او را سودی نخواهد رساند.

(۳۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

(۳۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود.

(۳۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زیان خود پنهان است.

(۳۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد بردار و از آنچه پشت کند، روی گردان، و اگر نتوانی، در جستجوی دنیا، نیکو تلاش کن.

(۳۹۴) و درود خدا بر او، فرمود: بسا سخن که از حمله مسلحانه کارگزر است.

(۳۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر مقدار که قناعت کنی، کافی است.

(۳۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوش‌گذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکبیا باش.

(۳۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: چه خوب است عطر مشک، تحفل آن سبک و آسان، و بوی آن خوش و عطرآگین است.

(۳۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ‌بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.



(۳۹۹) و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است: حقی پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حقی فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

(۴۰۰) و درود خدا بر او، فرمود: چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است؛ و رویداد بد را بدشگون دانستن، درست نیست و اعتقاد به رسیدن بیماری به دیگری صحیح نیست. بوی خوش، درمان و نشاط آور، غسل درمان‌کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه‌زار، درمان‌کننده و نشاط آور است.

(۴۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.

(۴۰۲) (شخصی در حضور امام سخنی بزرگتر از شأن خود گفت. حضرت فرمود:) پَر درنیاورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی! (شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید و نرم و لطیف است و سقب، شتر خردسال است، زیرا شتر بالغ نشود، بانگ در نیورد.)

(۴۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده، پیروز نمی‌گردد!.

(۴۰۴) (از امام معنی لاجول ولا قوّة الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد:) ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی‌شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظائفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما برداشته است.

(۴۰۵) (چون عمار پسر یاسر با مغیره بن شعبه بحث می‌کرد و پاسخ او را می‌داد، امام علیه السلام



به او فرمود: ای عمار! مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته، و به عمد حقایق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بیهانه لغزش‌های خود قرار دهد.

(۴۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: چه نیکو است فروتنی توانگران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن، خویش‌داری مستمندان در برابر توانگران، برای توکل به خداوند است. (۴۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آن که روزی او را با کمک عقل نجات بخشید.

(۴۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس با حق در افتاد نابود شد.

(۴۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: قلب، کتاب چشم است. آنچه چشم بنکرد در قلب نشیند.

(۴۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است. (۴۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که تو را سخن آموخت به درستی سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت، لاف بلاغت مزن. (۴۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: در تربیت خویش تو را بس که از آنچه بر دیگران نمی‌پسندی دوری کنی.

(۴۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکمیا بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

(۴۱۴) (در روایت دیگری آمد که امام به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت گفت:) یا چون مردان بزرگوار شکمیا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش. (۴۱۵) و درود خدا بر او (در وصف دنیای حرام) فرمود: (دنیا) فریب می‌دهد، زیان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو، خدا دنیا را پاداش دوستان خود نپسندید و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان‌سالار بانگ کوچ سر دهد تا بار بندند و برانند!

(۴۱۶) (امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام خطاب کرد:) چیزی از دنیای حرام برای پس از مرگ باقی مگذار، زیرا آنچه از تو می‌ماند، نصیب یکی از دو تن خواهد شد، یا شخصی است که آن را در طاعت خدا به کار گیرد،



پس سعادتمند می‌شود، با چیزی که تو را به هلاکت افکنده است، و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا به کار گیرد، پس هلاک می‌شود با آنچه که تو جمع‌آوری کردی، پس تو در گناه او را یاری کرده‌ای، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار آن نیستند تا بر خود مقدم داری. (این حکمت بگونه دیگری نیز نقل شده:!) پس از ستایش پروردگار! آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید، و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به کار گیرد، پس به آنچه که تو را به هلاکت افکند سعادتمند می‌شود، یا کسی است که آن را در گناه به کار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کنی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش.



(۴۱۷) (شخصی در حضور امام علیه السلام بدون توحه لازم گفت: استغفر الله. امام فرمود: مادرت بر تو بگرید. می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه و الامقامان است و دارای شش معنا است: اول - پشیمانی از آنچه گذشت. دوم - تصمیم به عدم بازگشت. سوم - پرداختن حقوق مردم، چنان که خدا را پاک دیدار کنی، که چیزی بر عهده تو نباشد. چهارم - تمام واجب‌های ضایع ساخته را به جا آوری. پنجم - گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنان که پوست به استخوان چسبیده، گوشت تازه بروید. ششم - رنج طاعت را به تن بچشانی، چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آنگاه بگویی: استغفر الله!.

(۴۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: حلم و بردباری، خویشاوندی است.

(۴۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: بیچاره فرزند آدم! اجلس پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌ای او را آزار می‌دهد، جره‌ای گلوگیرش شده، او را از پای در آورد و عرق کردنی او را بدبو سازد!

(۴۲۰) اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنها عبور کرد. حاضران دیده به آرزو دوختند. امام فرمود: همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت‌آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند، هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. (مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه مرداند! مردم برای کشتن او برخاستند، امام علیه السلام فرمود: آرام باشید، دشنام را یا با دشنام باید پاسخ داد، یا با بخشیدن گناه دشنام دهنده.

(۴۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

(۴۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک نشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است! گرچه سوگند به خدا که چنین است، خوب و بد را طرفدارانی است که هرگاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

(۴۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

(۴۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بزان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری پوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بگش.



(۴۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگان است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد، و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

(۴۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی، و توانگری؛ زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری ناگاه او را تهیدست!

(۴۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نیاز خود نزد مؤمنی شکایت کند، گویی به پیشگاه خدا شکایت برده است، و کسی که از نیازمندی خود نزد کافری شکوه کند، گویی از خدا شکوه کرده است!

(۴۲۸) و درود خدا بر او، (در یکی از روزهای عید) فرمود: این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است!

(۴۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان بخشش کرد و با آن وارد بهشت شد، و گردآورندهٔ اولی وارد جهنم شد.

(۴۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: همانا زیانکارترین مردم در معاملات، و ناامیدترین مردم در تلاش، مردی است که تن در گردآوری مال خسته دارد، اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنیا برود و با بار گناه به آخرت روی آورد.

(۴۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: روزی بر دو قسم است: آن که تو را می‌خواهد، و آن که تو او را می‌جویی. کسی که دنیا را خواهد، مرگ نیز او را می‌طلبد تا از دنیا بیرونش کند، و کسی که آخرت خواهد، دنیا او را می‌طلبد تا روزی او را به تمام پردازد.

(۴۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگر نیستند،



آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند، آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند. پس هواهای نفسانی که آنان را از پای در می‌آورد، کشتند، و آنچه که آنان را به زودی ترک می‌کرد، ترک گفتند، و بهره‌مندی دنیاپرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست‌یابی آنان را به دنیا زودگذر دانستند. با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی ورزیدند، و با آنچه دنیاپرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله آنان شناخته می‌شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند؛ قرآن به وسیله آنان پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آنچه امیدوارند چشم نمی‌دوزند، و غیر از آنچه که از آن می‌ترسند هراس ندارند.

(۴۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: پایان لذت‌ها، و بر جای ماندن تلخی‌ها را به یاد آورید.

(۴۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را بیازمای، تا دشمن گردی (و به باطن آنها پی ببری). می‌گویم: (بعضی این حکمت را از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، و نقل ثعلب از ابن اعرابی تأیید می‌کند که این کلام از علی رضی الله عنه است. اعرابی از مأمون نقل کرد: اگر علی رضی الله عنه نگفته بود «بیازمای تا دشمن گردی» من می‌گفتم: «دشمن دار تا بیازمایی».)

(۴۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: خدا در شکرگزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید که در فزونی نعمت‌ها را بر او ببیند، و در دعا را بر روی او باز نمی‌کند که در اجابت کردن را نگشاید، و در توبه کردن را باز نگذاشته که در آموزش را بسته نگهدارد.

(۴۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته‌ترین مردم به بزرگواری آن که، بزرگواران را با او بسنجند.

(۴۳۷) (از امام پرسیدند: عدل یا بخشش، کدام یک برتر است؟ حضرت فرمود: عدالت، هرچیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

(۴۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن آنند که نمی‌دانند.

(۴۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: زهد بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان



فرمود: «بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان باشید». کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.

(۴۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: خواب دیدن‌ها چه بسا تصمیم‌های روز را نقش بر آب کرده است.

(۴۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.

(۴۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

(۴۴۳) وقتی خبر شهادت مالک اشتر «که رحمت خدا بر او باد» به امام علیه السلام رسید، حضرت فرمود: مالک! چه مالکی؟ به خدا اگر کوه بود، در سرفرازی، کوهی بود یگانه بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود، که هیچ رونده‌ای به اوج قلّه او نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد! (فند: کوهی که از دیگر کوه‌ها، ممتاز و جدا افتاده باشد).

(۴۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج‌آور باشد.

(۴۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: اگر در کسی خصلتی شکفت دیدید، همانند آن را نیز انتظار کشید.

(۴۴۶) (امام به پدر فرزدق، غالب بن صعصعه فرمود:) شتران فراوانت چه شده‌اند؟ (پاسخ داد: ای امیرمؤمنان! پرداخت حقوق، آنها را پراکنده ساخت. امام علیه السلام فرمود:) این بهترین راه مصرف آنها بود.

(۴۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی تجارت کند، به رباخواری آلوده شود!.

(۴۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمارد، خدا او را به مصیبت‌های بزرگ مبتلا خواهد کرد.

(۴۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را گرمای دارد، هوا و هوس را خوار شمارد.

(۴۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کس شوخی بی‌جا نکند، جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

(۴۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است، و گرایش تو



به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.
(۴۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: فقر و بی‌نیازی ما، پس از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد.

(۴۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: زییر همواره با ما بود تا آن که فرزندِ نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت!.

(۴۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده، و در پایان مرداری بدبو است، نه می‌تواند روزی خویشتی را فراهم کند، و نه مرگ را از خود دور نماید!

(۴۵۵) (از امام سؤال شد: بزرگ‌ترین شاعر عرب کیست؟ حضرت فرمود:) شاعران در یک وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگ‌ترین شاعر است.

(۴۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این لقمهٔ جویدهٔ حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید!

(۴۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جویندهٔ علم و جویندهٔ مال.

(۴۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: نشانهٔ ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند، و دروغ‌نگویی زمانی که به تو سود رساند و آن که بیش از مقدار عمل سخن‌نگویی و چون از دیگران سخن‌گویی از خدا بترسی!.

(۴۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر، سبب آفت‌زدگی باشد. امری کویم: «مفهوم این حکمت در حکمت ۱۶ با عبارت دیگری نقل شد.»

(۴۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و درنگ هم‌آهنگند و نتیجهٔ آنها بلند همتی است.



(۴۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: غیبت کردن، تلاش ناتوان است.
 (۴۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسانی که با ستایش دیگران
 فریب خوردند.
 (۴۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد،
 نه برای رسیدن به خود.

(۴۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: بنی‌امیه را مهلتی است که در آن
 می‌تازند، پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد، گفتارها بر آنان دهان
 گشایند و بر آنان پیروز شوند. می‌گویم: «مروء» بر وزن «منیر» از مادّه
 «ارواد» به معنای مهلت است و این از فصیح‌ترین و زیباترین کلام است. گویی امام علیه السلام
 مهلت کوتاه بنی‌امیه در حکومت را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه‌دهندگان
 به ترتیب در یک مسیر مشخص به سوی یک هدف به پیش می‌روند و نگاه که به هدف
 رسیدند، نظم آنها درهم شکسته می‌شود.

(۴۶۵) (حضرت در ستایش انصار فرمود:) به خدا سوگند! آنها اسلام را
 پروراندند، چونان مادری که فرزندش را پروراند، با توانگری، با
 دست‌های بخشنده و زبان‌های بُرته و گویا.

(۴۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: چشم، بندِ ظرفِ حوادث است. می‌گویم:
 (این کلام امام علیه السلام از استعاره‌های شگفت است. که نشستگاه را به مشک، و چشم را
 به سربند آن تشبیه کرد، و آنگاه که بند گشوده شود، آنچه در مشک است بیرون ریزد.
 مشهور است که این سخن از پیامبر صلی الله علیه و آله است. ولی عذای آن را از امیرالمؤمنین علیه السلام
 نقل کرده‌اند. این حکمت را «مبّرذ» در کتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف
 آورده، و ما آن را در کتاب خود که «محازبات آثار نبوی» نام دارد، آورده‌ایم.)

(۴۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: بر آنان فرمانروایی حاکم شد، که کارها
 را به‌پا داشت و استقامت ورزید، تا دین استوار شد.

(۴۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است
 که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی‌که به بخل
 ورزی فرمان داده نشد. خدای سبحان فرمود: «بخشش میان خود را



فراموش نکنید. بدان در آن روزگار، بلندمقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می‌کنند در حالی که رسول خدا ﷺ از معامله با درماندگان نهی فرموده.

(۴۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: دو کس نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که زیاده‌روی کند و دروغ‌پردازی که به راستی سخن نگوید. (این کلام مانند سخن دیگری است که فرمود: دو تن نسبت به من هلاک کردند، دوستی که از حد گذراند، و دشمنی که بیهوده سخن گوید.

(۴۷۰) (از امام باقر علیه السلام نسبت به توحید و عدل پرسیدند، حضرت فرمود: توحید آن است که خدا را در وَهْمِ نیاوری و عدل آن است که او را مُتَهَمِ نسازی.

(۴۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد و آنجا که باید خاموش ماند، سخن گفتی ناآگاهانه خیری نخواهد داشت.

(۴۷۲) (در دعا به هنگام طلب باران فرمود: خدایا! ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش!). (این کلمات از فصیح‌ترین و شگفتی‌آورترین کلمات ادیبانه است که ابرهای سرکش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت می‌افکنند و سواری نمی‌دهند، و ابرهای رام را به شتران رام تشبیه کرد که به راحتی شیر داده، و سواری می‌دهند.)

(۴۷۳) (به امام گفتند: چه می‌شد موی خود را رنگ می‌کردی؟. حضرت فرمود: رنگ کردن مو، زینت و آرایش است، اما ما در عزای پیامبر صلی الله علیه و آله به سر می‌بریم.

(۴۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌هاست.

(۴۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد. «برخی این حکمت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.»



(۴۷۶) (چون زیاد بن ابیه را به حای عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پیرامون آن فرستاد، او را در دستورالعملی طولانی، از گرفتن مالیات نا به هنگام نهی کرد و فرمود:) عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری، به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.

(۴۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‌ترین گناهان، گناهی است که گناهکار آن را سبک شمارد.

(۴۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.

(۴۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین دوست، آن که برای او به رنج و زحمت آفتی، می‌گویی: (تکلف و تکلیف، با مشکلات بودن و به زحمت افتادن است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات می‌کند، مایه شر است، پس او از بدترین دوستان بشمار می‌آید.)

(۴۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به یقین از او جدا شده است.

می‌گویم: (حشمه و احشمه، یعنی او را به خشم آورد، برخی گفته‌اند: یعنی او را شرم‌نده ساخت «واحتشم» به معنای فراهم آوردن چنین حالتی است که زمینه جدایی را پدید می‌آورد.)

(این آخرین قسمت از سخنان برگزیده امام، امیرالمؤمنین علیه السلام است که خدای را سپاس می‌گویم تا مرا به این بردآوری سخنان پراکنده، و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک مجموعه، توفیق عنایت فرمود، در آغاز کار، برگ‌های سفید در هر فصل قرار دادیم تا به کلام تازه، یا تفسیر حالی که رسیدیم بر آن بفرزاییم، تا سخن پوشیده آشکار شود، و آنچه دست نایافتنی می‌نمود، به دست آید.

توفیق ما از خداست و بر او توکل می‌کنیم، که او ما را کفایت کننده و بهترین سرپرست است. و جمع آوری سخنان امام علیه السلام در ماه رجب سال ۴۰۰ هجری، انجام پذیرفت.

درود ما بر سید و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران، و هدایت‌کننده انسان‌ها به بهترین راه‌ها، و بر اهل بیت پاک و یاران او باد، که ستارگان یقین هستند!.

